

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام

جلد دوم

انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم





مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد (ع) / ج ۲ انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم

سرشناسه:	همایش سیره و زمانه امام جواد (ع) (۱۳۹۵: قم)
عنوان و نام پدیدآور:	مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد (ع) / گردآورنده انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم
مشخصات نشر:	قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری:	ج ۲.
وضعیت فهرست نویسی:	فیبیا
یادداشت:	کتابنامه
موضوع:	ابوجعفر محمدبن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵-۲۲۰ ق. مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع:	ابوجعفر محمدبن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵-۲۲۰ ق. کنگره‌ها
موضوع:	ابوجعفر محمدبن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵-۲۲۰ ق. احادیث. مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع:	ابوجعفر محمدبن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵-۲۲۰ ق. احادیث. کنگره‌ها
موضوع:	ابوجعفر محمدبن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵-۲۲۰ ق. فضایل. مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع:	ابوجعفر محمدبن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵-۲۲۰ ق. فضایل. کنگره‌ها
شناسه افزوده:	مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
شناسه افزوده:	حوزه علمیه قم. انجمن تاریخ پژوهان

مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد (ع)

گردآورنده:	انجمن تاریخ پژوهان. نویسنده: جمعی از نویسندگان
به کوشش:	حمیدرضا مطهری
ناشر:	مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
ویراستار:	علی‌رضا جوهرچی
صفحه‌آرا:	ابوالفضل مه‌آبادی
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۹۵
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
قیمت:	دوره ۴۵۰,۰۰۰ ریال

حق چاپ برای انجمن تاریخ پژوهان محفوظ است

مرکز پخش: قم، بلوار جمهوری اسلامی، کوچه ۲، فرعی اول سمت چپ، ساختمان انجمن‌های علمی حوزه، انجمن تاریخ پژوهان

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۷۵۳۸-۳۲۹۱۷۵۳۸ فاکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۷۵۳۸

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.sokhanetarikh.com ایمیل: Historiqom@gmail.com

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

دبیر علمی همایش: حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی
مسئول همایش: حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری
مدیر اجرایی همایش: حسین رسولیان

*** اعضای شورای علمی (به ترتیب الفبا):**

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا ایمانی؛ استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری؛ دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام
حجت الاسلام والمسلمین محمدمهدی بحر العلوم؛ استادیار پژوهشگاه حج و زیارت
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا جباری؛ دانشیار مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام
حجت الاسلام والمسلمین عباس جعفری؛ مدرس حوزه و دانشگاه
دکتر محمدعلی چلونگر؛ استاد دانشگاه اصفهان
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین حسینیان مقدم؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
دکتر منصور داداش نژاد؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
حجت الاسلام والمسلمین سیدقاسم رزاقی موسوی؛ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
دکتر زهرا روح الهی امیری؛ استادیار جامعه المصطفی العالمیه
دکتر نعمت الله صفری فروشانی، دانشیار جامعه المصطفی العالمیه
ناهید طیبی؛ مدرس حوزه و دانشگاه
حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک زایی؛ استاد دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام
حجت الاسلام والمسلمین حسین مرادی نسب؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری؛ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
دکتر اصغر منتظرالقائم؛ استاد دانشگاه اصفهان
حجت الاسلام والمسلمین رمضان محمدی؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی. استاد حوزه و دانشگاه

*** مراکز همکار:**

مرکز مدیریت حوزه های علمیه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، جامعه المصطفی العالمیه،
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه باقرالعلوم، دانشگاه اصفهان، پژوهشگاه حج و زیارت، جامعه الزهراء علیها السلام، پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام، دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشگاه الزهراء علیها السلام.

فهرست اجمالی

- سبک زندگی و سیره اخلاقی امام جواد علیه السلام ۲۰
محمدرضا جباری
- بررسی ابعاد علمی و فرهنگی مبارزات امام جواد علیه السلام ۷۰
محمدسعید نجاتی
- بیانات و سیره رفتاری امام جواد علیه السلام با مطالعه موردی مهرورزی ۱۰۶
مریم کتابی، شهرزاد کتابی
- بررسی سیره علمی امام جواد علیه السلام با تأکید بر مجاری ارتباط با مخاطب ۱۴۵
ام البنین چابکی، عشرت صادقی، فاطمه خادمی
- ابعاد ازدواج امام محمد بن علی الجواد علیه السلام با ام فضل و مسائل آن ۱۷۶
مریم سعیدیان جزئی
- بررسی تقیه در سیره و زمانه امام جواد علیه السلام ۱۹۳
علی سیفی
- امام جواد علیه السلام؛ حفظ شیعه و گسترش تشیع ۲۲۵
سیدحسن قریشی کرین
- راهکارهای مدیریتی امام جواد علیه السلام در سازمان دهی شیعیان و دفع چالش ها ۲۴۷
نرگس خوشبخت
- تأملی در سیره سیاسی امام جواد علیه السلام ۲۷۶
ام البنین چابکی، فروغ الصباح شجاع نوری، عشرت صادقی، فاطمه خادمی
- سیاست و حکومت در سیره امام جواد علیه السلام ۲۹۶
زهرا شیخوند
- رفتارشناسی امام جواد علیه السلام با موالی و بردگان ۳۵۷
هادی وکیلی، کیلا نیک آیین
- تحلیلی بر سیره اقتصادی امام جواد علیه السلام ۳۶۹
بهمن زینلی، مهناز امیری

مطالعه سیره امام جواد علیه السلام در زمینه کسب و کار ۳۸۸

گلی حجت فر

امام جواد علیه السلام و بهره‌گیری از فنون ارتباطات در مدیریت بحران فرقه‌های انحرافی ۴۴۱

محمد رضا بارانی، مهدی شعبان پور

غالیان دوره امام جواد علیه السلام و نوع برخورد آن حضرت با آنها ۴۶۹

یدالله حاجی زاده

فهرست مطالب

۲۰	سبک زندگی و سیره اخلاقی امام جواد <small>علیه السلام</small>
۲۱	مقدمه
۲۲	۱. سلوک معنوی و عبادی
۲۲	۱-۱- خداآگاهی و خداگرایی
۲۴	۱-۲- دوستی و دشمنی برای خدا
۲۸	۱-۳- دنیاگریزی، آخرت‌گرایی و توبه و استغفار
۳۰	۱-۴- گناه‌گریزی
۳۳	۱-۵- رضا، تسلیم، صبر و شکر
۳۵	۱-۶- اهتمام به عبادت
۳۷	۲. سیره فردی
۳۸	۱-۲- خواب و استراحت
۳۸	۲-۲- بهداشت
۳۸	۲-۳- آراستگی و زینت
۳۹	۲-۴- آداب سفر
۴۰	۱. سیره زیست‌محیطی
۴۱	۲. سیره خانوادگی
۴۳	۳. سیره اجتماعی
۴۴	۱-۵- سیره اجتماعی - فرهنگی
۵۰	۲-۵- سیره اجتماعی - معاشرتی
۶۱	۳-۵- سیره اجتماعی - مدیریتی
۶۲	۴-۵- سیره اجتماعی - سیاسی
۶۲	الف) اصل شجاعت سیاسی
۶۲	ب) عدم تحریک دشمنان و بهانه ندادن به دست آنان
۶۵	ج) دفاع از خود در برابر توطئه و تهمت حاکم و دشمنان
۶۶	نتیجه
۶۸	منابع
۷۰	بررسی ابعاد علمی و فرهنگی مبارزات امام جواد <small>علیه السلام</small>
۷۰	مقدمه

۷۳.....	بخش اول: واکنش‌های امام در مقابل رفتار خلفا و حکومت عباسی
۷۳.....	الف) مقابله با چالش مسأله اطلاع از غیب.....
۷۴.....	ب) مقابله با تلاش برای از بین بردن قداست امامان.....
۷۶.....	ج) مناظرات سرنوشت‌ساز برای تثبیت جایگاه امامت در کودکی.....
۸۶.....	د) مقابله با اختلاف‌افکنی مذهبی.....
۸۸.....	ه) مبارزه ایدئولوژیک با مذهب حکومتی.....
۸۹.....	و) مبارزه تبلیغاتی علیه خلفا و دولت مردان عباسی.....
۹۲.....	ز) زیر سؤال بردن افتخارات حکومت عباسی با غیرمشروع دانستن فتوحات.....
۹۳.....	بخش دوم: تلاش‌های امام برای تقویت سیاسی شیعه.....
۹۳.....	الف) تلاش برای شکل‌گیری و تقویت کانون‌های تشیع.....
۹۴.....	ب) احیای شبکه وکالت در سراسر سرزمین‌های اسلامی.....
۹۶.....	ج) تأکید بر اندیشه مهدویت و زمینه‌سازی برای غیبت امام عصر <small>عجل الله تعالی فرجه الشريف</small> و امامان دوازده‌گانه.....
۹۶.....	نتیجه.....
۹۸.....	منابع.....
۱۰۶.....	بیانات و سیره رفتاری امام جواد <small>علیه السلام</small> با مطالعه موردی مهرورزی
۱۰۷.....	مقدمه.....
۱۰۸.....	محور اول: کلیات بحث.....
۱۰۸.....	طرح مسأله.....
۱۰۸.....	ضرورت و اهمیت.....
۱۰۹.....	اهداف.....
۱۰۹.....	هدف کلی.....
۱۰۹.....	اهداف جزئی.....
۱۰۹.....	نوع و روش تحقیق.....
۱۱۰.....	سؤالات و فرضیه‌ها.....
۱۱۰.....	سؤال اصلی.....
۱۱۰.....	سؤالات فرعی.....
۱۱۰.....	فرضیه‌ها.....
۱۱۱.....	پیشینه.....
۱۱۲.....	ساختار.....

محور دوم: مباحث تئوریک و نظری پیرامون مهرورزی.....	۱۱۲
تعریف مهرورزی.....	۱۱۲
ارزش و اهمیت مهرورزی در بینش اسلامی.....	۱۱۳
برداشت‌های عمومی از مهرورزی در جهان.....	۱۱۴
عوامل و زمینه‌های سازنده ساختار کلی مهرورزی.....	۱۱۵
۱. یاد خدا.....	۱۱۶
۲. عمل نیک.....	۱۱۷
۳. دوستان شایسته.....	۱۱۷
محور سوم: جایگاه توصیه به مهرورزی.....	۱۱۸
۱. امام جواد <small>علیه السلام</small> و مباحث مفهومی در حوزه مهرورزی.....	۱۱۸
۲. ضرورت، اهمیت و ارزش مهرورزی.....	۱۱۹
۳. ریشه و منشأ مهرورزی در سیره عملی امام جواد <small>علیه السلام</small>	۱۲۱
۴. سیره رفتاری امام جواد <small>علیه السلام</small> و مبانی مهرورزی.....	۱۲۲
اهم سیره رفتاری (عملی) و بیانات (سیره نظری) امام جواد <small>علیه السلام</small> و ساحت‌ها و عرصه‌های قابل تحقق مهرورزی در اجتماع.....	۱۲۴
الف) فرهنگی.....	۱۲۵
ب) اقتصادی.....	۱۳۰
ج) سیاسی.....	۱۳۶
آثار و نتایج مهربانی و مهرورزی در بیانات و سیره رفتاری امام جواد <small>علیه السلام</small>	۱۳۹
۱. رعایت حقوق همگانی.....	۱۳۹
۲. تحکیم پیوند انسانی.....	۱۳۹
۳. دفع بلاهای آسمانی.....	۱۴۰
۴. جذب قلوب و پیوند روح‌ها.....	۱۴۰
۵. زیبا شدن زندگی.....	۱۴۱
نتیجه.....	۱۴۱
منابع.....	۱۴۳
بررسی سیره علمی امام جواد <small>علیه السلام</small> با تأکید بر مجاری ارتباط با مخاطب.....	۱۴۵
مقدمه.....	۱۴۶
بحث نظری: ارتباط با مخاطب.....	۱۴۹
انواع ارتباط.....	۱۵۱

۱۵۱	۱. ارتباط مستقیم و رودرو
۱۵۱	۲. ارتباط غیر مستقیم
۱۵۲	عناصر ارتباط
۱۵۲	۱. فرستنده پیام
۱۵۲	۲. گیرنده پیام
۱۵۲	۳. پیام
۱۵۲	۴. مجاری پیام
۱۵۳	مدل مفهومی پژوهش
۱۵۳	روش تحقیق
۱۵۳	پرسش پژوهش
۱۵۴	جایگاه و مقام علمی امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱۵۹	روش های ارتباطی امام جواد <small>علیه السلام</small> با مخاطبان
۱۶۰	۱. روش مستقیم و چهره به چهره
۱۶۰	الف) عرضه علوم بر امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱۶۲	ب) جلسات درس
۱۶۳	ج) جلسات پاسخ به شبهات و برداشت های نادرست از آیات و تفاسیر
۱۶۴	د) مناظره
۱۶۶	ه) دیدار با مردم در اماکن مذهبی
۱۶۷	۲. روش غیرمستقیم
۱۶۷	الف) توقیع و مکاتبه
۱۶۹	ب) سازمان وکالت و اعزام سفیران
۱۷۱	نتیجه
۱۷۳	منابع
۱۷۶	ابعاد ازدواج امام محمد بن علی الجواد <small>علیه السلام</small> با ام فضل و مسائل آن
۱۷۶	مقدمه
۱۷۸	ساختار تاریخی ازدواج امام جواد <small>علیه السلام</small> با ام فضل
۱۸۱	برگزاری مراسم عقد ازدواج
۱۸۲	محل سکونت امام بعد از ازدواج با ام فضل
۱۸۲	انگیزه مأمون از طرح مسأله ازدواج ام فضل با امام

۱۸۲ ۱. کسب مشروعیت
۱۸۳ ۲. حفظ روابط خویشاوندی
۱۸۳ ۳. رقابت با علویان
۱۸۳ ۴. زعم شیعی بودن مأمون
۱۸۴ ۵. ارادت مأمون به امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱۸۴ ۶. تمایل دوجانبه
۱۸۶ شهادت امام جواد <small>علیه السلام</small> و نقش ام فضل
۱۸۸ ۲. دلایل اثبات نقش مستقیم ام فضل در شهادت امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱۸۸ ۱-۲- بدگویی های ام فضل و شکایت های او
۱۸۸ ۲-۲- مسأله سمانه مغریه و صاحب فرزند شدن امام
۱۸۹ ۳-۲- اخبار امام از آینده ام فضل
۱۸۹ ۴-۲- ارتباط مستقیم ام فضل با معتصم عباسی
۱۹۰ نتیجه
۱۹۱ منابع
۱۹۳ بررسی تقیه در سیره و زمانه امام جواد <small>علیه السلام</small>
۱۹۳ مقدمه
۱۹۴ مفهوم شناسی
۱۹۴ تقیه در لغت
۱۹۵ تقیه در اصطلاح
۱۹۷ تفاوت تقیه با دو مفهوم نفاق و عافیت طلبی
۱۹۹ نگاهی اجمالی به فراز و فرود تقیه در تاریخ تشیع
۲۰۲ تقیه در عصر امام جواد <small>علیه السلام</small>
۲۰۳ الف) تقیه در سیره امام جواد <small>علیه السلام</small>
۲۰۶ ۱. ازدواج با ام الفضل
۲۰۷ ۳. تقیه اکراهی در آمدن به بغداد
۲۰۸ ۳. سازمان وکالت (تشکیلات پنهان شیعی) زیر پوشش تقیه
۲۱۱ ۴. پنهان داشتن امامت
۲۱۳ ۵. مناظرات علمی امام جواد <small>علیه السلام</small>
۲۱۵ ب) تقیه در روایات امام

۲۱۷	تقیه از نگاه اصحاب امام جواد <small>علیه السلام</small>
۲۲۱	منابع
۲۲۴	مقالات
۲۲۵	امام جواد <small>علیه السلام</small>؛ حفظ شیعه و گسترش تشیع
۲۲۶	مقدمه
۲۲۶	دورنمایی از فضای سیاسی - فرهنگی جامعه اسلامی عصر امام جواد <small>علیه السلام</small>
۲۲۷	۱. خلق قرآن
۲۲۸	۲. نهضت ترجمه
۲۲۹	ویژگی‌های عمده سیاسی - اجتماعی دوره امام جواد <small>علیه السلام</small>
۲۲۹	۱. قیام‌های علویان
۲۳۰	۲. حضور ترکان در مناصب دولتی
۲۳۰	۳. نزاع بر سر خلافت
۲۳۰	۴. انتقال مرکز خلافت
۲۳۱	عمده‌ترین مشکلات شیعه در دوره امام جواد <small>علیه السلام</small>
۲۳۱	الف) تقسیم شیعیان به فرقه‌های مختلف
۲۳۲	ب) اختلاف در معارف
۲۳۲	اقدامات و راهبردهای امام جواد <small>علیه السلام</small> برای حفظ شیعه و گسترش اسلام
۲۳۲	۱. معرفی امام و جایگاه امامت
۲۳۳	۲. تبیین معارف
۲۳۴	۳. تبیین و ترویج علم
۲۳۵	۴. بیان انتساب به پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۲۳۶	۵. دعوت به تفقه در دین
۲۳۷	۶. پاسخ به شبهات درباره تشیع
۲۳۷	۷. مناظرات علمی
۲۳۸	۸. توصیه به فرهنگ کتاب‌نویسی
۲۳۹	۹. تربیت اصحاب خاص
۲۳۹	۱۰. آموزش ادعیه و زیارات
۲۴۰	۱۱. جلوگیری و برخورد با انحراف و منحرفان
۲۴۰	۱۲. سازمان‌بخشی به نظام وکالت

۲۴۱	۱۳. مکاتبه و توقیع
۲۴۱	۱۴. آماده‌سازی برای غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۴۲	۱۵. کمک‌های اقتصادی
۲۴۳	نتیجه
۲۴۴	منابع
۲۴۷	راه‌کارهای مدیریتی امام جواد <small>علیه السلام</small> در سازمان‌دهی شیعیان و دفع چالش‌ها
۲۴۸	مقدمه
۲۵۰	۱. مهم‌ترین چالش‌های پیش روی جامعه شیعی در عصر امام جواد <small>علیه السلام</small>
۲۵۱	۱-۱- عدم تثبیت امامت امام جواد <small>علیه السلام</small> به علت خردسالی ایشان
۲۵۳	۱-۲- فرقه‌های انحرافی
۲۵۵	۱-۳- حکومت بنی عباس
۲۵۶	۲. راه‌کارهای مدیریتی امام جواد <small>علیه السلام</small>
۲۵۸	۲-۱- مهارت‌های فنی
۲۵۸	۱-۲-۱- روشن‌گری
۲۶۲	۲-۱-۲- ترسیم شاخص‌های عملی و فردی
۲۶۳	۲-۲- مهارت‌های انسانی
۲۶۴	۲-۲-۱- تداوم فعالیت سازمان وکالت
۲۶۹	۲-۲-۲- حفظ ارتباط عاطفی با شیعیان
۲۷۱	۳-۲. مهارت‌های ادراکی
۲۷۱	۳-۱- ازدواج با دختر مأمون
۲۷۲	۳-۲- اجازه به شیعیان مبنی بر حضور در ساختار حکومتی بنی عباس
۲۷۲	نتیجه
۲۷۴	منابع
۲۷۶	تأملی در سیره سیاسی امام جواد <small>علیه السلام</small>
۲۷۷	مقدمه
۲۷۹	روش تحقیق
۲۸۰	یافته‌های تحقیق
۲۸۰	اهداف راهبردی (استراتژیک)
۲۸۰	۱. دفاع از امامت

۲۸۱	۲. مقابله با اندیشه‌های انحرافی
۲۸۲	۳. آشکار ساختن عدم مشروعیت حکومت خلفای وقت
۲۸۳	۴. ایجاد وحدت بین مسلمانان
۲۸۴	روش مبارزاتی امام (تاکتیک تقیه)
۲۸۵	۱. آگاه‌سازی جامعه همراه با تقیه
۲۸۸	۲. اعزام نماینده به نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی
۲۸۹	۳. تشکیل جلسات سرّی
۲۹۰	۴. نفوذ در دستگاه حاکمه
۲۹۰	۵. مکاتبه با نمایندگان اعزامی
۲۹۱	نتیجه
۲۹۳	منابع
۲۹۶	سیاست و حکومت در سیره امام جواد (علیه السلام)
۲۹۷	مقدمه
۲۹۹	پردازش اولیه در مفاهیم
۲۹۹	۱. سیاست
۳۰۰	۲. حکومت
۳۰۱	۳. سیره
۳۰۲	تعریف، اهمیت و جایگاه سیاست در سیره امام جواد (علیه السلام)
۳۰۴	امام جواد (علیه السلام)، مفهوم، ضرورت، خاستگاه و ماهیت حکومت
۳۰۷	مبانی فلسفی نسبت هدف و وسیله در باب سیاست و حکومت در سیره امام جواد (علیه السلام)
۳۰۹	تفاوت حکومت و سیاست رایج در آن مبتنی بر سیره امام جواد (علیه السلام) با دیگر حکومت‌ها و سیاست‌ها
۳۱۱	چارچوب‌های حاکم بر سیاست و حکومت در سیره امام جواد (علیه السلام)
۳۱۱	۱. ارکان و ویژگی‌ها؛ ارکان و ویژگی‌های سیاست‌مدار در منظومه فکری امام جواد (علیه السلام)
۳۱۱	۱-۱- معرفت خدا
۳۱۲	۱-۲- صراحت و صداقت
۳۱۳	۱-۳- انتقادپذیری
۳۱۴	۱-۴- ساده‌زیستی
۳۱۵	۲. مختصات و قواعد؛ مختصات و قواعد حاکم بر پایه‌های حکومت در سیره امام جواد (علیه السلام)
۳۱۵	۱-۲- توحیدی بودن

۳۱۸	۲-۲- تعادل و انسجام.....
۳۱۹	۲-۳- پویایی و جاودانگی.....
۳۲۰	۳. اهداف و آرمان‌ها؛ اهداف و آرمان‌های حکومت در سیره امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۲۱	۳-۱- اهداف عالی‌ه حکومت از دیدگاه کل‌نگر.....
۳۲۱	۱-۳-۱- احیاء ارزش‌های اسلامی.....
۳۲۲	۲-۳-۱- برچیدن آثار فتنه و فساد و تفویض امور به شایستگان.....
۳۲۳	۳-۳-۱- اصلاح روابط اجتماعی.....
۳۲۵	۴-۳-۱- اقامه حدود الهی.....
۳۲۶	۳-۲- اهداف عالی‌ه حکومت از دیدگاه جزء‌نگر.....
۳۲۶	۱-۳-۲- اجرای عدالت اجتماعی و تسری آن در همه جامعه.....
۳۲۸	۲-۳-۲- تأمین و افزایش امنیت همگانی.....
۳۲۹	۲-۳-۳- توجه به رشد و بالندگی و تأمین سعادت مادی و معنوی مردم.....
۳۳۱	۲-۳-۴- تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش.....
۳۳۴	۲-۳-۵- قانون‌گرایی و پرهیز از قانون‌گریزی.....
۳۳۷	۴-۱- نگاه‌های آخرت‌مدارانه به سیاست.....
۳۳۸	۴-۲- پایبندی به پیمان.....
۳۳۹	۴-۳- محوریت اخلاق در سیاست.....
۳۴۱	۴-۴- توسعه زمینه‌های حق‌گرایی و خیرخواهی.....
۳۴۴	۴-۵- مشارکت مردم در شکل‌گیری و هدایت سیاسی جامعه.....
۳۴۶	۴-۶- هدایت‌گری در عین قاطعیت با مخالفین.....
۳۴۷	۴-۷- تلاش برای هم‌دلی و وحدت جامعه.....
۳۴۸	نتیجه.....
۳۵۲	منابع.....
۳۵۷	رفتارشناسی امام جواد <small>علیه السلام</small> با موالی و بردگان.....
۳۵۸	مقدمه.....
۳۶۰	امام جواد <small>علیه السلام</small> و بردگان.....
۳۶۰	الف) سیره نظری.....
۳۶۱	ب) سیره عملی.....
۳۶۱	۱. بالا بردن موقعیت بردگان.....

۳۶۲	۲. ایجاد احساس امنیت برای بردگان
۳۶۳	۳. تعلیم و تربیت بردگان
۳۶۴	رفتار متقابل بردگان
۳۶۵	نتیجه
۳۶۶	منابع
۳۶۹	تحلیلی بر سیره اقتصادی امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۶۹	مقدمه
۳۷۱	پیشینه تحقیق
۳۷۱	نگاهی کوتاه بر زندگی امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۷۳	منابع مالی امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۷۳	۱. خمس
۳۷۷	۲. موقوفات
۳۷۸	۳. هدایا
۳۷۹	۴. سهم بیت المال
۳۸۰	۵. کسب کار و تلاش ائمه <small>علیهم السلام</small>
۳۸۱	۶. تجارت
۳۸۱	توزیع منابع اقتصادی
۳۸۲	الف) کمک به سادات و علویان
۳۸۳	ب) کمک به نیازمندان
۳۸۴	ج) پرداخت صله و هدایا
۳۸۵	نتیجه
۳۸۶	منابع
۳۸۸	مطالعه سیره امام جواد <small>علیه السلام</small> در زمینه کسب و کار
۳۸۹	مقدمه
۳۹۱	تعریف کار
۳۹۴	مفهوم کار در گذر زمان
۳۹۴	۱. غرب
۳۹۶	۲. ایران
۳۹۹	۳. اسلام

۴۰۲ دنیای معاصر و وضعیت کسب و کار و تلاش
۴۰۴ علت حصر شدن روحیه کسب و کار و تلاش در افراد
۴۰۵ انسان، فرهنگ کسب و کار و سیره امام جواد (ع)
۴۰۷ امام جواد (ع) و ارزش و جایگاه کسب و کار
۴۱۰ امام جواد (ع) و جهت مسیر کسب و کار برای پیشرفت امور جامعه
۴۱۲ رابطه کسب و کار با پیشرفت امور در رفتار و اندیشه امام جواد (ع)
۴۱۴ امام جواد (ع) و استراتژی و گستره کسب و کار
۴۱۷ مبانی کسب و کار در سیره امام جواد (ع)
۴۱۷ ۱. بینشی
۴۲۰ ۲. ارزشی
۴۲۲ ۱-۲- محبوبیت کسب و کار و تلاش
۴۲۲ ۱-۱-۲- مصادیق کلامی
۴۲۸ ۲-۱-۲- مصادیق عملی
۴۳۰ ۲-۲- منفور بودن کسالت و تنبلی
۴۳۰ ۱-۲-۲- مصادیق کلامی
۴۳۴ ۲-۲-۲- مصادیق عملی
۴۳۵ نتیجه
۴۳۸ منابع
۴۴۱ امام جواد (ع) و بهره‌گیری از فنون ارتباطات در مدیریت بحران فرقه‌های انحرافی
۴۴۲ مقدمه
۴۴۴ مفهوم‌شناسی
۴۴۶ ۲. راه‌کارهای جامعه‌شناختی مدیریت بحران
۴۴۷ ۱-۲- راهبرد مستقیم یا کاربرد قوه قهر
۴۴۸ ۲-۲- راهبرد غیرمستقیم یا کاربرد روش اقناع
۴۵۰ ۳. بررسی مراحل مدیریت بحران غلو توسط امام جواد (ع)
۴۵۰ ۱-۳- اعتمادسازی
۴۵۳ ۲-۳- آموزش در حین بحران
۴۵۴ ۳-۳- اطلاع‌رسانی به مخاطبان
۴۵۷ ۴-۳- استفاده از ابزار مناسب ارتباطی و افراد خلاق

۴۶۰	۵-۳- صراحت در پاسخ‌گویی
۴۶۴	نتیجه
۴۶۶	منابع
۴۶۹	غالیان دوره امام جواد <small>علیه السلام</small> و نوع برخورد آن حضرت با آنها
۴۶۹	مقدمه
۴۷۱	مفهوم‌شناسی غلو
۴۷۳	اقسام غلو
۴۷۳	الف) غلو الحادی
۴۷۳	ب) غلو تفویضی یا غلو در صفات و فضائل
۴۷۴	مهم‌ترین افراد و گروه‌های غالی در دوره امام جواد <small>علیه السلام</small>
۴۷۶	۱. هاشم بن ابی هاشم
۴۷۷	۲ و ۳. جعفر بن واقد و ابوالغمر
۴۷۸	۴. احمد بن محمد سیاری
۴۷۹	۵. حسن بن علی بن ابی عثمان
۴۸۱	۶. محمد بن عبدالله بن مهران
۴۸۱	۷. مفوضه (اهل تفویض) و مشبهه
۴۸۳	غالیانی از اهل سنت
۴۸۵	برخورد امام جواد <small>علیه السلام</small> با جریان فکری غالیان
۴۸۵	۱. رسواسازی غالیان
۴۸۸	۲. مقابله با عقاید غالیانه
۴۸۸	۱-۲- مقابله با عقیده تشبیه و تجسیم
۴۸۹	۲-۲- مقابله با عقیده تفویض
۴۹۰	۳-۲- مقابله با باورهای غالیانه اهل سنت
۴۹۲	نتیجه
۴۹۳	منابع

مقدمه

تبیین سیره معصومان علیهم‌السلام برای پیروان آنها به ویژه شیعیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و همواره بر شناخت و پیروی از آن اهتمام داشته‌اند. ارائه و شناساندن روش و سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام به جامعه و پیروان آنها علاوه بر سیراب کردن روان تشنه مشتاقان سبک زندگی و سیره معصومان می‌تواند در دنیای امروز راه‌گشای بسیاری از مشکلات بوده و در دفع و رفع ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی به کار آید. از طرفی شناخت ادوار زندگانی معصومان و شرایط حاکم بر آن برای درک رفتار آنان و فهم چگونگی رفتار آن بزرگواران با حاکمیت و شرایط عصرشان ضروری است. در واقع تبیین مناسب و فهم بهتر سیره آنان نیازمند بسترشناسی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. از میان دوران پرفرازونشیب تشیع به ویژه عصر حضور ائمه: زمان امامت حضرت امام جواد علیه‌السلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دورانی که علی‌رغم کوتاهی و محدودیت‌های فراوانی که حکومت عباسیان برای امام علیه‌السلام به وجود می‌آورد، نمود ویژه‌ای در تاریخ تشیع داشته و به دلیل اقدامات آن امام همام از نقاط برجسته عصر حضور به شمار می‌رود.

در عصر امامت امام جواد علیه‌السلام افکار و اندیشه‌های بیگانه که از دوران گذشته و با حمایت خلفای عباسی رونق گرفته بود، سبب پیدایش برخی کج‌روی‌های فکری و فرهنگی گردیده و انحرافات را در جامعه پدید آورده بود. تعدد فرقه‌های اسلامی که هرکدام داعیه رهبری و هدایت جامعه را داشتند به ویژه فرقه‌های شیعی همانند زیدیه، اسماعیلیه و واقفیه و شبهه پراکنی آنها علیه خط اصیل اسلامی نیز بر مشکلات پیش روی امام جواد علیه‌السلام می‌افزود. از سوی دیگر جامعه شیعی هم پس از شهادت امام رضا علیه‌السلام با بحران دیگری مواجه شد و سن پایین امام سبب حیرت برخی و انحراف برخی دیگر شد.

امام جواد علیه‌السلام برای مقابله با این بحران‌ها که از سوی گروه‌های مختلف و با ماهیت‌های متفاوت به وجود آمده بودند از شیوه‌ها و روش‌های گوناگونی بهره برده و ضمن معرفی خط اصیل اسلامی جایگاه امامت شیعی را تبیین و تثبیت کرده و بر ادعاهای مخالفان خط بطلان کشیدند. سیره و رفتار امام به گونه‌ای بود که بدون ایجاد تنش و بحران در جامعه‌ای که دارای سلاطین و گرایش‌های مختلف بودند از نشر و گسترش افکار انحرافی نیز جلوگیری کردند.

اهمیت سیره و زمانه امام محمدتقی علیه‌السلام و لزوم تبیین علمی و بررسی همه‌جانبه آن

سبب گردید تا انجمن تاریخ‌پژوهان حوزه علمیه که پیش از این همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام را با موفقیت برگزار کرده و با استقبال اساتید گران‌قدر حوزه و دانشگاه مواجه شده بود، به تبیین جایگاه و سیره دیگر معصومان علیهم السلام نیز توجه کرده و با عنایت به توان و ظرفیت علمی نهادها و اساتید مرتبط با انجمن، بررسی عصر و زمانه ابنا‌الرضا علیه السلام را در دستور کار خود قرار داده و در نخستین گام، همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام را طراحی کرد. از این رو، در راستای برگزاری بهتر همایش به دنبال رایزنی با شخصیت‌ها و مراکز علمی، شورای علمی همایش تشکیل و پس از تصویب موضوعات و محورهای آن، فراخوان را منتشر و مقالات متعددی دریافت کرد که علی‌رغم حجم بالای مقالات دریافت شده تعدادی که شرایط علمی لازم برای نشر را داشتند در سه جلد در اختیار علاقه‌مندان آن امام بزرگوار قرار می‌گیرد. از همه خوانندگان ارجمند به ویژه اساتید، محققان، طلاب و دانشجویان به ویژه کسانی که در این زمینه صاحب‌نظر هستند درخواست می‌شود با ارائه نظرات خود انجمن تاریخ‌پژوهان را در انجام وظایف خود و رفع نقایص این اثر یاری کنند.

بر خود لازم می‌دانم تا از همه عزیزانی که در برگزاری هرچه بهتر این همایش یاری‌گر ما بودند تقدیر به عمل آورده، سلامتی و توفیق روزافزون آنان را از خداوند مسئلت نمایم. حضرت آیت‌الله حسینی بوشهری مدیر محترم حوزه‌های علمیه، حضرت آیت‌الله اعرافی ریاست محترم جامعه المصطفی‌العالمیه، حجت‌الاسلام والمسلمین شهرستانی نماینده محترم حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن اختر دیبیر کل مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم السلام، حجت‌الاسلام والمسلمین عماد معاون محترم پژوهش حوزه‌های علمیه، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی دیبیر محترم علمی و اعضای محترم کمیته علمی همایش، اعضای محترم هیئت‌مدیره انجمن و مدیر اجرایی همایش جناب آقای حسین رسولیان که هر کدام به سهم خود در برگزاری همایش مساعدت کردند.

حمیدرضا مطهری

رئیس انجمن تاریخ‌پژوهان حوزه علمیه

و مسئول برگزاری همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام

فروردین‌ماه یک هزار و سیصد و نود و پنج

سبک زندگی و سیره اخلاقی امام جواد علیه السلام

محمدرضا جباری^۱

چکیده

مباحث مربوط به سبک زندگی و سیره اخلاقی معصومان علیهم السلام امروزه اهمیتی دوچندان یافته است؛ زیرا انسان‌ها برای درست زندگی کردن در فضای آلوده این عصر، نیازمند الگوهای قابل‌اعتماد هستند تا اساس زندگی خود را بر پیروی از آنان بنا نهند و مسیر خود را با اطمینان خاطر برگزینند. سیره، به مفهوم اصولی است ثابت که در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابلیت تبعیت دارد و برای استنباط آن اصول، باید به قواعدی ملتزم بود. ابعاد بحث درباره سیره، در تقسیمی منطقی، به سیره معنوی و عبادی، فردی و زیست‌محیطی، خانوادگی و اجتماعی قابل‌طرح است. درباره سیره اجتماعی نیز در چند محور فرهنگی، معاشرتی، مدیریتی و سیاسی می‌توان بحث کرد. درباره سیره امام جواد علیه السلام هر چند تاکنون آثاری ارزشمند تدوین شده، می‌توان به جرأت گفت هنوز اثری جامع و ناظر به محورهای یادشده، با تتبع کامل در متون روایی و تاریخی و منطبق با تعریف یادشده از سیره فراهم نگشته است. مقاله حاضر، مدعی انجام دادن کامل این رسالت نیست که تحقق آن مستلزم کاری فراتر از یک مقاله است، اما در این نوشتار، تلاش بر آن بوده تا چارچوب بحث، ارائه گردد و نمونه‌های متعددی عرضه شود.

واژگان کلیدی: سیره، سیره اخلاقی، سبک زندگی، امام جواد علیه السلام،

سیره امام جواد علیه السلام، سیره معصومان علیهم السلام

مقدمه

انسان‌ها برای زندگی در مسیر درست و حرکت در جهت تعالی، نیازمند الگوهای هستند که رفتارهای خود را بر آن‌ها انطباق دهند. به عبارت دیگر، صرف دانستن و آگاهی از درستی‌ها و نادرستی‌ها که از عقل و وحی به دست می‌آید، کافی نیست. اگر کسانی باشند که رفتار آن‌ها عین درستی و حقیقت باشد، این‌گونه افراد می‌توانند و بلکه لازم است که به عنوان الگوهای جاودانه بشریت مطرح شوند و رفتارشان سرمشق دیگر انسان‌ها قرار گیرد. چنین الگوهایی، کسانی نیستند جز معصومان علیهم السلام. توضیح آن‌که آنان نیز مانند دیگر انسان‌ها، زندگی طبیعی داشتند و تفاوتشان تنها در بعد عصمت و ارتباط با جهان بالاست. قرآن کریم به این حقیقت آشکارا تأکید می‌کند: (قل إنما أنا بشر مثلكم یوحى إلی أنما إلهکم إله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرک بعباده ربه أحداً)^۱ بنابراین، اگر معصومان علیهم السلام نیز مانند دیگر انسان‌ها می‌زیند و درگیر با مشکلات و مسائل گوناگون در حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی هستند، اصول برگرفته از رفتار آنان در هر موضوعی، از آن‌جا که از منبع عصمت و پاکی سرچشمه گرفته است، برای همه انسان‌ها و تا ابد می‌تواند نقش الگودهی داشته باشد. اصول برگرفته از رفتار معصومان علیهم السلام در اصطلاح «سیره» نامیده می‌شود.

پژوهش حاضر در پی انجام دادن چنین مهمی است. این نوشتار، حاصل تتبع و بررسی روایات متعدد موجود در آثار روایی و تاریخی مربوط به امام جواد علیه السلام است که تلاش شده در نظم منطقی و چارچوبی دقیق - به گونه‌ای که ارباب دقت را مقبول افتد - ارائه گردد و در صورت لزوم، تحلیل شود. روشن است که این نوشتار در پی تبیین سیره، یعنی رفتارهای اخلاقی آن حضرت است و بیان سخنان آن حضرت، هدف اصلی این مقاله نیست، هرچند برای تبیین هرچه بهتر سیره آن حضرت، از سخنان ایشان نیز غافل نبوده است.

۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

رفتارهای انسان، منطقاً در ارتباط با خدا، خود، خانواده، اجتماع، طبیعت و حیوانات قابل تعریف است؛ لذا حیطه‌های بحث در سبک زندگی و سلوک اخلاقی معصومان علیهم السلام را می‌توان در پنج محور دنبال کرد:

۱. سلوک معنوی و عبادی

انسان در تعامل با خداوند، باید به سه عرصه توجه داشته باشد: نخست آن که خداوند را بشناسد آن سان که سزاوار است و به او ایمان آورد. البته این به مفهوم تلاش برای شناخت بیش‌تر و دقیق‌تر خداوند است و گرنه بشر گرفتار محدودیت، چگونه می‌تواند خدای نامحدود را آن چنان که سزاوار اوست بشناسد؟!

دوم آن که تلاش کند در همه عرصه‌های زندگی، از یاد خداوند غافل نگردد و همه افکار، گفتار و رفتار او را برخواست او منطبق سازد. سوم آن که در عرصه عبادت کوشا باشد و آن سان که سزاوار است، او خداوند را عبادت کند، گرچه، حق عبادت او برای انسان‌ها ممکن نیست و آنان باید نهایت تلاش خود را در این مسیر به کار گیرند.

۱-۱- خداآگاهی و خداگرایی

امام جواد علیه السلام به عنوان نماد دعوت به توحید و معرفت توحیدی، در مواقف گوناگون یادآور اخلاص و توجه به خدا و التجاء به ذات باری تعالی در مشکلات بودند. برای نمونه، می‌فرمایند:

کسی که خداوند سرپرست و کفیل اوست، چگونه به خودش وانهاده می‌شود؟ کسی که خداوند در طلب عقوبت اوست، چگونه نجات می‌یابد؟ کسی که صرفاً تکیه بر غیر خدا کند، خداوند او را به غیر خودش وامی‌گذارد و کسی که بدون علم، عمل می‌کند، افسادش بیش‌تر از اصلاح اوست و توجه قلبی به سوی خدا، انسان را زودتر به مقصد می‌رساند تا تحمل سختی به وسیله حرکت با اعضا و جوارح.^۱

۱. قال محمد بن علی بن موسی: «کیف یضیع من الله کافله وکیف ینجو من الله طالبه ومن انقطع إلى غیر

در خطبه ای که آن حضرت برای عقد ام الفضل با خودش خواندند، اولین جمله، ناظر به اقرار به وحدانیت خدا و اخلاص در توحید بود.^۱ آن حضرت در روایتی، تکیه و اعتماد بر خدا را بهای هر متاع گران بها و نردبان برای نیل به مقاصد والا دانسته‌اند.^۲ آن حضرت در توصیه به یکی از شیعیان، او را به این نکته توجه دادند که دائماً باید خود را در محضر الهی و در مرئی و منظر او ببینند.^۳ هم چنین می‌فرمایند:

کسی که بر خداوند توکل و اعتماد کند، خدا سرور و شادی را نشانش می‌دهد و امور او را کفایت می‌کند و وثوق و اعتماد بر خداوند، به منزله دژی است که جز مؤمن در آن پناه نمی‌گیرد.^۴

یکی از نمونه‌های شایان ذکر در مورد ویژگی خدا آگاهی و خداگرایی در آن حضرت، نوع پاسخ به شکوه صحابی برجسته اش علی بن مهزیار اهوازی از فراوانی وقوع زلزله در اهواز است. آن حضرت در پاسخ نامه وی، راه کار معنوی دعای خالصانه را پیشنهاد می‌کنند:

نقل مکان نکنید بلکه سه روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرید و روز جمعه غسل کنید و لباسی پاک بپوشید و بیرون بیایید و دعا کنید که بدان واسطه خداوند، بلا را از شما دفع می‌کند.

الله وکله الله إليه و من عمل علی غیر علم أفسد أكثر مما یصلح وقال القصد إلى الله تعالی بالقلوب أبلغ من اتعاب الجوارح بالأعمال»؛ *کشف الغمّه*، ج ۳، ص ۱۶۱.

۱. فقال أبو جعفر علیه السلام: «الحمد لله إقراراً بنعمته، ولإله إلا الله إخلاصاً لوحدانیته، و صلی الله علی محمد سید بریته والأصفیاء منعتیه»؛ *ارشاد*، ج ۲، ص ۲۸۴.

۲. وقال الإمام الجواد أبی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام: الثقة (بالله) ثمن لكل غال وسلم إلى كل عال. *(نهضة الناظر تنبییه الخاطر)*، ص ۱۳۶.

۳. قال له رجل: أوصنی؟ قال: و تقبل؟ قال: نعم. قال: توسد الصبروا عتق الفقر و ارفض الشهوات و خالف الهوی و اعلم أنك لن تخلو من عین الله فانظر کیف تكون. *(تحف العقول)*، ص ۴۵۵.

۴. و عنه الجواد علیه السلام قال من وثق بالله أراه السرور و من توکل علیه کفاه الأمور و الثقة بالله حصن لا یتحصن فیه الا مؤمن امین و التوکل علی الله نجاه من کل سوء و حرز من کل عدو.... *کشف الغمّه فی معرفه الاثمه*، ج ۳، ص ۱۳۸.

علی بن مهزیار گوید: «طبق دستور امام عمل کردیم و آرامش مستولی شد»^۱. شاهد دیگر بر این مدعا، پاسخ حضرت به وکیلش در همدان بود که از ادیت‌های فردی به نام سمیع به ایشان شکایت کرد. آن حضرت فرمودند: خداوند یاری‌اش را بر ضد کسی که به تو ظلم روا داشته، به زودی نصیبت گرداند و شر او را از تو دفع کند و بر تو بشارت باد به یاری و اجر الهی و بسیار حمد خدا بگو!^۲

۱-۲- دوستی و دشمنی برای خدا

صفت حبّ و بغض فی الله، یکی از ویژگی‌های مهم مؤمنان از منظر قرآن و سنت است. این ویژگی در حقیقت، از روح توحید نشأت می‌گیرد؛ زیرا انسان موحد در همه زمینه‌ها، تنها بر اساس یک محور حرکت می‌کند و آن، خداست. توحید اقتضای آن دارد که دوستی انسان، متوجه کسان و چیزهایی باشد که خدایی هستند و در مسیر خلاف مسیر خداوند قرار ندارند. قرآن می‌فرماید:

قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند - هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند - دوست بدانند. در دل این هاست که [خدا] ایمان را نوشته و آن‌ها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است...^۳

در روایات نیز مضامین بلندی درباره مؤمنانی به چشم می‌خورد که دوستی و دشمنی‌شان صرفاً بر اساس معیارهای الهی است؛ برای مثال، پیامبر صلی الله علیه و آله دوستی در راه خدا را از بزرگ‌ترین شاخه‌های ایمان بر شمرده و کسانی را از بندگان برگزیده معرفی فرموده که دوستی، دشمنی، بخشش و عدم بخشش آنان فقط به خاطر خداست.^۴ مسأله حب و بغض فی الله، در میان ویژگی‌های اخلاقی امام جواد علیه السلام یکی از

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۵۶.

۲. رجال کشی، ص ۶۱۱، ح ۱۱۳۵.

۳. لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ... (سوره مجادله، آیه ۲۲).

۴. عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ود المؤمن للمؤمن في الله من أعظم شعب الإيمان، ألا ومن أحب في الله وأبغض في الله وأعطى في الله ومنع في الله فهو من أصفیاء الله. (کاشفی، ج ۲، ص ۱۲۵، ح ۳).

بارزترین آن‌هاست. در روایتی از آن حضرت است که خداوند به یکی از پیامبران وحی فرمود:

اگر در دنیا زهد بورزی، موجب راحتی توست و اگر انقطاع به سوی من داشته باشی، نزد من عزیز می‌شوی. اما آیا در راه من با کسی دشمنی کرده‌ای و در راه من با کسی دوستی ورزیده‌ای؟^۱

و در روایتی دیگر فرمود:

مردم دارای شاکله‌های مختلفند و هرکسی بر اساس درون و شاکله‌اش عمل می‌کند و مردم با یک‌دیگر دوستی و برادری دارند، ولی کسی که برادری‌اش در غیر مسیر الهی باشد، به دشمنی تبدیل خواهد شد و این، مصداق این آیه است که: «بعضی از دوستان در روز قیامت نسبت به بعضی دیگر دشمنند مگر اهل تقوا».^۲

یکی از نمونه‌های بارز در تجلی ویژگی حب و بغض فی‌الله در آن حضرت، رازکریا ابن آدم نقل می‌کند که از اصحاب و نمایندگان برجسته امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام بود. وی گوید:

نزد امام رضا علیه السلام بودم که امام جواد علیه السلام را آوردند، در حالی که حدود چهار سال داشت. دیدم که دستانش را بر زمین نهاد و چشم به آسمان دوخت و مدت زیادی به فکر فرو رفت. امام رضا علیه السلام با دیدن این صحنه، پرسیدند: «فدایت شوم در چه فکری؟» امام جواد علیه السلام عرض کردند: «در آن چه با مادرم فاطمه علیها السلام کردند؛ به خدا قسم آن‌ها را (از قبر) بیرون آورده، به آتش می‌کشم و خاکسترشان را به باد می‌دهم و به دریا می‌ریزم!» در این هنگام، امام رضا علیه السلام فرزند گرامی‌اش را به سینه چسبانند و میان دو چشمش را بوسیدند و فرمودند: «پدر و مادرم به فدایت! تو سزاوار مقام امامتی».^۳

۱. و قال: أوحى الله إلى بعض الأنبياء: أما زهدك في الدنيا فتعجلك الراحة، وأما انقطاعك إلى فيعزك بي. ولكن هل عادت لي عدوا وواليت لي وليا. (تحف العقول، ص ۴۵۶).

۲. وقال الجواد علیه السلام: ... و الخلق اشكال فكل يعمل على شاكلته و الناس اخوان فمن كانت إخوته في غير ذات الله فإنها تحوز عداوة و ذلك قوله تعالى «الأخلاء يَوْمئذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ». (كشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۴۱).

۳. دلائل الإمامة، ص ۴۰۱.

نکته اخیر در کلام امام رضا علیه السلام گویای آن است که حب و بغض فی الله، از لوازم و مشخصه های اصلی امام و رهبر است. در روایت دیگری آمده که امام جواد علیه السلام در منی، پس از رمی جمرات، از پنج سنگ باقی مانده در دستش، دو تا را به یک سو و سه تای دیگر را به سوی دیگر پرتاب کردند و فرمودند:

در ایام حج، دو فاسقی را که در حق فاطمه علیها السلام ظلم کردند، تروتازه از قبر بیرون می آورند و در این جا به صلیب کشیده می شوند و جز امام عدل، کسی آن ها را نمی بیند. دو سنگ اول را به یکی از آنان و سنگ دوم را به دیگری زد؛ زیرا او از اولی خبیث تر بود.^۱

ویژگی بغض فی الله در امام جواد علیه السلام، گاه در قالب نفرین به دشمن ظاهر می شد. برای مثال، هنگامی که محمد بن سنان، مرگ محمد بن فرج (از دشمنان اهل بیت علیهم السلام) را به اطلاع حضرت رساند، ایشان ۲۴ بار حمد خداوند گفتند. محمد بن سنان عرض کرد: «اگر می دانستم این قدر شاد می شوید، پابرنه می دویدم و خبر می آوردم». امام فرمودند: نمی دانی او به پدرم چه گفت؟! هنگامی که پدرم در یک مورد به او اعتراض کرد، در پاسخ گفت: "فکر می کنم مست باشی!" و پدرم چنین دعا کرد: "خدایا اگر می دانی که من روزه ام، طعم جنگ و ذلت اسارت را به او بچشان!" و به خدا قسم، چیزی نگذشت که تمام دارایی اش را گرفتند و اسیر شد و اکنون خبر مرگش آمد. خدایش نیامرزاد! و خداوند همواره اولیائش را بردشمنانش پیروز می گرداند.^۲ این ویژگی، گاه در قالب لعن کسانی که نسبت دروغی به پیامبر صلی الله علیه و آله می دادند، ظاهر می شد. برای مثال، آن حضرت وقتی شنیدند که مخالفان، در تفسیر معنای امی، نسبت ناتوانی در خواندن و نوشتن، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می دهند فرمود:

دروغ گفتند، خداوند لعنتشان کناد! چگونه چنین بوده؟ در حالی که خداوند در قرآن می فرماید: «او کسی است که در میان امی ها، رسولی را فرستاد که آیاتش را بر آنان تلاوت کند و پاکشان سازد و کتاب و حکمت

۱. بصائر الدرجات، ص ۳۰۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۹۷.

تعلیمشان دهد». پیامبر ص با ۷۲ زبان می خواندند و می نوشتند. او امی خوانده شد؛ زیرا اهل مکه بود که ام القری است، به دلیل این آیه که فرمود: (لتنذر ام القری و من حولها).^۱

این ویژگی هم چنین گاه در قالب بیان حکم الهی و نفی احکام بدعت آمیز بروز می کرد. امام جواد علیه السلام در پاسخ کسی که فتوای برخی از منسوبان به بنی عباس در مورد عدم لزوم تکرار بسم الله برای سوره بعد از حمد را برای حضرت نوشت، مرقوم فرمودند: «به رغم انف (به کوری چشم) عباسی، بسم الله را تکرار کن!»^۲ این ویژگی گاه در قالب تطبیق برخی از آیات، بردشمنان بروز می کرد؛ برای مثال، آن حضرت آیات (وجوه یومئذ خاشعه عامله ناصبه) را بر ناصبی ها، وزیدی ها و واقفی های ناصبی تطبیق دادند.^۳

ویژگی حب و بغض فی الله در آن حضرت، گاه به شکل بی اعتنایی و برخورد قهرآمیز و طرد دشمنان آشکار می شد؛ مثلاً آن حضرت، سلام فردی واقفی را به سردی و در حداقل آن پاسخ دادند،^۴ و دستور اخراج فردی زیدی را از مجلسش صادر کردند^۵ نیز طی دستورالعملی به شیعیان، از پرداخت زکات و نیز اقتدا در

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. کافی، ج ۳، ص ۳۱۳.

۳. عن ابن ابی عمیر، عن حدثه قال: سألت محمد بن علی الرضا علیه السلام عن هذه الآية «وجوه یومئذ خاشعة عامله ناصبة» قال: نزلت فی النصاب والزیدیة والواقفة من النصاب. (رجال کشی، ج ۲، ص ۴۹۵).

۴. إن رجلا خراسانیا «أتی أبا جعفر علیه السلام بالمدينة فسلم علیه، وقال: السلام علیک یا ابن رسول الله. وكان واقفیا»، فقال له: «سلام» وأعادها الرجل فقال «سلام» فسلم الرجل بالإمامة، قال: قلت فی نفسی: کیف علم أنی غیر مؤتم به وأنی واقف عنه؟! قال: ثم بکی وقال: جعلت فداک هذه کذا وکذا دینارا «فاقبضها، فقال له أبو جعفر علیه السلام: «قد قبلتها، فضمها إلیک». فقال: إنی خلفت صاحبتی ومعها ما یکفیهما ویفصل عنها. فقال: «ضمها إلیک فإنک ستحتاج إلیها «مرارا» قال الرجل: ففعلت ورجعت، فإذا طرار قد أتی منزلی فدخله ولم یترک شیئا «إلا أخذه، فكانت تلک الدنانیرهی ألتی تحملت بها إلی موضعی. (المناقب فی المناقب، ص ۵۱۹).

۵. عن الحسن بن أبی عثمان الهمدانی، قال: دخل أناس من أصحابنا من أهل الدین علی أبی جعفر علیه السلام، وفینا رجل من الزیدیة، فسألناه مسألة، فقال أبو جعفر علیه السلام لغلامه: خذ بید هذا الرجل فأخرجه. فقال الزیدی: أشهد أن لا إله إلا الله، وأن محمدا رسول الله صلی الله علیه وآله، وأنک حجة الله بعد آبائک. (دلائل الإمامة، ص ۴۰۴).

نماز به پیروان عقیده تجسیم^۱ و هم چنین پیروان مذهب واقفه نهی فرمودند.^۲

۱-۳- دنیاگریزی، آخرت‌گرایی و توبه و استغفار

دنیاگریزی به مفهوم ترک مطلق دنیا نیست؛ زیرا دنیا به خودی خود، بد و نکوهیده نیست، بلکه دل بستن و ترجیح آن بر آخرت، به گونه‌ای که سدّ مسیر حرکت انسان به سوی کمالات شود، نکوهش شده است. بدین لحاظ در روایات معصومان علیهم السلام از دو گونه دنیا سخن به میان آمده است: دنیای بلاغ و دنیای ملعون؛^۳ مراد از دنیای بلاغ، دنیایی است که وسیله رسیدن به کمالات اخروی و قرب الهی می‌شود؛ چنان‌که دنیای ملعون نیز همان دنیای فریب‌دهنده است که بسیاری در دام آن می‌افتند. نگاه امام جواد علیه السلام به دنیا، چنین نگاهی بود. نقل کرده‌اند که دزدان یک بار پارچه متعلق به امام جواد علیه السلام را در راه ربودند. هنگامی که خبر به حضرت رسید، در پاسخ چنین نوشتند:

همانا جان‌ها و اموال ما از مواهب و امانات الهی نزد ماست که در حالت سرور و راحتی، از آن‌ها بهره برده می‌شود و در صورت فقدان، اجر و ثواب نصیب می‌گردد. پس کسی که به خاطر فقدان این‌ها، به جای صبر، جزع و بی‌صبری در پیش گیرد، اجرش زایل می‌شود. از چنین حالتی به خدا پناه می‌بریم!^۴

در نامه آن حضرت به یکی از شیعیان نیز در وصف دنیا و بهره‌مندی از آن چنین آمده:

اما این دنیا، ما از آن بهره‌مند می‌شویم، ولی کسی که خواسته و دینش

۱. عن الطیب یعنی علی بن محمد علیه السلام، و عن ابی جعفر الجواد علیه السلام أنهما قالا: من قال بالجسم فلا تعطوه من الزکاة ولا تصلوا وراءه. *(التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۰۱)*.

۲. و کتب أبو عبد الله البرقی إلى ابی جعفر الثانی علیه السلام «أبجوز - جعلت فداک الصلاة خلف من وقف علی أبیک وجدک علیهما السلام؟ فأجاب لا تصل وراءه». *(من لا یحضره الفقیه، ج ۱ ص ۳۷۹)*.

۳. عن علی بن الحسین علیه السلام: ... الدنیا دنیاءان: دنیا بلاغ و دنیا ملعونة. *(الکافی، ج ۲ ص ۱۳۱)*.

۴. و روی أنه حمل له الجواد علیه السلام حمل بَزَلَه قيمة كثيرة، فُسِّلَ فی الطریق، فکتب إليه الذی حمله يعرفه الخبیر، فوقع بخطه إن أنفسنا وأموالنا من مواهب الله الهیئة و عواریه المستودعة یمتّع بما متع منها فی سرور و غبطة و یأخذ ما أخذ منها فی أجر و حسبة، فن غلب جزعہ علی صبره حبط أجره و نعوذ بالله من ذلك. *(تحف العقول، ص ۴۵۶)*.

با خواسته و دین صاحب و مولایش منطبق باشد، در همه جا با اوست و جهان آخرت محل قرار و ثبات است.^۱

بر اساس همین نوع نگاه به دنیا و آخرت، زرق و برق دربار مأمون و معتصم در نظر حضرت، کوچک ترین ارزشی نداشت و زندگی ساده و زاهدانه در مدینه جدش پیامبر صلی الله علیه و آله را بر همه آن مظاهر مادی ترجیح می دادند. شاهد این مدعا آن که فردی به نام حسین مکاری گوید:

وقتی وضع زندگی امام جواد علیه السلام را در بغداد دیدم، با خود گفتم: این مرد با این وضع زندگی و خوراک، دیگر به وطنش باز نمی گردد. به محض آن که چنین فکری در ذهنم خطور کرد، آن حضرت لختی سربه زیر افکندند و سپس در حالی که رنگ چهره شان تغییر کرده بود، سر برداشتند و فرمودند: «ای حسین! نان گندم و نمک نیم کوفته در حرم جدّم پیامبر صلی الله علیه و آله، نزد من از آن چه می بینی محبوب تر است».^۲

چنان که گذشت، اصل در سیره و نگاه معصومان علیهم السلام توجه به مقصد نهایی انسان است که قرب و وصول به خداوند بوده و تحقق کامل آن در جهان آخرت ممکن است. بدین لحاظ دنیا را نیز در همین جهت می خواستند و لحظه ای از یاد آخرت غافل نبودند. امام جواد علیه السلام شیعیان را به زیارت اهل قبور ترغیب و آداب زیارت را نیز آموزش می دادند.^۳ هم چنین با تفسیر حقیقت مرگ، آنان را هر چه بیش تر برای مواجهه درست با آن آماده می ساختند.^۴ ضمن این که تجدید

۱. و کتب إلى بعض أوليائه: أما هذه الدنيا فإننا فيها مغترفون ولكن من كان هواه هوى صاحبه ودان بدینه فهو معه حيث كان. والآخرة هي دارالقرار. (تحف العقول، ص ۴۵۶).

۲. الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۸۳.

۳. عن محمد بن أحمد بن يحيى، قال: كنت بعيد فقال لي محمد بن علي بن بلال: قربنا إلى قبر محمد بن إسماعيل بن بزيع لنزوره. فلما اتينا جلس عند رأسه مستقبل القبلة والقبر أمامه، ثم قال: أخبرني صاحب هذا القبر، يعني محمد بن إسماعيل بن بزيع، أنه سمع أبا جعفر عليه السلام يقول: من زار قبر أخيه المؤمن فجلس عند قبره واستقبل القبلة ووضع يده على القبر وقرأ انا أنزلناه في ليلة القدر سبع مرآت آمن من الفزع الأكبر. (رجال كشي، ج ۲، ص ۸۳۶).

۴. علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۹۸.

ایمان به خدا و ولایت اهل بیت علیهم السلام را برای آمادگی مرگ لازم می‌دانست.^۱ از جمله مهم‌ترین امور برای آمادگی برای مواجهه با مرگ و جهان آخرت، وجود حال توبه و استغفار در انسان است. امام جواد علیه السلام پیروانش را از تأخیر در توبه و نیز تسویف (امروز و فردا کردن) نهی کرده، آن را نشانه فریب خوردگی می‌دانستند.^۲ و کثرت استغفار را در کنار خوش خلقی و زیاد دادن صدقه، موجب نیل به رضوان الهی می‌شمردند.^۳ لازمه وجود حالت توبه و استغفار در انسان، وجود روح بیدار و نصیحت‌پذیر در عین وجود توفیقات الهی است. امام جواد علیه السلام ضمن کلامی کوتاه و پرمغز، به این سه اصل با این تعابیر اشاره فرموده‌اند:

مؤمن نیازمند به سه ویژگی است: توفیق از جانب خدا، واعظی از درون و پذیرش نصیحت ناصحان.^۴

۱-۴- گناه‌گریزی

این ویژگی اخلاقی، مانند اکسیری است که بدون آن هیچ حرکت اخلاقی نمی‌تواند ثمربخش باشد. به دیگر سخن، اگر کسی خود را به صفات گوناگون و نیک اخلاقی متصف سازد، اما مهار نفس در برابر گناه را در اختیار نداشته باشد، قطعاً راه به جایی نمی‌برد. این حقیقت، به خوبی از قرآن و روایات معصومان علیهم السلام قابل استفاده است. نکات جالبی در روایات امام جواد علیه السلام به چشم می‌خورد که از نگاه آن حضرت به گناه حکایت دارند. آن حضرت در پاسخ مردی که از ایشان طلب نصیحت کرد، چند نکته فرمودند از جمله: «شهوای راترک و با هوای نفست مخالفت کن!».^۵ در جمله‌ای دیگر فرمودند:

۱. معانی الاخبار، ص ۲۹۰.

۲. وقال الجواد علیه السلام: تأخیر التوبة اغترار. و طول التسویف حيرة. والاعتلال علی الله هلكة والاصرار علی الذنب أمن لمکر الله « و لا یأمن مکر الله إلا القوم الخاسرون ». (تحف العقول، ص ۴۵۷).

۳. وقال علیه السلام: ثلاث یبلغن بالعبد رضوان الله تعالی: كثرة الاستغفار، ولین الجانب، وكثرة الصدقة. وثلاث من کن فیہ لم یندم: ترک العجلة، والمشورة، والتوکل علی الله عند العزم. (الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۵۵).

۴. وقال الجواد علیه السلام: المؤمن یحتاج إلى توفیق من الله وواعظ من نفسه وقبول ممن ینصحه. (تحف العقول، ص ۴۵۸).

۵. قال له رجل: أوصنی؟ قال: و تقبل؟ قال: نعم. قال: توسد الصبر واعتنق الفقر. وارفص الشهوات. وخالف

«کسی که از هوای نفسش اطاعت کند، آرزوی دشمنش را برآورده است» و «کسی که سوار بر اسب سرکش شهوات شود، لغزش هایش او قابل گذشت نیست». ^۱ امام جواد علیه السلام اصرار به گناه را به مفهوم ایمنی از مکر خدا می دانستند و طبعاً چنین کسی بر اساس آیات قرآن، جزء زیان کاران است. ^۲ هم چنین مرگ به واسطه آثار گناهان را بیش تر از مرگ به اجل طبیعی می دانستند، چنان که زندگی و طول عمر به واسطه نیکی را از زندگی به اجل طبیعی بیش تر می دانستند. ^۳ در نگاه آن حضرت، غایت و نهایت زهد، همان ورع و ترک محرمات است ^۴ و اثر تقوا را گشایش در تنگناها می دیدند و در این جهت می فرمودند:

اگر تمام درهای آسمان ها را بر بنده ای بسته باشند اما تقوا بورزد، گشایشی برای او ایجاد خواهد شد. ^۵

امام جواد علیه السلام گاه به برخی از مصادیق گناهان و آثار آن نیز اشاره فرموده اند؛ برای مثال، کفران نعمت را موجب غضب الهی دانسته و می فرمایند:

اگر کسی پاسخ نیکی را با شکر نعمت داد، بیش از آن چه گرفته است باز گردانده. ^۶

و نیز:

خداوند بندگانش را مشمول دوام نعمت می سازد تا زمانی که به تبدیل

الهوی. واعلم أنك لن تخلو من عين الله فانظر كيف تكون. (تحف العقول، ص ۴۵۵).

۱. قال الجواد علیه السلام: من أطاع هواه أعطى عدوه مناه وقال: راكب الشهوات لا تستقال له عشرة. (بحار الانوار، ج ۶۷)؛ قال الجواد علیه السلام: ثلاث من كن فيه لم يندم ترك العجلة والمشورة والتوكل عند العزم على الله عزوجل. (كشف الغمة، ج ۳، ص ۱۴۱).

۲. وقال الجواد علیه السلام: تأخير التوبة اغترار. وطول التسويف حيرة. والاعتلال على الله هلكة والاصرار على الذنب أمن لمكر الله «ولا يأمن مكر الله إلا القوم الخاسرون». (تحف العقول، ص ۴۵۷).

۳. وقال الجواد علیه السلام: موت الإنسان بالذنوب أكثر من موته بالأجل، وحياته بالبر أكثر من حياته بالعمر. (الفصول المهمة، ص ۱۰۵۷؛ كشف الغمة، ج ۳، ص ۱۴۲).

۴. وقال الجواد علیه السلام: ... و غاية الزهد الورع... (كشف الغمة، ج ۳، ص ۱۳۸).

۵. و عن الجواد علیه السلام أنه قال: لو كانت السماوات والأرض رتقاعلى عبد ثم أتق الله تعالى لجعل منها مخرجاً. (الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۵۲).

۶. وقال الجواد علیه السلام: كفر النعمة داعية المقت، و من جازاك بالشكر فقد أعطاك أكثر مما أخذ منك. (الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۵۶).

نعمت (کفران و کاربرد آن در مسیر نادرست) مبتلا شوند؛ در این صورت، آن نعمت را سلب کرده، به دیگران عطا می‌کند.^۱

امام جواد علیه السلام پرداختن به امور حلال و مجاز شرعی را موجب بی‌نیازی مردم از انجام دادن حرام می‌دیدند لذا ضمن خطبه‌ای که به مناسبت عقد ام‌الفضل ایراد فرمودند، به این نکته اشاره کردند.^۲ نمونه عملی این نگاه را در سخنان حضرت درباره تصرف غیرمجاز یکی از نمایندگان در وجوه شرعی می‌توان دید. هنگامی که صالح بن محمد بن سهل، وکیل امام در اوقاف قم، درباره تصرفش در ده هزار درهم از اموالی که در اختیارش بود، از حضرت حلالیت خواست، امام به جهت مصلحتی، به ظاهر فرمودند: «بر تو حلال باد!» اما پس از بیرون رفتن وی، فرمودند:

برخی از افراد در اموال آل محمد و یتیمان و مساکین و فقرا و در راه ماندگان تصرف می‌کنند و پس از آن حلالیت می‌خواهند! آیا تصور می‌کنید من می‌گویم حلال نمی‌کنم؟ سوگند به خداوند که در روز قیامت از اینان سؤال سختی خواهد شد!^۳

امام جواد علیه السلام علاوه بر این که افراد را از گناه نهی می‌کردند و یا پس از انجام دادن گناه، آنان را توبیخ می‌نمودند، زمینه انجام دادن آن را نیز مرتفع می‌ساختند و این کار، گاه با خرق عادت انجام می‌گرفت. شاهد بر این مدعا، جریان ابوهاشم جعفری از خواص اصحاب امام جواد علیه السلام است. وی که عادت به خوردن گِل داشت، از امام خواست که برای خلاصی از این عادت غلط در حق وی دعا کنند. ایشان ابتدا سکوت کردند و پس از چند روز فرمودند: «خداوند

۱. و قال الجواد علیه السلام: إن لله عبداً يَحْضَهُمُ بدوام النعم فلا تزال فيهم ما بذلوا، فإذا منعوها نزعها عنهم وحوها إلى غيرهم. *الفصول المهمة*، ج ۲، ص ۱۰۵۳.

۲. فقال ابو جعفر علیه السلام: «الحمد لله إقراراً بنعمته، ولإله إلا الله إخلاصاً لوحدهيته، و صلى الله على محمد سيد بريته والأصفياء من عترته. أما بعد: فقد كان من فضل الله على الأئمة أن أغناهم بالحلال عن الحرام، فقال سبحانه: «وأنكحوا الأيامى منكم والصالحين من عبادكم وإمائكم إن يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم»؛ *ارشاد*، ج ۲، ص ۲۸۴.

۳. *کافی*، ج ۵۴۸.

این عادت را از تو برداشت». و کار به جایی رسید که چیزی مبعوض تر از آن عادت نزد ابوهاشم نبود.^۱

امام جواد علیه السلام خود نیز در مقام عمل نمونه کامل گناه‌گریزی بودند. یکی از نمونه‌های جالب در این مورد، هنگامی رخ داد که با توطئه و دستور مأمون، هنگام ورود حضرت به قصر، دویست کنیز زیبا در حالی که هر یک جامی در دست داشتند و در هر جام نیز گوهری نهاده شده بود، جام را به ایشان پیش کش می‌کردند! ولی امام بی‌اعتنا به همه آن‌ها بدون آن‌که کوچک‌ترین توجهی کنند به مسیرشان ادامه دادند. در موردی دیگر، هنگامی که نوازنده ریش‌درازی به نام مخارق، به دستور مأمون شروع به نواختن مقابل امام علیه السلام کرد، ایشان سربه زیر انداخته، کوچک‌ترین اعتنایی به او نکردند و چون رفتارهای بی‌ادبانه او ادامه یافت، ناگاه سربلند کرده، خطاب به او فرمودند: «از خدا بترس ای ریش‌دراز!» و ناگهان آلت موسیقی از دستش افتاد و دستانش شل و ناتوان شد، به گونه‌ای که تا آخر عمر، دیگر نتوانست از آن‌ها بهره برد. هنگامی که مأمون درباره آن لحظه از مخارق پرسید، پاسخ داد: «با خطاب ابوجعفر آن چنان دچار ترس و اضطراب شدم که هرگز از آن خلاصی نخواهم یافت».^۲ نمونه دیگر دوری آن حضرت از تماس بدنی با زن نامحرم است. هنگامی که زنی از ورم زانو نزد حضرت شکایت کرد، امام از روی لباس، دست بر محل ناراحتی گذاشته، دعایی خواندند و بلافاصله ناراحتی آن زن رفع شد.^۳

۱-۵- رضا، تسلیم، صبر و شکر

چند ویژگی اخلاقی بسیار مهم و مرتبط با یک‌دیگر در قرآن، روایات و سیره معصومان علیهم السلام یافت می‌شود که نقش فراوانی در خودسازی و تعالی روح آدمی دارند که عبارتند از: رضا و تسلیم و صبر و شکر. انسان‌ها همواره در بحبوحه فراز و نشیب‌های زندگی، نیاز دارند که در برابر خواست و تقدیر و مشیت الهی،

۱. *ارشاد*، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲. *کافی*، ج ۱، ص ۴۹۵.

۳. *دلائل الامامة*، ص ۴۰۳.

خاضع و تسلیم باشند و در برابر مشکلات، به سلاح صبر و استقامت مجهز شوند و نه تنها اعتراض و شکایت و جزع و فزعی بر خداوند نداشته، بلکه شاکر نیز باشند؛ زیرا تمامی آن چه برای بشر اعم از نیک و بد رخ می دهد، در نظام کلی هستی، به نفع اوست.

امام جواد علیه السلام مصداق بارز صبر و تسلیم در برابر سختی ها و شاکر نعمت های پروردگار بودند. این حقیقت، هم در سخن و هم در رفتار آن حضرت نمود داشت. در عرصه رفتار، کافی است دوره کوتاه زندگی آن حضرت را مرور کنیم و با انبوه سختی ها و نامالیمات مواجه شویم، اما هرگز از آن حضرت، سخن یا رفتاری حاکی از نارضایتی و یا شکوه از خداوند شنیده و دیده نشد. در سخنان آن حضرت نیز به روایات جالبی درباره ویژگی های یادشده برمی خوریم؛ از جمله این که نتیجه صبر را کم شدن شکوه از نامالیمات می دانستند^۱ و لذا در پاسخ به کسی که از اذیت های پدر ناصبی اش به حضرت شکایت کرد. در ضمن سفارش ها چنین نوشتند: «... و صبر پیشه ساز که عاقبت از آن اهل تقواست...»^۲. آن حضرت صبر را زینت بلا و شکر را زینت توان گری می دانستند.^۳ توصیه همیشگی امام جواد علیه السلام در سختی ها و مصائب به صبر و پرهیز از شکوه بود و خود نیز در چنین مواقعی، این گونه عمل می کردند. در روایت مربوط به آمدن قیافه شناس ها برای تشخیص صحت رابطه نسبی آن حضرت با پدر گرامیشان آمده، پس از آن که حضرت با فصاحت تمام به معرفی خویش و رابطه اش با پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان پیشین پرداختند، دست بر دهان نهادند و فرمودند:

ای محمد! سکوت کن آن سان که پدران سکوت کردند و صبر پیشه ساز
آن سان که پیامبران اولوالعزم صبر پیشه ساختند...!^۴

۱. و قال الجواد علیه السلام حسب المرء ... و من صبره قلة شکواه... (کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۴۰).

۲. شیخ مفید، *مالی*، ص ۱۹۱.

۳. و عن الجواد علیه السلام أنه قال: لو كانت السماوات والأرض رتقاً على عبد ثم أتق الله تعالى لجعل منها مخرجاً.

(الفصول المهمة، ص ۱۰۵۲).

۴. *دلائل الانامته*، ص ۳۸۵.

صداقت، یک‌رنگی و بی‌ریایی، از جمله ویژگی‌های اخلاقی است که هم در سیره معنوی و نوع ارتباط با خداوند قابل ذکر است و هم در سیره اجتماعی. امام جواد علیه السلام در این باره فرمودند:

چنین نباشد که به صورت آشکار دوست خدا و در پنهانی، دشمن او باشی!^۱

نیز در ضمن سخنان آن حضرت که به نهی از نفاق ناظر است، آمده: «روزگار، اسرار پنهان شده را آشکار خواهد کرد.»^۲

۱-۶- اهتمام به عبادت

چنان‌که گذشت، در رابطه انسان‌ها با خداوند، پس از بعد معرفت و بینش و یاد او، مهم‌ترین مسأله عبادت به معنای خاص آن است. امامان معصوم علیهم السلام آینه تمام‌نمای عبودیت بودند. امام جواد علیه السلام در سفر به بغداد که در سال ۲۱۵ قمری رخ داد، هنگام بازگشت به مدینه که ام‌الفضل نیز ایشان را همراهی می‌کرد، به محض آن‌که مغرب شد، در حالی که مردم ایشان را مشایعت می‌کردند، به مسجدی رفته، کوزه‌ای آب طلبیدند و در پای یک اصله درخت سدر بی‌ثمر که در صحن مسجد بود، وضو ساختند و نماز اول وقت را به جماعت و با رعایت آدابش همچون نوافل و سجده شکر اقامه کردند. نماز امام آن‌چنان مردم را مجذوب ساخت که راوی این جریان به‌طور دقیق جزئیات آن را گزارش کرده است. مثلاً این‌که امام در رکعت اول پس از قرائت حمد، سوره نصر و در رکعت دوم، سوره توحید را خواندند و در رکعت دوم قبل از رکوع، قنوت گرفتند و پس از اتمام نماز، مختصری به ذکر مشغول شدند و بدون آن‌که تعقیبات بخوانند به اقامه نوافل پرداختند.^۳ ممکن است نپرداختن امام به تعقیبات را به علت مسافر بودن بدانیم. امروزه برای ما که با تعالیم اهل بیت در زمینه‌های مختلف از جمله نماز آشنا هستیم، شاید گزارش جزئیات نماز حضرت چندان تازگی

۱. و قال الجواد علیه السلام: لا تکن ولیاً لله فی العلانیه، عدو له فی السر. (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۵).

۲. و قال الجواد علیه السلام: الأيام تهتك لك الامر عن الاسرار الكامنه. (همان).

۳. /شماره، ج ۲، ص ۲۸۹.

نداشته باشد، اما در آن عصر که مسلمانان با بروز بدعت‌های فراوان از جمله در نماز مواجه بودند، روشن است که نماز حضرت چه ارزش و اهمیتی در مسیر تبیین حقایق و معارف دینی و بدعت‌زدایی داشته است. در پایان این گزارش، آمده که پس از وضوی امام درخت یادشده بلافاصله ثمرداد آن هم میوه‌ای بدون هسته.

چنان‌که گفتیم، امامان معصوم علیهم السلام همواره منبع و معیاری مطمئن در شناخت معارف دین و تشخیص بدعت از سنت بوده‌اند و مسلمانان و به ویژه شیعیان، مجهولات و ابهامات خود را از طریق آنان رفع می‌کردند. یکی از شیعیان از امام جواد علیه السلام درباره درستی نیتش درباره طواف نیابتی پرسید و امام او را تصدیق فرمود. وی به حضرت عرض کرد:

قصده داشتم به نیابت از شما و پدرتان طواف کنم به من گفتند: از طرف اوصیا نمی‌توان نیابت کرد. از شما در این باره پرسیدم فرمودید: «تا می‌توانی این کار را بکن».

او پس از سه سال که این کار را کرد، دوباره به محضر امام جواد علیه السلام رسیده، عرض کرد: من یک روز از طرف پیامبر ص طواف به جای آوردم. (در این لحظه امام جواد علیه السلام به محض شنیدن نام پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار با اجلال و تعظیم فرمودند: درود خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله که از احترام فوق‌العاده آن حضرت به جدش حکایت دارد) و در روز دوم از طرف امیرمؤمنان علیه السلام و در روز طرف از سوی امام حسن علیه السلام و در روز چهارم از طرف امام حسین علیه السلام... و به همین ترتیب تا به امام جواد علیه السلام رسید. سپس اظهار کرد: «اینان امامانی هستند که به ولایت آنان متدین هستم». امام در تأیید او فرمودند «در چنین حالتی تو متدین به همان دینی هستی که خداوند غیر آن را از بندگانش نخواهد پذیرفت». پرسید: «گاهی از طرف حضرت فاطمه علیه السلام طواف نیابتی انجام می‌دهم و گاه خیر». امام فرمودند: «این کار را زیاد انجام بده که برترین کارهاست!»^۱

۱. عن موسی بن القاسم قال: قلت لأبي جعفر الثانی علیه السلام: قد أردت أن أطوف عنك وعن أبيك فقيل لي: إن

نکات جالبی در این روایت شایان توجه است؛ از جمله این که شیعیان راستین حتی جزئیات رفتارهای عبادی خود را نیز به معصومان علیهم السلام عرضه می کردند تا از درستی آن اطمینان یابند و این نکته با عنایت به فضای بدعت آلود عصر آنان و خوف شیعیان از درغلتیدن به دام این بدعت ها بیش تر قابل درک خواهد شد. از سوی دیگر، امام معصوم با تأیید درستی رفتار عبادی این شیعه، وی را بر درستی مسیر دینی اش مطمئن و امیدوار کردند و افزون بر این، وی را تشویق فرمودند و به انجام دادن بیش تر این رفتار عبادی (طواف نیابتی از طرف معصومان علیهم السلام) توصیه کردند.

معنویت گرایی و روح توحیدی حضرت چنان بود که پس از دریافت وجوه شرعی از شیعیان، در حق آنان دعا فرموده، از خداوند طلب قبول می کردند.^۱

۲. سیره فردی

مباحثی هم چون: تغذیه، استراحت، بهداشت، زینت، لباس و معیشت و آداب سفر در بُعد فردی قابل بحث است. اما متأسفانه روایات زیادی در این باره وجود ندارد.

الأوصياء لا يطاف عنهم، فقال لي بل طف ما أمكنك فإنه جائز. ثم قلت له بعد ذلك بثلاث سنين: إنى كنت استأذنتك في الطواف عنك وعن أبيك فأذنت لي في ذلك

فطفت عنكما ما شاء الله ثم وقع في قلبي شيء فعملت به قال: وما هو؟ قلت: طفت يوماً عن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: ثلاث مرات صلى الله على رسول الله، ثم اليوم الثاني عن أمير المؤمنين ثم طفت اليوم الثالث عن الحسن عليه السلام والرابع عن الحسين عليه السلام والخامس عن علي ابن الحسين عليه السلام والسادس عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام واليوم السابع عن جعفر بن محمد عليه السلام واليوم الثامن عن أبيك موسى عليه السلام واليوم التاسع عن أبيك علي عليه السلام واليوم العاشر عنك يا سيدي وهؤلاء الذين أدين الله بولائهم فقال: إذن والله تدين بالدين الذي لا يقبل من العباد غيره، قلت: وربما طفت عن أمك فاطمة عليها السلام وربما لم أطف، فقال: استكثر من هذا فإنه أفضل، ما أنت عامله إن شاء الله. *ككاشي*، ج ۴، ص ۳۱۴.

۱. عن إبراهيم بن محمد الهمداني، قال وكتب إلى: قد وصل الحساب تقبل الله منك ورضي عنهم وجعلهم معنا في الدنيا والآخرة وقد بعثت إليك من الدنانير بكذا ومن الكسوة كذا، فبارك لك فيه وفي جميع نعمته الله عليك *(رجال ككاشي)*، ج ۲، ص ۸۶۹.

۲-۱- خواب و استراحت

از مهم‌ترین نکات در سیره معصومان علیهم السلام در این زمینه، می‌توان به مسأله سحرخیزی اشاره کرد. این مهم در سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام دیده می‌شود که امام جواد علیه السلام آن را یادآور شده‌اند.^۱

۲-۲- بهداشت

این اصل مهم، در سیره اهل بیت علیهم السلام از جمله امام جواد علیه السلام به چشم می‌خورد که برای تأمین سلامت جسمی، از اقدامات پیش‌گیرانه بهداشتی و طبی هم چون فصد کردن بهره می‌بردند. در روایتی آمده که امام جواد علیه السلام ضمن عمل فصد، خود، رگ مناسب برای این کار را به طبیب معرفی فرمودند در حالی که وی و دیگر اطبا از وجود آن رگ و خاصیتش بی‌اطلاع بودند!^۲

جلوه دیگر بهداشت در زندگی امام جواد علیه السلام، شست شوی دست‌ها پس از صرف غذا بود تا چربی و بقایای غذا در دست‌ها نماند و پس از شستن دست‌ها، آن‌ها را به سرو صورت می‌مالیدند و زیر لب این دعا را زمزمه می‌کردند: «خدایا مرا از کسانی قرار ده که دچار تنگنا و ذلت نمی‌شوند!» و نیز می‌فرمود:

هنگامی که پس از غذا دستت را شستی، قبل از خشک کردن با دستمال، آن را به صورت و چشمانت بمال و بگو: خدایا از توزینت و محبت می‌خواهم و از نفرت و بغض به تو پناه می‌برم.^۳

۲-۳- آراستگی و زینت

آراستگی و تزئین در سیره امام جواد علیه السلام جلوه‌های مختلفی داشت. یکی از این جلوه‌ها، بهره‌گیری از مواد زینتی و بهداشتی هم چون حنا بود. طبق

۱. وقایع الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۵؛ مرآة الجنان، ج ۲ ص ۶۱.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۹۵.

۳. روی عمّن شهد أباً جعفر الثانی علیه السلام یوم قدم المدینة تغدی معه جماعة فلما غسل یدیه من الغمر مسح بهما رأسه ووجهه قبل أن یمسحهما بالندیل و قال: «اللهم اجعلنی ممن لا یرهق وجهه قتر ولا ذلّة». قال: و فی حدیث آخری روی عن النبی صلی الله علیه و آله قال: قال: إذا اغتسلت یدک بعد الطعام فامسح وجهک و عینیک قبل أن تمسح بالندیل و تقول: اللهم إنی أسألك الزینة، والمحبة وأعوذ بک من المقت والبغضة. *المحاسن*، ج ۲ ص (۴۲۷).

روایتی، امام جواد علیه السلام هنگام استحمام در تمامی بدن مبارکشان از حنا استفاده می‌کردند به گونه‌ای که پس از استحمام، اثر حنا بر تمامی بدن حضرت دیده می‌شد.^۱

استفاده از بوی خوش و عطرنیز جلوه دیگری از سیره فردی آن حضرت بود که البته بعد اجتماعی نیز دارد. آن حضرت استفاده از مشک را حتی اگر به بهای زیاد تهیه شود، تجویز و توصیه می‌کردند و به سیره پدر بزرگوارش استناد می‌فرمودند.^۲

انگشتر به دست کردن نیز جلوه دیگری از تزئین در سیره امام جواد علیه السلام بود. بنا به نقل موفق خادم امام جواد علیه السلام آن حضرت انگشتری نقره‌ای در دست داشتند که روی آن نوشته بود: «حسبی الله.» و فرمود:

این انگشتری پدرم است که هنگام وفات به من دادند و فرمودند: «از دست خارج نکن تا آن را به فرزندت بسپاری».^۳

۴-۲- آداب سفر

سفر کردن و آداب مربوط به آن، از دیگر محورهای سیره فردی است. از جمله نکات قابل استنباط از سیره امام جواد علیه السلام در مورد سفر، می‌توان به توصیه حضرت به سفر در شب اشاره کرد؛ زیرا موجب کوتاهی سفر می‌شود.^۴ هم‌چنین، پیش‌بینی لوازم سفر و مشکلات و آسیب‌های احتمالی، از دیگر ابعاد سیره امام جواد علیه السلام در مقوله سفر است. برای نمونه، ایشان هنگامی که قصد سفر به تکریت برای دیدار با مأمون را داشتند، در حالی که هوا آفتابی بود و احتمال باران و گل‌ولای نیز نمی‌رفت، به بعضی از غلامانش فرمودند که دم اسب حضرت را ببندند، زیرا رسم بود که هنگام بارش باران و یا عبور از آب، دُم حیوان را می‌بستند تا حرکات آن موجب ترشح گل‌ولای به راکب نشود. آن

۱. کافی، ج ۶ ص ۵۰۹.

۲. همان، ص ۵۱۷.

۳. مکارم‌الاخلاق، ص ۹۲.

۴. همان.

حضرت که به علم الهی، از وضعیت مسیر آگاهی داشتند، با وجود شگفتی و یا استهزا برخی از حاضران مانند عمر بن فرج، به این کار اقدام کردند. همین که یک یا دو میل از مسیر را طی نمودند، به نهی رسیدند که آب از آن بیرون زده بود و در حالی که امام علیه السلام ادامه مسیر دادند، دیگران مشغول بستن دُم مرکب هایشان شدند!

از دیگر محورهای سیره فردی امام جواد علیه السلام، اتقان در کارها،^۲ ترک عجله و شتاب،^۳ انجام دادن کار در وقت مناسب و پرهیز از انجام دادن آن قبل از فراهم شدن شرایط،^۴ و پرهیز از خوش بینی افراطی و اطمینان کاذب به سرانجام کار است.^۵

۱. سیره زیست محیطی

چگونگی ارتباط با طبیعت و حیوانات، بعد دیگری در سیره فردی امام جواد علیه السلام است. آبادانی طبیعت و تلاش برای احیا و حفظ محیط زیست، جلوه جالبی در حیات معصومان علیهم السلام است که به ویژه امروزه، بشر نیاز فراوان به آن دارد. در روایت پیش گفته که مربوط به بازگشت حضرت از سفر بغداد بود، چنین آمده که امام هنگام مغرب، وارد مسجدی شدند و کوزه‌ای آب طلبیدند و پای درخت سِدْری که در صحن مسجد بود، وضو گرفتند و پس از اتمام وضو، آن درخت بی‌ثمر شروع به میوه دادن کرد؛ آن هم میوه‌ای گوارا و بی‌هسته.^۶ این

۱. *الثائب فی المناقب*، ص ۵۱۸.

۲. وقال: إظهار الثئی قبل أن یستحکم مفسدة له. (*تحف العقول*، ص ۴۵۷).

۳. ثلاث من کن فیہ لم یندم ترک العجلة والمشورة والتوکل عند العزم علی الله عزوجل. *اکشف الغمة*، ج ۳، ص ۱۴۱.

۴. وقال الجواد علیه السلام لا تعالجوا الامر قبل بلوغه فتندموا ولا یطولن علیکم الأمد فتقسوا قلوبکم وارحموا ضعفاءکم واطلبوا الرحمة من الله بالرحمة لهم. (همان، ص ۱۴۲).

۵. وقال الجواد علیه السلام: من انقاد إلى الطمأنينة قبل الخبرة، فقد عرض نفسه للهلكة والعاقبة المتعبة. (*بحار الانوار*، ج ۶۸، ص ۳۴۱).

۶. *رشاد*، ج ۲، ص ۲۸۹.

جریان هر چند از یک خرق عادت در زندگی امام جواد علیه السلام حکایت دارد، پیام دیگرش، نقش حضرت در آبادانی طبیعت است، امام از طرق عادی و غیرعادی و دیگران از طرق عادی و طبیعی. اما مهم، اهتمام معصومان به حفظ طبیعت است.

در مورد حیوانات نیز به روایت محمد بن ولید کرمانی می‌توان اشاره کرد که از توجه به تغذیه حیوانات حکایت دارد. وی به دیدار امام جواد علیه السلام رفت و به دستور حضرت از او پذیرایی شد. پس از صرف غذا، غلام امام خواست تمام آن چه را در سفره مانده بود جمع کنند اما حضرت فرمودند:
دست نگهدار! در صحرا بقایای سفره را رها کن حتی اگر یک ران گوسفند باشد و در غیر صحرا جمع کن.^۱

۲. سیره خانوادگی

یکی دیگر از محورهای مهم در سیره معصومان علیهم السلام، اصولی است که در رفتار آنان با خانواده و خویشان دیده می‌شد. در ارتباط با خویشان، مسأله صله رحم از ویژگی‌های مهم امام جواد علیه السلام بود. ابوهاشم جعفری گوید:

امام جواد علیه السلام سیصد دینار به من داد تا به یکی از پسرعموهایش برسانم و فرمود: «از تو خواهد خواست تا به او یک مشتری معرفی کنی تا با این پول تجارت کند و تو این کار را بکن».^۲

رعایت حقوق والدین، از دیگر ابعاد مهم در سیره خانوادگی امام جواد علیه السلام است. این حقوق به زمان حیات والدین مختص نیست و بعد از وفاتشان نیز ادامه دارد. نمونه شایان ذکر در این باره آن‌که امام جواد علیه السلام بعد از شهادت پدر بزرگوارش، فردی را که مبلغ چهارهزار درهم از امام رضا علیه السلام طلب داشت و نگران وصول آن بود، فراخواندند و طلب او را پرداخت کردند.^۳ اقامه عزای پس از شهادت

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۸۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۹۵.

۳. عن المطرفی قال: مضی أبو الحسن الرضا علیه السلام ولی علیه أربعة آلاف درهم، فقلت فی نفسی: ذهب مالی،

پدر، جلوه‌ای دیگر از رعایت حقوق پدر توسط آن حضرت بود.^۱ در کنار والدین و خویشان، همسر و فرزندان، از مهم‌ترین ارکان خانواده هستند. امام جواد علیه السلام به معیارهای درست در گزینش همسر، به توصیه بسیار مهم پیامبر صلی الله علیه و آله توجه داشتند که می‌فرمایند:

اگر برای ازدواج، کسی نزد شما آمد که از اخلاق و دین و امانت‌داری‌اش راضی هستید، با او ازدواج کنید و گرنه فتنه و فساد بزرگی پدید خواهد آمد!^۲

نکته دیگر در سیره همسر‌داری حضرت، تأکید بر اندک بودن مهریه و مطابقت آن با مهرالسنه بود. ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله در میزان مهریه، تبعیت می‌کردند که مقدار آن پانصد درهم^۳ و در جهت توصیه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر اندک بودن میزان مهریه بود.^۴

نکته دیگر، توجه به بُعد معنوی در نوع مهریه است. بنابر روایتی، امام جواد علیه السلام هنگام تزویج ام‌الفضل، مناجاتی را که از پدران گرامیشان رسیده بود، معین فرمودند که در نوع خود، جالب و بی‌نظیر است و حکایت از آن دارد که در

فأرسل إلى أبو جعفر علیه السلام إذا كان غدا فأتني وليكن معك ميزان وأوزان، فدخلت على أبي جعفر علیه السلام فقال لي: مضى أبو الحسن و لك عليه أربعة آلاف درهم؟ فقلت: نعم فرجع المصلی الذی كان تحتہ فإذا تحتہ دنائیر فدفعها إلي. (کافی، ج ۱، ص ۴۹۷)؛ گفتنی است اصل قرض گرفتن به وقت نیاز در سیره معصومان علیهم السلام وجود داشته، اما آنان معمولاً رهنی و گرو نزد طلب کار می‌گذاشتند و نیز در عمل به آیه شریف ۲۸۲ از سوره بقره، آن را مکتوب می‌کردند تا حق قرض دهنده تضییع نگردد.

۱. قال أمية بن علي: كنت بالمدينة، وكنت أختلف إلى أبي جعفر علیه السلام، وأبوه بخراسان فدعا جاريتيه يوما فقال لها: قولي لهم يتهبون للمأم. (دلائل الإمامة، ص ۴۰۱).

۲. عن إبراهيم بن محمد الهمداني قال: كتبت إلى أبي جعفر علیه السلام في تزويج، فأتاني كتابه بخطه قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إذا جاءكم من ترضون خلقه ودينه فزوجوه (إلا تفلوه تكن فتنة في الأرض وفساد كبير). (کافی، ج ۵، ص ۳۴۷)؛ عن الحسين ابن بشار الواسطي قال: كتبت إلى أبي جعفر الثاني علیه السلام أسأله عن النكاح فكتب: من خطب إليکم فرضيتم دينه وأمانته فزوجوه، إلا تفلوه تكن فتنة في الأرض وفساد كبير. (تهذيب الاحكام، ج ۷، ص ۳۹۶).

۳. ثم إن محمد بن علي بن موسى يخطب أم الفضل بنت عبد الله المأمون، وقد بذل لها من الصداق مهر جردته فاطمة علیها السلام بنت محمد صلی الله علیه و آله وهو خمسمائة درهم جيا دا... (ارشاد، ج ۲، ص ۲۸۴).

۴. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: [خير نساء أمتی أصبحهن وجوها وأقلهن مهورا]. (ابن عدی، الکامل، ص ۳۶۴).

زندگی زناشویی، بُعد مادی مهریه و مقدار آن، نقش کلیدی ندارد. البته بعید نیست که در مهریه ام الفضل، این مناجات را علاوه بر مهرالسنه، مقرر فرموده باشند.

فرزندان رکن دیگر خانواده هستند و آنان نیز حقوقی بردوش والدین دارند. انتخاب نام نیک برای فرزندان یکی از مهم ترین حقوق بر والدین است.^۲ امام جواد علیه السلام هم برای فرزندان خود نام های نیک انتخاب کرده بودند و هم به شیعیان چنین توصیه می فرمودند. یکی از شیعیان، به حضور ایشان رسید و در ذهن داشت که از حضرت بخواهد برای پسر شدن فرزندش که همسرش به آن حامله بود، دعا کند. ناگاه خود امام لب به سخن گشودند و فرمودند: «نامش را احمد بگذار!»^۳

۳. سیره اجتماعی

سیره اجتماعی، عنوانی کلی و مشتمل بر چند محور جزئی، یعنی سیره فرهنگی، معاشرتی، مدیریتی و سیاسی. از آن جا که سیره فرهنگی را می توان مهم ترین دانست، ابتدا به این بعد از ابعاد سیره اجتماعی می پردازیم.

۱. عن إبراهيم بن محمد بن الحارث النوفلي قال حدثنا أبي وكان خادما لمحمد بن علي الجواد عليه السلام لما زوج المأمون أبا جعفر محمد بن علي بن موسى الرضا عليه السلام ابنته كتب إليه أن لكل زوجة صداقا من مال زوجها وقد جعل الله أموالنا في الآخرة مؤجلة مذخورة هناك كما جعل أموالكم معجلة في الدنيا وكثرا هاهنا وقد أمهت ابنتك الوسائل إلى المسائل وهي مناجاة دفعها إلى أبي قال دفعها إلى أبي موسى قال دفعها إلى أبي جعفر قال دفعها إلى محمد أبي قال دفعها إلى علي بن الحسين أبي قال دفعها إلى الحسين أبي قال دفع إلى الحسن أخي قال دفع إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال دفعها إلى رسول الله صلى الله عليه وآله قال دفعها إلى جبرئيل عليه السلام قال يا محمد رب العزة يقرئك السلام ويقول لك هذه مفاتيح كنوز الدنيا والآخرة فاجعلها وسائلك إلى مسائلك تصل إلى بغيتك وتنجح في طلبتك فلا تؤثرها في حوائج الدنيا فتنجس بها الحظ من آخرتك وهي عشرون وسائل تطرق بها أبواب الرغبات فتفتح وتطلب بها الحاجات فتنجح وهذه نسختها. (مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۲۵۹).

۲. وَقَالَ إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا - وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا - فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ - أَنْ يَطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ - وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ - أَنْ يَحْسِنَ إِتْمَهُ وَيَحْسِنَ أَدَبَهُ وَيَعْلِمَهُ الْقُرْآنَ. (مهج البلاغة، تحقيق صبحی صالح، ص ۵۴۶، حکمت ۳۹۹).

۳. دلائل الإمامة، ص ۴۰۱.

۱-۵- سیره اجتماعی - فرهنگی

در سیره فرهنگی، به بررسی رفتار معصوم در ارتقای سطح علمی و اخلاقی جامعه پرداخته می‌شود. تأکید بر سخن گفتن از روی علم، از مهم‌ترین اصول در سیره علمی - فرهنگی آن حضرت است. امام جواد علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

اگر فرد جاهل سکوت کند حتی دو نفر نیز دچار اختلاف نمی‌شوند؛

کنایه از آن‌که تمام مصائب در عرصه علمی - فرهنگی را افراد جاهلی پدید می‌آورند که به دروغ، داعیه رهبری جامعه را دارند و به جای هدایت، ضلالت به ارمغان می‌آورند.

تبیین معارف و حقایق مکتب، از مهم‌ترین ابعاد در سیره فرهنگی است. براساس روایات متعدد، امام ضمن پاسخ به پرسش‌های مکتوب و شفاهی شیعیان و غیرشیعیان، معارف ناب اسلام را روشن می‌ساختند. این تبیین‌ها در مورد محورهای ذیل بوده است:

- تبیین مفاهیم مهم اعتقادی هم‌چون توحید و نفی تجسیم و نفی رؤیت خداوند؛

- معرفی اوصاف انبیاء؛

- معرفی مقام و شئون امام و امامت؛

- بیان نکات تفسیری و تاریخی؛

- پاسخ به پرسش‌های فقهی؛

- تأکید بر کفالت ایتم آل محمد از طریق رفع مشکلات علمی و معرفتی

آنان.^۲

از نمونه‌ها و شواهد جالب توجه در زمینه معرفی امام علیه السلام و پاسخ به پرسش‌ها، حکایتی است مربوط به روزهای آغازین امامت آن حضرت. با عنایت به این‌که امام جواد علیه السلام هنگام شهادت پدر بزرگوارش در سن طفولیت به سر می‌بردند،

۱. وقال الجواد علیه السلام: لو سکت الجاهل ما اختلف الناس. (الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۵۵).

۲. نک: مسند الامام الجواد علیه السلام، صفحات ۹۰، ۹۲، ۱۸۵، ۹۳، ۶۲، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۳۶، ۴۴، ۴۰، ۱۰۸،

۱۳۰، ۱۵۱، ۱۷۹، ۲۱۸.

برخی از شیعیان در امامت آن حضرت دچار تردید شدند؛ از این رو، جمعی از آنان به مدینه آمده، در پی تحقیق در این موضوع برآمدند. آنان در خانه امام صادق علیه السلام (به علت وسعت و خالی بودن) گرد آمدند و پس از لحظاتی عبدالله بن موسی داخل شد و در صدر مجلس نشست و کسی ندا داد: «این، فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله است. هر کس سؤالی دارد بپرسد!» اما هنگامی که سؤالاتی از او پرسیدند و پاسخ‌های بی‌ربطی داد، مردم و فقهای حاضر متحیر شدند و در صدد ترک آن مجلس برآمدند و با خود می‌گفتند که ای کاش امام جواد علیه السلام می‌آمدند و سؤالات را از ایشان می‌پرسیدیم. ناگاه دری از سمت صدر مجلس باز شد و امام جواد علیه السلام داخل شدند و نشستند و همه سکوت کردند. هنگامی که صاحب مسأله، سؤالش را پرسید و امام به درستی و به طور کامل پاسخ گفتند، بهت و حیرت همه مجلس را فراگرفت و همه شاد شدند و دعا و ثنا گفتند و به حضرت عرض کردند: «عموی شما مسائل را این چنین پاسخ گفت!» امام با ناراحتی گفتند: «لا اله الا الله»، و رو به عمو کرده، فرمودند «ای عمو! نزد خداوند گناه بزرگی است که فردای قیامت در پیشگاه او بایستی و از تو بپرسد که چرا به آن چه نمی‌دانستی فتوا دادی، در حالی که در میان امت اعلم از تو وجود دارد؟» جماعت حاضر، در ادامه این مجلس، مسائل بسیاری از حضرت پرسیدند و پاسخ کامل شنیدند و به امامت حضرت یقین پیدا کردند.^۱

این روایت، گویای آن است که در برهه‌ای حساس که شیعیان به علت شهادت امام رضا علیه السلام و عدم شناخت امام جانشین در سرگردانی به سر می‌بردند و مدعیان دروغینی نیز در مسند فتوا و پاسخ‌گویی نشسته بودند، امام جواد علیه السلام با حضور به موقع و با غیرت الهی و دینی و با جدیت و عتاب، مسیر گمراهی و انحراف شیعیان را سد کردند و آنان را با شخصیت الهی خویش آشنا ساختند و حجت را بر مردم تمام کردند.

دیگر سخن در این باره آن که امام جواد علیه السلام می‌کوشیدند تا مردم به محوریت

امام معصوم در همه امور جامعه آگاه شوند؛ بدین لحاظ، در پاسخ به پرسش‌های افراد، معمولاً به سخن و سیره امامان پیشین استناد می‌کردند. برای مثال، هنگامی که یکی از شیعیان به نام ابراهیم بن ولید به حضور امام مشرف شد و پرسش‌هایی داشت، حضرت در پاسخ، به سخن و رفتار جدش امام صادق علیه السلام و پدر بزرگوارش استناد کردند. هنگامی که وی از امام درباره حلال بودن استفاده از مشک پرسید، امام جواد علیه السلام فرمود:

پدرم دستور داده بود که مشک را در..... برایش تهیه کنند. اما فضل بن سهل ضمن مکتوبی، به پدرم نوشت که مردم این کار را عیب می‌گیرند! و پدرم در پاسخ وی چنین نوشت: «یوسف لباس دیبای ملامی پوشید و برصندلی‌های طلاکاری شده می‌نشست و این، چیزی از حکمت او نکاست. سلیمان نیز چنین بود.» پس از آن پدرم دستور دادند که غالیه‌ای به چهارهزار درهم برایش تهیه کنند.

او سپس پرسید: «دوستان شما در قبال این موالات چه اجری دارند؟» امام فرمودند:

ابوعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام غلامی داشتند که مرکب حضرت را هنگام رفتن به مسجد نگه می‌داشت. تا آن‌که گروهی از شیعیان از خراسان به مدینه آمدند. یکی از آنان که دارای مال فراوانی بود، به غلام حضرت گفت: «حاضری تمام اموال مرا داشته باشی و در عوض، این خدمت را به من واگذار کنی!» غلام که به پیشنهاد وسوسه‌انگیزی مواجه شده بود، نزد امام صادق علیه السلام آمده، عرض کرد: «شما به طول خدمت و مصاحبت من آگاهید؛ حال اگر خداوند خیری را متوجه من کرده باشد، موافقت می‌کنید؟» هنگامی که موضوع را بازگفت، امام صادق علیه السلام فرمودند: «حرفی نیست!» اما هنگامی که غلام قصد رفتن داشت، امام او را فرا خواندند و فرمودند: «به لحاظ این مدتی که در خدمت و مصاحبت ما بودی، نکته‌ای را می‌گویم و خودت در انتخاب مسیرت مختاری. بدان که در روز قیامت، پیامبر صلی الله علیه و آله چنگ به نور الهی می‌زند و امیرمؤمنان علیه السلام به نور پیامبر صلی الله علیه و آله و ما به نور امیرمؤمنان علیه السلام و شیعیان به نور ما چنگ می‌زنند و داخل می‌شوند،

در همان جایی که ما داخل می شویم.» و پس از این سخنان، غلام گفت: «من بودن در خدمت شما را اختیار می کنم و آخرت را ترجیح می دهم».^۱

از این روایت، علاوه بر استناد امام جواد علیه السلام به سخن و رفتار معصومان پیش از خودش، نکته دیگری استنباط می شود و آن، تبیین عظمت و ارزش تشیع و موالات اهل بیت علیهم السلام است. اگر این گونه روشننگری ها را در فضای مسموم و قرین با دشمنی های بنی عباس و برخی دیگر از بدخواهان، حسودان و مغرضان نسبت به اهل بیت علیهم السلام تصور کنیم، بیش تر به اهمیت آن پی می بریم.

اقامه سنت های حسنه و مقابله با بدعت ها و انحرافات و مجعولات، از دیگر ابعاد حرکت فرهنگی امام جواد علیه السلام بود. برای مثال، اقامه عزا برای شهادت امام معصوم، از سنت هایی است که امام جواد علیه السلام به آن عمل می کردند و طبعاً شیعیان نیز از آن پیروی می نمودند. هنگامی که امام رضا علیه السلام به شهادت رسیدند، امام جواد علیه السلام به یکی از کنیزان فرمودند: «به بستگان حضرت بگویند که آماده عزاداری شوند.» پس از چند روز، خبر شهادت ایشان به مدینه رسید.^۲

در مقابله با منحرفان و جریانات انحرافی نیز از روش ها و ابزارهایی بهره می جستند که از مهم ترین آن ها، بیان ماهیت افراد و جریان های انحرافی و نیز تطبیق آیات قرآن بر آن ها بود. مثلاً آن حضرت، آیه (وجوه یومئذ خاشعه عامله ناصبه) را بر ناصبیان، زیدیان و واقفه که هم فکر ناصبیان بودند، تطبیق می فرمودند.^۳ تبیین معارف و اثبات انحراف عالم نمایان وابسته به دربار عباسی، روش دیگری در این زمینه بود. برای نمونه، می توان به جریان معروف اختلاف فقها در دربار معتصم درباره چگونگی قطع دست سارق اشاره کرد. در حالی که هریک از آنان، دیدگاهی متفاوت داشتند، امام جواد علیه السلام به اصرار معتصم، نظر خویش دال بر قطع چهار انگشت دزد را ابراز فرمودند و به آیه (وان

۱. الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲. المناقب فی المناقب، ص ۵۱۶.

۳. عن ابن ابی عمیر، عن حدثه قال: سألت محمد بن علی الرضا علیه السلام عن هذه الآية «وجوه یومئذ خاشعة عامله ناصبة» قال: نزلت فی النصاب والزیدیة والواقفة من النصاب. (رجال کتبی، ج ۲، ص ۴۹۵).

المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا) استناد فرمودند که موجب شگفتی حاضران از سویی و رسوایی فقهای دروغین درباری از سوی دیگر گردید.^۱ در موردی دیگر، آن حضرت خطای فتوای یکی از فقهای عامه به نام ابن شبرمه در یک مسأله را برملا کردند.^۲ نمونه دیگر، پاسخ‌های جالب و کوبنده امام جواد علیه السلام در مجلس مأمون، به روایات جعلی یحیی بن اکثم درباره فضایل خلفاست.^۳

تشویق شیعیان و دیگر مسلمانان به مخالفت عملی با بدعت‌ها و احکام بدعت‌آمیز، شیوه دیگر آن حضرت در مبارزه با انحرافات و منحرفان بود. برای نمونه، آن حضرت در پاسخ یکی از شیعیان که درباره چگونگی انجام دادن حج پرسش داشت، بر انجام دادن حج تمتع تأکید کردند که به نظر می‌رسد برای مخالفت عملی با بدعت تحریم حج تمتع توسط خلیفه دوم بوده است؛^۴ چنان‌که در جایی دیگر، حج تمتع را از حج افراد و قران افضل می‌دانستند.^۵

بهره‌گیری از مثال‌های مناسب و نیز تنظیم و تشبیه احکام به هم، از دیگر شیوه‌های امام جواد علیه السلام در تبیین احکام بود. برای مثال، آن حضرت در پاسخ به یکی از شیعیان درباره سرتفاوت حکم استقلال در حال حرکت و در حال توقف، آن را شبیه تفاوت حکم قضای نماز و روزه در زنان دارای عذر شرعی دانستند.^۶

تأکید بر سلامت فکری و اخلاقی معلم و مربی و استاد، از دیگر محورهای شایان ذکر در سیره فرهنگی امام جواد علیه السلام است. آن حضرت می‌فرماید:

هرکس به سخن گوینده‌ای گوش فرا دهد، گویا او را عبادت کرده است.

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۹۴.

۳. نک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴۷.

۴. کافی، ج ۴، ص ۳۱۴.

۵. کافی، ج ۲، ص ۱۵۵.

۶. و روی عن الحسين بن مسلم عن أبي جعفر الثاني علیه السلام أنه «سئل ما فرق ما بین الفسقاط و بین ظل المحمل، قال: لا ینبغی أن یمتثل فی المحمل، و الفرق بینهما أن المرأة تطمت فی شهر رمضان فتقضى الصیام و لا تقضى الصلاة، قال: صدقت جعلت فداک»

بنابراین، اگر فرد، سخن از خدا گوید، خدا را پرستیده و اگر سخن از شیطان گوید، شیطان را پرستیده است.^۱

آن حضرت حقایق مکتب را از طرق گوناگون تبیین می‌کردند؛ از جمله: ارتباط رودررو و مشافهی و بهره‌گیری از بیان شیوا و فصیح، مکاتبه، احتجاج و مناظره، تربیت شاگردان و تأکید بر ترویج معارف اهل بیت ع توسط آنان.^۲ جلوه دیگر در حیات فرهنگی - علمی امام جواد علیه السلام، استمرار بخشیدن به حرکت اجتماعی - فرهنگی شبکه وکالت است که امامان پیشین از جمله پدر بزرگوارش تحقق بخشیده بودند. امام صادق علیه السلام سازمان وکالت، را پایه‌ریزی کردند. این تشکیلات، نقش بسیار مهمی در جهت بخشی و هدایت شیعیان در ابعاد سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی داشت. در دوره امامت امام جواد علیه السلام، با توجه به گسترش تدریجی مراکز شیعه‌نشین و افزونی تعداد شیعیان از سویی و کمی سن امام در آغاز امامت از سوی دیگر، اقتضای آن داشت که تشکیلات وکالت گسترش یابد و تقویت شود و بدین لحاظ، امام به این تشکیلات عنایت خاص داشتند.

وظایف وکلا - برخلاف تصور برخی از پژوهش‌گران - به ابعاد مالی منحصر نبود. جمع‌آوری وجوه شرعی و تحویل و انتقال آن‌ها به مراکز استقرار ائمه علیهم السلام و مصرف آن‌ها در موارد مناسب، یکی از وظایف وکلا بود. از دیگر وظایف اصلی وکلا نقش فرهنگی و ارشادی آنان بود. آنان هنگام تحیر شیعیان در امر امامت، پناهگاه مطمئنی برای ارشادشان بودند. نمونه مناسب در این باره، همان حکایت مورد اشاره در آغاز این بخش است. پس از شهادت امام رضا علیه السلام که شیعیان درباره جانشینی امام جواد علیه السلام به دلیل کمی سن آن حضرت دچار تردید و تحیر بودند، در بغداد در خانه عبدالرحمان بن حجاج که از زمان امام صادق علیه السلام سابقه وکالت داشت، گرد آمدند و سرانجام به این نتیجه رسیدند

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳۴.

۲. مسند الامام الجواد علیه السلام، ص ۴۰ و ۱۱۴ و ۴۷ و ۱۷۹.

که در ایام حج به مدینه بروند و از نزدیک با امام جواد علیه السلام دیدار داشته باشند. و چنان که گذشت، آنان پس از یأس از صلاحیت عبدالله بن موسی و اطمینان به صلاحیت امام جواد علیه السلام برای امامت، با طیب خاطر به بغداد بازگشتند و این، از نقش وکیلی هم چون عبدالرحمان بن الحجاج در هدایت دینی مردم به وقت حیرت حکایت دارد.^۱

۲-۵- سیره اجتماعی - معاشرتی

سیره معاشرتی، از دیگر ابعاد سیره اجتماعی معصومان علیهم السلام است و مراد از آن، چگونگی رفتار معصومان علیهم السلام با افراد جامعه است. امامان معصوم علیهم السلام صرف نظر از سلوک با حاکمیت و جریان‌های مرتبط (سیره سیاسی) و صرف نظر از سلوکشان با جامعه به لحاظ تلاش‌های علمی (سیره فرهنگی)، به عنوان شهروندانی که معاشرت روزمره با مردم داشتند، در معاشرتشان، اصولی را رعایت می‌کردند که بررسی این اصول را باید در بحثی با عنوان «سیره معاشرتی معصومان علیهم السلام» پی گرفت.

توجه به اصل امر به معروف و نهی از منکر، از مهم‌ترین اصول در سیره معاشرتی اهل بیت علیهم السلام و طبعاً امام جواد علیه السلام است. این اصل را بردیگر اصول سیره معاشرتی معصومان علیهم السلام می‌توان مقدم دانست؛ زیرا با رواج این اصل در جامعه، زمینه اجرای دیگر اصول نیز فراهم می‌شود. در جامعه‌ای که افراد آن بر اساس عمل به امر به معروف و نهی از منکر، نظارت جمعی را تحقق بخشند، دوری از فساد و کاستی فساد تضمین می‌شود. امامان معصوم علیهم السلام که در رأس حیات معنوی جامعه قرار دارند، طبعاً در عمل به این اصل نیز در رأس هستند. نمونه جالب توجه در این باره، همان روایتی است که از عتاب امام جواد علیه السلام به عمویش به علت پاسخ نادرست به سؤالات شرعی برخی شیعیان حکایت دارد که پیش‌تر به آن اشاره شد.

مواسات و هم‌دردی با محرومان و افراد گرفتار، یکی دیگر از اصول در سیره

۱. برای اطلاع بیشتر در باره سازمان وکالت، نک: سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه علیه السلام اثر نگارنده.

معاشرتی امام جواد علیه السلام بود. این اصل بسیار مهم، در صفات مختلفی تجلی می‌یابد؛ از جمله: مواسات، انفاق، رفع گرفتاری و مشکل دردمندان و گرفتاران و احسان به آنان. امام ضمن تأکید بر دیگرگرایی و خدمت‌رسانی به خلق، ثمره این عمل را علاوه بر اجراخروی، خوش‌نامی و افتخار نزد مردم می‌دانستند.^۱ آن حضرت به صحابی جلیل‌القدرش ابوهاشم جعفری فرمودند:

بهشت را دری است به نام معروف که جز اهل معروف از آن داخل نمی‌شوند.

ابوهاشم گوید: «با شنیدن سخن امام بسیار شاد شدم و خدا را شکر کردم که به من توفیق رفع نیازها و حوایج مردم را داده است. در این هنگام، امام نگاهی به من کردند و فرمودند:

آری، بر آن چه هستی ثابت قدم باش؛ زیرا اهل معروف در دنیا، اهل معروف در آخرتند و ای ابوهاشم، خداوند تو را از آنان قرار دهد و مشمول رحمتش سازد.^۲

و نیز می‌فرمود:

نعمت الهی بر بنده‌ای فزونی نمی‌گیرد، مگر زمانی که نیازهای مردم را متوجه او سازد. اگر _ به شکرانه این نعمت _ سعی در رفع نیازهای مردم نکند، این نعمت بزرگ را در معرض زوال قرار داده است.^۳ هم‌چنین آن حضرت، کثرت صدقه را موجب جلب رضوان الهی می‌دانستند.^۴

۱. وقال الجواد علیه السلام أهل المعروف إلى اصطناعه أحوج من أهل الحاجة إليه لأن لهم أجرة و فخره و ذكره فهما اصطنع الرجل من معروف فإنما يبدأ فيه بنفسه فلا يطلبن شكر ما صنع إلى نفسه من غيره. *كشف النعمة*، ج ۳، ص ۱۳۹.

۲. ابوهاشم قال: سمعت أبا محمد يقول إن في الجنة بابا يقال له المعروف لا يدخله إلا أهل بيت المعروف، فحمدت الله تعالى في نفسي و فرحت مما أتكلفه من حوائج الناس فنظر إلى أبو محمد علیه السلام فقال: نعم قد علمت ما أنت عليه و ان أهل المعروف في الدنيا أهل المعروف في الآخرة جعلك الله منهم يا أبهاشم و رحمك. *مناقب آل ابي طالب*، ج ۳، ص ۵۳۲.

۳. وقال الجواد علیه السلام: ما عظمت نعم الله على أحد إلا عظمت إليه مؤونة الناس، فمن لم يحتمل تلك المؤونة عرض تلك النعمة للزوال. *الفصول المهمة*، ج ۲، ص ۱۰۵۳.

۴. وقال الجواد علیه السلام: ثلاث يبلغن بالعبد رضوان الله كثرة الاستغفار و خفض الجانب و كثرة الصدقة. *كشف النعمة*، ج ۳، ص ۱۴۱.

از شواهد شایان ذکر در این باره، جریان ابراهیم بن محمد، وکیل امام در همدان، است. گویا فردی به نام سمیع، برای وی ایجاد مزاحمت و اذیت می کرده است. وی پس از آن که این موضوع را با امام در میان می گذارد، حضرت به او دل داری داده، یاری الهی را بشارت و وعده می دهند.^۱

نمونه دیگر، جریان فردی است از بنی حنیفه که ساکن بست و سیستان بود و در سفر حج با امام هم سفر شد. او بر سر سفره غذا به حضرت عرض کرد: «والی ناحیه ما از موالیان شماست و در دیوان او، خراجی برای من مقرر کرده اند. اگر صلاح بدانید، ضمن مکتوبی، سفارشی به او بفرمایید.» امام فرمود: «من او را نمی شناسم.» گفت: «چنان که عرض کردم، او از دوست داران شماست و نامه شما سودمند خواهد بود.» آن حضرت قلم و کاغذی برداشتند و خطاب به آن والی چنین نوشتند:

اما بعد، رساننده این نامه از مذهب و عقیده تو برای من به نیکویی یاد کرده است. بدان آن چه برای تومی ماند، نیکی های توست، پس در حق برادرانت نیکی کن و بدان خداوند از تو درباره همه چیز، حتی اگر به سنگینی یک ذره باشد، بازخواست خواهد کرد.

هنگامی که این فرد شیعی به سیستان رفت، والی آن منطقه تا دو فرسخی شهر به استقبالش آمد و چون نامه حضرت را دید، بر چشم نهاد و درخواست آن فرد را پرسید. هنگامی که از آن آگاه شد، نه تنها خراج را به طور کلی از دوش او برداشت، بلکه مقرری نیز برای او و خانواده اش تعیین کرد.^۲

درباره این روایت دو نکته شایان ذکر است:

نخست آن که واسطه شدن حضرت برای رفع خراج از او، با عنایت به فضای سیاسی - اجتماعی عصر بنی عباس توجیه پذیر است. با توجه به تضییقات

۱. عن ابراهیم بن محمد الهمدانی، قال: کتبت إلى أبي جعفر علیه السلام أصف له صنع السبع بی. فکتب بخطه: عجل الله نصرتك ممن ظلمک وکفاک مؤنته، و أبشر بنصر الله عاجلا و بالاجر آجلا، و أكثر من حمد الله. (رجال کتبی، ج ۲، ص ۸۶۹).

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۱۲.

موجود در دوره اموی و عباسی نسبت به شیعیان از سویی و نیز مصرف شدن خراج نواحی در جهت تقویت حکومت ظالمان، پرداختن خراج امری توجیه پذیر بوده است.

دوم آن که امام با درخواست واسطه‌گری از سوی یک شیعه، با نوشتن نامه، مشکل او را حل می‌کنند. این موضوع، برای شیعیان آن حضرت بسیار آموزنده است؛ زیرا در بسیاری از موارد، گاه با یک حرکت یا سخن کوچک، مشکل مؤمنی حل می‌شود.

بعد مهم دیگر در سیره معاشرتی امام، مقابله با ستم و دفع آن از انسان‌های مظلوم بود. یکی از نمونه‌های جالب در این باره، جریان فرد عابد و باتقوایی است که در مقام رأس‌الحسین علیه السلام در شام به عبادت مشغول بود و طی دو سال پیاپی در یک شب، توسط امام جواد علیه السلام با طی الارض، به مسجد کوفه، مسجد النبی صلی الله علیه و آله و مسجد الحرام برده و سپس به جای اول بازگردانده شد. هنگامی که این شخص، جریان را برای دیگران تعریف کرد، به امر محمد بن عبدالملک زیاد (وزیر معتصم) زندانی گردید. و این وزیر در پاسخ کسی که در آزادی او می‌کوشید گفت: «به آن که او را در یک شب به کوفه و مدینه و مکه برده بگویند آزادش کنند!» و فردای آن روز، نگهبانان با کمال تعجب دیدند کسی در زندان نیست! همین امر باعث شد آن شخص واسطه که زیدی مذهب بود به امامیه بگردد.^۱

در روایتی دیگر آمده: بعضی از همسایگان آن حضرت، به اتهام دزدیدن گوسفند گم شده‌ای از حضرت، مورد اتهام واقع شدند و آن‌ها را کشان‌کشان نزد ایشان می‌بردند که امام فرمودند: «اینان را آزار ندهید! گوسفند در خانه فلانی است.» لذا به سراغ آن فرد رفتند و با ضرب و جرح او و در حالی که لباسش پاره شده بود و قسم می‌خورد که گوسفند را ندزیده، نزد حضرتش آوردند. امام با دیدن این صحنه، فرمودند: «وای بر شما! در حق این فرد ظلم کردید. گوسفند

خودش به خانه این مرد رفته بود!» و در حالی که از آن مرد دلجویی می‌کردند مبلغی برای خسارت لباس و جبران مضروب شدن به او دادند.^۱ در نمونه‌ای دیگر، امام برای رفع گرفتاری فردی عیال‌وار که پدرش را از دست داده بود و به دو هزار دینار ارثیه از پدرش دست‌رسی نداشت، دستورالعملی بدین ترتیب دادند که بعد از نماز عشا صدبار بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او صلوات فرستد و به این وسیله، پدرش را در خواب دید و به مکان آن مال آگاه شد.^۲ کمک به درمان درد بیمار ولو از طریق خرق عادت، شیوه دیگر امام در خدمت به افراد بود. در یک مورد، حضرت به طریق خرق عادت، با لمس کردن از روی لباس، ورم زانوی زنی را درمان کردند.^۳ انفاق و مواسات با افراد، محور مهم دیگر در سیره معاشرتی امام جواد علیه السلام بود. لقب جواد برای آن حضرت، شاهد خوبی بر وجود روح بخشندگی در آن حضرت است. ایشان می‌فرمایند:

کسی که به برادری در راه خدا نفع رساند، برای خودش خانه‌ای در بهشت کسب کرده است.^۴

آن حضرت خود به خوبی به این اصل عمل می‌کردند؛ مثلاً فردی از آن حضرت خواست که به اندازه مروتش به او عطا کند و حضرت فرمود: «در توانم نیست!» آن فرد گفت: «به اندازه خودم عطا کن!» و امام فرمود: «اکنون ممکن است»، و به غلامش فرمود تا دویست دینار به او بدهد.^۵ عطاهای آن حضرت گاه از طرق خارق‌العاده بود. برای نمونه، هنگامی که فردی از تنگی معیشت نزد آن حضرت شکوه کرد، امام سجاده‌شان را کنار زدند و از زیر خاک، شمش طلایی

۱. النخرائج والجرائج، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۹۶.

۳. دلائل الامامة، ص ۴۰۳.

۴. وقال الجواد علیه السلام من استفاد أخوا فی الله فقد استفاد بیئا فی الجنة. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۳۷.

۵. و اتاه رجل فقال له اعطني علی قدر مروتک فقال لا یسعی فقال علی قدر قال اما ذا فنعم یا غلام اعطه مائة دینار. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۶۱.

را که شانزده مئقال بود، خارج کردند و به او دادند.^۱ از دیگر ویژگی های برجسته امام جواد علیه السلام در سیره معاشرتی، خوش خلقی و دارا بودن روحیه مؤانست و مرافقت با مردم بود. در روایات معصومان علیهم السلام، آلف و مألوف بودن، از لوازم ایمان بر شمرده شده است؛^۲ یعنی افراد مؤمن در معاشرت های اجتماعی، علاوه بر آن که با دیگران انس و الفت برقرار می سازند، به گونه ای رفتار می کنند که دیگران به راحتی بتوانند به ایشان نزدیک شوند و احساس آرامش و انس و دوستی داشته باشند. این خصلت را در سیره اجتماعی امام جواد علیه السلام به خوبی می توان یافت.

از نمونه های جالبی که برای این موضوع می توان مثال آورد، جریان شخصی است به نام خیران خادم قراطیسی. وی در دوره امامت امام جواد علیه السلام موفق به سفر حج شد و برای تشرف به محضر امام جواد علیه السلام به سراغ یکی از خادمان آن حضرت رفت و از او خواست که وی را نزد امام ببرد. در مدینه هنگامی که به حضور امام رسید، ابهت و جلالت حضرت، وی را تحت تأثیر قرار داد به گونه ای که از غیر مسیر پله ها خواست برسکویی برود که امام روی آن قرار داشتند و امام راه پله ها را به او نشان دادند. وی هنگامی که نزد امام رسید، سلام کرد و پاسخ شنید و امام بلافاصله دست مبارکش را به سوی او دراز کردند تا وی احساس آرامش و الفت بیابد. خیران نیز خم شد و دست امام را بوسید و آن را بر چهره اش گذاشت. امام او را دعوت به نشستن کردند. او که هنوز غرق در ابهت حضرت بود، دست ایشان را در دستش نگه داشت و امام نیز دستش را در دست او رها کردند تا زمانی که وی آرام گرفت و دست امام را رها ساخت و نشست و امام با وی شروع به سخن و احوال پرسی کردند.^۳ این روایت، گویای یکی از اصول مهم در سیره اجتماعی است و چنان که

۱. کشف العتمه، ج ۳، ص ۱۶۰.

۲. عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: المؤمن مألوف ولا خير فيمن لا يألف ولا يؤلف. (کاشفی، ج ۲، ص ۱۰۲).

۳. رجال کشی، ج ۲، ص ۸۶۷.

اشاره شد، این اصل در روایات معصومان علیهم السلام از لوازم ایمان شمرده شده است. ما امروزه به طور خاص، نیازمند توجه به این اصول تربیتی در ساحت رفتارهای اجتماعی هستیم. متأسفانه فرهنگ غرب، انسان‌ها را از یک‌دیگر دور کرده و فضای هم‌دلی و مهربانی و الفت را از بین برده است. انسان‌ها در این فضای اجتماعی، بیش‌تر دنبال رفع نیازها و حل مشکلات و گرفتاری‌های روزمره و روزافزون خود هستند و کم‌تر مجال می‌یابند تا با دیگران انس بگیرند. بدین لحاظ، به ارزش و اهمیت اصول تربیتی انعکاس یافته در سخن و سیره معصومان علیهم السلام بیش از پیش می‌توان پی برد.

مهربانی و خوش‌خلقی با دیگران، جلوه‌ای دیگر از اصل یاد شده است. امام حُسن خلق را مهم‌ترین بخش از نامه عمل مؤمن می‌دانستند^۱ لذا در عمل به این اصل، در مواجهه شفاهی یا مکتوب با افراد، از واژه‌هایی بهره می‌بردند که حاکی از ادب در رفتارهای اجتماعی بود. برای مثال، در پاسخ به پرسش مکتوب افراد، در آغاز نامه با تعبیر «یرحمک الله» او را مشمول لطف خود قرار می‌دادند و ادب اسلامی - شیعی را نیز ارائه می‌کردند.^۲ در پاسخ آن حضرت به ابراهیم بن محمد همدانی نیز شبیه آن تعبیر دیده می‌شود. امام در حق او دعا فرمودند که خداوند آموزش را مطابق خواسته‌اش اصلاح کند.^۳

آن حضرت هم‌چنین به صفت تواضع در روابط اجتماعی بسیار ارزش قائل می‌شدند و آن را زینت حسب می‌دانستند.^۴ نیز تأکید بر زیارت و دید و بازدید میان مؤمنان، از سفارش‌های اخلاقی امام جواد علیه السلام بود. عبدالعظیم حسنی

۱. وقال الجواد علیه السلام: ... و عنوان صحيفة المسلم حسن خلقه *الفصول المهمة*، ج ۲، ص ۱۰۵۳.

۲. *کافی*، ج ۳، ص ۲۸۲ و ج ۴ ص ۵۲۵. در همین منبع، صفحه ۲۱۸ روایتی مشابه نقل شده است.

۳. *تهذیب الاحکام*، ج ۸ ص ۵۸.

۴. وقال الجواد علیه السلام: العفاف زينة الفقر والشكر زينة الغنى والصبر زينة البلاء والتواضع زينة الحسب و الفصاحة زينة الكلام والعدل زينة الايمان والسكينة زينة العبادة والحفظ زينة الرواية و خفض الجناح زينة العلم و حسن الأدب زينة العقل و بسط الوجه زينة الحلم و الايثار زينة الزهد و بذل المجهود زينة النفس و كثرة البكاء زينة الخوف و التقليل زينة القناعة و ترك المن زينة المعروف و الحشوع زينة الصلاة و ترك مالا يعني زينة الورع. *کشف الغمّة*، ج ۳، ص ۱۴۰.

روایتی از آن حضرت بدین مضمون نقل می‌کند:

ملاقات برادران ایمانی با یک‌دیگر حتی اگر کوتاه باشد، موجب رشد و تقویت عقل می‌شود.^۱

آن حضرت در عین حال، از هم‌نشینی با افراد شریرو پست نهی می‌کردند و آن را به شمشیر کشیده تشبیه می‌فرمودند که ظاهرش نیکو و اثرش بد است؛^۲ چنان‌که از امید بستن به افراد فاجر نیز نهی کرده، می‌فرمود: «کسی که به افراد فاجر امید ببندد، کم‌ترین عقوبتش حرمان و ناامیدی است».^۳

خیرخواهی و بیان و تذکر عیوب برادران دینی، اصل اخلاقی دیگر در روابط اجتماعی است که امام جواد علیه السلام آن را چنین تبیین کرده‌اند:

با تودشمنی کرده کسی که بیان خیر و صلاح و رشد به تو را به خاطر جلب رضایت از تو دریغ می‌کند.^۴

کرامت و بزرگ‌منشی در قبال درخواست‌های دیگران نیز از دیگر ویژگی‌های امام جواد علیه السلام در اخلاق جمعی بود. در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام همواره این اصل به چشم می‌خورد که اگر کسی درخواست قابل انجامی از آنان داشت، او را ناامید نمی‌کردند. در حالات امام جواد علیه السلام نیز این نکته به چشم می‌خورد. برای نمونه، فردی از آن حضرت درخواست کرد که خمس را بر او حلال کند و امام نیز در پاسخ نوشتند: «اگر کسی در دادن حقی از حقوق من ناتوان است، او در حلیت است».^۵

۱. عبدالعظیم بن عبدالله الحسنى علیه السلام قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علي بن موسى علیه السلام يقول: ملاقة الإخوان نشرة و تلقیح للعقل و إن كان نزرا قليلا. (شيخ مفيد، *مالی*، ص ۳۲۹).

۲. و قال الجواد علیه السلام: إياك و مصاحبة الشرير فإنه كالسيف المسلول يحسن منظره، و يقبح أثره. (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۸).

۳. و قال الجواد علیه السلام من امل فاجرا كان أدنى عقوبته الحرمان. *كشف الغمة*، ج ۳، ص ۱۴۲).

۴. قال أبو جعفر محمد بن علي الجواد علیه السلام: قد عاداك من ستر عنك الرشد اتباعا لما تهواه. (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴).

۵. عن أبي جعفر علي بن مهزيار قال: قرأت في كتاب لأبي جعفر علیه السلام من رجل يسأله ان يجعله في حل من مأكله و مشربه من الخمس فكتب بخطه: من اعوزه شئ من حقي فهو في حل. *تهذيب الاحكام*، ج ۴، ص ۱۴۳).

وفای به عهد، از دیگر ویژگی‌های اخلاقی نیکو و لازم در روابط اجتماعی است که معصومان در سخن و عمل به آن تأکید داشته‌اند. نمونه جالب در این باره، سخن امام به فردی موسوم به ابتمامه است. وی به حضرت عرض می‌کند که قصد ملازمت مکه و مدینه را دارد و از سوی دیگر، دینی از کسی بر عهده‌اش است و نظر را جویا می‌شود. حضرت می‌فرماید:

برگرد و دینت را ادا کن و مراقب باش که خدا را در حالی ملاقات کنی که دینی برگردنت نباشد؛ زیرا مؤمن اهل خیانت نیست.^۱

تعزیت مصیبت دیده، ویژگی دیگر در سیره معاشرتی آن حضرت بود. این اصل در ادب اسلامی، نمود خاصی در رفتارهای اجتماعی معصومان علیهم السلام داشته است. امام جواد علیه السلام نامه‌ای به یک فرد فرزند از دست داده نوشتند و رحلت فرزندش را با این بیان تسلیت گفتند:

از مصیبت تو در از دست دادن فرزندت علی با خبر شدم و نیز دانستم که او محبوب‌ترین فرزندان بوده است. این چنین، خداوند از پدر و غیر پدر، با ارزش‌ترین کس را می‌گیرد تا اجر مصیبتش بالاتر رود. پس خداوند اجرتو را بزرگ قرار دهد و قلبت را استوار سازد که او تواناست و خداوند به زودی جای او را با فرزند دیگری پر سازد و امیدوارم خداوند چنین کند!^۲

تکریم میهمان، اصل دیگری از اصول سیره معاشرتی امام جواد علیه السلام است. قرآن کریم جریان تکریم میهمانان توسط حضرت ابراهیم علیه السلام را به طور جالبی گزارش کرده است.^۳ روایات متعددی از سخن و رفتار معصومان علیهم السلام در مورد با آداب میهمان‌داری به ما رسیده است. امام صادق علیه السلام، مکارم برجسته اخلاقی را ده صفت بر شمرده‌اند که یکی از آن‌ها تکریم میهمان است.^۴ پیامبر صلی الله علیه و آله میهمانی

۱. عن أبي تمامة قال: قلت لأبي جعفر الثاني علیه السلام: إني أريد أن ألزم مكة أو المدينة وعلی دین فما تقول؟ فقال: ارجع فأده إلى مؤدی دینک و انظر أن تلقی الله تعالی و لیس علیک دین، إن المؤمن لا یخون. *کافی*، ج ۵، ص ۹۴.

۲. *کافی*، ج ۳، ص ۲۰۵.

۳. سوره ذاریات، آیات ۲۴-۲۷.

۴. عن الحسين بن عطية عن أبي عبد الله علیه السلام قال: المكارم عشر فان استطعت أن تكون فیک فلتکن فإنها

دادن را موجب جلب رزق و دفع گناهان میزبان دانسته‌اند.^۱ این ویژگی در سیره معاشرتی امام جواد علیه السلام نیز جایگاهی ویژه دارد. در روایتی که پیش از این از تشریف محمد بن ولید کرمانی به محضر امام جواد علیه السلام آوردیم، آمده که وی هنگامی که وارد خانه حضرت شد، یکی از غلامان حضرت با طبقی از غذا و غلامی دیگر با تشت و کوزه آبی نزد محمد آمدند و او را تعارف به خوردن کردند. وی مقداری از آن غذا تناول کرد و چون از خوردن فراغت یافت، امام داخل شدند. ابراهیم به احترام حضرت برخاست و حضرت به او فرمود که بنشینند و به تناول غذا ادامه دهد. ابراهیم مشغول خوردن شد و امام علیه السلام به غلامش فرمودند: «تو هم در خوردن با او همراهی کن تا نشاطِ خوردن بیابد!»^۲

هم چنین فردی به نام ابراهیم بن ابی البلاد پس از تشریف به محضر امام علیه السلام، از حضرت خواست تا اجازه دهد که از جسم حضرت تبرک جوید. امام فرمودند تا برای او کشمش بیاورند و طبقی کشمش حاضر شد. امام با او مشغول صحبت شدند و ابراهیم احساس تشنگی کرده، آب می طلبید. امام فرمودند تا از شربت مخصوصش برای او بیاورند و اظهار کردند که این شربت از خرماهای پیامبر صلی الله علیه و آله تهیه شده است. چون ابراهیم آن را نوشید، از عسل شیرین تر بود. امام چگونگی تهیه آن را بیان فرمودند. ابراهیم گفت: «اهل کوفه این را نمی پسندند. و امام از چگونگی تهیه نبیذ در کوفه سؤال کردند و پس از شنیدن سخن ابراهیم فرمودند: «این نبیذ حرام است».^۳

جالب است که وقتی کسی مانند ابراهیم بن ابی البلاد میهمان معصومی

تكون في الرجل ولا تكون في ولده وتكون في الولد ولا تكون في ابیه وتكون في العبد ولا تكون في الحر، قيل: وما هن؟ قال: صدق اليأس وصدق اللسان وأداء الأمانة وصلة الرحم وإقراء الضيف وإطعام السائل والمكافأة على الصنائع والتذمم للجار والتذمم للصحاب وأسهن الحياء. *كافی*، ج ۲، ص ۵۶.

۱. قال النبی صلی الله علیه و آله: إذا أراد الله بقوم خيراً أهدى إليهم هدیه، قالوا: وما تلك الهدیه؟ قال: الضيف ينزل برزقه، ويرتحل بذنوب أهل البيت. *(بحار الانوار)*، ج ۷۲، ص ۴۶۱.

۲. *الخرائج والجرائج*، ج ۱، ص ۳۸۹.

۳. *کافی*، ج ۶، ص ۴۱۷.

هم چون امام جواد علیه السلام می شود، نه تنها اطعام جسمی می گردد، بلکه روح او نیز تغذیه می شود و نوشیدن شربت امام بهانه‌ای برای آشنایی او با حکم شرعی و حرمت نیبذی می گردد که اهل کوفه از روی نادانی تهیه می کردند. روشن است که این گونه مراودات شیعیان با مراکز استقرار ائمه علیهم السلام، نقش بسیار مهمی در انتقال معارف ناب اهل بیت علیهم السلام به سرزمین های مختلف اسلامی داشته و نه تنها شیعیان، بلکه عموم مسلمانان از افاضات علمی و معرفتی معصومان علیهم السلام بهره مند می شدند و تحریفات و بدعت ها تکذیب می گردید و ابهامات تبیین و مسائل جدید و مستحدثه ابلاغ می شد.

هم چنین فردی به نام محمد بن علی هاشمی صبحگاه شبی که ام الفضل به تزویج حضرت درآمد، به حضور امام رسید. از آن جا که وی شب قبل دارو مصرف کرده بود، عطش داشت. اما بدون آن که لب بگشاید، فرمودند: «گمان می کنم تشنه ای؟» عرض کرد: «بله». حضرت به غلامش فرمود تا آب بیاورد. اندکی بعد، دوباره تشنه اش شد و امام دستور آوردن آب دادند و تبسم کردند.^۱ اصل برخورد متناسب با مخالفان، دیگر ویژگی مهم در سیره معاشرتی امام جواد علیه السلام بود. امام در برخورد با مخالفان، از شیوه های متنوعی بهره می بردند؛ ایشان در کنار رفتارهای انسانی و جذب کننده، گاه از برخوردهای هشداردهنده و بیدارکننده نیز استفاده می کردند. مثلاً هنگامی که یکی از پیروان مذهب واقفه به حضور امام رسید و سلام کرد، امام پاسخ او را به سردی و فقط در حد «سلام» دادند. آن فرد دوباره سلام کرد و امام به همان شکل پاسخ دادند. آن فرد برای بار سوم سلام کرد، اما این بار با تصریح بر امامت حضرت بود، لذا امام علیه السلام با خوش رویی با وی برخورد کردند و وجوه شرعی را از وی پذیرفتند و دوباره به وی باز گرداندند و فرمودند: «به آن نیاز پیدا خواهی کرد.» هنگامی که آن فرد بازگشت، با سرقت اموال منزلش مواجه شد!^۲

۱. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۵۳.

۲. الثاقب فی المناقب، ص ۵۱۹.

۳-۵- سیره اجتماعی - مدیریتی

بعد مدیریتی، از دیگر ابعاد در سیره اجتماعی معصومان علیهم السلام است. اصول مربوط به سیره مدیریتی، علاوه بر آن که در ضمن سیره سیاسی مطرح می‌گردد، در رفتارهای غیرسیاسی نیز تصورشدنی است؛ زیرا امامان معصوم علیهم السلام با وجود عهده نداشتن حکومت، از عصر امام صادق علیه السلام به بعد، عهده دار اداره شبکه وکالت شدند که خود مدیریتی دقیق و حساب شده را می‌طلبید. امام جواد علیه السلام وارث چنین تشکیلاتی بودند و خود یکی از عوامل گسترش و تقویت و توسعه آن به شمار می‌آمدند. ایشان در این تشکیلات، وکلای مقیم در مناطق مختلف شیعه نشین را اداره می‌کردند. به عنوان مدیر، این تشکیلات اصولی همواره عمل می‌کردند از جمله:

- تأکید بر نظم و برنامه مشخص برای وکلا؛
- احتیاط و نهان کاری؛
- گزینش نیروهای کاردان و با تقوا؛
- پرهیز از تحریک دشمن و رفتار خلاف تقیه و به خطر انداختن امنیت خود و شیعیان؛

اقدامات حساب شده برای گسترش عملکرد این تشکیلات^۱.
تأکید بر اصل مشورت، از دیگر اصول در سیره اجتماعی - مدیریتی آن حضرت است. قرآن نیز این اصل مهم را تأیید می‌کند و پیامبر صلی الله علیه و آله به مشورت کردن در عرصه سیاست و حکومت موظف بودند. به روایت امام جواد علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله در وصایایشان به امام علی علیه السلام بر این اصل تأکید کرده می‌فرمودند: «کسی که مشورت کند دچار ندامت و پشیمانی نمی‌شود»^۲.

۱. نک: کتاب سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه علیه السلام اثر نگارنده.

۲. وکان (محمد بن علی الرضا) یروی مسندا عن آبائه إلى علی رضی عنه أنه قال بعثنی رسول الله صلی الله علیه و آله إلى الیمن فقال لی و هو یوصینی یا علی ما خاب من استخار ولاندم من استشار یا علی علیک بالدلجة فان الأرض تطی باللیل ما لا تطی بالتهار یا علی اغد بسم الله فإن الله بارک لأمتی فی بکورها. (وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۵).

۴-۵- سیره اجتماعی - سیاسی

سیره سیاسی، بعد دیگر در سیره اجتماعی معصومان علیهم السلام است. درباره سیره سیاسی امام جواد علیه السلام، به سه اصل مهم می‌توان اشاره کرد:

الف) اصل شجاعت سیاسی

نمونه شایان ذکر در این مورد، سفر آن حضرت به بغداد در سن طفولیت و آغاز امامت، ایشان است. هنگامی که مأمون عازم شکار بود آن حضرت کنار کودکانی که مشغول بازی بودند ایستاده بود. با رسیدن موبک مأمون، کودکان پا به فرار گذاشتند اما امام جواد علیه السلام هم چنان بر سر جایشان ایستاده بودند. مأمون پرسید: «چرا توهم چون رفقاییت فرار نکردی؟» فرمود: «رفقاییم از ترس گریختند و گمان نیک در حق تو آن است که کسی که گناهی ندارد از تو نباید فرار کند و مسیر نیز تنگ نبود که بخواهم راه باز کنم!» در موارد دیگر نیز شاهد رفتارهای شجاعانه آن حضرت هستیم. چنان‌که گذشت، هنگامی که مأمون برای بدنام کردن امام تعداد دو بیست کنیز زیبارو را در مسیر ورود حضرت به کاخ گماشت تا با جامی در دست که گوهری در آن‌ها بود از حضرت استقبال کنند، امام بدون توجه به آنان به حرکتشان ادامه دادند و پس از نشستن در جای خود، با عتاب به فرد نوازنده نهیب زدند.^۱

ب) عدم تحریک دشمنان و بهانه ندادن به دست آنان

یکی از مواردی که می‌توانست مستمسکی در دست دشمنان بر ضد امام ع بشود، تبرک جویی شیعیان از آن حضرت بود که در مقابل دیگران نباید انجام می‌گرفت و امام به این اصل اجتماعی - امنیتی توجه کامل داشتند. فردی به نام عبدالله بن رزین گوید:

مدتی در مدینه مجاور بودم. عادت امام جواد علیه السلام آن بود که هر روز ظهر برای

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۹۴-۴۹۵.

نماز و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و بیت فاطمه علیها السلام به مسجدالنبی می آمدند. در دل من چنین خطور کرد که هنگام پیاده شدن از مرکب، از خاک زیر پای حضرت برای تبرک بردارم. لذا روزی به همین قصد در انتظار حضرت نشستم، ولی با کمال تعجب دیدم که امام بر روی سنگی فرود آمدند و چند روز به این منوال گذشت. از این رو، تصمیم گرفتم از سنگ ریزه هایی که پس از بیرون آوردن کفش ها در زیر قدم های امام قرار داشت، تبرک جویم. اما با کمال شگفتی تا چند روز امام بدون آن که نعلین را از پا درآورند به زیارت می رفتند! چون در مسجد، امکان تبرک جویی فراهم نشد، با خود گفتم: این کار را هنگام حمام رفتن حضرت انجام می دهم. اما امام هنگام ورود به حمام با مرکب تا در حمام آمده، سپس پا را بر حصیری نهادند به گونه ای که این کار برای صاحب حمام تعجب آور بود. از این رو، خود را ملامت کردم که چرا برای امام طی این چند روز ایجاد مزاحمت کردم. چون از قصد خودم برگشتم، فردای آن روز، امام طبق روال همیشه به مسجد آمدند و به زیارت و نماز رفتند.^۲

به نظر می رسد تبرک جویی این فرد به صورت آشکار، در فضای خفقان آلود مدینه موجب بهانه دادن به دست دشمنان و نیز متهم شدن شیعیان به رفتارهای نامعقول و عجیب و چه بسا شرک آلود می شده است لذا امام علیه السلام با بهره گیری از علم الهی، اصلاً زمینه وقوع چنین کاری را منتفی ساختند.

نمونه دیگر در این زمینه، نامه فردی از بنی هاشم به امام است که از حضرت درباره انجام دادن نذرش مبنی بر حضور در یکی از سواحل دریا در کنار مرزداران پرسیده بود. امام در پاسخ او نوشتند:

اگر کسی از مخالفان از نذر تو باخبر شده، برای دوری از عیب جویی آنان این کار را انجام بده، وگرنه آن چه را نذر کرده ای، در کارهای خیر مصرف کن.^۳

۱. می توان گفت که کفش امام علیه السلام به گونه ای نبوده که مانع سجده و قرار گرفتن انگشت بر زمین شود. هم چون دمپایی های بنیانگشتی که امروزه رایج است. نیز چون امام تا در مسجد، سوار بر مرکب آمدند لذا می توان گفت کفش های حضرت فاقد آلودگی بوده که هتک حرمت مسجد حساب شود.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۹۴.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۶.

نمونه دیگر، یکی از شیعیان از حضرت پرسید: «فردی موفق به انجام دادن حج شده و سپس قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کرده، به دیدار شما نیز نایل می شود، در حالی که عارف به حق شماسست و در ادامه، به زیارت جدتان امام حسین علیه السلام و نیز امام کاظم علیه السلام می رود و به دیارش بازمی گردد. در موسم حج سال بعد، آیا به بهتر است حج رود یا به زیارت پدرتان در خراسان؟» امام فرمودند: «به خراسان برود افضل است و بهتر آن است که در ماه رجب باشد، اما در این ایام (موسم حج) این کار را نکنید؛ زیرا از ناحیه سلطان بر ما و شما عیب جویی می شود.^۱ گفتنی است اگر در موردی، عیب جویی مردمان کاملاً بی جا و بی مورد بود و امکان روشن گری نیز وجود داشت، توصیه امام بر بی اعتنایی به عیب جویی های دیگران بود. برای مثال، امام در پاسخ فردی که درباره استفاده از مشک سؤال کرده بود، به سخن و رفتار پدر بزرگوارش امام رضا علیه السلام استناد کردند که با وجود عیب جویی مردم، دستور دادند مشکی با قیمت بالا تهیه شود و برای اثبات جواز این کار، به نوع زندگی حضرت یوسف علیه السلام استناد کردند که با وجود زندگی در کاخ، از حکمت او چیزی کاسته نشد.^۲ گویا زندگی امام رضا علیه السلام در کاخ مأمون در مرو، موجب بروز زمینه این عیب جویی ها شده بود و امام با این پاسخ، به رفع شبهه اقدام کردند. ضمن آن که در مسأله استفاده از عطر، در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آمده که مبالغ زیادی صرف آن می کردند.

۱. عن محمد بن سلیمان، قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن رجل حج حجة الاسلام فدخل متمتعاً بالعمرة إلى الحج، فاعانه الله على حجه و عمرته، ثم أتى المدينة فسلم على رسول الله صلی الله علیه و آله، ثم اتاك عارفاً بحقك يعلم أنك حجة الله على خلقه وبابه الذي يؤق منه فسلم عليك، ثم أتى أبا عبد الله الحسين علیه السلام فسلم عليه، ثم أتى بغداد فسلم على أبي الحسن موسى بن جعفر علیه السلام، ثم انصرف إلى بلاده، فلما كان في وقت الحج رزقه الله ما يحج به، فأيهما أفضل، هذا الذي قد حج حجة الاسلام يرجع فيحج أيضاً أو يخرج إلى خراسان إلى أبيك على بن موسى الرضا علیه السلام فيسلم عليه. قال: بل يأتي خراسان فيسلم على أبي الحسن علیه السلام أفضل، وليكن ذلك في رجب ولكن لا ينبغي ان تفعلوا هذا اليوم، فان علينا وعليكم خوفاً من السلطان و شنة.

كامل الزيارات، ص ۵۰۸.

۲. کافی، ج ۶، ص ۵۱۶ (متن این روایت، در مباحث سیره فردی گذشت).

ج) دفاع از خود در برابر توطئه و تهمت حاکم و دشمنان

شاهد این مدعا، روایتی است دال بر این که معتصم طی یک توطئه، کسانی را اجیر کرد تا برضد حضرت شهادت دروغ دهند که قصد خروج بر او را دارد. هنگامی که معتصم حضرت را احضار و متهم به خروج کرد، امام قسم یاد فرمود که چنین قصدی ندارد و چون شاهدان حضور یافتند و شهادت دروغ دادند، امام دست به نفرین برداشتند و به خداوند عرض کردند: «خدایا اگر اینان بر من دروغ بستند آنان را - به غضبت - بگیر!» بلافاصله پس از دعای امام، آب نهری که معتصم و شاهدان در کنار آن بودند، برآمد و متلاطم شد به گونه‌ای که در آستانه غرق شدن واقع شدند. لذا معتصم به امام عرض کرد: «ای فرزند پیامبر! از آن چه گفتم توبه می‌کنم! از خدا بخواه که نهرا فرو نشاند». با دعای حضرت، نهر در برابر دیدگان شگفت زده آنان آرام گرفت. امام چنین دعا کردند: «خدایا آن را آرام کن و تومی دانی که اینان دشمنان تو و دشمنان من هستند!»^۱

اصل دیگر در سیره سیاسی امام جواد علیه السلام هم چون دیگرانمه علیه السلام، نهی از اهتمام به جلب رضایت ظالمان و نیز هم‌کاری با آنان است. این اصل در کلام امام جواد علیه السلام، با این تعبیر انعکاس یافته: «سخط و نارضایتی کسی که راضی به ظلم است، به تضرری نمی‌رساند» و «برای خائن بودن فرد، همین کافی است که امین خائنان باشد».^۲ جمله اول، کنایه از آن است که نارضایتی چنین کسانی، ممکن است ضررهای ظاهری داشته باشد، اما در واقع ارزشی ندارد و آن چه باید ملاک نگرانی و عدم آن باشد، رضای الهی است.

۱. عن ابن أرومة قال: إن المعتصم دعا جماعة من وزرائه وقال: اشهدوا لي على محمد بن علي بن موسى الرضا زورا « و اكتبوا بأنه أراد أن يخرج. ثم دعاه فقال: إنك أردت أن تخرج علي. فقال: « والله ما فعلت شيئا » من ذلك « قال: إن فلانا و فلانا شهدوا عليك. و أحضروا فقالوا: نعم، هذه الكتب أخذناها من بعض غلمانك. قال: و كان جالسا « في [بهو] فرجع أبو جعفر عليه السلام يده و قال: « اللهم إن كانوا كذبوا على فخذهم ». قال: فنظرنا إلى ذلك البهوي رجف و يذهب و يجيء، و كلما قام واحد وقع، فقال المعتصم: يا ابن رسول الله، تبت مما قلت، فادع ربك أن يسكنه. فقال: « اللهم سكنه، و إنك تعلم بأنهم أعداؤك و أعدائي ». *(الثائب في المناقب، ص ۵۲۵)*.

۲. قال الجواد عليه السلام: لا يضرک سخط من رضاه الجور و قال: كفى بالمرء خيانة أن يكون أمينا للخونة. *(بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۸۰)*.

نتیجه

مباحث این نوشتار در پنج محور تنظیم شد: سیره معنوی و عبادی، سیره فردی، سیره زیست محیطی، سیره خانوادگی و سیره اجتماعی. سیره اخیر نیز ضمن چهار مبحث توضیح داده شد: سیره فرهنگی، سیره معاشرتی، سیره مدیریتی و سیره سیاسی. اصول استنباط شده از روایات سیره امام جواد علیه السلام در هر بخش به قرار ذیل است:

در بخش سلوک معنوی و عبادی: خداآگاهی و خداگرایی، دوستی و دشمنی برای خدا، دنیاگریزی، آخرت گرایی و توبه و استغفار، گناه‌گریزی، رضا، تسلیم، صبر، شکر و اهتمام به عبادت.

در بخش سلوک فردی، ضمن محورهای مربوط به: خواب و استراحت، بهداشت، آراستگی، زینت و آداب سفر، سحرخیزی، اقدامات پیش‌گیرانه بهداشتی و طبیی مانند انجام دادن عمل فصد، شست‌شوی دست‌ها پس از صرف غذا، بهره‌گیری از مواد زینتی و بهداشتی مانند حنا، استفاده از بوی خوش، انگشتر به دست کردن، پیش‌بینی لوازم سفر و مشکلات و آسیب‌های احتمالی، اتقان در کارها، ترک عجله و شتاب، انجام کار در وقت مناسب، پرهیز از انجام آن قبل از فراهم شدن شرایط، و پرهیز از خوش‌بینی افراطی و اطمینان کاذب به سرانجام کار.

در بخش سیره زیست محیطی: آبادانی طبیعت، تلاش برای احیا و حفظ محیط زیست و توجه به تغذیه حیوانات.

در بخش سیره خانوادگی: صلح‌رحم، رعایت حقوق والدین، تأکید بر توجه به معیارهای درست در گزینش همسر، تأکید بر اندک بودن مهریه و مطابقت آن با مهرالسنه، توجه به بعد معنوی در نوع مهریه، و انتخاب نام نیک برای فرزندان. در بخش سیره اجتماعی - فرهنگی: تأکید بر سخن گفتن از روی علم، تبیین معارف و حقایق مکتب، اقامه سنت‌های حسنه و مقابله با بدعت‌ها و انحرافات و مجعولات، بیان ماهیت افراد و جریان‌های انحرافی و تطبیق آیات

قرآن بر آن‌ها، تبیین معارف و اثبات انحرافِ عالم‌نمایان وابسته به دربار عباسی، تشویق شیعیان و دیگر مسلمانان به مخالفت عملی با بدعت‌ها و احکام بدعت‌آمیز، تأکید بر سلامت فکری و اخلاقی معلم و مربی و استاد، تبیین حقایق مکتب از طریق ارتباط رودررو و بهره‌گیری از بیان شیوا و فصیح، مکاتبه، احتجاج و مناظره، تربیت شاگردان و تأکید بر ترویج معارف اهل بیت علیهم‌السلام توسط آنان و استمرار بخشی به حرکت اجتماعی - فرهنگی شبکه وکالت.

در بخش سیره اجتماعی - معاشرتی: توجه به اصل امر به معروف و نهی از منکر، مواسات، انفاق، رفع گرفتاری و مشکل دردمندان و گرفتاران و احسان به آنان، مقابله با ستم و دفع آن از انسان‌های مظلوم، خوش‌خلقی و دارا بودن روحیه مؤانست و مرافقت با افراد جامعه، مهربانی و خوش‌خلقی با دیگران، تواضع در روابط اجتماعی، تأکید بر دید و بازدید میان مؤمنان، نهی از هم‌نشینی با افراد بد ذات و پست، خیرخواهی و بیان و تذکر عیوب برادران دینی، کرامت و بزرگ‌منشی در قبال درخواست‌های دیگران، وفاء به عهد، تعزیت مصیبت دیده، تکریم میهمان، و برخورد مناسب با مخالفان.

در بخش سیره اجتماعی - سیاسی: شجاعت سیاسی، عدم تحریک دشمنان و بهانه ندادن به دست آنان، بی‌اعتنایی به عیب‌جویی‌های بی‌جای دیگران، دفاع از خود در برابر توطئه و تهمت حاکم و دشمنان و نهی از اهتمام به جلب رضایت ظالمان.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، تحقیق، صبحی صالح.

ابن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالثقافه، بی تا.

ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمه فی معرفه الائمة علیهم السلام*، تحقیق سامی الغریری، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.

ابن طاووس، *مہج الدعوات*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.

ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، حیدریه، ۱۳۷۶ ق.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، *محاسن*، به تحقیق سید جلال الدین حسینی ارموی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ق.

جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام*، قم، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (و)، ۱۳۸۲ ش.

جرجانی، عبدالله بن عدی، *الکامل*، تحقیق مختار غزوی، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت لأحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ ق.

حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، *تحف العقول*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.

شیخ صدوق، *توحید*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق.

_____، *علم الشرایع*، نجف، حیدریه، ۱۳۸۵ ق.

_____، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

_____، *معانی الاخبار*، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات جامعه

- مدرسین، ۱۳۷۹ ق.
- شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، تحقیق سید حسن خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش.
- شیخ مفید، *اختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود زرنندی، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
- ، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، به تحقیق مؤسسه آل البيت؛ بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
- ، *مالی*، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
- صفار، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، تهران، اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
- طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، *احتجاج*، تحقیق سید محمد باقر خراسان، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ ق.
- طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، قم، رضی، ۱۳۹۲ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *دلائل الامامه*، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ ق.
- طوسی، ابن حمزه، *الثاقب فی المناقب*، تحقیق نبیل رضا علوان، قم، انصاریان، ۱۴۱۲ ق.
- عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الجواد علیه السلام*، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، ۱۴۱۰ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
- کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز، *رجال کشی*، انتخاب و تلخیص شیخ طوسی با نام «اختیار معرفه الرجال»، قم، بعثت، ۱۴۰۴ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

بررسی ابعاد علمی و فرهنگی مبارزات امام جواد علیه السلام

محمد سعید نجاتی^۱

چکیده

مقاله حاضر، به بررسی ابعاد علمی - فرهنگی مبارزات امام جواد علیه السلام به عنوان بعدی از مبارزات منفی آن حضرت در عصر مأمون و معتصم عباسی می‌پردازد. پس از معرفی اوضاع فرهنگی - سیاسی آن دوران و جایگاه تشیع در عصر آن حضرت، مواردی چون: شرکت در مجالس پرسش و پاسخ، مقابله با چالش مسأله غیب، مقابله با تلاش برای آلوده شدن، شکل‌دهی به کانون‌های شیعی، مبارزه با مذهب حکومت، تشویق به عزاداری و مرثیه‌سرایی، ترویج اندیشه مهدویت و حمایت از قیام‌های ظلم‌ستیز، به عنوان نمونه‌های این رفتار تحلیل می‌گردد. برخی از این موارد مانند مبارزات تبلیغاتی امام و مقابله با کام‌جویی‌های نامشروع، تاکنون در این چارچوب بررسی نشده و در مواردی دیگر مانند مناظرات امام، تلاش شده تا تحلیل جدیدی درباره آن آورده شود.

واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، ابعاد فرهنگی - علمی مبارزه امام جواد، مأمون عباسی، معتصم عباسی.

مقدمه

آشنایی با مبارزات فرهنگی - علمی امام جواد علیه السلام در دوره امامت خود، موضوع اصلی این مقاله است. پژوهشی یافت نشد که مستقلاً از این زاویه به سیره آن حضرت پرداخته باشد. در این مقاله، ضمن تحلیل اوضاع فرهنگی

۱. سطح چهار حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری تاریخ اسلام. عضو گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت. nejati13@chmail.ir

- سیاسی آن دوران و تبیین چالش‌های فرهنگی - علمی عصر آن حضرت، به بررسی مبارزات فرهنگی - علمی ایشان در دوره مأمون و معتصم عباسی در چارچوب مبارزه منفی آورده می‌شود.

دوران امامت امام جواد علیه السلام، از نقاط عطف تاریخ امامت شیعه است. این دوران، عصر پدیدار شدن اجتماع‌های منسجم و متمایز شیعه در کنار اهل سنت در سرزمین‌های بزرگ است، به‌گونه‌ای که آنان را شطرو نیمی از امت می‌خواندند.^۱ جایگاه امامان شیعه در ساختار سیاسی حکومت عباسی، رسمیت یافت به‌گونه‌ای که امامان بعد امام رضا علیه السلام عنوان رسمی «ابن‌الرضا» گرفتند و خلیفه، امام این گروه را به اجبار حرمت می‌نهاد و در دربار جایگاه می‌داد.^۲ هم‌چنین بعد معنوی و الهی امام معصوم به روشنی معرفی شد که این پس از تلاش‌های امام رضا علیه السلام برای تبیین جایگاه امامت با توجه به آزادی عمل نسبی به سبب مقام ولایت عهدی شکل گرفت. رویکرد مایل به تشیع مأمون از دیگر ویژگی‌های این دوران است.^۳

با آغاز امامت جواد الائمه علیه السلام، تشیع با چالش‌های جدی کلامی از سوی مخالفان روبه‌رو شد. از سویی واقفه که بر امامت امام کاظم علیه السلام توقف کرده بودند، کودکی امام را دلیل نفی امامت آن حضرت و در ادامه انکار امامت امام رضا علیه السلام

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲. این مسئله شواهد بسیاری دارد، مانند حضور و نماز خواندن مقامات عباسی بر امامان پس از امام رضا علیه السلام و ماجرای بار یافتن و احترام خاص عبیدالله بن خاقان وزیر الموفق عباسی به امام عسکری علیه السلام. نک (اعلام‌الوری، طبرسی، ج ۲، ص ۱۴۷؛ عمده الطالب، ابن‌عنه، ص ۱۷۹؛ الائمه الاثنا عشر، ابن طولون، ص ۱۰۴؛ نعیت طوسی، ص ۲۱۹).

۳. برای نمونه، می‌توان به حدیث سلسله‌الذهب (مالی صدوق)، ص ۲۳۵؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۷؛ عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۵؛ خطبه مفصل آن حضرت در مسجد جامع مرو در تبیین مفاهیم کلیدی امامت شیعه (عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۶؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ نعیت نعمانی، ص ۲۱۹؛ تحف العقول، ص ۴۳۶؛ احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۳۴؛ مطالب السؤل، ابن طلحه شافعی، ص ۱۲۳؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۴۶) مناظرات و گفت‌گوهای مفصل در دربار مأمون و حتی به وسیله شخص مأمون درباره برتر بودن امیر مؤمنان علی علیه السلام در حضور آن حضرت، اشاره کرد. (عیون اخبارالرضا علیه السلام).

و در نهایت تأییدی بر اعتقاد خود مبنی بر زنده بودن و غیبت امام کاظم علیه السلام می‌دانستند.^۱ از سوی دیگر، معتزلیان که در این عصر با گرایش‌های اعتزالی مأمون به اوج قدرت رسیده بودند، در پی این بودند تا با اثبات ناتوانی امام پذیرفته شده از سوی شیعه، بطلان این مذهب را اثبات کنند. در این میان مأمون، مشهورترین و قدرتمندترین شخصیت معتزله در این دوران، در خط مقدم جبهه معتزلیان در برابر امام قرار داشت که تحت تأثیر معلمان و اطرافیان معتزلی‌اش چون ثمامه بن اشرس و یحیی بن مبارک، به این اندیشه گرایش یافته بود.^۲

نقش امامت جواد الائمه علیه السلام در خردسالی، بسیار مهم و قابل توجه است. هرچند امامان بعدی نیز در سنین پایین به امامت رسیدند، اولین امام خردسال قطعاً در برابر انبوهی از مسائل و پرسش‌ها و تردیدها قرار می‌گرفت و چگونگی رفتار وی با این تهدیدها برای سرنوشت امامت شیعه بسیار اساسی بود.^۳ اگر در مجالس متعددی که چه در مدینه و چه در بغداد برای آزمودن این مقتدای خردسال با حضور شخصیت‌های برتر شیعه و اهل سنت و دربار عباسی برقرار شد، کوچک‌ترین خدشه‌ای به مقام علمی امام وارد می‌شد یا در میان تشریفات و زرق و برق و حیل‌های پرفریبی که دربار عباسی برای تأثیرگذاری بر آن حضرت اندیشیده بود، اندک غباری بر مقام عصمت آن حضرت، در سنین خردسالی و نوجوانی، می‌نشست، قطعاً پس از کم‌تر از نیم قرن، کسی نمی‌توانست امامت خردسالی دیگر را به عنوان حجت معصوم حق و انسان کامل و ولی خدا مطرح کند و شیعه اثنا عشری افول می‌کرد.

تلاش‌های علمی - فرهنگی امام جواد علیه السلام در برابر خلافت عباسی را در چارچوب مبارزه منفی (یا مخالفت مسالمت‌آمیز و قانونی) می‌توان بررسی کرد. بر این اساس، بسیاری از رفتارهای علمی - فرهنگی امام، رفتاری سیاسی است که آن را «پیکاری مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه برای رسیدن به قدرت در چارچوب

۱. فرق الشیعه، ص ۸۸؛ المقالات والفرق، ص ۹۶.

۲. احمد الرفاعی، عصر المأمون، ج ۱، ص ۳۶۷.

۳. جعفر مرتضی، الحیات السیاسیه للامام الجواد علیه السلام، ص ۶۲.

قانونی که با کم‌ترین خشونت همراه خواهد بود و تنها در جهت حمایت از دولت نیست، بلکه بسیاری از حرکت‌ها و رفتارها می‌تواند علیه دولت حاکم باشد» شناسانده‌اند.^۱ به‌کارگیری این شیوه، از طرفی به علت ناممکن بودن قیامی فراگیر و از سوی دیگر در واکنش به توطئه‌های فرهنگی - علمی خلفای عباسی بود. منابع به این تلاش‌ها این‌گونه اشاره می‌کنند: «مأمون هر توطئه‌ای برضد امام جواد علیه السلام به کار گرفت ولی هیچ‌کدام کارگر نیفتاد».^۲

بخش اول: واکنش‌های امام در مقابل رفتار خلفا و حکومت عباسی

الف) مقابله با چالش مسأله اطلاع از غیب

مسأله اطلاع از غیب، یکی از مسائلی است که مخالفان آن را در مورد امامان شیعه انکار می‌کنند و نوعی غلومی دانند؛ هرچند شیعیان با رهنمود ائمه، آن را «تعلم من ذی علم» و قابل جمع با اختصاص علم غیب به خداوند دانسته‌اند. در گزارشی مشهور، مأمون پس از طلبیدن امام، آن حضرت را با نیتی خصمانه در موقعیتی قرار داد که یا به پندار مأمون این مسأله را نسبت به خود انکار کند و عقب‌نشینی روشنی را در مقام امامت شیعه در آن وضعیت بپذیرد یا با اعتراف، به آن خود را در دامی بیندازد که مأمون (شاید به قصد جان) برایش پهن کرده بود. ملاقات امام با مأمون در مسیر شکار مأمون گزارش شده (حدوداً در سال ۲۰۴) که تا حدی نشان دهنده ناآشنایی وی با امام است؛ زیرا مأمون طبق این گزارش، نام و تبار امام را می‌پرسد و گویا تازه به رقیب خود نگاه می‌کند. اگر گزارش‌های مربوط به حضور امام در دربار مأمون در سال ۲۰۲ قمری به هنگام نامزدی با ام‌الفضل و پس از پذیرش ولایت عهدی امام رضا علیه السلام درست باشد، باید بپذیریم در این مدت چهره امام آن‌چنان تغییر کرده بود که مأمون در ملاقات تصادفی با آن حضرت، ایشان را نشناخت.

۱. غلامرضا کریمی، جامعه‌شناسی رفتار سیاسی، فصلنامه زمانه، شماره ۱۳.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۹۴؛ مناقب آل‌آبی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۳۹۶؛ اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، ج ۴، ص ۳۹۳.

اولین آزمون امام هنگامی شروع شد که مأمون ماهی کوچکی را که باز شکاری اش پس از درنگی طولانی برایش آورده بود، در مشت گرفت و سخنی به همراهانش گفت که نشان دهنده توطئه وجود در سرمأمون بود.^۱ او گفت: «امروز مرگ آن کودک به دستان من نزدیک شده است.»^۲ مأمون با دیدن امام، از آن حضرت درباره محتویات دستش این‌گونه پرسش کرد: «از اخبار آسمان‌ها چه خبری داری؟» امام از طرفی قصد عقب‌نشینی در برابر مأمون را نداشتند و از سوی دیگر، اعتراف به داشتن علم غیب بدون زمینه‌سازی قبلی، می‌توانست به متهم شدن به زندقه و ادعای نبوت به خود منجر شود؛ به همین دلیل، پاسخی بسیار عالمانه دادند که از طرفی ماجرای مأمون و آن‌چه را در دستان وی بود با کنایه بیان کردند و از سوی دیگر، علم خود را دانشی ارثی معرفی فرمودند که از پدرانش به او رسیده و مأمون ناگزیر از خضوع در برابر این پاسخ هوشمندانه شد. ایشان حدیثی را با سلسله سند پدرانش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردند که «در میان آسمان و زمین، دریایی متلاطم است که در آن مارماهیانی سبز شکم و سیاه پشت وجود دارند که برخی از پادشاهان با بازهای خود آن‌ها را شکار می‌کنند و علما را با آن می‌آزمایند».^۳

ب) مقابله با تلاش برای از بین بردن قداست امامان

مأمون پس از ناکارآمدی ترفندهای مختلف، از دو سلاح بسیار قوی بهره گرفت که تاریخ، کارکرد مؤثر و عمیق آن را در زندگی خلفای عباسی به روشنی نشان می‌دهد: بهره‌گیری از زیبارویان و غریزه جنسی و موسیقی و آواز. این دو عامل، آن‌چنان در زندگی عباسیان تأثیرگذار بود که داستان شیفتگی خلفا و فرزندان‌شان و شیدایی آنان هنگام شنیدن نغمه و آهنگ زیبارویان شهره آفاق

۱. الحیاه السیاسیه للامام الجواد علیه السلام، ص ۱۰۷.

۲. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۳۸۹؛ البحرانی، مدنیة المعاصر، ج ۷، ص ۳۸۶.

۳. ابن صباغ المالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۱۰۴؛ الاحتجاج، ص ۴۴۳-۴۴۶، الإزبیلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۵۸؛ الشامی، الدر المنظوم، ص ۷۰۸؛ ابن طلحه الشافعی، مطالب السؤل، ص ۲۰۴.

است.^۱ با توجه به سن امام که حدود سه سال پس از شهادت پدر بزرگوارش دوران نوجوانی را می‌گذراند، احتمال تأثیرپذیری یک نوجوان تازه به جامعه پا نهاده بسیار بیش‌تر از پدرش امام رضا علیه السلام بود که در پنجاه‌سالگی وارد دربار پرزرق‌وبرق و با تشریفات افسانه‌ای عباسی شدند. مأمون برای این کار، از دویست تن از زیباترین کنیزکان تربیت شده دربار کمک گرفت که هرکدام به نحوی خاص با جواهرات پیرایش شده بودند. آنان خود را به بهانه استقبال از امام، به آن حضرت عرضه کردند، اما با نهایت بی‌توجهی آن حضرت مواجه شدند که حتی به آن‌ها نیم‌نگاهی هم نینداختند.

پس از ناکامی این ترفند، مخارق (در منابع حدیثی مخاریق)، خواننده و نوازنده مشهور و یگانه دربار عباسی که از دوران هارون تا اواخر عهد واثق از خاصان دربار آنان بود،^۲ تضمین کرد که امام را به جادوی هنر خود تحت تأثیر قرار دهد و تسخیر کند. او آن‌چنان در برابر امام شروع به خواندن و نواختن چنگ کرد که همه حاضران در قصر پیرامونشان جمع شدند و گوش و دل به او سپردند؛ ولی امام که مدتی بدون هیچ واکنشی سکوت کرده بودند، ناگاه رو به مخارق تنها یک جمله فریاد زدند: «ای عثون دار از خدا بترس»^۳ این برخورد، آن‌چنان شک و لرزه بر مخارق وارد کرد که بی‌اختیار عود از دستش افتاد و ساکت شد. مأمون از مخارق پرسید: «چه بر سرت آمد که چنین ساکت شدی؟» و او پاسخ داد: «پس از فریادی که ابوجعفر بر من کشید، رعشه‌ای بر من افتاد که تا آخر عمر آرام نگیرم». بنابراین گزارش، او تا آخر عمر نتوانست نوازندگی کند.^۴ در حالی که آهنگ و آواز مخاریق به گونه‌ای بود که هارون و پسرش مأمون را از خود بی‌خود می‌کرد.^۵

۱. به‌رای نمونه نک: ابوالفرج اصفهانی، *الاعتاب*، ج ۱۰، ص ۲۹۰؛ ابن جوزی، *أخبار الظرف والمتماجین*، ص ۱۷۳؛ نویری، *نهایه الأدب فی فنون الأدب*، ج ۲۲، ص ۲۲۴.

۲. ابوالفرج اصفهانی، *الاعتاب*، ج ۱۸، ص ۵۰۰.

۳. عثون، ریش و موهایی است که بر قسمت چانه و پایین آن می‌روید. *کتاب العین*، ج ۲، ص ۱۱۰؛ *تهذیب اللغة*، ج ۲، ص ۱۹۹.

۴. کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۴۹۵، ضامن بن شدقم، *تحفه الأزهار*، ج ۳، ص ۴۲۸.

۵. *الاعتاب*، ج ۱۸، ص ۴۹۴ و ج ۳، ص ۴۹؛ ابن معین، *کتاب التمییز*، ص ۲۴۸؛ *طوطوشی، سراج الملوک*،

بنابه گزارشی، معتصم نیز چنین توطئه‌ای در سر داشت و با مشاورانش درباره عکس‌العمل شیعه به این‌که امامش را مست و آلوده به عطرهای خاص در محیط‌های عمومی ببینند مشورت کرد. اکثر آنان این‌کار را باعث از بین رفتن اعتقاد شیعه به امام و مبنای فکریشان دانستند، در حالی که ابن ابی داوود این‌کار را در نهایت به نفع امام دانست؛ زیرا دست حکومت از این‌کار آشکار می‌گردید و باعث انسجام و اتحاد نظر شیعه بر روی شخصیتی می‌شد که حکومت ضد او برنامه‌ریزی کرده بود. او با این نظر، معتصم را از کارش پشیمان کرد.^۱

ج) مناظرات سرنوشت‌ساز برای تثبیت جایگاه امامت در کودکی

این جلسات در دو برهه زمانی تشکیل شده است: اول در سه سال آغازین امامت آن حضرت برگزار شد که دوران تثبیت جایگاه ایشان در میان شیعه و عمدتاً در مدینه منوره یا صریا (ییلاق خاندان امام کاظم علیه السلام در اطراف مدینه) بود.^۲ و بعد در سه سال بعدی امامت آن حضرت و به دنبال دعوت مأمون از امام در بغداد انجام گرفت.

به دو نمونه از این جلسات که با توجه به اهمیتشان در منابع گزارش شده می‌پردازیم:

جلسه اول در پی نشست بود که دانشمندان شیعه بغداد پس از باخبر شدن از شهادت امام رضا علیه السلام در خانه عبدالرحمان بن حجاج در منطقه‌ای به نام «برکه زلول» بغداد تشکیل دادند. در این جلسه مهم، همگان که در غم از دست دادن امام خود گریان بودند، ناگهان با طرح موضوع نیابت امام از سوی شخصیت برجسته شیعی، یونس بن عبدالرحمان مواجه شدند که نظر دیگران را درباره نیابتی جو یا شد که تا زمان به بلوغ رسیدن امام جواد علیه السلام رهبری شیعه را به دست بگیرد. نکته بااهمیت سخن یونس این است که نگرانی او نه از

ص ۲۲۰؛ التذکره الحمدونیة، ج ۹، ص ۳۵؛ نویری، نهاییه الأرب فی فنون الأدب، ج ۴، ص ۳۱۳.

۱. رجال کشی - اختیار معرفه الرجال، ص ۵۶۰.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۸۳؛ الثبوت الوصیة؛ ص ۲۱۹.

بابت تعیین امام یا جانشین برای امام رضا علیه السلام بود، بلکه به روشنی می‌توان دریافت که امامت امام جواد علیه السلام با توجه به تأکیدها و نشانه‌هایی که در زمان امام رضا علیه السلام بیان شده، مسلم و قطعی بود. تنها نگرانی او داشتن مرجعی علمی برای پاسخ به سؤالات و مدیریت امور تا زمان به بلوغ رسیدن امام جواد علیه السلام بود.^۱ البته این احتمال وجود دارد که این سؤال او نه از زبان خودش و از سرتردید او درباره توانایی امام خردسال برای رهبری شیعه بود، بلکه برای آشکار شدن جایگاه امام و از زبان کسانی بود که در این مسأله تردید داشتند.

علی‌رغم جایگاه بالا و سابقه یونس، برخوردی که در آن محفل علمی با وی می‌شود نیز بسیار اهمیت دارد. ریان بن صلت به پا می‌خیزد. وی یکی از شیعیان قمی و از خاندان با سابقه و ریشه‌دار اشعری بود که گویا به سبب نزدیکی به مأمون در دوران حضور امام در مرو بیش‌تر با امام رضا علیه السلام ارتباط داشت.^۲

برخورد ریان با یونس و عکس‌العمل حاضران در این جلسه که همه از اکابر علمای شیعه بودند، جالب است. بنابه نقل‌های مختلف و متعدد،^۳ ریان پس از شنیدن سخنان یونس، در یک اقدام عصبی و هیجانی، به سمت او رفت و گریبان‌ش را گرفت و شروع کرد به سیلی زدن پیاپی به صورت او و توبیخ‌کنان و با اهانت به یونس، سخنی مهم را بیان کرد:

«ای مادر به خطا!! تو برای ما در آشکار اظهار ایمان می‌کنی و در اندرون شک و شرک داری. اگر امامت امری از سوی خداست، پس کودک دو روزه با مرد صد ساله در آن فرقی نمی‌کنند و اگر از سوی خدا نباشد، یک آدم معمولی حتی اگر پنج هزار سال هم عمر کند نمی‌تواند حتی مقداری اندک از آن چه امامان آورده‌اند بیاورد. آیا این چیزی است که باید درباره آن نظر داد و بررسی کرد؟»
تنها واکنشی که شخصیت‌های حاضر در مجلس به این رفتار داشتند،

۱. اثبات‌الوصیه، ص ۲۲۱؛ ابن عبدالوهاب، عیون‌المعجزات، ص ۱۱۹.

۲. اعیان‌الشیعه، ج ۷، ص ۳۹؛ موسوعه طبقات‌الفقهاء، ج ۳، ص ۲۵۴.

۳. اثبات‌الوصیه، ص ۲۲۰؛ دلائل‌الایمانه، ص ۳۸۹؛ عیون‌المعجزات، ص ۱۱۹.

سرزنش و توییح یونس بوده که به روشنی نشان می‌دهد اعتقادی را که ریان از آن سخن گفته، در میان بزرگان شیعه بغداد پذیرفته شده بوده است.

پس از این ماجرا، در اولین فرصت یعنی فرارسیدن زمان حرکت کاروان‌های حج عراق، هشتاد نفر از دانشمندان و فقهای شیعه بغداد، عازم مدینه شدند و طی یک مجلس رسمی و با تشریفاتی خاص، به ملاقات امام جواد علیه السلام رفتند. نکته جالب در این ملاقات، حضور عبدالله بن موسی عموی امام جواد علیه السلام، پیرمردی بزرگوار با لباسی ساده و پیشانی‌ای نشان‌دار از سجده‌های طولانی، بود. وی در این جمع، گویا در غیاب امام جواد علیه السلام به پاسخ‌گویی به سؤالات فقیهان شیعه می‌پردازد، اما پاسخ‌هایش که به روشنی برخلاف فقه اهل بیت است، ناتوانی او را روشن می‌سازد. فقیهان پیشی گرفتن او را به حساب ناتوانی امام در پاسخ‌گویی می‌گذارند و پریشان می‌شوند. اما ورود امام پس از عمو و اعتراض به وی و تبیین خطای او در پاسخ‌گویی، باعث شد تا حاضرانی که از قیافه کودکانه امام شگفت‌زده شده بودند، به خود بیایند و امید خویش را بازیابند. امام با استدلال‌های روشن و متکی به قرآن، به مسائل پیچیده فقیهان پاسخ دادند. پاسخ‌های گویا و روشن که آنان را به سؤال کردن تشویق کرد تا در این جلسه مسائل متعددی را از ایشان بپرسند که آن را سی هزار مسأله شمرده‌اند.^۲ به نظر می‌رسد - چنانکه برخی بزرگان نیز بیان کرده‌اند - این سی هزار سؤال در این مجلس در نوبت‌ها و فرصت‌های مختلف بیان شده باشد نه این‌که در یک جلسه.^۳ بنا بر گزارش‌های مختلف، این آزمون‌ها و پرسش و پاسخ‌ها در این دوره بسیار تکرار می‌شد.^۴

نمونه دوم این جلسات، حدوداً سه سال بعد و پس از تثبیت امامت امام

۱. مفید، *اختصاص*، ص ۱۰۲؛ *اثبات الوصیه*، ص ۲۲۱؛ *دلائل الامامه*، ص ۳۹۰؛ *عیون المعجزات*؛ ص ۱۲۰؛ شامی، *الدر المنظوم*، ص ۷۰۴.

۲. مفید، *اختصاص*، ص ۱۰۲؛ *کافی*، ج ۱، ص ۴۹۶؛ ابن شهر آشوب، *مناقب*، ج ۴، ص ۳۸۴.

۳. *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، ج ۶، ص ۱۰۵؛ شوشتری، *إحقیاق الحق*، ج ۲۹، ص ۱۷.

۴. نک: عطاردی، *مسند الامام الجواد علیہ السلام*، ص ۱۱۰.

جواد علیه السلام و شهرت آن حضرت بود که باعث شد تا مأمون، امام را برای دومین بار به بغداد فرا بخواند.^۱

جایگاه ویژه‌ای که امام ظرف این مدت در میان علویان و شیعیان به دست آورده بودند، سیاست جدیدی را قبال آن حضرت می‌طلبد که با ازدواجش با ام‌الفضل تأمین می‌شد. پس از آن‌که مأمون تصمیم به نهایی کردن ازدواج امام با دخترش گرفت، این جلسه به پیشنهاد عباسیان دربار برگزار شد. در این زمان فضای دربار عباسی آن‌چنان ضد علوی بود که با هیچ توجیهی، خویشاوندی و به پندار آنان، افتخار دامادی امام را برای خلیفه عباسی نمی‌پذیرفتند. این حجم از کینه و تنفر از علویان در بغداد آن‌گاه طبیعی به نظر می‌آید که کودتای بنی عباس ضد مأمون را در سال ۲۰۱ قمری در بغداد یادآور شویم،^۲ کودتایی که مأمون تنها پس از قتل امام رضا علیه السلام و فضل بن سهل در خراسان و مهاجرت به بغداد توانست بر آن چیره شود.

یکی از نکات مشروعیت‌بخشی به خلفای عباسی، در دوره اقتدار این خلفا، شایستگی و توانایی‌های فردی آنان بود. خلفای عباسی از آغاز درصدد کسب جایگاهی الهی و قدسی برای خود بودند و خود را دارای علوم مخفی و میراث معنوی و الهی^۳ و حکومتشان را حکومت وعده داده شده به اهل بیت و وارثان زمین تا روز رستاخیز می‌دانستند که پیامبر صلی الله علیه و آله از پیش نامشان را ذکر فرموده‌اند.^۴ این سیاست، به گونه‌ای بود که برخی از پژوهش‌گران، تلاش‌های دینی مأمون را با هدف مشروعیت‌بخشیدن به جایگاه خود به عنوان مرجع دینی و یگانه فرهیخته‌ترین خلیفه عباسی دانسته‌اند.^۵

۱. اختصاص، ص ۹۸.

۲. تاریخ خلیفه، ص ۳۱۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۰؛ تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۵۵؛ تجارب‌الأمم، ج ۴، ص ۱۳۲.

۳. نک: تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۰۳؛ دلائل النبوه، ج ۶، ص ۵۱۳؛ الکامل، ج ۶، ص ۱۸.

۴. إمتاع الأسماع، ج ۱۲، ص ۲۹۹.

۵. لایپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ص ۱۳۲.

در این اوضاع، بار سیاسی مطرح شدن امام جواد علیه السلام به عنوان کودکی، روشن می‌گردد که در مجلس مأمون، فقیه درجه اول دربار را در مناظره علمی شکست می‌دهد و او را وادار به اعتراف درباره علم الهی و جایگاه ویژه‌اش می‌کند. او به تازگی دامن خود را از اتهام قتل پسر پیامبر صلی الله علیه و آله تطهیر کرده بود و یقین داشت آسیب رساندن مستقیم به امام جواد علیه السلام، مملکت او را که به تازگی استقرار یافته بود، آشفته‌تر و موقعیتش را چه در برابر قیام‌کنندگان علوی و چه حامیان ایرانیش بیش از گذشته تضعیف می‌کند. شاید می‌شد درباره پدران این کودک هرگونه اعجازی را انکار کرد و هرچه را در این باره نقل شده، با سلاح اتهام به غلو و گزافه‌گویی عوام نفی نمود، اما دانش علمی خیره‌کننده آن حضرت را چگونه می‌توانست انکار کند؟

تثبیت امامت امام جواد علیه السلام در جامعه اسلامی به عنوان رهبر حزب مخالف شیعه، خود تهدیدی جدی برای زیر سؤال رفتن جایگاه و مقام معنوی و مرجعیت خلیفه عباسی بود. این مسأله اعتراف ضمنی حکومت عباسی را نسبت به لیاقت و توانایی‌های آن حضرت اثبات می‌کرد که به دامادی خلیفه برگزیده شد.^۱ این توضیح درباره این ازدواج لازم است که مراسم نامزدی در سال ۲۰۲ قمری در زمان امام رضا علیه السلام^۲ و تثبیت و عقد در سال ۲۱۰ حدود ده سالگی امام جواد علیه السلام انجام شده که پس از مجلس مناظره بوده و در سال ۲۱۵، مراسم عروسی برگزار شده و ام‌الفضل به همراه امام به مدینه رفته است. طبری و ابن‌کثیر پس از ذکر عروسی در این سال، از عقد ام‌الفضل در زمان حیات امام رضا علیه السلام خبر می‌دهند که احتمالاً نامزدی بوده است.^۳

۱. گزارشی که شیخ صدوق از شکایت مأمون نسبت به انتشار این مسأله به امام رضا علیه السلام می‌کند، می‌تواند گویای این مطلب باشد. نک: شیخ صدوق، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. سید محمد علی الحلو، *الامام الجواد علیه السلام الامامه المبکوه و تداعیات الصراح العباسی*، ص ۱۲.

۳. طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۸، ص ۵۶۶؛ *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۴۴۲؛ مسعودی، *إتبات الوصیه*، ص ۲۱۲؛ *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، ج ۲، ص ۲۴۵؛ ابن جوزی، *تذکر العقود فی تاریخ العهود*، ص ۱۶۸.

۴. *البدایه والنهایه*، ج ۱۰، ص ۲۷۰؛ *تاریخ طبری*، ج ۸، ص ۶۲۳.

گزارش‌های متعدد بر این نکته متفقند که جلسه مناظره با هدف نشان دادن ناتوانی علمی امام و شایسته نبودنش برای برکشیده شدن در دربار عباسی شکل گرفت؛ زیرا می‌ترسیدند سرانجام کار با امام جواد علیه السلام به آن نتیجه برسد که با پدرش رسید و قدرت به علویان منتقل شود.^۱ آنان هتاکانه امام را کودکی می‌دانستند که آشنایی عمیقی از دین خدا ندارد و میان واجب و مستحب و حق و باطل فرق نمی‌گذارد. در پاسخ مأمون به نگرانی آنان، می‌توان این نکته را آشکارا دریافت که طبق اطلاعات واصله به مأمون، امام جایگاه خاص خود را در مدینه به دست آورده بودند ولی عباسیان بغداد هنوز از آن خبر نداشتند. مأمون گفت:

«من ابوجعفر را به این دلیل برگزیدم که با وجود سن کم، در فضیلت و دانش بر همه شایستگان برتری یافته و شگفت‌آمیز است».^۲

بنابر بسیاری از گزارش‌ها،^۳ در این مجلس تنها دو سؤال رد و بدل شد: سؤال اول را قاضی القضاة و شخصیت فقیه، محدث و متکلم معتزلی یعنی یحیی بن اکثم مطرح کرد و سؤال دوم را امام نه یا ده ساله. با دقت و تحلیل این سؤال‌ها، به روشنی می‌توان انگیزه‌های طراحان را از آن حدس زد.

سؤال یحیی در نگاه اول، سؤالی ناشیانه و ابتدایی، از مسأله‌ای روشن به نظر می‌آید (چنان‌که ابن تیمیه گمان کرده^۴) ولی پس از دقت در آن می‌توان طرح این سؤال را بسیار هوشمندانه دانست: «ای ابوجعفر، که خدایت اصلاح کند، درباره محرمی که شکاری را کشته چه می‌گویی؟»

یحیی این پرسش را نه در خور مقام خود که در خور نگاهی که به آن حضرت داشت طرح کرد؛ کودکی ناآشنا به فقه و فروع آن که تا به حال قرآنی آموخته

۱. مفید، *ارشاد*، ج ۲، ص ۲۸۲؛ *اختصاص*، ص ۹۹.

۲. مفید، *ارشاد*، ج ۲، ص ۲۸۲.

۳. *ارشاد*، ج ۲، ص ۲۸۲؛ مفید، *اختصاص*، ص ۹۹؛ *احتجاج*، ج ۲، ص ۴۴۳؛ *اعلام العوری*، ج ۲، ص ۵۰۲؛ ابن حمزه الطوسی، *الشاخب فی المناقب*، ص ۵۰۷؛ ابن صباغ المالکی، *الفصول المهمه*، ج ۲، ص ۱۰۴۵.

۴. ابن تیمیه، *منهاج السنه*، ج ۴، ص ۶۶.

و چند حدیثی شنیده و البته باهوش و با استعداد و حاضر جواب است. شاید یحیی گمان می‌کرد امام در پاسخ به این سؤال کلی و غیرفنی، احتمالاً پیروزمندانه با توجه به حکم کلی و صریح آیه ۹۵ سوره مائده که درباره حکم کلی کفار صید و شکار در حال احرام است، خواهد گفت: «بر او به تناسب حیوانی که شکار کرده کفار واجب است.» بعد آن چنان که یحیی برنامه‌ریزی کرده، کار رفته رفته به سؤال‌های سخت خواهد رسید که ناتوانی امام به روشنی آشکار شود. این شکست تدریجی، نمود بیش‌تری دارد و حسن نیت ابن‌اکثم و قدرت علمی او و نادیده انگاشتن کودک را بهتر نشان خواهد داد. این‌گونه طرح سؤال احتیاط‌آمیزتر است؛ زیرا واکنش مأمون علی‌رغم حمایت ظاهری از امام جواد علیه السلام دقیق مشخص نیست. اگر به زعم ابن‌اکثم از همان آغاز سؤال دشواری طرح شود که امام در پاسخ آن فروماند، روشن می‌شود که قاضی بزرگ ممالک اسلامی رقابت با این کودک را جدی گرفته و او را حریفی درخور مبارزه یافته و این خود یک عقب‌نشینی و امتیازی به نفع کودک و پیروانش است. پس باید اندک‌اندک ناتوانی کودک مدعی امامت را به اثبات رساند.

در مقابل پاسخ امام بسیار تخصصی است؛ پاسخی که فروعاً مختلفی از این مسأله را در خود جای داده که تنها احکام تعداد کمی از آن در قرآن آمده است. ساختن و تصویر شقوق و فرع‌ها و احتمالات مختلفی که در خارج کاربرد داشته باشد، تنها از ذهنی ساخته است که به مبانی و اصول کلی آشنا باشد که هر کدام حالت‌های مختلفی را برای شکل‌گیری حکم‌های مختلف ایجاد می‌کنند. مثلاً اگر بین حرو و عبد بودن تفکیک می‌شود، به این قاعده کلی و مبنای فقهی بازمی‌گردد که حکم آزاد و برده در احکام یکی نیست. همین‌طور است اگر بین مرد و زن و شب و یا روز بودن و مصرّیا پشیمان بودن و... فرق گذاشته می‌شود. فروعاً می‌شود که امام مطرح کردند، به‌گونه‌ای بود که شاید بتوان گفت تا امروز و با پیشرفت‌های امروزی فقه، هنوز بسیاری از مذاهب ناآشنا به تعالیم اهل بیت علیهم السلام درباره آن تحقیقی انجام نداده‌اند. تنها شخص فقیه

می توانست عمق پاسخ امام را دریابد، به همین دلیل، مأمون و یحیی به روشنی مبهوت علم بی کران امام شدند. ضربه آن چنان شدید بود که نه تنها زمام بحث از دست یحیی بن اکثم خارج شد، بلکه با وجود توانایی بسیار، نتوانست ظاهر خود را کنترل کند چه برسد که بخواهد چنان که در این گونه مناظرات علمی رسم است، با تغییر زیرکانه موضوع یا به کارگرفتن شگردهای مغالطه در مناظره، دست کم شکستش را به گونه ای ترمیم کند. گزارش روشن است:

«یحیی حیران شد و سردرگمی و ناتوانی در صورتش آشکار گشت و آن چنان به لکنت افتاد و دست و پای خود را گم کرد که تمام اهل مجلس به عمق ناتوانی اش پی بردند»^۱.

بهترین اقدام مأمون در این حالت، فرافکنی و انداختن گناه خود برگردن دیگران بود که برنامه ریزی و طرح این مجلس را بر عهده داشتند و برخلاف خلیفه از شناخت مقام و منزلت امام ناتوان بودند. به همین دلیل، او به سرعت مراسم عقد دخترش با امام جواد علیه السلام را در همان مجلس پیش کشید؛ زیرا نباید بیش از این، امام فرصت قدرت نمایی در میان جمع می داشت و قاضی و فقیه دربار عباسی منکوب می شد.

لذا مجلس مناظره از هم پاشید و پس از خطبه خوانی شخص خلیفه و امام برای ازدواج، تشریفات مجلس جشن به سبک عباسیان برپا و بار عام داده شد و پس از نثار کردن بر سر حاضران و پذیرایی با غالیه و سپس پذیرایی با سفره های رنگارنگ غذای سلطانی، افراد پراکنده شدند.

پس از متفرق شدن حاضران و رفتن اغیار، مأمون پاسخ سؤال پیچیده طرح شده را از امام طلب کرد. آیا او واقعاً دنبال پاسخ بود؟ نمی توان دانش دوستی و علم و فضل درخور وی را انکار کرد اما چرا نگذاشت این سؤال در میان جمع مطرح شود و مناظره به طور طبیعی مراحل خود را طی کند و پایان پذیرد؟

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۴۳؛ اعلام السوری، ج ۲، ص ۵۰۲؛ ابن حمزه الطوسی، التاقب فی المناقب،

آن چه بیش تر به نظر درست می نماید، این است که مهلت دادن بیش تر به امام برای نمایش قدرت علمی و تبحر خود برفقه در مجلس رسمی مأمون، به مصلحت خلیفه نبود. از سوی دیگر، سؤال امام آن چنان فنی طرح شد که می توان به قول ابن تیمیه حرانی، احتمال داد طراح آن خود از پاسخ گویی ناتوان است^۱ و این ناتوانی اگرچه جبران شکست رسوایی یحیی قاضی القضاة را نمی کند، تا حدی ترمیم کننده شخصیت او و بیش تر تخریب کننده وجهه ای است که امام به دست آورده. در این وضعیت جدید مجلس مأمون، می توان درباره هر حرکت امام، واکنشی متناسب داشت اما در مجلس عمومی قدرت مانور کم می شود. اینان که در مجلس مانده اند، قدرت دارند که اگر ناتوانی امام را ببینند، آن را در جامعه انتشار دهند و آن قدر کم و وابسته هستند که اگر قدرت امام را ببینند، آن را کتمان کنند. کتمانی که می توان سایه اش را در منابع تاریخی دوران عباسی دید که غالباً به ازدواج امام جواد علیه السلام و روابط خوب دربار عباسی با آن حضرت بسنده کرده اند.^۲

امام به سؤال مطرح شده، به تقاضای مأمون پاسخ دادند و وقتی مأمون از آن حضرت خواست تا سؤالی برای یحیی طرح کند امام به احترام یحیی بود، از او اجازه سؤال کردن خواستند. یحیی که حالا دیگر موقعیت و جایگاه امام را با تلخی و شگفتی پذیرفته بود، با فروتنی شیطنت آمیزی در پاسخ امام گفت: «فدایت شوم اگر بلد باشم پاسخ می گویم والا پاسخش را از شما می آموزم.»^۳ این جمله اخیراً می توان به این حساب گذاشت که مبادا سؤالی طرح شود که خود پرسش کننده نیز از پاسخ آن ناتوان باشد.

ظاهر پرسش امام برخلاف سؤال یحیی، مسأله ای فقهی است که بیش از آن که در قالب یک سؤال و مسأله فقهی طرح شود، در قالب و شکل یک معما طرح شده است.

۱. ابن تیمیه، *منهاج السنه*، ج ۴، ص ۶۶.

۲. نک: *تاریخ طبری*، ج ۸، ص ۶۲۳؛ *المعارف*، ص ۳۹۱؛ *البدایه و النهایه*، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ ابن تیمیه، *منهاج السنه*، ج ۴، ص ۶۵؛ *تاریخ الفی*، ج ۲، ص ۱۴۹۱.

۳. مفید، *ارشاد*، ج ۲، ص ۲۸۶؛ ابن صباغ المالکی، *الفصول المهمه*، ج ۲، ص ۱۰۴۵.

روشن است که امام به ظاهر و جایگاه یحیی توجه دارند، حتی اگر خود یحیی نیز به فاصله علمی میان خود و امام پی برده باشد، که تلاش‌های بعدی وی نشان‌دهنده خلاف این است. ناظران هنوز به عمق این تفاوت نرسیده‌اند. موضوع و فروع سؤال امام تسلط آن حضرت بر ابواب مختلف فقه را روشن می‌کند و شکل و شیوه طرحش، نشان‌دهنده این نکته است که این کودک خود را در میدان رقابتی جدی می‌بیند که باید به روشنی شکست حریف پرمدعا و فاصله علمی این دورقیب و جنس دانش خود را نشان دهد. پس این بار نیز مجالی برای دست و پا زدن و فرار به یحیی نمی‌دهد و با سؤال خود، او را وادار به اعتراف در برابر امام می‌کند. پس از پاسخ امام و تأیید نهایی مأمون، دیگر یحیی جایی در این مجلس نداشت و آن چنان زیر فشار قرار گرفت که بنا بر گزارش‌ها « شرمساری در چهره‌اش آن چنان آشکار شد که همه اهل مجلس متوجه شدند»^۱. شاید همین شرمساری و اعتبار از دست رفته، سبب شد که تلاش‌های دیگری نیز از وی در مناظره با امام جواد علیه السلام^۲ و بعد از آن حضرت با فرزندان بزرگوارش با نیت عیب‌جویی^۳ گزارش شود. البته در این تلاش‌ها شکل سؤال و رویکرد یحیی تفاوت داشت.

به این ترتیب، امام توانستند با قدرت تمام و درایت و رهبری خویش، موقعیت امام خردسال و عالم را چه در میان توده تشیع رو به گسترش و چه در دربار عباسی تثبیت کنند تا جایی که علمای اهل سنت نیز امام را از محدثان و راویان حدیث از پدرش دانسته و از ایشان روایت نقل کرده‌اند.^۴

۱. ابن صباغ المالکی، *الفصول المهمه*، ج ۲، ص ۱۰۴۶؛ الشبراوی، *الإنحاف بحب الأئمة*، ص ۳۵۵.

۲. *تحف العقول*، ص ۴۵۴؛ *الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)*، ج ۲، ص ۴۴۷.

۳. مفید، *اختصاص*، ص ۹۱.

۴. *تاریخ بغداد*، ج ۳، ص ۲۶۶؛ ابن طولون، *الأئمة الاثنا عشر*، ص ۱۰۳؛ *نزهة العلیس و منیه الأذیب*

الأنیس، ج ۲، ص ۱۱۱.

د) مقابله با اختلاف افکنی مذهبی

در ادامه تلاش‌های مأمون برای به چالش کشیدن امام در بعد علمی - فرهنگی، جلسه‌ای دیگر با حضور یحیی بن اکثم شکل گرفت. قاضی القضاة عباسی در این جلسه، نظر امام را درباره یک سری از احادیث چالشی اعتقادی اهل سنت جویا شد. با توجه به موضوع سؤال‌های ابن اکثم به نظر می‌رسد وی در این زمان برتری و جایگاه علمی امام را دریافته و با توجه به مذهب آن حضرت، گویا دنبال ساکت کردن امام در مجلسی عمومی است، چه اگر امام آن‌چنان که عموم را پسند آید سخن گوید، مبنای خود را ترک کرده و به اصول خود پشت نموده و اگر بر اصول خود سخن گوید، ناچار است که افکار عمومی را به شدت از خود آزوده کند و آن را علیه خود بشوراند. نیک می‌دانیم که مأمون از سویی معتقد به مبانی تسنن است و از سوی دیگر، علویان و شیعه را از زاویه دیدگاه عقلی معتزلی می‌نگرد. او بیش از آن که دل در گرو حدیث داشته باشد، سردرپی خردورزی اعتزالی دارد و این مسأله او را در رفتار اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی‌اش می‌آزارد. برابر اعتقادات معتزلیان متأخر، هر چند حضرت علی علیه السلام را می‌توان افضل و شایسته‌ترین فرد برای خلافت دانست،^۱ خلفایی که پیش از آن حضرت به خلافت رسیده، برحق بوده‌اند و کارشان قابل تخطئه نیست؛ چنان‌که این عقیده را به متأخران معتزله نسبت می‌دهند.^۲ بنابراین رفتارهایی را که از مأمون موافق با مذهب تشیع نقل شده، نمی‌توان به حساب تشیع وی یا اطاعتش از امامان شیعه گذاشت.^۳ از جمله این رفتارها، اعلام افضلیت امام علی علیه السلام^۴ و منع بزرگداشت معاویه در سال ۲۱۱ قمری^۵ و حلال دانستن ازدواج

۱. الأربعین فی أصول الدین، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲. الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ج ۳، ص ۸۹؛ شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۰؛ موسوعه مصطلحات علم الکلام الاسلامی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳. بحوث فی الملل والنحل، ج ۳، ص ۶۰۰.

۴. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۱۹؛ الکامل، ج ۶، ص ۴۰۸.

۵. البدء والتاریخ، ج ۶، ص ۱۱۲؛ تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۶۱۸؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۵۲.

موقت^۱ است که پس از مدتی از اعلام این دو نظر اخیر منصرف شد. تأکید مأمون بر مسأله خلق قرآن و واقعه محنت را نیز نباید چرخش مذهبی او از تشیع به اعتزال^۲ بلکه آن را تلاشی برای قدرت یافتن و میدان دادن به جریان اعتزال در ادامه افکار اعتزالی وی باید دید. برای بیان جایگاه کلیدی شخصیت های اهل سنت در جامعه آن روز، یادآوری این سخن از امام رضا علیه السلام مهم است که آن حضرت بازگو کردن صریح نقاط ضعف دشمنان اهل بیت علیهم السلام را یکی از موارد جعل روایت از زبان اهل بیت علیهم السلام و عواملی می دانستند که باعث معامله به مثل و دشمنی بی پرده آنان با اهل بیت علیهم السلام می شد.^۳ باور عمومی جامعه آن چنان تحت تأثیر این جریان حدیثی منقبت ساز بود که حتی مأمون در سال ۲۱۱ قمری نیز نتوانست به باور خود که تخطئه معاویه است جامه عمل بپوشاند،^۴ چه بخواهد برخی از فضایل مشهور در زبان ها درباره خلفای نخستین را نقد نماید. اگر مناظرات اعتقادی صورتی تبلیغاتی گرفته و صادقانه و با هدف حق طلبی نباشد، به دلیل تعصب اعتقادی دو طرف، تنها ثمره آن منفور شدن کسی است که اعتقادی برخلاف عقیده عموم مخاطبان دارد. پس دامی تمام عیار در برابر امام در مجلس مأمون پهن شده بود.

اگر امام به شیوه اهل حدیث با مناقشه و نقد اسناد این روایات، بر مبنای خودشان وارد می شدند یا با مبانی کلامی وضوح بطلان این روایت ها را روشن می کردند، از یک طرف نزاع را به مراحل بالاتر می کشاندند و مبنایی می کردند و از سوی دیگر، موضع گیری های تندی را علیه خود سبب می شدند. اما آن حضرت بدون هیچ کدام از راه های پرمخاطره بالا، این روایات اغراق آمیز را نقد کردند

۱. ابن الجوزی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۳۱۵؛ تذکرات الذهب، ج ۳، ص ۱۹۴؛ أبو الفرج الحلبي، السيرة الحلبیه، ج ۳، ص ۶۸.

۲. نک: لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ص ۱۹۱.

۳. عبون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۴.

۴. الأخبار الموقفیات، ص ۴۱؛ بیهقی، المحاسن والمساوی، ص ۱۰۹؛ مرتضی عاملی، الحیاه السیاسیه للإمام الرضا علیه السلام، ص ۱۹۷.

و نه تنها توانستند عقیده خود را تا حدودی در مورد آن روشن نمایند که حتی راهی برای نقد این قبیل روایات در پیش اهل سنت گذاشتند؛ به گونه‌ای که مأمون در مجلس دیگری از همین شیوه برای نقد روایات برتری خلفای نخستین بر امام علی علیه السلام بهره گرفت و عقیده معتزلی خود را در این مسأله ثابت کرد.^۱ امام در این جلسه، ضمن احترام به عقیده رایج درباره خلفای نخستین و بیان حسن نیت درباره آنان که منکر فضایل واقعیشان نیست، برای نکتۀ تأکید فرمودند که روایت‌های جعلی فراوانی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده شده که آن حضرت را وادار به شکایت و هشدار نسبت به این امر کرد و راه عرضه روایات این‌گونه را بر کتاب خدا و سنت قطعی خود ایشان داد. ایشان با استفاده از این فن، به نقد روایت‌های متعددی پرداختند که یحیی مطرح کردند و نقشه او را ناکام گذاشتند.^۲

ه) مبارزه ایدئولوژیک با مذهب حکومتی

این دوران، طلایی معتزله بود که حدود پانزده تن از دانشمندان برجسته معتزله در آن می‌زیستند.^۳ حکومت وقت نیز منافع خود را در حمایت از آنان می‌دید که در تکیه بر استدلال‌های عقلی زیاده‌روی کرده، نصوص دینی را با فهم ناقص خود می‌سنجیدند.^۴ امام علی رغم همه ژست‌های متمایل به تشیع مأمون و حتی موضع‌گیری‌هایی که وی در مسائل مورد اختلاف به نفع شیعه کرد مانند مسأله متعه و تخطئه معاویه و افضیلت امام علی علیه السلام و حتی مسأله خلق قرآن، هیچ حمایت و روی خوشی به او نشان ندادند و از مأمون حمایت نکردند. هرچند در مقام سؤال و استفسار از نگاه آن حضرت به این مسائل، پاسخ‌های

۱. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۶.

۲. طبرسی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج* ج ۲، ص ۴۴۷.

۳. احمد پاکتچی، *اتفاقات تاریخی و فرهنگی عصر جواد الائمه* علیهم السلام، <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=>

۴. *الحیاه السیاسیه للملامم الجواد* علیهم السلام، ص ۵۹.

امام گویای اندیشه ایشان و مطابق با منظومه اندیشه‌ای شیعه و موافق آن چیزی است که دستگاه رسمی مأمون آن را ترویج می‌کرد.^۱

اظهار بی‌میلی درباره باقی ماندن در بغداد و تشریفات دربار عباسی^۲، امتناع از شرکت در جلسه‌های مشورتی دربار^۳ برای منکوب کردن یحیی بن اکثم تا عصر متوکل^۴ در مجالس مختلف و نیز بیان اشتباه و انحراف ابن ابی داوود معتزلی دانشمند قدرتمند عصر معتصم تا متوکل، به گونه‌ای که او را شرمسار و تا چند روز خانه نشین کرد،^۵ از دیگر اقدامات آن حضرت در این زمینه تلقی می‌شود. اهمیت این مسأله با توجه به جایگاه ویژه یحیی وزیر محبوب مأمون و احمد بن ابی داوود، اولین شخص بانفوذ دربار معتصم، مشخص است.^۶

(و) مبارزه تبلیغاتی علیه خلفا و دولت مردان عباسی

در نبود رسانه‌هایی چون مطبوعات و صداوسیما در جامعه آن روز مسلمانان، شعر و شاعری یکی از مهم‌ترین ابزار تبلیغاتی آن روز بود که با سرودن اشعار مدح و مذمت، به زودی بر سر زبان‌ها می‌افتاد و در کوی و برزن منتشر می‌شد.

شاید بتوان گفت انتقادی‌ترین شاعران دوره عباسی که در هجو کردن هیچ خلیفه و کارگزار عباسی فروگذار نکرد، شاعر شیعی دعبل بن علی خزاعی (۱۴۸ ق) ۲۴۶ ق) بود. وی در صنعت شعر آن چنان چیره‌دست بود که حتی اعجاب دشمنانش را برمی‌انگیخت. او در دوران مأمون، تائیه مشهور خود را برای امام رضا علیه السلام سرود که به روشنی ابعاد مختلف دیدگاه امامت شیعه را بیان می‌کرد.^۷

۱. برای نمونه، به توضیحی بنگرید که امام درباره مخلوق بودن قرآن می‌دهند و در عین حال از استفاده از شعار رسمی عباسیان در این زمینه خودداری می‌کنند. *کافی*، ج ۱، ص ۱۱۶؛ *توحید صدوق*، ص ۱۹۳.
۲. قطب راوندی، *الخرائج و الجرائح*، ج ۱، ص ۳۸۳؛ *بیاضی، الصراط المستقیم*، ج ۲، ص ۲۰۰.
۳. *تفسیر العیاشی*، ج ۱، ص ۳۲۰؛ *حلیه الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار علیهم السلام*، ج ۴، ص ۵۸۳.
۴. *البدایه والنهایه*، ج ۱۰، ص ۳۱۶؛ *أخبار القضاة*، ج ۲، ص ۱۶۱.
۵. *تفسیر العیاشی*، ج ۱، ص ۳۱۹؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۰، ص ۶.
۶. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۷۸.
۷. برای اطلاع از توصیف دعبل و قضایای او نک: ابوالفرج اصفهانی، *الأغانی*، ج ۲۰، ص ۲۹۴؛ *أبجد العلوم*،

این قصیده از چنان شیوایی و محتوایی برخوردار بود که به سرعت در جامعه آن روز منتشر شد، به گونه‌ای که راهزن کردی که کاروان دعبل را نیز به غارت برده بود، آن را زیر لب زمزمه می‌کرد. هرچند گزارشی که به صراحت گویای مأموریت دعبل از سوی امام جواد علیه السلام برای مبارزه با عباسیان باشد، در دست نیست، می‌توان شواهدی یافت که دعبل پس از امام رضا علیه السلام با امام جواد علیه السلام مرتبط بود.^۱ او از سوی قمی‌ها، مقرری سالانه هنگفتی به مبلغ پنجاه هزار درهم داشت که بعید نیست با نظارت وکلای امام و از سوی آن حضرت باشد.^۲ مأمون و معتصم عباسی، احمد بن ابی داوود، وزیر و مشاور خلفا، محمد بن عبدالملک بن زیاد،^۳ احمد بن ابی خالد، طاهر بن حسین ذوالیمینین،^۴ حسن بن سهل^۵ و ابوعباد کاتب مأمون^۶، از جمله کسانی به شمار می‌آیند که نیش شعروی را چشیده بودند.^۷

از دیگر اشعار معروف او در زمان امام جواد علیه السلام قصیده‌ای است که در هجو هارون سروده و از میانش دو بیت با این مضمون بسیار مشهور است:

«دو قبر در توس است که یکی قبر بهترین مردم و دیگری قبر بدترین آنهاست و این پندی بزرگ است که پلیدی، از نزدیک شدن به پاکی سودی نمی‌برد و انسان پاک، به خاطر نزدیک بودن به آلوده ضرری نمی‌کند. هیئات که هرکسی گرفتار کاری است که کرده!»^۸

خشم معتصم از دعبل به سبب اشعارش، چنان بود که او را تعقیب کرد و

۳. ص ۶۹: *التذکره الحمدونیه*؛ ج ۵، ص ۱۳۷.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۹۶: *مسند الایمام الجواد علیهم السلام*، ص ۱۰۹.

۲. *طبقات شعراء المحدثین*، ص ۲۹۸.

۳. ابوالفرج اصفهانی، *الاعتنای*، ج ۲۰؛ ص ۳۰۶.

۴. همان، ص ۳۱۸.

۵. همان.

۶. همان، ص ۳۰۸.

۷. همان، ص ۳۰۳.

۸. همان، ص ۲۳۵: *التذکره الحمدونیه*، ج ۵، ص ۱۳۷.

درصد اعدامش برآمد.^۱ از جمله این اشعار، شعری است که به روشنی معتصم را پست‌تراز سگ می‌شمارد:

«پادشاهان بنی‌عباس در کتاب‌های گذشته پنج نفر بودند و از هشتمین آنان سخنی به میان نیامده است. مانند اصحاب کهف که در غار هفت نفر بودند و هشتمینشان سگ آن‌ها بود. البته سگ آنان از توبالاتراست که او بی‌گناه بود و تو معصیت‌کاری. حکومت مردم تباه شد؛ زیرا وصیف و اشناس (فرماندهان ترک معتصم) اداره امور را عهده‌دار شدند».^۲

دعبل که از بیم حکومت دائماً در آوارگی به سر می‌برد می‌گفت: «پنج‌جاه سال است که چوبه دارم را به دوش می‌کشم و کسی را نیافتم که مرا به آن بیاویزد».^۳ تذکر این نکته لازم است که مقام و جایگاه دعبل در مبارزه با دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و دفاع از آنان، به معنای تأیید مطلق او نیست. هرچند می‌توان مطمئن بود که اگر او نارضایتی امام را در این رویکرد خود احساس می‌کرد، قطعاً در آن تغییر می‌داد.

تشویق به عزاداری و مرثیه‌سرایی بر اهل بیت علیهم‌السلام یکی دیگر از ابزارها و رسانه‌های سیاسی ضد حکومت عباسی بود. عزاداری و سوگواری که پس از دوران امام حسین علیه‌السلام در میان علویان رواج داشت و امامان شیعه آن را دنبال کردند، پس از جنایات فجیعی که عباسیان در حق سادات علوی به ویژه پس از قیام محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله محض انجام دادند، می‌توان رد پای سوگواری بر سادات حسنی و حسینی را در کنار اشعار سوگواری شیعه یافت. نمونه روشن آن در قصیده معروف و غرای «مدارس الآیات» دعبل خزاعی که اقبال عمومی یافت دیده می‌شود. اگر پیش‌تر عباسیان، در یاد و عزای امام حسین علیه‌السلام خود را سوگوار و صاحب‌عزا نشان می‌دادند، دیگر در این سوگواری‌ها که جنایات آنان را با جنایات بنی‌امیه مقایسه می‌کردند، نمی‌توانستند تظاهر به هم‌دردی

۱. *المجموع اللقیف*، ص ۱۷۷.

۲. *الأغانی*، ج ۲۰، ص ۳۱۰.

۳. *طبقات شعراء المحدثین*، ص ۲۹۸؛ *أبجد العلوم*، ج ۳، ص ۶۹.

کنند و نوک پیکان اتهام را به سوی خود می‌دیدند. عزاداری یک مبارزه بی‌صدا و منفی با رویکردی عمیق و عاطفی بود که به روشنی می‌توانست مشروعیت خلافت عباسی را به چالش بکشاند. به همین جهت، امام جواد علیه السلام نیز مانند سایر ائمه، آن را تشویق کردند و حتی دامنه آن را به سوگواری بر خود تعمیم دادند تا پیوستگی این خط را به روشنی نشان دهند. وقتی ابوطالب عبدالله بن صلت قمی، از آن حضرت اجازه خواست تا برای پدر بزرگوارش امام رضا علیه السلام مرثیه بسراید، امام در پاسخ به وی نوشتند: «بر من و بر پدرم مویه و شیون کن!»^۱

ز) زیر سؤال بردن افتخارات حکومت عباسی با غیرمشروع دانستن فتوحات

اگرچه اصل گسترش اسلام از نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان شیعه علیهم السلام پذیرفته شده بود، شیوه و سیره فاتحان به ویژه از دوران بنی امیه هیچ‌گاه مورد تأیید ائمه نبود. اگر سرعت گسترش اسلام و آمار تلفات جنگی و نبردهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در دوره حکومت آن حضرت با دوره فتوحات بسنجیم، نمی‌توان به روشنی برآیند مثبتی به آن داد. بگذریم که در فتوحات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گسترش فرهنگی بسیار بیش‌تر از گسترش اقلیمی و نظامی مورد توجه آن حضرت بود؛ چنان‌که در واقعه‌های بئر معونه و رجیع و ارسال نامه به کشورهای مختلف و سخن معروف آن حضرت آمده که هدایت یک فرد را بهتر از تسخیر تمام کره خاکی دانسته‌اند!^۲ براین اساس، امام جواد علیه السلام نیز آن چه عباسیان آن را فتح و جهاد در راه خدا می‌دانستند، فتح گمراهی می‌دانست و تأیید نمی‌فرمود.^۳ و هم‌کاری با آن‌ها را در غیر موارد اضطراری مشروع نمی‌دید.^۴

حمایت از قیام‌های ظلم‌ستیز و حق‌طلب نیز در جهت همین زیر سؤال بردن مشروعیت عباسیان قابل بررسی است؛ از جمله حمایت امام جواد علیه السلام از قیام

۱. رجال کشی، ص ۵۶۷.

۲. کافی، ج ۵، ص ۲۸.

۳. رجال کشی - اختیار معرفه الرجال، ص ۵۶۸.

۴. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۲۶.

مشهور شهید فخر در هشتم ذی حجه سال ۱۶۹ قمری. آن حضرت قیام شهید فخر را که با فرماندهی حسین بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام شروع شد، در مرتبه بعد از قیام کربلا قرار داده، فرمودند: «پس از واقعه عاشورا، قیامی بزرگ‌تر از واقعه فخر نبود»^۱.

آنان از مدینه عازم حج شده بودند که و در روز ترویبه، در جریان درگیری با عباس بن محمد - یکی از فرماندهان عباسی - در وادی فخر به شهادت رسیدند.^۲ به نظر می‌آید این قیام با اذن امام کاظم علیه السلام انجام شده باشد، چنان‌که موسای عباسی نیز قصد قتل آن حضرت را به اتهام دخالت در آن کرد.^۳

بخش دوم: تلاش‌های امام برای تقویت سیاسی شیعه

الف) تلاش برای شکل‌گیری و تقویت کانون‌های تشیع

شکل‌گیری و توسعه کانون‌های شیعی در عصر امام جواد علیه السلام، یکی از نیازهای رشد روزافزون تشیع در میان مسلمانان بود. امام جواد علیه السلام در این زمینه نقش مهمی داشتند. آن حضرت با تأکید بر زیارت امام حسین علیه السلام در کربلا،^۴ زیارت امام رضا علیه السلام در مرو، زیارت حضرت معصومه علیها السلام و در ادامه اسکان فرزندان در قم^۵ (که بعید نیست بر اساس وصیت خاصی از پدر بزرگوارشان باشد) این نقش مهم را ایفا کردند.

آمدوشدهای پیاپی شیعیان امامی به مرو برای زیارت امام رضا علیه السلام در اثر این سفارش‌ها، آن‌چنان بود که حکومت عباسی را نگران کرد. شاید از آن‌رو که خراسانیان پیش‌تر شیعیان عباسی خوانده می‌شدند و نه علوی و تغییر مذهبی

۱. سرالسلسله العلویه، ص ۱۵؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۱۶۴.

۲. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۸، ص ۲۰۱؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۶۶.

۳. برای این احتمال نک: (جعفریان، حیات فکری و سیاسی ائمه، ص ۳۸۸).

۴. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۰۳.

۵. کامل الزیارات، ص ۳۲۴؛ موسوعه الإمام الجواد علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱.

۶. ابن الصوفی، المجدی، ص ۳۲۳.

جمعیت ساکن مرو، این پایگاه سنتی را از عباسیانی می‌گرفت که اکنون به عرب و بعد ترک‌ها متمایل شده بودند. شاهد این نگرانی در این است که امام با توجه به عکس‌العمل حکومت عباسی در برابر امام و شیعیان، نسبت به زیارت امام رضا علیه السلام آنان را به طور موقت از زیارت آن حضرت منع کردند.^۱ عکس‌العمل شدید متوکل در برابر زیارت امام حسین علیه السلام نیز در سال‌های بعد، گویای این کارکرد زیارت است.^۲ امام جواد علیه السلام در برخی از این روایت‌ها زیارت پدرش را بر زیارت امام حسین علیه السلام مقدم فرمودند و دلیل این اولویت را کم بودن تعداد زائران امام رضا علیه السلام نسبت به زائران امام حسین علیه السلام^۳ و این که زیارت امام حسین علیه السلام حتی در میان شیعیان اثناعشری نیز رواج دارد اما تنها شیعیان اثناعشری به زیارت امام رضا علیه السلام می‌روند، ذکر فرمودند.^۴ که از آن می‌توان به روشنی هدف کانون‌سازی برای شیعه اثناعشری را دریافت.

ب) احیای شبکه وکالت در سراسر سرزمین‌های اسلامی

اهمیت شبکه وکالت و درجه حساسیت عباسیان به این شبکه را وقتی می‌توان دریافت که یادآور شویم، این شبکه بسیار شبیه به شبکه داعیان عباسی بود که از قبل از سال ۹۸ تا ۱۳۲ قمری، توانست با یک کار تشکیلاتی نظامی، فرهنگی منسجم در سراسر جهان اسلام تشکیل دهد و به وسیله آن به سامان‌دهی نیرو و در نهایت قیام مسلحانه علیه بنی‌امیه پردازد.^۵ باید به خلفای عباسی حق داد که پس از اطلاع یافتن از حضور وکیلی از امام در نقطه دوردست کشور پهناور اسلامی، نسبت به حیات حکومت خود احساس خطر کنند و امامان شیعه را در تدارک قیامی چونان قیام عباسیان ضد خود بدانند.

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۸۴؛ کامل‌الزیارات، ص ۳۰۵.

۲. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۸۵؛ البدایه والنهایه، ج ۱۰، ص ۳۱۵.

۳. عبون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۶.

۴. کافی، ج ۴، ص ۵۸۴؛ کامل‌الزیارات، ص ۳۰۷.

۵. محمد الله اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۱۲۹.

شبکه وکالت از دوران امام رضا علیه السلام با خیانت وکیلان با سابقه^۱ مانند علی بن ابی حمزه بطائنی و عثمان بن مروان قندی، زیاد بن مروان رواسی، منصور بن یونس بُزْج، ابن مکاری، ابن سراج و حیان سراج دچار آسیب جدی شده بود.^۲ احضار امام جواد علیه السلام و نظارت پی‌گیر بر ایشان و اتهام و کیفرخواست معتصم بر ضد آن حضرت و با محتوای اطلاع از مبارزه و تدارک قیام آن حضرت را می‌توان نشانه‌هایی از این نگرانی دانست.^۳ گستردگی این شبکه که در دورترین نقاط کشور اسلامی عضو داشت، با نگاهی به پراکندگی وکلای امام جواد علیه السلام مشخص می‌شود که در قم، کاشان، همدان، مصر، تفرش، فراهان، ری، آذربایجان، اهواز، بصره و خراسان (مرو و نیشابور) حضور داشتند،^۴ از جمله، محمد بن اسماعیل بن بزیع که از وزرای دربار و از اصحاب بزرگ امام بود؛^۵ ریان بن شیب دایی معتصم که از روایان حدیث امام جواد علیه السلام و پدر بزرگوارش بود و برای کسب علم در قم ساکن شد؛^۶ محمد بن فرج رنجی از شخصیت‌های دانشمند دربار عباسی و برادر وزیر قدرتمند واثق و متوکل عباسی،^۷ از دیگر شیعیانی بودند که در دربار عباسی جایگاه داشتند.

-
۱. نعمت الله صفری فروشانی و زهرا بختیاری، *تعامل امام رضا علیه السلام با فرقه واقفیه*، مجله پژوهش‌های تاریخی «تابستان ۱۳۹۱»، ش ۱۴.
 ۲. محمدرضا جبّاری، *نگاهی به انحرافات برخی از کارگزاران ائمه اطهار علیهم السلام*، مجله معرفت فروردین ۱۳۸۱، ش ۵۲.
 ۳. ابن حمزه الطوسی، *الثاقب فی المناقب*، ص ۵۲۵؛ قطب راوندی، *الخراج والخراج*، ج ۲، ص ۶۷۰؛ الشامی، *الدر المنظم*، ص ۷۱۱.
 ۴. *نمایندگان ائمه در ایران*، تاریخ در آینه پژوهش، ۱۳۸۱، پیش شماره ۱، ص ۹۷؛ *سازمان وکالت*، محمدرضا جبّاری.
 ۵. *رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال*، ص ۵۶۴.
 ۶. *رجال النجاشی*؛ ص ۱۶۵؛ *أعیان الشیعه*، ج ۷، ص ۳۸.
 ۷. *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۱۹؛ *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۷۹؛ *جایگاه محمد در دربار عباسی به تاریخ اسلام*، ج ۱۹، ص ۲۲۹؛ *المنتظم*، ج ۱۱، ص ۱۹۱؛ *رجال نجاشی*، ص ۳۷۱.

ج) تأکید بر اندیشه مهدویت و زمینه‌سازی برای غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الکریم و امامان دوازده‌گانه

کارکرد سیاسی اندیشه انتظار و مهدویت در دولتی که خلفای خودش را مهدی موعود اهل بیت معرفی می‌کردند، در میان مردمی که منتظر یک دگرگونی اساسی در این دوره بوده‌اند، روشن است. وعده ظهور مهدی اصلاح‌گر، از طرفی دروغین بودن ادعاهای پیشین خلفای عباسی چون منصور و مهدی را روشن می‌کرد و از طرفی، کنایه‌ای به نامشروع و ناحق بودن خلافت فعلی بود و دعوتی نامرئی به سوی مذهبی محسوب می‌شد که این منجی را وعده می‌داد.

روایات متعددی (بیش از هشت روایت) که از امام جواد علیه السلام در این موضوع باقی مانده، می‌تواند ما را به تلاش امام در این زمینه و پیش‌زمینه‌های فکری مسأله در این زمان رهنمون باشد. این روایات، موضوع‌هایی را نمایان می‌کردند مانند معرفی امام علی و یازده فرزندش به عنوان کسانی که تا قیامت فرشتگان در شب قدر بر آن‌ها نازل می‌شوند؛ حدیث شهادت خضر درباره تک تک دوازده امام شیعه در محضر امام علی علیه السلام، معرفی امام زمان (عج) به عنوان سومین فرزند از نسل امام جواد علیه السلام و بیان نام و کنیه و ویژگی‌های غیبت طولانی و برخی از نشانه‌های ظهور و تشویق به انتظارش به عنوان بالاترین عمل شیعه؛ معرفی امام هادی علیه السلام به عنوان امام بعدی و فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام و معرفی فرزندش به عنوان قائم بالحق و منتظر.^۱

نتیجه

با نگاهی دقیق در سیره امام جواد علیه السلام و گزارش‌های موجود از زندگی آن حضرت، می‌توان نقش علمی، فرهنگی و محوری و جدی آن حضرت را که در عین حال دارای بعدی سیاسی بود، در زندگی ایشان یافت. این نقش را می‌توان در تلاش‌های علمی - فرهنگی‌ای که گذشت به روشنی دید. این تلاش‌ها، از

۱. کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر، ص ۲۸۳؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸؛ کافی، ج ۱، ص ۵۳۲؛ الإمامه و التبصره من الحیره، ص ۱۰۶؛ الغیبه للنعمانی، ص ۱۸۵؛ مستند الإمام الجواد علیه السلام، ص ۱۳۱.

طرفی جامعه شیعه را به صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم به رشد و تکامل روزافزون می‌رساند. از طرف دیگر، تهدیدی جدی برای پایه‌های علمی - فرهنگی مشروعیت خلافت عباسی بود تا جایی که خلیفه عباسی با به شهادت رساندن امام، به دنبال رهایی از آن بود.

منابع

- ابراهيم بن محمد بيهقي، *المحاسن والمساوي*، محقق و مصحح: عدنان على، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٩٩٩م / ١٤٢٠ ق.
- ابن اثير جوزي، *الكامل في التاريخ*، بيروت، دارالصادر، ١٣٨٥ ش.
- ابن ادريس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى (والمستطرفات)*، مصحح: موسوي، حسن بن احمد وابن مسيح، ابوالحسن، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٠ ق.
- ابن العماد شهاب الدين ابوالفلاح عبدالحى بن احمد العكرى الحنبلى الدمشقى (م ١٠٨٩)، *شذرات الذهب في اخبار من ذهب*، تحقيق الأرنؤوط، چاپ اول، بيروت، دار ابن كثير، ١٩٨٦/١٤٠٦.
- ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم بن تيمية الحرانى ابوالعباس، *منهاج السنة النبويه*، تحقيق، د. محمد رشاد سالم، چاپ اول، مؤسسة قرطبة، ١٤٠٦.
- ابن جوزي ابوالفرج عبدالرحمان بن على بن محمد (م ٥٩٧)، *المنتظم في تاريخ الأمم والملوك*، تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٩٩٢/١٤١٢.
- ابن جوزي، *اخبار الظرف والمتماجنين*، ابوالفرج عبدالرحمان بن على، محقق و مصحح: عبدالأمير مهنا، ناشر: دارالفكر اللبناني، بيروت، ١٩٩٠م.
- ابن حزم اندلسي، *الفصل في الملل والأهواء والنحل*، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٦ ق.
- ابن حمدون محمد بن حسن بن محمد بن على، *التذكرة الحمدونية*، چاپ اول، بيروت، م ١٩٩٦.
- ابن حمزه طوسى، محمد بن على، *الثاقب في المناقب*، چاپ سوم، قم، ١٤١٩ ق.
- ابن شعبه حرانى، حسن بن على، *تحف العقول*، مصحح: على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين، ١٣٦٣ / ١٤٠٤ ق.

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹ ق.
- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة علیه السلام، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ ق.
- ابن طلحه، محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، چاپ اول، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
- ابن طولون، شمس الدین محمد، الأئمة الاثنا عشر، انتشارات رضی، قم.
- ابن عبدالوهاب، حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، چاپ اول، قم، بی تا.
- ابن عنبه حسنی، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم، انصاریان، ۱۴۱۷ ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، دارالمرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ش.
- ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، (۷۷۴ ق)، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن معتز، عبدالله بن معتز بن متوکل بن معتصم بن هارون الرشید، طبقات شعراء المحدثین، چاپ اول، بیروت، ۱۹۹۸ / ۱۴۱۹.
- ابن معن، حسین بن فخرالدین قرقماس المعنی ابن معن، کتاب التمییز، محقق و مصحح محمد عدنان بنخیت و نوفان الحمود السواریه، عمان، دارالشروق، ۲۰۰۱ م.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، الاغانی، چاپ اول، بیروت، م ۱۹۹۴ / ق ۱۴۱۵.
- _____ (م ۳۵۶)، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

ابوعلی مسکویه الرازی (م ۴۲۱)، *تجارب الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹ ش.

ابی نصر بخاری، *سلسلة العلوم*، تحقیق: تقدیم و تعلیق: سید محمدصادق بحرالعلوم، ۱۴۱۳ - ۱۳۷۱ ش، بی جا.

اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، چاپ اول، تبریز، ۱۳۸۱ ق.

ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، بی تا.

اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، چاپ دوم، ۱۳۶۰ ش.

امین، آیت الله سیدمحسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، ۱۴۰۶ ق.

امین الدوله محمد بن محمد بن هبه الله الحسینی الأفتسی، *المجموع اللخیص*، چاپ اول، بیروت، م ۲۰۰۵ / ق ۱۴۲۵.

ایرام لاپیدوس، ترجمه علی بختیاری زاده، *تاریخ جوامع اسلامی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات ۱۳۸۷.

آقانوری، علی، *خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان*، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.

بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، *عوامل العلوم والمعارف والأحوال من الآیات و الأخبار والأقوال*، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.

بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، *حلیه الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار علیهم السلام*، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ ق.

_____، *مدینه معجز الأئمة الاثناعشر*، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.

بیهقی، ابوبکر، *دلائل النبوه*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.

پیشوایی، مهدی، با مقدمه آیت الله سبحانی، *سیره پیشوایان*، چاپ پنجم، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۶ ش.

جباری محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام*، چاپ اول، قم،

- مؤسسه امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۲ ش.
- _____، «نگاهی به انحرافات برخی از کارگزاران ائمه اطهار علیهم السلام»
مجله معرفت، فروردین ۱۳۸۱ - شماره ۵۲.
- جزایری، نعمت الله، *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار*، چاپ اول، بیروت،
۱۴۲۷ ق - ۲۰۰۶ م.
- جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی ائمه علیهم السلام*، چاپ ششم، قم، انصاریان،
۱۳۸۱ ش.
- چارلز، اف، آندرین، *زندگی سیاسی و تحولات اجتماعی*، ترجمه مهدی نقوی.
ب. م. بی تا، بی نا.
- حسین زاده شانه چی، حسن، «واقفیه»، *مجله تاریخ اسلام*، پاییز ۱۳۸۴ -
شماره ۲۳.
- الحلو، سید محمد علی، *الامام الجواد الامامه المبکره و تدایات صراع العباسی*، چاپ
اول، قم، مؤسسه السبطين العالمیه، ۱۴۲۹.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، *مختصر البصائر*، چاپ اول، قم، ۱۴۲۱ ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الإسناد*، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
- خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الإثناعشر*، محقق و
مصحح: حسینی کوه کمری، عبداللطیف، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- خزعلی، *موسوعها لإمام الجواد علیه السلام*، قم، مؤسسه ولی العصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۱۹ ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
- خلیفه بن خیاط، ابو عمرو بن ابی هبیره اللیثی العصفری الملقب بشباب (م
۲۴۰)، *تاریخ خلیفه بن خیاط* تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵/۱۴۱۵.
- خلیل بن احمد فراهیدی، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- دفت ریچارد، *تئوری سازمان و طراحی ساختار*، مترجمین علی پارساییان و
محمد اعرابی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، شرکت چاپ و
نشر بازرگانی، ۱۳۷۴ ش.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (م ۷۴۸)، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳/۱۹۹۳.

رازی، فخرالدین، *الأربعین فی الدین*، چاپ اول، قاهره، مکتبه الکلیات الأزهریه، ۱۹۸۶ م.

راوندی، قطب الدین، سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ ق.

زیبربن بکار، *الأخبار الموقفیات*، محقق و مصحح: سامی مکی العانی، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۴ ش.

سبحانی، جعفر، *موسوعه طبقات الفقهاء*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.

سبط بن جوزی، *تذکره الخواص*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ ق.
سمیح دغیم، *موسوعه مصطلحات علم الکلام الإسلامی*، چاپ اول، بیروت، ۱۹۹۸ م.

شامی، یوسف بن حاتم، *الدر المنظیم فی مناقب الأئمه اللهامیم*، چاپ اول، قم، ۱۴۲۰ ق.

شبراوی، جمال الدین، *الإتحاف بحب الأشراف*، (۱۱۷۱ ق)، قم، دارالکتب، ۱۴۲۳ ق.

شریف قرشی، باقر، *حیاه الإمام محمد الجواد علیه السلام*، چاپ دوم، نشر امیر، ۱۴۱۸ ق.
شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، چاپ سوم، قم، ۱۳۶۴ ش.
صدر محمد باقر، *ائمه اهل البيت علیهم السلام و دورهم فی تحصین الرساله الإسلامیه*، قم، مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۴۳۲.

صدوق محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ ق.
صدوق، علی بن حسین، *الإمامه و التبصره من الحیره*، محقق و مصحح: قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۴ ق.

- صدوق، محمد بن علی، *الأمالی*، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- _____، *التوحید*، محقق و مصحح: هاشم حسینی، قم،
جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
- _____، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، چاپ دوم، قم،
دارالشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
- _____، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸ ق.
- _____، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ ق.
- صدیق بن حسن خان القنوجی البخاری، *ابجد العلوم*، دارالکتب العلمیه،
۱۹۹۹ م.
- صفری فروشانی، نعمت الله و زهرا بختیاری، «تعامل امام رضا علیه السلام با فرقه
واقفیه»، مجله پژوهش های تاریخی، تابستان ۱۳۹۱ - ش ۱۴.
- ضامن بن شدقم الحسینی المدنی، *تحفة الزهار و زلال الانهار فی نسب ابناء
الائمة الاطهار*، چاپ اول، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸ ش.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، چاپ اول، مشهد،
۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری باعلام الهدی* تهران، اسلامیة، چاپ
سوم، ۱۳۹۰ ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (م ۳۱۰)، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق
محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.
- _____، *دلایل الإمامه*، چاپ اول، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *الأمالی*، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ ق.
- _____، *الغیبه*، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ ق.
- عاملی نباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس، *الصراط المستقیم
إلی مستحقّی التقدیم*، چاپ اول، نجف، ۱۳۸۴ ق.
- عاملی، جعفر مرتضی، *الحیة السیاسیة للإمام الرضا علیه السلام*، چاپ سوم، قم، جامعه

مدرسین، ۱۴۱۶ ق.

_____، *حیات سیاسی امام جواد علیه السلام*، قم، انتشارات جامعه

مدرسین، بی تا.

عاملی، شیخ حر، *اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات*، چاپ اول، بیروت،

اعلمی، ۱۴۲۵ ق.

عطاردی، عزیزالله، *مسند الإمام الجواد علیه السلام*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۱۰ ق.

فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*، چاپ

اول، قم، ۱۳۷۵ ش.

قمی، حسن بن محمد بن حسن (۳۷۸)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی

بن حسن عبدالملک قمی (۸۰۵)، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران،

توس، ۱۳۶۱ ش.

کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفه الرجال*، مصحح: طوسی، محمد بن الحسن

و حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، چاپ چهارم، تهران، اسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

_____، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، چاپ دوم،

تهران، ۱۴۰۴ ق.

مدرسی طباطبایی، سید حسین، *مکتب در فرایند تکامل نظری بر تطور مبانی*

فکری تشیع در سه قرن نخست، ترجمه هاشم ایزد پناه، چاپ چهارم، تهران،

انتشارات کویر، ۱۳۸۶.

مرعشی، قاضی نورالله، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، چاپ اول، قم، مکتبه

آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (م ۳۴۶)، *مروج الذهب و*

معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹.

_____، *اثبات الوصیه*، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۴ / ۱۴۲۶.

مفید، محمد بن محمد، *اختصاص*، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
_____، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، چاپ اول،
قم، ۱۴۱۳ ق.

_____، *الأمالی*، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
مقریزی، تقی الدین، *امتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع*،
چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
موسوی مکی، سیدعباس بن علی بن نورالدین الحسینی، *نزهة الجلیس و
منیه الأدیب الأنیس*، چاپ اول، قم، انتشارات مکتب الحیدریه، ۱۴۱۷ ق.
نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر
صدوق، ۱۳۹۷ ق.

نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب، *نهایه الارب فی فنون الادب*، چاپ
اول، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیة، ۱۴۲۳ ق.
یاوری محمد جواد، محمدرضا جباری، «بررسی تاریخی وضعیت خمس در
عصر حضور ائمه»، *تاریخ درآئینه پژوهش*، سال اول، پیاپی ۳۴، بهار و تابستان
۱۳۹۲.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب العباسی (م
بعد ۲۹۲)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی تا.

بیانات و سیره رفتاری امام جواد علیه السلام با مطالعه موردی مهرورزی

مریم کتابی

شهرزاد کتابی

چکیده

بدیهی است که با گسترش فناوری‌های جدید، مناسبات رودرروی انسان‌ها با یک‌دیگر کاهش یافته است و روابط مجازی یا غیرمستقیم یا گاهی تعارفات صرف، جای‌گزین روابط حسنه و نیک اسلامی شده‌اند. در چنین فضایی است که آثار مهربانی و مهرورزی در تعاملات انسانی کم‌رنگ یا بی‌رنگ جلوه می‌کند؛ پس بازخوانی و واکاوی «بیانات و سیره رفتاری (عملی) امام جواد علیه السلام با مطالعه موردی مهرورزی» به لحاظ مجهز بودن به بینش اصیل توحیدی و نیز گرایش و کنش‌های وحیانی جهت نوآمدکردن و پاسخ‌گو بودن مشکلات رفتاری عصر حاضر راه‌گشا است.

نکته شایان توجه و قابل طرح در اثر مذکور این است که نویسنده به لحاظ پرهیز از تکرار مکررات در رابطه با بیانات و سیره رفتاری امام جواد علیه السلام در اخلاق و تربیت، به شکل گسسته و پراکنده در اموری هم چون: اخلاص، تواضع، شجاعت، فصاحت و بلاغت، جود و سخاوت، عبادت و تهجد، تدبیر و سیاست، صدق، عدالت، گذشت و وفاداری و... فاکتور گرفته است و بدین لحاظ، با زاویه نگاهی نو و لحاظ نمودن شرایط کنونی جامعه و مسائل و مشکلات آن به دلیل بی‌تفاوتی‌های زندگی ماشینی عصر حاضر و نیز غفلت از مباحث اخلاقی پی‌ریزی مباحث خود را تنها با رویکرد بیانات و سیره رفتاری امام جواد علیه السلام در بُعد مهرورزی بنا نهاده است. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و با استناد بر منابع معتبر و مادر

صورت گرفته است؛ به گونه‌ای که سعی شده از مجموعه منابع و اسناد معتبر و به روز جهت کاربردی شدن بهره‌گیری شود. یافته‌ها در نوشتار حاضر حکایت‌گر آن است که در آرمان شهر تقوی، مهرورزی برخاسته از اندیشه و سیره توحیدی ایشان، در حقیقت در جهت تشکیل جامعه‌ای به دور از تبعیض، نابرابری و برقراری عدالت، وحدت، مهربانی، عاطفه، محبت، یک‌رنگی و یک‌دلی و... می‌باشد؛ که نتیجه اعمال چنین برخوردی در جامعه، منجر به هویت بخشی انسان در راستای اعتقاد به کرامت انسانی شده و باعث تشکیل جامعه‌ای تکامل یافته و سعادتمند خواهد شد و در پایان به ارائه چند راه‌کار اساسی در جهت توسعه و گسترش فرهنگ مهرورزی در جامعه اسلامی خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی: بیانات، سیره رفتاری (عملی)، امام جواد علیه السلام، مهرورزی، اسلام.

مقدمه

از دیدگاه قرآن، سعادت از معنایی وسیع و عمیق برخوردار است و برای نیل به سعادت راستین که همانا کسب رضای الهی و تقرب به معبود یگانه و ازلی و ابدی عالم است، جز از طریق «پیمایش صراط مستقیم» ممکن نخواهد گردید. به دیگر سخن، مؤمن سعادت‌مند کسی است که به اوامر و نواهی شریعت عمل نماید و از هویت تکامل یافته برخوردار باشد و بهروزی و سرانجام نیک برای خود و جامعه خویش بخواهد و در نیل به جامعه سعادتمند همواره تلاش کند. از سوی دیگر، از دیدگاه این کتاب آسمانی، تحقق «سعادت راستین» در گرو احراز فعالانه ارزش‌ها و آراسته شدن به فضایل انسانی و مکارم اخلاقی و به‌کارگیری آن در جامعه است. و از این طریق است که انسان می‌تواند به عزتمندی نائل آید و زمینه‌ساز جامعه‌ای تکامل‌گرا، عدالت‌خواه و حق‌طلب نیز گردد.

حال یکی از این فضایل سعادت‌بخش در زندگی انسان، مهرورزی است؛

زیرا این امر به عنوان یک قاعده اخلاقی و هویت بخش در زندگی آدمی بوده و اساساً خود یکی از عوامل زمینه ساز جامعه تکامل گرا نیز می باشد؛ چنانکه با مراجعه به سیره و کلام بزرگان و از آن جمله امام جواد علیه السلام می توان به جایگاه، اهمیت و ارزش این مسأله در توصیه هایی که حضرت پیرامون این امر در بیانات و سیره خویش، جهت پی ریزی جامعه سعادت مند داشته اند، پی برد.

محور اول: کلیات بحث

طرح مسأله

شاید پس از عدالت که ویژگی برجسته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، معصومان و بزرگان و از آن جمله امام جواد علیه السلام است، بتوان بارزترین ویژگی آنان را در داشتن فضیلت والایی چون مهرورزی، ملاطفت و مهربانی دانست.

اهمیت این فضیلت والا و اصل اساسی در نگاه تقوی چنان است که بارها در فرمایشات و سیره خویش پایبندی به آن را یکی از ویژگی های اصل تقوا می داند و آن را عاملی جهت هویت بخشی به افراد جامعه دانسته و معتقد است این امر، اصل کرامت طبیعی انسانی را نیز که همه انسان ها بی استثنا از آن برخوردارند،

در وجود تک تک افراد تقویت نموده و از این طریق، جامعه به سمت تکامل پیش خواهد رفت و به سعادت که آرمان و ایده هر جامعه مطلوبی است، خواهد رسید.

ضرورت و اهمیت

از سویی انسان امروزی به لحاظ مجهز شدن به انواع فناوری های پیشرفته ارتباطی و اطلاعاتی و از سوی دیگر به جهت غوطه ور شدن در انواع سردرگمی ها و تنهایی ها و نیز یاس و نومیدی، روز به روز از دنیای پیرامون خویش دورتر شده و از انواع ارزش های نیک انسانی فاصله بیش تری را گرفته است. پس طبیعی

است که در چنین حالتی نسبت به بسیاری از مسائل و از آن جمله ابراز هرگونه مهرورزی و مهربانی، ملاطفت و عاطفه ورزیدن حتی نسبت به نزدیک‌ترین افراد خویش غفلت نموده و اصل بی‌اعتنایی و عدم توجه به انسان‌های اطراف را پیشه خویش ساخته است. در چنین شرایطی، ترسیم چهره‌ای شاخص و برجسته که در بالاترین درجات فضایل و مناقب اخلاقی و انسانی قرار گرفته است، می‌تواند تا حدود بسیار زیادی تأثیرگذار باشد.

اهداف

هدف کلی

تبیین «بیانات و سیره رفتاری (عملی) امام جواد علیه السلام با مطالعه موردی مهرورزی»

اهداف جزئی

۱. ارائه تصویری از امام جواد علیه السلام به عنوان یکی از انسان‌های تکامل یافته به لحاظ سامان بخشی اخلاق و افکار انسان معاصر در جهت مهربانی و مهرورزی به افراد جامعه؛
۲. تبیین و تشریح اصل مهرورزی با بیان ارزش و اهمیت، برداشت‌های عمومی، ابزار، عوامل و زمینه‌های سازنده و... در جهت هویت دهی به افکار و اذهان؛
۳. تبیین و تشریح ضرورت، اهمیت و ارزش، ریشه و منشأ و نیز مبانی و هم‌چنین ساحت‌ها و عرصه‌های قابل تحقق مهرورزی در بیانات و سیره عملی تقوی در اجتماع در راستای شکوفایی و پویایی جامعه جهت الگوبرداری و... .

نوع و روش تحقیق

انتخاب یک روش مناسب برای انجام پژوهش از اهمیت خاصی برای محقق برخوردار است؛ زیرا روش راه رسیدن به هدف است. پس انتخاب درست این

هدف نه تنها به محقق کمک می‌کند که اطلاعات لازم را به منظوراتخاذ تصمیم مناسب جمع‌آوری نماید، بلکه از طرف دیگر با استخراج صحیح این اطلاعات می‌تواند گامی مؤثر در پیشبرد اهداف اخلاقی و اعتقادی جامعه بردارد. نوع پژوهش حاضر، روش کتابخانه‌ای است که بر مبنای موضوع انتخابی، از روش تحلیلی، تاریخی و نیز توصیفی بهره‌جسته است.

سؤالات و فرضیه‌ها

سؤال اصلی

مهرورزی در سیره رفتاری (عملی) امام جواد علیه السلام به چه معناست؟ جایگاه توصیه به مهرورزی در بیانات حضرت علیه السلام کجاست؟ و آیا برای جامعه امروز قابل کاربرد است؟

سؤالات فرعی

۱. مهرورزی چیست و از چه اهمیتی برخوردار است و ابزارهای تحقیق و نیل به آن کدامند؟
۲. در سیره رفتاری و بیانات امام جواد علیه السلام چرا مهرورزی برای جامعه لازم و ضروری است؟
۳. در سیره رفتاری و بیانات ارزشمند کاربردی امام جواد علیه السلام بسترسازی و زمینه‌پردازی برای ظهور و شکوفایی و نیز پویایی مهرورزی دارای چه ساحت‌ها و عرصه‌هایی است؟
۴. در سیره رفتاری و بیانات حکیمانه امام جواد علیه السلام آیا میان مهرورزی و هویت بخشی به انسان و نیز مهرورزی و عدالت ارتباطی وجود دارد؟

فرضیه‌ها

۱. با محبت و مهربان بودن را مهرورزی می‌نامند، این مسأله به‌عنوان یک

اصل مهم و بنیادی اخلاقی از اهمیت والایی برخوردار است؛ چنانکه در منابع اسلامی و سخنان پیامبر و ائمه توجه به آن به وفور یافت می‌شود و ابزار تحقیق و نیل به این واقعیت از راه علم حضوری و شهودی و به بیانی با دل و جان انجام می‌پذیرد.

۲. در سیره رفتاری و بیانات امام جواد علیه السلام با توجه به رفتار و توصیه‌های مؤکد ایشان، مهرورزی برای جامعه امری ضروری است، زیرا این مسأله از اهم ضروریات، بلکه بهترین عامل برای اصلاح، اداره مردم و هدایت قلوب آنان است؛ علاوه بر این که سبب هویت بخشی به افراد و محقق شدن اصل کرامت انسانی برای آن‌ها خواهد بود.

۳. در بیانات و سیره رفتاری امام جواد علیه السلام زمینه‌سازی برای این مسأله در ساحت‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قابل تحقق است و این مسأله تنها برای زمانی کوتاه مصداق نداشته، بلکه در تمام زمان‌ها دارای بار ارزشی والایی است.

۴. در سیره و کلام و نیز توصیه‌ها و تأکیدات ایشان، میان مهرورزی و عدالت و هم‌چنین مهرورزی و هویت بخشی به افراد رابطه‌ای دوسویه و پیوندی محکم و گسست ناپذیر وجود دارد؛ زیرا با اجرای این اصل و برقراری ملاحظت میان مردمان علاوه بر هویت دادن به شخصیت آنان و تکریم منزلتشان، اصل عدالت اجتماعی نیز برقرار خواهد شد.

پیشینه

با بررسی منابع و کتب دریافتیم که هیچ‌گونه تحقیق یا کتابی درخور توجه و معتبر و نیز جامع در خصوص مبحث مورد نظر «بیانات و سیره رفتاری امام جواد علیه السلام با مطالعه موردی مهرورزی» صورت نگرفته است؛ هم‌چنانکه فاقد پژوهش نظام‌مند و بنیادین در این زمینه هستیم، از پژوهش‌های تجربی و میدانی نیز بی‌بهره‌ایم. پس تنها از منابع دست‌اول و مادر جهت ارائه مصادیق

موردنظر پیرامون سیره رفتاری (عملی) و توصیه‌های کاربردی حضرت علیه السلام به مهرورزی یاری جست‌ه‌ایم.

ساختار

مقاله حاضر در سه محور ذیل انسجام یافته است:

۱. کلیات؛

۲. مباحث تئوریک و نظری پیرامون مهرورزی؛

۳. بیانات و سیره رفتاری امام جواد علیه السلام با مطالعه موردی مهرورزی.

محور دوم: مباحث تئوریک و نظری پیرامون مهرورزی

پیش از ورود به بحث اصلی مقاله - بیانات و سیره رفتاری امام جواد علیه السلام در باب مهرورزی - ضروری به نظر می‌رسد، مباحثی در این رابطه مطرح گردد:

تعریف مهرورزی

واژه مهرورزی در لغت به این معنا آمده است: «بامحبت و مهربان»^۱ اما در اصطلاح می‌توان این واژه را به معنای برخورد عاطفی و احترام‌آمیز با انسان بدون در نظر گرفتن رنگ، نژاد، قومیت و مذهب تعبیر نمود؛ برخوردی که تبعیض‌آمیز نبوده و تنها به انسان از آن حیث که مخلوق احسن خدا بوده و دارای حقوق مدنی و انسانی خاص خود است، می‌نگرد.

پس مهرورزی در مفهوم اصلی خود هر نوع خوش اخلاقی و مهربانی، محبت و دوستی و نیز نیک رفتاری با دیگران را شامل می‌شود که بر پایه چنین دیدگاهی هرگونه مناسبات اجتماعی را شامل شده، مناسباتی که بر پایه ارزش‌ها و هنجارهای دینی، اسلامی و مدنی بوده و در آن انسان‌ها تنها از آن حیث که انسان بوده و دارای حقوقی هستند مورد احترام و تکریم واقع می‌شوند.

۱. حسن انوری، فرهنگ روز سخن، ص ۱۲۰۸.

ارزش و اهمیت مهرورزی در بینش اسلامی

از اموری که در منابع اسلامی و سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام فراوان یافت می‌شود، توجه به ارزش و اهمیت مهرورزی به عنوان یک اصل مهم و بنیادی اخلاقی و اهمیت عمل به آن است؛ زیرا مهربانی، محبت کردن، رحم به خود و دیگران زمینه تجلی رحمت حق تعالی به انسان را آشکار می‌کند. قرآن مجید در این رابطه می‌فرماید:

ثم کان من الذین امنوا و تواصوا بالصبر و تواصوا بالرحمه؛

علاوه بر انجام تکالیف، از کسانی باشید که ایمان آورده‌اند و یک‌دیگر را به صبر و مهربانی سفارش کردند.^۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید:

الراحمون یرحمهم الرحمان تبارک و تعالی، ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء؛

خدای مهربان، به مهرورزان مهر می‌ورزد؛ به همه اهل زمین محبت کنید تا خدا به شما محبت نماید.^۲

و نیز فرمودند:

والذی نفسی بیده لا یدخل الجنه الا رحیم، قالوا: کلنا رحیم قال: لا حتی ترحم العامه^۳

حضرت علی نیز در ضمن روایتی در کلامی زیبا چنین می‌فرماید:

ارحم، ترحم؛

مهر و محبت بورز تا مورد مهر و محبت قرار گیری.^۴

بنابراین در بینش اسلامی، خروج انسان از تنهایی، در گرو برداشتن گامی مثبت در جهت مهربانی و مهرورزی به دیگران است؛ زیرا با انجام این امر،

۱. سوره بلد، آیه ۱۷.

۲. متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۸، ص ۳۴۳.

۳. همان.

۴. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۱، ص ۳۹.

انسان موفق به دیدن کمال و برتری در غیر خود نیز شده است و برای همین، قلبش از حصر توجه به خود خارج شده و متوجه دیگری نیز شده است و با این کار، در حقیقت یک گام از خود فاصله گرفته است و به اندازه همان یک قدم، به واقعیت نزدیک شده است.

برداشت‌های عمومی از مهرورزی در جهان

اگر کسی به دقت به درون و پیرامون خویش بنگرد و حقایق جهان را با دیده‌ای انصاف گرایانه مشاهده نماید، به واقع خواهد دید که جهان هستی با قانون عشق و محبت لایزال الهی اداره می‌شود و این مسأله‌ای است که بسیاری به آن اعتراف نموده‌اند. از باب نمونه: عرفا، حرکت جهان را یک حرکت حبی دانسته و تمامی جهان از جمادات تا مجردات از دیدگاه آنان یک پارچه عشق و محبت است. از نظر برخی فلاسفه، نیز هر موجودی، به کشش محبت، به سوی مقصد و مقصود خود در حرکت است؛ از دیدگاه اندیشمندان فیزیک، که حوزه کارشان محدوده فیزیکی و مادی جهان است نیز یکی از قوانین عام و جهان شمول، نیروی جاذبه است؛ یعنی جهان با نیروی جاذبه اداره می‌شود که در دنیای جمادات الکترون‌ها عاشقانه گرد وجود هسته اتم می‌چرخند و در گیاهان گرایش و کشش‌های گوناگون از جمله نورگرایی (فتوتروپیسم) و زمین‌گرایی (ژئوتروپیسم) که ساقه گیاه را به سوی نور و ریشه آن را به سوی زمین هدایت می‌کند، وجود دارد. حتی اگر در راه این گرایش و کشش به مانعی برخورد کند با آن به مبارزه برخاسته و راه خود را ادامه می‌دهد. عالم حیوانات نیز که حیات خاصی دارند هم به طور روشن و بارز دارای این ویژگی است و وجود غریز در آن‌ها بهترین شاهد است و کشش‌های غریزی در جنبه‌های گوناگون موجب حیات و بقای آن‌ها می‌شود. بنابراین انسان به عنوان خلیفه خداوند در روی زمین، گل سرسبد آفرینش و به حکم قانون عمومی عشق و محبت مشمول این جاذبه عمومی است و او نیز

چون سایر موجودات با همه ابعاد وجودیش با کانون عشق و محبت و مهربانی و مهرورزی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. حتی از جهت توجه فطری نیز مشاهده می‌کنیم که اگر محبت و کشش نبود، نه تولیدی بود و نه تغذیه‌ای و نه حیاتی و نه لذتی و جهان و انسان به مرگ سکوت و سکون می‌رفت.

ای زبده راز آسمانی وی حله عقل پر معانی
بی‌آتش عشق کی توان یافت یک قطره ز آب زندگانی

ابزار تحقیق و نیل به مهرورزی

تحقیق در معنا و مفهوم مهرورزی، به کمک ذهن و نیروی عقلانی است؛ اما رسیدن به واقعیت و چشیدن آن با دل و جان انجام پذیر خواهد بود و به اصطلاح با علم حصولی رسیدن به چنین مقصودی، امکان پذیر نیست؛ بلکه علم به آن از نوع علم حضوری و شهودی است؛ یعنی رسیدن به دریای موج عشق، محبت، مهربانی و در یک کلام رسیدن به مهرورزی برخلاف درک دیگر حقایق علمی و فنی جهان است؛ زیرا برای پرده برداری از اسرار جهان، نیاز به درک حقایق علمی و به طبع برخورداری از استادان خبره و متخصص نیاز است اما مقوله مهرورزی از حقایق علمی جداست و در اعماق وجود خود انسان ریشه دارد و تنها راه دست‌رسی به آن تذکر و تنبیه و مراجعه به درون خود می‌باشد؛ پس تحقیق و بررسی علمی و ذهنی در این عرصه جایگاهی ندارد، مگر به عنوان اقامه شاهد و مثال.

چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت
چون سخن در وصف این حالت رسید هم قلم بشکست و هم کاغذ درید

عوامل و زمینه‌های سازنده ساختار کلی مهرورزی

انسان بخش عمده زندگی خود را در گروه‌های اجتماعی و به عبارتی با مردم می‌گذراند و در مقام عضو خانواده یا همسایه یا عضویک گروه خاص

اجتماعی، اقتصادی، دینی و قومی، یا در مقام یک شهروند و فردی از ملت، با دیگر هم‌نوعان خود در ارتباط و کنش متقابل است.

رشد و اعتلای این کوچک‌ترین هسته جامعه، جهت تعالی و تکامل و بهزیستی و نیز پیاده نمودن این عمل والای اخلاقی در گرو عوامل و زمینه‌های سازنده‌ای است که ابتدا خود فرد ملزم به رعایت آن‌هاست.

مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های سازنده ساختار کلی مهرورزی عبارت است از:

۱. یاد خدا

یاد که یک مرتبه بلند عرفانی است، به این معناست که انسان پیوسته خدا را در خاطر داشته باشد و او را حاضر و ناظر بر خویش ببیند و در تنهاترین حالات هم او را از یاد نبرد و در شداید و مصیبت‌ها و برخورداری‌ها و نعمت‌ها، ربوبیت و ولایت الهی را فراموش نکند. زنده بودن چراغ «یاد خدا» در دل، هم سبب پیش‌گیری از گناه می‌شود، هم مقاومت انسان را در سختی‌ها و گرفتاری‌ها می‌افزاید و هم انسان به سرمستی و غرور نمی‌افتد و هم زمینه‌ساز ارتقاء روحی و تصفیه اخلاق از رذایل و خالی شدن خانه دل از اغیار است؛ پس چنین انسانی طبیعتاً وجودش لبریز از عشق و محبت نسبت به حق و خلق خواهد شد و آماده بروز و ظهور هرگونه مهرورزی و محبت در میان مردم است.

اما از سوی دیگر، گاه توجه انسان به خداوند به سبب درگیری در فراز و نشیب‌های زندگی و غفلت و فراموشی کم می‌شود؛ از این رو نه تنها نسبت به خود، بلکه به دیگران نیز بی‌توجه شده و حس مهرورزی و مهربانی و محبت و عشق در وی مشاهده نمی‌شود و به فرموده قرآن کریم: «... فیهی کالحجاره او اشد قسوه؛... مانند سنگ یا سخت‌تر...»^۱.

پس به همین سبب است که خداوند به همه مؤمنان فرمان می‌دهد: «... و اذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون؛... و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید»^۲؛

۱. سوره بقره، آیه ۷۴.

۲. سوره انفال، آیه ۴۵.

زیرا به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «کسی که بسیار خدا را یاد کند، خدا به او مهر و محبت می‌ورزد و کسی که پیوسته به یاد خدا باشد دو سند رهایی برای او نوشته می‌شود: رهایی از آتش دوزخ و رهایی از نفاق و دورویی»^۱.

۲. عمل نیک

از جمله زیبایی‌های معنوی که در زندگی انسان تأثیر بسزایی دارد و در به وجود آمدن مهربانی و مهرورزی و محبت و نيزرقت و عطف و کارساز و راه‌گشاست، عمل نیکورفتار شایسته است؛ عمل نیکی که نه فقط برای جلب رضایت خلق، بلکه برای اخلاص و در جهت برقراری ارتباط و پیوند قلبی با دیگران در راستای خشنودی خداوند استوار باشد. تداوم و اصرار بر چنین عملی، بی‌تردید به پاکی ظاهر و باطن آدمی کمک می‌کند و چون در جهت ارتباط با حق است، قلب وی را آن چنان مهربان و مهرورز می‌نماید که منشأ خیر و برکت می‌باشد.

۳. دوستان شایسته

امام علی علیه السلام در باب تاثیر برداری انسان از دوستان شایسته و صالح می‌فرماید:

خوبی و نیکی و درستی و راستی را با معاشرت با صاحبان مغز و خرد روزافزون کنید؛... کسی که تو را به آخرت بخواند و بر انجام اموری که برای آخرت سودمند است، یاریت دهد او رفیق مهربانی است... پس با حکیمان هم‌نشین باش و با بردباران بنشین و از دنیایی که به آخرت و سعادتت زیان می‌زند، روی‌گردان.^۲

با توجه به حدیث فوق می‌توان نکات ذیل را دریافت:

الف) در کنار یاد خدا و عمل نیک، نقش دوستان شایسته در مهربانی و مهرورزی به افراد جامعه و در نتیجه ایجاد زمینه‌های ظهور این مسأله امری غیرقابل انکار است.

ب) انسان در اثر معاشرت و مصاحبت با انسان‌های پاک‌دل، خردمند و

۱. شیخ کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، ص ۴۹۹.

۲. محمدی ری شهری، *میزان الحکمه*، ج ۱، ص ۳۰۱۴-۳۰۱۲.

صالح و خداترس، رفته رفته آثار محبت و دل‌سوزی و مهربانی و مهرورزی را در خود مشاهده می‌نماید.

ج) در مقابل اگر آدمی دوست و هم‌نشین صالحی نداشته باشد، به سردی، بی‌مهری، بدخلقی و تنگ‌نظری و... روی آورده تا جایی که حاضر به انجام هیچ‌گونه عمل نیکی برای دیگران نیست؛ در نتیجه دیگران از اطراف وی پراکنده می‌شوند.

این امر در حالی است که انسان با الهام از فطرتش، خیرخواه، نیک‌اندیش و مهربان است. از این رو به انجام خوبی‌ها گرایش دارد؛ هرچند ممکن است بر اثر عوامل بیرونی و شیوه تربیتی از اصل خویش دور بیفتد.

محور سوم: جایگاه توصیه به مهرورزی

دانش‌وران و فرهیختگان از دیرباز در معرفی و نمایاندن، ابعاد گوناگون فضایل شخصیتی امام جواد علیه السلام، تلاش‌هایی نموده‌اند و در برداشتن نقاب از چهره حقیقی این قضیه کوشیده‌اند؛ حال در این بخش از نوشتار، به جایگاه توصیه به مهرورزی در بیانات و سیره رفتاری امام جواد علیه السلام اشاره خواهد شد:

۱. امام جواد علیه السلام و مباحث مفهومی در حوزه مهرورزی

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، مهرورزی در لغت به معنای بامحبت و مهربان است؛ پس مهرورزی یعنی این‌که انسان در جامعه، با سایر انسان‌ها رفتاری مسالمت‌آمیز و در خور و شایسته کرامت انسانی آن‌ها داشته باشد. اما در مورد تعریف مهرورزی در سیره امام جواد علیه السلام، شاید بتوان تعریف ذیل را که امام به گونه‌ای عملی در زندگیشان ارائه نموده‌اند، بهترین تعریف ممکن دانست: «مهر و عاطفه نسبت به مردم و مظهر عشق و محبت بودن نسبت به آن‌ها و هم‌چنین مراعات ادب با ایشان»^۱.

حال آن‌گاه که از ایشان پیرامون این مسأله (مراعات ادب) پرسش نمودند

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۳۵.

فرمودند: هیچ دو نفری گرد هم نمی آیند، مگر اینکه برترین آن دو نزد خدای متعال، مؤدب‌ترینشان است؛ به حضرت عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! ادب از نظر مردم چیست؟ و حقیقت آن کدام است؟ فرمودند: ادب از نظر مردم، عبارت است از: گفت‌گو کردن به کلامی که زیبا و پسندیده شمرده می‌شود، نه چیزی جز آن و چنین ادبی، اگر دارنده خود را به خشنودی خدای متعال نائل نسازد و به سوی بهشتش سوق ندهد، پیشیزی نمی‌ارزد.^۱ و سپس ادامه دادند اما حقیقت ادب، عبارت است از: گرد آمدن خصلت‌های نیک و خالی گرداندن از خصلت‌های بد و انسان در دنیا و آخرت به وسیله ادب است که به منش و رفتار برجسته و متعالی نائل می‌شود و بدان داخل بهشت می‌گردد.^۲

پس امام جواد علیه السلام فرمودند که آگاه باشید که مهرورزی حقیقی در مراعات ادب واقعی است و آن ادب شریعت (ادب دینی) است و بس؛ بنابراین آن را فرا گیرید تا حقیقتاً مؤدب باشید و مهرورز و هرکس هم‌نشین شاهان گردد و ادب نداشته باشد، بی ادبی او به هلاکتش می‌رساند، چه رسد به هم‌نشین شاه شاهان بزرگ و بزرگ بزرگان! (که خدای متعال می‌باشد).^۳

بنابراین در سیره رفتاری و بیانات امام جواد علیه السلام، عشق و محبت و رأفت و مهربانی به مردم و دگردوستی آکنده از ادب، سرآمد مکارم اخلاقی و سجایا و فضایل انسانی است. و این عامل - مهرورزی - در ساختن جامعه آرمانی به قدری مؤثر است که به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

امت من تا هنگامی که یک‌دیگر را دوست بدانند، به یک‌دیگر هدیه دهند و امانت‌داری کنند، سعادت‌مند خواهند بود.^۴

۲. ضرورت، اهمیت و ارزش مهرورزی

توصیه حضرت به ضرورت مهرورزی، مهربانی و محبت در بیانات، سیره

۱. دیلمی، *ارشاد القلوب*، ص ۱۶۰.

۲. همان، ص ۱۶۲.

۳. همان.

۴. *بحار الانوار*، ج ۷۴، ص ۴۰.

رفتاری و اندیشه ایشان، بر این اصل استوار است که این مسأله از اهم ضروریات، بلکه بهترین عامل برای اصلاح، اداره مردم و هدایت قلوب آنان است. و در اهمیت و ارزش این فضیلت والا می‌فرمایند:

مهربانی، مهرورزی و محبت نسبت به مردم و اظهار دوستی به آنان، نیمی از عقل می‌باشد.^۱

و می‌فرمودند:

هرکس از این مسأله (مهرورزی) دوری ورزد نتیجه‌اش هم نشینی با سفیهان و بی‌خردان باشد زیرا خلق و خوی شایسته و مهربانی به مردم، نتیجه نشست و برخاست و هم‌نفس شدن با خردمندان است...^۲

پس از دیدگاه امام جواد علیه السلام، مهر و محبت سرمایه‌ای گران‌بهاست که صاحب آن نه تنها مورد لطف حق تعالی است، که در نظر خَلق نیز از محبوب‌ترین و معتبرترین افراد است. و مصداق مضمونی این حدیث نبوی است که:

نیازمندی‌ها و حوائج خلق خدا را با روی گشاده برطرف می‌نمایند و آراسته به مهر و محبت خدایی هستند. پس شما نیز نیازها و حوایجتان را از این آراستگان به مهربانی و محبت امت من بخواهید؛ نه از سنگدلان و بخیلان.^۳

و در جایی دیگر امام جواد علیه السلام به نقل از پدران‌ش و آنان نیز به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

سوگند به خدایی که جانم در دست اوست جز آنسان مهربان وارد بهشت نمی‌شود گفتند همه ما مهربانیم، فرمود: نه تا به همه مهربانی نوزید نمی‌توان گفت مهربانید.

و در ادامه فرمودند:

بی‌تردید از اهل زمین مورد مهر و رحمت‌اند، تا وقتی که به یک‌دیگر

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۵.

۲. سمرقندی عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۵.

۳. /رشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴.

محبت ورزند و امانت را به صاحبش برگردانند و حق را در همه زمینه‌ها به کار بندند.^۱

در سیره رفتاری امام جواد علیه السلام مهر و محبت هرچند کم و مختصر باشد، مورد توصیه و تأکید قرار گرفته است؛ چنانکه عبدالعظیم حسنی روایت می‌کند که از امام جواد علیه السلام شنیدم: «مهر به برادران و دیدار آنان شفافبخش است و عقل را بارور می‌سازد هرچند ملاقات و دیدار کم باشد».^۲

پس با توجه به مطالب فوق تنها هنگامی می‌توان گفت انسانی صاحب فضیلت اخلاقی مهرورزی است که تنها این اصل را در کلام خویش به‌گونه‌ای شعراآمیز ادا ننماید، بلکه در عمل نیز آن را در تمامی امور در راه رضای حق به کار بندد.

۳. ریشه و منشأ مهرورزی در سیره عملی امام جواد علیه السلام



نمودارالف. ترسیم ریشه و منشأ مهرورزی در سیره عملی امام جواد علیه السلام

اسلام دین فطری است و احکام فطری بیش‌تر به صورت اوامر ارشادی و یا مولوی، از جانب شارع مقدس مطرح گردیده است و در این میان ارتباط بین عقاید و اوامر شرعی را نیز نباید نادیده گرفت. آن چه به عنوان ارتباط جهان‌بینی و ایدئولوژی در نظر اولیاء دین مطرح شده است و حضرت جواد علیه السلام نیز در سیره رفتاری و بیانات خویش به آن توصیه و عمل نموده است این‌که ریشه و منشأ

۱. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۷.

۲. شیخ صدوق، الامالی، ص ۳۲۸.

مهرورزی نیز هم چون سایر فضایل و ارزش‌های انسانی متخذ از توحید می‌باشد و همواره می‌فرمودند: «توحید آن است که در عقل و خرد نمی‌گنجد و حد و مرزی بر نمی‌تابد...»^۱.

در بیانات ایشان، خداوند یکتا با مهر و محبت انسان را آفرید^۲ و مهربانی و مهرورزی را نیز به او از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و... سایر بزرگان آموخت؛ پس قوانین تشریحی و تکوینی او اقتضای مهربانی و مهرورزی را دارد. بنابراین در حقیقت در سیره امام جواد علیه السلام، این فضیلت نیز واقعیتی است که ریشه در فطرت دارد و وجود آن در تمام عرصه‌های گوناگون زندگی آدمی جاری می‌شود.

۴. سیره رفتاری امام جواد علیه السلام و مبانی مهرورزی



نمودار ب. مبانی مهرورزی در سیره رفتاری امام جواد علیه السلام

در بینش و سیره رفتاری امام جواد علیه السلام چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر معصومان علیهم السلام بشر نیازمند آگاهی‌هایی است که روابط زندگی این حیات را با عوالم نامشهود نمایان سازد و در این گستره، طرح و برنامه مخصوص به خود را می‌طلبد. در این وسعت است که نیاز آدمی به دین مطرح می‌شود. بنابراین انسان، نیازمند هدایت دین در همه شئون زندگی و از آن جمله اصول و برنامه‌های اخلاقی است و ایشان همواره ضمن توصیه به تفقه و کنکاش در دین

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۸۲.

۲. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، ص ۳۳۲.

می فرمودند:

...الفقه ثمن لكل غال وسلم الى كل عال؛

دین شناسی بهای هر متاع گران قدر و نردبان ترقی برای وصول به هر مقام بلند پایه ای است که برای بشر متصور می باشد.^۱

براین اساس و با چنین بینشی از سوی امام جواد علیه السلام انسان عصر ایشان نیز از این امر (پذیرش دین و اوامر موجود در آن) مستثنا نیست. پس حضرت جواد علیه السلام براین اساس مبانی خاصی را در رابطه با مهرورزی در بیانات خویش پی ریزی نموده که به قرار ذیل است:

یکم: نکته حائز اهمیت در بینش دینی تقوی آن است که مبنا و منشأ حقانیت فضیلت اخلاقی چون مهرورزی، دستورها و شرایع دینی است؛ پس در بیان و سیره رفتاری (عملی) امام جواد علیه السلام، دستورهای الهی: «ثم کان من الذین آمنوا و تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمه»^۲ است که تعیین کننده مهربانی و مهرورزی نسبت به مردم به عنوان اصلی مهم و بنیادین در اخلاق است. براین اساس اگر رفتارهای انسانی بر اساس همان مهرورزی که در نظام تشریح الهی وضع شده است، تنظیم شود حتی همه قوانین نیز به شکلی عادلانه انسجام خواهند یافت. هم چنین در بیانات و سیره حضرت که رفتاری قرآنی است نیز این اصل به مثابه اصلی اساسی تلقی گشته که سامان دهنده و جهت بخش قلوب و افکار، و هدایت کننده انسان ها به سمت و سوی بهترین هاست.

دوم: تربیت انسان، مقدمه و پیش نیاز هرگونه اصلاح است و این ممکن نیست مگر با تربیت نفس. همان گونه که رسول خدا و سایر ائمه حرکت و دعوت خود را از تربیت انسان ها آغاز نمودند و به جامعه سازی رسیدند. لذا در سیره امام جواد علیه السلام نیز زیربنای هرگونه اصلاح و تغییر، ابتدا تحول درون انسان هاست که این خود می تواند منشأ و مبدأ تحولات بیرونی قرار گیرد و نیز عاملی جهت

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۷.

۲. سوره بلد، آیه ۱۷.

زمینه‌سازی مهربانی و مهرورزی نسبت به انسان‌ها قرار گیرد. پس ایشان در خصوص تربیت نفس می‌فرمودند:

من طاع هواه، اعطی عدوه مناه؛

کسی که از هوای نفس خود فرمان‌بری کند، به دشمن خود فرصت می‌دهد که به آرزوی دیرینه خود نائل گردد.^۱

سوم: از آنجا که برپایی مهربانی و مهرورزی در واقع اجرای دستورهای الهی و معصومان است، لذا این مقوله در توصیه‌های حضرت جواد علیه السلام نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بطوری‌که حضرت با تبعیت از سیره نبوی (الراحمون یرحمهم الرحمن تبارک وتعالی ارحموا فی الارض یرحمکم من فی السماء)^۲ -رضوی (اهل زمین مورد مهر و رحمت هستند تا آن هنگام که به یکدیگر مهر بورزند و...) و سایر بزرگان همواره در مهرورزی و مهربانی کردن نسبت به تمام انسان‌ها و حتی حیوانات نیز چون سایر فضایل سرآمد و ممتاز بودند.

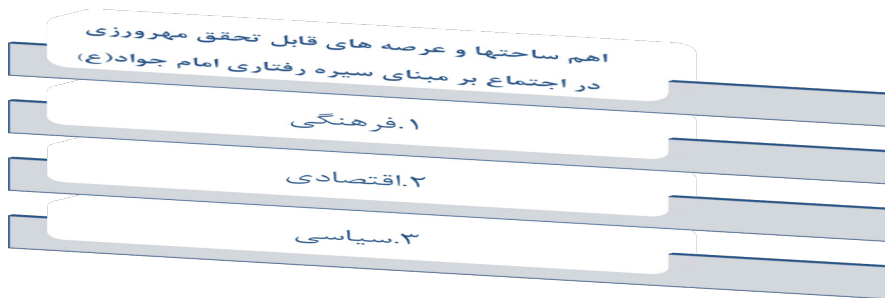
اهم سیره رفتاری (عملی) و بیانات (سیره نظری) امام جواد علیه السلام و ساحت‌ها و عرصه‌های قابل تحقق مهرورزی در اجتماع

افزون بر محورهای پیش‌گفته فوق پیرامون جایگاه توصیه به مهرورزی در بیانات و سیره رفتاری امام جواد علیه السلام، می‌توان موارد متعدد دیگری از سیره و توصیه‌های ایشان را در اجتماع نشان داد که از ارزش و اهمیت برجسته‌ای برخوردار است. مهم‌ترین این موارد در بیانات و سیره رفتاری (عملی) امام جواد علیه السلام در سه ساحت ذیل قابل تحقق است:

۱. شیخ فقی، سفینه البحار، ص ۷۲۷.

۲. کنز العمال، ص ۲۴.

۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۷.



نمودار ج. اهم ساحتها و عرصه های قابل تحقق مهرورزی در اجتماع بر مبنای سیره رفتاری
امام جواد علیه السلام

الف) فرهنگی

فرهنگ، به مثابه خون جاری در رگ های جامعه، شرایط حیات طبیعی جامعه را فراهم ساخته و آن را از آفت پراکنده شدن اعضای خود مصون نگه می دارد و امکان فعالیت را برای تمام قسمت ها و بخش ها فراهم می سازد. همچنان که فعالیت بخش های مختلف مدیون طراوت و جریان ماده حیاتی «خون» است فرهنگ یک نظام نیزریشه و پایه در کلیه مسائل آن دارد. از این رو، هر فرهنگی که در طول تاریخ توانسته زمینه ای مناسب برای انسجام جامعه خود فراهم سازد و حرکت آن را به سوی پیشرفت و تعالی تأمین نماید، از پویایی مناسبی برخوردار بوده و مداومت و بقای بیش تری داشته است و اگر فرهنگ نتواند نقش خویش را با ارائه الگویی مناسب نشان دهد، عوامل دیگر به اقتضای شرایط، نقش پدیده های فرهنگی را بازی می کنند و هدایت جامعه را به سوی مقاصد خود در دست می گیرند. و امام جواد علیه السلام به عنوان یک رهبر اسلامی در سیره رفتاری و نیز بیانات خود به این مسأله - نقش فرهنگ در جامعه و توسعه فرهنگ مهرورزی - توجه و توصیه های بسیاری داشته و آنچه از ایشان به یادگار مانده گواه به این امر است. و حضرت نظریه اسلام را، درباره روابط میان انسان ها مبنی بر مهربانی و مهرورزی به یکدیگر و اینکه آنان برادران دینی یکدیگرند، با برخی اعمال خود که تراویده از فرهنگ رفتاری یک انسان حقیقی است را بیان

می فرماید؛ از چنین سیره‌ای تعجبی نیست، زیرا حضرت جواد علیه السلام دست پرورده پدری است که در پاسخ به آنان که می‌گویند: به خدا سوگند، در روی زمین، از حیث نسب کسی از شما برتر نیست (امام رضا) می‌فرماید: «تقوا به آنان برتری داد، و فرمان برداری خدا، آنان را بدان پایه و مقام رسانید».^۱ و آن‌سان که به ایشان عرض کردند تو بهترین مردم هستی پاسخ می‌دهند که: سوگند مخور، بهتراز من کسی است، که برای خدا فرمان بردارتر، و از نافرمانی او پرهیزگارتر باشد، به خدا سوگند این آیه نسخ نشده است که «... وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقاکم...».^۲ زیرا حقیقت آن است که ایمان به ارزش انسان و رعایت تواضع و فروتنی در دیدگاه فرهنگی امام جواد علیه السلام، به لحاظ تحقق اصل مهرورزی از جایگاهی ویژه برخوردار است و منزلتی والا و الهی دارد پس همواره می‌فرمودند: «تواضع و فروتنی، زینت بزرگواری و بلندپایگی است»^۳ و در ادامه اظهار داشتند که آگاه باشید که: «من دخله العجب هلک؛ هرکس دچار عجب (و خودپسندی و غرور) شود، هلاک شده است»^۴ و در برخورد با آنان که تنها تواضع و فروتنی را نسبت به ثروتمندان حائز اهمیت می‌دانستند به مقابله برمی‌خاستند؛ زیرا در سیره و توصیه‌های توحیدی امام جواد علیه السلام هرگونه امتیاز و ارزش جاهلی مثل ثروت و نسب، در ابراز عطف و مهرورزی و نیز رعایت تواضع و ادب نسبت به انسان‌ها منتفی دانسته شده است و ایشان تنها تقوای الهی را معیار و میزان ارزش‌گذاری افراد در جهت مهربانی، مهرورزی، تواضع و احترام به آنان قرار داده است. و این بیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله را سرلوحه برنامه‌های خویش قرار جهت مهرورزی به مردم قرار داده که: «الناس سواء کاسنان المشط؛ مردم همانند دانه‌های شانه با یکدیگر برابرند».^۵ «مردم به یک اندازه فرزند آدم و

۱. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۳. شرف الدین، *الفصول المهمه*، ص ۲۵۶.

۴. شیخ عباس قمی، *منتبهی الامال*، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۰.

۵. شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۳۷۹.

حوائند. عربی را بر عجمی، عجمی را بر عربی جز به تقوای الهی برتری نیست»^۱. بنابراین امام جواد علیه السلام به هیچ کس به دیده تحقیر آمیز نمی نگریست و همواره سیره شان هم چون پدر و اجداد بزرگوارشان این بود که همه انسان ها از یک پدر و مادر و از یک اصل و ریشه اند و دلیلی برای برتری یکی بر دیگری وجود ندارد، دلیلی بر مهربانی و مهرورزی افزون تر نسبت به دیگری وجود ندارد مگر به تقوا و پرهیزگاری^۲.

و نیز در سیره مهرورز ایشان، جامعه انسانی، جامعه خدایی است، و هرگونه خدمت به انسان و مهرورزیدن نسبت به آنان مایه قرب به خدای متعال است، حقوق انسان برخاسته از حق خدا، و خاستگاه اصلی حقوق انسانی، حقوق الهی است.

لذا در سیره خویش این مسأله را برپا داشته و نیز می فرمودند: «به ضعیفان خویش رحم کنید و خدمت و با خدمت کردن و رحم کردن به ایشان، رحمت خدای متعال را به سوی خود جلب نمایید»^۳.

بنابراین انسان در سیره امام جواد علیه السلام ارزشمندترین تکلیف هاست و حریم و حرمت او بر همه تکلیف ها و حرمت ها برتری دارد؛ از این رو می فرمودند: «حسب المرأ من کلام المروه ان لا یلقى احد بما یکره؛ کمال مروت آن است که انسان آن چیزی را که بر خود نمی پسندد، با دیگران رفتار نکند»^۴ و نیز «کفایت او از حیایش این است که با هیچ کس به نحو ناخوشایندش برخورد ننماید و کفایت او از عقلش خوب مدارا کردن و نرمی کردن است»^۵. لذا توصیه ایشان به مهربانی و دلسوزی و مدارا و مروت به او هم، از اهم واجبات است و هر قانون و حقوقی که با حقوق انسان به مزاحمت برخیزد، حقوق انسان اصل و معیار قرار می گیرد

۱. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۰

۲. الفصول المهمه، ص ۲۵۷

۳. الاربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۵۰

۴. فصول المهمه، ص ۲۷۱

۵. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۷

و دیگر حقوق‌ها توان برابری با حق انسانی و حرمت او را ندارد و با استناد به فرمایش پدران بزرگوارش علیهم السلام توصیه می‌فرماید: «حرمت مسلمان بر همه حرمت‌ها برتری دارد...». ^۱ البته در برپایی این مسأله اصل اخلاص را بسیار حائز اهمیت دانسته و می‌فرمودند: «برترین عبادت، اخلاص است» ^۲ و توصیه می‌فرمودند: در پرتو اخلاص و ایمان باید رعایت حقوق مسلمانان را بر اساس اصل مهرورزی در جای جای، برای هریک از آنان در هر مرتبه و جایگاهی که باشند بایسته ساخت. نکته زیبا و قابل توجه این است که رعایت این فضیلت ارزشمند و نیز محور قرار دادن و توصیه کردن به اجرای آن - مهرورزی در سیره رفتاری - توسط امام جواد علیه السلام تنها به مسلمانان، معطوف نمی‌شود و موارد بسیاری در سیره و بیانات ایشان در این رابطه حتی نسبت به غیرمسلمانان و اقلیت‌های مذهبی نیز مشاهده می‌شود که آنان نزد حضرت آمده، مشکلات و مسائلشان را با ایشان در میان می‌گذازدند و حضرت در نهایت، با فرهنگ مهربانی و مهرورزی و با رویی گشاده با سرلوحه قرار دادن کرامت انسانی پاسخگوی آنان بود. ^۳

زیرا سیره عملی امام جواد علیه السلام بر این اصل (مهرورزی) این‌گونه استوار گشته است که: «نیکوکاران، به انجام کار نیک نیازمندترند از کسانی که محتاج کار خیران‌ها می‌باشند، زیرا پاداش و افتخار و آوازه کار نیک، از آن‌هاست بنابراین هرگاه کسی کار نیکی انجام دهد، به یقین به نفع خود و برای خود اقدام و آغاز کرده است، لذا شایسته نیست سپاس و ستایش آنچه به خود کرده را، از دیگری بخواهد». ^۴

هم‌چنین امام جواد علیه السلام در مهربانی، خوش‌خلقی، دلسوزی و در حقیقت مهرورزی نسبت به کنیزان و بردگان نیز عنایت ویژه‌ای داشته است؛ چنان‌که خدام حضرت علیه السلام درباره این سیره رفتار (عملی) امام جواد علیه السلام در زمینه

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۰

۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۹۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۸؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۸.

۴. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۷.

فرهنگ‌سازی مهرورزی بسیار سخن گفته‌اند.^۱

اصرار امام جواد علیه السلام بر این سیره (سیره مهرورزی نسبت به همگان و از آن جمله کنیزان و خدام) همان فرمایش پدر گرامی‌شان امام رضا علیه السلام است که: «پروردگار ما یکی است، پدر و مادر ما هم یکی است و پاداش هم به کردار است».^۲

بنابراین تمام این مطالب به خوبی گواه این است که امام جواد علیه السلام در سیره رفتاری و نیز توصیه‌های خویش، برای فرهنگ مهرورزی جایگاه و اهمیت خاصی قائل می‌باشد؛ چنانکه برای توسعه فرهنگ این اصل و به عبارتی مهرورزی فرهنگی تلاش بسیاری می‌نماید و در حقیقت با این عمل اصل عدالت اجتماعی را نیز جاری ساخته و بین این دو رابطه‌ای دوسویه برقرار نموده است و همه امتیازات و نابرابری‌هایی که مربوط به حقوق اجتماعی است را منتفی دانسته و در فرهنگ برخاسته از عاطفه و مهرورزی ایشان، همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، همه برابر و یکسان‌اند زیرا همه مخلوق خدایند و پدر و مادر آن‌ها آدم، و آدم نیز از خاک آفریده شده است و تفاوت گذاشتن میان آنان و مهرورزی و مهربانی نسبت به یکی و دیده تحقیرآمیز نسبت به دیگری سبب ایجاد عقده و نوعی حقارت شده و شکاف میان افراد جامعه را عمیق‌تر می‌کند و کینه‌ها و دشمنی‌ها را برمی‌انگیزاند و انسان‌ها را به دسته‌های جدا و گریزان از یکدیگر تبدیل می‌کند.

پس حضرت جواد علیه السلام با این توصیه‌های مؤکد، زیبا و پرمعنا و سیره عملی خویش در این مسأله، ایجاد

کننده وحدت و انسجام، عدالت و مساوات نیز می‌باشد و تلاش می‌نماید تا فرهنگ جامعه را نیز به سمت فرهنگ مهرورزی و محبت گسترده سوق دهد و با این کار میان مردم و رهبر جامعه، نوعی انس و الفت و مودت را ایجاد نماید.

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۴۴؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۹۵؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳۴.

۲. اصول کافی، ج ۴، ص ۲۳.

ب) اقتصادی

یکی از آموزه‌های مهم و اساسی برای پیشرفت و سعادت فرد و اجتماع، اشتغال به کار و فعالیت‌های اقتصادی است. مکتب حیات بخش اسلام جهت نیل به اهداف مادی و معنوی، انسان را به تلاش مفید و سازنده ترغیب می‌نماید و می‌فرماید: «... و ان لیس لانسان الا ما سعی؛ انسان بدون کار و کوشش از چیزی بهره‌ای نمی‌برد».^۱ امام جواد علیه السلام نیز به این امر مهم اشاره نموده و به نقل از علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید: «... لیس للانسان بد من طلب معاشهم، فلا تدع الطلب؛ مردم ناگزیرند در تلاش زندگی خویش باشند، پس کوشش در راه کسب مال را رها نکنید».^۲

اما در سیره امام جواد علیه السلام از سویی علاوه بر توصیه و تشویق مردم به کار و فعالیت اقتصادی که خود نیز عاملی جهت اجرای این امر بودند و در فرصت‌های مناسب برای شکوفایی نیروهای درونی و استعداد‌های

نهفته افراد زمینه‌سازی می‌کردند و از این طریق در آنان انگیزه تولید و کسب درآمد را تقویت می‌کردند و در دادن امکانات و لوازم اقتصادی موجود در آن زمان با عاطفه و مهربانی کسی را بردیگری ترجیح نداده و حتی اکثر اوقات جانب‌دار انسان‌های ضعیف نیز بودند و در اجرای اصل مهرورزی، عدالت را نیز در بخش‌های مالی و اقتصادی جامعه مدنظر قرار می‌دادند. پیرامون سیره رفتاری حضرت جواد علیه السلام از تشویق افراد به کار و حتی کارآفرینی آمده است: ابوهاشم جعفری می‌گوید: قبل از اینکه نزد امام جواد علیه السلام شرفیاب شوم، شترچرانی با من درد دل کرد و گفت: به امام بگوفلانی، جویای کار است... وقتی پیش حضرت علیه السلام رفتم، دیدم با عده‌ای مشغول غذا خوردن است، لذا فرصت را مناسب ندیدم تا تقاضای ساریان را بیان کنم. امام جواد علیه السلام مرا به خوردن غذا فراخواند و سپس به خدمتکارش فرمود: «شتربانی هست که با ابوهاشم نزد

۱. نجم/۳۹

۲. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸

ما می‌آید او را پیش خود نگه‌دار و برایش کاری معین کن تا مشغول شود...»^۱. ابوهاشم داوود نیز در خصوص تشویق امام جواد علیه السلام به ایجاد کار و اشتغال می‌گوید: امام جواد علیه السلام کیسه پولی، شامل سیصد دینار، به من داد تا به یکی از پسرعموهایش بدهم. سپس فرمود: آگاه باش که او به تو خواهد گفت: مرا به پیشه‌وری راهنمایی کن تا با این پول کالایی از او خریداری کنم. ای ابوهاشم! او را راهنمایی کن. وقتی نزد وی رفتم و پول را دادم، همان تقاضا را مطرح نمود و من نیز تاجری را معرفی کردم تا با هم دادوستد داشته باشند.^۲

در توصیه‌های امام جواد علیه السلام هم چون پدر بزرگوارشان امام رضا علیه السلام این امر آن قدر با اهمیت بوده که حتی برادری را که، به مساوات و هم‌یاری در مسائل اقتصادی نینجامد و نیز اصل مهربانی و مهرورزی در آن لحاظ نشود را مردود شمرده و می‌فرمودند: «همانا خدای متعال را بندگانی است که به نعمت، مخصوصشان گردانیده است و نعمتشان را وقتی که بذل و بخشش کنند، پایدار می‌دارد، ولی هرگاه ناخن خشکی نمایند، نعمت را از آنان می‌گیرد و به دیگری واگذار می‌کند».^۳

هم‌چنین رعایت این اصل - مهربانی و مهرورزی اقتصادی - در نزد امام جواد علیه السلام به قدری با ارزش بود که

ابن صباغ نیز نقل می‌کند که امام جواد علیه السلام فرمودند: «نعمت خدای متعال بر احدی گران و سنگین نمی‌شود، مگر اینکه به همان نسبت مسئول نیازمندی‌های مردم است. بنابراین هرکس از عهده این هزینه بر نیاید، نعمت خود را در معرض زوال و نابودی قرار داده است»^۴ و در ادامه خطاب به یارانشان فرمودند: مگر نشنیده‌اید که پدرم علی بن موسی الرضا علیه السلام که رحمت خدا بر او باد خطاب به اصحاب خویش در بیانی پرمعنا و جامع چه فرموده‌اند: «آیا در میان

۱. اعلام الهدایه، ج ۱۱، ص ۴۲ اصول کافی، ج ۲، ص ۹۲

۲. همان.

۳. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۶.

۴. فصول المهمه، ص ۲۶۱.

آشنایان خود چنین دیده‌ای که هرگاه کسی جامه ندارد و دیگری جامه اضافی دارد، به او بدهد تا او نیز دارای جامه باشد؟ گفت: نه. و پدرم باز هم فرمودند: آیا باز دیده‌ای که اگر کسی پوششی دارد، برای دیگری نیز می‌فرستد تا او هم پوشش داشته باشد؟ باز هم گفت: نه. آنگاه پدرم علی بن موسی الرضا علیه السلام (به نشانه ابراز تأسف عمیق) دست برزانورد و فرمود: اینان برادر نیستند! ^۱.

دامنه توصیه به مهرورزی در بعد اقتصادی نیز در بیانات و سیره رفتاری امام جواد علیه السلام به قدری گسترده است که ایشان همه انسان‌ها را در بهره‌برداری از طبیعت و مواهب آن یک‌سان می‌دیدند و معتقد بودند، مالکیت حقیقی هر چیزی ویژه خداوند است و مردم در داشتن‌ها اصالت ندارند و مالک حقیقی نیستند، بلکه آنچه را در دست دارند و به ظاهر مالک آن هستند به عنوان امانت و عاریت به دست آنان سپرده شده است تا برای گذران زندگی به صورت مشروع از آن استفاده نمایند؛ پس می‌فرمودند: «ان انفسنا و اموالنا من مواهب الله...؛ همانا جان‌ها و ثروت‌های ما از بخشش‌های گوارای خداوند و عاریه اوست» ^۲ و نیز آمده است آن هنگام که محموله جامه و لباس‌هایی که قیمت زیادی داشته را برای امام جواد علیه السلام می‌بردند و در راه مورد دستبرد قرار می‌گیرد و ماجرا را به گوش حضرت جواد علیه السلام می‌رسانند، امام جواد علیه السلام در پاسخ اظهار می‌دارند که: «... ناراحت نشوید به یقین جان و مال ما، از بخشش‌های گوارای خدای متعال و از امانت‌های اوست که به ما سپرده شده است...» ^۳

پس همواره امام جواد علیه السلام توصیه می‌فرمودند در بخشیدن به یکدیگر حریص و تنگ‌نظر نباشید و با رویی خوش و گشاده نسبت به یکدیگر بذل و بخشش نمایید؛ خصوصاً نسبت به نیازمندان و آن‌هایی که از خانواده‌های بی‌سرپرست و از کارافتاده می‌باشند که دستشان از تمام راه‌های کسب درآمد کوتاه شده است. پس اظهار می‌داشتند: «ثلاث یبلغن بالعبد رضوان الله کثره الاستغفار و

۱. الموقر العالمی، مسند الامام الرضا، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۷۹، اعلام الهدایه، ج ۱۱، ص ۲۳۶.

۳. تحف العقول، ص ۴۵۶.

خفض الجانب و كثره الصدقه؛ انسان با داشتن سه خصلت پسندیده می‌تواند به مقام رضوان و خشنودی الهی برسد: زیادطلب آمرزش کردن، نرم خوئی و مدارا با مردم و زیاد صدقه دادن^۱ پیرامون سیره رفتاری حضرت جواد علیه السلام نیز در این زمینه - بخشش همراه با مهرورزی و روی گشاده - آمده است: اسماعیل بن عباس هاشمی می‌گوید: در یکی از اعیاد به محضر امام جواد علیه السلام رفته و بعد از سلام، فرا رسیدن عید را تبریک گفتم، سپس از تنگ دستی خود شکایت کردم. حضرت جواد علیه السلام در نهایت مهربانی و خوش رویی، گوشه سجاده‌اش را بلند کرد و از درون خاک قطعه‌ای طلا بیرون آورد و به من بخشید. بعد از خدا حافظی، با خوشحالی وارد بازار شدم و مایحتاج زندگی‌ام را خریدم.^۲

بر طبق همین اندیشه و طرز تفکر و سیره رفتاری امام جواد علیه السلام بود که ایشان بیان داشتند: باید مانع آن شد که گروهی اندک در شاد خواری و کامروایی و اسراف کاری غرق باشند و در کنار آنان اکثریتی محروم، گرسنه و حتی فاقد لوازم اولیه زندگی به سربرند و توصیه می‌فرمودند: «بدان!... که حق برادران واجب و فرض است از خود و اموالتان برای آنان سرمایه‌گذاری کنید، و در هر چیز که مساوات و برابری با آنان رواست، به برابری و مساوات رفتار کنید».^۳

البته در سیره مهرورز امام جواد علیه السلام چنین نیست که انسان‌ها حق ندارند که آنچه را که از راه مشروع و حلال به دست می‌آورند از آن خود سازند. بلکه ایشان معتقدند همه مردم حق دارند، آنچه را که از راه فعالیت و کار به دست می‌آورند و در حقیقت از خوان طبیعت برمی‌گیرند و غنیمت و بخشش الهی است بهره‌مند شوند و با استناد به فرمایش مولا امام رضا علیه السلام می‌فرمودند: «... انهم (الناس) مالکون مجاز الا حقیقه له و کل ما افاده الناس فهو غنیمه...؛ مردمان مالک مجازی (عاریتی) هستند که مالکیت آنان حقیقتی ندارد و همه

۱. کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۹۵.

۲. الامام محمد بن علی الجواد علیه السلام، ص ۱۲۹.

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۷-۲۲۶.

آنچه را از راه سود به دست می آورند در حقیقت غنیمت است...»^۱. و نیز در جای دیگر با استناد به آیه ای از قرآن کریم «واعلموا انما غنمتم منشی فان لله خمسه وللسول...»^۲ باهمه برای این امر که حتی قرآن نیز اموال و دارایی ها را به عنوان «غنیمت» یاد کرده توصیه و تأکید می کردند.

بنابراین امام جواد علیه السلام در مهرورزی اقتصادی نیز در سیره رفتاری خود از اصل عدالت یاری جسته و در این زمینه میان این دو ارتباط حقیقی را برقرار می نماید و معتقد بودند که در اثر عدم اجرای عدالت اقتصادی و نادیده گرفتن اصل مهرورزی، فقر و بدبختی به وجود می آید؛ زیرا در این صورت عدالت از بین رفته و عده ای ویژه مورد توجه و لطف قرار می گیرند و می فرمودند: «فقر و ناداری کلید بدبختی و بیچارگی است»^۳، در بیانی دیگر نیز با تبعیت از کلام رضوی یکی از آثار فقر را سلب شخصیت دانسته و می فرمودند: «اذا اقبلت الدنيا علی انسان اعطته محسن غیره، و اذا ادبرت عنه سلبت محاسن نفسه؛ هرگاه دنیا (مال و ثروت) به انسانی روی آورد، نیکی های دیگران را به او می دهد و هرگاه به کسی پشت کند (و او فقیر شود) نیکی های خودش را نیز از او می گیرند»^۴. حال باید توجه داشت که آنچه را که در این بیان توصیه می فرمایند، تنها معطوف به کلام ایشان نمی شود بلکه در عمل نیز حضرت به این امر توجه داشتند و در همه احوال نسبت به فقرا و مستمندان بسیار رئوف و مهربان بودند؛ چنانکه ایشان به وکلای خود در سراسر حیطه حکم رانی خلفای وقت دستور می دادند که به امور فقرا و مساکین رسیدگی نماید.^۵ زیرا اندیشه شان بر این اصل استوار بود که: «ارحموا ضعفاءکم؛ به قشر ضعیف و ناتوان خود، مهربانی کنید»^۶ و خود حضرت علیه السلام

۱. نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۵۵۲.

۲. سوره انفال، آیه ۴۱.

۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۵۳.

۴. همان، ج ۷۹، ص ۲۱۱.

۵. همان، ج ۵۰، ص ۴۴؛ نجاشی، الرجال، ص ۱۸۰؛ اصول کافی، ج ۵، ص ۱۱۱.

۶. موسوعه کلمات، ص ۲۵۱؛ مفرم، نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام، ص ۸۸.

نیز برآوردن احتیاجات اصحاب و نیز بخشیدن مال به یاران و هم چنین فقرا از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند. از باب نمونه: کلینی آورده است: احمد بن زکریای صیدلانی از مردی از بنی حنیفه از اهالی بُست و سیستان، روایت کرده که گفت: در سفر حجی که با امام جواد علیه السلام در اول خلافت معتصم عباسی، همراه شدم، یک روز که با حضرت بر سفره نشسته بودیم و گروهی از طرفداران معتصم نیز حضور داشتند، به حضرت عرض کردم! «همانا فرماندار ما - فدایتان گردم - مردی است که شما را دوست دارد و از شما پیروی می کند و من به خزانه او بدهکارم، اگر صلاح می دانید - خدا مرا فدایتان گرداند! - نامه ای در خصوص نیکی کردن به من، برایش بنویسید». حضرت علیه السلام فرمودند: «او را نمی شناسم.» عرض کردم: «فدایتان شوم! او چنان است که به عرضتان رساندم، دوست دار شما خاندان است و نوشته شما نزد او، برای من سودمند است.» پس کاغذی گرفت و چنین نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان، اما بعد، حامل نامه من، از دین و مذهب به نیکی یاد کرد و بدان که کار نیکویت، به کار تو خواهد آمد، بنابراین به برادران ایمانی خود، نیکی کن و آگاه باش که خدای متعال از کوچک ترین کار تو، بازخواست خواهد فرمود.» راوی گفت: چون وارد سیستان شدم، پیشاپیش خبر مرا به حسین بن عبدالله نیشابوری که فرماندار بود، رسانده بودند و تا دو فرسخی شهر به استقبالم آمده بود، پس نامه را به او دادم، آن را بوسید و بر چشمش نهاد، سپس به من گفت: «چه خواسته ای داری؟» به او گفتم! «مالیاتی به خزانه شما بدهکارم»، بی درنگ دستور داد دین مرا از دفتر خزانه پاک کنند و به من گفت: «تا من بر سرکارم، مالیات نپرداز»، آن گاه احوال خانواده ام را پرسید و من، وضع آن ها را بازگو کردم و او دستور داد، ماهیانه ای بیش از حد نیاز ما، به ما بپردازند، علاوه بر اینکه تا مصدر کار بود، مالیاتی نپرداختم و تا وقتی زنده بود، ماهیانه ما را هم قطع نکرد!.

حضینی نیز آورده است: از محمد بن علی بن حدید و شاء کوفی روایت

شده که گفت: به قصد حج بیرون آمدیم و چون حج ما به پایان رسید و از مکه بازگشتیم، گرفتار دزدان شدیم و ما گروهی از شیعیان امام جواد علیه السلام بودیم، هر چه داشتیم بردند و هنگامی که به مدینه رسیدیم، خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت قبل از اینکه چیزی بگویم، پیش دستی کرد و فرمود: «ای علی بن حدید! در منزل «عرج» گرفتار دزدان شدید، هر چه با خود داشتید، همه را بردند و تعدادتان بیست و سه نفر است و نام هریک از ما، با نام پدرمان را گفت»، عرض کردم: «به خدا سوگند! همین طور است، سرور من! چنان شدیم که فرمودید»، پس حضرت دستور داد لباس و پول زیادی به من بدهند و فرمودند: «میان یاران قسمت کن، چه این که این ها به همان اندازه ای است که از شما به سرقت رفته است». علی بن حدید گفت: «آن ها را برداشته و نزد برادران و دوستانم رفتم و میان آن ها تقسیم کردم و قسم به خدا! معلوم شد که درست به اندازه دارایی سرقت شده ماست»^۱.

ج) سیاسی

در سیره امام جواد علیه السلام آن گاه می توان از جامعه و حکومتی انتظار حرکت به سوی یک جامعه آرمانی و ایده آل را داشت، که حاکم آن جامعه خود در مسیر حرکت به سمت عدالت همراه با مهرورزی و مهربانی باشد و در یک کلام، انسانی عادل بر مسند قدرت تکیه زده باشد که در فلسفه سیاسی خود به انسان به عنوان موجودی والا نگریده که جامعه احسن الخالقین را برتن کرده است و با درک چنین بینشی کارگزارانی را نیز بر سرپست های حساس و کلیدی نهاده که آنان نیز با مهربانی و مهرورزی در تعامل با مردم برخورد نمایند. پس امام جواد علیه السلام در امور سیاسی نیز میان مهرورزی و عدالت رابطه برقرار نموده و از این روست که در نظام حکومتی مطلوبی که امام در توصیه های خویش، در رابطه با مهرورزی سیاسی ترسیم می کند، وجود شخصی عادل بر مسند همه امور را

۱. تحف العقول، ص ۲۵۵.

واجب می‌داند؛ زیرا به اعتقاد ایشان بدون وجود چنین فردی جامعه به سمت اهداف والای خویش حرکت نخواهد کرد. هرچند که حضرت جواد علیه السلام تصدی مسئولیت حکومتی را نداشتند، لذا نمی‌توان روش عملی آن امام را در حکم‌رانی در عرصه مهرورزی سیاسی عرضه نمود بلکه از خلال توصیه‌ها و بیانات گهربار و ارزشمند آن حضرت در به‌کارگیری آن به مأمون و معتصم بعضاً به شکل تلویحی و غیرمستقیم، می‌توان تا حدودی به این موضوع پرداخت. اما نکته حائز اهمیت این است که امام جواد علیه السلام در تمام دوران امامتشان نیز چون سایر مراحل زندگی‌شان در بالاترین مرتبه تقوا و پرهیزگاری و در نهایت ساده زیستی و به دور از هرگونه شائبه ظلم و ستم قرار داشتند و در لحظه لحظه حرکاتشان نسبت به مردم دلسوز و مهربان بودند و اصل مهرورزی را به بهترین نحو توصیه و اجرا می‌نمودند؛ چنان‌که زندگی خود را در سطح تنگدست‌ترین مردم قرار می‌دادند و این مسأله تا حدی بود که حتی تصور آن برای برخی غیرممکن و بحث‌برانگیز به نظر می‌رسید و از ایشان می‌خواستند حال که حضرت جواد علیه السلام با ام‌الفضل دختر مأمون ازدواج کرده است از امکانات حکومتی که در اختیار خانواده خلیفه هست استفاده نمایند. اما امام جواد علیه السلام هم چون پدر بزرگوارشان از این امر امتناع می‌نمودند و به آنان توصیه می‌فرمودند: «بدانید که زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی است»^۱ و نیز می‌فرمودند آگاه باشید که: «دنیا بازاری است که عده‌ای در آن سود می‌برند و عده‌ای دیگر زیان...»^۲ پس: «مراقب باشید که دنیا فریبتان ندهد»^۳

طبق بیانات و سیره رفتاری ارزشمند حضرت جواد علیه السلام، بعد از وجود حاکم عادل، نوبت به اجرای قوانین عادلانه برای جامعه خواهد رسید زیرا وجود قوانین عادلانه یکی از شرایط اساسی تحقق مهرورزی و در نتیجه عدالت در هر جامعه است؛ زیرا بین این دو نیز به اعتقاد کارشناسان رابطه‌ای دوسویه وجود دارد. پس

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. تحف العقول، ص ۵۷۴.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

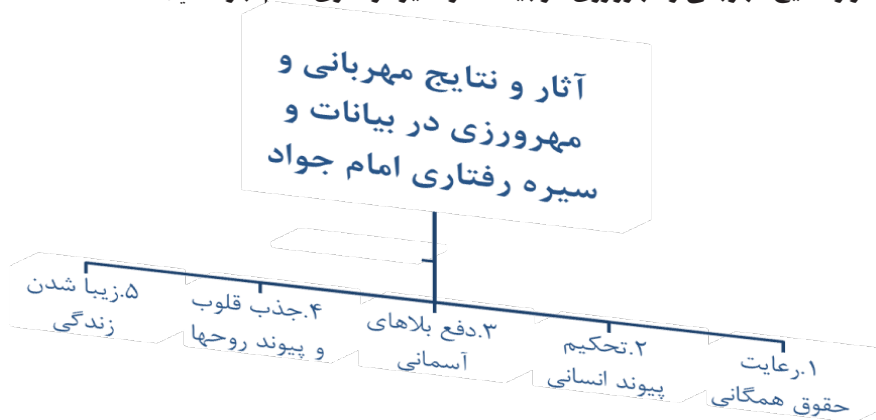
بدون وجود این دو در جامعه، حکمرانان به تنهایی نخواهند توانست چنان‌که باید و شاید مهرورزی و الفت سیاسی را در جامعه حکم فرما سازند. از این رو، امام جواد علیه السلام توصیه می‌فرمودند: «... رعایت قوانین عادلانه از طرف حکومت و اجرای اصل برابری مهرورزی و مهربانی برای مردم در زمینه سیاست نیز از ضروری‌ترین مسائل است. و در چنین حکومتی، اختلاف طبقاتی و تبعیض میان افراد و ریختن مال به جیب دوستان و یاران وجود ندارد، بلکه همه در حقوق اجتماعی با یکدیگر برابرند، بدون این‌که امتیازی میان افراد وجود داشته باشد، یا برکسی به خاطر مصلحت دیگری، ستم شود»^۱. و نیز تحقق این امر در ساحت سیاسی بیانات و سیره تقوی گذشته از شرایط فوق به امر دیگری نیازمند است و آن عبارت است از: وجود یک نظام حکومتی که مبتنی بر عدالت باشد. نظامی که جایگاه هر کس به درستی در آن تعیین شده باشد و همگی وظایف خود را به درستی بشناسند و بدان عمل نمایند و احساس کنند که بر کار آن‌ها نظارت وجود دارد و در صورت خطا و لغزش از آن‌ها بازخواست می‌شود.^۲

با توجه به آنچه در بیانات و سیره رفتاری و نیز توصیه‌ها و تأکیدات ایشان پیرامون مهرورزی سیاسی حکومت برای اداره امور امت گفته شد، سخنان و سیره ایشان عملاً بیانگر نوعی رحمت و دلسوزی سیاسی نسبت به همگان است که در آن هیچ‌گونه تبعیض و نابرابری راه ندارد.

۱. همان، ج ۶، ص ۲۹۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

آثار و نتایج مهربانی و مهرورزی در بیانات و سیره رفتاری امام جواد علیه السلام



نمودار ۵. آثار و نتایج مهربانی و مهرورزی در سیره رفتاری امام جواد علیه السلام

برخوردهای محبت‌آمیز حضرت جواد علیه السلام در جامعه آن روز، آثاری را از خود به یادگار گذاشت که برخی از مهم‌ترین این آثار عبارتند از:

۱. رعایت حقوق همگانی

امام جواد علیه السلام با توصیه‌ها، بیانات و سیره رفتاری سرشار از عاطفه و مهرورزی خویش، به همگان آموخت که عامل جدایی و برتری انسان‌ها بر یکدیگر نه زبان است و نه رنگ، نه نژاد، نه قوم و قبیله و نه فقر و ثروت و... بلکه تنها عامل این امر تقوا است و بین انسان‌ها هیچ تفاوتی نیست و همگی با هم برابر و برادرنند و در جامعه باید به حقوق همگان احترام گذاشت. پس اظهار می‌داشتند: «هرکس از خدای متعال بترسد و تقوی پیشه کند، مردم حتی برخلاف میلشان دوستش می‌دارند»^۱.

۲. تحکیم پیوند انسانی

حقیقت این است که حجم زیادی از کشمکش‌های شدید فرقه‌ای و واگرایی در جوامع دینی معلول بی‌احترامی و عدم توجه متقابل به باورها و مقدسات و

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۷.

در نتیجه تحریک عواطف و احساسات مذهبی است؛ از این رو امام جواد علیه السلام با برخوردهای مهرورز خویش همواره با برخوردی احترام‌آمیز و خردمندانه با گروه‌های مختلف مذهبی برخورد می‌نمود و همواره این مسأله مهم را مدنظر قرار داشتند که هیچ‌گاه در برخورد خود، به تحریک احساسات مذهبی هرچند که بی‌پایه و بی‌اساس بود، نمی‌پرداختند و این مسأله در بیانات و سیره رفتاری و نیز در مناظرات فراوانی که از ایشان به یادگار مانده است، کاملاً مشهود است؛ چنان‌که در یکی از محافل مناظره و در پاسخ به شخصی که از ایشان پرسید که آیا از خاندان شما کسی هست که به شیخین ناسزا گوید؟ ایشان ضمن پاسخ منفی توصیه رضوی را ملاک قرار دادند و فرمودند: «آن دورا دوست بدار و به آنان مهرورزی کن و برای آنان از خدا آمرزش بخواه».^۱

بنابراین امام جواد علیه السلام با این رفتار، آدمیان را هرچند از مذاهب و فرقه‌های گوناگون باشند، به یکدیگر پیوند داده و از طریق این پیوند، زمینه وحدت و همدلی را فراهم می‌سازد.

۳. دفع بلاهای آسمانی

امام جواد علیه السلام بارها در میان اصحاب و یاران خویش در رابطه با یکی دیگر از آثار مهم این فضیلت والای انسانی توصیه می‌فرمودند: «به یک‌دیگر مهر و محبت ورزید و با هم مهربان باشید؛ زیرا با وجود افراد مؤمن و با محبت در جامعه، خداوند بلاهای آسمانی را از دیگران دفع می‌کند».^۲

۴. جذب قلوب و پیوند روح‌ها

شواهد حاکی از آن است که امام جواد این اصل علوی که «دل‌های مردم گریزان است، پس به کسی روی آورند که خوش‌رویی کند و با محبت باشد».^۳ را سرلوحه برنامه‌ها، سیره و توصیه‌هایشان خویش قرار داده و در حقیقت با

۱. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۹۵.

۲. شیخ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۸۰-۴۷۷.

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۹۰.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۵۰.

اجرا نمودن آن سبب جذب قلوب و پیوند روح‌ها شده و اعتقاد داشتند که با به‌کارگیری مهربانی و مهرورزی می‌توان روح‌ها را به یک‌دیگر پیوند زد و از این طریق زیباترین جلوه‌های عملی ایمان را مشاهده نمود.

۵. زیبا شدن زندگی

امام جواد علیه السلام با بیانات مهرورز و نیز سیره رفتاری و سلوک لبریز از عاطفه خویش به همگان آموختند که جامعه انسانی و زندگی بشر، هرچقدر هم قانونمند باشد، اگر مهر و محبت در میان آن‌ها حاکم نباشد، جامعه‌ای خشک و بی‌روح خواهد بود و زندگی در چنین فضایی جانکاه و طاقت‌فرسا خواهد شد، زیرا بخش مهمی از فطریات بشر، عواطف است. پس با استناد به قرآن کریم توصیه می‌فرمودند: «در کنار عدالت و قانون‌گرایی، احسان به مردم قرار داده شده است»^۱.

نتیجه

با بررسی بیانات و نیز سیره رفتاری حضرت جواد علیه السلام در خصوص جایگاه توصیه به مهرورزی، مشخص شد که این فضیلت والای انسانی - مهرورزی - به عنوان یک اصل اخلاقی، ریشه در ارزش‌های دینی و اسلامی داشته؛ پس از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به‌گونه‌ای که در همه عرصه‌ها اعم از، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ریشه دوانیده و انسان را ملزم به برخورد انسانی و اخلاقی با عامه مردم، فارغ از رنگ، نژاد و ایدئولوژی می‌کند. هم‌چنین این اصل به صورت مجموعه‌ای از بیانات، توصیه‌ها و دستورات اخلاقی و مدنی در سیره رفتاری (عملی) امام جواد علیه السلام ظاهر شده و سعی دارد بر صورت تمام رفتارهای اجتماعی انسان جلوه‌ای الهی و انسانی ببخشد.

از سوی دیگر نیز روشن شد که جایگاه توصیه به مهرورزی در بیانات و سیره رفتاری (عملی) حضرت جواد علیه السلام، اصول و ویژگی‌هایی دارد که حاکی از وجود مبانی خاص توحیدی ایشان پیرامون انسان و ناشی از نوع نگرش ژرف

۱. سوره نحل، آیه ۹۰.

حضرت علیه السلام به جایگاه و ارزش انسان است و نگاه ایشان به مهربانی و مهرورزی فراتر از تعاریف نظری این امر می باشد؛ زیرا دیدگاه ایشان در این وادی متأثر و نشأت یافته از جهان بینی الهی است و در این نگاه و سیره هر چیز باید در جهت توسعه و گسترش دین و پایه های آن و نیز در خدمت رسانی به جامعه منتهی گردد. پس تبیین، تعریف، توصیه و اندیشه ها در قالب سیره رفتاری تقوی در مهرورزی در حقیقت در جهت تشکیل جامعه ای به دور از تبعیض، نابرابری و در مقابل مهربانی، محبت، عاطفه و یک رنگی و یک دلی است؛ زیرا اساساً شعار عصر امام جواد علیه السلام هم چون سایر پدران بزرگوارش شعار مهرورزی اسلامی است که بروجه انسانی تأکید داشته و در صدد برقراری پیوند عاطفی با مردم بوده است و در این سیره حضرت به عنوان مربی توانمند با به کارگیری روش های هدفمند از هیچ کوششی دریغ نمودند و از این رهگذر امام جواد علیه السلام توانستند به سطح بالایی از قابلیت و توانایی در حل مسائل و مشکلات مردم از یک سو و ایجاد یک رابطه وحدت محور از سوی دیگر دست یابند. چنان که از ساحت ها و عرصه های مهرورزی تقوی در بیانات و سیره رفتاری (عملی) ایشان، به خوبی می توان این امور را مشاهده نمود؛ به گونه ای که امام جواد علیه السلام در تمامی این ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بین مهرورزی و عدالت و نیز مهرورزی و وحدت رابطه برقرار می سازند که حتی انسان های بسیاری از فرقه های مختلف مذهبی با این اعمال، جذب ایشان شده و حتی در موارد فراوانی نیز به دین اسلام گرویده اند.

در حقیقت بیانات و توصیه ها و نیز سیره رفتاری (عملی) مهرورز حضرت جواد علیه السلام، نه تنها سبب دگرگون شدن نوع نگاه مردمان آن عصر به هستی و جهان پیرامونشان شد، بلکه حضرت با اعمال تراویده از توحید خویش، فرهنگ این امر را نیز تقویت نمودند که چگونه حاکمان و کارگزاران در هر عصر و دوره ای می توانند با صرف نظر از طبقه اجتماعی، تنوع قومی، نژادی، زبانی و فرقه ای و... با مبنا قرار دادن فرهنگ مهربانی و مهرورزی بر قلوب مردمان راه یابند و از این رهگذر میان مردم و حاکمان رابطه ای مستحکم و پیوندی گسست ناپذیر را استقرار بخشند.

منابع

- انوری، حسن، *فرهنگ روز سخن*، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (ملقب به شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا*، تهران، انتشارات صدر، چاپ دوم، بی تا.
- _____، *من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جماعه المدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.*
- _____ *الامالی، نشر موسسه اعلمی مطبوعات، بی جا، ۱۴۰۰ ق.*
- ابن واضح یعقوبی، احمد بن یعقوب بن جعفر، *تاریخ الیعقوبی*، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.
- ابن شعبه حرانی، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین، *تحف العقول*، نشر مکتب بصیرتی، قم، ۱۹۴۰ ق.
- الاربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، نشر مکتب بنی هاشم، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تصحیح: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بی جا، انتشارات دارالاحیاء، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- دیلمی، حسن بن حسن، *ارشاد القلوب*، بی جا، انتشارات موسسه اعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۸ ق.
- سمرقندی عیاشی، ابوالنضر محمد بن مسعود بن عیاش، *تفسیر عیاشی*، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، نشر مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی تا.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابیطالب، *الاحتجاج*، نشر مرتضوی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، *تهذیب الاحکام*، تحقیق: سید الحسن الخراسان، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- عاملی، موتمر، *مسند الامام الرضا*، ترجمه: عزیزالله عطاردی جنوشانی، بی جا، بی تا، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

- قرآن کریم، ترجمه و توضیح: سید جلال الدین مجتبیوی، تهران، انتشارات حکمت، چاپ دهم، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. قمی، عباس بن محمد رضا، *سفينه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، نشر فراهانی، تهران، بی تا.
- _____، *منتهی الامال*، نشر جاویدان، تهران، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ق.
- متقی هندی، علاء الدین بن حسام الدین، *کنز العمال*، بی جا، انتشارات رسالت، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بی جا، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، قم، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۰۵ ق.
- مقّرم، سید عبدالرزاق، *نگاهی گذر بر زندگانی امام جواد علیه السلام*، ترجمه: دکتر پرویز لولاور، نشر آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰ ش.
- نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، تهران، انتشارات موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۷۷ ش.
- نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بی جا، انتشارات آل بیت، چاپ سوم، ۱۴۰۸ ق.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن العباس، *الرجال النجاشی*، نشر مکتبه الداوری، ۱۳۹۷ ق.

بررسی سیره علمی امام جواد علیه السلام با تأکید بر مجاری ارتباط با مخاطب

ام‌البنین چابکی^۱

عشرت صادقی^۲

فاطمه خادمی^۳

چکیده

این نوشتار، شیوه‌های انتقال احکام فقهی و علوم دینی توسط امام جواد علیه السلام و سیره علمی آن حضرت را با تأکید بر ابزارهای ارتباطی ایشان با مخاطبان بررسی کرده و برای این منظور، از اسناد و شواهد تاریخی بهره گرفته است. هدف پژوهش حاضر، پاسخ به این پرسش است که با توجه به اوضاع فرهنگی علمی دوران امامت امام جواد علیه السلام، آن حضرت از چه ابزارها و روش‌هایی برای ترویج علوم دینی و اطلاع‌رسانی و هدایت جامعه شیعیان استفاده کردند. این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و از نوع بنیادی به شمار آمده و به روش کتابخانه‌ای انجام شده است. اطلاعات لازم، با مطالعه اسناد و مدارک مرتبط با موضوع حاضر گردآوری شده است. نتایج پژوهش، نشان می‌دهد که آن امام همام، با در نظر گرفتن ویژگی‌های مخاطبان خود که یا حاکمان، نخبگان و اندیشه‌وران بودند و یا نمایندگان اعزامی ایشان به مناطق شیعه‌نشین و عامه مردم، از روش‌های متفاوتی بهره گرفته‌اند و با توجه به این امر در جلسه‌های مناظره و پرسش و پاسخ شرکت کرده و در جلسات تدریس به تربیت شاگردان و راویان پرداخته‌اند. ایشان هم‌چنین با حضور در اماکن مذهبی به صورت مستقیم، و از طریق وکلا و نمایندگان به صورت غیرمستقیم،

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه الزهراء علیه السلام.

۲. کارشناس ارشد الهیات و ادبیات دانشگاه الزهراء علیه السلام.

۳. کارشناس ارشد مدیریت دانشگاه الزهراء علیه السلام.

با عموم شیعیان در ارتباط بودند و از توقیع و نامه برای اداره امور شیعیان استفاده می‌کردند. نتایج حاصل، بخشی از اقدامات علمی امام جواد علیه السلام را نشان می‌دهد که در جهت تشکیل جامعه اسلامی و تربیت اجتماعی افراد، در گستره وسیعی است و می‌تواند در دنیای امروز به عنوان عینی‌ترین و نافذترین الگو کارآمدی بالایی داشته باشد.

واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، توقیعات، سیره علمی، عرضه علوم، مجاری ارتباطی، مناظره.

مقدمه

تلاش برای ترویج علوم و احکام دین اسلام، از اهداف راهبردی ائمه علیهم السلام بوده است. امامان شیعه، با آگاهی گسترده‌ای که به واسطه اتصال به منبع و منشأ علم الهی داشته‌اند، مطمئن‌ترین و غنی‌ترین مرجع پاسخ‌گویی به شبهات و پرسش‌های مردم بوده‌اند. ارتباط ائمه علیهم السلام با مردم، به دلیل آشکارسازی ستم حاکمان و اثبات نامشروع بودن خلافت آنان، همواره با محدودیت‌ها و مشکلاتی همراه بوده است. از این‌رو، برقراری ارتباط با توده‌های مردم کار آسانی نبوده و خلفای وقت از راه‌های مختلف، سعی در کنترل این ارتباطات داشته‌اند. ضمن آن‌که از زمان مأمون، چنین وانمود می‌شد که خلیفه از بحث آزاد در زمینه علوم و احکام دینی استقبال می‌کند و از این راه، در نظر دارد دانش امام را به معارضان و معاندان دین اسلام و شیعیان نشان دهد.

از آن‌جا که برقراری ارتباط با مخاطبان، مستلزم در نظر گرفتن حالات و ویژگی‌های آنان است، امام جواد علیه السلام از ابزارهای مختلف برای ارتباط بهره می‌گرفتند. با توجه به این‌که هدف اصلی در همه این ارتباطات، ترویج احکام دینی و افشاگری علیه حاکمان وقت بود، نوع ابزار و روش ارتباط با مخاطبان اهمیت خاصی داشته است. این پژوهش، در نظر دارد تا با طرح منابع علمی و ابزارهای ارتباطی امام جواد علیه السلام برای ترویج علوم، سیره علمی آن امام همام

را برای الگوبرداری معرفی کند. دانش در منظر امام جواد علیه السلام جایگاه خاصی داشت. از این رو، با وجود دوران کوتاه امامت آن حضرت، نقش ایشان در ترویج علم و تربیت شاگردان شاخص، انکارناپذیر است. این امر حتی برای حاکمان و عالمان اهل سنت کاملاً شناخته شده است.^۱

از آن جا که امام جواد علیه السلام به همراه پدر بزرگوارشان در سال ۲۰۰ قمری، به دستور مأمون توسط رجاء بن ابی ضحاک (از امرای مأمون) از مرکز خلافت (مدینه) به مرو فرستاده شدند و بیش تر عمر خود را دور از مرکز خلافت، به سر بردند و از سوی دیگر، به دلیل عمر کوتاه آن حضرت و محدودیت های سیاسی آن دوره که مانع نشر اخبار می شد، آگاهی و اطلاعات تاریخی اندکی از وقایع زندگی امام جواد علیه السلام در دست است.^۲ همین قدر می دانیم که آن حضرت، هفت سال و اندی از عمر پدرشان، را درک کردند^۳ و نخستین امام از سه امام شیعیان بودند که در خردسالی به امامت رسیدند: امام جواد علیه السلام در هفت سالگی، امام هادی علیه السلام در نه سالگی و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم در پنج سالگی. زادگاه آن حضرت مدینه و سال تولد ۱۹۵ قمری بود.^۴ قول مشهور و منحصر به فرد، دهم رجب است که شیخ طوسی^۵ نقل کرده؛ ولی طبری،^۶ زادروز امام را نیمه ماه رمضان می داند. علاوه بر لقب مشهور جواد، القاب فراوان دیگری از جمله تقی، زکی، مرتضی، قانع، رضی، مختار، متوکل، مرضی، متقی، منتجب، عالم ربانی و هادی نیز در منابع به ایشان نسبت داده شده است.^۷ به دلیل اشتراک کنیه آن حضرت با کنیه امام محمد باقر علیه السلام، در منابع رجال و حدیث شیعه از

۱. محمد بن جریر طبری، *دلائل الإمامه*، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲. مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۶، ص ۵۱۳۱.

۳. طبری، *دلائل الإمامه*، ج ۱، ص ۳۹۴.

۴. *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۶، ص ۵۱۳۱.

۵. محمد بن حسن طوسی، *مصباح المتعجد*، ص ۸۰۴-۸۰۵.

۶. طبری، *دلائل الإمامه*، ج ۱، ص ۳۸۳.

۷. همان، ص ۳۹۶.

ایشان با کنیه «ابوجعفر ثانی» یاد شده است.^۱ کنیه خاص آن حضرت «ابوعلی» است.^۲ مادرشان «سبیکه»، از خاندان «ماریه قبطیه» همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود که از نظر اخلاقی در درجه والایی قرار داشت و برترین زنان زمان خود به شمار می آمد.^۳ امام جواد علیه السلام در ۲۵ سالگی در بغداد شهید شدند.^۴ در این که شهادت ایشان در سال ۲۲۰ قمری در زمان خلافت معتصم و با سم بوده اختلافی نیست. شیخ صدوق در کتاب *اعتقادات*؛ ابن شهر آشوب در *مناقب*، (ج ۲، ص ۴۳۵)؛ مسعودی در *اثبات الوصیه*، (ص ۱۹۰)؛ ابن جریر طبری در *دلائل الامامه*، (ص ۲۰۹)؛ حسین بن عبدالوهاب در *عیون المعجزات*، (ص ۱۱۸)؛ سید جزایری در *انوار النعمانیه*، (ص ۱۲۷)؛ سید هاشم بحرانی در *معالم النقی*، (ص ۹۹) و هم چنین در *مدینه المعاجز*، (ص ۵۳۷) به این موضوع اشاره کرده اند.^۵

امام نهم شیعیان، با وجود عمر کوتاه خود، شاگردان بسیاری را تربیت کردند و جامعه شیعیان را که پس از شهادت امام رضا علیه السلام، رو به نابه سامانی و پراکندگی می رفت، سامان بخشیدند و به شبهات فراوانی پاسخ دادند. و به این ترتیب در دوران امامت خود، منشأ اثر بسیاری در جهان شیعه شدند. در دوره امام جواد علیه السلام تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام به دلیل فشارهای سیاسی و کنترل شدید فعالیت های آنان از طرف دربار خلافت، شعاع فعالیت های علمی آن بزرگواران بسیار محدود بود. ایشان با توجه به این که در جوانی به شهادت رسیدند، در عمر کوتاه و با برکت خویش، علاوه بر انجام دادن وظایف سنگین رهبری امت، به تربیت شاگردانی که بتوانند پیام آسمانی خاندان نبوت و امامت را به نسل بعدی منتقل سازند، توجه خاص داشتند.^۶

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۱۳۱۵.

۲. طبری، *دلائل الامامه*، ج ۱، ص ۳۹۶.

۳. مهدی پیشوایی، *سیره پیشوایان*، ص ۵۲۹.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، *الأصول من الکافی*، ج ۱، ص ۴۹۲.

۵. عبدالرزاق مرقم، *نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام*، ص ۱۴۰.

۶. اسماعیل نساجی زواره، *مقام علمی - سیاسی امام جواد علیه السلام*، ص ۴۴.

مطالعه حاضر با هدف بررسی سیره علمی آن حضرت، روش‌ها و ابزارهای به‌کاررفته توسط ایشان برای ترویج علوم و آگاهی‌بخشی به شیعیان را بررسی کرده است.

بحث نظری: ارتباط با مخاطب

تعریف واحدی از کلمه «ارتباطات» وجود ندارد که همه افراد را قانع کند. هر یک از اندیشه‌وران، با توجه به زاویه دید و اهمیتی که برای عناصر ارتباطات قائل بوده آن را تعریف کرده است. «ارتباطات»، معادل فارسی «-communication» انگلیسی است که از نظر معنا، بیش‌تر جهت‌گیری تکنولوژیک دارد.^۱ بر این اساس، ارتباطات به مجموعه‌ای از نهادها، سازمان‌ها و تکنولوژی‌هایی اطلاق می‌شود که جریان‌های اطلاعاتی را در یک جامعه مفروض، ایجاد و میسر می‌کنند؛ اما در تعریفی ساده می‌توان ارتباطات را فراگردی دانست که طی آن افراد از طریق انتقال علایم پیام، به ارسال و دریافت معنا مبادرت می‌کنند.^۲ به گفته ویلبر شرام در کتاب *زندگی و اندیشه پیش‌تازان علم ارتباطات* نخستین بار رومی‌ها این واژه را به صورت کلمه ارتباط «Communicate» به‌کار برده‌اند.^۳ یونانی‌ها پیشینه‌ای طولانی در "سخنوری و بلاغت" دارند. ارسطو نخستین فیلسوفی بود که ۲۳۰۰ سال پیش درباره ارتباطات سخن گفت. او در تعریف ارتباط در کتاب *علم معانی بیان* می‌نویسد:

ارتباط عبارت است از جست‌جو برای دست یافتن به کلیه وسایل و امکانات موجود برای ترغیب و اقناع دیگران. به این صورت که برقرار کننده ارتباط، از هر راه و روش ممکن، طرف مقابل یا مخاطب را تحت تأثیر و نفوذ خود درآورد و نظر و عقیده خود را به او بقبولاند.^۴

۱. مهدی محسنیان راد، *ارتباط‌شناسی*، ج ۵.

۲. علی رضائیان، *مبانی سازمان و مدیریت*، ص ۴۲۴.

۳. شهلا کاظمی پور، *خواست و مصلحت مخاطبان و چگونگی برقرار کردن ارتباط منطقی بین آن‌ها*، ص ۸۴.
4.http://rasulsoltani64.blogfa.com/post-149.aspx، ص

وقتی با کسی ارتباط برقرار کنیم، کار ما در حقیقت برقراری نوعی اشتراک فکری و تفاهم اندیشه با اوست. «ریچاردز» نخستین و بهترین تعریف را از ارتباط ابراز کرده است. وی می‌گوید:

ارتباط هنگامی صورت می‌گیرد که یک فکر، به نحوی در محیط عمل کند که فکر دیگری را تحت تأثیر قرار دهد. این کار به این صورت انجام می‌شود که در فکر دیگر، همان تجربه‌ای که در فکراول است، متجلی شود. در واقع، وقوع این نوع تجربه، بخشی از همان تجربه اول است.^۱

گورگن^۲ معتقد است، ارتباطات یعنی فراگردهایی که بر مبنای آن انسان‌ها هم‌دیگر را تحت نفوذ قرار می‌دهند و از نظر کارل هاولند^۳ ارتباط یعنی فراگرد انتقال یک محرک (معمولاً علامت بیانی) از یک فرد (ارتباط‌گر) به فردی دیگر (پیام‌گیر) به منظور تغییر رفتار او. کولی نیز ارتباط را یک مکانیسم یا جریان خاصی می‌داند که معمولاً در آن پیام‌های شخصی یا گروهی، منشأ و منبع آن ارتباط محسوب می‌شود.^۴

گیرنده پیام یا مخاطب در این تعاریف، طرف مقابل است. مخاطب به کسی گویند که در یک حرکت خطی از منبع ارسال پیام، در انتهای همه فرایندهای پیام قرار دارد. هر فرستنده‌ای می‌کوشد تا هنگام فکر کردن درباره مخاطب، مقولاتی چون نحوه ارائه پیام، میزان پذیرش توسط مخاطب، تمایلات و سن را در نظر بگیرد.

اگر ارتباط را فرایندی بدانیم که به واسطه آن ارتباط‌گرایا فرستنده، از طریق یک رسانه یا مجرا، پیامی را با تأثیراتی معین به گیرنده می‌رساند، آن‌گاه نکته قابل تأمل، مکانیسم برقراری ارتباط است^۵ که در ادامه بحث در چارچوب انواع ارتباط بررسی می‌گردد.

۱. شهلا کاظمی پور، خواست و مصلحت مخاطبان و چگونگی برقرار کردن ارتباط منطقی بین آن‌ها، ص ۸۴.

2. Gorgan.

3. Hovland.

4. <http://rasulsoltani64.blogfa.com/post-149.aspx>، ص

5. <http://www.medianews.ir/fa/2010/04/03/communication.html>، ص

انواع ارتباط

۱. ارتباط مستقیم و رودرو

ارتباط مستقیم، بدون واسطه بین شخص پیام‌دهنده و پیام‌گیرنده ایجاد می‌شود. پیام‌ها در این نوع ارتباط، به‌گونه‌ای مستقیم بین دو فرد یا افراد ردوبدل می‌شود. در این نوع ارتباط اطلاعات که اغلب ارتباط کلامی است، افکار از طریق زبان و گفتار منتقل می‌شوند و به عبارت دیگر، افراد به صورت شفاهی با یک‌دیگر در ارتباطند.

این نوع ارتباط ویژگی‌هایی هم دارد؛ از جمله:

۱-۱- فرصت جابه‌جایی پیام‌گیرنده و پیام‌دهنده؛

۱-۲- فرصت تصحیح یک‌دیگر؛

۱-۳- ارتباط رودرو، عمیق و تأثیرگذار؛

۱-۴- قابل رؤیت بودن آثار پیام.

۲. ارتباط غیرمستقیم

ارتباط غیرمستقیم، در جوامع پیشرفته انسانی بسیار گسترده است. افراد برای برقراری ارتباط با یک‌دیگر و با محیط زندگی خود و نیز برای کسب اطلاعات از سایر نقاط، ارتباط غیرمستقیم و با واسطه ایجاد می‌کنند؛ یعنی از طریق روزنامه‌ها، مجلات، تلفن و... ارتباط برقرار می‌کنند. ارتباط نوشتاری در زمره این نوع ارتباطات قرار می‌گیرد مانند نامه، روزنامه و کتاب. اگرچه ارتباطات شفاهی سریع‌تر از ارتباطات کتبی است و این امکان را در خود دارد که فرستنده و گیرنده پیام در مورد یک‌دیگر، عکس‌العمل لازم را نشان دهند، سازمان‌ها از انواع مختلف پیام کتبی مانند گزارش، یادداشت، نامه گزارش‌های خبری و نامه الکترونیکی استفاده می‌کنند. پیام کتبی برای وضعیتی است که یک پیام باید به افراد بسیار و به نقاط مختلف ارسال و نسخه‌ای از آن نیز در بایگانی نگه‌داری شود.^۱

۱. ابوالفضل صادق پور، اصول و مبنای سازمانی و مدیریت، ص ۳۱۱.

عناصر ارتباط

۱. فرستنده پیام

فرستنده پیام، منبع اطلاعات و منشأ ارتباطات است. فرستنده، نوع و کانال ارتباطات را معین می‌کند؛ مثلاً آگهی استخدام را می‌توان از طریق رادیو، تلویزیون، اعلام در دانشگاه‌ها و هم‌چنین از طریق اینترنت به اطلاع گیرنده پیام رساند. داشتن مهارت‌های علمی، قدرت بیان و نرم‌خویی فرستنده پیام، سبب انتقال بهتر و سریع‌تر پیام می‌شود.

۲. گیرنده پیام

گیرنده پیام، فردی است که پیام را دریافت و رمزگشایی می‌کند. رمزگشایی، فرایندی است که پیام‌گیرنده با تغییر و تفسیر خود، به پیام شکل معنادار می‌دهد. توانایی گوش دادن، توجه کردن، و پاسخ‌گویی مناسب و معناگذاری، از عوامل مهم در گیرنده پیام است.^۱

۳. پیام

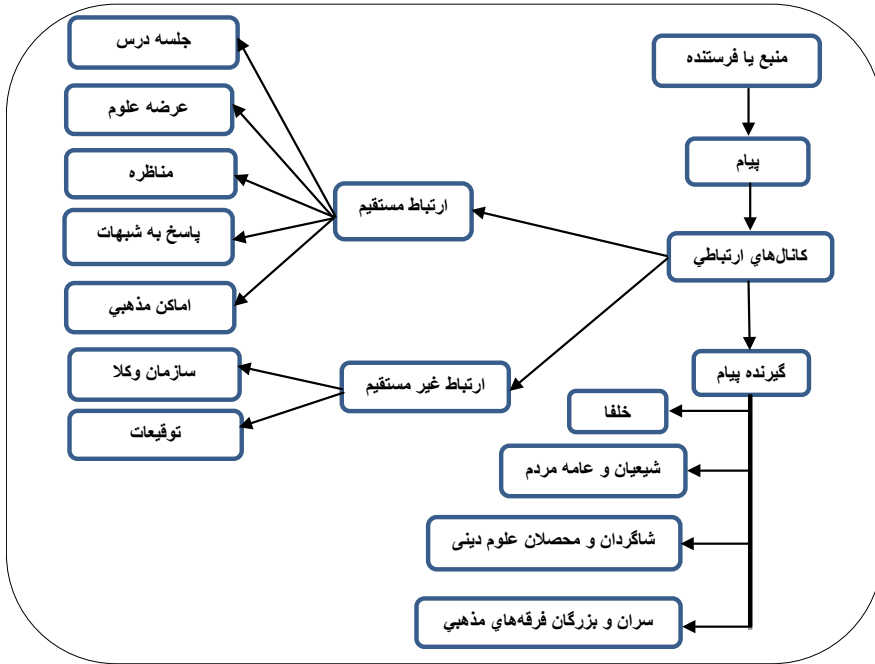
پیام عنصر مهم ارتباطات است که علایم کتبی، شفاهی و اشارات را دربرمی‌گیرد. در رمز و علامت‌گذاری پیام که از طرف فرستنده و رمزگشایی آن از طرف گیرنده صورت می‌پذیرد، ممکن است اختلافاتی به وجود آید.

۴. مجاری پیام

مسیری که پیام از فرستنده تا گیرنده طی می‌کند، مجرا یا کانال نامیده می‌شود. مجاری، دارای ظرفیت برابر انتقال اطلاعات نیستند. کانال ارتباطی رودررو دارای بیش‌ترین ظرفیت است و از این کانال هم‌زمان پیام‌های مختلف قابل انتقال است. هم‌چنین از این کانال می‌توان از کلمات و نحوه بیان حرکات بدن استفاده نمود، بازخوری فوری دریافت کرد. اغلب سوء تفاهمات، در این شیوه برطرف می‌شود.

۱. همان، ص ۸۳.

مدل مفهومی پژوهش



روش تحقیق

پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی و از نوع بنیادی است. با توجه به روش پژوهش، جامعه آن شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع مرتبط با موضوع است. اطلاعات موردنیاز به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند.

پرسش پژوهش

مطالعه حاضر، درصدد پاسخ به این پرسش است که سبک علمی امام جواد علیه السلام برای ترویج علوم چگونه بوده و ایشان برای این منظور از چه ابزارها و روش‌هایی استفاده می‌کرده‌اند؟
برای پاسخ به پرسش بالا، ابتدا لازم است جایگاه علمی امام جواد علیه السلام، به اجمال مطرح شود.

جایگاه و مقام علمی امام جواد علیه السلام

پس از شهادت امام رضا علیه السلام آن چه در مورد امامت امام جواد علیه السلام ضروری و مهم به نظر می‌رسید، تثبیت و تحکیم امامت ایشان بود. امام رضا علیه السلام خیلی دیر صاحب فرزند شدند. لذا نگرانی‌هایی در میان شیعیان بروز کرد و حتی گروه واقفیه، این امر را بهانه انکار امامت امام رضا علیه السلام قرار دادند. به همین سبب، ایشان پس از ولادت فرزندشان، اعلام کردند که این فرزند، حق را از باطل جدا خواهد کرد.^۱ این امر، در فضایی مطرح بود که خلفای عباسی، سعی می‌کردند با گردآوری دانشمندان مذاهب مختلف در مرکز خلافت اسلامی و ترتیب مجالس بحث و مناظره، رهبران الهی را از نظر علمی خلع سلاح کنند و آنان را فاقد صلاحیت‌های لازم برای رهبری جامعه اسلامی جلوه دهند. آنان به این حد اکتفا نمی‌کردند؛ بلکه به سبب توجه و اهمیتی که به موجودیت و سرنوشت آینده خود داشتند، با برخی از گروه‌هایی که سازش با آن‌ها منافع اساسی‌شان را تأمین می‌کرد و موجب تحکیم موقعیتشان در میان مردم می‌شد، سازش و تبانی نموده، آنان را به دستگاه خود جذب می‌کردند تا با سلاحی برنده‌تر، بتوانند فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله را از عرصه اندیشه خارج کنند؛ برای عنوان نمونه، فرقه معتزله در دوران امام جواد علیه السلام مرحله شکوفایی و رشد خود را سپری کرد.^۲

بنابراین باید گفت که دوران امامت امام جواد علیه السلام، به لحاظ علمی و فرهنگی، مشابه اوضاع زمان امام رضا علیه السلام بود. به این معنا که مسائل علمی با امور سیاسی - اجتماعی درهم تنیده شده بودند. زندگانی امام جواد علیه السلام، هم‌زمان با یکی از درخشان‌ترین دوران‌های فرهنگی مسلمانان است. مأمون که خود فردی دانشمند بود، در این امر سهم بسزایی داشت. مأمون به بیت‌الحکمه‌ای که هارون تأسیس کرده بود، عنایت داشت و آن را به صورت دانشگاه و مرکز بحث و تدریس درآورد.^۳ در این دوران، چهار مرکز علمی (بصره، کوفه، مدینه و بغداد)، وجود داشتند که

۱. کلینی، *الأصول من الکافی*، ج ۱، ص ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۵۴.

۲. حسینی شاهرودی و رفیعی، *تاریخ زندگانی امام جواد علیه السلام*، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۳. مجید دستیاری، *شاخه طوبی* (ویژه ولادت امام محمد تقی علیه السلام).

مدینه از همه مهم تر بود. از علوم رایج در آن زمان می توان به علوم قرآنی نظیر علم قرائت و تفسیر، علوم حدیثی، فقه، اصول، نحو، علم کلام، طب، کیمیا، مهندسی معماری و شهرسازی و نجوم اشاره کرد. ترجمه کتاب ها از زمان منصور و هارون آغاز شد و در عصر مأمون رواج بیش تری یافت. و این امر، باعث شد علم در بین اعراب و مسلمانان رواج یابد و تا قرن ها مشعل دار آن باشند.^۱ این امر گرایش و جذب همگان به سمت مسائل علمی و کلامی و فلسفی و در نتیجه شکوفایی استعداد های علاقه مندان را به این گونه مسائل در پی داشت و سبب شد اوضاع فرهنگی - علمی دوران امام جواد علیه السلام، به گونه ای پیش رود که اندیشه وران، افکار و عقاید خود را آزادانه مطرح کنند و با مخالفان خود به بحث و مناظره پردازند.^۲ مخالفان امام نیز با حمایت خلفای وقت، تلاش می کردند ایشان را فاقد صلاحیت لازم برای امامت معرفی کنند. در حالی که پس از تولد امام جواد علیه السلام، پدر بزرگوارشان به شیوه های گوناگون، از جمله با نشان دادن مُهر امامت وی به یاران خود، و با ذکر این که مولودی بابرکت تر از او زاده نشده زیرا شبیه افکنی جماعت واقفیه را بی اثر کرده بود بر امامت وی پس از خود تأکید می کردند.^۳ امام رضا علیه السلام شبهات راجع به خردسال بودن امام جواد علیه السلام برای احراز مقام امامت را هم که پیش تر واقفیه مطرح کرده بودند، با مقایسه وی با حضرت عیسی علیه السلام رفع می کردند و توضیح می دادند که خردسالی، مانع انتصاب به مقام امامت الهی نمی شود.^۴

پس از شهات امام رضا علیه السلام، در آغاز امر درباره تعیین و قبول امام جواد علیه السلام پس از ایشان، اختلاف اندکی در میان شیعیان پیش آمد.^۵ منشأ عمده این اختلاف، خردسالی امام جواد علیه السلام بود و حتی در این باره از خود حضرت سؤال کردند و ایشان حال خود را با امام علی علیه السلام سنجیدند که آن حضرت در نه سالگی اسلام آورد یا

۱. همان.

۲. همان.

۳. مفید، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۲۷۸-۲۷۹.

۴. کلینی، *الأصول من الکافی*، ج ۱، ص ۳۸۳-۳۸۴.

۵. طبری، *دلائل الإمامه*، ج ۱، ص ۳۸۸.

با حضرت سلیمان مقایسه کردند که داوود او را در کودکی جانشین خویش کرد.^۱ شیعیان با این که به مسأله امامت از جنبه الهی آن می‌نگریستند و به همین دلیل، سن کم امام در عقیده آنان خللی وارد نمی‌کرد، اصرار داشتند تا این وجهه الهی در علم امام بروز یابد؛ از این رو، با طرح پرسش‌هایی، امام را می‌آزمودند^۲ و آن حضرت با پاسخ‌های متین و منطقی و با مبنای علمی عقلانی، امامت خود را به همگان اثبات کردند. با این همه درباره امام جواد علیه السلام با توجه به سن کم ایشان، ضرورت تحقیق و بررسی بیش‌تر مطرح بود. لذا شیعیان در مواقع و موارد مختلف، ایشان را آزمایش کردند و پس از آن با اطمینان کافی، عموم شیعیان جز افرادی نادر، امامت آن بزرگوار را پذیرفتند.^۳ افزون بر این موارد، امام جواد علیه السلام پیش از آن که شیعیان، آن حضرت را امتحان کنند، خود به مسأله امامت و شبهات پیرامون آن می‌پرداختند و از این ره‌گذر، جانشینی و امامتشان را به اثبات می‌رساندند. امام جواد علیه السلام همانند سایر معصومان علیهم السلام به علم برای ایجاد جامعه علمی و تمدن الهی تأکید داشتند و دانش در منظر ایشان جایگاه خاصی داشت. آن حضرت، علم را مایه برتری انسان می‌دانستند؛ چنان که می‌فرمایند:

در نوشته علی بن ابی طالب علیه السلام بود که فرزند آدم، شبیه‌ترین چیز بر ترازوست؛ یا به وسیله علم سنگین می‌گردد، یا با نادانی سبک‌وزن می‌شود.^۴

هم‌چنین در روایت دیگری به نقل از امیرمؤمنان علیه السلام، علم را کمک‌کار انسان دانسته، می‌فرمایند:

چهار چیز انسان را در کارهای شایسته کمک می‌کند: علم، صحت، ثروت و توفیق.^۵

۱. کلینی، *الأصول من الکافی*، ج ۱، ص ۳۸۳-۳۸۴.

۲. رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*، ص ۱۱۲.

۳. همان.

۴. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار الجامعه لدرر الاثمه الطهار*، ج ۷۵، ص ۸۷.

۵. همان، ص ۷۹.

دامنه فعالیت امام جواد علیه السلام به دلیل فشارهای سیاسی و کنترل شدید حکومت محدود بود و آن حضرت برای مدتی امامت خود را پنهان کردند. امام جواد علیه السلام در مجموع دوران امامت هفده سال و چند ماه خود، با دو تن از خلفای عباسی هم عصر بودند: پانزده سال با مأمون و دو سال با معتصم.^۱ مأمون دانشمندترین خلیفه عباسی و در عین حال زیرک‌ترین آن‌ها بود که با تزویج توطئه آمیزام‌الفضل به امام اهداف شومی را دنبال می‌کرد.^۲ حيله مأمون برای امام علیه السلام، برپایی مجالس مناظره و پرسش و پاسخ با حضور اهل اندیشه، بزرگان فرقه‌های معاند و مخالف امامت ایشان بود. امام با وجود این محدودیت‌ها، در تزویج احکام دینی کوشش بسیار داشتند. تهاجم عقیدتی و نیزنگ بازی‌های این دو خلیفه ملعون با مردم، از دیگر مسائل مطرح در این عصر بود. به گواهی تاریخ مأمون، مکارترین و منافق‌ترین خلیفه عباسی بود که برای کسب پیروزی قطعی براندیشه شیعه، بسیار کوشید و هدف نهایی وی از تشکیل مناظره با امامان، شکست ایشان و در نهایت سقوط مذهب تشیع بود؛ زیرا می‌خواست برای همیشه این بزرگ‌ترین مانع در برابر حاکمان غاصب و ستم‌گراز میان برداشته شود؛ اما در چنین عصری، امام جواد علیه السلام قاطعانه و با اقتدار الهی، در برابر انحرافات، مسامحه‌ها، توهین‌ها و دیگر مکرهای خلفای باطل ایستادند و از حقانیت دین اسلام و شیعیان دفاع کردند.^۳

در منابع شیعی و شماری از منابع اهل سنت، بیش از دو بیست حدیث به امام جواد علیه السلام منسوب است که این امر با این‌که آن حضرت در خردسالی به امامت رسیدند و مدت امامتش هم کوتاه بود، نشان از مقام علمی و احاطه ایشان بر مسائل فقهی، تفسیری، اعتقادی و اخلاقی دارد.^۴ تعابیر زیادی درباره گستره علوم و معارف ایشان گفته شده، چنان‌که علما، فقها، فلاسفه، متکلمان

۱. حسینی شاهرودی و رفیعی، *تاریخ زندگانی امام جواد علیه السلام*، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. مجید دستیاری، *شاخه طوبی (ویژه ولادت امام محمد تقی علیه السلام)*.

۳. *بحارالانوارالجامعه لدرر الاثمه الطهار*، ج ۵۰، ص ۷۴.

۴. *دلائل الایمانه*، ج ۱، ص ۲۹۱.

و عالمان حدیث، از دقت نظر و عمق علمی حضرت به حیرت درآمدند.^۱ بنا بر منابع حدیثی، امام جواد علیه السلام بسیاری از احادیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه پیش از خود روایت کرده اند.^۲ تقریباً در بیش از نیمی از ابواب و موضوعات فقهی، از ایشان حدیث وجود دارد.^۳ هم چنین درباره مسائل اعتقادی مانند توحید، صفات خدا و ... نیز احادیثی از ایشان ثبت شده است.^۴ احادیث تفسیری، از احادیث منقول از آن حضرت است. این احادیث بیش تر صبغه فقهی و کلامی دارند و گاه متضمن تأویل برخی از آیاتند.^۵ بخش دیگری از احادیث، متضمن مناظرات و احتجاجات ایشان در مسائل فقهی و کلامی است. موعظه های اخلاقی و کلمات قصار حکمت آمیز آن حضرت، در منابع حدیث و ادب ذکر شده است.^۶ پاره ای از احادیث طبی نیز در علاج برخی بیماری ها از امام نقل شده و حتی برای این گونه روایات باب هایی وجود دارد مانند «سویق العدس»، «لحوالطیر»، «الجرجیر»، «دهن الخیری».^۷

از امتیازات مهم پیشوایان معصوم علیهم السلام، علم و آگاهی آنان به مسائل گوناگون است. دانش امامان از وحی الهی و علمی است که خداوند در اختیار آنان قرار داد. از این رو آنان به اذن خداوند بر همه چیز آگاهی می یابند. امام جواد علیه السلام بارها از آن چه در خاطر افراد می گذشت، خبر می دادند و یا با رفتار خود، اطلاع از آن چه را در فکر شخص می گذشت گوشزد می کردند.^۸ وجود روایات و گزاره های علمی و بهره گیری از شیوه عرضه علوم در جهت درست سنجی آن ها و توجه دادن به قرآن، از جمله روش های امام برای ترویج علوم دینی بود. از آن جا که

۱. باقر شریف القرشی، *حیاه الامام محمد الجواد علیه السلام*، ج ۱، ص ۷۹.

۲. *الأصول من الکافی*، ج ۱، ص ۲۵۰.

۳. عزیز الله عطاردی قوجانی، *مسند الامام الجواد ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام*، ج ۲، ص ۱۹۱-۲۰۹.

۴. ابو جعفر محمد بن علی صدوق، *التوحید*، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۵. *الأصول من الکافی*، ج ۶، ص ۱۱۳؛ ج ۱، ص ۹۹؛ ج ۱، ص ۲۴۸، ۴۱۴.

۶. محمد بن حسن دیلمی، *اعلام الدین فی صفات المومنین*، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۰.

۷. *الأصول من الکافی*، ج ۶، ص ۳۰۷، ۳۱۲، ۳۶۸ و ۵۲۲.

۸. *تاریخ زندگانی امام جواد علیه السلام*، ج ۱، ص ۶۳.

قرآن خود مبنا و معیار همه دانش‌های زمان بود، هر کس و پیرو هر مکتبی، عقاید خود را با قرآن البته با رأی و نظر خود تطبیق می‌داد. در سیره و سنت امام جواد علیه السلام نیز توجه به محوریت قرآن در علوم دیده می‌شود. آن حضرت هم چون سایر ائمه اطهار علیهم السلام، کتاب الهی را اصل معارف و علوم می‌دانستند و این کار را به نحو شایسته‌ای انجام می‌دادند، به طوری که لقب «ترجمان القرآن» به ایشان داده شد.^۱ ایشان بر این باور بودند که آیات الهی باید در سطح جامعه فراگیر شود و تمام مسلمانان، در گفتار و رفتار و استدلال‌های روزمره خود، از قرآن و معارف بلند آن بهره گیرند. به همین دلیل، سعی می‌کردند در گفت‌وگوها و معاشرت و برخورد با مردم، از آیات قرآن استفاده کنند.^۲ هم‌چنین از مناظره که گفتمانی برای ایجاد فهم مشترک و درک متقابل توأم با اثربخشی دوجانبه است، به عنوان یکی از روش‌های آموزشی در موضوعات پرچالش علمی درخور دقت و تأمل، بهره می‌جستند.

تربیت شاگردان و یاران برجسته و نامه‌نگاری نیز از اقدامات علمی امام علیه السلام در مکتبش بود که آثار زیادی به‌ویژه در نشر علوم شیعه داشت. سخنان و مناظرات امام جواد علیه السلام و حل مشکلات بزرگ علمی و فقهی توسط آن حضرت، تحسین و اعجاب دانشمندان و پژوهش‌گران اسلامی اعم از شیعه و سنی را برانگیخته و آنان را به تعظیم در برابر عظمت علمی امام علیه السلام واداشته است و هر کدام ایشان را به نحوی ستوده‌اند. برای نمونه، «سبط ابن جوزی» می‌گوید:

او در علم و تقوا و زهد و بخشش بر روش پدرش بود.^۳

روش‌های ارتباطی امام جواد علیه السلام با مخاطبان

مخاطبان امام جواد علیه السلام، علاوه بر حاکمان و خلفا و بزرگان فرقه‌های مذهبی فعال در آن دوران، شامل نمایندگان اعزامی ایشان به مناطق مختلف شیعه‌نشین

۱. مسند الامام الجواد ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۷۷.

۲. قی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۰.

۳. ابن جوزی، تنکیر الخواص فی خصائص الائمه، ص ۳۵۹.

و عامه مردم و شاگردان علوم دینی بودند. امام با در نظر گرفتن ویژگی‌های مخاطبان خود، روش خاصی را برای برقراری ارتباط با آن‌ها به کار می‌گرفتند؛ که در مجموع می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. روش مستقیم و چهره به چهره

امام جواد علیه السلام در این روش، با مخاطبان خود بدون واسطه ارتباط برقرار می‌کردند و پیام‌ها به طور مستقیم ردوبدل می‌شد؛ مانند زمانی که عرضه علوم برایشان صورت می‌گرفت؛ یا در جلسات مناظره و اماکن مذهبی، به شکل جمعی با مخاطبان وارد بحث و گفت‌گومی شدند. در ذیل به نمونه‌هایی از این نوع ارتباط اشاره می‌شود:

الف) عرضه علوم بر امام جواد علیه السلام

تاریخ حیات فکری مسلمانان به ویژه شیعیان، استفاده از رهنمودهای پیشوایان دینی در همه عرصه‌های دانش را نشان می‌دهد. وجود شیوه‌های گوناگون دست‌یابی به درستی حدیث، گواه گستره پهناور این تلاش است. نوعی علم‌سنجی و بررسی میزان درستی علوم به وجود آمد که به «عرضه» معروف است. عرضه شامل عرضه احادیث برقرآن، عقل و سنت قطعی و یا نسبت‌سنجی آن‌ها با واقعیت‌های خارجی، عملی و تاریخی است که هر یک فصلی از تاریخ تدوین و عرضه حدیث را به خود اختصاص داده است. عرضه حدیث در دوره امام جواد علیه السلام نیز وجود داشته که در ادامه، به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

- علی بن مهزیار (از شاگردان خاص امام) برای پایان دادن به اختلاف فقها، حدیث اتمام و قصد نماز در حرم مکه و مدینه را دوبار بر امام جواد علیه السلام عرضه می‌کند. او ابتدا با نامه‌نگاری و سپس در حضور امام، از درستی آن جویا می‌شود.^۱

۱. بحار الانوار، جامعه‌لدرر الائمه الطهار، ج ۸۶، ص ۸۳.

- عرضه دیگری از علی بن مهزیار نیز در دست است که در همه کتب اربعه به یک شکل آمده است. در آن روایتی را در باب وقف به محضر امام جواد علیه السلام عرضه کرده و نظر امام را جویا شده است.^۱

- عرضه دیگری که کشتی آن را گزارش کرده، مربوط به شخصی به نام عبدالجبار بن مبارک، از اهالی نهاوند است که در جنگی اسیر شده و سپس فرار کرده است. او حدیثی می شنود و آن را منطبق با وضعیتش می یابد؛ از این رو، خدمت امام جواد علیه السلام می رسد و حدیث را عرضه کرده، وضعیت خود را شرح می دهد. امام، حدیث را تأیید و مشکل او را هم حل می کنند. عبدالجبار می گوید:

در سال ۲۰۹ قمری خدمت سرورم رسیدم و عرض کردم: «فدایت شوم! برای من از پدرانت روایت شده که غنایم جنگی در زمان پیشوایان گمراه، برای امام عصر علیه السلام است؟» ایشان فرمودند: «آری».^۲

- عرضه کتاب که در میان ائمه پیش از امام جواد علیه السلام نیز سابقه داشته و گزارش شده است، از دیگر موارد عرضه به شمار می رود که برای محک زدن علوم به حساب می آمد؛ چنان که عرضه مهمی در مورد کتاب های روایی اصحاب صادقین علیهم السلام بر امام جواد علیه السلام اتفاق افتاد. این عرضه که توسط یکی از اشعریان قم به نام محمد بن حسن بن ابی خالد، مشهور به شینوله انجام شد، تأیید امام جواد علیه السلام بر کتاب های مهم آن زمان شیعه را در پی داشت که به سبب تقیه شدید، مدتی پنهان بودند.^۳

- کتاب دیگری که در این دوران به امام جواد علیه السلام عرضه شده، *یوم ولایه* اثر یونس بن عبدالرحمان بود که بنابر گزارش مرحوم کشتی، این عرضه در ضمن عیادت امام از احمد بن ابی خلف رخ داد و طی آن امام پس از نگرش دقیق و صفحه به صفحه از آغاز تا پایان کتاب، با سه بار طلب رحمت برای نویسنده،

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۳۷.

۲. طوسی، *اختیار المعرفه الرجال* (معروف به رجال کشتی)، ج ۲، ص ۸۳۹.

۳. *الأصول من الکافی*، ج ۱، ص ۵۳.

آن را تأیید کردند^۱ این نوع عرضه‌ها، نقش مهمی در گستره علوم داشته و درست‌سنجی و تأیید این کتاب‌ها و روایات توسط امام جواد علیه السلام برای شیعیان بسیار راه‌گشا بوده است.

موارد یاد شده، شیوه علمی امام علیه السلام و شاگردان ایشان برای راستی‌آزمایی و حقیقت‌سنجی دقیق علوم نشان می‌دهد. اصحاب و شاگردان امام جواد علیه السلام با این شیوه، به سنجش درستی یا نادرستی علوم یا روایات منتسب به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام اقدام می‌کردند. به این ترتیب امام جواد علیه السلام، با درایت خاص خود با این روایات برخورد می‌نمودند و پس از عرضه آن به قرآن، به انکار یا تأیید آن می‌پرداختند.

ب) جلسات درس

امام جواد علیه السلام با وجود فشارهای حاکمان عباس، اصحاب و شاگردان زیادی تربیت کردند که نام آن‌ها در برخی کتب شیعه در حدود ۲۶۰ نفر آورده است.^۲ شیخ طوسی به ۱۱۶ تن از آن‌ها اشاره کرده است.^۳ در میان اصحاب و راویان آن حضرت، شخصیت‌های برجسته‌ای وجود داشتند مانند حسین بن سعید اهوازی، ابوهاشم جعفری، ابراهیم بن مهزیار اهوازی، دعبل خزاعی، حسن بن محبوب سراد کوفی، اسماعیل بن یزید، صفوان بن یحیی و علی احمد بن محمد بزّنی. عبدالعظیم حسنی نیز یکی از اصحاب و شاگردان برجسته امام جواد علیه السلام بود که احادیث بسیاری از آن حضرت نقل کرد. وی پس از آن‌که در ری ساکن شد، به ترویج و اشاعه احادیث اهل بیت علیهم السلام پرداخت و به سبب فعالیت‌های او، شیعیان این منطقه به سرعت افزایش یافتند. علی بن مهزیار اهوازی و علی بن اسباط کوفی، از اصحاب معتمد و ثقة امام نیز بیش از دیگران از ایشان حدیث نقل کردند و هرکدام در صحنه علمی و فقهی، وزنه خاصی به

۱. طوسی، *اختیار المعرفه الرجال* (معروف به رجال کشی)، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۹۷-۴۰۹.

۳. طوسی، *رجال طوسی*، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، موسسه نشر اسلامی، قم، ص ۳۷۳-۳۸۰.

شمار می‌رفتند.^۱ هم چنین احمد بن ابی خالد و موفق بن هارون^۲ هر دو از خادمان امام، و عمرو بن فرات و عثمان بن سعید عمری، باب‌های حضرت بوده و از ایشان روایت کرده‌اند.^۳ احمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی که از اصحاب اجماع به شمار می‌رود، یکی دیگر از شاگردان بود که از خواص امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام به شمار می‌رفته و همه علمای رجال او را ستوده‌اند. کتاب *الجامع والمسائل* برای او برشمرده شده است.^۴ ابراهیم بن هاشم قمی نیز در مکتب امام جواد علیه السلام تربیت یافته که علمای رجال از وی با عنوان جلیل‌القدر، ثقه و در زمره بزرگان اهل حدیث یاد کرده‌اند. ابراهیم از اهالی کوفه بود که به قم مهاجرت کرد و در این شهر به ترویج احادیث و اخبار پرداخت. کتاب‌های *نوادرو قضاوت‌های امیرالمؤمنین* از آثار اوست.^۵

ج) جلسات پاسخ به شبهات و برداشت‌های نادرست از آیات و تفاسیر

هنگامی که آن حضرت، با خیل مردمی روبه‌رو شدند که به دلیل سن کم ایشان در امر امامت‌ش به حیرت افتاده بودند، با روش‌های مختلف و با استناد به آیات الهی، به پاسخ‌گویی و زدودن شبهات و ذهنیات پرداختند که روایت علی بن اسباط از این جمله است.^۶ علاوه بر این، چون امام جواد علیه السلام در عصری می‌زیستند که به واسطه دانش‌های جدید و علوم انسانی وارد شده، برداشت‌های نادرستی از کلام الهی صورت می‌گرفت، ایشان با بیان روش درست، از تفسیرهای نادرست جلوگیری می‌کردند که در ادامه به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. در مجلسی نزد معتصم، برای فهم یک حکم شرعی از آیات قرآن اختلاف می‌شود و دانشمندان بزرگ این عرصه هر کدام نظری بیان می‌کنند که پذیرفته نمی‌شود تا این‌که معتصم از امام جواد علیه السلام می‌خواهد تا نظر دهند. امام

۱. *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۶، ص ۵۱۳۱.

۲. حسن بن فضل طبرسی، *مکارم الاخلاق*، ج ۱، ص ۹۲.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، *مناقب آل‌ابی طالب*، ج ۳، ص ۵۲۵.

۴. نجاشی، *رجال*، ج ۱، ص ۷۵.

۵. همان، ص ۱۶.

۶. کلینی، *الأصول من الکافی*، ج ۱، ص ۴۹۴.

می فرماید: «اینان در استدلال به آیه شریفه خطا کردند. استنباط حکم شرعی از این آیه شریفه دقت بیش تری می طلبد و باید تمام جوانب مسأله در نظر گرفته شود». سپس به بیان صورت های مختلف مسأله پرداخته، شقوق زیادی برای آن مطرح می کنند و با استدلال عقلی به تفسیر آیه می پردازند، به طوری که در نهایت معتصم نظر امام را می پسندند و به عامل خود دستور می دهد طبق نظر امام جواد علیه السلام عمل کند.^۱

۲. در روایت زرقان نیز آمده که احمد بن ابی داوود، قاضی بغداد بیان می کند که در مجلس معتصم، برای بریدن دست دزدی نظر داد. پس از آن با اصرار معتصم، امام جواد علیه السلام که در آن جا بودند، به نقد علمی نظرابی داوود پرداخته، با استدلالی زیبا به آیات قرآن، بطلان نظراو و درستی نظر خود را اثبات می کنند، به طوری که معتصم از این استدلال قرآنی امام شگفت زده شد و آن را تصدیق نمود و همان گونه عمل کرد.^۲

د) مناظره

شرکت در مناظرات علمی، یکی از روش های ارتباط مستقیم امام برای پاسخ گویی به شبهات بود. امام جواد علیه السلام از جانب دو گروه به مناظره دعوت می شدند:

۱. برخی شیعیان و یاران برای اثبات امامت. این مورد بیش تر به علت خردسالی امام علیه السلام صورت می گرفت؛

۲. مأمون و معتصم که در اصل برای به چالش کشیدن مسأله علم الهی و صلاحیت ایشان این جلسات را تشکیل می دادند، ولی در ظاهر وانمود می کردند که به سبب علم دوستی و علاقه به امامان صورت گرفته است.^۳ از آن جا که ورود احادیث جعلی، یکی از محوری ترین دلایل ایجاد انحراف در گرایش های فکری مسلمانان بود، امام با تاسی به قرآن، سیره و سنت، به اثبات جعلی بودن احادیث

۱. رجال النجاشی، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲. همان، ص ۳۱۹.

۳. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۱۲۰.

می پرداختند و با این هدف، در جلسات علمی و مناظرات شرکت کرده، روایات ساختگی را نقد و سره را از ناسره مشخص می ساختند. البته امام هیچ‌گاه آغازگر مناظره نبودند و تنها به دعوت افراد در گفت‌گوها شرکت می کردند و با استناد به آیات قرآن و سنت نبوی، به آن‌ها پاسخ می دادند. از معروف‌ترین مناظرات ایشان می توان به گفت‌گوبا یحیی بن اکثم در عصر مأمون و احمد بن ابی داوود در حضور معتصم اشاره کرد. از این‌رو، مناظرات آن حضرت بهترین عامل رشد علمی بود که به آگاهی جامعه می انجامید؛ به ویژه آن‌که در عصر امام جواد علیه السلام، برخورد اندیشه‌ها و پیدایش فرقه‌ها و مذاهب مختلف در اثر تلاقی تمدن اسلامی با سایر تمدن‌ها، شبهات و اشکالات گوناگونی را پدید آورده بود. از این‌رو امام برای حراست از مرزهای علمی دین و معرفی معارف و علوم اصیل اسلامی، مناظرات متعددی با سران و پیروان این فرقه‌ها و تمدن‌ها داشتند و طی آن، با استدلالی استوار و منطقی متین، پوچی عقاید آنان و برتری مکتب اسلام را ثابت می نمودند جامعه را از گزند این‌گونه تهاجمات محافظت می کردند. بنابراین امام جواد علیه السلام در مناظره‌های خود دنبال دو هدف اساسی بودند:

۱. اثبات امامت خود؛

۲. رسوا ساختن دروغ‌پردازان.

این مناظرات در چندین نوبت و با دانشمندان بزرگ زمان برگزار می شد که اغلب در مجلس خلیفه وقت عباسی صورت می گرفت. یحیی بن اکثم، فقیه و مشاور مأمون و بعدها قاضی القضاة مسلمانان، از جمله مناظره‌کنندگان بود. بنابراین نقل‌های تاریخی، امام جواد علیه السلام هنگام مناظره با او که در زمان مأمون انجام شد، نه سال داشتند و درخشش امام در این مناظره در نوع استدلال و تکیه بر اصول فقه اسلامی، چنان جالب و زیبا بود که خلیفه را به تحسین واداشت. در این مناظره، امام در باب حکم صید در حرم، به طرح شقوق مختلفی از این مسأله پرداختند، به طوری که شگفتی یحیی و شادمانی مأمون را موجب شد.^۱

۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۳، ص ۱۴۷.

در همان مجلس و یا در مجلسی دیگر، یحیی به طرح سؤالاتی درباره خلفای نخستین پرداخت و احادیثی را مربوط به مناقب ابوبکر و عمر بیان کرد و نظر امام را جویا شد. در آن مجلس تعداد زیادی از علمای اهل سنت حضور داشتند. امام جواد علیه السلام با درایت خاص خود، با روایت مطرح شده برخورد کردند و پس از عرضه آن به قرآن، به انکار آن پرداختند.^۱

مناظره معروف دیگر امام جواد علیه السلام با ابن ابی داوود، فقیه معتمد مأمون و معتصم و قاضی بغداد در زمان متوکل، بود که در آن معتصم، نظر علمی امام را به دلیل استدلال‌های قوی بر نظری ترجیح داد. این مناظره در حضور معتصم درباره حد سارق رخ داد که پاسخ امام، شگفتی همگان را برانگیخت.^۲

ه) دیدار با مردم در اماکن مذهبی

دیدار امام جواد علیه السلام با مردم در اماکن مذهبی، از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین کانال‌های ارتباطی آن حضرت با قشرهای مختلف شیعیان بود. در همین دیدارها، شیعیان با این‌که به امامت آن حضرت تردیدی نداشتند، اصرار داشتند با طرح پرسش‌هایی، وجهه الهی ایشان را به دیگران ثابت کنند. دیدار امام با مردم، افزون بر مراسم حج، در مساجد و زیارتگاه‌های شیعیان صورت می‌گرفت. علی بن ابراهیم از پدرش نقل می‌کند:

بعد از شهادت امام هشتم علیه السلام، به زیارت خانه خدا مشرف شدیم و آن‌گاه به محضر امام جواد علیه السلام رفتیم. بسیاری از شیعیان نیز در آن جا گرد آمده بودند تا امام را زیارت کنند. عبدالله بن موسی، عموی امام جواد علیه السلام که پیرمرد بزرگواری بود و در پیشانی‌اش آثار عبادت دیده می‌شد، به آن جا آمد و به امام احترام فراوانی گزارد و وسط پیشانی حضرت را بوسید. امام بر جایگاه خویش قرار گرفت و همه مردم به علت خردسال بودن حضرت، با تعجب به هم دیگر نگاه می‌کردند که آیا این نوجوان می‌تواند از عهده مشکلات دینی و اجتماعی مردم در جایگاه رهبری و امامت آنان برآید؟ در

۱. مرضیه محمدزاده، محمد بن علی امام جواد علیه السلام، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۲۰.

این میان مردی از جمع بلند شد و از عبدالله بن موسی، حکم مسأله‌ای را پرسید و او نیز پاسخ داد. امام که پاسخ نادرست عموی خود را شنیدند، به ایشان اعتراض کردند که چرا بدون آگاهی به مردم فتوا می‌دهد و در ادامه به گفت‌وگوی علمی با عموی خود پرداخته، به صورت کاملاً علمی و مستند به بیان حکم مسأله پرداختند، به طوری که مردم حاضر، از این گفت‌و شنود علمی شگفت‌زده شدند و خطاب به امام گفتند: «ای آقای ما، آیا اجازه می‌فرمایی مسائل و مشکلات خودمان را از محضرتان بپرسیم؟» سپس سی‌هزار مسأله پرسیدند و امام جواد علیه السلام بدون درنگ همه را پاسخ داد، در حالی که این گفت‌وگوی علمی در نه‌سالگی حضرت بود.^۱

این امر نمونه‌ای از ملاقات رودرروی ایشان با جمع زیادی از شیعیان است.

۲. روش غیرمستقیم

با توجه به وجود فشارهای سیاسی، کم‌تر مجال ارتباط مستقیم برای امام فراهم بود. لذا امام جواد علیه السلام، از روش ارتباطی غیرمستقیم و با واسطه بهره می‌جستند. در این روش، نمایندگان و اصحاب نزدیک، بهترین پل ارتباطی محسوب می‌شدند و از طریق توقیع و ارسال نامه، با شیعیان ارتباط داشتند.

الف) توقیع و مکاتبه

اصطلاح «توقیع» در فرهنگ شیعه، به معنای مکاتبات و منشورهای امامان، به ویژه حضرت ولی عصر عجله الله تعالی فرجه الشريف است. این اصطلاح، به هرگونه سخن شفاهی امام عصر (عج) نیز اطلاق شده است. نخستین بار واژه توقیع، در روایتی از امام کاظم علیه السلام دیده شد. در زمان امام رضا علیه السلام، توقیع تنها برای یادداشتی که در همان نوشته اصلی نگاشته می‌شده به کار می‌رفته است. قدیمی‌ترین مکتوب تاریخ‌دار امامان، در سال ۲۰۱ قمری صادر شده و موضوع آن ولایت عهدی امام رضا علیه السلام است.^۲ امام جواد علیه السلام برای جلوگیری از پراکندگی جامعه شیعه و نجات

۱. مفید، الاختصاص، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۴۰۵۸.

خود و شیعیان، حفظ تقیه را لازم دانسته، فعالیت‌هایشان را پنهانی انجام می‌دادند. از این‌رو، توقیع و نامه‌نگاری، ساده‌ترین راه ارتباط شیعیان خاص با امام و دریافت دستورها و برنامه‌ها بود.

استفاده از توقیع برای مباحث علمی در مکتب امام جواد علیه السلام باعث شد در جامعه علمی، از روش نامه‌نگاری برای حل مسائل علمی استفاده گردد و این شیوه به روشی پرکاربرد تبدیل شود. بسیاری از معارف و مطالبی که از آن حضرت باقی مانده، در نامه‌های ایشان به شیعیان مندرج است.^۱ شیعیان سوالات خود را که بیش‌تر در مسائل فقهی بود، در نامه‌هایشان طرح می‌کردند و امام به آنان پاسخ می‌دادند. در اغلب موارد، نام و نشان کسی که امام به او نامه نوشته، مشخص است.^۲ در *موسوعه الامام الجواد*،^۳ به جز پدر و پسر امام، نام و نشان ۶۳ تن از افرادی که حضرت با آنان مکاتبه داشته‌اند، از مجموع منابع حدیثی و رجالی گرد آمده؛ البته برخی از نامه‌ها در پاسخ به گروهی از شیعیان نگاشته شده و در مواردی هم نویسنده نامه مشخص نیست.^۴ شیوه ارتباطات مکتوب، ضمن کارکرد اطلاع‌رسانی و ایجاد آگاهی در مخاطب، موجب برقراری ارتباطی عمیق میان فرستنده و گیرنده می‌شد؛ زیرا مخاطب ضمن احساس تشخیص، با مطالعه آن، فرصت بیش‌تری داشت تا درباره محتوای آن بیندیشد.^۵ توقیعات در زمان امام جواد علیه السلام درباره موضوعات مختلفی هم چون تعیین و نصب وکیلان، توثیق و مدح برخی از ایشان، دستورهایی لازم به وکیلان درباره چگونگی ایفای وظیفه وکالت، اعلام وصول وجوه شرعی، رفع حاجت شیعیان، نکوهش قاطع مدعیان دروغین وکالت یا وکیلان معزول، پاسخ پرسش‌های

۱. همان، ص ۱۹۷.

۲. *الأصول من الکافی*، ج ۳، ص ۳۹۹؛ ج ۴، ص ۲۷۵؛ ج ۵، ص ۳۴۷.

۳. قزوینی، *موسوعه الامام الجواد*، ج ۲، ص ۴۱۶-۵۰۸.

۴. همان، ص ۵۱۵-۵۲۱.

۵. جواد نظری مقدم، *ارتباط شناسی پیامبر صلی الله علیه و آله با نگاهی به ابزارها و روش‌های تبلیغی در عهد مدنی*،

فقهی، کلامی، حدیثی، تفسیری و غیره صادر می‌شد.^۱ به نمونه‌هایی از این توقیعات در زمان امام جواد علیه السلام اشاره می‌شود:

۱. سند آزادی یکی از شیعیان در سال ۲۱۳ قمری به خط و مهر امام جواد علیه السلام؛^۲
۲. پاسخ سؤال شرعی علی بن حدید در همین سال به خط آن حضرت؛^۳
۳. نامه مفصل امام به علی بن مهزیار درباره حقوق شرعی و خمس و زکات در سال ۲۲۰ قمری؛^۴
۴. وصیت آن حضرت نیز از مکتوبات تاریخ‌دار امام جواد علیه السلام به شمار می‌آیند.^۵

ب) سازمان وکالت و اعزام سفیران

دشواری‌های اوضاع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پیرامون امامان معصوم علیهم السلام محدودیت‌های زیادی برای برقراری ارتباط آن بزرگواران با مردم پدید آورد. پیام‌های حق آن حجت‌های خدا، به گوش برخی از افراد حق‌پذیر می‌رسید و آنان در برابر این پیام‌ها، تسلیم می‌شدند؛ اما با افزایش محدودیت‌ها، وضعیتی ایجاد شد که حتی طرف‌داران آن حضرت در همان شهرنیز برای دیدار با ایشان دچار مشکل شدند. از این‌رو، وقتی برای یک فرد شیعه در همان شهر محل اقامت امام که نشانی خانه حضرت را می‌دانست، ارتباط مستقیم مقدور نبود، چگونه برای فردی دیگر در دورترین نقاط، این ارتباط می‌توانست مقدور باشد؟^۶ این عامل، یکی از مهم‌ترین عواملی است که سبب شد تا امامان معصوم علیهم السلام، در موارد زیادی ارتباط خود با شیعیان را از طریق افرادی به سامان آورند که به آن‌ها عناوین مختلفی از جمله: باب، وکیل، سفیر، نایب و قیم اطلاق می‌شد. البته کلمه «وکیل» بیش‌ترین شهرت را در این میان دارد. بدین‌رو، در تحقیقات

۱. محمد رضا جباری، نقش و جایگاه توقیعات در عصر غیبت صغری، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۲. طوسی، اختیار المعرفه الرجال (معروف به رجال کثی)، ج ۲، ص ۵۶۹.

۳. کلینی، الأصول من الکافی، ج ۴، ص ۵۳۶.

۴. اختیار المعرفه الرجال (معروف به رجال کثی)، ج ۴، ص ۱۴۱-۱۴۳.

۵. الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۳۲۵.

۶. محمد رضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۴۷-۵۵.

تاریخی متأخر، مجموعه مطالب در مورد وکلای امامان معصوم علیهم السلام را با عنوان «سازمان وکالت» آورده‌اند؛ گرچه مطالب مربوط به این افراد واسطه، در آثار متقدم شیعی از جمله چهار کتاب اصلی علم رجال (*رجال کشی*)، *رجال نجاشی*، *نهرست و رجال*، هر دو از شیخ طوسی) و *اصول و فروع کافی* آمده است.^۱

ساختار سازمان وکالت را بدین‌گونه می‌توان تصویر کرد: امامان شیعه علیهم السلام در نقش رهبر در رأس این سازمان، حضور داشتند؛ سپس برخی از برجسته‌ترین وکلای ایشان به عنوان دستیار و وکیل ارشد، نقش سامان‌دهی کار وکلای نواحی مختلف را عهده‌دار بودند و بالاخره وکلای ائمه علیهم السلام در شهرها و نواحی مختلف شیعه‌نشین، در قاعده این هرم قرار داشتند که با حضور مستقیم در این نواحی و سکونت در آن‌ها، نقش‌هایی مختلف ایفا می‌کردند.^۲ امامان شیعه علیهم السلام با شرایط خاصی از جمله عدالت و وثاقت، رازداری و نهم‌کاری، نظم، دقت، کاردانی و احتیاط، فردی را به عنوان وکیل و نماینده خود برمی‌گزیدند.

در دوران خلافت عباسی، اهل بیت علیهم السلام همواره در فشار سیاسی بودند و کم‌تر مجال تبلیغ مستقیم و علنی می‌یافتند. نمایندگان و اصحاب نزدیک ایشان، بهترین پل ارتباطی ائمه علیهم السلام و جامعه محسوب می‌شد. براساس شواهد و مستندات تاریخی، از دوران امامت امام صادق علیه السلام به این سو، برخی از یاران امامان به عنوان نمایندگان یا وکلای آنان، در مناطق و نواحی مختلف شیعه‌نشین وظایف خاصی را انجام می‌دادند. از این رو، می‌توان امام صادق علیه السلام را مؤسس تشکیلاتی قلمداد کرد که بعدها توانست نقش بسیار مهمی را در جامعه شیعی عصر ائمه علیهم السلام ایفا کند. امام جواد علیه السلام نیز ضمن پاس‌داری از حوزه‌ای که امام صادق علیه السلام بنیان نهاده بود، ۲۷۰ شاگرد تربیت کردند که گروهی از آنان نیز از شاگردان امام هشتم شمرده می‌شدند. امام نهم برای خنثی ساختن تبلیغات شوم عباسیان و ارائه اسلام راستین به مردم، نمایندگانی به مناطق مختلف

۱. همان، ص ۳۵-۴۵.

۲. *از سازمان وکالت تا فقاهت*، ص ۴۲.

گسیل می‌کردند. این نمایندگان، کارگزاران امام علیه السلام شمرده می‌شدند و در مراکزی چون اهواز، همدان، سیستان، بست، ری، بصره، واسط، بغداد، کوفه و قم، زمینه اتحاد شیعیان و پیوند آن‌ها با معصوم را فراهم می‌آوردند. امام علیه السلام هم چنین به پیروان اجازه می‌دادند درون دستگاه حکومت نفوذ کنند و پست‌های حساس را در دست گیرند. «محمد بن اسماعیل بن بزیع» و «احمد بن حمزه قمی» از این فرصت بهره بردند و با رسیدن به موقعیت‌های ممتاز حکومتی، در مسیر خدمت به دین و دین‌داران گام برداشتند. «حسین بن عبدالله نیشابوری» حاکم بست و سیستان و «حکم بن علیا اسدی» حاکم بحرین نیز از یاران حضرت شمرده می‌شدند و خمس دارایی‌شان را نزد ایشان گسیل می‌کردند.^۱ خلفای عباسی که در برخی از برهه‌های زمانی به وجود چنین تشکیلاتی سوءظن پیدا کرده بودند، گاهی، هجمه‌هایی را بر ضد برخی از اصحاب امامان علیهم السلام که در معرض این سوءظن قرار داشتند، ترتیب می‌دادند که این خود حاکی از اهمیت کار و کلاو نمایندگان ائمه علیهم السلام است.^۲

نتیجه

امام جواد علیه السلام در طول امامت هفده‌ساله خود، همواره در تکمیل و غنی ساختن و حفظ گنجینه گران‌بهای احادیث و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و انتشار آن بین مسلمانان اهتمام داشتند و در این جهت، از کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله برای اشاعه علوم بهره می‌گرفتند. آن حضرت برای انتقال علوم دینی، از روش‌های مختلفی استفاده کردند. در این مطالعه، تلاش شد سیره علمی نهمین امام شیعیان، با تأکید بر شیوه‌های برقراری ارتباط با مخاطبان توسط ایشان، واکاوی گردد؛ با این هدف که گوشه‌ای از اقدامات آن حضرت در راه نشر علوم دینی و احکام اسلامی به تصویر کشیده شود. مطالعه اسناد و نوشته‌های موجود، نشان

۱. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۵۵۹.

۲. الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۵۰۰.

داد که عواملی چون سن کم امام علیه السلام و هم‌زمانی بیش‌ترین دوران حیات ایشان با خلافت مأمون، وضعیت علمی - فرهنگی جامعه و فضای فکری و اندیشه‌ای آن و نیز آزادی فعالیت فرقه‌های مذهبی در این دوران، در مجموع اوضاع پیچیده‌ای را برای آن حضرت ایجاد کرد که ایشان را ناگزیر از اتخاذ روش‌های گوناگون مستقیم و غیرمستقیم، و آشکار و پنهان برای ارتباط با مردم کرد. این روش‌ها به تناسب موقعیت علمی - سیاسی و سطح درک و دانش مخاطبان و میزان دست‌رسی به آن‌ها، شامل مناظره، پرسش و پاسخ، تدریس و تربیت شاگردان و راویان احادیث، جلسات خصوصی با موکلان و نمایندگان، نامه‌ها و توقیعات و دیدار با مردم در اماکن مذهبی می‌شد. آن حضرت از راه این شیوه‌های ارتباطی، با شناخت از استعداد و درک مخاطب، یا بدون ورود به مباحث پیچیده و گاه با به‌کارگیری ظرافت‌های فنی و تخصصی، به پاسخ‌گویی سؤالات و رفع شبهات و مشکلات پیش آمده، می‌پرداختند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، کانال‌ها و راه‌های ارتباطی امام جواد علیه السلام، با قشرهای مختلف مردم، در دنیای امروز نیز با وجود تحول ابزارهای ارتباطی و رسانه‌ای کارآمدی زیادی دارد. در این زمینه، کافی است به نقش مناظرات در شفاف‌سازی مواضع سیاسی هنگام انتخابات و یا مباحث علمی در مراکز دانشگاهی اشاره شود. با توجه به این‌که به استفاده از روش مناظره در قالب کرسی‌های نظریه‌پردازی و یا کرسی‌های آزاداندیشی، در دانشگاه‌های ما توجه شده است، استفاده درست از این روش‌ها می‌تواند ضمن احیای سیره علمی ائمه علیهم السلام، در جهت انتقال و ترویج هرچه بهتر آموزه‌های دینی و علمی در کشورمان مؤثر واقع شود.

منابع

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، ترجمه و تحقیق حسین صابری، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۲ ش.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، ج ۳.
- الویری، محسن، جواد نظری مقدم، «بررسی سیره فرهنگی - اجتماعی امامان معصوم علیهم السلام با تأکید بر ابزارها و روش های تبلیغی - ارتباطی»، دو فصلنامه تخصصی *الهیات اجتماعی*، سال دوم، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹ ش.
- پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، چاپ هشتم، قم: مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۸ ش.
- جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه علیه السلام*، چاپ دوم، سفینه، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۸۲ ش.
- _____ «از سازمان وکالت تا فقاقت»، *موعود*، ش ۳۸، خرداد و تیر ۱۳۸۲ ش.
- _____ «نقش و جایگاه توقیعات در عصر غیبت صغری»، *انتظار*، سال دوم، ش ۳، بهار ۱۳۸۱ ش.
- جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
- حرعاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
- حسینی شاهرودی و رفیعی، *تاریخ زندگانی امام جواد علیه السلام*، ج ۱.
- دستیاری، مجید، *شاخه طوبی (ویژه ولادت امام محمد تقی علیه السلام)*، تهیه کننده و ناشر: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما <http://pajuhesh.irc.ir>، ۱۳۷۹.
- دیلمی، محمد بن حسن، *اعلام الدین فی صفات المومنین*، ج ۱. قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ق.
- رضائیان، علی، *مبانی سازمان و مدیریت*، تهران، سمت، ۱۳۸۷.

سبط ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، *تذکره الخواصر*، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۳ق.

شریف القرشی، باقر، *حیاه الإمام محمد الجواد علیه السلام*، نشر امیر، ۱۴۱۸ق.
صادق پور، ابوالفضل، *اصول و مبنای سازمانی و مدیریت*، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۲ش.

صدوق (ابن بابویه)، ابوجعفر محمد بن علی، *التوحید*، ج ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۸ق.

_____، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، ج ۱، قم: نشر شریف رضوی، ۱۴۱۲ق.
طبری، محمد بن جریر، *دلائل الإمامه*، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
طوسی، محمد بن الحسن، *اختیار المعرفه الرجال* (معروف به رجال کشی)، مؤسسه آل بیت.

_____، *رجال*، نجف: منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۱ق.
_____، *مصباح المتعجد*، بیروت: مؤسسه نقد الشیعه، ۱۴۱۱ق.
عطاردی قوچانی، عزیزالله، *مسند الامام الجواد ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام*، مشهد: المؤتمر العالمی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۰ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران: مکتب علمیه اسلامیة.
قزوینی، سید محمد کاظم، *امام الجواد من المهدی الی اللحد*، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه البلاغ.

_____، *موسوعه الامام الجواد علیه السلام*، قم: مؤسسه ولی عصر.
قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، *الخرائج والجرائج*، ج ۲، قم: تصحیح و تحقیق مؤسسه امام المهدی رحمه الله تعالی.

قمی، شیخ عباس، *متهی الامال*، قم: دلیل ما، ۱۳۷۹.
کاظمی پور، شهلا، «خواست و مصلحت مخاطبان و چگونگی برقرار کردن ارتباط منطقی بین آن‌ها»، *مجله سنجش و پژوهش*، ش ۲۶، سال هشتم.

کلینی، محمد بن یعقوب، *الأصول من الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دارالکتب الاسلامیه.

مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، *دانشنامه جهان اسلام*، ایران. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعه لدرر الائمة الطهاره*، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳.

محسنیان راد، مهدی، *ارتباط شناسی*، تهران، انتشارات سروش، چاپ ششم، ۱۳۸۴.

محمدزاده، مرضیه، *محمد بن علی امام جواد علیه السلام*، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۹۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، بیروت، ۱۴۱۰ ق.

_____، *الإختصاص*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق. مقرم، عبدالرزاق، *نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام*، ترجمه پرویز لولاور، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۲. نجاشی، احمد، *رجال النجاشی*، ج ۱، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، ۱۴۰۷ ق.

نجاجی زواره، اسماعیل، «مقام علمی. سیاسی امام جواد علیه السلام»، *یاسد اسلام*، ش ۳۲۴، پایگاه اطلاع رسانی حوزه، آذر ۱۳۸۷.

نظری مقدم، جواد، «ارتباط شناسی پیامبر صلی الله علیه و آله با نگاهی به ابزارها و روش های تبلیغی در عهد مدنی»، دو فصلنامه *نامه فرهنگ و ارتباطات*، سال اول، ش ۱، پاییز وزمستان ۱۳۸۸.

<http://rasulsoltani64.blogfa.com/post-149.aspx>

[www://Roshd.ir](http://Roshd.ir).

<http://www.medianews.ir/fa/2010/04/03/communication.html>

ابعاد ازدواج امام محمد بن علی الجواد علیه السلام با ام فضل و مسائل آن

مریم سعیدیان جزئی^۱

چکیده

یکی از مسائل مهم در سیره امام جواد علیه السلام مربوط به ازدواج با ام فضل است که اخبار و روایات درباره چرایی و چگونگی آن و نقش وی در شهادت امام جواد علیه السلام دچار تعارض و اختلاف هستند. برخی از ابهامات با دسته‌بندی منابع، چینش تاریخی و نقد و ارزیابی این اخبار برطرف گردید. بدیهی است این مهم، ضمن بازشناسی سیره آن حضرت، به تبیین نقش و اهمیت زنان در سیره اهل بیت علیهم السلام می‌پردازد. ساختار تاریخی ازدواج آن حضرت با ام فضل، انگیزه‌ها و اهداف مأمون از این ازدواج، مناسبات امام و ام فضل و نقش او در شهادت امام، از جمله موضوعاتی است که در این مبحث بازکاوی می‌شود و به دو سؤال "چه اختلافی بین این دو بود که به تصمیم ام فضل برای به شهادت رساندن امام انجامید؟ آیا ازدواج با ام فضل سیاسی بود؟" پاسخ داده شده است. روش تحقیق توصیفی، تحلیلی و انتقادی است و از متون مختلف اسلامی اعم از تاریخی، رجالی، مناقب و حدیث استفاده شده است.

واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، ام فضل، مأمون، ازدواج، شهادت.

مقدمه

ازدواج و تشکیل خانواده، از ابعاد مهم سیره خانوادگی امام جواد علیه السلام است. درباره مناسبات ام فضل با امام، تناقض‌ها و ابهام‌هایی وجود دارد که با بازخوانی آن‌ها برخی از این مسائل نقد و ارزیابی شد. سؤالاتی در این زمینه مطرح است

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان.

که بعضاً به آن توجه نشده یا پاسخ‌های مناسبی به آن‌ها داده نشده است؛ از جمله این‌که ازدواج امام جواد علیه السلام با ام فضل چرا و چگونه صورت گرفت؟ چه اختلافی بین این دو بود که به تصمیم ام فضل برای به شهادت رساندن امام انجامید؟ آیا ازدواج با او سیاسی بود؟ این پژوهش، برآن است تا با تبیین و تحلیل این مقولات و بازشناسایی و نقد آن، نقش و جایگاه زنان را در بازخوانی سیره اهل بیت علیهم السلام با استناد به اخبار و گزارش‌های موجود، استخراج کند و نمونه‌هایی عینی و حقیقی از این دست ارائه دهد.

مسئله ازدواج ام فضل و نقش او در سیره امام جواد علیه السلام، در محورهای مختلف قابل بررسی است. اگرچه اثر مستقلی در این زمینه موجود نیست، نکاتی از لابه‌لای متون اسلامی اعم از تاریخی، رجالی، مناقب و حدیثی - به ویژه در منابع شیعی - گزارش‌های موجود و سخنان امام، دریافت می‌گردد. عمده گزارش‌های تاریخی و نقلی موجود، بیش‌تر به توصیف جریان ازدواج امام با ام فضل پرداخته و بعضاً دارای ابهامات و تناقض‌هایی در روایت و تفسیر آن است. این اخبار، اگرچه نمی‌تواند همه ابعاد قضیه را روشن کند؛ ره‌یافت‌های مهمی را درباره تشکیل خانواده و جایگاه ازدواج، چگونگی مناسبات با همسر و حل مسائل فیما بین ارائه می‌دهد.

آثار و کتاب‌های بسیاری درباره تاریخ، سیره و فضایل امام جواد علیه السلام نوشته شده که بعضاً از منابع متقدم و گروهی نیز در زمره پژوهش‌های معاصر قرار می‌گیرد. کارهایی نیز درباره نقش زن در تاریخ اسلام و تشیع و مواضع و تعاملات زنان با اهل بیت علیهم السلام صورت گرفته که بخشی از مهم‌ترین این آثار در این پژوهش استفاده شده و به آن‌ها استناد گردیده است. اما به طور مستقل، اثری درباره مسئله زنان در سیره امام جواد علیه السلام تحقیق نشده یا به چاپ نرسیده است. از آثار مهم در این زمینه، می‌توان از *ارشاد شیخ مفید*، *عیون الاخبار* شیخ صدوق و *تاریخ اهل‌البیت* ابن ابی‌الثلج نام برد. نیز از متأخران می‌توان به *سیره‌الائمہ* معروف حسنی، *الوفاء‌الامام الجواد* مقرر *وموسوعه الامام الجواد* علیه السلام قزوینی در دو جلد اشاره کرد.

مدخل: مشیت الهی بر این قرار گرفته بود که از وجود امام علی بن

موسی‌الرضا علیه السلام و بانوسبیکه؛^۱ فرزندی متولد شود که ولی الهی و جانشین امام پیشین باشد. او کسی نبود جز امام محمد بن علی الجواد التقی علیه السلام.^۲ نخستین ازدواج امام جواد علیه السلام در اوان جوانی صورت گرفت و در نتیجه آن زینب دختر مأمون عباسی، معروف به ام‌فضل، رسماً به همسری امام درآمد.^۳

ساختار تاریخی ازدواج امام جواد علیه السلام با ام‌فضل

اخبار و اقوال موجود در مورد موقعیت زمانی ازدواج امام و ام‌فضل، متفاوت است و بعضاً تعارض و تناقض دارد که در سه دسته قابل بررسی است:

۱. اخباری که این ازدواج را هم‌زمان با ولایت عهدی امام رضا علیه السلام می‌دانند.^۴ شیخ صدوق می‌نویسد:

هم‌زمان با حضور امام رضا علیه السلام در مرو در سال ۲۰۰ قمری و اختصاص مقام ولایت عهدی به ایشان، مأمون دختر خود، ام‌فضل را به ازدواج امام جواد علیه السلام در آورد.^۵

ابن اعثم، طبری و ابوعلی مسکویه نیز معتقدند ازدواج امام با ام‌فضل در سال ۲۰۲ قمری^۶ و به نوشته خصیبی در مرو بوده است.^۷

۱. نامش سبیکه (سکینه) بود (طبری، ۱۴۱۳: ۳۹۶؛ ابن ابی الثلج: ۱۲۳، ۱۴۱۰) و به درّه و ریحانه هم شهرت داشت (ابن شهر آشوب ۳۷۹: ۴، ۱۳۷۹؛ طبرسی، تاج‌المولید، ص ۱۰۱) و امام رضا علیه السلام او را خیزران خطاب می‌کرد (اربلی، کشف‌الغمه، ص ۱۳۷). خاستگاهش نوبه افریقا و به قولی از خاندان ماریه قبطی بود (کلینی، ۱۳۶۲: ۲/۴۱۳). سبیکه از پاکان (مفید ۱۴۱۳: ۲/۲۷۵-۲۷۶) و افضل زنان خود بود (ابن عبدالوهاب، عیون‌المعجزات، ص ۱۱۸). از امام رضا علیه السلام منقول است که در مورد وی فرمود: «آن زنی که جواد را زاینده، پاک و پاکیزه است؛ زیرا او طاهره و مطهره خلق شده است». (مسعودی، مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر، ص ۴۰۶).

۲. مفید، /رشاد، ج ۲، ص ۲۷۳.

۳. ابن حبیب، المحبر، ص ۶۱.

۴. اصفهانی، مقاتل‌الطالبیین، ص ۴۵۶؛ مسعودی، مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر، ج ۳، ص ۴۴۱.

۵. صدوق، عیون‌الاخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۴۷.

۶. ابن اعثم، الفتوح، ج ۸، ص ۴۲۴؛ طبری، تاریخ‌الاسم و الملوک، ج ۸، ص ۵۶۶ و ۶۲۳؛ ابوعلی مسکویه

۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۴۱؛ ابن اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ج ۶، ص ۳۵۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۴۸.

۷. خصیبی، الهدایه‌الکبری، ص ۳۷۸ و ۳۴۲.

۲. اخباری که با توجه به سال‌های مندرج در آن، باید گفت مربوط به پس از شهادت امام رضا علیه السلام است. یعقوبی این ازدواج را در سال ۲۰۴ قمری^۱ و ابن قتیبه آن را مربوط به ۲۱۰ هجری می‌داند.^۲ متفاوت‌ترین خبر در این زمینه، مربوط به یکی از دو گزارش طبری است که آن را در ذیل حوادث سال ۲۱۵ هجری آورده و نقل می‌کند. امام در این سال، زندگی مشترک خود را با ام فضل آغاز نمود.^۳

در مقام نقد این روایات باید گفت: دسته اول اخبار اگرچه در متون تاریخی و حول‌نگاری اسلامی آمده، اما در برخی موارد به جهت وجود روایات متعارض دیگر قابل مناقشه است. به علاوه اقتضای سن امام جواد علیه السلام با ازدواج متناسب نبوده است؛ چه این پیشنهاد از جانب خلیفه بوده باشد یا از جانب امام جواد علیه السلام. حتی اگر جنبه جبری و القایی پیشنهاد مأمون هم در نظر گرفته شود، شئون بسیاری بوده که مانع این وصلت می‌شده است. ضمن آن که طبری و ابن اثیر، تصریح می‌کنند که ازدواج امام و ام فضل در بغداد انجام شد و این واقعه پس از شهادت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۳ هجری و غلبه مأمون بر مخالفان و استقرار در بغداد بود.^۴ بر این اساس، باید گفت: پیشنهاد مأمون به امام رضا علیه السلام و فرزندش در مورد آن که دودختر خود را به همسری این دو امام بزرگوار درآورد، به همان پیشنهاد محدود گردیده است. به علاوه، امام جواد علیه السلام در این زمان در مدینه زندگی می‌کردند و حضور ایشان در خراسان به طور موقت در زمان شهادت امام بود که آن هم از طریق علم غیبی و به صورت طی طریق انجام گرفت. به همین جهت، تنها می‌توان به این قضیه بسنده نموده که مأمون متناسب با آنچه پس از این درباره انگیزه‌ها و اهداف او از این ازدواج بیان خواهد شد، به دنبال تأمین منافع و اهدافی بود که از این نزدیکی انتظار داشت.

دسته دوم اخبار، اگرچه با توجه به قرائن و شواهدی که در نقد و بررسی گروه

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۴.

۲. ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۹۱.

۳. همان ج، ص ۶۲۳؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۱۷.

۴. همان.

نخست بیان شد، پذیرفتنی است، اختلاف آن با محاسبه سال ۲۰۴ که یعقوبی آورده و خبر طبری که مربوط به سال ۲۱۵ است، نه سال می‌شود. چنانچه مجموعه اخبار و قراین مندرج در بخش‌های دیگر این موضوع که در این مقاله مورد استفاده شده مطالعه گردد معلوم می‌شود که گزارش طبری در عین حال که تفاوت جدی با روایات دیگر دارد، با اخبار موجود و آنچه در این وصلت نقش داشته هم سازگاری ندارد. مهم‌تر از آن تناقض میان دو خبری است که طبری از یک موضوع در دو سال متفاوت بیان کرده است. از جهتی دیگر، ولادت امام علی بن محمد علیه السلام مطابق با اخبار موجود در سال ۲۱۴ هجری رخ داده است.^۱ در حالی که مطابق با آنچه در همین مقاله درباره نقش ام‌فضل در شهادت امام جواد علیه السلام خواهد آمد، معلوم می‌گردد مدتی پیش از ازدواج امام با کنیزی که حاصل آن تولد امام هادی علیه السلام بود، ام‌فضل در خانه امام و در مدینه به سر می‌برده و اتفاقاً نارضایتی‌ها و شکایت‌های ام‌فضل پس از آن بود که از ازدواج امام با کنیز باخبر شد. به نظر می‌رسد طبری در این موضوع دچار سوءتفاهم شده است. دلیل تایید این امر، روایت ذهبی است که مطابق با آن امام در سال ۲۱۵ همراه با ام‌فضل به بغداد آمدند و با مأمون دیدار نمودند.^۲ بر این اساس باید گفت: این دسته اخبار نیز دچار چالش‌های جدی بوده و در تحلیل قضایا و چینش تاریخی اخبار موجود خدشه وارد است و بعضاً پذیرفتنی نیست.

۳. خبر مربوط به روایات علامه مجلسی که براساس آن سن امام هنگام ازدواج با ام‌فضل بین نه تا یازده سال بوده است.^۲ با توجه به آن چه آمد می‌توان گفت: تعیین تاریخ دقیق ازدواج امام اگرچه کمی مشکل به نظر می‌رسد، از میان اسناد و اخبار موجود، دسته سوم که به استنباط‌های علامه مجلسی منحصر می‌شود، بیش‌تر با واقعیت سازگار است.

۱. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ص ۱۹۳.

۲. ذهبی، *تاریخ الاسلام و وقایع المشاهیر و الاعلام*، ص ۱۵-۱۳.

۳. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰، ص ۲۸۱.

برگزاری مراسم عقد ازدواج

عمده گزارش‌های مربوط در متون *مناقب و تاریخ الائمه* آمده است. مطابق با این منابع، خطبه عقد ازدواج دختر مأمون با امام جواد علیه السلام توسط امام قرائت شد. در متن این خطبه، فصاحت و بلاغت دیده می‌شود و به جهت بیان مقولات مهمی چون بیان فلسفه ازدواج و ارتباط آن با نظام تکوین و تشریح، جایگاه ازدواج در اسلام، تأکید بر احیای سنت و تبعیت از سیره پیشوایان معصوم و پای بندی به حقوق خانواده، از مضامین والای معرفتی برخوردار است. متن خطبه بدین شرح است:

الحمد لله اقراراً بنعمته ولا اله الا الله اخلاصاً لوحدايته وصل الله على سيد بريته والاصفياء من عترته، اما بعد یکی از نعمت‌های خدا بر مردم این است که وسیله اطفاء غریزه جنسی را برای مردم از راه حلال قرار داده تا به راه حرام کشانده نشوند و در قرآن فرمود: (وانكحوا الايامی منكم و الصالحین من عبادکم و امانکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله والله واسع علیم...). اینک محمد بن علی بن موسی خطبه می‌کند ام فضل دختر عبد الله مأمون را و مهر او را مطابق با مهر جده اش فاطمه زهرا علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله که معادل پانصد درهم کامل^۱ [و به قولی مبلغ مهر چهارصد درهم] بود، برای او در نظر می‌گیرد.^۲

مأمون را خطاب کرده، فرمودند: «آیا شما با همین مهر دختر خود را به ازدواج من در می‌آوری؟» مأمون گفت: «دخترم را به ازدواج شما در آوردم، به همین مهر که فرمودید. آیا شما این ازدواج را می‌پذیرید؟» آن حضرت فرمود: «آری راضی و خشنودم».^۳

۱. مفید، *ارشاد*، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۸۵؛ ابن عبد الوهاب، *عیون المعجزات*، ص ۱۲۲؛ طبرسی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۶-۲۰۷؛ طبرسی *اعلام السوری باعلام الهدی*، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲. مرحوم مجلسی به نقل از *منهج الدعوات* می‌نویسد: «مهریه دختر مأمون دعایی بود که به «الوسائل الی المسائل» شهرت داشت». وی متن این دعا را در *بحار* آورده و آن را یکی از دعا‌های مستند و مجرب می‌داند (مجلسی، *بحار الانوار*، ۶۳-۶۲). با توجه به عدم تواتر خبر دوم، نبود قرینه‌های مرتبط با این خبر و شهرت خبر اول، مسأله مهریه قابل پذیرش بیش تری است.

۳. مفید، *ارشاد*، ج ۲، ص ۲۸۵، مجلسی، *بحار الانوار*، ص ۶۷-۶۸.

محل سکونت امام بعد از ازدواج با ام فضل

از دیگر مقولات مورد بحث در منابع، محل استقرار امام پس از ازدواج با ام فضل است. در این زمینه نیز اخبار دچار چندگونگی است. طبری عقیده دارد که امام مدتی در بغداد بودند و پس از آن به مکه و سپس به مدینه رفتند و تا زمان حیات مأمون، در همان جا اقامت داشتند.^۱ گزارش ابن اثیر هم نه با این صراحت اما اشارتی به اقامت امام در بغداد و سپس حرکت به سمت مدینه دارد. مطابق با این خبر، امام در بغداد ازدواج کردند و در ایام حج راهی مدینه شدند.^۲ اما روایت ابن قتیبه و شیخ مفید در تعارض با این دو قرار دارد؛ زیرا به گفته این دو، امام در همان ابتدا به مدینه هجرت نمودند.^۳ با این حال، امام در مناسبت‌هایی همانند آنچه ذهبی درباره حوادث سال ۲۱۵ قمری آورده، به بغداد رفت و آمد می‌کردند.^۴

انگیزه مأمون از طرح مسأله ازدواج ام فضل با امام

از آن جا که مأمون پیشنهاد ازدواج داد، بررسی اهداف و انگیزه او از این اقدام، یکی از مسأله‌های مهمی است که گزارش‌ها و روایات موجود درباره آن دچار اختلاف و تعارض است. انگیزه‌های مأمون از این ازدواج عبارتند از:

۱. کسب مشروعیت

از مجموع گزارش‌های تاریخی و فحوای گزارش منابع مهم اسلامی، به دست می‌آید که مأمون به دنبال آن بود تا از موقعیت و محبوبیت خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله برای کسب اعتبار و مشروعیت خود بهره ببرد.^۵

۱. طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۸، ص ۶۳۰-۶۲۳.

۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۴۱۷.

۳. ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۳۹۱؛ مفید ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۸۱.

۴. ذهبی، *تاریخ الاسلام و وقایع المشاهیر و الاعلام*، ص ۱۵-۱۳.

۵. اصفهانی، *مقاتل الطالبيين*، ص ۴۵۴-۴۵۷.

۲. حفظ روابط خویشاوندی

شیخ صدوق به نقل از اسناد خود می نویسد:

مأمون به اشاره فضل بن سهل به این کار اقدام نمود؛ زیرا به اعتقاد او این وصلت، هم باعث جلب رضایت خدا و حفظ روابط خویشاوندی و هم سبب پاک شدن رفتارهایی می شد که از زمان قبل و دوران هارون بر اهل بیت علیهم السلام وارد شده بود.^۱

شیخ مفید می نویسد: «مأمون دامادی امام را برای خود و خاندانش اسباب افتخار و مباهات می دانست».^۲ یعقوبی هم از مأمون نقل می کند که گفته بود: «من دوست دارم که جد مردی باشم که پیامبر خدا و علی بن ابی طالب پدران او باشند. سپس ادامه می دهد: «اما ام فضل از ایشان فرزندی نیاورد».^۳

۳. رقابت با علویان

حسادت و حقد مأمون نسبت به امام،^۴ در کنار سابقه رقابت و برابری وی با علویان و طرح مسأله ولایت عهدی^۵ که به انتقال امام رضا علیه السلام به مرو انجامید و هراس از قیام های علوی که تداوم داشت، نگرانی مأمون را روزافزون می ساخت.^۶ از جانب دیگر، چون تصمیم مأمون، بار دیگر خشم و ناراحتی آل عباس را برانگیخت،^۷ باید گفت سیاست و انگیزه مأمون در این قضیه هم در تداوم طرح ولایت عهدی قرار داشت.

۴. زعم شیعی بودن مأمون

وجود برخی قرابت ها و ادعاهایی که مأمون اظهار می کرد، سبب شده تا

۱. صدوق، *عیون الاخبار الرضا*، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲. مفید، *ارشاد*، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۳. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۵۴.

۴. *اربلی، کشف الغمه*، ص ۹۰.

۵. اصفهانی، بی تا، ص ۴۵۴-۴۵۶؛ مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۳، ص ۴۴۱؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۸-۴۴۹.

۶. ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۳۸۸.

۷. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۸، ص ۵۳۳ به بعد.

۸. ابوعلی مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۳۲ و ۱۳۸؛ طبرسی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، ج ۲، ص ۴۴۳.

تاریخ‌نگار تیزبینی چون مسعودی، اعلام کند که مأمون تشیع خود را ابراز می‌کرد و با کسانی که از تسنن طرف‌داری می‌کردند، مجادله می‌نمود و حتی از آن‌ها برائت می‌جست.^۱ اما قراین متعدد، بیان‌گران است که واگویه‌های مأمون در مدح و فضیلت امام علی علیه السلام و برتری آن حضرت بر سایرین، الزاماً گرایش‌های شیعی او را تأیید نمی‌کند. یکی از دلایل این مدعا، آن است که مأمون در مسائل علمی، از ابوهذیل علاف تبعیت می‌کرد.^۲

۵. ارادت مأمون به امام جواد علیه السلام

برخی دیگر از متون تاریخی و شیعی، اعتراف مأمون به برتری امام جواد علیه السلام و ابراز ارادت مأمون به ایشان را در این وصلت مؤثر می‌دانند. به اعتقاد شیخ مفید، مقام علم، کمال، حکمت، ادب و خرد امام، سبب تمایل و علاقه مأمون به ایشان گردید.^۳ چنان‌که در پاسخ به اعتراض بنی‌عباس، برتری امام بر دیگران و عظمت ایشان را یادآور شده و برای اثبات ادعای خود، محفل علمی ترتیب داد تا این موضوع بر همگان روشن شود.^۴

۶. تمایل دوجانبه

قراین و شواهد تاریخی و روایی که در برخی متون شیعی آمده، بیان‌گران است که ام‌فضل مجذوب هیبت و عظمت امام شده و شخصاً به این ازدواج تمایل داشته است. برای مثال، مرحوم مجلسی به نقل از طبرسی می‌نویسد: امام جواد علیه السلام علاوه بر محافل علمی، دیداری هم با ام‌فضل داشت که با اثبات برتری امام، احوالات ام‌فضل هم تغییر کرده و مجذوب ایشان گشت. تأیید این امر از سوی امام که خود اشاره تلویحی به پیش‌قدمی آن

۱. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۳، ص ۴۱۷.

۲. همان، ص ۴۵۴.

۳. دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۴۰۱.

۴. طبرسی، *تاج الموالید*، ص ۱۰۲.

۵. کراجکی، *کنز القوائد*، ص ۱۲۶.

۶. مفید، *الاختصاص*، ص ۹۸-۹۹؛ راوندی، *خرائج و جرائح*، ج ۲، ص ۹۴۷.

حضرت در درخواست ازدواج هم بوده، این تغییر را تأیید می‌کند.^۱ علاوه بر این، خبر مسعودی مبنی بر آگاهی معتصم از علاقه ام فضل به امام و ابراز تأسف و ناراحتی زنان عباسی از شهادت امام، از دیگر شواهدی است که در این فرضیه استفاده می‌شود.

ابن طاووس به نقل از اسناد خود، از حکیمه دخترابی الحسن قرشی نقل می‌کند؛ که بعد از شهادت امام جواد علیه السلام نزد وی ام عیسی دختر مأمون رفته و مشاهده کرده که محزون است. علت را از آن‌ها جویا شده که در پاسخ، به جریان حضور خود در مدینه و ازدواج امام با کنیزی از نسل عمار یاسر اشاره کرده که در نتیجه آن امام هادی علیه السلام متولد شده است. روایت این چنین ادامه می‌یابد که پس از آن، غیرت ام فضل تحریک شده و به نزد مأمون شکایت برده و از او خواسته تا امام را بکشد که مأمون از این اقدام صرف نظر می‌نماید و چون ام فضل بر اقدام خود پای می‌فشارد، در زمان معتصم موفق می‌شود تصمیم خود را عملی سازد.^۲

در نقد این مقوله باید گفت: دلایل متعددی ثابت می‌کند که پیشنهاد همسری ام فضل برای امام از سوی مأمون بود.^۳ به علاوه، اگر قرار باشد از این منظر روابط خانوادگی امام جواد علیه السلام تحلیل شود، باید گفت: چه بسا یکی از دلایل نامه نگاری‌های ام فضل به مأمون و بدگویی‌های وی از امام و شکایت از ازدواج آن حضرت با کنیزی به نام سمانه که از او صاحب فرزند شد، ناشی از حسادت و علاقه او به امام جواد علیه السلام بوده است، در حالی که روایت اخیر، ضمن تصریح بر نقش ام فضل در شهادت امام، کینه او نسبت به آن حضرت را هم برملا می‌کند؛ چنان‌که این مسأله سبب شد تا خلیفه عباسی با استفاده از موقعیت فراهم آمده، امام جواد علیه السلام را از سر راه خود بردارد. به علاوه، قراین دیگر مانند انگیزه مأمون، رفتار ام فضل با آن حضرت در طول حیات و پس از آن، شکوه‌های او به

۱. مجلسی، بحار الانوار، ص ۷۰-۷۳.

۲. ابن طاووس، الامان من اخطار الاسفار والازمان، ص ۷۳-۷۴.

۳. مفید، ارشاد، ص ۶۲۴؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۴۴۱.

پدر و اخبار امام از آینده ام فضل و عدم نقل این خیر در متون متقدم اسلامی، از جمله دلایلی است که می‌تواند این فرضیه را نقض کند.

شهادت امام جواد علیه السلام و نقش ام فضل

این مقوله از دو جهت قابل بررسی است: نخست بیان و نقد اخبار و منابع در این زمینه و سپس ادله‌ای که نقش ام فضل را در شهادت امام اثبات می‌کند.

۱. نقد و بررسی اقوال و منابع

اقوال موجود درباره شهادت امام جواد علیه السلام و نقش ام فضل در آن متفاوت است که در سه دسته قرار می‌گیرد:

۱-۱- دسته‌ای از منابع که بعضاً دچار تغافل شده یا به مکتب خلافت گرایش دارند و در نقل اخبار مرتبط با اهل بیت علیهم السلام و شیعیان دچار سردرگمی هستند، بروفات امام تأکید دارند. خطیب بغدادی می‌نویسد:

امام محمد بن علی به همراه ام فضل از مدینه به قصد دیدار معتصم به بغداد آمد و در همان جا وفات یافت.^۱

ابوالفرج اصفهانی که کشتگان آل ابی طالب را بر اساس نام خلفای وقت آورده، در ذیل خلافت معتصم، اشاره‌ای به شهادت امام جواد علیه السلام نمی‌کند.^۲ ذهبی نیز می‌نویسد: «وفات امام به صورت ناگهانی و بر اثر خوردن انگور بود».^۳ ۱-۲- دسته‌ای دیگر از منابع، با مقدم داشتن خبر وفات امام، اشاراتی هم به اقوال دیگر دارند. مسعودی نخست بروفات آن حضرت تأکید نموده و سپس اقوال دیگر را آورده که مطابق با نظر امامیه است و می‌نویسد:

ام فضل دختر مأمون وقتی با او از مدینه به نزد معتصم آمد، او را مسموم کرد.^۴

۱. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۶۵-۲۶۷.

۲. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۵-۴۶۳.

۳. ذهبی، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۴، ص ۱۳.

۴. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۴۶۴.

ابن اثیر نیز با بیان وفات امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ قمری پس از اعلام وفات آن حضرت می نویسد: «در مورد علت وفات ایشان اخبار دیگری هم است»؛ ولی از بیان آن امتناع می کند.

۳-۱- دسته سوم منابع، آن هایی هستند که بر شهادت امام تأکید نموده اند. این گونه اخبار نیز بر سه گونه اند: نخست اخباری است که شهادت امام را بدون اشاره به نقش ام فضل آورده اند که از آن میان می توان به *هدایه الکبری* اشاره کرد. خصیبی در این کتاب، به نقل از امام صادق علیه السلام گزارش می دهد که امام جواد علیه السلام در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد النبی از آن چه از جانب مأمون برای کشتن وی در دوران جوانی خواهد رسید، شکایت نمودند.^۲ علاوه یعقوبی با بیان ناگهانی بودن وفات امام، برخی حقایق را بازگو می کند که بیانگر شهادت امام است.^۳

دوم، اخباری است که شهادت امام را با واسطه به ام فضل نسبت می دهند. مسعودی در *اثبات الوصیه* می نویسد:

پس از مرگ مأمون و روی کار آمدن معتصم، خلیفه عباسی و جعفر فرزند مأمون، توطئه شهادت امام را طراحی می کردند و چون از تغییر حالات ام فضل نسبت به امام و فرزنددار نشدن وی آگاهی داشتند، او را برای این کار تشویق نمودند و بدین ترتیب با یک برنامه کاملاً پیش بینی شده، اسباب شهادت امام را فراهم کردند.^۴

سوم، اخبار مربوط به این دسته، گزارش هایی است که بر نسبت مستقیم ام فضل با شهادت امام تأکید دارند. ابن عبدالوهاب تصریح می کند که ام فضل در شهادت امام جواد علیه السلام نقش مستقیم داشته است.^۵ ادله این گروه در ادامه بررسی می گردد.

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۴۵۵.

۲. خصیبی، *الهدایه الکبری*، ص ۴۲۷.

۳. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۵۳.

۴. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ص ۲۲۷.

۵. همان، ص ۱۲۹.

۲. دلایل اثبات نقش مستقیم ام فضل در شهادت امام جواد علیه السلام

منابعی که به نقش مستقیم ام فضل در شهادت امام تصریح می‌کنند، بر موارد چندی قابل تسری است که عبارتند از:

۲-۱- بدگویی‌های ام فضل و شکایت‌های او

بدگویی‌های ام فضل و شکایت‌های او در تصمیم مأمون و معتصم برای مقابله جدی با امام نقش به‌سزایی داشت.^۱ شیخ مفید متن بخش‌هایی از این شکواییه را بیان کرده که مطابق با آن، ام فضل ناراحتی خود را از ازدواج امام بازگو می‌کند. چنان‌که مأمون در پاسخ وی نوشت: «من تو را به ازدواج او درنیاردم که حلالی را بر او حرام کنم».^۲ یا در روایت دیگری به نقل از ام فضل آمده: «من بر او به شدت غیرت داشتم و دائماً مراقب او بودم و اگر سخنی می‌شنیدم، شکایت آن را به پدرم می‌بردم. پدرم می‌گفت: «دخترم صبور باش؛ زیرا او پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله است».^۳

۲-۲- مسأله سمانه مغربیه و صاحب فرزند شدن امام

علاوه بر ام فضل، امام جواد علیه السلام با کنیزی به نام سمانه،^۴ ازدواج کردند که مادر امام دهم است.^۵ طبری ضمن تأیید نقش ام فضل، شاهد دیگری برای اثبات ادعای خود و چگونگی اجرای این توطئه شوم می‌آورد. مطابق این خبر، پس

۱. ابن عبد الوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۲۶.

۲. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۸۸.

۳. ابن حمزه طوسی، ص ۲۱۹.

۴. در مورد نام این زن اختلاف است: سمانه مغربیه؛ سیده (طبری، ۱۴۱۳، ۴۱۰)؛ ام فضل (مجلسی، ۱۳: ۱۲۶، ۱۴۰۴)؛ مریبه، ام ولد (ابن ابی الثلج، ۱۴۱۰، ۱۲۳) و سوسن (طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۷۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۴) از جمله اسامی است که برای ایشان آورده شده است.

۵. ثمره ازدواج امام جواد علیه السلام با جناب سمانه چهار دختر و دو پسر بود. در مورد نام و تعداد دختران اقوال مختلفی بیان شده است. به نوشته مفید، ایشان صاحب دو دختر به نام‌های فاطمه و امامه بودند (مفید، ارشاد، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۹۵)؛ در حالی که گروه دیگری چون طبری، طبرسی و قزوینی، تعداد آن‌ها را چهار نفر به نام‌های فاطمه، خدیجه، ام کلثوم و حکیمه می‌دانند (طبری، ۱۴۱۳، ص ۳۹۷؛ طبرسی، تاج المولید، ص ۱۰۲؛ قزوینی، موسوعه الامام الجواد، ج ۱، ص ۴۶-۴۷؛ شبستری، سبل الرشاد الی اصحاب الامام الجواد، ص ۱۰).

از آن که امام از کنیز خود صاحب فرزند شدند، ام فضل از امام منحرف گشت و از آن جا که امام انگور دوست می داشتند، آن ها را سمی کرد تا تناول نمایند. امام پس از خوردن آن گریه کردند.^۱ علاوه بر مسأله فرزند باید گفت: مناسبات امام با سمانه و شخصیت این زن در تحریک ام فضل نقش داشته است؛ زیرا سمانه تحت تربیت مستقیم امام و از جمله ره یافتگان مکتب اسلام بودند. او را در سلک عابدان و نمازگزاران مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام آورده اند.^۲

۳-۲- اخبار امام از آینده ام فضل

طبری هم چنین با بیان خبری مبنی بر اخبار امام از آینده ام فضل و سرانجام وی بر این مسأله تأکید می ورزد.^۳

۴-۲- ارتباط مستقیم ام فضل با معتصم عباسی

به تصریح خطیب بغدادی، ابن عبدالوهاب و اربلی، ام فضل پس از شهادت امام، وارد حرم سرای معتصم عباسی شد.^۴ این موضوع نیز می تواند بیان گر رابطه مستقیم میان ام فضل با معتصم در شهادت امام جواد علیه السلام باشد. در توضیح این مسأله باید گفت: مواضع ام فضل در ارتباط با امام، ضمن تأثیرپذیری از عوامل درباری، به جهت افزون خواهی و انتظارات غیرمنطقی و قرار گرفتن در یک محیط متفاوت، دچار تنش ها و تناقض هایی بود و همین موضوع، او را در رهایی از این وضعیت مصمم می ساخت.

۱. طبری، ۱۴۱۳، ص ۳۹۵-۳۹۶.

۲. ابن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، ص ۱۳۰. منقول است امام هادی علیه السلام در شأن ایشان فرمودند: «مادرم به حق من شناخت دارد و از اهل بهشت است؛ شیطان سرکش به او نزدیک نشود و نیزنگ هیچ ستمگر متکبر به او نمی رسد، او تحت نظر خداوندی است که خواب به او راه ندارد. محفوظ و مصون از گزند دشمن، و هم طراز مادران راستین و شایسته است.» (طبری، ۱۴۱۳، ص ۴۱۰).

۳. طبری، ۱۴۱۳، ص ۳۹۵-۳۹۶.

۴. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۳، ص ۲۶۶؛ ابن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ اربلی، *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۱۳۷.

نتیجه

یکی از مسائل مهم در سیره امام جواد علیه السلام مربوط به ازدواج با ام فضل است که اخبار و روایات در مورد چرایی و چگونگی آن و نقش ام فضل در شهادت امام جواد علیه السلام دچار تعارض و اختلاف هستند. با دسته‌بندی منابع، چینش تاریخی و نقد و ارزیابی این اخبار، برخی از ابهامات آن برطرف گردید. براین اساس:

۱. علت ازدواج ام فضل با امام جواد علیه السلام، انگیزه‌های سیاسی و اهدافی بود که مأمون برای کسب مشروعیت و رقابت با علویان و تحت نظر گرفتن امام، همانند ولایت عهدی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، دنبال می‌کرد. از این رو، ابراز ارادت وی به ساحت امام و اعتراف به برتری و اعلییت ایشان و اهتمام در برگزاری محافل علمی و مقابله با مخالفان، برای دستیابی به این هدف بود.

۲. راهبرد امام جواد علیه السلام با در نظر گرفتن اوضاع حاکم بر این ازدواج، آن بود تا با رعایت اصل تقیه، از دست‌رس مستقیم دستگاه خلافت دور مانند و با استقرار در مدینه و مناسبات درست مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و سیره اهل بیت علیهم السلام و صبر و مدارا با ام فضل، از هرگونه تنش و برخوردی که سبب صدمه زدن به بنیان خانواده و رسالت هدایت و امامت ایشان شود، پرهیز نماید.

۳. ام فضل در شهادت امام جواد علیه السلام نقش مستقیم داشت. این امر فارغ از ویژگی‌های شخصیتی وی، به واسطه تحریکات دستگاه عباسی و ارتباط او با دربار و بالاتر از همه، تحقق نیافتن اهدافی بود که مأمون از این وصلت دنبال می‌کرد. از این رو، مسأله ازدواج امام با سمانه و صاحب فرزند شدن ایشان، تنها بهانه‌ای بود تا اقدام ام فضل را برای انجام دادن این امر سخت، ممکن و مقبول نماید.

منابع

- ابوعلی مسکویه، (۱۳۷۹ ش)، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ دوم، تهران: سروش.
- ابن ابی الثلج، (۱۴۱۰ ق)، *تاریخ اهل البيت*، قم: آل البيت.
- ابن اثیر، علی، (۱۳۸۵ ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
- ابن اعثم، (۱۴۱۱)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن حبيب، المحبر، تحقیق شتیتر، بیروت: دارالافاق الجدیده، بی تا.
- ابن حمزه طوسی، (۱۴۱۲)، *الثاقب*، چاپ دوم، رضا علوان، قم: انصاریان.
- ابن شهر آشوب، (۱۳۷۹ ق)، *المناقب*، قم: علامه.
- ابن طاووس، (۱۴۰۹)، *الامان من اخطار الاسفار والازمان*، قم: آل البيت عليه السلام.
- ابن عبدالوهاب، حسین، *عیون المعجزات*، قم: مکتبه الدوری، بی تا.
- ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله، (۱۹۹۲)، *المعارف*، چاپ دوم، تحقیق ثروت عکاشه، القاهرة، الهیئه المصریه.
- ابن کثیر، (۱۴۰۷)، *البدایه والنهایه*، بیروت: دارالفکر.
- اربلی، علی، (۸۴۰۵)، *کشف الغمه*، بیروت: دارالاضواء.
- اصفهانى، ابوالفرج، *مقاتل الطالبین*، تحقیق سیداحمد سقر، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- بحرانى، هاشم، (۱۴۱۳)، *مدینه المعجزه*، تحقیق عزت الله مولایی، المعارف الاسلامیه.
- برقی، احمد بن محمد، (۱۳۸۳ ق)، *رجال البرقی*، تهران: دانشگاه تهران.
- خصیبی، حسین بن حمدان، (۱۴۱۱)، *الهدایه الکبری*، الرابعه، بیروت، البلاغ.
- خطیب بغدادی، (۱۴۱۷)، *تاریخ بغداد*، مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دینوری، ابوحنیفه، (۱۳۶۸ ش)، *الاخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس الدین محمد، (۱۴۱۳)، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر و الاعلام*، چاپ دوم، تحقیق عمر عبدالسلام، بیروت: دارالکتب العربی.

- راوندی، قطب، (١٤٠٩ ق)، *خرائج و جرائح*، قم: مدرسه الامام المهدي.
- شبستری، عبدالحسین، (١٤٢١ ق)، *سبیل الرشاد الی اصحاب الامام الجواد*، قم: کتابخانه تخصصی اسلام و ایران.
- شیخ صدوق، محمد، (١٤٠٥)، *کمال الدین و تمام النعمه*، علی اکبر غفاری، قم: جامعه المدرسین.
- ، (١٣٧٨ ق) *عیون الاخبار الرضا*، انتشارات جهان.
- شیخ حر عاملی، (١٤٠٩)، *وسائل الشیعه*، قم: آل البيت.
- طبرسی، احمد بن علی، (١٤٠٣ ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (١٤١٧ ق)، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم: آل البيت.
- ، *تاج الموالید*، (١٤٢٢ ق)، بیروت، بیروت: دارالقار.
- ، *مکارم الاخلاق*، (١٣٩٢)، قم: منشورات الشریف الرضی.
- طبری، محمد بن جریر، (١٣٨٧ ق)، *تاریخ الامم والملوک*، بیروت: دارالتراث.
- ، (١٤١٣)، *دلائل الامامه*، قم: موسسه البعثه.
- طوسی محمد، (١٤١٥ ق)، *رجال*، جامعه مدرسین.
- فتال نیشابوری، (١٤٢٣ ش)، *روضه الواعظین* قم: دلیل ما.
- قزوینی، خزعلی، (١٤١٩)، *موسوعه الامام الجواد*، قم، ولیعصر.
- کراجکی، محمد، (١٤١٠)، *کنز الفوائد*، قم: مکتبه المصطفوی.
- کلینی، محمد، (١٣٦٢ ش)، *الکافی*، تهران: اسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، (١٤٠٤ ق)، *بحار الانوار*، بیروت، الوفاء.
- مسعودی، ابوالحسن علی، (١٤٠٩)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، چاپ دوم، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره.
- ، (١٣٦٢ ش)، *اثبات الوصیه*، ترجمه محمد جواد نجفی، تهران: اسلامیه.
- مفید، محمد، (١٤١٣ ق)، *الاختصاص*، قم: کنگره شیخ مفید.
- ، (١٤١٣ ق)، *الارشاد فی معرفه الحجج*، قم: کنگره شیخ مفید.
- یعقوبی، احمد، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی تا.

بررسی تقیه در سیره و زمانه امام جواد علیه السلام

علی سینی^۱

چکیده

در تاریخ حیات اهل بیت علیهم السلام به سبب تغییر حاکمان و سیاست‌های آنان و رابطه آن‌ها با اهل بیت علیهم السلام مقدار تقیه و نوع آن متغیر بوده است. پژوهش‌گر تاریخ ائمه علیهم السلام باید با این فراز و فرودها و گونه‌های استفاده شده در هر عصری آشنا باشد تا بتواند سؤالات و شبهاتی را که در نوع رفتارهای ائمه علیهم السلام و تفاوت رفتاری آن‌ها وجود دارد به درستی پاسخ بگوید. در این نوشتار، بر آن هستیم تا بدانیم نقش تقیه در سیره و زمانه امام جواد علیه السلام تا چه اندازه بوده و چرا میزان روایات رسیده از این امام بزرگوار کم است؟ ارتباط ایشان با حکومت و عامه و شیعیان چه اندازه بوده است؟ هدف از این نوشتار، علاوه بر آشنایی و پاسخ به شبهات در این باره، این است که هر مسلمانی در هر نقطه‌ای بداند در موقعیت‌های مختلف، چه میزان و چه نوع تقیه‌ای را باید به کاربندد. در نهایت مشخص می‌شود که میزان تقیه در این دوره، اگرچه کم‌تر از زمان عسکریین علیهم السلام است، به اندازه‌ای بوده که خواننده زندگی امام جواد علیه السلام را در ابهام قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: تقیه، امام جواد علیه السلام، مأمون، سازمان وکالت، گشایش، خفقان.

مقدمه

«تقیه» یکی از آموزه‌هایی است که عقل و نقل آن را تأیید می‌کند و شریعت اسلام بر آن تأکید زیادی دارد. خداوند متعال در آیات متعدد قرآن، این اصل

۱. کارشناس ارشد شیعه‌شناسی و مدرس حوزه.

عقلایی و عرفی را تأیید فرموده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در روایات متعدد به آن سفارش کرده‌اند. این مقوله‌ای است که شیعیان چه در زمان ائمه علیهم السلام و چه امروزه از آن غافلند و در پی آن زحماتی برای خود و جامعه شیعی ایجاد می‌کنند. قطعاً یکی از راه‌های تنبّه و بیداری شیعیان، ترسیم و تبیین جایگاه این آموزه مترقی در سیره ائمه علیهم السلام است. حال باید دانست ایشان در چه موقعی تقيه نموده و در چه مواردی آن را ترک می‌کردند؟ کی و کجا و به چه میزان و چرا تقيه می‌کردند؟ سفارش به شیعیانشان در این زمینه چه بوده است؟ ثواب عمل به آن و عقوبت ترک این واجب الهی چیست؟

مفهوم شناسی

تقيه در لغت

تقيه اسم مصدر برای اتقی يتقى است.^۱ «واو» به علت کسر ماقبل قلب به «یا» می‌شود و سپس یا قلب به «تا» و آن‌گاه ادغام می‌شود.^۲ اکثر لغویان آن را صیانت و حفظ کردن معنا کرده‌اند.^۳ راغب می‌گوید: «الْوَقَايَةُ: حَفْظُ الشَّيْءِ مِمَّا يُؤْذِيهِ وَيُضْرَهُ. يُقَالُ: وَقَيْتُ الشَّيْءَ أَقِيهِ وَقَايَةً وَقَاءً. قَالَ تَعَالَى: (فَوْقَهُمْ اللَّهُ) ^۴، وَ (وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ) ^۵، (وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ) ^۶. بنابراین نباید این ماده (وقی یقی وقایة) را پرهیز کردن معنا نمود، بلکه به معنای

۱. یدالله نصیریان، *تقیه تاریخیچه واحکام آن در اسلام*، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۱، تابستان ۸۱.

۲. نک: حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۲۰، ص ۳۰۴. ابن منظور و ابن اثیر دقیقاً همین تعبیر را نیز دارند: *لسان العرب*، ج ۱۵، ص ۴۰۴: *النهاية في غريب الحديث والاسم*، ج ۱، ص ۱۹۲.

۳. فیومی، أحمد بن محمد، *المصباح المنیر*، ج ۲، ص ۷۶. استاد شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «معنای تقوا ترس یا پرهیز یا اجتناب نیست، بلکه چون دیده شده که لازمه صیانت خود از چیزی، ترک و پرهیز است و هم چنین غالباً صیانت و حفظ نفس از اموری، ملازم است با ترس از آن امور، چنین تصور شد که این ماده مجازاً در بعضی موارد به معنای پرهیز و در بعضی دیگر به معنای خوف و ترس استعمال شده است.» (نک: *ده گفتار*، ص ۱۶).

۴. سوره انسان، آیه ۱۱.

۵. سوره دخان، آیه ۵۶.

۶. سوره رعد، آیه ۳۴.

صیانت و محافظت کردن است. ابن منظور نیز به همین معنا گرفته، می‌گوید: «وَقَيْتُ الشَّيْءَ أَقْبِيَهُ إِذَا صُنَّتَهُ وَسَتَرْتَهُ عَنِ الْأَذَى.»^۱ در قرآن هم در موارد متعددی، به معنای صیانت به کار رفته است.^۲ لذا زبیدی در تعریف تقیه اصطلاحی نیز معنای صیانت را دخیل کرده، می‌گوید: «يَعْنَى أَنَّهُمْ يَتَّقُونَ بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَيُظْهِرُونَ الصُّلْحَ وَالْإِتِّفَاقَ، وَبِاطْنِهِمْ بِخِلَافِ ذَلِكَ.»^۳

تقیه در اصطلاح

شیخ مفید می‌گوید:

تقیه مخفی کردن حق و مخفی نگاه داشتن اعتقاد به حق است؛ و پرده‌پوشی از مخالفان؛ و این‌که در مقابل ایشان کاری انجام ندهی که به دین یا دنیای تو ضرر می‌رساند.^۴

هم‌چنین ابن شهر آشوب گوید:

التقية الإظهار باللسان خلاف ما ينطوي عليه القلب للخوف على النفس إذا كان ما يبطنه هو الحق فإن كان ما يبطنه باطلا كان نفاقاً.^۵

شیخ انصاری نیز می‌گوید:

التحفظ عن ضرر الغير بموافقتهم في قول أو فعل مخالف للحق^۶

تعاریف بسیاری در این زمینه وجود دارد و این چند تعریف برای نمونه ذکر شد؛ زیرا ذکر و بررسی تک‌تک آن‌ها فایده‌ای جز اضطراب ندارد. اشکال عمده این تعاریف این است که جامع افراد و مانع اغیار نیستند. در این جا به صورت

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۵، ص ۴۰۱.

۲. (فَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ) (سوره طور، آیه ۲۷)؛ (وَمَنْ يوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (سوره حشر، آیه ۹)؛ (فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَوَقِّانَا عَذَابَ النَّارِ)، (سوره آل عمران، آیه ۱۶)، (نک: علی اکبر قرشی بنایی، *قاموس قرآن*، ج ۷، ص ۲۳۶).

۳. زبیدی، *تاج العروس*، ج ۲۰، ص ۳۰۵.

۴. مفید، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، ص ۱۳۷.

۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، *مشابه القرآن و مختلفه*، ج ۲، ص ۱۸۸.

۶. مرتضی بن محمد امین انصاری دزفولی، *رسائل فقهیه (للشیخ الأنصاری)*، ص ۷۱.

مختصر بعضی از اشکالات تعاریف وارده را بیان می‌کنیم:

۱. اکثر این تعاریف، تقیه را به جایی محدود می‌کنند که توقع ضرر است؛ اعم از ضرر جانی و مالی و عرضی و دینی و دنیوی و اعم از این که ضرر بر نفس متقی باشد یا دیگری. در حالی که پاره‌ای از اوقات تقیه به جهت ترس نیست، بلکه برای حفظ وحدت یا نشر معارف، زیرسپرتقیه یا اجرای نقشه اهل بیت علیهم السلام و... است. به عبارتی دیگر این تعریف، شامل تقیه مداراتی نمی‌شود؛ بنابراین از این جهت این تعاریف جامع افراد نیستند.
۲. بسیاری از تعاریف، تقیه را اظهار چیزی خلاف آن چه در قلب است می‌دانند که این نیز جامعیت افراد ندارد؛ زیرا شامل تقیه کتمانی نمی‌شود؛ یعنی بسیاری از اوقات، تقیه صرفاً سکوت است نه اظهار.
۳. بسیاری از تعاریف، تقیه را در برابر مخالفان می‌دانند، در حالی که بسیاری از موارد، تقیه از دوستانی است که سطح معرفتی پایین تری دارند و یا شیعه‌ای که توانایی نگاه داشتن اسرار را ندارد و یا این که شیعه‌ای در بین مخالفان زندگی می‌کند و امام معصوم برای حفظ جان او، حکم واقعی مسأله را به او نمی‌گوید.
۴. در بعضی از تعاریف، حق بودن معتقد را بیان نمی‌کند و این مانع اغیار نیست؛ زیرا در این صورت نفاق را نیز شامل می‌شود.^۱
۵. بسیاری از تعاریف، ترس را صرفاً ترس از جان می‌دانند؛ در حالی که ترس در تقیه، مواردی را که در اشکال شماره یک ذکر شد نیز شامل می‌شود. یکی از بهترین تعریف‌هایی که برای تقیه ذکر شده، این عبارت است: «التقیة اخفاء الحق عن الغير أو اظهار خلافه لمصلحة اقوی». «دو عبارت «اخفاء حق» و «اظهار باطل»، علاوه بر هر دو قسم تقیه کتمانی و اظهاری، تقیه مداراتی را نیز شامل می‌شود و کلمه «غیر» کسی که از او تقیه می‌شود را عام فرض می‌کند که شامل مخالفان، کفار و موافقان خواهد شد.^۲ قید «لمصلحة اقوی» نیز هم

۱. تفاوت نفاق و تقیه خواهد آمد.

۲. نعمت‌الله صفری فروشانی، *تقیه در استنباط*، ص ۵۱.

۳. همان.

دفع ضرر و هم جلب منفعت را شامل می‌شود؛ اعم از این‌که منفعت و ضرر شخصی باشد یا نوعی هم‌چنین این تعریف، تقيه عملی علاوه بر گفتاری را شامل می‌شود.

البته اشکال این تعریف آن است که در بعضی موارد، «اخفاء حق» یا «اظهار باطل» معنا ندارد؛ زیرا اساساً در آن مورد، بحثی از حق و باطل نیست. برای مثال، وقتی هارون، امام کاظم علیه السلام را فرامی‌خواند و امام به جهت تقيه دعوت هارون را اجابت می‌فرماید یا وقتی امام هادی علیه السلام به دنبال متوکل که سواره است، با پای پیاده در حالتی سخت به جهت تقيه راه می‌افتد، بحثی از حق و باطل نیست. بنابراین به نظر ما تعریف درست تقيه این است: هرگونه احترازی که مؤمن به موجب صیانت و محافظت از دین یا جان و مال و عرض خود یا کسی دیگر، از دیگری اعم از دوست و دشمن انجام دهد، تقيه نام دارد. عبارت «هرگونه عملی»، کتمان و اظهار و هم‌چنین مواردی را که اخفا حقی در آن وجود ندارد شامل می‌شود. عبارت «مؤمن»، تفاوت تقيه با نفاق را بیان می‌دارد؛ زیرا مؤمن حق مدار است و منافق به سبب کفر باطنی خویش احتراز می‌کند. عبارت «اعم از دوست و دشمن»، شامل تقيه از دوست و دشمن می‌شود. در این صورت اصطلاح تقيه بسیار شبیه به معنای لغوی آن یعنی محافظت و صیانت است. این چیزی است که از تطبیق دادن واژه تقيه بر مصداق توسط علما به دست می‌آید.

تفاوت تقيه با دو مفهوم نفاق و عافیت طلبی^۲

نوع عمل در هر دو (نفاق و عافیت طلبی) ممکن است به یک صورت نمایش

۱. ابن بابویه، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، ج ۱، ص ۷۶.

۲. ابن طاووس، علی بن موسی، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، ص ۲۶۶.

۳. در این باره نک: ناصر مکارم شیرازی، «تفاوت تقيه و نفاق»، *مکتب اسلام*، سال هیجدهم، ش ۶؛ بهبهانی، شیخ عبدالکریم، «تقيه در شریعت اسلامی»، ترجمه محمد حسین پژوهنده، *نشریه اندیشه*، سال هفدهم، ش ۱ و ۲؛ یدالله نصیریان، «تقيه تاریخچه و احکام آن در اسلام»، *مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۱، تابستان ۸۱؛ احمد بهشتی، «مبارزات مخفی و آگاهانه در زیرسپر تقيه»، *مکتب اسلام*، سال ۲۱، ش ۲.

داده شود؛ یعنی در تقیه، شخص از جرگه مؤمنان است و در میان مخالفان گرفتار شده و راه رهایی را می‌جوید؛ اما در نفاق آن شخص از جرگه کفار و... است که در میان مؤمنان قرار دارد و راه فریب را می‌پیماید. این دو مفهوم در برون داد خود وجهه مشترک دارند لذا خیلی زود با هم اشتباه گرفته می‌شوند. در نگاه عرف نیز کسی که حقیقت امر را پنهان نگه می‌دارد تا از تعرض متجاوز در امان بماند با کسی که سعی می‌کند خباثت درونی خویش را پنهان سازد^۱ که به منفعت‌های رذیله خویش برسد متفاوت است. در واقع «این یک گلیم خویش همی می‌کشد ز موج» در حالی که «آن، سعی می‌کند که بچاپد حریف را».^۲ شهید مطهری در این باره می‌گوید:

از موضوعاتی که سرنوشت فلاکت‌باری پیدا کرده، تقیه است. هم از طرف دوست ضربه دیده است و هم از طرف دشمن. دوست آن را به پیفوزی (عافیت طلبی) تفسیر کرده است و دشمن به نفاق.... فرق این دو از قبیل فرق شبکه انداختن با سپر به کار بردن است. نفاق برای به دام انداختن دیگری است که اگر انسان صراحت به خرج دهد، او راه خود را می‌گیرد و می‌رود و تقیه برای حفظ نیروی مالی یا جانی یا اعتباری خود است که اگر صراحت به کار برده شود، طرف ضربت خود را وارد می‌آورد. تقیه اتقاء است؛ مصداق معنوی (خذوا حذرکم و اسلحتکم) است.... نفاق، ابطان کفر و اظهار ایمان است^۳ (برخلاف تقیه که ابطان ایمان و اظهار کفر است)^۴ و از دو جهت بد است: یکی جهت کفر و دیگر جنبه اغفال و تعمیه و شبکه‌اندازی.... آیا جهان، جاسوسی برای هدف مشروع را اجازه می‌دهد یا نمی‌دهد؟ و آیا جاسوسی و به اصطلاح محترمانه‌اش «اداره اطلاعات»،

۱. خداوند متعال در قرآن کریم درباره منافقان در این باره می‌فرماید: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ هُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ.» (سوره بقره، آیه ۱۰).

۲. «چگونگی بهره‌برداری جریان امامت از فرهنگ تقیه»، *اندیشه* ش ۱ و ۲.

۳. حلی، *مقداد بن عبدالله سیوری*، ج ۱، ص ۳۹۶.

۴. «التقية الإظهار باللسان خلاف ما ينطوي عليه القلب للخوف على النفس إذا كان ما يبطنه هو الحق فإن كان ما يبطنه باطلا كان نفاقا»؛ (ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مشابه القرآن ومختلفه*، ج ۲، ص ۱۸۸).

بدون تقیه میسر است؟ مطلق مخالفت ظاهر باطن اگر هدف فاسد نباشد بد نیست، بلکه در مواردی لازم و ضروری است. در حدیث است: المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه». باز دستور است که در حضور مصاب، قیافه حزن و اندوه به خود بگیرید.^۱

از طرفی دیگر، «عافیت طلبی» و «سازش کاری» خصلت نکوهیده دیگری است که مؤمنان به بهانه تقیه به آن مبتلا می‌شوند است عده‌ای از خطوط قرمز تقیه (که در روایت فراوانی آن را مشخص کرده‌اند) فراتر می‌روند و نام آن را تقیه می‌گذارند.^۲

نگاهی اجمالی به فراز و فرود تقیه در تاریخ تشیع

هر آموزه‌ای در هر مکتبی در هر برهه‌ای از تاریخ، به هر دلیلی می‌تواند فراز و فرودهایی را پشت سرگذارد. با بررسی این نمودار، به پاسخ بسیاری از سؤالات می‌توان دست یافت و حلقات مفقوده پژوهشی را از این بین جست جو کرد. برای این که بهتر بتوانیم به بررسی تقیه در عصر امام جواد علیه السلام پردازیم، لازم است که درک درستی از تطور و فراز و فرود تقیه در تاریخ تشیع داشته باشیم و به تبع آن وضعیت این آموزه را در آن عصر دریا بیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسالت خویش را با تقیه شروع کردند و طی سه سال، پرده پوشی کامل بر فعالیت‌ها وجود داشت.^۳ در دوره اول رسالت در مکه، برای حفظ جان خویش و اصحاب، بیش تر تقیه خوفی را استفاده می‌کردند. اما پس از هجرت، به جهت قدرت یافتن حکومت آن حضرت و هم چنین فراوانی دشمنان حکومت نوپا، نیاز بود که بیش تر از تقیه مداراتی استفاده کنند. البته

۱. مرتضی مطهری، یادداشت‌های شهید مطهری، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲. نک: محمد حسین پژوهنده، «تقیه سپر محافظ جریان اثناعشری»، نشریه اندیشه، سال ۱۶، ش ۵، آذر و دی ۸۹؛ همو، «چگونگی بهره‌برداری جریان امامت از فرهنگ تقیه»، نشریه اندیشه، سال هفدهم، ش ۱ و ۲.

۳. محمد بن جریر طبری در این باره می‌گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مدتی تقیه می‌کردند تا این که یارانی بیابند و هنگامی که یافتند، به سمت مدینه خارج شدند و امرشان را اظهار کردند». (طبری، المسترشد فی امامة علی بن اَبی طالب علیه السلام، ص ۶۷۴).

در همین دوره، تقیه حضرت از مسلمانان نیز به صورت تقیه خوفی و کتمانی بروز می‌کند.^۱

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام تقیه نکردند و به شدت در برابر غصب خلافت ایستادند. اما پس از ناملایم دیدن اوضاع، مدارا را در پیش گرفتند و همین سیاست را حتی در دوره خلافت ظاهری خویش نیز رعایت کردند. پس از صلح امام حسن علیه السلام تقیه مداراتی جای خود را به تقیه خوفی داد و با روی کار آمدن حکومت بنی امیه، شیعیان در تقیه خوفی و کتمانی و اکراهی شدیدی فرو رفتند. این قفس در دوران امامت امام حسین علیه السلام تنگ‌تر شد^۲ و در دوران امام سجاد علیه السلام به اوج تنگنا رسید و در پایان امامت ایشان این قفس شکست و نفسی دمیده شد. اواخر قرن اول و به خصوص از سال ۱۰۰ هجری،^۳ دعوت عباسیان شروع گردید و این مصادف با نابه‌سامانی دولت بنی امیه بود. این اتفاق، باعث گشایشی در زندگی امام باقر علیه السلام و شیعیانشان شد. لذا از شدت تقیه در این دوره تا حدی کاسته گردید و در برهه‌ای از زندگی امام صادق علیه السلام این گشایش به اوج رسید. البته در همین دوره نیز به جهت هدف مهم اهل بیت علیهم السلام

۱. در این مورد به تقیه پیامبر صلی الله علیه و آله در بازسازی کعبه می‌توان اشاره کرد. ایشان در این باره به عایشه می‌فرمایند: «اگر قوم توتازه از کفر جدا نشده بودند، دستور می‌دادم کعبه را خراب کنند و آن مقدار از کعبه را که از آن بیرون مانده است، وارد آن می‌کردم و کف آن را با زمین هم‌سطح و برای آن دو دراز شرق و غرب قرار می‌دادم و آن را مانند زمان حضرت ابراهیم درست می‌کردم». (أحمد بن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۱۷۹، ح ۲۵۵۰۲؛ ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۹۸۵، ح ۲۹۷۵؛ محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی، شرح فروع الکافی، ج ۴، ص ۴۰۶ و ج ۵ ص ۲۴۱).

۲. سلیم می‌گوید: «وقتی امام حسن علیه السلام از دنیا رفتند روز به روز فتنه و بلا بالا گرفت و شدیدتر شد. هیچ ولی خدا باقی نماند مگر آن که بر خون خود می‌ترسید و یا کشته شده بود یا آواره و فراری بود». (هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۷۸۸).

۳. نک: عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکریم المعروف بابن الأثیر، الکامل فی التاریخ، حوادث سال ۱۰۰ هجری.

۴. از سال ۱۲۱ هجری (سال مرگ هشام بن عبدالملک) تا سال ۱۳۲ هجری (سال سقوط بنی امیه)، نابه‌سامانی در حکومت اوج می‌گیرد. سه دلیل عمده برای آن می‌توان برشمرد: نخست این که حکام بنی امیه در این مدت بسیار عیاش و خوش‌گذران بودند. دوم، حکام و حکومت‌هایی با عمر کم بر سر کار می‌آیند. سوم، بنی امیه درگیر با قیام عباسیان می‌شوند.

یعنی تشکیل حکومت، امام صادق علیه السلام دائماً از اصحاب درخواست داشتند که اهداف قیام و تشیع را کتمان کنند.^۱ لذا روایات تقیه کتمانی در این دوره بسیار دیده می‌شود. اما با شروع حکومت منصور عباسی، دورانی سیاه شروع شد که تقیه خوفی و اکراهی و کتمانی نیز به تبع اوج گرفت و تا پایان حکومت هارون ادامه یافت. البته بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام از شدت این خفقان کم شد و هارون که به کشتن امام کاظم علیه السلام متهم بود، نمی‌خواست بیش از این شیعیان را تحریک کند.^۲ اما با شروع حکومت امین که فردی عیاش بود، این گشایش فزونی یافت. او با امام رضا علیه السلام برخوردی نداشت، ولی مأمون که اقبال عمومی به امام رضا علیه السلام را دیده و شورش‌های علویان او را ترسانده بود، برای مصون ماندن از آنان، امام را به خود نزدیک ساخت و ولایت عهدی را به ایشان تحمیل کرد و خود نیز اظهار تشیع نمود.^۳ به همین جهت امام رضا علیه السلام و شیعیان، در گشایشی کم‌نظیر و بلکه بی‌نظیر قرار گرفتند و این باعث رفع نسبی اوضاع تقیه شد. امام رضا علیه السلام، پرده تقیه را دریدند و به راحتی مسائل و اختصاصات و عقاید تشیع را مطرح ساختند و تقیه در برابر مأمون را که ادعای تشیع داشت^۴ کنار گذاشتند.^۵ هم‌چنین در جلسات مناظره‌ای که مأمون در ملأعام ترتیب می‌داد، امام بدون

۱. نک: انسان ۲۵۰ ساله.

۲. در این دوره، امام رضا علیه السلام بر اساس علم امامت خبردارند که از طرف هارون به ایشان هیچ‌گزندی نخواهد رسید. لذا به راحتی امامت خویش را اعلام کردند و بدون هیچ‌گونه اضطرابی فرمودند: «از طرف هارون به من گزندی نخواهد رسید.» یا وقتی یحیی بن خالد برمکی به هارون از امام سعایت می‌کند، هارون می‌گوید: «شما را چه شده است انتظار دارید همه بنی‌هاشم را بکشم؟» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۶).

۳. نک: رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان تشیع، ص ۴۳۰ - ۴۳۶.

۴. در این‌که مأمون اظهار و ادعای تشیع می‌کرد نک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۸۱؛ ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۸۸.

۵. این را به آشکارا در رساله جوامع الشریعه که امام در پاسخ به مأمون می‌توان مشاهده کرد که از ایشان خواسته بود احکام و واجبات و محرمات دین را برای او بنویسد. ایشان در این نامه احکام اسلامی را همانند بیان مسائل برای سایر شیعیان بدون هیچ‌گونه تقیه‌ای برای مأمون شرح دادند. جالب است که یکی از مسائلی که در این رساله توضیح داده شده، حدود و ثغور تقیه است. (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۱۵).

هیچ تقیه‌ای، ناب‌ترین و اختصاصی‌ترین مسائل تشیع مانند حقانیت امام علی علیه السلام و بطلان دیگران را بیان می‌فرمودند و مخالفان را منکوب می‌ساختند.^۱

تقیه در عصر امام جواد علیه السلام

این گشایش که به اوج رسیده بود، پس از شهادت امام رضا علیه السلام رو به کاهش نهاد. وضعیت تقیه در این دوره چیزی بین عصر امام رضا علیه السلام و اعصار بعدی است؛ زیرا هم نشانه‌هایی از وسعت و گشایش و هم شدت و اختناق مشاهده می‌شود. نه به امام جواد علیه السلام اجازه می‌دادند که کاملاً آزادانه با شیعیان ارتباط نزدیک مانند امام رضا علیه السلام داشته باشد و نه این‌که ایشان را مانند امامین عسکرین علیه السلام در شهری نظامی زندانی کردند. اصحاب امام نیز نمی‌توانستند آزادانه با امام ارتباط برقرار کنند،^۲ ولی از طرفی دیگر، به جهت گشایشی نسبی، نقل روایات از ائمه پیشین در این دوره فزونی یافت.

مأمون علی‌رغم اینکه از امام جواد علیه السلام و شورش‌های شیعی می‌هراسید، سیاست موزیانه و مزورانه‌اش به او اجازه اختناق بیش از حد را نمی‌داد. وقتی پیشنهاد آزار امام جواد علیه السلام را به او دادند، پس از بحث و تبادل نظر گفت: «راهی برای از بین بردن این‌ها نیست؛ دیگر مزاحم ابوجعفر (حضرت جواد) نشوید».^۳ ولی با وجود این، ایشان را رها نکرد و در اولین سالی که به بغداد آمد، برای کنترل امام ایشان را نزد خود خواند و نگه داشت.^۴

بنابراین وسعتی که در دوره امام صادق علیه السلام بود، در سه سال پایانی ایشان رو به زوال رفت و در زندگی ۳۵ ساله امام کاظم علیه السلام، به محنت کم‌نظیری تبدیل شد. سپس محنت ایشان، در دوره ده ساله زندگی امام رضا علیه السلام در زمان هارون

۱. طبرسی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، ج ۲، ص ۴۳۹، ابن بابویه، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲. این را از کمی روایات امام جواد علیه السلام در طی پانزده سال امامت و اطلاع اندک از تاریخ زندگی ایشان نسبت به زندگی امام رضا علیه السلام می‌توان فهمید.

۳. *بهار الانوار*، ج ۵۰، ص ۹۴.

۴. طبرسی، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۸، ص ۶۲۳.

کم‌تر شد و در زمان مأمون جای خود را به وسعت و فراوانی داد تا این‌که در زندگی امام جواد علیه السلام در زمان مأمون از شدت این گشایش کم شد و پس از امام جواد علیه السلام، تنگنای دل‌گیری تا پایان دوره حضور به وجود آمد. همه این فراز و فرودها، در وسعت و تنگناهای زندگی ائمه علیهم السلام تأثیر مستقیم بر نوع و شدت تقیه ایشان می‌گذاشت. تقیه در این عصر در سه بخش بررسی می‌گردد:

الف) تقیه در سیره امام جواد علیه السلام

امام جواد علیه السلام بیش‌تر دوران امامت پانزده‌ساله خویش را در حکومت مأمون و دو سال پایانی را با معتصم سپری کردند. منابع تاریخی بسیار کم به زندگی ایشان پرداخته‌اند. این خود نشان می‌دهد که در این دوره، علی‌رغم فزونی شیعیان و کثرت ارباب قلم، سخت‌گیری شدید بر ایشان و سایه افکندن فضای تقیه، باعث کمبود نقل از این امام بزرگوار شده است. به عبارت دیگر، به سبب سخت‌گیری‌های حکومت، ارتباط شیعیان با ایشان سخت شد؛ لذا تاریخ‌نگاران مانند دوران امام رضا علیه السلام نتوانسته‌اند مطالب زیادی از ایشان بنویسند. این نشان‌دهنده فضای تقیه‌گونه‌ای است که بر زندگی امام جواد علیه السلام سایه انداخته بود. مأمون بالای سر هر شیعه‌ای جاسوسی قرار داده و تمام حرکات او را کنترل می‌کرد.^۱ به همین دلیل، امام در ارتباط برقرار کردن با شیعیان، تقیه زیادی به خرج می‌دادند. در روایتی که زکریا ابن احمد صیدلانی نقل می‌کند، می‌بینیم وقتی شخصی از حضرت می‌خواهد که به یکی از فرمان‌داران برای تخفیف مالیاتش نامه‌ای بنویسند، امام جواد علیه السلام که حضور نامحرمان را در جلسه می‌بینند، خود را به تجاهل می‌زنند.^۲ هم‌چنین مأمون برای کنترل امام، بود که مأمون ایشان را به بغداد فراخواند. آن قدر منابع درباره ایشان مطلب کم گفته‌اند که محققان بزرگی هم چون «جعفر مرتضی‌عاملی»، در نهایت به این

۱. جعفر مرتضی‌عاملی، نگاه‌های به زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، ص ۶۹، به نقل از تاریخ‌التمدن الاسلامی،

ج ۲، ص ۲۲۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸۶.

نتیجه نمی‌رسد که آیا امام در بغداد سکونت داشتند یا خیر.^۱ راه‌کار دیگر مأمون برای کنترل امام تحمیل کردن ازدواج با دخترش «ام‌الفضل» بود که تأثیر فراوانی در تقیه امام داشت.

در هر صورت، وقتی این دوره را با دوره حکومت هارون و دوره‌های بعد از زندگانی امام جواد علیه السلام می‌سنجیم، درمی‌یابیم که شدت خفقان نسبت به آن دوره‌ها کم‌تر است؛ زیرا اولاً در این دوره، امام جواد علیه السلام در مدینه زندگی می‌کردند و مأمون در بغداد بود. همین باعث می‌شد که تسلط او بر امام کم‌تر باشد. همان‌گونه که تا وقتی امام رضا علیه السلام در مدینه بودند و دور از مرکز خلافت مأمون زندگی می‌کردند، در گشایش بیش‌تری بودند تا آن هنگام که به اجبار به مرو خوانده شدند. یا این‌که امامین عسکریین علیه السلام نیز از آن جهت که بالاجبار در مرکز خلافت عباسی قرار داشتند، تحت نظارت بیش‌تری بودند و تسلط حکومت بر ایشان بیش‌تر بود و ناچار بیش‌تر تقیه می‌کردند. دقیقاً به همین دلیل، مأمون تلاش می‌کرد تا امام جواد علیه السلام را به بغداد بکشاند و بنابر نقلی، اولین سالی که مأمون به بغداد آمد (۲۰۴ ق)، امام را به نزد خود خواند.^۲ ولی امام جواد علیه السلام تمایلی نشان نمی‌دادند.^۳ تا این‌که معتصم در سال اول حکومتش ایشان را به بغداد خواند و نگه داشت.^۴ ثانیاً مأمون آن‌چنان مزورانه و متظاهرانانه به امام اظهار ارادت می‌کرد و رفتار پدرانش با ائمه پیشین علیه السلام را تخطئه می‌نمود که اعتراض عباسیان را برمی‌انگیخت.^۵ به سبب همین رویکرد، او قاعدتاً نمی‌توانست که با امام و شیعیان، آشکارا برخورد تند و زننده داشته باشد و بخشنامه‌ها و دستوره‌های عمومی، برای فشار بر آنان

۱. نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، ص ۷۲.

۲. نک: رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیه السلام*، ص ۴۷۸. البته طبق نقلی دیگر، امام در سال ۲۱۵ قری به بغداد می‌آیند. حتی در این نقل نیز می‌بایست امام را به ماندن در بغداد می‌بینیم؛ زیرا ایشان در اولین فرصت به بهانه حج، به مکه رفتند و در بازگشت، به مدینه مراجعت نمودند و در آن جا باقی ماندند. (طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۸، ص ۶۲۳).

۳. *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۴۸؛ قطب‌الدین راوندی، *الخرائج والجرائج*، ج ۱، ص ۳۸۳.

۴. مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۸۹.

۵. همان، ص ۲۸۱.

صادر کند. افزون بر این، مأمون متهم بود که امام رضا علیه السلام را به شهادت رسانده، اکنون می‌بایست با فرزند ایشان به‌گونه‌ای رفتار می‌کرد که از آن اتهام نیز تبرئه شود. بنابراین، درمی‌یابیم که این دوره، نه به گشایش دوره امام رضا علیه السلام و نه به تنگنای دوره عسکریین علیهم السلام است و بالتبع میزان تقیه نیز در حد متوسط بین این دو دوره قرار دارد.

زندگانی امام جواد علیه السلام مانند دیگر ائمه، ترکیبی از موارد تقیه و ترک تقیه است. غالب تقیه‌ای که از ایشان نقل شده، در تعامل با حکومت است. بر همین محور، تقیه در سیره ایشان را پی می‌گیریم:

تقیه حضرت در تعامل با حکومت

اساساً وقتی امام که اصل وجودش با موجودیت طاغوت در تنافی است^۱، با حکومت نرمش می‌کند، علتی جز تقیه ندارد. حتی آن هنگام که مأمون، شبانه در حالی که مست بود و اختیاری از خود نداشت، قصد سوء به جان امام می‌کند، امام جواد علیه السلام تقیه کرده، درصدد نصیحت خیرخواهانه برای مأمون برمی‌آید و می‌فرماید:

مایلم شب خارج نشوی؛ من از این مردم حيله‌گراطمینانی نسبت به تو ندارم و حرزی دارم که می‌توانی به وسیله آن خود را از بلاها و ناراحتی‌ها و گرفتاری‌ها در امان بداری، چنان‌که دیشب مرا از شرتونگه داشت. اگر به مصاف سپاه ترک و روم بروی و تمام روی زمین با جنگ توهم دست شوند، به قدرت خداوند نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. اگر علاقه داشته باشی، آن حرز را برایت بفرستم تا در پناه آن از این گرفتاری‌ها محفوظ باشی.^۲

برخورد ایشان با کلام بسیار نرم است و آن پاسخ‌گویی‌های بی‌پرده و عکس‌العمل‌های تند در برابر حکام که از ائمه پیشین سراغ داریم، در این دوره اصلاً از امام جواد علیه السلام گزارش نشده است. اینک به چند نمونه بارز از تقیه در سیره ایشان اشاره می‌کنیم:

۱. نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، ص ۶۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۹۵.

۱. ازدواج با ام الفضل

قطعاً ازدواج با ام الفضل، با رضایت امام نبود و امام در این باره تقیه خوفی و بلکه اکراهی می‌کند؛ زیرا جوّ اختناق و وحشتی که مأمون ایجاد کرده، به حدی بود که امام جواد علیه السلام مجبور بودند علی‌رغم میل باطنی، به این ازدواج تن بدهند. وقتی لقب «امیرالمؤمنین» که جز بر علی بن ابی طالب علیه السلام حتی به ائمه دیگر نمی‌دادند، به مأمون می‌دهد و در ابتدای خطبه عقد، در جواب مأمون که پرسید: «آیا خود خواستگاری می‌کنی؟» امام جواد علیه السلام بفرماید: «آری یا امیرالمؤمنین...»^۱ این از جوّ اختناق و وحشت حکایت می‌کند که امام جواد علیه السلام را به تقیه وادار ساخت و به پذیرش پیشنهادهای مأمون مجبور نمود. هم‌چنین نامه‌های ام الفضل به پدرش مبنی بر توجه نکردن امام جواد علیه السلام به وی، بیان‌گر اجباری بودن ازدواج حضرت است.^۲

علاوه بر این، امام جواد علیه السلام می‌دانستند که این مأمون، همانی است که این نقشه را یک بار دیگر با پدر بزرگوارشان اجرا کرده و «ام حبیبه» دختر دیگرش را به ازدواج امام رضا علیه السلام درآورده^۳ و هم‌پدرشان را به شهادت رسانده است. خلاصه این‌که امام به مکار بودن مأمون آگاه بودند و کسی نقل نکرده که او به یک‌باره توبه کرده باشد. امام خوب می‌دانستند که قصد مأمون از این کار، استخدام جاسوسی بسیار نزدیک و همیشگی و اجرا کردن بسیاری از اهداف مزورانه دیگر است.^۴ آن حضرت خوب می‌دانستند که اگر مأمون می‌توانست، لحظه‌ای حضرت را زنده نمی‌گذاشت. این قصد سوء را حتی غیر امام و بلکه غیر شیعیان نیز می‌دانستند. محمد بن علی هاشمی که از عامه است می‌گوید: «من در صبح عروسی امام جواد علیه السلام با ام الفضل، خدمت ایشان رسیدم در حالی که دارویی مصرف کرده و تشنه بودم. امام دستور به آوردن آب دادند. با خود

۱. *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۸۴.

۲. *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۹۵.

۳. همان، ج ۴۹، ص ۱۳۲.

۴. «فلسفه شبکه وکالت امام جواد علیه السلام چه بود؟»، گفت‌وگو با حجت الاسلام دکتر محمد رضا جباری، منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای (مدظله العالی).

گفتم که الآن آب زهرآلودی برای ایشان می آورند...». این نشان می دهد که حتی دیگران نیز هر لحظه منتظر شهادت امام به دست مأمون بوده اند.^۱ با این حال، با کمال اکراه و بی میلی این ازدواج را پذیرفتند و بلکه گفتند که از این ازدواج خوش حال هستند.^۲ این امام مظلوم، مجبور به تقیه بودند. در بزم شرابی که مأمون در مراسم عروسی و برای تخریب شخصیت حضرت و به لهو کشاندن ایشان ترتیب داده بود و دخترکان در آن می نواختند و می رقصیدند، ایشان مجبور به شرکت بودند و هیچ اعتراضی نمی توانستند بکنند.^۳

در داستان ازدواج با ام الفضل، یک ترک تقیه ای نیز از ایشان می بینیم. علامه عاملی معتقد است که مأمون، قصد داشت که امام را در این ازدواج جاهل نشان دهد تا یکی از شرایط اصلی امامت را از ایشان سلب کند و این که امامی که شیعیان به آن معتقدند، کودکی است که درک کافی ندارد. لذا مجلسی علمی تشکیل می دهد و مخفیانه از یحیی بن اکثم می خواهد که از امام سؤالاتی کرده، او را محکوم و ساکت نماید.^۴ سپس به این بهانه دختر خود را که چند سال پیش در زمان حیات امام رضا علیه السلام به نامزدی ایشان در آورده بود،^۵ به او نسپرد و علت آن را جهل امام جواد علیه السلام معرفی کند. امام نیز با کمال قاطعیت پاسخ های یحیی را دادند و او را منکوب ساختند. آن قدر این واقعه برای مأمون سنگین بود که همه افراد انتظار شهادت امام را داشتند.^۶

۳. تقیه اکراهی در آمدن به بغداد

همان گونه که گفته شد، مأمون و معتصم هر کدام بالاجبار امام جواد علیه السلام را به بغداد فرا خواندند تا با ماندن در آن جا، ارتباطش را با شیعیان قطع و کنترل

۱. *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲. همان، ص ۲۸۵؛ عاملی، *نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام*، ص ۹۲-۹۶.

۳. *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۶۱.

۴. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۴۵۴.

۵. *بحار الانوار*، ج ۴۹، ص ۱۳۲.

۶. *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۹۱؛ نک: عاملی، *نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام*، ص ۹۱-۹۷.

برایشان را بیش تر کنند.^۱ این دقیقاً همان کاری است که مأمون با امام رضا علیه السلام انجام داد. او با حضرت جواد علیه السلام نیز برخوردی کاملاً ملایم داشت و ایشان را در نعمت و آسایش قرار می داد تا حدی که «حسین مکاری» گمان کرد که با این وضع، امام به میل خود به مدینه بازخواهند گشت؛ اما حضرت، اکراهی بودن آن را به او یادآوری می کنند:

ای حسین! نان جو و نمک در حرم جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من بهتر است از آن چه تو مرا در این وضع می بینی!^۲

۳. سازمان وکالت (تشکیلات پنهان شیعی) زیر پوشش تقیه^۳

اهل بیت علیهم السلام از دوران امام باقر علیه السلام، شروع به ایجاد شبکه ای ولایی کردند تا از این طریق بتوانند معارف دین را به نقاط مختلف دنیا برسانند. گفته می شود که این سازمان از زمان امام کاظم علیه السلام منسجم و نظام مند شد، ولی رگه های این تشکیلات پنهانی شیعی را از زمان امام باقر علیه السلام به خوبی می توان مشاهده کرد. شیعیانی از مراکز دوردست هم چون سند و خراسان، خدمت امام باقر علیه السلام می رسند و ابراز علاقه کرده، سؤال خویش را می پرسند و می روند.^۴ لذا امثال یحیی بن زید برای قیام در خراسان، زیدیان در طبرستان و اساساً قیام های علویان در مناطق دوردست هم چون مصر شکل می گیرد و این نیست مگر به سبب تشکیلات پنهانی شیعه که تشیع را تا آن مناطق کشانده بود. همین تشکیلات پنهانی، کرسی درس صادقین علیهم السلام را تقویت می کرد. شاهد بر این مدعا، ثبت شدن نام رجالی از یمن، مدینه، بصره، شام، موصل، سجستان، مکه، قم، مداین، سرخس، واسط، کابل، نیشابور، حلوان و ری در خیل

۱. «... أشخصه المعتصم في أول سنة عشرين و مائتين إلى بغداد...» (مفید، محمد بن محمد، *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۸۹).

۲. قطب الدین راوندی، *الخرائج والجرائج*، ج ۱، ص ۳۸۳؛ *نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام* ص ۶۹-۷۳.

۳. «فلسفه شبکه وکالت امام جواد علیه السلام چه بود؟»، گفت وگو با حجت الاسلام دکتر محمد رضا جباری.

۴. ابن حیون، *دعائم الاسلام*، ج ۱، ص ۷۱، *بحار الانوار*، ج ۴۶، ص ۳۵۷.

دانشجویان صادقین علیهم السلام در کتب رجالی است. به برکت همین سازمان مخفی، خیل مردم جهان به تشیع و اهل بیت علیهم السلام روی آورده و نادیده، عاشق ایشان شده بودند و سؤالات خویش را در قالب نامه می پرسیدند و وجوهات خویش را از سراسر دنیا به سمت ایشان سرازیر می کردند. لذا هر چه از عمر این سازمان می گذرد، خیل محبان بیش تر می شود. همین باعث شد تا خلفای عباسی، مجبور به تظاهر به خوش رفتاری با ائمه علیهم السلام بشوند و مأمون را مجبور ساخت تا با پیشنهاد ولایت عهدی، این آتش زیر خاکستر را فرونشاند.

آن چه مسأله سازمان و تشکیلات پنهانی تشیع را به شدت به مبحث تقیه مرتبط می کند، پنهانی بودن آن است. تقیه اساسی ترین قانون این سازمان است. هر کس که بهتر توانایی رعایت این اصل را دارد، به عنوان وکیل انتخاب می شود.^۱ خلفای عباسی به وجود این تشکیلات آگاهی داشتند و دائماً در پی آن بودند که از فعالیت آن جلوگیری کنند.^۲ لذا وکلایی را که شناسایی می شدند، دست گیر و شکنجه می کردند^۳ و حتی عده ای را به شهادت رساندند.^۴ آنان سعی داشتند اموالی را که به صورت پنهانی برای ایشان ارسال می شد مصادره کنند و معمولاً به سبب ظرافت در پنهان کاری سازمان، موفق به این کار نمی شدند.^۵

۱. برای مثال، ابوسهل نوبختی از علمای طراز اول در زمان امام مهدی (عج) بود. در زمان او حسین بن روح نوبختی نایب امام به شمار می آمد. مردم از او پرسیدند: «چرا امام تو را به نیابت انتخاب نکرد؟» او گفت: «... اگر آن چه ابوالقاسم (ابن روح) درباره امام می داند، می دانستم، شاید در بحث هایم با دشمنان و جدال با آنها می کوشیدم تا دلایل بنیادینی را بر وجود امام بیاورم و در نتیجه محل اقامت او را آشکار سازم. اما اگر ابوالقاسم امام را در زیر جامه خود پنهان داشته باشد، بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد.» (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۹).

۲. هارون به همین جهت بود که بر امام کاظم علیه السلام را مورد عتاب کرده، گفت: «... خلیفتان یحیی و إلیهما الخراج؛ دو خلیفه هستند که برای آنها مالیات می آید؟» که منظور از مالیاتی که بر امام کاظم علیه السلام می آمد، همان وجوهاتی بود که از جانب شیعیان می رسید. (طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۸۹؛ ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۱).

۳. برای مثال، گزارش فعالیت های علی بن جعفر که از اهالی «همینیا» و از اصحاب امام هادی علیه السلام بود، به متوکل می رسد و او را دستگیر و شکنجه می کنند. (نک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۳).

۴. محمد بن عمر کثی، رجال کثی، ص ۶۰۳ و ۶۰۷.

۵. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵.

مقام معظم رهبری درباره نقش تقیه در سازمان وکالت می‌گوید:

نامه نگاری‌ها و رفت‌وآمدهایی که صورت می‌گرفت، به شکل عادی اتفاق نمی‌افتاد. همه‌اش در زیرپوششی از پنهان‌کاری اتفاق می‌افتاد؛ و اگر آشکار بود، می‌گرفتند دست و پای افراد را قطع می‌کردند. مثلاً با شدت عملی که متوکل داشت و رفتن به کربلا را ممنوع کرده بود، آیا اجازه می‌داد مسائل مردم را راحت خدمت امام بیاورند، بعد جواب‌ها را به مردم برسانند؛ وجوهات را بگیرند و خدمت امام بیاورند، بعد رسید بگیرند و به مردم بدهند؟ این‌ها نشان‌دهنده شبکه عظیم تبلیغاتی و تعلیماتی این سه امام بزرگوار (امام جواد و عسکریین (ع) است.^۱

پس از امام رضا (ع)، از آن رو که به مرور زمان ارتباط شیعیان با ائمه (ع) رو به کاهش می‌رود، نیاز به این سازمان بیش‌تر احساس می‌شود. لذا سازمان، توسط امام جواد (ع) تقویت و چنددانی یافت. ایشان از آن جهت که به مدت هفده سال در مدینه استقرار داشتند، فرصت مناسبی برای تقویت و رهبری این سازمان یافتند؛ زیرا پس از این دوره، عسکریین (ع) در تنگنا و زیر نظر شدید حکومت به سر می‌بردند و از طرفی جامعه به سمت دوران غیبت می‌رفت و این سازمان، به خوبی می‌توانست جایگزین ارتباط مستقیم با ائمه (ع) شود. لذا حضرت، در سرتاسر قلمرو حکومت دو خلیفه ملعون عباسی (مأمون و معتصم) مانند خراسان بزرگ، مصر، اهواز، همدان، سیستان، ری، بصره، واسط، بغداد، کوفه و قم، کارگزارانی را اعزام می‌کردند و با فعالیت‌های سیاسی گسترده، از تجزیه نیروهای شیعه جلوگیری می‌نمودند. وجوهات و هدایا از اقصی نقاط، برای ایشان سرازیر می‌شد.^۲ هم‌چنین آن امام به وکلای خود اجازه دادند که با رعایت کامل تقیه، به درون دستگاه خلافت نفوذ کرده، مناصب حساس حکومتی را در دست بگیرند. برخی از کارگزاران امام نیز به حکومت شهرها

۱. سیدعلی خامنه‌ای، انسان ۲۵۰ ساله، ص ۳۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۴ و ۱۰۷.

منصوب شدند. «محمد بن اسماعیل بن بزیع»^۱ و «احمد بن حمزه قمی» از این فرصت بهره بردند و با رسیدن به موقعیت‌های ممتاز حکومتی، در مسیر خدمت به دین و دین‌داران گام برداشتند. «حسین بن عبدالله نیشابوری» حاکم بستو سیستان و «حکم بن علیا اسدی» حاکم بحرین نیز از یاران حضرت شمرده می‌شدند و خمس دارایی‌شان را نزد ایشان گسیل می‌کردند.^۲ احمد بن زکریای صیدلانی نقل می‌کند که شخصی از امام درخواست کرد نامه‌ای به حسین بن عبدالله نیشابوری بنویسد تا از او کم‌تر مالیات بگیرد. فرمان‌دار همین‌که شنید او نامه‌ای از امام در اختیار دارد، به استقبال او دو فرسخ بیرون از شهر آمد و نامه را بوسید و به او گفت: «تا وقتی من فرماندار باشم، مالیات از تو نخواهم گرفت. بعد پرسید: چند زن و فرزند داری، تعداد آن‌ها را گفت. مقداری که مخارج آن‌ها را تأمین می‌نمود، به اضافه مبالغ دیگری به وی بخشید و تا وقتی زنده بود، از من مالیات نگرفت و از لطف و عنایت او بی‌بهره نبود تا از دنیا رفت.^۳

کاملاً می‌توان دریافت که این سازمان مخفی، چگونه یک محب اهل بیت علیهم السلام را به داخل دستگاه عباسی نفوذ داده و او نیز با رعایت تقیه، هویت اعتقادی خویش را پنهان داشته است.

۴. پنهان داشتن امامت

مسعودی می‌گوید:

و بقى أبو جعفر علیه السلام مستخفياً بالإمامة إلى أن صارت سنة عشر سنين.^۴
 امام جواد علیه السلام، امامتش را مخفی داشته بود تا این‌که به ده‌سالگی رسید.
 ابن جریر طبری نیز در این باره می‌گوید:

۱. «ان محمد بن اسماعیل بن بزیع و أحمد بن حمزة كانا في عداد الوزراء»، (رجال نجاشی، ص ۳۳۱).

۲. مهدی پیشواپی، سیره پیشوایان، ص ۵۵۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸۶.

۴. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۲۳.

مکث أبو جعفر مستخفياً بالإمامة، فلما صار له ست عشر سنة...^۱
 امام جواد علیه السلام در حالی که امامتش را مخفی نگه می‌داشت، مکث کرد و
 هنگامی که به شانزده سالگی رسید ...

اما تقیه امام در این مورد پذیرفتنی نیست؛ زیرا نه تنها دلیلی بر این تقیه از
 جانب ایشان نبوده، بلکه دلایلی نیز بر لزوم ابراز امامت مشاهده می‌شود؛ زیرا
 علاوه بر این که مأمون خود را شیعه می‌دانست و قاعدتاً نباید به امام اشکارا
 آسیبی می‌رساند، او به شهادت امام رضا علیه السلام متهم بود و مثل دیگر قاتلان
 اهل بیت علیهم السلام دستش را از خون امام بعدی باز می‌داشت.^۲
 از طرف دیگر، شیعیان به سبب خردسالی امام در حیرت به سر می‌بردند؛
 به‌گونه‌ای که حتی عده‌ای از اعتقاد به امامت حضرت رضا علیه السلام نیز بازگشته،
 بر امام کاظم علیه السلام توقف کردند و حتی امثال یونس بن عبدالرحمان نیز به شبهه
 افتادند. مجلسی نقل می‌کند:

پس از درگذشت حضرت رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام حدود هفت سال
 داشت. اختلاف بین دوستان در بغداد و سایر شهرها افتاد. گروهی از
 شیعیان از ... اشخاص مورد اعتماد در زیرزمین خانه عبدالرحمان بن
 حجاج اجتماع نمودند و شروع به گریه و ناله کردند و از این مصیبت
 سخت اندوهگین بودند. یونس گفت: «گریه را رها کنید. چه کسی
 متصدی رهبری شیعه خواهد بود و به چه کسی در مسائل دینی پناه آوریم
 تا فرزند حضرت رضا علیه السلام بزرگ شود؟» ریان بن صلت از جا حرکت کرد
 و گلوی یونس را گرفته، فشرده و شروع به سیلی زدن کرد و گفت: «تو پیش
 ما ادعای ایمان می‌کنی ولی در دل شک داری و مشرک هستی، اگر مقام
 امامت به آن جناب از طرف خدا داده شده، گرچه بچه یک روزه باشد، از

۱. محمد بن جریر طبری، *دلائل الإمامة*، ص ۳۹۱.

۲. براساس تاریخ، هیچ حاکمی را نمی‌بینیم که دو امام را به شهادت رسانده باشد. بلکه پس از شهادت
 یک امام، به شدت از ریختن خون امام دیگر هراس داشت. منصور که در اول حکومت امام صادق علیه السلام را
 به شهادت رساند تا آخر عمر خون امام کاظم علیه السلام را حفظ کرد. همین‌طور هارون علی‌رغم قسم خوردن بر
 کشتن جانشین امام کاظم علیه السلام، جرأت جسارت به امام رضا علیه السلام را نیافت.

نظر علم و دانش چون رهبری بزرگ است؛ اگر از طرف خدا نباشد، گرچه هزار سال عمر داشته باشد، مثل یکی از مردم عادی است!^۱
بنابراین همان گونه که امام رضا علیه السلام نیز به دلیل بروز واقعه، امامت خویش را بدون تقیه، علنی ساختند، امام جواد علیه السلام نیز بالای منبر رفتند و بی پرده، امامتشان را این گونه ابراز کردند:

من محمد بن علی هستم؛ من جوادم؛ من نژاد اشخاص را در پشت پدران می دانم؛ من از پنهان و آشکار و عاقبت کار شما آگاهم. این دانش را خداوند قبل از آفرینش جهانیان و بعد از نابود شدن آسمان ها و زمین به ما عنایت کرده؛ اگر حمله یاهو سرایان و قدرت گمراهان و ایراد شکاکان نبود؛ سخنی می گفتم که موجب تعجب گذشتگان و آیندگان شود. (در این موقع دست روی دهان خویش گذاشتند و فرمودند): محمد ساکت باش، همان طور که آباء کرامت سکوت کردند!^۲

۵. مناظرات علمی امام جواد علیه السلام

در طول امامت امام جواد علیه السلام، مناظرات متعددی ثبت شده که با توجه به کمی اطلاعات راجع به این امام بزرگوار، می شود حدس زد که تعداد آن بیش از موارد ثبت شده می تواند باشد. در این دوره، از طرفی به جهت کمی سن امام جواد علیه السلام و لزوم برطرف شدن شبهات شیعیان درباره علم امام و از طرف دیگر، به سبب کینه ورزی های خلفای معاصر به خصوص مأمون که مناظرات متعددی با حضور عموم به قصد تخریب امام علیه السلام اجرا می کرد و از طرف سوم، قدرت یافتن مکتب اعتزال و افراط در عقل گرایی - که نزد امام جواد علیه السلام می آمدند و سوالات دشواری را مطرح می کردند تا به گمان خویش آن حضرت را در میدان رقابت علمی شکست دهند - ایجاب می کرد که آن حضرت با رعایت اصول تقیه، مناظرات متعددی داشته باشند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۹ و ۹۹.

۲. همان، ص ۱۰۸.

پاسخ‌گویی‌های محکم امام در برابر مخالفان، سریعاً بر سر زبان‌ها می‌افتاد و شیعیان را به غایت مسرور می‌کرد. مناظرات ایشان با متکلمان و فقهای هم‌چون «یحیی بن اکثم»^۱ و «ابن ابی داوود»^۲ و تفوق همیشگی بر آن‌ها، نقشه‌های دستگاه خلافت را نقش بر آب می‌کرد و اسباب گسترش پیام اهل بیت علیهم السلام می‌شد و بی‌لیاقتی خلفای زمانشان را برای مردم به اثبات رساند. این خطر بزرگی برای آنان بود و به خصوص در زمینه سیاسی اثر حتمی داشت. دستگاه خلافت می‌خواست کرامت و فضیلت و شخصیت امام را مخفی نگه دارد و یا به کلی محو کند تا مردم مجذوب ایشان نگردند؛ اما تکیه بر ترور شخصیت و مسخ تقدس و کرامت او نتیجه عکس داد.

امام جواد علیه السلام با وجود علم به کینه دستگاه حکومتی و طرف‌های مناظره و علی‌رغم این‌که می‌دانستند نتیجه این مناظرات می‌تواند برای ایشان خطر آفرین باشد، به عنوان پیشوای جامعه، سکوت را بر خود جایز نمی‌دیدند و با صلابت کامل، در مباحثات علمی به پیروزی می‌رسیدند در نهایت نیز یکی از همین مناظرات به شهادت ایشان انجامید. ماجرا از این قرار بود که دزدی را که به جرمش اقرار کرده بود، برای قطع دست آوردند. بین علمای حاضر، راجع به محل قطع دست، اختلاف‌پیش آمد و در نهایت معتصم از امام جواد علیه السلام خواست که نظرش را بگوید. امام نیز که از عواقب آن آگاه بودند، از پاسخ امتناع کردند. وقتی با اجبار معتصم روبه‌رو شدند و پاسخ درست را می‌داند، معتصم مجاب شد و همان حکم اجرا گردید. این برای علمای حاضر، به شدت سنگین آمد و «ابن ابی داوود» را بر آن داشت تا امام را سعایت کند و به همین دلیل معتصم، امام جواد علیه السلام را به شهادت رساند.^۳

اصل این مناظرات را عدم تقیه از ناحیه امام جواد علیه السلام باید دانست؛ زیرا در صورت عدم پاسخ‌گویی امام، شیعیان سرخورده می‌شدند و بلکه نسبت

۱. تحف العقول، ص ۴۵۴؛ طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۴۴ و ۴۴۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۵.

۳. همان، ص ۵.

به مذهب خود در شک می افتادند. سن کم ایشان، موجب شده بود شیعیان در این باره ملامت شوند این مناظرات، فرصت مناسبی برای اثبات حقانیت امام بود.^۱ لذا به برکت همین جلسات علمی، شیعیان درباره امام هادی علیه السلام نیز که در سن کم به امامت رسیدند، اختلاف نکردند.

امام در نحوه مناظرات، اصول تقیه را رعایت و به گونه ای مناظره می کردند که بهانه به دست مخالفان نیفتد. در یکی از این مناظرات که یحیی بن اکثم سؤالاتی مکرر در فضایل خلفای ثلاثه می کند، امام علیه السلام تقیه نکردند و در عین حفظ کامل حرمت خلفا و منکر نشدن فضایل عمر و ابوبکر، با استدلالات عقلی تمام روایات وارد شده در شأن آنان را رد کردند. برای مثال، یحیی عرض کرد: «روایت شده است که سکینه به زبان عمر سخن می گوید» (عمر هر چه گوید، از جانب ملک و فرشته می گوید). حضرت فرمودند:

من منکر فضیلت عمر نیستم؛ ولی ابوبکر، با آن که از عمر افضل بود، بالای منبر می گفت: «من شیطانی دارم که مرا منحرف می کند، هرگاه دیدید از راه راست منحرف شدم، مرا به راه درست باز آورید.»^۲

ب) تقیه در روایات امام

همان گونه که اشاره شد، روایات نقل شده از این امام بسیار محدود است. این به جهت سخت گیری های این دوره بود. علامه مجلسی در این باره می فرماید:

آن چه که بعد از تتبع و تأمل تام به دست می آید، این است که اکثر اخبار و روایات وارده از امام جواد و عسکریین علیهم السلام از اضطرابی که ناشی از تقیه یا اتقا (محافظت) از (جان) اصحابشان است، خالی نیستند؛ زیرا اکثر این روایات مکاتبه بوده اند و امکان داشته است که به دست مخالفان بیفتند و از این طریق ضرری به اصحاب برسد. از آن جهت که ائمه علیهم السلام افصح

۱. نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، ص ۹۷-۱۰۱.

۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۴۶.

فصحای عرب نزد دوست و دشمن هستند، اگر این روایات (که به نحو تقیه آمیز نوشته شده بودند) به دست دشمنان می افتاد، مطمئن می شدند که این روایات از اهل بیت علیهم السلام نیست.^۱

بنابراین اساساً روایت در این دوره با تقیه عجین شده است. اما جدای از این مسأله، سفارش های معدودی نیز از امام جواد علیه السلام راجع به تقیه رسیده است. به ایشان اطلاع دادند که در کنار خانه یکی از اصحاب حضرت، سوراخی زده اند و او را به اتهام دزدی پانصد تازیانه زده اند. حضرت فرمودند: «این آسان تر از یک میلیون تازیانه آتشینی است که به او به جهت کفاره گناهش خواهند زد». سؤال کردند: «چطور؟» فرمودند: «او در صبح آن روز که گرفتار شد، حق برادر مؤمنش را (با تقیه نکردنش) ضایع ساخت و کسانی را لعنت کرد و آشکارا دشنام داد و تقیه نکرد و برای برادرانش پرده پوشی نکرد و (دوستانش) را نزد مخالفان بدنام نمود و آنان را به لعن و دشنام دشمنان دچار کرد. همان (دشمنان) بودند که او را به این بلا دچار کردند و این تهمت را به او زدند تا از گناهش (دشنام علنی به مخالفان) توبه کند و اگر این کار را نکنند، او را پانصد تازیانه خواهند زد...»^۲.

امام جواد علیه السلام در نامه ای که به «سعد الخیر» نوشتند، دانشمندان درباری و در قسمتی از آن سکوت و تقیه بی جا و عافیت طلبی علما را تخطئه کردند و فرمودند:

...این دانشمندان اگر از نصیحت و هدایت گمراهان و زنده کردن دل های مرده خودداری کنند، خیانت کرده اند و بسیار کار زشتی است؛ زیرا خداوند از آن ها پیمان گرفته که امر به معروف و وظایف دینی و نهی از منکر نمایند و کمک به کار نیک و پرهیزکاری کنند و هرگز هم کاری در گناه و ستم ننمایند...^۳

۱. محمد تقی مجلسی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، ج ۱۴، ص ۳۵۲.

۲. حسن بن علی العسکری علیه السلام، *التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام*، ص: ۳۲۳؛ *بحار الانوار*، ج ۷۲، ص ۴۱۶.

۳. *بحار الانوار*، ج ۷۵، ص ۳۶۱.

ایشان در روایتی دیگر، تقیه را به صورت ضمنی تأیید می‌کنند: «مَنْ هَجَرَ الْمُدَاوَاةَ قَارَبَهُ الْمَكْرُوهُ»؛ کسی که مدار را ترک کند گرفتار مکاره می‌شود». هم‌چنین در تعیین کردن مقدار احتیاط در مواقع خطر می‌فرماید: «التَّحَقُّظُ عَلَى قَدْرِ الْخَوْفِ»^۲ محافظت و مواظبت کردن باید به اندازه خوف باشد».

تقیه از نگاه اصحاب امام جواد علیه السلام

همان‌گونه که گفته شد، شیعیان در این دوره، اندکی در خفقان به سر می‌بردند و در آزادی کامل نبودند. گزارشی نمی‌بینیم مبنی بر این‌که در این دوره شیعیان و اطرافیان امام جواد علیه السلام از جانب حکومت در فشار قرار بگیرند و زندان‌های مأمون مملو از شیعیان و علویان باشد (کما این‌که در زمان هارون الرشید این‌گونه بود. تنها گزارش شده که محمد بن ابی عمیر را دستگیر می‌کنند تا اسامی شیعیان عراق را نام ببرد. او استنکاف می‌کند و شلاق می‌خورد تا آن اسامی را بگوید. خود او می‌گوید: «همین که این ضربات به صد رسید، خواستم دهان باز کرده، اسامی را بگویم که صدایی مانند صدای محمد بن یونس بن عبدالرحمان را شنیدم که در گوشم گفت: "یا محمد بن ابی عمیر اذکر موقفک بین یدی الله تعالی"».

این نقل مضطرب است؛ در نقلی می‌گوید که این داستان مربوط به زمان هارون است.^۳ در نقلی دیگر می‌گوید که مربوط به پس از شهادت امام رضا علیه السلام است.^۴ در نقل‌های متعدد دیگر، نامی از هارون و مأمون نیست و با عبارت «سلطان» نقل می‌شود.^۵ علاوه بر آن‌که چنین کاری با منش مأمون نمی‌سازد که خود را شیعه می‌دانست و با این حال، کسی را دستگیر کند تا اسامی شیعیان

۱. حسین بن محمد حلوانی، *نهضة الناظر وتنبيه الخاطر*، ص ۱۳۵.

۲. همان، ص ۱۳۶.

۳. محمد بن الحسن طوسی، *الابتصار فیما اختلف من الأخبار*، ص ۳۳۳.

۴. علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر القمی*، ج ۱، ص ۱۳.

۵. همان؛ محمد بن عمر کثی، *رجال کثی*، ص ۵۹۱.

را نام ببرد. در نهایت بر فرض این که این روایت درست باشد و به زمان پس از شهادت امام رضا علیه السلام مربوط گردد، درمی یابیم که تقیه شیعیان به حدی بوده که علی رغم کثرت آنان، حکومت برای دست یابی به اسامی آنان، به چنین کاری مجبور می شود.

روایت «ابی خالد شینوله»، کم تر بودن تقیه در این دوره نسبت به زمان امام کاظم علیه السلام و عسکرین علیه السلام را تقویت می کند او به امام جواد علیه السلام گفت:

فدایت شوم! اساتید ما از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل روایت کرده اند و تقیه شدید بوده و کتاب هایشان را پنهان کرده اند و از آنها روایت نکرده اند. حال که مرده اند کتاب هایشان به ما رسیده است. امام جواد علیه السلام فرمود: (اکنون) از آنها روایت کنید که آنها حق هستند.^۱

در این دوره کثرت شیعیان، بر قدرت ایشان افزوده و حکومت از آنان واهمه داشت. این را به خوبی در ماجرای تشییع جنازه امام جواد علیه السلام می توان دید. معتصم می خواست شیعیان را از تشییع جنازه حضرت بازدارد که شیعیان با شمشیرهای به گردن آویخته، خواسته خود را به او تحمیل کردند.^۲ هم چنین نفوذ شیعیان و وکلای حضرت در مناصب مهم حکومتی زیر پوششی از تقیه، بر این قدرت افزود.

همه آن چه گفته شد، اصلاً به معنای برطرف شدن سختی و محنت امام جواد علیه السلام نیست؛ زیرا در این صورت اساساً به سازمان وکالت نیازی نبود. در حالی که این سازمان، در این دوره بیش تر تقویت شد. این موضوع را از وکلای متعدد امام علیه السلام می توان دریافت. در این دوره، با این که گزارشی درباره سخت گیری حکومت بر شیعیان نمی بینیم، کمبود نقل از امام جواد علیه السلام، شاهدی بر این است که علی رغم این که امام جواد علیه السلام در مدینه و دور از مرکز خلافت می زیسته اند، اصحاب حضرت در برقراری ارتباط با ایشان تقیه می کرده اند. لذا

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۳؛ ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۴۵۸؛ ابن ادریس، السرائر، ج ۱، ص ۵۰.

۲. نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، ص ۱۲۹، به نقل از تاریخ الشیعه علامه مظفر، ص ۵۶ - ۵۷.

به گفته علامه مجلسی، راویان در زمان امام جواد علیه السلام و عسکریین علیهم السلام در نقل روایات غالباً نامی از ائمه نبرده و با عباراتی از قبیل «الرجل»، «الفقیه»، «العالم» و امثال آن روایت کرده‌اند.^۱

هم چنین شیعیان از مردم عامه، در تقیه بودند و در این باره مواردی ثبت شده است. شخصی به امام جواد علیه السلام عرض کرد:

ای پسر رسول خدا؛ امروز در محله کرخ (عده‌ای از مردم) مرا گرفتند و گفتند که این هم نشین محمد بن علی، امام رافضیان است. از او سؤال کنید که برترین مردم بعد از رسول خدا کیست. اگر گفت: علی، او را بکشید... من پاسخ دادم: «أخیر الناس بعد رسول الله أبوبکر و عمرو عثمان» و ساکت شدم و نام علی علیه السلام را نگفتم. گفتند: «او از ما هم متعصب‌تر است و این‌گونه نجات پیدا کردم. آیا گناهی مرتکب شده‌ام، در حالی که مقصودم سؤال^۲ بوده است؟»^۳

یکی دیگر از اصحاب امام جواد علیه السلام به نام ابوهاشم می‌گوید:

ساربان من درخواست کرد که با حضرت جواد علیه السلام صحبت کنم تا او را به کاری از کارهای خود بگمارد. من خدمت آن جناب رسیدم تا آن را تقاضا بکنم. دیدم عده‌ای در خدمت ایشان هستند و امکان صحبت کردن نیست.^۴

بنابراین اصحاب، در برابر عامه تقیه می‌کردند و نمی‌توانستند با امام ارتباط بگیرند. البته در مواردی نیز با ترک تقیه در برابر عامه، برای خود و دیگران، مزاحمت ایجاد می‌کردند.^۵

۱. محمدتقی مجلسی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، ج ۱۴، ص ۳۵۲؛ البته این فرمایش علامه بیش‌تر ناظر به زمان عسکریین علیهم السلام می‌باشد. زیرا چنین چیزی راجع به روایت امام جواد علیه السلام کم‌تر مشاهده می‌شود.

۲. یا همزه در آخر را همزه استفهام گرفته. یا این‌که به صورت افعال تفضیل گفته ولی به صورت سؤالی که آیا برترین مردم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمرو عثمان هستند؟

۳. *بحار الانوار*، ج ۷۲، ص ۴۰۵.

۴. همان، ج ۵۰، ص ۴۱.

۵. همان، ج ۷۲، ص ۴۱۷.

پس از امام رضا علیه السلام، از وسعتی که در آن دوره وجود داشت، تا حد بسیار چشم‌گیری کم می‌شود. تقیه در این دوره آن‌چنان اوج می‌گیرد که ابعاد زندگانی امام جواد علیه السلام مملو از ابهام است. اما گویی این سخت‌گیری از جانب حکومت، مطابق با شخصیت مأمون که فردی مرموز و حيله‌گر بود. بسیار ظریف و پنهان بود؛ زیرا گزارش‌های تاریخی آن‌چنان که از سخت‌گیری‌های هارون و متوکل و سایر خلفای عباسی حکایت می‌کنند، سخت‌گیری در دوره مأمون را تأیید نمی‌کنند. اما در هر حال، به جرأت می‌توان اذعان کرد که شدت اوضاع به مراتب در این دوره کم‌تر از دوره عسکرین علیه السلام بوده است.

منابع

قرآن کریم.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، چاپ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.

ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.

ابن الأثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن ابی الکریم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ ش.

ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.

ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، چاپ اول، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.

ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، *دعائم الإسلام و ذکر الحلال والحرام و القضايا والأحكام*، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ ق.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم*، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مشابه القرآن و مختلفه*، چاپ اول، قم، داربیدار للنشر.

ابن طاووس، علی بن موسی، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، چاپ اول، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.

ابن ماجه، *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر.
ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر
للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.

پیشوایی مهدی، *سیره پیشوایان*، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۵.

جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۷.

حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم، *التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری علیه السلام*، چاپ اول، قم، مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه المبرک، ۱۴۰۹ ق. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، *نزهة الناظر و تنبيه الخاطر*، چاپ اول، قم، مدرسه الإمام المهدی (عج) ۱۴۰۸ ق. حلّی، حسن بن علی بن داوود، *الرجال*، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.

حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری، *کنز العرفان فی قصه القرآن*، قم، انتشارات مرتضوی، ۱۴۲۵ ق.

خامنه‌ای، سید علی، *انسان ۲۵۰ ساله*، چاپ اول، انتشارات صهبا، ۱۳۹۰. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، *مسائل فقهیه (للشیخ الأنصاری)*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۴ ق. صفری فروشانی، نعمت الله، *نقش تقیه در استنباط*، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱ ش.

طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، چاپ اول، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.

طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، *المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام*، چاپ اول، قم، کوشانپور، ۱۴۱۵ ق.

طوسی، محمد بن الحسن، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران، چاپ اول، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ ق.

- عاملی، جعفر مرتضی، *نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- فیومی، أحمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، چاپ دوم، قم، مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ ق.
- قرشی بنایی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، چاپ سوم، قم، دارالکتب، ۱۴۰۴ ق.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال کشی، اختیار معرفة الرجال*، چاپ اول، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *کافی*، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح، *شرح فروع الکافی*، قم، دارالحدیث للطباعه والنشر.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.
- مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب*، چاپ سوم، قم، انصاریان، ۱۳۸۴/۱۴۲۶.
- مطهری، مرتضی، *یادداشت های شهید مطهری*، انتشارات صدرا.
- مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- مفید، محمد بن محمد، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، چاپ دوم، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، چاپ ششم، قم، مؤسسه

النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسين بقم المشرفه، ۱۳۶۵ ش.
هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، چاپ اول، قم، الهادی،
۱۴۰۵ ق.

مقالات

«فلسفه شبکه وکالت امام جواد علیه السلام چه بود؟»، گفت وگوبا حجت الاسلام
دکتر محمدرضا جباری، منبع: پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت
آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای (مد ظله العالی).

بهبهانی، شیخ عبدالکریم، «تقیه در شریعت اسلامی»، ترجمه محمد حسین
پژوهنده، نشریه/نمایشه، سال هفدهم، ش ۱ و ۲.

بهشتی احمد، «مبارزات مخفی و آگاهانه در زیر سپر تقیه»، مکتب/اسلام،
سال ۲۱ ش ۲.

پژوهنده، محمد حسین، «تقیه سپر محافظ جریان اثنی عشری»، نشریه
/نمایشه، سال شانزدهم، ش ۵، ۱۳۸۹.

پژوهنده، محمد حسین، «چگونگی بهره برداری جریان امامت از فرهنگ
تقیه»، نشریه/نمایشه، سال هفدهم، ش ۱ و ۲.

مکارم شیرازی ناصر، «تفاوت تقیه و نفاق»، مکتب/اسلام، سال هیجدهم،
ش ۶.

نصیریان، یدالله، «تقیه تاریخیچه و احکام آن در اسلام»، مقالات و بررسی ها،
دفتر ۷۱، تابستان ۸۱.

امام جواد علیه السلام؛ حفظ شیعه و گسترش تشیع

سید حسن قریشی کرینی^۱

چکیده

گسترش تشیع در دوران حکومت عباسیان و به رغم سخت‌گیری‌های خلفا، مدیون اقدامات و راهبردهای ائمه اطهار علیهم السلام به ویژه امام جواد علیه السلام است. امام جواد علیه السلام در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، اقدامات و راهبردهایی برای حفظ تشیع داشتند. معرفی جایگاه امامت مهم‌ترین اقدام بود که عباسیان درصدد خدشه‌دار کردن آن شدند. از اقدامات و راهبردهای امام برای حفظ و گسترش تشیع در ساحت فرهنگی، می‌توان به دعوت به تفقه در دین، تبیین معارف، پاسخ به شبهات درباره تشیع، فرهنگ کتاب‌نویسی، تربیت اصحاب خاص، آموزش ادعیه و زیارات، پیش‌گیری از انحراف و برخورد با منحرفان اشاره کرد. در ابعاد سیاسی - اجتماعی نیز به نظام وکالت، تقیه، مکاتبه و توقیع، اجازه مشروط تصدی مناصب حکومتی توسط شیعیان، آماده‌سازی شیعه برای غیبت کبرا و نیابت خاص می‌توان اشاره نمود. این تحقیق با روش تاریخی - تحلیلی، با بیان اقدامات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی امام جواد علیه السلام برای حفظ شیعه و گسترش تشیع، در ابعاد مطرح شده پرداخته است.

واژگان کلیدی: تشیع، امام جواد علیه السلام، عباسیان، تشیع، اقدامات فرهنگی، اقدامات سیاسی - اجتماعی.

مقدمه

امامت برای شیعه به عنوان یکی از دو ثقل باقی مانده پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جایگاه ویژه‌ای دارد که تمسک به آن همراه با تمسک به قرآن مجید، باعث رهایی از گمراهی و قدم در مسیر هدایت است. دوران امام جواد علیه السلام با اختناق و نظارت خلفای عباسی با شدت و ضعف‌های مختلف همراه بود. علی‌رغم این اختناق، امام اقدامات و راهبردهایی در جهت پیشبرد شیعه داشتند که موجب ماندگاری تشیع شد. سیاست زیرنظر داشتن امام، به ویژه در عهد مأمون و معتصم هر کدام با سیاست خاصی صورت گرفت: اولی دخترش ام‌الفضل را به عقد امام جواد علیه السلام درآورده تا بدین‌گونه بتواند هم امام و هم تماس‌های شیعیان با آن حضرت را زیرنظر بگیرد؛ دومی با اقدامات ضدشیعی و تخریب و تهدید امام را محدود نمود.

از طرف دیگر، رشد فرقه‌ها و افراد منحرف و تفکرات انحرافی مانند واقفه، زیدیه، غلات، اشاعره، مرجئه و خوارج در جغرافیای جهان اسلام، موانعی در برابر رشد تشیع بود که امام جواد علیه السلام با آن به مبارزه پرداختند.

با خلافت معتصم و حمایت از اهل حدیث و برانگیختن آن‌ها بر ضد معتزله و شیعه، عملیات تعقیب و دست‌گیری شدت بیش‌تری یافت و یازان امام آسیب‌های فراوانی دیدند. امامت قبل از بلوغ، گرچه نشان از اعجاز و علم امام می‌داد، این امر زمینه نوعی اختلاف را در جامعه شیعی فراهم کرد که با راهبرد امام این مشکل حل گردید. با وجود این، سوءاستفاده از مهدویت، در مناطق مختلف، انحراف بعضی وکلای ائمه و بعضی موارد دیگر، باعث ایجاد مشکلاتی برای شیعیان گردید.

دورنمایی از فضای سیاسی - فرهنگی جامعه اسلامی عصر امام جواد علیه السلام

امام محمد بن علی بن موسی علیه السلام که از مشهورترین القاب حضرت، جواد و تقی و کنیه حضرت، ابو جعفر (ثانی) است، در سال ۱۹۵ قمری متولد گردیدند.

شروع امامت حضرت از سال ۲۰۳ قمری در هشت سالگی و شهادت حضرت در سال ۲۲۰ قمری اتفاق افتاد. ام‌الفضل دختر مأمون خلیفه عباسی، همسر حضرت بود و مأمون و معتصم خلفای عباسی معاصر ایشان بودند. ویژگی‌های عمده فرهنگی امام جواد علیه السلام با توجه به نضج‌گیری نحله‌ها و فرقه‌های گوناگون و نیز فرایند عوامل گوناگونی چون گسترش جهان اسلام، ورود باورهای مذاهب و ادیان دیگر، ترجمه آثار فلاسفه یونان و درگیری‌ها و بلوک‌بندی قدرت، اوضاع خاصی را می‌طلبید. امام جواد علیه السلام با پایداری در برابر موضع‌گیری‌ها و شبهه‌افکنی‌های فرقه‌هایی چون زیدیه، واقفیه، غلات و مجسمه، بر آن شدند تا در حوزه فرهنگ تشیع، موضعی شفاف در برابر گروه‌های فوق اتخاذ کنند.

عصر امام جواد علیه السلام در یک دسته‌بندی کلی، صرف‌نظر از بعضی فرقه‌ها، جامعه اسلامی را به دو گروه اهل تسنن و اهل تشیع تقسیم می‌کرد، که البته هر یک از این دو گروه نیز در داخل خود فرقه‌های مختلف و نیز مکاتب مختلف کلامی، فقهی و حدیثی داشتند. اما مکاتب مختلف مانند شیعه، اشاعره، معتزله، خوارج و مرجئه، هر کدام دارای دیدگاه‌های خاص و بعضاً مشترک یا متفاوت با یکدیگر بودند. از مباحث و حوادث فرهنگی و اعتقادی مهم این دوره، بحث اختلاف و جدال در موضوع خلق قرآن و نهضت ترجمه بود.

۱. خلق قرآن

مسأله حدوث یا قدم کلام خداوند متعالی که در قسمتی از تاریخ اسلام بعضی متفکران و متکلمان تمدن اسلامی به طور گسترده درباره آن بحث کرده‌اند، در اصل به مسائل مربوط به «صفات خداوند سبحان» برمی‌گردد که از آن جدا شده و به صورت بحث کلامی مستقلی درآمده است. متکلمان اسلامی در بعضی نحله‌ها، به طور مبسوط در این باره اظهار نظر کرده‌اند: متکلمان معتزلی بر آن بوده‌اند که کلام خداوند حادث است و بیش‌تر آن‌ها آن را مخلوق

گفته‌اند؛ اشاعره به پیروی از اهل حدیث و به ویژه حنبلیان، به قدمت قرآن نظر داده‌اند؛ فقهای حنبلی قرآن را قدیم و نامخلوق گفته‌اند؛ اما متکلمان شیعه به حدوث کلام باری تعالی قایل بوده‌اند.^۱ بحث جدید و قدیم بودن قرآن، از دوران خلافت مأمون آغاز شد^۲ و در دوران معتصم و واثق ادامه یافت و سپس متوکل آن را ممنوع ساخت. از نظر مأمون، افرادی که به خلق قرآن قایل نبودند، به مرگ محکوم می‌شدند. مأمون در نامه‌ای، درباره بشرین ولید دستور چنین داد («... اگر بر شرک خویش اصرار ورزید و به سبب کفر و الحاد خویش نپذیرفت که قرآن مخلوق باشد، گردنش را بزن و سرش را به نزد امیرمؤمنان فرست...»)^۳. در این نامه هم چنین افراد دیگری که مخلوق بودن قرآن را باور نداشتند، تهدید شده‌اند که به شمشیر سپرده شوند. معتصم نیز در مورد خلق قرآن، با احمد بن حنبل شدیداً برخورد کرد. مسعودی می‌نویسد:

هم در این سال (۲۱۹ ق) معتصم، احمد بن حنبل را ۳۸ تازیانه زد که قایل به خلق قرآن شود.^۴

این اثیر نیز در حوادث سال ۲۱۹ قمری آورده است:

معتصم، احمد بن حنبل [پیشوای مذهب حنبلی که چهارمین مذهب اهل سنت است] را به درگاه فراخواند و او را با قرآن بیازمود [که آیا قرآن آفریده است یا نه؟] و او به آفریده بودن قرآن خستونشد و معتصم فرمود تا او را چندان زدند که خرد خویش از دست بداد و پوستش پاره‌پاره شد و کت بسته در زندانش افکند.^۵

۲. نهضت ترجمه

از جمله اقداماتی که در زمان حکومت عباسیان از جمله مأمون اتفاق افتاد،

۱. احمد صدر حاج سید جوادی، *دایرةالمعارف تشیع*، ج ۷، ص ۲۲۳-۱۳۸۰، ۲۳۰.
۲. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الرسل والملوک*، ج ۱۳، ص ۵۷۳۹، ۱۳۷۵.
۳. طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۷۶۴.
۴. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۲، ص ۴۶۵.
۵. عزالدین ابن اثیر، *تاریخ کامل*، ج ۹، ص ۳۹۷۹.

ترجمه کتب مختلف از زبان‌های گوناگون بود. مأمون میراث یونانیان، هندیان، ایرانیان و اعراب را یک جا گرد آورد.^۱ اعتقاد او به اعتزال و لزوم دفاع از عقیده خود که خلاف عقیده اکثریت مسلمانان بود، باعث شد او وارد مناظره و مباحثه علمی شود و برای تأیید مباحث منطقی، ترجمه کتب فلسفی و منطقی از یونانی به عربی را دستور دهد.^۲

مأمون در ترجمه کتب یونانی کوشش زیادی کرد و پول زیادی در این راه صرف نمود؛ به قسمی که در مقابل وزن کتاب‌ها طلا می‌داد. تأسی ثروتمندان و بزرگان و اعیان دولت به مأمون و گرامی داشتن ارباب منطق و فلسفه، باعث شد مترجمان بسیاری از عراق و شام و ایران به بغداد آمدند. «چه بسا که نسطوریان، یعقوبیان، صائبیان، زرتشتیان، رومیان و برهمن‌های هندی میان آنان بودند و از زبان‌های یونانی و فارسی و سریانی و هندی (سانسکریت) و نبطی و لاتینی و غیره کتاب ترجمه می‌کردند».^۳ به هر حال در زمان عباسیان، کتاب‌هایی از زبان‌های یونانی، فارسی، هندی (سانسکریت)، نبطی، عبرانی، لاتینی و قبطی به عربی ترجمه شد^۴ و موضوعات آن‌ها نیز مختلف بود که می‌توان به فلسفه، طب، ریاضیات، هیئت و فروع علم طبیعی و ادبیات و به دانشمندان مختلفی مانند افلاطون، ارسطو، جالینوس، بقراط، اقلیدس، ارشمیدس، ابلوینوس، منالوس، بطلمیوس و ابن مقفع اشاره نمود.^۵

ویژگی‌های عمده سیاسی - اجتماعی دوره امام جواد علیه السلام

۱. قیام‌های علویان

علویان در طول امامت امام جواد علیه السلام، قیام‌های کوچکی در مناطق مختلف

۱. عوّاد، کورکیس، *خزائن الکتب التقدیمة فی العراق*، ص ۱۱۱.

۲. فیلیپ حتی، *تاریخ عرب*، ص ۳۹۳.

۳. جرجی زیدان، *تاریخ تمدن اسلام*، ص ۵۵۸.

۴. *تاریخ عرب*، ص ۳۹۶.

۵. ابن ندیم، *فهرست*، ص ۴۹۲؛ برای مطالعه بیش‌تر نک: احمد آرام، *علم در اسلام*، انتشارات سروش.

انجام دادند. در سال ۲۱۹ قمری، محمد بن قاسم از نوادگان امام سجاد علیه السلام که در کوفه زندگی می‌کرد، از بیم معتصم به خراسان گریخت و در بعضی شهرها، مردم گرد او جمع شدند و به امامت با او بیعت کردند؛ اما عبدالله بن طاهر والی خراسان او را دست‌گیر کرد و به سامرا نزد معتصم فرستاد و معتصم با زهر او را در زندان کشت.^۱ قیام‌های بعدی مانند قیام ابوالحسن یحیی بن عمر از نوادگان جعفر طیار، حسن بن زید از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام در دوران نزدیک به امام صورت گرفت که احتمالاً از اندیشه سیاسی امام جواد علیه السلام متأثر بوده است.^۲

۲. حضور ترکان در مناصب دولتی

حضور ترک‌ها در مناصب حکومتی تا حدی که به استیلای آن‌ها بر خلافت بغداد و بازیچه بودن خلیفه در دست آن‌ها از آن یاد می‌شود، از زمان حکومت معتصم آغاز شد.^۳

۳. نزاع بر سر خلافت

نزاع بین خلفا و بر سر خلافت، از جمله مسایل مهم در دوران امام جواد علیه السلام بود. یعقوبی در حوادث سال ۲۱۸ قمری بیان داشته که پس از مرگ مأمون، فرماندهان و سپاهیان که همراه او بودند، با معتصم بیعت نمودند و عباس بن مأمون نیز با او بیعت کرد. او در ادامه می‌نویسد:

بعضی فرماندهان به خاطر عباس بن مأمون از بیعت امتناع ورزیدند. عباس از خیمه‌اش به سوی ایشان بیرون آمد و با آنان چنان سخن گفت که وی را بدان سخن احمق شمرند و او را دشنام دادند و با ابواسحاق [معتصم] بیعت نمودند.^۴

۴. انتقال مرکز خلافت

جز در دو زمان، بغداد پایتخت حکومت عباسیان بود: یکی مدت کوتاهی

۱. محمد حسین زین عاملی، *شیعه در تاریخ*، ص ۲۲۵، ۱۳۷۰.

۲. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ج ۱، ص ۴۶.

۳. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۹-۵۰۶، ۱۳۶۲.

۴. یعقوبی، همان، ص ۴۹۵.

که مأمون پایتخت را از بغداد به خراسان منتقل کرد. دیگر، انتقال پایتخت از بغداد به سامراء توسط معتصم که از سال ۲۲۱ تا ۲۷۹ قمری صورت گرفت. در این مدت، هفت نفر از خلفای عباسی بیش از نیم قرن سامرا را مقرر خلافت خود قرار دادند و بغداد هم چنان با فراز و نشیب‌هایی مرکز فعالیت‌های فرهنگی و تجاری باقی ماند.^۱

عمده‌ترین مشکلات شیعه در دوره امام جواد علیه السلام

شیعیان برای خلافت عباسی، در دسرهای خاص خود را داشتند. نامشروع دانستن خلفا، از مهم‌ترین دغدغه‌های خلافت بود که واکنش‌هایی نیز به همراه داشت. علاوه بر آن، محبوبیت امامان شیعه و مقبولیت علمی و توان مندی و شایستگی‌های آن‌ها و افزایش آن بین قشرهای جامعه، علاوه بر تأثیر ارتباط آزاد آنان با شیعیانشان، همیشه تهدیدی برای حاکمان غاصب به شمار می‌آمد. لذا خلفای عباسی، سعی در مقابله با آن را داشتند. این مسأله به خودی خود باعث مشکلاتی برای شیعیان می‌شد و عوارض آن نیز مسائلی را در بین جامعه شیعه به وجود می‌آورد. عمده‌ترین مشکلات شیعه در این دوره عبارت‌اند از:

الف) تقسیم شیعیان به فرقه‌های مختلف

به‌رغم اقدامات منقول از ائمه علیهم السلام، شیعیان ایشان، برای شناسایی امام بعدی با مشکلاتی مواجه شدند. عواملی چون محدودیت‌های ایجاد شده توسط حکام و شرایط تقیه و شاید عدم‌رشد یا عدم‌امکان رشد لازم بعضی شیعیان باعث ایجاد این مشکل شد و در نتیجه فرقه‌های مختلف در بین شیعیان ایجاد گردید.

از طرف دیگر، کسانی که به امامت امام جواد علیه السلام قایل شده بودند، در کیفیت علم حضرت و نحوه آموختن آن و اطاعت از حضرت - قبل و بعد از بلوغ - به چندین دسته تقسیم شدند. پیروان امام جواد علیه السلام پس از آن حضرت به امامت

فرزند بزرگوارش امام علی بن محمد النقی علیه السلام قایل شدند جزعه معدودی که برادر ایشان موسی بن محمد ملقب به مبرقع را امام دانستند. موسی هیچ‌گاه ادعای امامت نکرد و کسانی را که به امامت ایشان مایل بودند، از خود طرد کرد.^۱ آنان پس از مدت کوتاهی دوباره به امامت امام هادی علیه السلام برگشتند و امامت موسی بن محمد را ترک کردند.

ب) اختلاف در معارف

حصر امامان شیعه و ایجاد مشکل در ارتباط با آن‌ها و عدم امکان ارتباط آزادانه آن‌ها با مردم برای تعلیم معارف دینی و تربیت آزادانه و گسترده اصحاب و صاحبان دانش، وجود آرا و عقاید گوناگون و ترویج بعضی عقاید توسط حکومت، می‌تواند از علل اختلاف در معارف و بیان اشتباه مسائل حتی تا حد تجسیم و تشبیه و شاید باعث اثرپذیری بعضی شیعیان از دیگران باشد. این اختلاف در دوره امام جواد علیه السلام کم‌تر بود، ولی هر چقدر به دوره غیبت نزدیک می‌شد، این اختلافات بیش‌تر می‌گردید. نمونه این عقاید در کتب شیعی آمده است.^۲

اقدامات و راهبردهای امام جواد علیه السلام برای حفظ شیعه و گسترش اسلام

این اقدامات عبارتند از:

۱. معرفی امام و جایگاه امامت

بر اساس اعتقادات شیعه، اسامی ائمه اطهار علیهم السلام و ولایت آن‌ها از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان گردیده است،^۳ امام رضا علیه السلام که فقط یک پسر داشتند از وصیت و اشاره کردن به امامت او و شهادت دادن به آن فروگذار نکردند.^۴ امام جواد علیه السلام نیز علاوه بر معرفی امام بعدی، اقداماتی برای معرفی خود انجام دادند. ایشان علاوه بر نص امام قبلی، به امامت خود تصریح فرمودند. برای مثال، در *المقالات*

۱. اشعری فی، *المقالات والفرق*، ج ۱، ص ۹۹.

۲. نک: کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۱۷۱.

۳. سلیمان بن شیخ ابراهیم قندوزی، *تبايع المودة*، ج ۳، ص ۱۶۱.

۴. سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری فی، *تاریخ عقاید و مذاهب شیعه*، ص ۱۸۵-۱۸۶.

والفرضی، روایتی از امام جواد علیه السلام آمده درباره این که اگر امام گذشته فقط یک فرزند داشته باشد، اشاره و وصیت امام قبلی درباره امام بعدی نیاز نیست:

امام محمدتقی ابوجعفر، به محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری که با او در چنین مسأله ای بحث و مناظره می کرد، فرمودند: ای بوعلی، شکی در این نداشته باش که جانشین پدرم غیر از من کس دیگری نیست.^۱

در ترجمه همین حدیث در *اصول کافی* این گونه بیان شده که امام فرمودند: «ای اباعلی شک و تردید از میان برفت. پدرم جز من فرزندی ندارد.»^۲ درباره نص بر امامت بعدی نیز آمده که اسماعیل بن مهران از امام جواد علیه السلام درباره امر امامت پس از آن حضرت سؤال کرد و حضرت فرمودند: «... امر امامت پس از من با پسر من علی است.»^۳

۲. تبیین معارف

امام جواد علیه السلام در تبیین معارف دینی تا حد ممکن تلاش نمودند. ایشان برای تبیین علمی و اعتقادی اصول و عقاید اسلام و تشیع، استوار عمل می کردند. مطالب و فرمایش های ایشان، گاهی در جهت حفظ اصل اسلام و تبیین معارف آن و محاجه با غیرمسلمانان مانند مادیین، یهودیان و نصاریا بود و گاهی در جهت تبیین تشیع و محاجه با دیگر فرقه های مسلمان برای اثبات حقانیت شیعه و پاسخ شبهات و اشکالات وارده صورت می گرفت. موارد مختلفی از بیان معارف و احتجاجات از امام جواد علیه السلام گزارش و روایت شده است. مرحوم کلینی در *اصول کافی* روایت نموده:

ابن ابی نجران گوید: «از امام جواد علیه السلام راجع به توحید سؤال کردم و گفتم: می توانم خدا را چیزی تصور کنم؟» فرمود: «آری ولی چیزی که حقیقتش درک نمی شود و حدی ندارد؛ زیرا هر چیزی که در خاطر آید خدا غیر او باشد؛ چیزی مانند او نیست و خاطرها او را درک نکنند. چگونه خاطرها

۱. همان، ص ۱۸۶.

۲. کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، ص ۲۵۲.

۳. همان، ص ۱۱۰.

درکش کنند در صورتی که اوست برخلاف آن چه تعقل شود و در خاطر نقش بندد. درباره خدا تنها همین اندازه به خاطر گذرد. "چیزی که حقیقتش درک نشود و حدی ندارد."^۱

هم چنین در خصوص (لاتدرکه الابصار و هویدرک الابصار) از امام جواد علیه السلام چنین نقل شده: «خاطره دل‌ها خدا را درک نکنند تا چه رسد بینایی چشم‌ها»^۲. به نظر می‌رسد این فرمایش حضرت، ضمن بیان معارف، نفی تشبیه و تجسیم نیز باشد.

۳. تبیین و ترویج علم

همان‌گونه که نص و تصریح بر امامت امام، یکی از راه‌های شناسایی امام بود، علم نیز یکی دیگر از نشانه‌هاست. امام جواد علیه السلام مانند امامان دیگر، با بهره‌مندی از علوم توحیدی و دریافت حقایق از عوالم ملکوتی، قطره‌هایی از دریای علم و حکمت را در صحنه‌های مختلف زندگی‌شان به نمایش گذاشته‌اند، که مهم‌ترین آن‌ها مناظرات علمی و تربیت شاگردان برجسته است. که علوم خود را توسط آنان در جامعه منتشر می‌کردند. *اصول کافی* از ابوبصیر روایت کرده که حضرت ابوالحسن علیه السلام در نشانه‌های شناسایی امام فرمودند: ... و از هرچه پرسند، فوراً جواب گوید و اگر در محضرش سکوت کنند، او شروع کند و از فردا خبر دهد و به هر لغتی با مردم سخن گوید...^۳.

شیعیان نیز برای اطمینان از صدق دعوی امامت افراد، آن‌ها را به علم می‌آزمودند. *اصول کافی* آورده است:

علی بن ابراهیم گوید: پدرم گفت: «گروهی از شیعیان از شهرهای دور آمدند و از امام جواد علیه السلام اجازه تشریف گرفتند و خدمتش رسیدند و در یک مجلس سی هزار مسأله از ایشان پرسیدند؛ حضرت به آن‌ها جواب گفتند»^۴، در

۱. همان، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۳۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۸.

۴. وقتی مأمون تصمیم گرفت دختر خود را به ازدواج امام جواد علیه السلام درآورد، برای آن‌که شخصیت علمی امام را به اطرافیان خود نشان دهد، یحیی بن اکثم را نزد امام فرستاد و از ایشان چند مسأله مشکل فقهی سؤال کند تا شاید امام در پاسخ آن‌ها درمانده شود. یحیی از امام پرسید: «اگر محرم صید را بکشد چه حکمی

که ایشان اهل بیتی هستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن‌ها را به عنوان اهل بیت و ذوی القربی و خلفای خود معرفی فرموده‌اند، باید نسبت مستقیم خود با پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌نمودند تا نادانان بدانند و دانایان به فراموشی نسپارند و نیز ایمان و اعتقاد شیعیان محکم‌تر گردد.

۵. دعوت به تفقه در دین

پراکندگی شیعیان در مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی و دور بودن بسیاری از آنان از محل حضور ائمه علیهم السلام و عدم دست‌رسی آن‌ها به ایشان، زندانی یا زیر نظر شدید بودن ائمه در بسیاری از مواقع و نیازمندی‌های مختلف شیعیان در امور دینی، باعث اقدامات مختلفی توسط امامان شیعه گردید که به بعضی از آن‌ها مانند نظام وکالت و تربیت اصحاب خاص اشاره می‌گردد. اما به نظر می‌رسد یکی دیگر از اقدامات ائمه که حتی وکلا و اصحاب خاص نیز علاوه بر دیگر افراد مستعد می‌توانستند در شعاع آن قرار گیرند، دعوت ایشان به تفقه در دین بود تا ضمن امکان تشخیص وظایف دینی توسط خود فقیهان، امکان هدایت مردم در این مورد نیز توسط ایشان به وجود آید. آثار تشویق ائمه علیهم السلام به تفقه در دین، در موارد مختلفی خود را به نمایش گذاشت که شکل‌گیری دارالحدیث‌های شیعه در مراکز مختلف و «سازمان اجتهاد» پس از دوران غیبت صغرا را می‌توان از آن جمله شمرد.

احادیث مختلفی درباره فضیلت تفقه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان طاهرینش نقل شده که شیخ طبرسی بعضی از آن‌ها را از زبان امام حسن عسکری علیه السلام نقل نموده است:

از حضرت عسکری علیه السلام و او از حضرت جواد علیه السلام نقل می‌فرماید: کسی که زحمت بکشد برای خلاصی ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله (که از امام عصر منقطع و در جهالت غرق و در تحت تلقینات شیاطین و دشمنان اسیرند)، پس آنان را از حیرت و جهالت نجات دهد و وسوس و تلقینات مخالفان را قطع کند و با دلیل و برهان سخنان بیهوده دشمنان دین را رد نماید، برتری او بر سایر مردم، چون تفاوت آسمان خواهد بود نسبت به زمین، یا فرق عرش و

کرسی است نسبت به آسمان یا امتیاز ماه چهارده شبهه است نسبت به کوچک‌ترین ستاره آسمان.^۱

۶. پاسخ به شبهات درباره تشیع

بی‌شک بی‌پاسخ ماندن سؤالات و شبهات درباره هر مکتب، به تدریج اعتقاد اهل فکرو اندیشه و بزرگان آن مکتب و عوام معتقد به آن را سست می‌کند و بر پذیرش آن توسط محققان حقیقی، اثر منفی می‌گذارد. لذا پاسخ به این شبهات و سؤالات و نیز حمله متقابل علمی و عقیدتی به نفع آن مکتب، علاوه بر قوی نمودن مدافعان آن از نظر روانی و مسلح شدن به سلاح علمی، شبهه افکنان را به عقب می‌راند و محققان را کمک می‌کند. در روایت مفصلی در *اصول کافی*، امام جواد علیه السلام نقل‌کننده مکالمات امام باقر علیه السلام و الیاس علیه السلام از قول امام صادق علیه السلام است و ضمن بیان معارفی، با استفاده از آیاتی از قرآن مانند آیه سوره مبارکه قدر و آل عمران، حقانیت شیعه و ائمه هدی علیهم السلام و نیز پاسخ بعضی شبهات و سؤالات اهل سنت از شیعیان را بیان می‌فرماید.^۲ هم‌چنین در حدیث دیگری از قول امام جواد علیه السلام درباره شب قدر مطالبی بیان گردیده که در آن نیز اشاره به ولی امر و امامت است.^۳ در حدیث دیگری نیز امام جواد علیه السلام درباره والیان امر بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «ما هستیم آن والیان.»^۴ در حدیث *اصول کافی*، سؤال و جواب فردی با امام جواد علیه السلام درباره نزول فرشتگان و جبرئیل بر اوصیاء پیامبر در شب قدر نقل گردیده است.^۵

۷. مناظرات علمی

بارزترین نوع تبلیغ امام جواد علیه السلام مناظراتی است که آن حضرت انجام می‌دادند. مناظره‌های آن حضرت، ایشان را در تثبیت جایگاه ولایت و امامت

۱. طبرسی، *احتجاج*، ج ۱، ص ۱۸.

۲. *اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۵۷-۳۵۱.

۳. همان، ص ۳۶۰.

۴. همان، ص ۳۶۶-۳۶۸.

۵. همان، ص ۳۷۱-۳۷۲.

و هدایت حق جویان یاری داد.^۱ آن حضرت به دو جهت در عرصه مناظره‌های علمی گام نهادند: نخست، نیاز شیعیان که با توجه به سن اندک آن حضرت در پی کشف جایگاه معنوی‌اش بودند؛ دوم، خواست مأمون و معتصم که اندیشه خوار ساختن امام و اثبات الهی نبودن آگاهی‌های وی را در سر می‌پروراندند. خلفا می‌کوشیدند با برپا ساختن مجالس مناظره، امامان شیعه را رودرروی برخی از دانشمندان مشهور زمان قرار دهند تا شاید از پاسخ پرسشی بازمانند و جایگاه معنوی‌شان مورد تردید واقع شود. یکی از این مناظرات با یحیی بن اکثم است.^۲

۸. توصیه به فرهنگ کتاب‌نویسی

کتابت یکی از روش‌های مهم حفظ علوم و آثار گذشتگان از خطر فراموشی و خطا و تحریف یا کاهش این‌گونه مشکلات است. این راه انتقال علوم، ضمن دارا بودن این مزیت‌ها، ساکت و آرام است و لذا در هنگام تقیه، امکان انتقال علوم و مطالب با رعایت ملاحظات لازم را فراهم می‌آورد. اصحاب امام جواد علیه السلام کتاب‌های زیادی به رشته تحریر درآورده‌اند و آثاری در فنون گوناگون کلام، فقه، تفسیر، دعا، طب و غیره به ائمه اطهار علیهم السلام و اصحاب ایشان منسوب گردیده است.

امام جواد علیه السلام یاران خود را به نوشتن کتاب، دقت در درستی آن و استفاده از آن تشویق می‌کردند. راوی گوید:

به امام نهم عرض کردم: «فدایت شوم! اساتید ما از امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایاتی دارند که چون در آن زمان تقیه سخت بوده کتب خود را پنهان کردند و از آن‌ها روایت نشد. چون آن‌ها مردند، کتب ایشان به ما رسید.» فرمودند: «آن‌ها را نقل کنید که درست است.»^۳

ابراهیم بن هاشم قمی از یاران ایشان است که از امام جواد علیه السلام حدیث اخذ

۱. مفید، *ارشاد*، ج ۲، ص ۲۸۲-۲۸۵.

۲. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۷۶۷۵؛ سید محمد کاظم قزوینی، *الامام الجواد من المهدی الی اللحد*، ص ۱۶۸-۱۷۲.

۳. *اصول کافی*، ج ۱، ص ۶۸.

نموده و تألیفاتی در تاریخ و سیره دارد؛ از جمله: *کتاب قضایا*، *قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام* و *النوادر*. این مصنفات را شیخ مفید و برخی دیگر از بزرگان دیده و از آن‌ها استفاده نموده‌اند.^۱

۹. تربیت اصحاب خاص

تربیت اصحاب خاص، یکی از اقدامات ائمه علیهم السلام بوده که از ابتدا صورت می‌گرفته و ادامه داشته است. این اصحاب که آمادگی رشد در بعضی زمینه‌ها را داشتند، تربیت می‌شدند و علاوه بر حصول کمالات، منشأ آثار و فواید در جامعه نیز می‌شدند.

بر اساس اطلاعات رجال شیخ طوسی، تعداد راویان از امام جواد علیه السلام ۱۱۳ نفر بودند،^۲ در میان اصحاب و راویان آن حضرت، چهره‌های درخشان و شخصیت‌های برجسته‌ای مانند علی بن مهزیار، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، و غیره بودند که هر کدام وزنه خاصی در صحنه علمی و فقهی به شمار می‌رفتند و برخی دارای تألیفات متعدد بودند. نویسنده مسند الامام الجواد، تعداد یاران و شاگردان امام جواد علیه السلام را ۱۲۱ نفر می‌داند^۳ و قزوینی آن‌ها را جمعاً ۲۵۷ نفر معرفی می‌کند.^۴

۱۰. آموزش ادعیه و زیارات

دعا در قرآن مجید و نزد مسلمانان، جایگاهی ویژه دارد که انکار ناپذیر است. این جایگاه در نزد شیعیان، غیر از ارتباط مستقیم با خداوند متعالی، نقش‌های ویژه دیگری نیز ایفا می‌کند و دارای جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و آموزشی است. علاوه بر ادعیه، زیارات نیز در فرهنگ تشیع، جایگاه ویژه‌ای دارند. مضامین ادعیه و زیارات در تثبیت شیعیان و جلب قلوب و فطرت‌های پاک و آماده به سمت تشیع و تطهیر افرادی مؤثرند که آمادگی پذیرش حق را

۱. طوسی، *الفهرست*.

۲. همان، *رجال*، ص ۴۰۹-۳۹۷.

۳. عزیزالله عطاردی، *مسند الامام الجواد*.

۴. قزوینی، *الامام الجواد من المهد الی اللحد*.

دارند. امام جواد علیه السلام دعاهایی نقل فرموده‌اند که در کتاب سید بن طاووس^۱، کلینی^۲ و بخشی در *مفاتیح الجنان* شیخ عباس قمی آمده، از جمله دعای شب اول ماه رجب، اعمال شب ۲۷ ماه رجب، زیارت امام حسین علیه السلام در شب ۲۳ ماه رمضان، دعای «یا ذَا الَّذی کان...» در شب و روزهای ماه مبارک رمضان و برخی تعویذها.

۱۱. جلوگیری و برخورد با انحراف و منحرفان

انحرافات گاهی دانسته و عمدی و گاهی از سرنادانی است و بعضاً از انحراف کوچکی شروع می‌شود و به انحرافات بزرگ‌تر می‌انجامد. هم‌چنین گاهی افراد سرشناس، به علل مختلف دچار انحراف می‌گردند و افراد ساده‌دل را با خود به انحراف می‌کشانند. بی‌شک هرکدام از انواع انحرافات، برخورد خود را می‌طلبند. امام گاهی افرادی را که در دین انحراف ایجاد کردند، لعن می‌گفتند، مانند لعن ابوالخطاب و ابوالمسهری^۳. گاهی توقیعی در توضیح یک مطلب دینی از ناحیه ائمه علیهم السلام صادر می‌شد، مانند پاسخ کتبی سؤال شرعی امام به علی بن حدید در سال ۲۱۳ قمری^۴ و نامه مفصل امام به علی بن مهزیار درباره حقوق شرعی و خمس و زکات در سال ۲۲۰ قمری^۵.

۱۲. سازمان‌بخشی به نظام وکالت

پراکندگی شیعیان در نقاط مختلف سرزمین اسلامی، عدم امکان ملاقات مستقیم و ارتباط آنان با ائمه علیهم السلام به دلایل گوناگون مانند بعد مسافت یا شرایط تقیه یا حصر ائمه علیهم السلام، ملزومات شرعی مانند لزوم پرداخت وجوهات شرعی، لزوم رسیدگی به وضع شیعیان نیازمند، بروز سؤالات و شبهات برای شیعیان یا علیه آنان و معضلات کلامی و فقهی، نفوذ افکار انحرافی مانند افکار غلات

۱. مهج الدعوات، ص ۵۹.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴۷، ح ۶.

۳. شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۱۰، ح ۱۰۱۲.

۴. اصول کافی، ج ۴، ص ۵۳۶.

۵. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۱ و ۱۴۳.

در بین شیعیان و به طور کلی نیازهای مختلف شیعیان برای برقراری ارتباط با امام زمان خودشان هم چنین اثبات امامت امام بعدی برای شیعیان، اقدامی را می‌طلبید تا این خلأ را پر نماید. نظام وکالت نقش مهمی در این زمینه داشت. وجود نظام وکالت از زمان امام صادق علیه السلام و حداقل از زمان امام کاظم علیه السلام تا پایان غیبت صغرا و وفات آخرین نایب خاص امام زمان علیه السلام نقش خود را در ایجاد ارتباط بین ائمه علیهم السلام و شیعیان ایفا کرد. بعد از شهادت امام رضا علیه السلام، هشتاد نفر از شخصیت‌های امامیه از نقاط مختلف در بغداد گرد هم آمدند و امامت امام جواد علیه السلام را با طرح سؤالاتی آزمودند و بسترشان به آن معتقد شدند. امام جواد علیه السلام با وجود تمام محدودیت‌ها از طریق نصب وکلا و نمایندگان، ارتباط خود را با شیعیان حفظ می‌کردند. امام در سراسر قلمرو حکومت خلیفه عباسی، وکلایی را اعزام می‌نمودند.^۱ امام در بیش‌تر شهرها وکیل داشتند؛ از جمله همدان، ری،^۲ بصره، بغداد،^۳ مصر،^۴ کوفه و قم. امام علاوه بر وکلای ثابت و مقیم، گاه نمایندگان ویژه به شهرها می‌فرستادند تا وجوه شرعی و نیز مبالغی را جمع‌آوری کنند که نزد وکلای مقیم بود.^۵

۱۳. مکاتبه و توقیع

در کتب روایی، فقهی و تاریخی شیعه، قسمتی از مکتوبات ائمه اطهار علیهم السلام با عنوان «توقیعات» آمده است.^۶ این مکاتبات و توقیعات یکی از روش‌های ارتباطی ایشان با شیعیان بود. گاهی این توقیعات در پاسخ به سؤالات و درخواست‌ها صادر می‌گردیدند. به طور معمول، پاسخ به سؤالات ظرف دو تا سه روز می‌رسیده و گاهی نیز پاسخ شفاهی بیان می‌شده است.

۱۴. آماده‌سازی برای غیبت امام زمان علیه السلام

۱. منابع به وکلای امام در بست و سیستان و دیگر شهرها اشاره نموده‌اند. (فروع کافی، جلد ۵، ص ۱۱۱).
۲. سعید بن هبه الله قطب‌راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۶۹.
۳. اصول کافی، ج ۵، ص ۳۱۶.
۴. همان، ج ۱، ص ۴۹۴.
۵. کثی، اختیار معرفة الرجال.
۶. دایرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۱۵۰.

آماده‌سازی مردم برای غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الکریم از جمله اقدامات ائمه علیهم السلام بوده است. بیان حدوث غیبت آن حضرت برای آشنایی اذهان، یکی از راه‌های این اقدام به شمار می‌آید. شیخ صدوق احادیث مختلفی را در ابواب گوناگون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام در این باره نقل نموده است. ابواب ۳۶، ۳۷ و ۳۸ به احادیث منقول از امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام اختصاص دارد و در مجموع شامل ۲۲ حدیث است. برای مثال، امام جواد علیه السلام درباره علت نام‌گذاری حضرت به «منتظر»، در ضمن روایتی به غیبت حضرت و زیادی ایام آن و انتظار مخلصان برای خروج آن حضرت اشاره می‌فرماید.^۱

۱۵. کمک‌های اقتصادی

توان‌مندی مالی و قدرت اقتصادی، به منزله ستون فقرات هر حکومت و نظام یا تشکل و گروه سیاسی و عقیدتی است. هر حکومت یا گروهی می‌تواند در جهت حفظ و تقویت و اهداف خود، از این توان‌مندی بهره‌گیرند و ضعف در آن می‌تواند به آن حکومت و گروه ضربه وارد کند. جامعه شیعه نیز از این امر مستثنا نبوده و تقویت اقتصادی آن به حفظ و تقویت شیعه کمک کرده است. لذا اقدامی مانند اجازه تصدی مناصب حکومتی به شیعیان، امکان کسب ثروت بیش‌تر در جامعه شیعه را فراهم می‌آورد. گرفتن وجوهات شرعیه توسط وکلای ائمه و ارسال برای ایشان یا صرف آن طبق دستور و نظرایشان، حرکتی در جهت این مهم شمرده می‌شود. از جمله این‌که امام به یکی از یاراناش که حاکم بَست بود، برای یکی از شیعیان سفارش می‌کند^۲ یا به شیعیانی که در سفر به مکه مورد دستبرد راه‌زنان قرار گرفته بودند، کمک مالی نمودند.^۳

۱. نک، کمال‌الدین و تمام النعمه.

۲. اصول کافی، ج ۵، ص ۱۱۱، ح ۶.

۳. الیهادیه الکبری، ص ۳۰۲، نقل از فرهنگ جامع سخنان امام جواد علیه السلام، ص ۱۳۶.

نتیجه

امام جواد علیه السلام اقدامات متعددی برای حفظ شیعه انجام دادند. جلوگیری از انشعابات پایدار در شیعه، ایجاد پیوند دائم بین شیعه و ائمه اطهار علیهم السلام از طریق ادعیه و زیارات، بیان معارف، موضع‌گیری در برابر فرقه‌های مختلف، حفظ خط صحیح امامت با تصریح به امامت ائمه، زدودن خرافات از چهره تشیع، حفظ مفاخر فرهنگی و الگودهی عملی به شیعه و تربیت انسان‌های شایسته، از جمله آن است.

امام جواد علیه السلام در تبیین معارف دینی تا حد ممکن تلاش نمودند. ایشان برای تبیین علمی و اعتقادی اصول و عقاید اسلام و تشیع، استوار عمل می‌کردند. مطالب و فرمایش‌های ایشان، گاهی در جهت حفظ اصل اسلام و تبیین معارف آن و محاجه با غیرمسلمانان مانند مادیین، یهودیان و نصارا بود و گاهی در جهت تبیین تشیع و محاجه با دیگر فرقه‌های مسلمانان برای اثبات حقانیت شیعه و پاسخ به شبهات و اشکالات وارده صورت می‌گرفت. ایشان با تربیت شاگردان، علوم خود را توسط آنان در جامعه منتشر می‌ساختند. آن حضرت از هدر رفتن توان شیعه در منازعات بیهوده مانند خلق قرآن جلوگیری کردند و با تأکید بر مرجعیت علمی ائمه اطهار علیهم السلام پاسدار مکتب فقهی شیعه شدند.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۲)، *تاریخ کامل*، ترجمه: حمیدرضا آژیر، چاپ اول، انتشارات اساطیر.
- ابن ندیم، (۱۳۶۶ ش)، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
- اشعری قمی سعد بن عبدالله ابی خلف، (۱۳۷۱)، *تاریخ عقاید و مذاهب شیعه* (المقالات والفرق)، ترجمه: دکتر یوسف فضایی، تهران: عطائی.
- امین، سید محسن (۱۴۰۳ هـ. ۱۹۸۳ م)، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- بروکلمان، کارل (۱۳۴۶)، *تاریخ ملل و دول اسلامی*، ترجمه دکتر هادی جزایری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پیشوایی، مهدی (۱۳۸۵)، *سیره پیشوایان*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۴)، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*، قم: انصاریان.
- حسین، جاسم (۱۳۶۷)، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)*، مترجم: محمد تقی آیت اللهی، تهران: امیرکبیر.
- حتی، فیلیپ، (۱۳۶۶ ش)، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: خضری، سیداحمد رضا و همکاران (۱۳۸۶)، *تاریخ تشیع ۲*، تهران: سمت.
- زیدان، جرجی (۱۳۵۶)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه و نگارش: علی جواهر کلام، چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- زین عاملی، محمد حسین (۱۳۷۰)، *شیعه در تاریخ*، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- صدر حاج سید جوادی، احمد و همکاران (۱۳۸۰)، *دایرة المعارف تشیع*، تهران: نشر شهید سعید محبی.
- صدوق (۱۳۷۸ ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه و مقدمه آیت الله کمره ای،

تهران: انتشارات كتاب فروشى اسلامى .

صدوق، (١٣٧٨) *عيون اخبار الرضا عليه السلام*، تهران: نشر جهان .

طبرسى، ابومنصور احمد بن على بن ابيطالب (بى تا)، *احتجاج*، مترجم: حسن مصطفوى، چاپ سوم، تهران: كتابخانه سنائى .

طبرى، محمد بن جرير (١٣٧٥)، *تاريخ الرسل والملوك*، ترجمه: ابوالقاسم پاينده، چاپ ششم، تهران: انتشارات اساطير .

طوسى، ابى جعفر محمد بن حسن (١٣٨٠ هـ - ١٩٦٠ م)، *الفهرست*، تصحيح و تأليف سيد محمد صادق آل بحرالعلوم، الطبعة الثانية، منشورات المطبعة الحيدرية فى النجف .

_____ (١٣٨١ ق)، *رجال*، نجف: منشورات المكتبة الحيدرية .

_____، (١٩٨١/١٤٠١)، *تهذيب الاحكام*، ج ٤، ص ١٤١-١٤٣، چاپ حسن موسوى خراسان، بيروت .

_____، (١٤٠٨) *اختيار معرفة الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت .

عطاردى، عزيز الله، (١٤١٠ ق)، *مسند الامام الجواد*، مشهد: المؤتمر العالمى للامام الرضا عليه السلام .

عوّاد، كوركيس، (١٩٨٦/١٤٠٦)، *خزائن الكتب القديمة فى العراق*، بيروت .

فرمانيان، مهدى (١٣٨٧)، *آشنائى با فرق تشيع*، مركز مديريت حوزه علميه قم .
قزوينى، (١٤٠٨ ق)، سيد محمد كاظم، *الامام الجواد من المهدي الى اللاحد*، بيروت: مؤسسة البلاغ .

قطب راوندى، سعيد بن هبه الله، *الخراج والخراج*، ج ٢، ص ٦٦٩، قم: مؤسسه الامام المهدي عليه السلام .

قمى، عباس (١٣٧١)، *مفاتيح الجنان*، مشهد: آستان قدس رضوى .

قندوزى، سليمان بن شيخ ابراهيم مشهور به بابا خواجه حسيني بلخى (بى تا)، *ينابيع المودة*، بيروت، لبنان: نشر: مؤسسه الاعلمى، للمطبوعات .

كشى، محمد بن عمر، (١٣٤٨ ش)، *اختيار معرفة الرجال*، تلخيص محمد بن

حسن طوسی، مشهد: چاپ حسن مصطفوی.

کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (بی تا)، *اصول کافی*، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، تهران: علمیه اسلامیة.

گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، (۱۳۸۷)، *فرهنگ سخنان امام جواد علیه السلام*، ترجمه مسلم صاحبی، تهران: شرکت نشر بین الملل،.

مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۸)، *جلاء العیون در احوالات رسول*، تهران: علمی.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق) *بحار الانوار*، مؤسسه الوفاء، بی چا، بیروت.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۸)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، جلد دوم، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مغنیه، محمد جواد (۸۳۶۰)، *شیهه کیست و تشیع چیست*، مترجم: علی اکبر کسمائی، تهران: انتشارات اقبال.

مفید (۱۴۱۳ ق)، *الارشاد*، قم: ناشر کنگره شیخ مفید.

نعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر معروف به بن ابی زینب (۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م)، *الغیبه*، بیروت، لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح) (۸۳۶۲)، *تاریخ یعقوبی*، مترجم: محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

راهکارهای مدیریتی امام جواد علیه السلام در سازمان دهی شیعیان و دفع چالش‌ها

نگرگس خوشبخت^۱

چکیده

امامان به عنوان کتاب مجسم و انسان کامل در روی زمین، از طرف خداوند مسئولیت هدایت‌گری بشر را بر عهده دارند. ۲۵۰ سال دوران حضور و پس از آن یازده قرن غیبت امام معصوم علیه السلام همه در راه رسیدن به این هدف سترگ سپری شد، اما به منش سیاسی و مبارزاتی و تعالیم بلند تربیتی و اخلاقی ایشان آن‌سان که باید توجه و عمل قرار نهد و این امر، غربت این بزرگواران را دوچندان نمود. از سوی دیگر، انسان در مواردی که دست مسألت به سوی این پیشوایان دراز کرد، توفیق یافت و در غیر آن سرگردان باقی ماند. شیعه در دنیای امروز، هدف اتهامات و فتنه‌های گوناگونی قرار گرفته که غالباً از سوی دشمنانی است که در زوایای دوستان مخفی شده‌اند و یا روشن‌فکرانی است که انحراف خود را با دلایل باطل عقلی زینت می‌بخشند. لذا به دلیل شباهت ویژگی‌های مذکور با ویژگی‌های عصری امام جواد علیه السلام، آشنایی با شیوه‌های مدیریتی ایشان در رابطه با جریان تشیع می‌تواند تأثیرگذار باشد. بر این اساس، نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با نگاه تمدنی و کاربردی، ابتدا چالش‌های موجود در جامعه شیعی دوران امامت حضرت جواد الائمه علیه السلام را تبیین نموده و پس از آن، به دنبال استخراج راهکارهای مدیریتی این امام بزرگوار است. در این جهت، همه منابع مربوط به ویژه کتب روایی و گزارش‌های تاریخی مطالعه شد و نتایج حاصل، تجزیه و تحلیل گردید. نتایج نشان می‌دهد که امام در حوزه مدیریت جامعه شیعی، از هر سه حوزه مهارت‌های علمی و فنی، و انسانی و ادراکی،

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث و تفسیر، دانشگاه اصفهان، دانشکده اهل‌البیت.

در بالاترین حد ممکن بهره گرفته و از این رو، در سازمان دهی جریان آشفته تشیع در عصر خویش تا حد زیادی موفق بوده‌اند.
واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، چالش‌ها، راه‌کارها، شیعیان، مهارت‌های مدیریتی.

مقدمه

محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام نهمین امام شیعیان، در سال ۱۹۵ قمری دیده به جهان گشود. عمر کوتاه اما پربرکت حضرت، ۲۵ سال بود و پس از شهادت پدر بزرگوارشان در سال ۲۰۳ قمری و در هشت سالگی، امامت شیعیان را عهده‌دار شدند. اما شاخصه‌ای که این امام بزرگوار را از ائمه قبلی متمایز می‌سازد، خردسالی ایشان در هنگام انتصاب به مقام امامت است. همین امر آشفتگی‌هایی را در میان شیعیان دامن زد و گروهی با این اندیشه که یک کودک خردسال شایستگی و توانایی امامت و رهبری جامعه را ندارد، به انحراف کشیده شدند.

افزون بر این، در این دوران، اقدامات زیرپرده فرقه‌ها و نحله‌های انحرافی به اوج خود رسید. بنی‌عباس در لباس دوستی اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ایشان، به کارشکنی مشغول بودند. با وجود این، دوران امامت امام جواد علیه السلام از چند نظر برای شیعیان اهمیت دارد. از یک سو این دوران، زمان به ثمر رسیدن فعالیت‌های ائمه قبلی چون صادقین و امام کاظم علیه السلام است و از سوی دیگر، آماده‌سازی شیعیان در زمینه غیبت مهدوی در این مقطع زمانی جدیت بیش‌تری می‌یابد. پویایی و حرکت تبلیغی گسترده شیعیان این دوران که البته توسط امام هدایت می‌گردید، باعث شد که فتنه‌ها یکی پس از دیگری فرونشینند و امور پراکنده شیعیان سازمان یابد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت: پس از شهادت ایشان، دیگر خبری از انشعابات ابتدای امامتشان نبود و تقریباً همه شیعیان به صورت یکپارچه به امامت امام هادی علیه السلام گردن نهادند.^۱

۱. مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله العباد، ص ۳۱۷.

هم‌چنین محدثان و شاگردان بزرگ و برجسته‌ای چون حضرت عبدالعظیم حسنی، صفوان بن یحیی، زکریا ابن آدم، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، علی بن مهزیار، محمد بن سنان الزاهری، علی بن حدید، ابراهیم بن هاشم القمی، ابوطالب قمی، محمد بن خالد برقی، محمد بن اسماعیل بن بزغ و... توسط امام جواد علیه السلام تربیت شدند و کتب فراوانی به دست آنان تدوین گردید. شیخ طوسی در رجال خود ۱۱۵ تن از راویان حضرت را نام می‌برد که این تعداد بیش از ۲۵۰ حدیث در موضوعات مختلف فقهی، تفسیری، اعتقادی-کلامی و... از ایشان نقل نموده‌اند. این شمار روایت و راوی، با وجود کمی سن و مدت کوتاه امامت ایشان، از پویایی فعالیت حدیثی شیعیان در آن دوران حکایت می‌کند که بی‌شک مرهون رهبری الهی این پیشوای بزرگ است. یکی از یاران امام رضا علیه السلام به نام أبی یحیی صَنَعَانی گوید:

من نزد ابوالحسن حضرت رضا علیه السلام بودم که فرزند دلیندشان ابوجعفر علیه السلام را که طفل کوچکی بود، آوردند. پس (امام رضا علیه السلام با اشاره به طفل خود) فرمودند: «هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُولَدْ مَوْلُودٌ أَكْبَرُ عَلَى شِيعَتِنَا مِنْهُ»^۱.

با توجه به مطالب یادشده، معنای این سخن امام رضا علیه السلام به روشنی نمایان است؛ به همین دلیل، آشنایی با دأب و روش هدایتی امام در رابطه با شیعیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا مطابقت رفتار معصومان علیهم السلام با موازین اسلام ناب، تضمین شده و توجه به سیره عملی ایشان در کنار قرآن و سنت لفظی، می‌تواند به عنوان راه‌کارهای ارائه شده از سوی دین برای مسائل مدیریتی تنظیم و تدوین گردد.

بدیهی است هر مدیر برای موفق و مؤثر بودن، به توانایی‌های ذاتی و اکتسابی معینی نیاز دارد.^۲ اجتماع نظریه‌پردازان و متخصصان فن مدیریت، بر این است که برای اجرای فرایند مدیریت، سه حوزه مهارتی علمی و فنی، انسانی و ادراکی

۱. طوسی، *الغیبه*، ص ۳۷۳.

۲. کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۹.

۳. رضاییان، *اصول مدیریت*، ص ۲۶.

وجود دارد. مدیران برای فعالیت در هر سطح و هر سازمانی، برای نیل به اهداف، به این مهارت‌ها نیازمندند. از این رو، این نوشتار می‌کوشد تا ضمن ارزیابی هر یک از مهارت‌های سه‌گانه در شیوه مدیریتی امام جواد علیه السلام، اقدامات ایشان در گسترش تشیع و نیز دستورالعمل‌های ایشان به شیعیان را با نگاه تمدنی و کاربردی، همراه با نیم‌نگاهی به احادیث و روایات ایشان تجزیه و تحلیل کند. لذا مطالب در دو بخش زیرسامان می‌یابد:

۱. مهم‌ترین چالش‌های پیش روی جامعه شیعی در دوران امامت امام جواد علیه السلام؛

۲. راه‌کارهای مدیریتی آن حضرت در سازمان‌دهی شیعیان با توجه به مهارت‌های سه‌گانه مدیریت.

پژوهش حاضر، از نوع کاربردی است و این قابلیت را دارد تا آموزه‌های امام را به نظام و الگودر عرصه مدیریتی تبدیل نماید. پس از تشریح موضوع، مطالب به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و با روش توصیفی - تحلیلی، تجزیه و تحلیل شده است.

۱. مهم‌ترین چالش‌های پیش روی جامعه شیعی در عصر امام جواد علیه السلام

در آغاز امامت امام جواد علیه السلام، شیعه با مشکلات و اختلافات درونی و بیرونی فراوانی دست و پنجه نرم می‌کرد. مهم‌ترین انشعاب و مشکل درونی شیعه، مربوط به کم سنی امام جواد علیه السلام بود. در کنار آن، فعالیت و شبه‌افکنی گروه‌های مختلف مانند اهل حدیث یا مجسمه، غلات، زیدیه و واقفه را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. خارج از دنیای تشیع نیز رد پای فتنه‌انگیزی بنی امیه در جعل حدیث در فضیلت دشمنان اهل بیت علیهم السلام و نیز دشمنی دیرینه خاندان بنی عباس با ائمه اطهار، آشکارا به چشم می‌آمد. خلفای عباسی در این دوران، نمی‌توانستند مثل سابق بر شیعیان سخت بگیرند و آنان را آزار و شکنجه دهند؛ به همین دلیل، در سیاستی جدید، دشمنی خود را در چهره دوستی پنهان

می‌کردند. از این رو، دفع تهدیدها حساسیت و دقت نظر خاصی می‌طلبید. در ادامه، این مسائل درونی و برونی مختصراً بیان خواهد گردید:

۱-۱- عدم تثبیت امامت امام جواد علیه السلام به علت خردسالی ایشان

از نظر شیعه، اطاعت از امام معصوم و رجوع به او در مسائل فقهی و دینی، از ارکان ایمان است.^۱ بنابراین شیعیان در اثبات امامت هر یک از امامان، دو امر را دنبال می‌نمودند: یکی جنبه الهی و نصّ امام قبل بر امامت فرد پس از خود و دیگری دانش و توانایی امام در پاسخ‌گویی و رهبری جامعه اسلامی. در واقع آن‌ها تنها به معرفی امام سابق بسنده نمی‌کردند و می‌کوشیدند تا امامت امام بعدی را نزد خود به اثبات رسانند و از طریق علم امام، امامت وی را بپذیرند. این آزمایش با توجه به سن کم امام جواد علیه السلام برای ایشان لزوم بیش‌تری می‌یافت.^۲

امام رضا علیه السلام در دوران حیات خویش و در موقعیت‌های مختلف، جانشینی امام محمدتقی علیه السلام را برای شیعیان بیان می‌فرمودند بودند. شماری از راویان این نصوص در کتاب *ارشاد مفید*^۳ و نیز *مناقب ابن شهر آشوب*^۴ نام برده شده‌اند. این معرفی حتی به سال‌های پیش از تولد امام جواد علیه السلام برمی‌گردد. شخصی از بزنطی خواست که نزد امام رضا علیه السلام رفته، از جانشین پس از ایشان سؤال کند. امام در پاسخ فرمودند: «الإمامُ ابْنی»؛ در حالی که آن زمان فرزندی نداشتند و پس از مدتی حضرت ابو جعفر علیه السلام متولد شدند.^۵ بنابراین شیعیان از این ناحیه چندان در سرگردانی نبودند.

اما آن‌چه گروهی از شیعیان را در اضطراب فرو برد، این بود که آیا کودکی نابالغ می‌تواند به امامت برسد؟ این همان موضوعی بود که حتی در زمان امام رضا علیه السلام یاران نزدیک ایشان را به تعجب وامی‌داشت. زمانی که صفوان

۱. جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، ص ۴۷۳.

۲. همان، ص ۴۷۴ و ۴۷۵.

۳. مفید، *الارشاد فی معرفه حجج الله العباد*، ج ۲، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

۴. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۳۸۰.

۵. کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۵.

بن یحیی از امام رضا علیه السلام در مورد جانشین پس از ایشان سؤال نمود، امام به حضرت جواد الائمه علیه السلام که در آن زمان سه ساله بودند، اشاره نموده، وقتی با تعجب صفوان روبه رو شدند، فرمودند: «... قَدْ قَامَ عَيْسَى بِالْحُجَّةِ وَهُوَ ابْنُ أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثِ سِنِينَ».^۱ پس از شهادت حضرت رضا علیه السلام گروهی از ثقات و بزرگان شیعه هم چون ریان بن صلت، صفوان بن یحیی، محمد بن کلیم، یونس بن عبدالرحمان و عده‌ای دیگر در خانه عبدالرحمان بن حجاج جمع شدند و در عزای ایشان می‌گریستند. در این میان یونس برخاست و گفت: «گریه نکنید، بلکه در این فکر باشید که تا این کودک بزرگ شود، درباره مسائل حلال و حرام و احکام شرعی باید به چه کسی رجوع کنیم؟!» در این هنگام ریان بن صلت برآشفته و از جای برخاست و دستش را بر گلوی یونس فشرد و با دست دیگر سیلی محکمی به صورت او زد و گفت:

ای حرام‌زاده! توبه ظاهر نزد ما اظهار ایمان می‌کنی و در باطن شک داری؟ اگر این کودک از جانب خدا امام است که یک روزه ره صدساله را می‌رود و در غیر این صورت، چنانچه هزار سال هم عمر کند مانند یکی از مردم خواهد بود. امر امامت از اموری است که باید درباره آن مطالعه کرد...^۲ این گزارش‌ها، به خوبی دلیل شک و تحیر شیعیان را به تصویر می‌کشد. این امر که تا آن زمان بی‌سابقه بود، نوعی انشعاب و دودستگی را در میان آن‌ها دامن زد و بعدها به یکی از مهم‌ترین مباحث کلامی تبدیل گردید. بر این اساس، در علم و آگاهی جمعی از شیعیان خدشه وارد شد و برخی دیگر به فرقه‌های انحرافی موجود چون واقفه پیوستند.^۳

این اختلافات پیش از همه و به صورت گسترده‌تر در بغداد به وجود آمد. دلیل این امر نیز تفکر استدلالی و اعتدالی حاکم بر حوزه بغداد بود که دانشمندان آن را بر آن می‌داشت تا تنها به نص اکتفا نکنند و به تحقیق و کاوش‌گری پردازند.

۱. مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله العباد، ج ۲، ص ۲۷۶.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۲۰.

۳. مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله العباد، ص ۳۱۶.

کم‌کم دامنه این اختلافات، گسترده‌تر شد و حتی نواحی دوردستی چون قم را نیز دربر گرفت؛ به‌گونه‌ای که وقتی امام جواد علیه السلام از زکریا ابن آدم به علت نفرستادن وجوهات قمی‌ها اظهار نارضایتی می‌کنند، احمد بن محمد بن عیسی که از یاران نزدیک ایشان است، دلیل این عمل را این‌گونه توضیح می‌دهد:

فدایت شوم او پول‌ها را می‌فرستد. به من گفت: وقتی خدمت شما رسیدم بگویم علت نفرستادن پول اختلافی بود که بین مسافر و میمون پیدا شد...^۱

۲-۱- فرقه‌های انحرافی

شیعه در ابتدای قرن سوم هجری و در دوران مأمون معتزلی‌مذهب، از دو جهت با گشایش روبه‌رو گردید: اولاً علم‌دوستی مأمون که او را اعلم و افقه خلفای عباسی می‌دانند، باعث شد تا در دوران خلافت او، بسیاری از کتب دانشمندان غیرمسلمان که به زبان‌های سریانی، یونانی و... نوشته شده بود، به زبان عربی ترجمه گردد. هم‌چنین بستر مناسب برای بحث‌های عقلی، استدلالی و علمی فراهم شود که طبعاً یکی از گروه‌هایی که در این بین به تبلیغ عقاید خود می‌پرداخت، شیعه بود. ثانیاً مأمون به اقتضای سیاست خود، ولایت عهدی را به امام رضا علیه السلام بخشید و همین امر، سبب شد تا شیعه و علویان تا حدی از تعرض حکومت مصون بمانند.^۲ در سایه همین جریان عقلی-استدلالی شکل‌گرفته و نیز گسترش اسلام و ارتباطات مسلمانان با فرهنگ‌های دیگر، شبهات و باورهای آنان وارد دنیای اسلام شد.

در این فضا، فرقه‌های انحرافی موجود مانند واقفه، مجسمه، غالیان و...، نیز مجالی برای شبهه‌افکنی و تبلیغ یافتند. انحرافات فکری این گروه‌ها برای شیعه بسیار خطرناک و نابودکننده بود و مهم‌ترین‌ها گاهی این افراد، آگاهانه و برای رسیدن به مطامع خویش این تفرق را دامن می‌زدند. به همین علت، زمانی

۱. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۶، رقم ۱۱۱۵.

۲. طباطبائی، الشیعه فی الاسلام، ص ۵۲ و ۵۳.

که علی بن مهزیار نامه‌ای به امام جواد علیه السلام نوشت و از نماز پشت سر مجسمه - که برای خدا به تجسیم قایل هستند - پرسید، امام در جواب نوشتند: «لَا تُصَلُّوا خَلْقَهُمْ وَلَا تُعْطُوهُمْ مِنَ الزَّكَاةِ وَأَبْرَاءُ وَمِنْهُمْ بَرِيءٌ اللَّهُ مِنْهُمْ».^۱ این عبارات، در واقع تحذیری است تا شیعیان بدانند هرگونه نشست و برخاست با این افراد که طبعاً با تأثیرپذیری از عقاید آن‌ها همراه است، امکان دارد ایشان را نیز مستحق برائت خداوند کند.

همین دستور درباره واقفه نیز صادر شده است؛^۲ زیرا آنان با کج فهمی و سوءاستفاده از مفهوم امام قائم، درصدد سودجویی و ضربه زدن به پیکره شیعه بودند و از سوی دیگر، گاهی شیعیان ضعیف‌الاعتقاد را به سوی خود می‌کشیدند. از این رو، شیعیان از رابطه با آنان و نماز خواندن پشت سر آن‌ها نهی شده‌اند.

اما فعالیت این فرقه‌ها در همه جای مملکت اسلامی یکسان نبود. در شهرهایی مانند کوفه، حضور این نحله‌ها بسیار پررنگ‌تر می‌نمود؛ زیرا کوفه در آن زمان، یکی از کهن‌ترین مراکز حدیثی شناخته می‌شد که اندیشه‌های اجتهادی بر آن حاکم بود. برای نمونه، کار تبلیغی واقفه در کوفه تا حدی بالا گرفت که به شخصیت بانفوذ و عابدی چون صفوان بن یحیی که وکیل امام جواد علیه السلام در کوفه بود، پیشنهاد مال فراوانی در عوض پذیرش عقاید آن‌ها و هم‌کاری با ایشان دادند، اما او نپذیرفت.^۳

انحراف فکری زیدیه از دو گروه پیش‌گفته کم‌تر بود، اما به هر حال دشمنی آن‌ها با شیعیان امامی انکارناپذیر است. لذا در روایتی از امام محمدتقی علیه السلام واقفه و زیدیه هر دو در ردیف ناصبی‌ها قرار داده شده‌اند؛ زیرا همه در دشمنی با شیعه و طعن برائمه معصوم علیه السلام مشترک‌اند. راوی گوید:

از آن حضرت درباره این آیه که «چهره‌هایی در آن روز خاشع و ذلت‌بار

۱. صدوق، *مالی*، ص ۲۷۷.

۲. صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۳۷۹، ح ۱۱۱۲.

۳. نجاشی، *رجال*، ص ۱۹۷، رقم ۵۲۴.

است؛ آن‌ها که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند» پرسیدم. حضرت فرمودند: «نَزَلَتْ فِي التُّصَابِ وَالزَّيْدِيَةِ وَالْوَاقِفَةِ مِنَ التُّصَابِ»^۱. از لحن کلام امام و سخنان ایشان، برمی‌آید، که غالیان در آن زمان، به عنوان خطرناک‌ترین فرقه در کنار شیعیان مشغول به تبلیغ بودند؛ به طوری که امام به شدت آن‌ها و حتی شک‌کنندگان و توقف‌کنندگان در لعن آن‌ها را لعن می‌کنند. دلیل آن را علی بن مهزیار از زبان خود حضرت چنین نقل می‌کند:

هَذَا أَبُو الْعَمْرٍ وَجَعْفَرُ بْنُ وَاقِدٍ وَهَاشِمُ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ اسْتَأْكَلُوا بِنَا النَّاسَ وَ صَاوَرُوا دُعَاةَ يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَا دُعِيَ إِلَيْهِ أَبُو الْخَطَّابِ، لَعَنَهُ اللَّهُ وَلَعَنَهُمْ مَعَهُ وَلَعَنَ مَنْ قَبِلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ.^۲

غالیان در ظاهر، در لباس دوستی ائمه علیهم السلام و با نام ایشان، مردم را به گمراهی می‌کشاندند و این برای شیعه از همه خطرناک‌تر بود. به همین دلیل امام هم خود، آن‌ها را لعن می‌فرمایند و هم شیعیان را به لعن آن‌ها امر می‌کنند. این لعن علاوه بر این که بردوری آن‌ها از رحمت خداوند می‌افزاید، شیعیان را نیز از گزند آنان و دچار شدن به عاقبت آن‌ها حفظ می‌کند. سخت‌گیری امام در این مورد تا جایی پیش می‌رود که ایشان اسحاق الانباری را امر به کشتن دو تن از غلات به نام «ابوالسمه‌ری» و «ابن ابی الزرقاء» می‌کنند.^۳

فضای مه‌آلود فتنه‌انگیزی و تبلیغات فرقه‌ها و حساسیت‌های شیعیان، تا جایی رسید که برخی از یاران راسخ و باوفای ائمه هم چون یونس بن عبدالرحمان و محمد بن سنان نیز متهم شدند. از این رو، امام بارها در بیانات خویش، در صدد رفع اتهام از ایشان برآمدند.^۴

۳-۱- حکومت بنی‌عباس

دوران امامت امام جواد علیه السلام با حکومت دو تن از خلفای عباسی همراه شد.

۱. کثی، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۲۹، ح ۴۱۱.

۲. همان، ص ۵۲۸ و ۵۲۹، ح ۱۰۱۲.

۳. کثی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۲۹، ح ۱۰۱۳.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۷، ص ۱۰۰؛ کثی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۲، رقم ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۷؛ همان، ص ۵۰۸، رقم ۹۸۲.

بخش زیادی از این سال‌ها ۲۰۳ - ۲۱۸ قمری در دوران خلافت مأمون سپری گردید. شیعیان در این مدت، ظاهراً آزادی عمل بیشتری داشتند. اما سیاست ضدتشیع حکومت، گهگاهی در بخشی از مملکت اسلامی به بهانه‌ای بروز می‌یافت. برای نمونه، پس از حمله سپاه مأمون به قم به بهانه نپرداختن خراج که نتایج ناخوشایندی برای قمی‌ها در پی داشت، علی بن مهزیار نامه‌ای به امام نگاشت و در آن از اوضاع سخت مردم قم، سخن گفت.^۱ از این رو، امام همواره در تلاش بودند تا خود و شیعیانشان را از بغداد که مرکز حکومت بود، دور نگه دارند. پس از مأمون و در سال‌های آخر حیات امام جواد علیه السلام (سال ۲۱۸ ق) خلافت به معتصم منتقل گردید. مأمون به‌ویژه درباره علویان، به معتصم سفارش کرد و او را به صلح‌رحم درباره آنان فرمان داد، اما معتصم که مردی جبّار و خودرأی بود، تنها به تحکیم پایه‌های حکومت خود می‌اندیشید. او با اطلاع از جایگاه امام در میان شیعیان و نفوذ ایشان در ساختار حکومت، بیم داشت که مبادا از ناحیه امام خطری متوجه حکومتش شود. لذا دوباره در سال ۲۲۰ قمری امام جواد علیه السلام را از مدینه به بغداد فراخواند تا او را تحت مراقبت و نظارت قرار دهد. به این ترتیب امام برای بار دوم مجبور شدند به بغداد نقل مکان کنند. این اقامت از تاریخ ۲۸ محرم سال ۲۲۰ تا ۲۹ ذی‌قعدة همان سال ادامه یافت و سرانجام معتصم آن حضرت را توسط زهر به شهادت رسانید.^۲

۲. راه‌کارهای مدیریتی امام جواد علیه السلام

مدیریت، فرایند به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، بسیج منابع و امکانات، و هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و براساس نظام ارزشی مورد قبول، صورت می‌گیرد.^۳ از این تعریف، برمی‌آید که مدیر چهاروظیفه کلی برنامه‌ریزی،

۱. کشی، *اختیار معرفه الرجال*، ص ۵۵۰، رقم ۱۰۴۰.

۲. جزائری، *قصص الانبیاء*، ص ۸۲۸.

۳. رضاییان، *اصول مدیریت*، ص ۶.

سازمان‌دهی، رهبری و کنترل را بر عهده دارد که در همه آن‌ها توجه به بعد انسانی و زمان اهمیت دارد. در برنامه‌ریزی اهداف بلندمدت، ترسیم می‌شود و بهترین روش برای دستیابی به آن‌ها اتخاذ می‌گردد. هم‌چنین در این مرحله منابع مورد نیاز تأمین می‌شوند و در راه رسیدن به اهداف به مصرف می‌رسند.^۱ سازمان‌دهی، فرایند تخصیص و تنظیم کارها، اختیارات و منافع بین اعضاست تا بتوانند به اهداف کلی دست یابند.^۲ اما رهبری مستلزم راهنمایی، اعمال نفوذ و ایجاد انگیزه در کارکنان است، به‌گونه‌ای که آن‌ها کارهای تخصصی موردنظر را انجام دهند. در واقع رهبری، عبارت است از رابطه نیکو با زیردستان درصدد دست‌یابی به آینده‌ای که در فرایند برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی موردنظر بوده تا آن‌ها نهایت سعی خود را به کار گیرند.^۳

اما آن‌چه مفهوم رهبری در مدیریت اسلامی را از رهبری مصطلح در غرب متمایز می‌سازد، همان رسالت و مسئولیت مدیر در تعالی انسان است. هدف در مدیریت علمی، تولید علم است و انسان، وسیله‌ای برای دستیابی به آن هدف است. حال آن‌که در جهان‌بینی الهی و بینش اسلامی، انسان هدف و تولید، وسیله‌ای برای تأمین نیازهای معنوی و مادی انسان و بقای حیات و سیرالی الله است.^۴ پس می‌توان گفت در مدیریت اسلامی هدف دویبعدی است.

هانری فایول برای مدیران سه نوع مهارت را شناسایی کرد: فنی، انسانی و اصولی. مدیر باید دارای هر سه نوع مهارت باشد.^۵ مهم‌ترین توانایی مدیر، مهارت‌های انسانی و توانایی او در رفتار با مردم است؛ زیرا با وجود این‌که میزان مهارت‌های فنی و ادراکی در سطوح مختلف مدیریتی متفاوت است،

۱. استونر، مدیریت، ص ۱۲ مقدمه‌ای بر مدیریت، مدیریت در قرن بیست و یکم، برنامه‌ریزی، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۱۴.

۴. مشبکی، نگرش بر مدیریت در اسلام، ص ۱۵۹.

۵. استونر، مدیریت، ص ۱۲ مقدمه‌ای بر مدیریت، مدیریت در قرن بیست و یکم، برنامه‌ریزی، ص ۲۳.

مهارت‌های انسانی شاخص مشترکی است که اهمیت ویژه‌ای در تمام سطوح مدیریت دارد.^۱

امام جواد علیه السلام برای رسیدن به اهداف موجود و سازمان‌دهی هر چه بهتر اوضاع آشفته شیعیان، با به کارگیری سطح بالایی از مهارت‌های سه‌گانه در شیوه مدیریتی خویش، راه‌کارهای ذیل را با دقت و ظرافت دنبال نمودند:

۱-۲- مهارت‌های فنی

مهارت فنی، ناشی از دانش، تجربه و تخصص فرد در کار مربوطه است؛^۲ یعنی توانایی به کاربردن دانش و اندوخته‌ها برای اجرای وظایف خاص. علم و دانش و به اصطلاح تخصص، راه را روشن می‌سازد و مشکلات را برطرف می‌کند. به طور کلی انسان‌ها نسبت به کسی که او را از نظر دانش، مهارت و توانایی بالاتراز خود ببینند، حرف‌شنوی و اطاعت بیش‌تری دارند.^۳

امام در فضای مملو از شبهه و تردید آن زمان، با شفاف‌سازی و روشن‌گری بر اساس علم لدنی خویش و نیز بهره‌گیری به جا از آیات قرآن، در ره‌سازی شیعیان از سرگردانی و شک، توفیق زیادی کسب نمودند. امام در این وضعیت، با جدیت و ظرافت، بارها درباره اقدامات مخالفان و منحرفان، به روشن‌گری پرداختند و رنگ اتهام را از چهره گروهی از یاران خاص زدودند که خواسته یا ناخواسته به این میدان کشیده شده بودند. در عوض ایشان شاخص‌های عملی و فردی را به شیعیان عرضه نمودند.

۱-۲-۱- روشن‌گری

امام جواد علیه السلام در موقعیت‌های گوناگون دانش و کرامت خویش را برای شیعیان به اثبات رسانده، با این کار در بصیرت‌افزایی آنان و سرکوب مخالفان کوشیدند. ایشان از همان ابتدا، در پاسخ کسانی که بلوغ را شرط امامت می‌دانستند و از این ره‌گذر هنوز ابهام و تردیدی در دل خود داشتند، به آیات قرآن اشاره کرده، فرمودند:

۱. کیومرثی و قنبرپور، اصول مدیریت و سرپرستی سازمان، ص ۴۴ و ۴۵.

۲. احمدی، مدیریت اسلامی، ص ۲۰۶.

۳. همان، ص ۱۱۸.

خداوند به پیامبرش فرموده است: (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) به خدا سوگند که (در آن زمان) پیروی جز علی علیه السلام نداشت که او پسری نه‌ساله بود و من نیز اکنون نه سال دارم.^۱

در سخنی دیگر، به سن کم حضرت یحیی علیه السلام در زمان اعطای مقام نبوت اشاره می‌نمایند.^۲ این احتجاجات، تردید در امامت آن حضرت را از دل شیعیان می‌زدود و آن‌ها را برای دوره‌های بعدی و به ویژه دوران غیبت آماده می‌کرد. بار دیگر امام جواد علیه السلام در یکی از مناظره‌های خود با بزرگان اهل سنت، بخشی از فضایل ساختگی خلفا را به زیبایی و با عرضه برقرآن نقد کردند و بدین ترتیب، فتنه‌انگیزی بنی‌امیه در جعل این‌گونه احادیث بر همگان آشکار گردید.^۳

موضع‌گیری امام در برابر فرقه‌ها نسبت به حوزه‌ها و شرایط گوناگون و با فرقه‌های مختلف، متفاوت بود. در اغلب موارد، امام جواد علیه السلام با سیره و گفتار خویش، شیعیان را از خطر این فرقه‌ها آگاه ساخته، ایشان را به شدت از گرایش به آن‌ها باز می‌داشتند و اتخاذ موضع شفاف و خصمانه در برابر منحرفان را لازم می‌شمردند. نمونه‌هایی از این بحث قبلاً ذکر گردید.

امام در مورد شیعیان منحرف فریب خورده رویکرد دیگری داشتند؛ در این مواقع ایشان شیعیان را به نجات منحرفان ترغیب و تشویق می‌کردند و حتی از این کار با عنوان سرپرستی ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله یاد می‌نمودند:

هرکس سرپرستی یتیمان آل محمد - همان‌ها که از امامشان دور افتاده و در حیرت جهل غوطه‌ور و در دستان دشمنان ناصبی ما اسیرند - را بر عهده گیرد و ایشان را نجات داده، از سرگردانی برهاند و شیاطین را با دفع وسوسه‌هایشان مغلوب سازد و بر ناصبیان [دشمنان اهل بیت] توسط حجت‌های پروردگار و دلایل امامانشان چیره شود، مقام و منزلتش نزد

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۸۴، ح ۸.

۲. صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ج ۱، ص ۲۳۸.

۳. طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۴۶ تا ۴۴۹.

خداوند به بهترین وجهی بر شخص عابد برتری و فضیلت یابد؛ فضیلتی به مراتب بالاتر از فضل آسمان؛ بر زمین و عرش و کرسی و پرده‌های آسمان، و برتری این جماعت بر گروه عابدان مانند فضیلتی است که ماه شب بدر بر کم سوترین ستاره آسمان دارد.^۱

زیرا این افراد با شیعیان دشمنی ندارند و تنها به علت ضعف عقاید گمراه شده‌اند.

از میان فرقه‌های درونی شیعه، فطحیه تنها گروهی بودند که به راحتی با امامیه ارتباط داشتند و امام نیز مخالفتی با آن ابراز نمی‌کردند. شاهد این مدعا، رد و بدل شدن بحث فراوان بین علی بن اسباط فطحی مذهب با علی بن مهزیار است که جزء خواص شیعیان امام جواد علیه السلام بود و در نهایت به جذب علی بن اسباط به مکتب حق شیعه امامیه منجر شد.^۲ سرانجام بیش تر آن‌ها از عقاید انحرافی خود دست برداشتند و شیعه امامی شدند، جز علی بن حسن بن فضال که در دوره امام هادی علیه السلام به شیعه گروید.^۳

اما در فضای شبهه‌ناک و مبهم فتنه، گروهی از یاران خاص امام هم چون یونس بن عبدالرحمان و محمد بن سنان نیز در معرض اتهام قرار می‌گرفتند. البته اوضاع سخت و آشفته آن روزگار، گاهی اقتضا می‌کرد که امام از روی تقیه و برای دفع خطر از شیعیان نزدیک خود، سخنی در نقد آن‌ها بر زبان بیاورند؛ اما این سخنان باید در کنار سایر بیانات این بزرگواران قرار گیرد.

محمد بن سنان از جمله یاران باوفای ائمه علیهم السلام است که امام کاظم علیه السلام به او فرمودند:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ الْمُفْضَلَ أُنْسِي وَمُسْتَرَا حِي، وَأَنْتَ أَنْسُهُمَا وَمُسْتَرَا حُهُمَا، حَرَامٌ عَلَى النَّارِ أَنْ تَمَسَّكَ أَبَدًا، يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ وَأَبَا جَعْفَرٍ.^۴

۱. همان، ج ۱، ص ۱۷.

۲. نجاشی، رجال، ص ۲۵۲، رقم ۶۶۳.

۳. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۵۴۲.

۴. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۹، رقم ۹۸۲.

حتی امام محمدتقی علیه السلام خطاب به او می‌فرماید:

يَا مُحَمَّدُ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا لَعَنْتُكَ وَبَرَّتُ مِنْكَ وَجَعَلْتُكَ مِخْنَةً لِلْعَالَمِينَ
أَهْدِي بِكَ مَنْ أَسَاءَ وَأُضِلُّ بِكَ مَنْ أَسَاءَ؟

و پس از آن که محمد اظهار تسلیم می‌کند، امام او را بنده‌ای خالص برای خدا خوانده، می‌فرماید:

يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدٌ قَدْ أَخْلَصْتَ لِلَّهِ إِنِّي نَاجِيْتُ اللَّهَ فِيكَ فَأَبِي إِلَّا أَنْ يَضِلَّ
بِكَ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِكَ كَثِيرًا^۱.

به همین دلیل، امام جواد علیه السلام بارها در سخنان خویش، درصدد رفع اتهام از ایشان برآمدند. برای نمونه، زمانی از محمد بن سنان و صفوان بن یحیی به نیکی یاد کرده، فرمودند:

خدا از آن دو راضی باشد، چون من از آنان راضی هستم. آن‌ها حتی لحظه‌ای با من و یا پدرم مخالفت نکردند...^۲

این روایت، علاوه بر رفع اتهام مطلق از محمد بن سنان، او را هم‌ردیف کسی هم چون صفوان قرار می‌دهد که همه به وثاقت، عبودیت و زهد او اذعان دارند. نیز گاهی شیعیان به ویژه شیعیان قم اعتقادات یونس را نقد قرار می‌کردند. ولی امام او را از این اتهامات مبرا دانسته، خطاب به عبدالعزیز مهتدی می‌نویسند:

او را دوست مدار. گرچه اهالی سرزمینتان با تو مخالفت کنند.^۳

این امر امام به کسی مانند عبدالعزیز که از وکیلان امام و مشایخ بانفوذ قم بود، در واقع راه‌کاری برای رفع اتهام از یونس است. هم‌چنین زمانی که شیعیان از نماز پشت سرافرادی مثل یونس و هشام بن حکم می‌پرسند که به تجسیم متهم بودند، امام ایشان را به علی بن حدید ارجاع می‌دهند.^۴ این عملکرد امام

۱. همان، ص ۵۸۲، رقم ۱۰۹۱.

۲. همان، ص ۵۰۴، رقم ۹۶۷.

۳. همان، ص ۴۸۹.

۴. همان، ص ۲۷۹، رقم ۴۹۹.

جواد علیه السلام نیز در جهت رفع اتهام از یونس و موافقان اوست؛ زیرا علی بن حدید به گواهی فضل بن شاذان^۱ در باطن به یونس و هشام گرایش داشت.

۲-۱-۲- ترسیم شاخص‌های عملی و فردی

امام محمدتقی علیه السلام در کنار این اقدامات سلبی، برای جلوگیری از سردرگمی و انحراف شیعیان، همواره شاخص‌های رفتاری و فردی را برای آن‌ها ترسیم می‌کردند تا در مواقع تحیر به آن مراجعه کنند. محمد بن سنان الزاهری می‌گوید: نزد امام جواد علیه السلام سخن از اختلافات شیعه به میان آوردم. ایشان فرمود: «ای محمد! بی‌گمان خدای متعالی همواره در یگانگی خود بی‌همتا بود. سپس محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را آفرید و آن‌ها هزار سال درنگ کردند. آن گاه تمام موجودات خود را پدید آورد و محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را گواه آفرینش آن‌ها گرفت و فرمان‌برداری ایشان را بر عهده موجودات نهاد و امور آن‌ها را به ایشان سپرد. بنابراین محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هرچه را خواهند روا و آن‌چه را می‌خواهند ناروا می‌شمرند. آن‌ها چیزی را اراده نمی‌کنند جز این‌که خدای متعالی آن‌ها را اراده می‌کند. ای محمد! این همان آیینی است که هرکس از آن جلوافتد، گمراه می‌شود و هرکس از آن عقب افتد، منحرف می‌گردد و هرکس پایه‌پای آن حرکت کند، رستگار می‌شود. پس ای محمد! آن را به دست آور و به آن پای بند باش»^۲.

این سخن معیارهای ایمان واقعی را به طرز زیبایی وصف می‌کند و هرگونه افراط و تفریط در دین را مردود می‌شمرد و از این ره‌گذر، مهرباطالی بر بسیاری از جریانات آن زمان می‌زند.

ایشان در سخن دیگری، صدق حدیث و امانت در نقل آن را شاخصه دیانت معرفی نموده، می‌فرمایند:

لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَلُّنْتَهِمْ

۱. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۴۹۶، رقم ۹۵۲.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۵.

بِاللَّيْلِ انظُرُوا إِلَىٰ صَدَقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ^۱.

طبق این سخن، شیعیان موظف‌اند به جای ظاهرگرایی، در امور دین از افرادی تبعیت کنند که راوی صادق سیره و سخنان اهل بیت علیهم السلام می‌باشند. همین امر، حساسیت شیعیان را برانگیخت تا جایی که محمد بن الحسن بن ابی خالد معروف به «شینوله» می‌گوید:

به امام عرض کردم: استادان ما از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت دارند و چون تقیه در آن دوران بسیار سخت بوده، کتاب‌های خود را پنهان کرده‌اند و این کتاب‌ها دست به دست به ما منتقل نشده است. حال که مرده‌اند، کتاب‌هایشان به دست ما رسیده. امام جواد علیه السلام نیز در پاسخ فرمودند: «حَدِّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ»^۲.

در مواردی نیز شاخص‌ها شفافیت بیش‌تری می‌یابد و نمونه‌های فردی هم چون زکریا ابن آدم، سعد بن سعد، صفوان بن یحیی و محمد بن سنان، مستقیماً به شیعیان معرفی می‌گردند.^۳

۲-۲- مهارت‌های انسانی

مهارت انسانی، توانایی در کار کردن با مردم و انجام دادن کار به وسیله آن‌هاست. ایجاد انگیزه در افراد و برقراری ارتباط درست و مؤثر با آن‌ها، از جمله ابزار مهم در رهبری است. مدیر زمانی می‌تواند دیگران را برای انجام دادن کار ترغیب کند که انسانیت واقعی انسان را دریابد و نیازهای واقعی و حقیقی او را بشناسد و خود نیز انسان نمونه و کاملی باشد.^۴ به عبارت دیگر، انجام دادن هر کار سازمانی، به شبکه‌ای از ارتباطات نیازمند است. رهبری اثربخش نیز در گرو فرستادن پیام‌های خوب تدوین شده از طریق کانال‌های ارتباطی کارآمد است. مدیران برای تصمیم‌گیری، تغییر خط‌مشی، کنترل، آموزش اعضا و نیز

۱. صدوق، *مالی*، ص ۳۰۳، ح ۶.

۲. کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۵.

۳. کشتی، *اختیار معرفه الرجال*، ۵۰۳، رقم ۹۶۴؛ کشتی، ص ۵۹۵، رقم ۱۱۱۴.

۴. احمدی، *مدیریت اسلامی*، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

هماهنگی بخش‌های گوناگون، نیازمند برقراری ارتباط هستند.^۱ البته ارتباطاتی که آمیخته با محبت و در جهت منافع عموم باشد، بیش‌ترین اثربخشی را داراست. به طور طبیعی ارتباطات محبت‌آمیز، پیام را به گیرنده منتقل می‌کند و متقابلاً رفتاری محبت‌آمیز در او ایجاد خواهد کرد که این، ارزش الهی دارد. چنین روابطی از الطاف الهی نیز مدد می‌گیرد و یاری می‌شود.^۲ راه‌کارهای امام در این زمینه عبارتند از:

۱-۲-۲- تداوم فعالیت سازمان وکالت

با توجه به گسترش مرزهای تشیع در عصر امام نهم علیه السلام و پراکندگی آنان در شهرهای مختلف، رابطه امام با ایشان هر روز محدودتر می‌شد. بنابراین آسان‌ترین و پرکاربردترین راه ارتباطی آن‌ها، نامه‌نگاری و فرستادن آن از طریق افراد امین و مورد اعتماد به امام و دریافت پاسخ آن بود. براین اساس، سازمان وکالت ضامن پیدایش، تداوم و استحکام ارتباط امام و شیعیان بود. این سازمان در زمان امام صادق علیه السلام پایه‌گذاری و به تدریج گسترده‌تر و فعال‌تر گردید. روایات امام جواد علیه السلام نشان می‌دهد که بخش زیادی از معارف آن حضرت، از طریق نامه به شیعیان منتقل گردیده که این خود از گستردگی فعالیت سازمان وکالت در آن مقطع زمانی حکایت می‌کند.

دلایل تعیین وکیل در زمان امام جواد علیه السلام را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

- بُعد مسافت بین مناطق شیعه‌نشین و مرکز استقرار امام؛
- وجود جوّ خفقان و فشار حکومت عباسی و دشواری ارتباط مستقیم بین شیعیان و امام؛

- نزدیکی به عصر غیبت و آماده‌سازی شیعیان نسبت به شرایط آن.^۳
فعالیت سازمان وکالت در دوران امام جواد علیه السلام در مدینه، مکه و حجاز، بغداد، کوفه، مصر، قم، سیستان و اهواز پویایی بیش‌تری داشت.

۱. رضایان، نگارش بر مدیریت در اسلام، ص ۸۴.

۲. همان، ص ۸۴.

۳. جزائری، قصص الانبیاء، ص ۸۲۸.

حوزه مدینه که افتخار حضور امام را از آن خود کرده بود، به عنوان مرکز فرماندهی سازمان، ایفای نقش می‌نمود؛ به طوری که بسیاری از شیعیان و وکلای حضرت در مدینه به خدمت ایشان رسیده، اوامر مربوطه را دریافت می‌کردند. برای مثال، احمد بن محمد بن عیسی اشعری که از شیوخ و فقهای قم بود، زمانی در مدینه به خدمت ایشان رسیده است.^۱

قم نیز در زمان امام نهم علیه السلام، گرچه بیش از نیم قرن از شروع فعالیت‌های حدیثی آن نمی‌گذشت، از حوزه‌های فعال به شمار می‌رفت و وکیلان کم‌نظیری در آن مشغول فعالیت بودند. زکریا ابن آدم یکی از این وکیلان بود. سخن امام به احمد بن محمد بن عیسی که در خانه بزیغ خدمت امام رسیده بود، به خوبی بیان‌گر این مسئولیت اوست:

نباید برابویحیی (زکریا ابن آدم) خرده گرفت با خدماتی که نسبت به پدرم انجام داده و مقام و منزلتی که نزد او داشت و پیش من دارد و پس از پدرم جز این‌که من به پول احتیاج داشتم، نفرستاد.^۲

البته همان‌گونه که گفته شد، آن‌چه زکریا را از فرستادن اموال بازداشته بود، همان اختلافات درونی شیعه بود.

علی بن مهزیار نماینده دیگر امام در قم بود که شیخ طوسی او را در زمره سفرا نام برده است. اوج فعالیت این عالم شیعی که نزد ائمه علیهم السلام از شأن و جایگاه بالایی برخوردار بود، مربوط به دوران امام نهم است. کثرت روایات ایشان از امام نیز گواه روشنی بر این مدعاست. امام جواد علیه السلام در نامه‌ای به او می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ أَحْسَنَ اللَّهُ جَزَاكَ وَأَشْكَنَكَ جَنَّتَهُ وَمَنَعَكَ مِنَ الْخُرَى فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَحَشَرَكَ اللَّهُ مَعَنَا يَا عَلِيُّ قَدْ بَلَوْتُكَ وَخَبَرْتُكَ فِي النَّصِيحَةِ وَالطَّاعَةِ وَالْخِدْمَةِ وَالتَّوْقِيرِ وَالْقِيَامِ بِمَا يَجِبُ عَلَيْكَ فَأَنْوُ قُلْتَ إِنِّي لَمْ أَرِ مِثْلَكَ لِرَجْوَتِكَ أَنْ أَكُونَ صَادِقًا فَجَزَاكَ اللَّهُ جَنَّاتِ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا فَمَا خَفِيَ عَلَيَّ مَقَامِكَ وَلَا خَدَمَتِكَ فِي الْحَرِّ وَالْبُرْدِ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

۱. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۶، رقم ۱۱۱۵.

۲. همان، ص ۵۹۶، رقم ۱۱۱۵.

فَأَسْأَلُ اللَّهَ إِذَا جَمَعَ الْخَلَائِقَ لِلْقِيَامَةِ أَنْ يُحِبُّوكَ بِرَحْمَةٍ تُعْتَبَطُ بِهَا إِنَّهُ سَمِيعُ الدُّعَاءِ.^۱

ابراهیم بن محمد همدانی نیز وکیل دیگری است که آغاز انتصابش را این‌گونه شرح می‌دهد:

امام جواد علیه السلام به من نامه‌ای نوشتند و امر کردند تا زمانی که یحیی بن عمران زنده است، آن را نگشایم. آن نامه چندین سال نزد من ماند تا این‌که یحیی از دنیا رفت (ظاهراً یحیی در درگیری سپاه مأمون با قیسان به شهادت رسید). آن‌گاه نامه را باز کردم و آن را این‌گونه یافتم: «قُمْ بِمَا كَانَ يَقُومُ بِهِ».^۲

به موجب این نامه، ابراهیم به جای یحیی منصوب شده است. نکته دیگری که از این روایت برمی‌آید، نهایت دقت نظر و فعالیت محرمانه امام است که به خوبی اوضاع سخت آن روزگار و ظرافت عملکرد امام را ترسیم می‌کند. در گزارش دیگر که در *رجال کشی* آمده، امام محمد تقی علیه السلام طی نامه‌ای به ابراهیم می‌فرمایند:

قَدْ وَصَلَ الْحَسَابُ تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْكَ وَرَضِيَ عَنْهُمْ وَجَعَلَهُمْ مَعَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ! وَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكَ مِنَ الدَّنَائِيرِ بَكْدًا وَمِنَ الْكِسْفَةِ كَدًا، فَبَارِكْ لَكَ فِيهِ وَفِي جَمِيعِ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكَ، وَقَدْ كَتَبْتُ إِلَى النَّصْرِ أَمْرْتُهُ أَنْ يَنْتَهِيَ عَنْكَ وَعَنِ التَّعَرُّضِ لَكَ وَبِخِلَافِكَ وَأَعْلَمْتُهُ مَوْضِعَكَ عِنْدِي، وَكَتَبْتُ إِلَى أَيُّوبَ أَمْرْتُهُ بِدَلِّكَ أَيْضًا، وَكَتَبْتُ إِلَى مَوَالِي بَهْمَدَانَ كِتَابًا أَمْرْتُهُمْ بِطَاعَتِكَ وَالْمَصِيرِ إِلَى أَمْرِكَ وَأَنْ لَا وَكَيْلَ لِي سِوَاكَ.^۳

این گزارش علاوه بر تأیید مسئولیت او، این حقیقت را روشن می‌سازد که محدوده وکالت ابراهیم بن محمد علاوه بر قم و همدان، شهرهای دیگری را نیز در برمی‌گرفته است.

علاوه بر وکیلان نام‌برده، گزارش‌های تاریخی، از مسئولیت افرادی چون احمد

۱. طوسی، *الغیبه*، ص ۳۴۹.

۲. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۳۹۷.

۳. کشی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۶۱۱، رقم ۱۱۳۶.

بن اسحاق قمی، عبدالعزیز بن مهتدی، صالح بن محمد بن سهل و مسافر در قم حکایت می‌کند. این همه دلیلی است بر این‌که امام حتی از نظارت بر نقاط دوردستی چون قم نیز غافل نبوده‌اند و حتی فعالیت شیعیان در این مناطق بسیار چشم‌گیرتر بوده است.

در کوفه مقام وکالت امام در اختیار صفوان بن یحیی بود.^۱ او از زاهدان و ثقات زمان خود به شمار می‌رفت که امام جواد علیه السلام بارها در سخنان خویش او را ستوده‌اند. برای مثال، در سخنی در مورد او و اسماعیل بن خطاب چنین می‌فرمایند:

رَحِمَ اللَّهُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ الْخَطَّابِ بِمَا أُوصِيَ بِهِ إِلَى صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَرَحِمَ صَفْوَانَ فَإِنَّهُمَا مِنْ حِزْبِ آبَائِي وَمَنْ كَانَ مِنْ حِزْبِنَا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ.^۲

محمد بن سنان دیگر وکیل امام در کوفه بود که گاهی در مسیر اتهام شیعیان قرار گرفته و از سوی آنان غالی شمرده شده، اما امام همواره در رفع اتهام از او و شناساندن فضایل او سخنانی را بیان فرموده‌اند.

از خیران‌الخادم نیز به عنوان وکیل دیگر امام جواد علیه السلام می‌توان نام برد. او زمانی هشت درهمی را که یک طرسوسی به او بخشیده بود، نزد امام فرستاد و نسبت به آن‌ها کسب تکلیف نمود. امام آن درهم‌ها را به وی بازگردانده، فرمودند:

اعْمَلْ فِي ذَلِكَ بِرَأْيِكَ فَإِنَّ رَأْيَكَ رَأْيِي، وَمَنْ أَطَاعَكَ فَقَدْ أَطَاعَنِي.^۳

مرحوم کشی این عبارت امام را دال بر وکالت او می‌دانند.

بدیهی است که وکیلان امام در شهرهای مختلف، به این تعداد محدود نمی‌شوند اما نام بردن همه آن‌ها از حوصله این نوشتار خارج است. هر یک از این وکلاد در حیطه نمایندگی خود، وظایفی را برعهده داشتند. آن‌ها علاوه بر ایفای نقش مالی که عبارت بود از دریافت وجوهات شرعی از مردم و رساندن آن به امام و یا مصرف آن در مواردی که ایشان امر می‌کردند، نقش‌های دیگری چون نقش ارتباطی، نقش علمی و ارشادی، نقش سیاسی و مبارزاتی برضد حکومت و

۱. نجاشی، رجال، ص ۱۹۷، رقم ۵۲۴.

۲. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۲، رقم ۹۶۲.

۳. همان، ص ۶۱۰، رقم ۱۱۳۴.

منحرفان، نقش اجتماعی و خدماتی، نقش حفاظتی و نقش تمهیدی برای ورود شیعیان به عصر غیبت را نیز دارا بودند.^۱ سازمان وکالت در اجرای بسیاری از اوامر امام و حل بخش زیادی از مشکلات موجود، پیشگام عرصه عمل بود و از این نظر اهمیت ویژه‌ای داشت. فعالیت این سازمان، به تدریج با کاهش ارتباط شیعیان با ائمه: گسترده‌تر شد تا جایی که در زمان غیبت، به عنوان تنها پل ارتباطی امام و مردم مطرح گردید.

سازمان وکالت بهترین ملجأ شیعیان در زمان حیرت بود. لذا پس از شهادت امام رضا علیه السلام همین سازمان سران شیعه را در خانه عبدالرحمان بن حجاج در بغداد گرد آورد و به بررسی و کاوش درباره امام بعدی کشاند. پس از آن نزدیک موسم حج، حدود هشتاد تن از علمای بغداد و دیگر شهرها آهنگ حج نموده، پس از ورود به مدینه، به خانه امام صادق علیه السلام رفتند تا سؤالات خویش را از عبدالله بن موسی بپرسند. اما زمانی که عبدالله را از پاسخ به پرسش‌های خود ناتوان دیدند، آن‌ها را بر امام جواد علیه السلام عرضه داشتند و پاسخ مناسب را دریافت نمودند.^۲ حتی در روایت علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش، آن‌ها در یک مجلس سی هزار مسأله از امام سؤال کردند و امام همه را به شایستگی پاسخ فرمودند.^۳ سرانجام تلاش وکلای سازمان، عملکرد امام در این مجالس مناظره و پاسخ شافی ایشان به سؤالات گسترده و پیچیده شیعیان، برای آنان این اطمینان خاطر را حاصل نمود که علم ایشان به منبع لایزال علم الهی متصل و امامتشان حق است. از این رو، به فضل و کمال و علم ایشان اعتراف کردند و امامت ایشان را با جان و دل پذیرفتند.

پس از شهادت امام جواد علیه السلام نیز منزل وکیل برجسته آن جناب، یعنی «محمد بن فرج» محل تجمع سران شیعه شد تا درباره امر امامت امام هادی علیه السلام گفت‌گو کنند.^۴

۱. نک، محمد رضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، ص ۲۸۰ تا ۳۳۴.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۶، ح ۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۲.

۲-۲-۲- حفظ ارتباط عاطفی با شیعیان

مکاتبات امام با اصحاب، کسب تکلیف آنان در موارد مختلف و راه‌کارهای امام، بیان‌گر ارتباط دوسویه و فعال آن‌هاست؛ تا آن‌جا که امام حتی از رسیدگی به امور شیعیان نقاطی هم چون قم و سیستان نیز که در فاصله دوری از مدینه بودند، غفلت نمی‌کردند. برای نمونه، ایشان در پاسخ گزارش‌های علی بن مهزیار از وضعیت مردم قم، این‌گونه نوشتند:

قَدْ فَهَمْتُ مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الْقَمِيِّينَ خَلَصَهُمُ اللهُ وَفَرَّجَ عَنْهُمْ! وَسَرَرْتَنِي بِمَا ذَكَرْتَ مِنْ ذَلِكَ وَلَمْ تَزَلْ تَفْعَلُ! سَرَّكَ اللهُ بِالْحِجَّةِ وَرَضِيَ عَنْكَ بِرِضَائِي عَنْكَ! وَأَنَا أَرْجُو مِنَ اللهِ حُسْنَ الْعَوْنِ وَالرَّأْفَةِ! وَأَقُولُ حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

و نیز در نامه دیگری که ظاهراً در جواب گزارش از پیروزی‌های قمی‌ها صادر

شده، می‌فرماید:

قَدْ وَصَلْتُ إِلَى كِتَابِكَ وَقَدْ فَهَمْتُ مَا ذَكَرْتَ فِيهِ وَمَلَأْتَنِي سُورًا فَسَرَّكَ اللهُ! وَأَنَا أَرْجُو مِنَ الْكَافِي الدَّافِعِ أَنْ يَكْفِيَ كَيْدَ كُلِّ كَائِدٍ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى!

بی‌شک پی‌گیری و دعای امام مهم‌ترین عاملی بود که به شیعیان انگیزه

داده، آن‌ها را در این جهت توفیق می‌بخشید.

در گزارش دیگری، فردی از اهالی سیستان که در سفر حج با امام همراه

بود، از قرض خود به دیوان مالیاتی با امام سخن گفته، از ایشان خواست تا به

والی سیستان که فردی شیعی بود، نامه‌ای بنویسد. امام در نامه‌ای آن والی را به

سهل‌گیری نسبت به شیعیان امر نموده، می‌فرماید:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، آوردنده نامه به من گفت که تودارای مذهبی

پسندیده هستی. بدان آن قدر از این مأموریت برای تو بهره خواهد بود که

به مردم نیکی کنی! نسبت به برادران خود نیکوکار باش! بدان که خدای

عزیز از تو بازخواست خواهد کرد، حتی از یک ذره کوچک و دانه سپنجی!^۱

گفتنی است که این نامه، همان‌گونه که از بخش ابتدایی آن برمی‌آید، مربوط

۱. کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۰، رقم ۱۰۴۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۱۱.

به دوران خلافت معتصم و تجدید و تشدید فشارهای حکومتی بر شیعیان و علویان است. این امر، تأثیر و اهمیت فرمان امام را درباره شیعیان نشان می‌دهد. علاوه بر این، کثرت نامه‌ها و پرسش‌های اصحاب امام در موارد فقهی، تفسیری، کلامی، اعتقادی و حتی زندگی شخصی افراد، نشان‌دهنده پویایی و گسترده‌گی این پیوندهاست. البته ایشان به این حد از ارتباط بسنده نکرده، حتی در موارد گرفتاری، بیماری و مشکلات تک‌تک شیعیان، به شیوه مشافهه و یا مکاتبه از آن‌ها دل‌جویی نمودند و ایشان را به اعتقاد خویش دلگرم کردند. برای مثال، یکی از یاران امام، فرزند از دست داده بود. امام در نامه‌ای به او نگاشتند:

ذَكَرْتُ مُصِيبَتَكَ بَعَلِي اَيْنِكَ وَ ذَكَرْتُ اَنْهُ كَانَ اَحَبَّ وُلْدِكَ اِلَيْكَ وَ كَذَلِكَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ اِنَّمَا يَأْخُذُ مِنَ الْوَالِدِ وَ غَيْرِهِ اُكْرَى مَا عِنْدَ اَهْلِهِ لِيَعْظُمَ بِهِ اَجْرُ الْمُصَابِ بِالْمُصِيبَةِ فَأَعْظَمَ اللهُ اَجْرَكَ وَ أَحْسَنَ عَزَاكَ وَ رَبَّطَ عَلَي قَلْبِكَ اِنَّهُ قَدِيرٌ وَ عَجَلُ اللهُ عَلَيْكَ بِالْخَلْفِ وَ اَرْجُو اَنْ يَكُونَ اللهُ قَدْ فَعَلَ اِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى^۱.

ایشان در این نامه، ضمن دل‌داری و یادآوری اجر بزرگ او در این مصیبت، برایش از خداوند طلب بدل نیک می‌نمایند.

تلاش امام برای دور نگه داشتن خود و شیعیانشان از بغداد نیز در جهت حفظ همین ارتباطات صورت می‌گرفت. از این رو، پس از ازدواج با ام‌الفضل بلافاصله بغداد را به سوی مدینه ترک نمودند.

شیعیان ضمن الگوگیری از سیره ایشان، بارها به حفظ پیوندها و ارتباطات درونی دعوت می‌شدند. تأکید امام در برقراری این پیوندها، زمانی مشخص‌تر می‌گردد که ایشان در پاره‌ای از مسائل دینی، شیعیان را به یاران خاص خود رجوع می‌دادند. از نظر امام این ارتباط حتی پس از مرگ شیعیان نیز با زیارت قبر آن‌ها باید هم‌چنان پابرجا می‌ماند. محمد بن اسماعیل بن بزيع از حضرت جواد الائمه علیه السلام روایت می‌کند:

هرکس قبر برادر مؤمنش را زیارت کند و نزد قبر او بنشیند و رو به قبله، دست

برقبر او گذارد و هفت بار سوره قدر را بخواند، از فزع اکبر امان می‌یابد.^۱ این ارتباطات درونی، علاوه بر افزایش محبت، صمیمیت، اتحاد و قدرت شیعیان، باعث بحث و تبادل نظر در مورد مسائل و موضوعات جریان تشیع می‌گردید و آن‌ها را در مبارزه با جریان‌های سیاسی و انحرافی مدد می‌رساند.

۲-۳. مهارت‌های ادراکی

مهارت‌های ادراکی و اصولی، به توانایی تشخیص مدیر در تشخیص درست مسائل اصلی و کلان مربوط می‌شود و عبارت است از: شناسایی تهدیدها و فرصت‌های مشکلات و مسائل کلیدی که می‌تواند حیات سازمان یا جامعه را تهدید نماید.^۲ در این زمینه، مدیر باید به جامعه به صورت یک مجموعه کلی توجه کند.^۳ و منفعت عموم را بر منفعت خویش ارجح بداند.

۱-۳- ازدواج با دختر مأمون

مهم‌ترین راه‌کار امام برای کاهش سخت‌گیری بنی عباس پذیرفتن دامادی خلیفه (مأمون) بود. از این ره‌گذر، امام علاوه بر آزادی عمل بیش‌تر در انجام دادن رسالت هدایت‌گری خویش، می‌توانستند به مقاصد دست یابند از جمله:

- با پذیرفتن ازدواج با دختر مأمون، خلیفه را از قتل خود منصرف کنند.
- با این پیوند، راه دستگاه خلافت را در آزار رساندن به اعضای نهضت مکتبی شیعه مسدود نمایند.

این اهداف جملگی در دوران محدودی محقق شد و جنبش مکتبی در دوران امام جواد علیه السلام به خوبی پرورش یافت. به این صورت که جوّ وحشت و اختناق سیاسی تا حدّ زیادی تعدیل گردید و مکتب جامع شیعه از نظر عقیدتی، سیاسی و فقهی ریشه‌دارتر شد.^۴

۱. همان، ص ۵۶۴.

۲. احمدی، مدیریت اسلامی، ص ۲۰۶.

۳. استونر، مدیریت، مقدمه‌ای بر مدیریت، مدیریت در قرن بیست و یکم، برنامه‌ریزی، ص ۲۳.

۴. جزائری، قصص الانبیاء، ص ۸۲۷.

۲-۳- اجازه به شیعیان مبنی بر حضور در ساختار حکومتی بنی عباس

امام جواد علیه السلام برای دفع خطر بنی عباس و گشایش در کار شیعیان، به افرادی از اصحاب خویش اجازه فرمودند تا مناصب دولتی را بپذیرند. یکی از این افراد محمد بن اسماعیل بن بزیه بود که در ساختار حکومتی منصب وزارت را دارا بود.^۱ تعداد روایات او در کتب اربعه به ۲۲۹ روایت می‌رسد. از جایگاه او نزد ائمه علیهم السلام همین بس که حضرت رضا علیه السلام در مورد او به شیعیان فرمودند: «دوست دارم در میان شما چون او باشد».^۲ او در پایان عمر، از حضرت جواد الائمه علیه السلام درخواست کرد تا پیراهنی برای کفن به او ببخشد و امام اجابت نمودند.^۳ فرد دیگر نوح بن دراج بود که قضاوت بغداد و سپس کوفه را بر عهده داشت.^۴ احمد بن حمزه بن بزیه نیز از دیگر شیعیان امام بود که در دستگاه خلافت عباسی از جمله وزیران به شمار می‌رفت.^۵

نتیجه

شیعیان در دوران امام جواد علیه السلام در عین آزادی عمل ظاهری نسبت به شیعیان دوره‌های قبل، از چند جهت در تنگنا بودند و همین امر، اوضاع را بر آنان مشتبه نموده، ایشان را به اضطراب می‌کشانید. در چنین اوضاعی، تنها تدابیر الهی پیشوای آسمانی می‌توانست اوضاع را سامان بخشد. سرانجام با تلاش امام جواد علیه السلام و شیعیان ایشان، فتنه‌ها یکی پس از دیگری فرونشست. تا آن جا که در زمان شهادت حضرت جواد الائمه علیه السلام دیگر خبری از آشفتگی ابتدای امامتشان نبود و شیعیان اتحاد کلمه خود را تا حد زیادی به دست آورده بودند. هم‌چنین در این دوران کوتاه، فعالیت‌های تبلیغی و حدیثی شیعه جان

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۳۰، رقم ۸۹۳.

۲. همان، ص ۳۳۲، رقم ۸۹۳.

۳. کثی، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۴۵، رقم ۴۵۰.

۴. همان، ص ۲۵۱، رقم ۴۶۸.

۵. همان، ص ۵۶۴، رقم ۱۰۶۵.

دوباره‌ای یافت و به تربیت شاگردان و محدثان بزرگ، تدوین کتاب‌های متنوع و فراوان و گسترش هر چه بیش‌تر تشیع انجامید.

از دیدگاه متخصصان فن مدیریت، داشتن سه حوزه مهارت علمی و فنی، انسانی و ادراکی - برای فعالیت‌های مدیریتی لازم است. همه این شاخص‌ها در شیوه مدیریتی امام جواد علیه السلام به روشنی نمودار بود. ایشان با به‌کارگیری دانش و اندوخته‌های الهی خویش در برابر فضای پراز شبهه، فتنه و انحراف به روشن‌گری پرداختند و شک و تحیر را تا حد زیادی از جامعه شیعی زدودند. از سوی دیگر، در موقعیت‌های مختلف، به بیان شاخص‌های عملی و فردی پرداختند. دومین مهارت مورد نیاز برای مدیر موفق، توجه به همه مراکز حیطة مسئولیت و برقراری رابطه عاطفی با آنهاست. اولین و مهم‌ترین راهکار امام در این زمینه، تداوم فعالیت سازمان وکالت بود. اقدام دیگر امام، حفظ ارتباط عاطفی با شیعیان بود. شیعیان نیز علاوه بر الگوگیری از سیره امام، بارها توسط ایشان به حفظ پیوندها و ارتباطات در میان خود دعوت می‌شدند. این کار علاوه بر افزایش اتحاد و صمیمیت بین آنها، بر قدرت ایشان در مبارزه با جریان‌های سیاسی و انحرافی می‌افزود.

مدیر موفق باید علاوه بر مهارت فنی و انسانی، مهارت ادراکی بالایی نیز داشته باشد؛ به طوری که مصالح و مفاسد را به خوبی تشخیص داده، در جهت کسب یا رفع آنها بکوشد. ازدواج امام با دختر مأمون، راه‌کار مؤثری برای حفظ جان امام و شیعیان از سوی دستگاه حکومتی و تعدیل فشارهای آنان بود. علاوه بر این، فرصتی برای امام فراهم می‌آورد تا به مسئولیت تبلیغی و ارشادی خویش پردازند. در همین جهت، امام به بعضی از شیعیان مانند محمد بن اسماعیل بن بزغ، احمد بن حمزه و نوح بن دراج اجازه دادند تا مناصبی را در حکومت بپذیرند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل ابی طالب*، چاپ اول، قم: علامه.
- احمدی، مسعود، *مدیریت اسلامی (اصول، مبانی، مفاهیم و الگوها)*، (۱۳۸۶ش)، چاپ سوم، ساری: پژوهش‌های فرهنگی.
- استونر، جیمز آرتور فینچ. ادوارد فری من، دانیل آر. گیلبرت، (۱۳۸۹ش)، *مدیریت: مقدمه‌ای بر مدیریت، مدیریت در قرن بیست و یکم، برنامه ریزی*، ترجمه: علی پارسایان و سید محمد اعرابی، ج اول، چاپ پنجم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- جباری، محمدرضا، (۱۳۸۲ش)، *سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه*، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- جزایری، نعمت‌الله بن عبدالله، (۱۳۸۱ش)، *قصص الانبیاء*، مترجم فاطمه مشایخ، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهان.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۷ش)، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، چاپ یازدهم، قم: انصاریان.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- رضاییان، علی، (۱۳۷۲ش)، «شریان حیات مدیریت»، منتشر شده در کتاب *نگرش بر مدیریت در اسلام*، چاپ اول، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ص ۷۷ تا ۸۴ (مقاله).
- رضاییان، علی، (۱۳۷۹ش)، *اصول مدیریت*، چاپ یازدهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- صدوق ابن بابویه، (۱۳۷۶ش)، محمد بن علی، *مالی*، چاپ ششم، تهران: کتابچی.
- صدوق ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، محقق: غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، محقق: کوچه‌باغی، محسن عباس‌علی، چاپ دوم، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۹۹۹م)، *الشیعه فی الاسلام*، چاپ اول، بیروت: بیت‌الکاتب للطباعه و النشر.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تحقیق محمدباقر خراسان، چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، محقق، عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ اول، قم: دارالمعارف الاسلامیه.
- کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، *اختیار معرفه الرجال*، محقق، محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، چاپ اول، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، *کافی*، محقق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کیومرثی، فیروز و بهزاد قنبرپور، (۱۳۹۰ش)، *اصول مدیریت و سرپرستی سازمان*، چاپ اول، تهران: آذر و علم استادان.
- مسعودی، علی بن الحسین، (۱۴۲۶ق ۱۳۸۴ش)، *اثبات الوصیه*، چاپ سوم، قم: انصاریان.
- مشبکی، اصغر، (۱۳۷۲ش)، «مطالعه تطبیقی اصول و مبانی مدیریت از دیدگاه اسلام»، منتشر شده در کتاب *نگرش بر مدیریت در اسلام*، چاپ اول، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ص ۱۳۹ تا ۱۶۲ (مقاله).
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، *الارشاد فی معرفه حجج‌الله العباد*، محقق: مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، *الفصول المختاره*، محقق: علی میرشریفی، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.
- نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، *رجال نجاشی*، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه.

تأملی در سیره سیاسی امام جواد علیه السلام

ام‌البنین چابکی^۱

فروغ‌الصباح شجاع نوری^۲

عشرت صادقی^۳

فاطمه خادمی^۴

چکیده

امام جواد علیه السلام در دوران امامت خود، با اوضاع خاصی به لحاظ سیاسی و فرهنگی مواجه بودند. هم‌زمانی حاکمیت مأمون و معتصم با دوران حیات آن حضرت از یک‌سو و وضعیت اجتماعی - فرهنگی جامعه به ویژه فعالیت فرقه‌های انحرافی و مذاهب شیعی از سوی دیگر، امام جواد علیه السلام را بر آن داشت تا برای اداره امور شیعیان، و مبارزه سیاسی - اعتقادی با مظاهر زور و تزویر، روش‌هایی را به کار گیرند که در واقع ادامه همان سیاست‌های امام رضا علیه السلام در برابر مأمون بود. مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی بوده و مطالب آن به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. نتایج نشان داد، امام جواد علیه السلام با توجه به اوضاع سیاسی - اجتماعی آن عصر، از روش «تقیه» و سیاست «مبارزه مخفی» برای رهبری شیعیان و مبارزه با حاکمان استفاده کردند.

واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، مأمون، معتصم، واقفیه، معتزله،

زیدیه، تقیه، مبارزه مخفی.

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه الزهراء علیها السلام.

۲. استادیار دانشگاه الزهراء علیها السلام.

۳. کارشناس ارشد الهیات و ادبیات دانشگاه الزهراء علیها السلام.

۴. کارشناس ارشد مدیریت دانشگاه الزهراء علیها السلام.

مقدمه

ادیان الهی و از جمله اسلام، از ابتدای ظهور تا به امروز، همواره تحقق حکومت جهانی مبتنی بر عدل الهی را به عنوان هدفی راهبردی دنبال کردند. در این جهت تلاش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، بر دو محور تغییر باورهای مردم و ایجاد تحول در ساختارهای سیاسی - اجتماعی حاکم قرار داشته؛ که بیان‌گر پیوستگی پیشوایی دینی و سیاسی در این مکتب است. به همین دلیل، امامان در طول حیات خود، همواره مبارزه با طاغوت‌های زمان و مقابله با ستم بی‌عدالتی را برای برپایی جامعه توحیدی، مهم‌ترین رسالت خود دانسته و برای تحقق آن، بسته به اوضاع سیاسی - اجتماعی حاکم، به شکل‌های گوناگون تلاش کرده‌اند. امام جواد علیه السلام، از جمله امامانی به شمار می‌آیند که روش مبارزاتی‌شان تأمل‌برانگیز است. این امام همان که تنها فرزند امام رضا علیه السلام بودند، در سال ۱۹۵ قمری در شهر «مدینه» به دنیا آمدند. برخی تولد آن حضرت را در دهم یا پانزدهم ماه رجب^۱ و برخی دیگر آن را ماه مبارک رمضان^۲ دانسته‌اند. قول مشهور دهم رجب است که شیخ طوسی در *مصباح‌المتجهد* نقل می‌کند.^۳ نامش «محمد» و کنیه‌اش «ابوجعفر» و مشهورترین القاب ایشان «تقی» و «جواد» بود. مادر حضرت «سبیکه» از خاندان «ماریه قبطیه» همسر پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌رفت.^۴ او از نظر اخلاقی در درجه والایی قرار داشت و برترین زنان زمان خود بود؛ به گونه‌ای که امام رضا علیه السلام از او به عنوان بانویی منزه، پاک‌دامن و بافضیلت یاد می‌کردند.^۵ از القاب دیگر امام جواد علیه السلام، «زکی»، «مرتضی»، «قانع»، «رضی»، «مختار»، «متوکل»، «منتخب» و «ترجمان القرآن» است. ایشان نخستین امام از سه امام شیعیان بودند که در خردسالی به امامت رسیدند. از این رو، در دوران امامت خود

۱. رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*، ج ۲، ص ۱۰۹.

۲. هاشم معروف الحسینی، *زندگی دوازده امام*، ص ۴۴۵.

۳. مرضیه محمدزاده، *محمد بن علی امام جواد علیهم السلام*، ص ۲۵.

۴. حسینی شاهرودی و رفیعی، *تاریخ زندگی امام جواد علیهم السلام*، ج ۱، ص ۲۶.

۵. مهدی پیشوایی، *سیره پیشوایان*، ص ۵۲۹.

با دشواری‌های منحصر به فردی مواجه بودند. عهده‌دار شدن منصب ولایت در خردسالی، دستاویز مغرضانی شد که با جریان امامت در خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله مخالف بودند. اگرچه از منظر شیعه که موضوع امامت را موهبتی الهی می‌داند، امر امامت ایشان جای هیچ‌گونه تردیدی نداشت، جریان‌های فکری به ویژه فرقه معتزله، در ایجاد تردید نسبت به آن اهمیاتی خاص می‌ورزیدند. برخی از آن‌ها از قبیل فرقه معتزله، از حمایت مأمون و معتصم برخوردار بودند. این امر در کنار گسترش جهان اسلام و ورود باورهای مذاهب و ادیان دیگر و ترجمه آثار فلاسفه یونان، بر پیچیدگی اوضاع می‌افزود. گذشته از این، شیعیان در این روزگار، پس از سالیان دراز، فرصت ابراز عقیده در مورد امامت امامان را به دست آوردند. این امر، موجب شد تا فرقه‌های گوناگون، برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی به منظور تغییر نگرش آنان نسبت به ادامه جریان امامت تلاش کنند.

بنابراین دوران امامت ایشان، یکی از جنجال‌برانگیزترین دوران تاریخ شیعه به دلیل رویارویی شیعیان با مسأله‌ای تازه بود که تا آن زمان سابقه نداشت. خلفای وقت از فضای جدید و شبهات جدید به گونه‌ای غیرمستقیم حمایت می‌کردند. از سوی دیگر، اوضاع سیاسی حاکم بر دوران امام علیه السلام نیز به دلیل هم‌زمانی امامت ایشان با خلافت مأمون و معتصم، وضعیت خاصی را برای آن حضرت ایجاد کرد و سبب شد تا ایشان با ترفندهایی زیر نظر حکومت قرار گیرند. تزویج ام‌الفضل دختر مأمون به امام جواد علیه السلام نیز به گفته بسیاری از صاحب‌نظران به همین منظور صورت گرفت.^۱ در واقع از نظر فضای سیاسی، دوران امامت امام جواد علیه السلام ادامه دوران امام رضا علیه السلام بود، ضمن آن‌که مباحثات بین‌مذهبی به صورت مناظره نیز از دوره امام رضا علیه السلام به ایشان منتقل شده بود؛ در حالی که حتی در زمان امام باقر علیه السلام، مناظرات بین‌مذهبی چندان مرسوم نبود. با این حال، امام برخلاف انتظار مأمون، بسیار دقیق و حساب شده عمل می‌کردند و از هر فرصتی برای فعالیت بهره می‌گرفتند.

۱. علی رفیعی، تاریخ زندگانی امام حسن علیه السلام، ص ۱۴۶.

مقالات متعددی درباره زندگی سیاسی امام جواد علیه السلام، نوشته شده، اما این نوشته‌ها در چارچوب علمی تدوین نشده و مطالب آن بدون استناد به منبعی خاص است. از جمله این مقالات می‌توان به «سیره سیاسی امام جواد علیه السلام» و «نگاهی به ابعاد سیاسی زندگی حضرت جواد الائمه علیه السلام» اشاره کرد که بدون نام نویسنده در سایت جامع مدیریت در دسترس است. هم‌چنین مقاله «امام جواد علیه السلام در دو جبهه سیاست، فکر و فرهنگ» در سایت «اکایران» و مقاله «سیاست و حکومت در سیره امام جواد علیه السلام» در سایت اداره کل امور فرهنگی دانشگاه اصفهان. بهترین منبع درباره سیره سیاسی امام جواد علیه السلام کتاب *حیات سیاسی امام جواد علیه السلام* نوشته علامه سید جعفر مرتضی عاملی است. از این رو، برخی از وفات ایشان یاد کرده‌اند. امام علیه السلام در کنار قبر جدش موسی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شدند.

از آن جا که سیره سیاسی امام جواد علیه السلام می‌تواند راه‌گشای ما در راه برپایی جامعه توحیدی در جهانی باشد که همه ابزارها برای مخدوش کردن دین اسلام به کار گرفته شده، مقاله حاضر در صدد است تا با پاسخ به پرسش‌های ذیل، در حد بضاعت، گوشه‌هایی از اندیشه الهی و شیوه مبارزاتی آن حضرت را واکاود:

۱. امام جواد علیه السلام چگونه حقانیت خود را به عنوان نهمین امام شیعیان به

اثبات رساندند؟

۲. امام جواد علیه السلام از چه روشی برای نشان دادن عدم مشروعیت نظام حاکم استفاده کردند؟

۳. امام جواد علیه السلام چگونه رهبری شیعیان را به انجام رساندند؟

روش تحقیق

این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و از نوع بنیادی است و اطلاعات موردنیاز آن به روش اسنادی و کتابخانه‌ای، با مطالعه کتاب‌ها و مقالات درباره سیره سیاسی و شیوه رهبری امام جواد علیه السلام گردآوری شده است.

یافته‌های تحقیق

امام جواد علیه السلام به دلیل رویارویی با اوضاع سیاسی - اجتماعی خاص، برای رهبری شیعیان، از استراتژی و تاکتیک خاصی بهره گرفتند که در ادامه این نوشتار به اختصار مطرح خواهد شد.

اهداف راهبردی (استراتژیک)

۱. دفاع از امامت

یکی از مسائلی که امام جواد علیه السلام، در وهله نخست با آن روبه‌رو شدند، موضوع کودکی ایشان هنگام شهادت پدر بزرگوارشان بود. در این زمینه، چنین استدلال می‌شد که دوران شکوفایی رشد و عقل در مردان، به طور معمول از پانزده سالگی شروع می‌شود و در چهل سالگی به تکامل می‌رسد. با این وصف، آیا کسی می‌توانست پیش از بلوغ به مقام امامت برسد؟

این موضوع به دلیل اهمیت آن، در مباحث کلامی مربوط به امامت، جایگاه خاصی داشته است. با این‌که امام رضا علیه السلام، در زمان حیات خویش به این پرسش پاسخ داده بودند، پس از شهادت ایشان، این امر در خصوص امامت امام جواد علیه السلام به ویژه از طرف مذهب معتزله مطرح شد که در آن دوران با حمایت حکومت وقت قدرت گرفته بودند.^۱ امام هشتم علیه السلام در پاسخ یکی از شیعیان در این زمینه فرمود:

خداوند، حضرت عیسی علیه السلام را در کم‌تراز سن ابوجعفر به عنوان پیامبر شریعت تازه‌ای برگزید. بنابراین، چه مانعی دارد که همان خدا، ابوجعفر^۲ را در خردسالی به امامت برساند؟^۳

شواهدی در قرآن کریم وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبرانی در سن کودکی

۱. محمد بن علی امام جواد علیه السلام، ص ۸۷.

۲. امام جواد «جعفر ثانی» نیز نامیده می‌شد.

۳. اسلامپور کریمی، عسکری، بلوغ و امامت.

به مقام نبوت رسیده‌اند و در واقع رسیدن به مقام نبوت یا امامت در سنین کودکی بی سابقه نبوده است.

با وجود این تصریح، پیروان مذهب معتزله برای اثبات درستی ادعای خود، با طرح پرسش‌های دشوار درصدد شکست علمی و فکری امام علیه السلام برآمدند. از طرف دیگر، مأمون با روش خاص خویش و در قالب نشان دادن خود به عنوان دوست دار علم با برگزاری مجالس مناظره، سعی داشت تا ترفندی را که برای امام رضا علیه السلام کارساز واقع نشده بود، در مورد امام جواد علیه السلام به کار گیرد. شگفت آن‌که امام جواد علیه السلام، با وجود کودکی، در مواجهه با این توطئه‌ها، با پاسخ‌های دقیق و سنجیده، گذشته از این‌که حقانیت خود را به عنوان امام شیعیان به اثبات رساندند، نشان دادند که خردسالی، مانعی برای برخورداری از این منصب خدایی نمی‌تواند باشد. امری که به آماده‌سازی افکار عمومی برای پذیرش امر امامت و ولایت امام زمان (عج) منتهی شد؛ زیرا مسأله کمی سن، بعدها در سال ۲۲۰ قمری درباره امام هادی علیه السلام و سپس امام زمان (عج) نیز مصداق یافت. این دو بزرگوار، در سنی کم‌تر از امام جواد علیه السلام به امامت رسیدند.^۱

۲. مقابله با اندیشه‌های انحرافی

امام جواد علیه السلام، در دوران امامت خود، با مذاهب مختلف شیعی و فرقه‌های منحرفی چون «مجسمه» که خداوند را جسم می‌پنداشتند، «غلات» که در بدنام کردن شیعیان امام سهم زیادی داشتند^۲ و به ویژه سه جریان انحرافی زیدیه، واقفیه و معتزله در بین شیعیان مواجه بودند که هریک به نوعی با ایشان سر ناسازگاری و عناد داشتند. گروه‌هایی مثل زیدیه و اسماعیلیه، گاهی به ایشان که در کودکی به امامت رسیدند، طعنه می‌زدند.^۳ مذهب معتزله، با افکار

۱. رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. محمدبن علی امام جواد علیه السلام، ص ۶۳.

۳. *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*، ج ۲، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۴. محمدبن علی امام جواد علیه السلام، ص ۷۱.

خود، وحدت شیعیان و مسأله امامت ایشان را آماج حمله خود قرار داده بود. طرفداران این جریان، فکری تنها آن چه را که عقل تأیید می‌کند می‌پذیرند و جز آن وارد می‌کنند.^۱ برای این اساس، امامت کودکی که هنوز به سن بلوغ نرسیده، از نظر آن‌ها پذیرفتنی نبود. «واقفیه» جریان فکری دیگری بود که امام کاظم علیه السلام را آخرین امام شیعه می‌دانستند و معتقد بودند که ایشان هنوز زنده هستند و مهدی منتظرند.^۲ از نظر این فرقه نیز امامت آن حضرت مردود شمرده می‌شد. جریان تأثیرگذار دیگر، مذهب «زیدیه» بود. این فرقه نیز زید بن علی بن الحسین را به عنوان امام پنجم می‌شناختند. پیروان این مذهب، سایر امامان را قبول ندارند و معتقد به خروج و قیام مسلحانه علیه حکومت ظالم هستند.^۳ اینان نیز گذشته از این که امام جواد علیه السلام را به عنوان امام شیعیان قبول نداشتند، مشی و روش مبارزاتی حضرت را که بر اصل مبارزه غیرمسلحانه و کار فرهنگی استوار بود، رد می‌کردند. در این میان، فرقه کلامی معتزله که پس از به قدرت رسیدن عباسیان به میدان آمدند و در سده نخست خلافت آنان به اوج خود رسید، در ایجاد شبهه درباره امامت حضرت جواد علیه السلام فعال تر بودند. موضع امام علیه السلام در مقابل این جریان کلامی و مناظرات ایشان با یحیی بن اکثم، از قاضیان معروف و فقیهان مشهور این دوره،^۴ را می‌توان رویارویی تفکر ناب تشیع با منادیان معتزله دانست.

۳. آشکار ساختن عدم مشروعیت حکومت خلفای وقت

امام جواد علیه السلام با آگاهی از اوضاع سیاسی - اجتماعی وقت و نیز فشار و کنترل حکومت بر خود، به افشای نیات و اهداف سیاسی خلفا و اندیشه‌های انحرافی پرداختند که در خدمت آن‌ها بود. در غیر این صورت، چه بسا حیل‌های مأمون

۱. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن؛ قرآن پژوهی (ج ۲)، ص ۳-۲۱۰۲.

۲. دانشنامه اسلامی، در: Ahlolbait.com

۳. فرمانیان و موسوی نژاد، زیدیه، تاریخ و عقاید.

۴. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۲۲.

برای رها شدن از تنفر مردم - تنفر ناشی از به شهادت رساندن امام رضا علیه السلام - مؤثر واقع می‌شد. آن حضرت از یک سو، با فعالیت‌های پنهانی و تشکیل جلسه‌های سری، به افشاگری علیه حاکمان و خلفای وقت اقدام کردند و از سوی دیگر، از طریق مناظره‌ها و جلسات پرسش و پاسخ که آشکارا و در بسیاری از موارد در حضور خود خلیفه برگزار می‌شد، غیرمستقیم افکار ویران‌گر جریان امامت و ولایت را رد می‌کردند. برای نمونه، در جریان مناظرات و پاسخ به سؤالات و شبهات، اغلب ناآگاهی خلفا از مسائل شرعی و در نتیجه بی‌کفایتی آنان برای تصدی منصب خلافت به اثبات می‌رسید.

۴. ایجاد وحدت بین مسلمانان

برقراری ارتباط بین امام جواد علیه السلام و شیعیان، به دلیل شبهاتی که مغرضان به واسطه سن کم ایشان مطرح می‌کردند، مدتی به طول انجامید. شیعیان در نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی پراکنده بودند. بسیاری از آن‌ها در بغداد، مداین و سواد عراق سکونت داشتند و کسانی نیز در ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی به سر می‌بردند.^۱ امام بیش‌تر عمر خود را در زمان مأمون طی کردند و به اعتقاد برخی، در این مدت خیلی در تنگنا قرار نداشتند؛ از این رو، چه در بغداد و چه در مدینه، از این فرصت برای انجام دادن رسالت خود استفاده کردند.^۲ گرچه بسیاری از نوشته‌ها، حاکی از اوضاع خفقان در آن دوران است، با این استدلال که تصمیم خلیفه برای تزویج دخترش ام‌الفضل به امام، با این هدف صورت گرفت که آن حضرت را در کنترل خود داشته باشد و از رفت و آمد شیعیان با حضرت آگاه باشد.^۳ گذشته از این، امام جواد علیه السلام در وضعیتی عهده‌دار منصب امامت شدند که راه‌های برقراری ارتباط با ایشان از یک سو و امکانات مالی حاصل از وجوه شرعی از سوی دیگر، در وضعیت بد و نابه‌سامانی قرار داشت؛

۱. همان، ص ۱۳۲.

۲. هاشم معروف الحسینی، *زندگی دوازده امام*، ص ۴۵۵.

۳. علی رفیعی، *تاریخ تحلیلی پیشوایان علیهم السلام*، ج ۱، ص ۱۴۶.

از این رو، شرایط برای ازهم پاشیده شدن جامعه شیعی مساعد بود. آن حضرت با وجود کنترل توسط مأمون، با استفاده از تجربه اجتماعی امام هشتم علیه السلام، کوشیدند تا به رغم همه تنگناها و فشارها، با ایجاد وحدت بین مسلمانان، مردم را برای عبور به دوره غیبت و استقبال از عصر اجتهاد آماده سازند و جامعه شیعیان عصر خود را سامان دهند.

روش مبارزاتی امام (تاکتیک تقیه)

امام جواد علیه السلام برای تحقق اهداف خویش، از تاکتیک و روش متناسب با اوضاع سیاسی - اجتماعی جامعه و سطح فرهنگی و آگاهی شیعیان بهره گرفتند که از آن با نام تاکتیک مبارزه مخفی می توان یاد کرد. «تقیه» اصطلاحی دینی، به معنای ابراز داشتن عقیده یا انجام دادن کاری برخلاف نظر قلبی خود به دلایلی خاص است. تقیه در منابع اسلامی، به نگاه داری خود از صدمه دیگران از راه ابراز موافقت با او در گفتار یا رفتار مخالف حق^۲ گفته می شود. تقیه یا روش مخفیانه مبارزه در زمان خفقان و ناتوانی مبارزه مسلحانه، یکی از شیوه های مبارزاتی ائمه معصومین علیهم السلام علیه دشمنان دین بوده است. این روش در صورتی که مصلحت مسلمانان ایجاب می کرد، به منظور پرهیز از خشونت و خونریزی به کار گرفته می شد؛ زیرا در غیر این صورت، نیرو و توان نظامی مسلمانان به هدر می رفت. شکل نزدیک به این نوع مبارزه با عنوان «مبارزه منفی» به منظور پرهیز از خشونت در برخی مبارزات قرن گذشته دیده شده است. آن چه «مبارزه منفی» را از «مبارزه مخفی» متمایز می سازد، آن است که در مبارزه منفی نوعی نافرمانی مدنی به چشم می خورد؛ به این معنا که افراد، با نافرمانی مدنی و سرپیچی از قوانین حکومتی، به فعالیت سیاسی نرم دست می زنند. مهاتما گاندی نخستین مبارزی بود که این روش را در مبارزات خود به کار گرفت. او

۱. احمد اسلامی، *از خاتمیت تا غیبت* (نگاهی نو به زندگی چهارده معصوم)، ص ۱۷۶.

۲. مرتضی بن محمد امین انصاری، *التقیه*، ص ۳۷.

با مطالعه آثار تولستوی و تورو، دریافت که یگانه راه مبارزه با زورگویی مقامات اروپایی به هندیان در آن سامان، استفاده از روش «مبارزه منفی» است. گاندی با پیروی از اصل «با شریر مقاومت نکن!» که از اندرزه‌های عیسی مسیح است به هم میهنان خود می‌گفت: «در راه راستی مبارزه کنید و هرگز به اعمال زور نپردازید تا موفق شوید». اتفاق و وحدت جامعه اساس مبارزه منفی را تشکیل می‌دهد؛ یعنی افراد جامعه از صمیم قلب با یکدیگر پیمان می‌بندند که با مخالفان خود قطع ارتباط کنند و در کارهای اجتماعی و شخصی با آنان هم‌کاری نکنند. این حرکت عمومی در بیش‌تر موارد، عرصه را بر مخالفان تنگ و آنان را به تسلیم وادار می‌کند. بنابراین مبارزه منفی، به معنای مبارزه مسالمت‌آمیز و مقاومت در برابر نیروهای دشمن بدون خشونت است؛^۲ در حالی که در «تقیه»، مبارزات شکل غیرمستقیم و یا مخفیانه به خود می‌گیرد. در حقیقت تقیه در موقعیت‌های خاص، یک نوع تغییر شکل مبارزه محسوب می‌شود. این روش مبارزه در همه دنیا وجود دارد و معمولاً مبارزان، برای واژگون کردن حکومت‌های خودکامه، از روش «استتار» استفاده و به شکل زیرزمینی فعالیت می‌کنند.

از آنجا که امام جواد علیه السلام، با توجه به اوضاع سیاسی - اجتماعی آن زمان، مبارزه نظامی و مسلحانه و به بیان دیگر «خروج» را نه در توان جامعه می‌دیدند و نه چنین روشی را به مصلحت می‌دانستند، برای در امان ماندن از آسیب حکومت، به فعالیت همراه با تقیه مبادرت کردند^۳ و در این زمینه از روش‌های ذیل بهره گرفتند:

۱. آگاه‌سازی جامعه همراه با تقیه

مبارزه فرهنگی - عقیدتی برای تنویر افکار عمومی، یکی از روش‌های امام جواد علیه السلام، در مبارزه با حکومت وقت بود. ایشان از هر فرصتی برای نقل احادیثی

1. <http://www.iran-eng.com/showthread.php/1467874>

2. <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/4518/4541/32708>

۳. محمد بن علی / امام جواد علیه السلام، ص ۱۱۷.

از اجداد طاهریین خویش برای دوستان و یاران‌شان استفاده می‌کردند و در قالب احادیث و روایات حتی دعا و مناجات، به افشاگری سیاسی و اعتراض و انتقاد از وضع سیاسی حاکم می‌پرداختند و به پیروان خود راه‌های مبارزه را می‌آموختند و وظیفه‌شان را یادآور می‌شدند.^۱ برای نمونه، می‌توان به این مناجات اشاره کرد: خداوندا! ستم بر بندگان تو همه جا را فراگرفته، به طوری که عدالت را کشته و از بین برده، امنیت را از راه‌ها گرفته، حق را محو کرده و راستی را به صورت باطل جلوه‌گر ساخته، نیکوکاری را پنهان نموده و بدی‌ها را آشکار کرده،... فساد را نمودار ساخته و آن را رشد داده، لجاجت را تقویت کرده، ستم را گسترش داده و از حق خود درگذشته... خداوندا! آن کسانی را که از ستم‌کاری بیزارند، عزیزگردان! بیخ و بن ستم‌گران را برکن...!^۲

از این گذشته، در جلسات مناظره و پرسش و پاسخ، با استناد به آیات قرآن و احادیث، شیعیان را از روایات جعلی از جمله روایات مربوط به فضایل خلفا و تفاسیر غلط از آیات قرآن و در نتیجه اثبات تصدی ناهق منصب خلافت توسط حاکمان وقت آگاه می‌کردند. از آن جا که مناظره، آموزشی غیرمستقیم است و به دلیل شیوه خاص آن در اذهان ماندگار می‌شود،^۳ این شیوه یکی از ابزارهای کارآمد امامان معصوم علیهم السلام و شیعیان برای دفاع از مبانی اسلام و ابهام‌زدایی از اذهان مسلمانان بوده است. در منابع مختلف تاریخی و دینی، مجادلات کلامی امام علی علیه السلام با گروه‌هایی از انصار و مهاجران درباره شورا و خلافت، مباحثات گسترده امام جعفر صادق علیه السلام با دهریان و هم‌چنین دانشمندان اهل کتاب، حضور فعال امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام در مجالس مناظره با دانشمندان فرقه‌های مختلف اسلامی و اندیشه‌وران ادیان گوناگون به شکل مبسوط درج شده است. از آن جا که امام جواد علیه السلام نخستین امامی بودند که در خردسالی به منصب امامت رسیدند، برخی از مناظرات، مباحثات

۱. همان، ص ۵-۱۲۴.

۲. سید بن طاووس، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، ص ۲۶۴.

۳. سید محمدباقر حجتی، *آداب تعلیم و تعلم در اسلام*، ۵۴۷.

و گفت‌گوهای ایشان، بسیار جنجال برانگیز و جالب بود. یکی از مناظره‌های معروف ایشان با یحیی بن اکثم صورت گرفته است. این مناظره پس از آن انجام شد که مأمون پیشنهاد ازدواج دختر خود «ام‌الفضل» را به امام جواد علیه السلام داد و با اعتراض عباسیان مواجه شد. هنگامی که مأمون از آنان پرسید: «حرف شما چیست؟» گفتند: «این کودک هنوز در دین خدا چیزی نمی‌داند و حلال را از حرام تشخیص نمی‌دهد...»^۱ مأمون جلسه‌ای برای سنجش میزان علم و آگاهی امام جواد علیه السلام تشکیل داد و یحیی به دلیل شهرت علمی‌اش از طرف همه بزرگان و علما به عنوان طرف مناظره در نظر گرفته شد.

امام هم‌چنین با کار فرهنگی و تربیت شاگردان در محافل خصوصی، افرادی را وارد عرصه مبارزه کردند که هر یک نقش مهمی در انتقال آموزه‌های اسلامی و روایات و احادیث آن حضرت به نسل بعد داشتند. ایشان دارای نقش برجسته‌ای در جریان حدیثی شیعه بودند. آن حضرت فرهنگ مراجعه به عالمان و خبرگان دین را گسترش دادند. چون ارتباط ایشان با مردم کم بود، مردم را به خبرگانی که در زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام رشد یافته بودند، راهنمایی می‌کردند و با این‌که داماد مأمون بودند، ارتباطاتشان کنترل می‌شد.^۲ گفته می‌شود در حال حاضر حدود ۲۲۰ حدیث منتسب به ایشان از ۱۲۰ راوی به جا مانده که با توجه به اوضاع سیاسی آن روز، می‌توان حدس زد که بسیاری از مکتوبات امام در پاسخ به اصحاب، به دست ما نرسیده است. شیخ طوسی برای امام جواد علیه السلام، ۱۱۳ راوی برشمرده است.^۳ از جمله این اصحاب و شاگردان می‌توان به عبدالعظیم حسنی، داوود بن قاسم و علی بن مهزیار اشاره کرد.^۴ با مرگ مأمون، در سال ۲۱۸ قمری، فرصتی پیش آمد تا امام بهتر بتواند با بیان حقایق اسلامی، مردم را آگاه

۱. زندگی دوازده امام، ص ۴۵۰.

۲. خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکتا)، نقش برجسته امام جواد علیه السلام در جریان حدیث شیعه، ۹۴/۲/۸.

۳. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۹-۱۲۸.

۴. همان، ص ۳۲-۱۳۱.

کند و در راه بیداری مردم بکوشد.^۱

به این ترتیب آن حضرت با برنامه‌های ارشادی، فرهنگی و تربیتی، مبارزه‌ای غیرمستقیم را با حاکمیت آغاز کردند و بی‌آن‌که حساسیت حکومت را برانگیزند، با برملا کردن این واقعیت که خلفا از قرآن و سنت به عنوان ابزاری برای ادامه حاکمیت خویش استفاده می‌کنند، به فعالیت برای اثبات نامشروع بودن خلافت آنان پرداختند.

۲. اعزاز نماینده به نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی

امام جواد علیه السلام با وجود محدودیت‌ها، از طریق نصب وکلا و نمایندگان، ارتباط خود را با شیعیان حفظ می‌کردند. ایشان وکلایی در سراسر قلمرو حکومت عباسی داشتند که با فعالیت آن‌ها، از پراکنده شدن نیروهای شیعه جلوگیری می‌شد. به دلیل دشواری ارتباط مستقیم برخی امامان علیهم السلام با شیعیان و هم‌چنین عدم دست‌رسی شیعیان به آن‌ها به سبب حبس یا شهادت و نیز به منظور آماده‌سازی شیعه برای عصر غیبت، سازمان وکلا از زمان امام صادق علیه السلام تأسیس شد و از همان زمان شروع به فعالیت کرد.^۲ صفوان بن یحیی و علی بن مهزیار اهوازی، از جمله این وکلا بودند.^۳ آنان اموالی را از شیعیان دریافت و برای امام ارسال می‌کردند. امام جواد علیه السلام علاوه بر وکلای ثابت و مقیم، گاه نمایندگانی ویژه به شهرها می‌فرستادند تا وجوه شرعی و نیز مبالغی را که نزد وکلای مقیم بود، جمع‌آوری کنند.^۴ امام در مناطقی چون اهواز، همدان، ری، سیستان، بغداد، واسط، سبط، بصره و نیز مناطق شیعه‌نشین چون کوفه و قم دارای وکلایی کارآمد بودند. شیعیان جز در سفر حج که خود به دیدار امام می‌شتافتند، از طریق وکلا ارتباط خود را با امام حفظ می‌کردند. قم یکی از مراکز

۱. محمد بن علی امام جواد علیه السلام، ص ۱۱۷.

۲. محمد رضا جباری، سازمان وکالت، ص ۴۸-۵۳.

۳. تاریخ زندگی امام حسن علیه السلام، ص ۱۶۸.

۴. محمد بن علی امام جواد علیه السلام، ص ۱۲۱.

اصلی شیعه به شمار می‌آمد و در دوران امام جواد علیه السلام ارتباط خود را با ایشان حفظ کرده بود.^۱ سازش مأمون با امام هشتم علیه السلام، مستقر شدن حضرت رضا علیه السلام در خراسان و شبکه وکلای آن حضرت و حضرت جواد علیه السلام در نواحی و نقاط مختلف مملکت اسلامی، موجب شد که شیعیان بتوانند ابراز وجود کنند و ارتباطات سیاسی خود را مستقیماً در مقرر حج در مدینه و مکه با امام جواد علیه السلام و یا با وکلای آن حضرت برقرار سازند. این ارتباطات، خراسان و ری را به صورت دو مرکز بزرگ شیعی درآورد.

۳. تشکیل جلسات سری

اوضاع نامساعد سیاسی - اجتماعی دوران امام جواد علیه السلام، آن حضرت را ناگزیر از تشکیل جلسات پنهانی با حضور افراد شناخته شده می‌ساخت. حرکت امام جواد علیه السلام در چنین نیروهای فکری و سیاسی خود کاملاً محرمانه بود. تعلیمات، اندیشه‌ها، تشکیلات و فعالیت‌های ایشان همه مخفیانه بود و کم‌تر کسی بدان اسرار آگاهی می‌یافت، مگر آن‌که اهل بود.^۲ در این جلسات به اصحاب سر و یاران واقعی امام، دستورها و راه‌های مبارزه آموزش داده می‌شد. امام به شیعیان سفارش می‌کردند که خطاها و نقاط ضعف کار اصحاب و انقلابیان علوی را مشخص کنند و علت سستی و موفق نبودن حرکت‌های آن‌ها را روشن سازند تا اصحاب آن حضرت دوباره مرتکب آن خطاها نشوند.^۳ به این ترتیب، با موشکافی و بررسی منتقدانه حرکت‌های شیعی، نقاط ضعف و قوت آن‌ها شناسایی می‌شد. در جلسات مخفیانه امام و اصحاب ایشان، هم‌چنین مسأله حمایت از مجاهدان و نهضت‌هایی که در برابری عدالتی و ستم مبارزه می‌کردند و نیز مواردی که با نظارت پنهانی و غیرمستقیم بر عملکرد دولت و مأموران حکومتی مشاهده شده بود، مطرح و بررسی می‌شد.

۱. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲. محمد بن علی امام جواد علیه السلام، ص ۱۲۶.

۳. محمود شریفی، سرچشمه‌های نور امام جواد علیه السلام، ص ۱۴۸.

۴. نفوذ در دستگاه حاکمه

امام جواد علیه السلام با قبول دامادی مأمون، به مبارزه با قدرت حاکم برخاستند. ایشان در واقع با این ازدواج که از سرناچاری و مصلحت انجام شد، راهی برای رخنه در حکومت یافتند، درحالی که مأمون پس از شهادت امام رضا علیه السلام برای زیر نظر گرفتن امام، دختر خود را به عقد حضرت درآورد تا بتواند ملاقات‌های ایشان با شیعیان را کنترل کند. امام به ویژه در بغداد که مرکز تجمع عالمان مکاتب و ادیان گوناگون بود، در مرکز توجه شیعیان برای پاسخ‌گویی به سؤالات آنان قرار داشت. برخی از شیعیان، اجازه یافته بودند وارد دستگاه خلافت شوند و برخی حتی به مقامات بالا رسیدند مانند محمد بن اسماعیل بن بزیر و نیز حاکم بست و سیستان و حاکم بحرین.^۱ با وجود توطئه‌های دستگاه خلافت علیه امام جواد علیه السلام، آن حضرت نفوذ اجتماعی و محبوبیت بالایی نزد شیعیان داشتند، به حدی که دستگاه خلافت را به وحشت انداخت، زیرا می‌دیدند امام توانسته آن چه را که از نظر حکومت برای حضرت نقطه ضعف به شمار می‌رفت، نقطه قوت خود قرار دهند و حتی در میان رجال دولتی نفوذ کنند. پیروی مأموران دولتی از امام علیه السلام، برای خلیفه خوشایند نبود. نمونه‌هایی از نامه‌های آن حضرت نشان می‌دهد که آنان او امرامام را بی‌چون و چرا می‌پذیرفتند. برای مثال، می‌توان به نامه امام جواد علیه السلام به والی سجستان در زمان معتصم اشاره کرد که در آن از والی خواسته شده بود از خراجی که یکی از شیعیان بدهکار بود، درگذرد و والی چنین کرد و تا زنده بود، از او خراجی نگرفت.^۲

۵. مکاتبه با نمایندگان اعزامی

همان‌گونه که اشاره شد، امام از راه‌های گوناگون تحت نظارت و کنترل خلفای زمان خود قرار داشتند. از این رو، ساده‌ترین راه ارتباط ایشان با شیعیان

۱. محمد بن علی امام جواد علیه السلام، ص ۱۲۱.

۲. زندگی دوازده امام، ص ۵۷-۴۵۶.

و نمایندگانشان، مکاتبه و نامه‌نگاری بود. بسیاری از مطالب به دست آمده از ایشان در این نامه‌ها مندرج است. در این نامه‌ها، افزون بر مسائل فقهی و شرعی مردم، موضوع‌های مختلفی در مورد عزل و نصب و کیلان و توثیق و مدح برخی از ایشان و دستورهای لازم به آنان درباره چگونگی ایفای وظیفه وکالت، اعلام وصول وجوه شرعی، رفع حاجت شیعیان و نکوهش قاطع مدعیان دروغین وکالت یا وکیلان معزول مطرح شده است.^۱ با توجه به این موارد، می‌توان چنین استنباط کرد که با وجود دستگاه قدرتمند عباسی، امام جواد علیه السلام، به صورت دولتی، جامعه شیعیان روزگار خود را اداره و رهبری می‌کردند.

نتیجه

در تاریخ اسلام و تشیع، هیچ نهضت و حرکتی را نمی‌توان یافت که در آن سیاست از دیانت جدا باشد. این امر به ویژه در حرکت ائمه علیهم السلام به چشم می‌خورد. زندگی و مبارزات امام جواد علیه السلام، نیز مؤید این واقعیت است. آن حضرت، دوران امامت خویش را در زمان دو تن از خلفای عباسی (مأمون و معتصم)، سپری کردند؛ در حالی که تحت کنترل غیرمستقیم حکومت قرار داشتند. هم‌زمانی بیش‌ترین سال‌های امامت ایشان با خلافت مأمون از یک سو و کمی سن آن حضرت در آغاز امامت و هم‌چنین فعالیت مذاهب و فرقه‌های انحرافی، امام را برای رهبری شیعیان، به اتخاذ روشی همراه با «تقیه» و مبارزه مخفی ناگزیر ساخت. به همین دلیل، امام به ایجاد تشکلات پنهانی مبادرت کردند که فقط اصحاب سرّ به آن راه داشتند. امام برای تحقق هدف راهبردی خود که رهبری جامعه شیعیان و در امان نگه داشتن آنان از ستم حاکمان وقت بود، گذشته از تشکیلات پنهانی، از نهضت‌هایی که علیه خلفا فعالیت داشتند نیز حمایت می‌کردند و با اعزام نمایندگان و وکلای مقیم و موقت، بر عملکرد مأموران حکومتی نظارت غیرمستقیم داشتند و گاه با ارسال نامه‌هایی، این

۱. محمدبن علی امام جواد علیه السلام، ص ۱۹۹.

مأموران را به کارهای خیر در جهت مصلحت شیعیان تشویق می‌کردند، ضمن آن‌که از طریق این نامه‌ها، با شبکه وکلا و شیعیان در سراسر قلمرو اسلامی در ارتباط بودند. گذشته از فعالیت‌های مخفیانه، امام علیه السلام با شرکت در مناظرات و جلسه‌های پرسش و پاسخ، به شکلی آشکار در جهت روشن ساختن اذهان مردم و اهل اندیشه می‌کوشیدند. بنابراین می‌توان گفت: امام روش «مبارزه مخفی» و «فعالیت فرهنگی همراه با تقیه» را به عنوان تاکتیک اصلی برای تحقق هدف راهبردی خود به عنوان امام شیعیان برگزیدند و با به کارگیری این روش، موفق شدند از گسستگی و فروپاشی جامعه تشیع در وضعیت خاص آن دوران جلوگیری کنند و زمینه را برای پذیرش امامانی فراهم کنند که پس از ایشان در سنین کودکی به امامت می‌رسند. روش امام جواد علیه السلام در مبارزه با حاکمیت نامشروع خلفا، مؤید این واقعیت است که در هیچ زمانی و به هیچ بهانه‌ای وظیفه مبارزه با ظلم و تلاش برای تحقق حکومت عدل الهی از مسلمانان ساقط نمی‌شود.

منابع

- ابراهیمی ورکیانی، محمد، *تاریخ اسلام؛ از صلح مجتبی تا غیبت مهدوی*، قم: نشر معارف، ۱۳۸۸.
- اسلامی، احمد، *از خاتمیت تا غیبت (نگاهی نوبه زندگی چهارده معصوم)*، قم: میثم تمار، ۱۳۸۲.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *التقیه*، قم: چاپ فارس حسون، ۱۴۱۴ ق.
- پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، قم: مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، چاپ هشتم، ۱۳۷۸.
- جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
- جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
- حجتی، سید محمد باقر، *آداب تعلیم و تعلم در اسلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سی ام، ۱۳۸۷.
- حسینی شاهرودی، محمد و علی رفیعی، *تاریخ زندگانی امام جواد علیه السلام*، ج ۱، تهران: فیض، ۱۳۷۵.
- خرمشاهی، بهاء الدین، *دانشنامه قرآن؛ قرآن پژوهی*، تهران: انتشارات دوستان و انتشارات ناهید، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
- رفیعی، علی، *تاریخ تحلیلی پیشوایان علیهم السلام*، ج ۱۹، قم: نمایندگی ولی فقیه در سپاه، اداره آموزش عقیدتی سیاسی، بی تا.
- سید بن طاووس، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، بیروت: ۱۴۱۴ ق.
- شریفی، محمود، *سرچشمه های نور امام جواد علیه السلام*، بی جا، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
- عاملی، علامه سید جعفر مرتضی، *حیات سیاسی امام جواد علیه السلام*، ترجمه سید محمد حسینی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.

فرمانیان، مهدی و سید علی موسوی نژاد، *زبیدیہ، تاریخ و عقاید*، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۶.

محمدزاده، مرضیه، *محمد بن علی امام جواد علیه السلام*، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۹۰.

معروف الحسنی، هاشم، *زندگی دوازده امام*، ترجمه: محمد رخشنده، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.

مقرم، عبدالرزاق، *نگاهی گذر بر زندگانی امام جواد علیه السلام*، ترجمه پرویز لولوارو، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۲. اسلامپور کریمی، عسکری، «بلوغ و امامت»، در:

<http://www.ensani.ir/fa/content/138977/default.aspx>

«امام جواد ع در دو جبهه سیاست، فکر و فرهنگ»، در:

<http://www.akairan.com/din-andisheh/emamat1/111010031311.html>

خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، ۹۴/۲/۸، «نقش برجسته امام جواد علیه السلام در جریان حدیثی شیعه»، در:

<http://www.hadith.net/post/42176>

رفیعی، علی، *تاریخ زندگانی امام حسن علیه السلام*، برگرفته از سایت کتابخانه مدرسه فقاہت:

<http://lib.eshia.ir/26304/1/9>

دانشنامه اسلامی، در:

Ahlolbait.com.Index.php

«سیره سیاسی امام جواد علیه السلام»، در:

<http://www.modiryar.com/index-management/cultural/politic-3678-1389-08-16-05-15-58.html>

«سیاست و حکومت در سیره امام جواد علیه السلام»، در:

<http://m-farhangi.iut.ac.ir/edare/pages/page292.html>

«نگاهی به ابعاد سیاسی زندگی حضرت جواد الائمه علیه السلام» دز:

<http://www.modiryar.com/index-management/cultural/politic/3678-1389-08-16-05-15-58.html>

<http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/4518/4541/32708>

<http://www.iran-eng.com/showthread.php/1467874>

سیاست و حکومت در سیره امام جواد علیه السلام

زهر/ شیخوند

چکیده

سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام، برخلاف فراوانی ظاهری و وجود تفاوت در روش، از اصول ثابتی پیروی کرده است؛ زیرا در اسلام، سلسله اصولی حاکم است که به منزله روح تعلیمات دینی و دستورات کلی الهی شمرده می‌شوند و به هیچ صورت قابل تغییر نیستند. لذا این اصول، در کلام، سبک و سیره اهل‌بیت علیهم السلام برای مصالح کلی و نظام عالی بشریت، در همه دوران کاربردی هستند.

بنابراین، با چنین بینشی هدف بررسی ما در این پژوهش، وصف تحلیل و شناخت «سیاست و حکومت در سیره امام جواد علیه السلام» است. لذا به این سؤالات پرداخته می‌شود: ماهیت سیاست و حکومت در کلام امام جواد علیه السلام به چه معناست؟ در بیانات امام جواد علیه السلام آیا تشکیل حکومت امری ضروری است؟ اهمیت و جایگاه سیاست به چه نحو است؟ شاخص‌ترین چارچوب‌های حاکم بر سیاست و حکومت امام جواد علیه السلام با چه شیوه‌ای قابل طرح است و آیا متفاوت از دیگر حکومت‌هاست؟ آیا در این کلام، سبک، سیره و سخنان حکیمانه می‌توان اصول و قواعدی را جهت الگوبرداری حکومت‌های حاضر استخراج نمود؟

در بررسی جهت نظم در ساختار اثر و رعایت اصول علمی از پژوهش‌ها و منابع کتابخانه‌ای در کنار تحلیل‌های شخصی جهت کاربردی نمودن بهره‌گیری شده است.

در پایان می‌توان چنین نتیجه گرفت که گرچه امام جواد علیه السلام نیز هم‌چون سایر امامان حکومت تشکیل ندادند، اما سبک، سیره و کلام حضرت در این رابطه (سیاست و حکومت) کاملاً بر اساس

سنجش دقیق شرایط حکومت ستمگر عباسی و سیاست‌های مزورانه آنان می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که علی‌رغم سن کم حضرت به هیچ‌وجه در کلام و سبک ایشان دوگانگی یا ناهماهنگی مشاهده نمی‌شود، بلکه هر یک از سخنان امام جواد علیه السلام پیرامون سیاست و حکومت، با مصداق عینی و خارجی حکومت عباسی و سیاست‌های غیراخلاقی ایشان قابل مشاهده است. لذا این سبک و سلوک نافذ و مانا، در باب سیاست و حکومت به لحاظ وسعت تفکر، آفاق اندیشه‌ورزی ژرف، مسأله‌شناسی، زمان‌شناسی، بیداری و بینایی قابل‌تأمل است؛ زیرا حضرت با ارائه چارچوب‌هایی منسجم و هدفمند در این برخوردهای حکیمانه، آموزه‌ها، قواعد، دستورالعمل و شاخصه‌هایی را مطرح فرموده‌اند که سرشار از تعهد، تحول، خلاقیت و بصیرت می‌باشند که ره‌آورد آن برای مدیریت و سیاست‌گذاری در جامعه حاضر نیز قابل‌استخراج و بهره‌برداری است؛ زیرا این اندیشه و رفتارهای حاکم بر آن به لحاظ توحیدی بودن از تحولات شگفتی در تمامی عرصه‌ها و از آن جمله سیاست و حکومت برخوردار است و می‌تواند افق‌هایی در مدیریت سیاسی جامعه ما که حکومتی دینی است، جهت‌نیل به هدایت و نیز سعادت دنیوی و اخروی مردم ایجاد و ترسیم نماید.

واژگان کلیدی: سیاست، حکومت، سیره، سبک، امام جواد علیه السلام، جامعه حاضر، الگوبرداری.

مقدمه

بررسی سیره سیاسی - حکومتی امام جواد علیه السلام یکی از موضوعات و مباحثی است که در تاریخ شکوهمند زندگی ایشان، علی‌رغم سن کم، در قالب آموزه‌هایی ارزشمند بیش‌تر به آن پرداخته شده است. زیرا اهمیت شناخت و لزوم مطالعه این مباحث زمانی روشن می‌گردد که دانسته شود گروهی از تاریخ‌نویسان و نویسندگان قدیم و معاصر، گاه با گفته‌ها و اظهارنظرهای نادرست و یک‌سونگرانه خویش پیرامون امامان می‌کوشیدند تا نشان دهند که آنان پس از امام حسین علیه السلام از جامعه و سیاست کناره‌گیری کردند و مردم را به حال خویش

رها نمودند. حال آن‌که، با مراجعه به منابع و مأخذ مربوط به زندگی، سیره و اندیشه‌های سیاسی هریک از آن‌ها و از جمله امام جواد علیه السلام که موضوع نوشتار حاضر است، درک می‌کنیم که هریک در عصر خویش با اوضاع و شرایط خاصی روبه‌رو بوده‌اند و همواره خطرشناسی و معرفت به ضرورت‌ها، موضوعات و نیازهای عصری و مرزبانی از اندیشه‌های ناب سیاست اسلامی را به عنوان یکی از اساسی‌ترین برنامه‌ها در سرلوحه اهدافشان، مدنظر قرار داده‌اند.

هرچند در این راه، به دلایل گوناگون و از جمله، حفظ مکتب نوپای اسلام و وحدت مسلمین اقدامی نکرده‌اند، اما این امر به معنای رها نمودن جامعه و مردم و هدایت و رهبری دل‌سوزانه آن‌ها نبوده است. چنان‌که تاریخ به خوبی گواه است یکی صلح را پذیرفته و دیگری به دعا و نیایش و پاسداری از مکتب و گسترش معارف اسلامی پرداخته و هم‌چنین رهبری و هدایت جامعه را به عهده گرفته و دیگری این مهم را با تأسیس دانشگاه بزرگ علوم و معارف اسلامی و در کنار آن با احتیاط و دقت فراوان به راه‌اندازی سازمانی منسجم و هدفمند (وکالت) به انجام رسانیده است. یکی عصر خویش را زیر نظر دستگاه حاکم و یا در زندان به سر برده است، اما لحظه‌ای در تحقق اهداف مکتب و رهبری جامعه غفلت ننموده است و دیگری تا مرحله ولایت عهدی جهت تحقق آرمان‌های اصیل اسلامی کوشیده است و هریک به روش‌های مختلف در شرایط گوناگون در امتداد دوره رسالت و تکمیل وظایف خویش به ایفای وظایف محوله پرداخته‌اند.

چنان‌که آموزه‌ها، سیره و اندیشه‌های سیاسی به جای مانده از هریک از این بزرگ‌واران در زمینه‌های گوناگون بهترین گواه بر این امر است که البته در ذیل به تبیین سیره، سبک و سلوک امام جواد علیه السلام در باب سیاست و حکومت جهت به چالش کشیدن سیاست‌های غیراسلامی و ظالمانه حکومت عباسی (استفاده ابزاری حکومت عباسی از دین) مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

پردازش اولیه در مفاهیم

پیش از ورود به بحث اصلی نوشتار، جهت درک بهتر موضوع ضروری به نظر می‌رسد که به تبیین مفاهیم شاخص و ویژه موجود در متن پرداخته شود:

۱. سیاست

«سیاست» واژه‌ای عربی است که ریشه آن «السوس» به معنای ریاست یا به معنای خلق و خومی باشد. بنا به

تعریف اهل لغت «السیاسه القیام علی الشی بما یصلحه؛ سیاست اقدام و انجام چیزی بر طبق مصلحت آن است»^۱. اگر به حاکم و زمام‌دار، «سیاست‌مدار» گفته می‌شود، از آن روست که در امور اجتماعی و عمومی توده مردم به مصلحت‌اندیشی، تدبیر و اقدام می‌پردازد. عبارت «ساسة العباد» نیز که در وصف امامان معصوم آمده است، این معنا را در بردارد که تأمین مصالح و تدبیر امور اجتماعی جامعه بر عهده آنان است.^۲

واژه سیاست، در اصطلاح علم سیاست به معانی گوناگونی به کار رفته است. برخی از این تعاریف، عبارت است از: فن کشورداری و کسب قدرت اجتماعی.^۳ قدرت و فن کسب، توزیع و حفظ آن،^۴ علم حکومت به کشورها،^۵ و فن و عمل حکومت بر جوامع انسانی.^۶

مهم‌ترین و کلی‌ترین موضوعات علم سیاست، دولت، حکومت و قدرت^۷ است، ولی درباره تعریف و مفهوم علمی و دقیق سیاست، دیدگاه مشترکی وجود ندارد. البته تلاش فلاسفه از عصر افلاطون و ارسطو تا امروز برای کشف و ارائه

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۶، ص ۱۰۷.

۲. طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۴، ص ۷۸.

۳. عنایت، *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب*، ص ۱۹.

۴. حشمت‌زاده، *مسائل اساسی علم سیاست*، ص ۵۷.

۵. دوورژه، *اصول علم سیاست*، ص ۱۷.

۶. همان.

۷. *مسائل اساسی علم سیاست*، ص ۲۴.

تعریفی از سیاست، استمرار داشته است.^۱ این اختلاف نظر از عوامل متعددی سرچشمه می‌گیرد که مهم‌ترین آن، اختلاف در نوع نگرش فلاسفه و دانشمندان علم سیاست به مجموعه هستی است.^۲ نوع تلقی و بینش فیلسوف یا عالم سیاست به آدم و عالم و نگاه وی به مجموعه نظام هستی و مبداء و غایت آن، قطعاً در نگرش وی به سیاست و تعریف آن، دخالت دارد. افزون بر این، تعریف سیاست را، گاه بر مبنای «آن‌گونه که هست» و گاه بر مبنای «آن‌گونه که باید باشد» ارائه کرده‌اند و همین اختلاف در مبنا، منشأ اختلاف در تعریف گشته است.^۳

اما شاید بتوان سیاست در اصطلاح را عبارت از مجموعه‌ای از موازین، اصول و مقررات کلی که مراجع دارای صلاحیت قانونی در هر جامعه وضع می‌کنند دانست که به عنوان الگو و راهنما، حدود اعمال، اقدام‌ها و تصمیم‌های اجرایی آن جامعه را، به منظور رسیدن به اهداف مورد نظر تعیین می‌کنند. در واقع سیاست، تدابیری است که برای رسیدن به اهداف قابل دست‌یابی در چارچوب اصول اساسی و کلی تدوین می‌شود. هم‌چنین می‌توان سیاست را، مجموعه تدابیری که راهنمای تصمیم‌گیری‌های اساسی است و تدابیری که راه‌ها و خط‌مشی‌های اساسی رسیدن به اهداف قابل حصول را در چارچوب اصول بیان می‌کند، دانست.

۲. حکومت

حکومت در لغت، از کلمه حکم است که معنای اولی آن منع از فساد و منع برای اصلاح است و این معنی در تمام موارد صادق است. زیرا معانی دیگری که برای آن در نظر گرفته شده، مانند قضاوت و داوری و فرمان و امر، همه به این معنی بازگشت دارد.^۴ در فرهنگ علوم سیاسی در مورد تعریف حکومت می‌گویند:

۱. همان، ص ۱۰.

۲. اصول علم سیاست، ص ۳۸.

۳. همان، ص ۲۲.

۴. جهان‌بزرگی، اصول سیاست و حکومت، ص ۲۵.

«مجموعه دستگاهی که بر جامعه، اقتدار و چیرگی دارد. یعنی عبارت است از مجموعه عقیده، قانون، دولت، روابط داخلی، سازمان‌های دولتی به انضمام کلیه ابزارآلات دولت، مؤسسات فرعی، منضمات و متفرعات دستگاه هیئت حاکمه، مثل روابط فرهنگی، روابط خارجی و... بدون استثنای چیزی از آن.^۱ در فرهنگ صدر اسلام واژه‌های امارت، دولت، ملک، ولایت و سلطنت در ترادف نسبی با لغت حکومت به معنی امروزیش بوده‌اند. البته این واژه‌ها، واژه‌های خاص دارای معانی و مفاهیم ارزشی یا ضدارزشی صرف نبوده‌اند، بلکه در واقع لغاتی بی‌طرف بوده‌اند که گاه از آن‌ها استفاده لغتی می‌شده، و گاه استفاده اصطلاحی. مثلاً قرآن کریم در مورد حکومت حضرت سلیمان از کلمه ملک استفاده می‌کند (و اتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان)^۲ و برای نمرود هم همین اصطلاح را به کار می‌برد (ن اتاه الله الملك).^۳ اهل علم لغت‌شناسی معتقدند که مُلک نوعی سلطنت و مالکیت سلطنت‌های مردم و املاک و چیزهای ایشان است.^۴

۳. سیره

سیره حالتی است که انسان دارد، نوع خاص حرکت انسان، نوع رفتار. «سیره» برون «فعله» است مثل: «فطره» که در این وزن، واژه بر نوع عمل دلالت می‌کند،^۵ «جلسه» یعنی نشستن، «جلسه» یعنی نوع نشستن و «سیره» نوع حرکت است.^۶ اهل لغت در توضیح معنای آن گفته‌اند: «سیره» طریقه، هیأت و حالت است^۷ و نیز آن را سنت، مذهب، روش، رفتار، راه و رسم، سلوک و طریقه معنا کرده‌اند و از «سیره فرد»

۱. علی بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۶۷.

۲. سوره بقره، آیه ۱۰۲.

۳. سوره بقره، آیه ۲۵۸.

۴. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۳۵۲.

۵. اندلسی، الفیه ابن مالک فی النحو و الصرف، ص ۴۱.

۶. لسان العرب، ج ۶، ص ۴۵۴.

۷. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۱.

به صحیفه اعمال او و کیفیت سلوکش میان مردم تعبیر کرده‌اند.^۱ با توجه به آنچه از اهل لغت ذکر شد که «سیره» را به معنای سنت، روش، مذهب، هیأت، حالت، طریقه و راه و رسم گفته‌اند، می‌توان «سیره» را نوع رفتار و سبک رفتار و طریقه زندگی معنا کرد.^۲ واژه «سیره» در اصطلاح اهل فن نیز به معنای حالت انسان، یعنی نوع خاص رفتار و عمل او است؛^۳ از این رو، بسیاری «سیره» را به معنای «طریقه»، «هیئت» و «حالت» دانسته‌اند.^۴

تعریف، اهمیت و جایگاه سیاست در سیره امام جواد علیه السلام

در خصوص تعریف سیاست در سیره امام جواد علیه السلام بدون تأمل در آن و تعیین عناصرش نمی‌توان به اهمیت و جایگاه، مبانی فلسفی و نیز اصول آن از منظر آن حضرت در قالب آموزه‌هایی ارزشمند به چارچوب روشن و مشخصی در این سیره دست یافت.

واژه سیاست در سخنان امام جواد علیه السلام به طور اخص و صریح اگرچه کم‌تر مورد اشاره قرار گرفته است، اما مضامین فرمایشات و کلمات فراوانی که از ایشان در این زمینه به یادگار مانده است، گواه روشنی بر این مدعاست.^۵ بنابراین، هرچند ارائه تعریفی جامع از سیاست که مستند به کلام امام جواد علیه السلام باشد، خالی از اشکال، دشواری و مناقشه نیست، ولی با ملاحظه مجموع رهنمودها و آموزه‌های والای امام جواد علیه السلام و نیز عملکرد ایشان با توجه به آن مقطع زمانی می‌توان این واژه را این‌گونه تبیین نمود: «مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول».^۶ در این تعریف به درستی بر این

۱. زنجشیری، *اساس البلاغه*، ص ۲۲۶.

۲. دهخدا، *لغت نامه*، ذیل واژه «سیرت».

۳. *المیزان*، ج ۱۶، ص ۱۷۸.

۴. *مجمع البحرین*، ج ۳، ص ۳۴۰.

۵. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲۷، ص ۳۹۵؛ شیخ کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، ص ۱۹۹.

۶. جعفری، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، ص ۴۷.

نکته تأکید شده است که در سیره امام جواد علیه السلام، سیاست یکی از واجب‌ترین عبادات و وظایف انسان‌هایی است که شرایط آن را دارند. و پیرامون اهمیت و جایگاه سیاست در این سیره، می‌توان اذعان داشت که دیدگاه امام جواد علیه السلام به سیاست، دیدگاهی توحیدی و الهی است؛ زیرا اصل آن نشأت یافته از دین اسلام است و حکایت‌گر تعامل و پیوند دین و سیاست می‌باشد، پس با نگاه دنیامدارانه و قدرت‌محورانه به این مسأله، تفاوت جوهری و ماهوی دارد؛ زیرا ایشان تربیت یافته مکتبی توحیدی است که جهان را آفریده و خدا را مالک و حاکم مطلق هستی می‌داند. بنابراین، انسان را مخلوق الهی و سرنوشت حقیقی و تکوینی او را در دست خداوند می‌بیند؛ خداوندی که خلق را به حال خود رها نساخته است، بلکه برای فراهم ساختن زمینه هدایت و راه‌یابیش به کمال حقیقی و تعالی وجودی، پیامبران را مبعوث کرده و آیات هدایت را فرو فرستاده است.^۱ پیامبران، عهده‌دار ابلاغ وحی الهی و نجات انسان از سرگشتگی و گمراهی بوده‌اند؛ عهده‌دار رسالتی جامع و همه‌جانبه که همه ابعاد وجودی انسان را در برمی‌گیرد. از این دیدگاه، اطاعت خدا و پذیرش هدایت او، حقی است که از خالقیت، قدرت و عدالت الهی سرچشمه می‌گیرد: «و لکنه سبحانه جعل حقه علی العباد ان یطیعوه و جعل جزاءهم علیه مضاعفه الثواب تفضلاً منه...»^۲

در سیره امام جواد علیه السلام هدایت حقیقی انسان و شرف یابی او به عبودیت و خلافت الهی ایجاب می‌کند که لوازم و شرایط ضروری آن فراهم باشد. از بزرگ‌ترین لوازم تحقق این هدف در سطحی گسترده، وجود محیط و شرایط مساعد اجتماعی برای رشد و تعالی است؛ محیطی که شکل‌گیری آن بدون ولایت و حاکمیت صلاحیت‌داران، فراهم نخواهد شد. بنابراین، جایگاه سیاست در سیره امام جواد علیه السلام حتی با وجود سن کم و اشکالاتی که در این

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲. همان، خطبه ۲۱۶.

زمینه برایشان وارد ساخته‌اند، بسیار فراتر و برتر از یک قرارداد اجتماعی بین مردم و حکومت است. مبنای اساسی چنین سیاستی از دیدگاه آن بزرگوار هم چون پدر و جد گرامیشان، تلاش و مجاهدت مشترک امام و امت برای اعتلای همه جانبه امت و کلمه حق است؛ مجاهدتی که برخاسته از بینش الهی و نظام ارزشی واحدی است که آن را با جان و دل پذیرفته‌اند و ضرورت آن را باور دارند.^۱ هم چنین ایشان در سیره خویش در تداوم راه پدر، سیاستی را دنبال می‌کند که صرفاً در ایجاد هم‌زیستی مسالمت‌آمیز به کار گرفته شود تا بدین وسیله جامعه و ملت خویش را سعادت‌مند و سربلند نگاه دارد.

امام جواد علیه السلام، مفهوم، ضرورت، خاستگاه و ماهیت حکومت

پیش از تبیین ضرورت، خاستگاه و ماهیت حکومت در سیره امام جواد علیه السلام ابتدا باید مشخص شود که مفهوم حکومت در این سیره امام به چه معناست تا سپس به تشریح سایر موارد پرداخته شود.

با مطالعه در اسناد و شواهد تاریخی عصر امام جواد علیه السلام می‌توان استنباط کرد که در سیره امام، مفهوم حکومت همان معنای قرآنی آن یعنی حُسن کشورداری، تدبیر، اندیشه، اداره امور داخلی و خارجی کشور می‌باشد، نه به معنای فرمان‌روایی و خودکامگی که هرگونه آزادی و استقلال در اندیشه و عمل افراد را سلب می‌کند.^۲ تعبیر مفهوم حکومت در این سیره، معنا و مفهومی فراتر از آن تصمیم‌گیری‌ها از سوی مقامات رسمی در دستگاه سیاسی است، ولی در سیره توحیدی امام جواد علیه السلام با کار ویژه‌هایی که برای آن بیان می‌شود، مفهومی فراتر پیدا می‌کند که می‌توان گفت: حکومت در این سیره، خلافت و ولایت از سوی خداوند برای بسترسازی کمال‌یابی بشر است.^۳ از این رو، همه چیز در محور

۱. جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۷۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۷۵.

۳. مقدم، نگاه‌های گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام، ص ۳۶-۳۵.

توحید و تکامل انسانی معنا و مفهوم می‌یابد و در این راستا است که حکومت به معنای سلطه و فرمان، یکی از مراتب توحید می‌باشد که تنها خداوند حاکم بر جان و مال بشر است و تنها اوست که می‌تواند برای اداره امور بشر و کمال یابی او شخصی از جنس بشر را مشخص کند تا حکومتی مطلوب، که همان حکومت خدایی، صالح و در راستای کمال بشری باشد را سرپرستی و اداره نماید. بنابراین، حکومت در سیره سیاسی امام جواد علیه السلام از مهم‌ترین جایگاه برخوردار است. زیرا در اندیشه ایشان همه چیز برای تربیت انسان است و در این میان حکومت می‌تواند بهترین زمینه‌ساز رشد مردمان و فراهم‌کننده بسترسیر آنان به سوی کمال مطلق باشد.

پس از تبیین مفهوم حکومت در سیره امام جواد علیه السلام، به‌طور کلی از جمله نخستین پرسش‌هایی که پیرامون مسأله حکومت پیش می‌آید این است که آیا اساساً وجود حکومت ضروری است یا خیر؟ آیا مردم می‌توانند بدون حکومت و فارغ از نظام حکومتی و قانون، حیاتی معقول و مناسباتی انسانی داشته باشند؟ بدون تردید، هر اجتماعی برای اداره کارها و پیش‌برد برنامه‌های همگانی خود، نیاز به هیئتی عالی دارد تا پیوندها و همبستگی‌های ضروری را در مسائل گوناگون اجتماعی، شیوه رفع نیازمندی‌ها، گردآوری نیروها و به‌کارگیری آن‌ها به بهترین راهی که مصالح اجتماعی اقتضا می‌کند، محقق گرداند. گسترش دادگری، پیش‌گیری از ستم و جلوگیری از پایمال شدن حقوق مردم، همگی بر ضرورت وجود حکومت دلالت دارد.

امام جواد علیه السلام نیز بر این اعتقاد بودند که حکومت از ضروریات اولیه هر جامعه است و جامعه بدون مقررات و قوانین و اجرای آن‌ها، پایه‌های تکوینی و بقای خویش را از دست می‌دهد. از این رو، بر این اصل پا می‌فشرده‌اند که وجود حاکم و امیر برای هر جامعه‌ای ضروری است و گریزی از پذیرش آن نیست. شاید اصرار حضرت جواد علیه السلام، در این رابطه فرمایش جد گرامیشان امام علی علیه السلام است که: «انه لابد للناس من امیر بر او فاجر یعمل فی امرته المومن؛ همانا مردم

به زمامدار نیک یا بد، نیازمندند؛ تا مؤمنان در سایه حکومت به کار خود مشغول شوند...»^۱.

حال با توجه به لزوم و جایگاه ضروری حکومت در سیره امام جواد علیه السلام این پرسش مطرح می‌شود که خاستگاه حکومت در سیره سیاسی ایشان کجاست؟ و مشروعیت سیاسی حکومت به چیست و تحقق مقبول آن بر چه اساسی است؟ آن چه از سخنان حضرت علیه السلام برمی‌آید این است که حق حاکمیت مطلق از آن خداست و براین اساس حق حاکمیت برای مردم نیز از سوی خداوند متعال به رسمیت شناخته شده است. خداوند حق تعیین سرنوشت سیاسی مردم را به آن‌ها وا گذاشته است. پس تحقق حکومت از آن مردم است و خداوند در این جهت مردم را با شناخت‌های فطری و ملاک‌های عقلی و رهنمودهای دینی هدایت کرده است تا آنان با آزادی و اختیار و از سر بینایی و دانایی به صالحان و شایستگان روی کنند و از این طریق حکومت را تحقق بخشند تا این که در سایه این عمل، عدالت و رفاه برایشان محقق شود. لذا مشخص شد که در سیره امام جواد علیه السلام خاستگاه دیگر حکومت، خواست و تلاش در تحقق حکومت است که این امر، جز با خواست، میل و رأی مردم معنای حقیقی نمی‌یابد.

بنابراین در سیره امام، حکومت خاستگاهی الهی - مردمی دارد. لذا مشروعیت حکومت، الهی و مقبولیت آن مردمی است و حکومت حقیقی در سیره سیاسی ایشان، حکومتی است که بتواند قلوب مردم را به دست آورد و آن را اداره نماید؛ زیرا فارغ از مردم و جدای از ایشان و بدون خواست آنان حکومت اسلامی معنا و مفهومی ندارد و تحقق عینی هم نمی‌یابد؛ چنان که امام جواد علیه السلام بارها در این رابطه از اطرافیان و اصحابشان شنیده بودند که آن هنگام که مأمون قصد داشته بود با ریاکاری خلافت را از خود سلب و به امام رضا علیه السلام واگذار نماید، ایشان به مأمون اظهار داشته بودند که: «اگر این خلافت، از آن توست، پس خدا برای

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۲. شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۴، ص ۶۵.

توقرار داده است و جایز نیست که لباس و خلعتی را که خداوند به قامت تو پوشانیده، از تن بیرون کنی و به غیر خود بپوشانی و به دیگری واگذار نمایی و اگر این مقام از آن تونیست، پس حق این که چیزی را که از آن تونیست، به من واگذاری، نداری»^۱.

در واقع امام جواد علیه السلام با تکیه بر فرهنگ رضوی در سیره خویش دریافتند که مسأله خلافت تکلیف است و چیزی نیست که بتوان از آن چشم پوشید. پس در این سیره هر صاحب قدرتی که بخواهد بر مردم حکومت کند، ناگزیر از مراعات دورکن اساسی است:

۱. حکومت وی باید پایگاهی مشروع داشته باشد تا بدین وسیله حق سرپرستی و اعمال ولایت را کسب کند.

۲. اعمال قدرت و برنامه ریزی حکومت او با مصالح اجتماعی سازگار باشد. بنابراین، حکومت های استبدادی که نه پایگاه شرعی و قانونی دارند و نه با مصالح اجتماعی سازگارند، حکومت هایی هستند که زمام امور را با قهر و غلبه به دست می آورند و بزرگ ترین حرکت خلاف وجدان را مرتکب می شوند.

مبانی فلسفی نسبت هدف و وسیله در باب سیاست و حکومت در سیره امام جواد علیه السلام
به عقیده گروهی، سیاست بر این قاعده استوار است که برای رسیدن به قدرت و حکومت، استفاده از هر وسیله و ابزاری و از هر راه ممکن، مجاز و مباح است. در این تلقی، سیاست بر هیچ یک از ارزش های انسانی متمرکز نیست و هدف اصلی، اعمال قدرت و تسلط بر جامعه انسانی است و سیاست مدار، کاری به حق و باطل امور ندارد. بسیاری از سیاست مداران جهان، در گذشته و حال، از سیاست و قدرت، معنا و مفهوم دیگری جز این در نظر نداشته اند. در برابر این تفکر، تلقی دیگری از سیاست و حکومت وجود دارد که بر پایه ارزش های الهی و انسانی استوار است و هدف محوری آن خدا و ارزش های انسانی است؛

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۱۳-۳۱۲.

از این رو، برای رسیدن به چنین هدفی، توسل به هر نوع ابزاری مجاز شمرده نمی‌شود؛ گرچه به بهای از دست دادن حکومت باشد و سیاست مدار به قدرت و حکومت نرسد.

سیره امام جواد علیه السلام در حکومت و تلقی ایشان از سیاست، مبتنی بر نوع دوم بوده است. زیرا مبانی فلسفی امام در این زمینه هنگامی که در چارچوب مطالعاتی منسجم جای می‌گیرد، مشخص می‌گردد که رفتار وی از پشتوانه متقن فکری و زمینه فلسفی یکدست برخوردار بوده است. به عبارت دیگر، رفتارهای امام در برابر هدف و وسیله، در رابطه با حکومت و سیاست بازتابی بیرونی از اندیشه‌هایی به شمار می‌رود که با بررسی آن از دید عقلانیت، مبانی منسجم فلسفی ویژه‌ای را فراروی ما قرار می‌دهد؛ البته این سیره و اندیشه‌ها برای بررسی بیش‌تر به مجالی دیگر نیاز دارد و آنچه ما در این جا ارائه می‌کنیم، فقط گام نخست در طرح و بررسی این سیره است به‌گونه‌ای که به اعتقاد امام جواد علیه السلام، برپایی حکومت و به‌کارگیری سیاست مطلوب در آن از آن جهت حائز اهمیت است که جامعه انسانی را به سوی تکامل مادی و معنوی و در نهایت به طرف خداوند سوق می‌دهد و عدالت اجتماعی را برقرار می‌سازد و برای همگان، زندگی سالم و هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی براساس تساوی حقوقی افراد، پدید می‌آورد. براین اساس، در سیره ایشان برای رسیدن به قدرت و حفظ حکومت و اداره نظام اجتماعی، استفاده از زر و زور و تزویر حرام است.^۱

بنابراین، حکومت در سیره امام جواد علیه السلام هدفی میانه است نه غایی! تعجبی از این سیره و تفکر نیست، زیرا ایشان دست‌پرورده مکتب رضوی است که نخست در مرحله اول و هنگام تحت فشار قرار گرفتن مبنی بر پذیرش ولایت عهدی سرباز زده و سپس با اکراه در پذیرش امام جهت اثبات عدم مشروعیت حکومت عباسی و سیاست‌های مزورانه آن چنین می‌فرمایند:

بار خدایا! تومی‌دانی که من در فشارم و چاره‌ای ندارم؛ از من مواخذه

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۷.

مکن، چنان‌که از بنده‌ات و پیغمبرت یوسف برای ولایت مصر مؤاخذه نکردی که گرفتار آن شد.^۱

امام جواد علیه السلام از سیره امام رضا علیه السلام و اجدادش دریافتند که در دستگاه خلافت عباسی، سیاست و حکومت تنها وسیله‌ای برای دست‌یابی به قدرت و مکنت است و ابزاری برای سلطه‌گری و خودکامگی است، نه وسیله‌ای در خدمت اهداف انسانی و متعالی. مسلماً چنین حکومتی طبق اصل «ان الغایات تبررالمبادی» انجام هرکاری را نیز مباح می‌شمرند.

تفاوت حکومت و سیاست رایج در آن مبتنی بر سیره امام جواد علیه السلام با دیگر حکومت‌ها و سیاست‌ها

با توجه به آن‌چه تا به حال گفته شد، مشخص گردید که حکومت و سیاست مبتنی بر سیره امام جواد علیه السلام که سیاست و حکومتی الهی است، با حکومت‌ها و سیاست‌های زائیده اندیشه بشر، هم به لحاظ شکل و هم به سبب محتوا، تفاوت دارد. در سایر حکومت‌ها، خواه فردی و یا طبقاتی، فردی مقتدر و یا طبقه‌ای سرمایه‌دار غالباً بر این باورند که در نهایت، عالی‌ترین ذخایر مادی و معنوی ملتی را قربانی مطامع خویش کنند. حتی در حکومت‌های به ظاهر مردم‌سالار اگر اهرم قدرت برگزیده مردم باشد - که غالباً چنین نیست - و صد درصد هم سوبا خواسته‌های آنان گام بردارد، باز در عمل برخی تمایلات وجود دارد که حدود الهی به دست فراموشی سپرده می‌شود. حال، در سیره سیاسی - حکومتی امام جواد علیه السلام با وجود سن کم و عدم تشکیل حکومت، حکومت الهی و سیاست رایج در آن، به موجب آیه شریفه «ان الحکم الا لله»^۲، قانون‌گذار و حاکم مطلق خدا است. در این شیوه سیاست و حکومت، خدا به پیامبران مقام عصمت بخشیده و مردم را مطیع آن‌ها قرار داده است: (وما ارسلنا من

۱. شیخ صدوق، *الامالی*، ص ۶۵۹.

۲. سوره یوسف، آیه ۴۰.

رسول الا لیطاع باذن الله؛ پیامبری را نفرستادیم، مگر به اذن خدا اطاعت شود).^۱ و در سیره ایشان این فرمان برداری به منظور منافع و مصالح ملت‌ها است و چنانچه کسانی این راه و روش را دنبال نکنند، طبق این دیدگاه مسلمان واقعی محسوب نمی‌شوند. امام جواد علیه السلام در این مورد با استناد به آیه قرآن فرمودند:

فلا وربک لایؤمنون حتی یحکموا فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیمًا؛

چنین نیست به پروردگارت سوگند که مؤمن نیستند تا آن گاه که فقط تورا براضت خویشت حکم کنند و به حکم تو اعتراضی نکنند و کاملاً تسلیم فرمان تو باشند.^۲

بنابراین، حکومت و سیاست رایج در آن مبتنی بر سیره سیاسی تقوی از یک سو خواسته‌های افراد را با مصالح جامعه، آن هم در حدود اراده پروردگار تعدیل می‌کند و از سوی دیگر، مردم را در همه حال متوجه ذات خداوند می‌سازد و پیوسته او را کانون توجهات آنان قرار می‌دهد.

همچنین بر اساس این سیره، حقوق زاییده اراده خداست و بر مفهوم عدالت تکیه و تأکید فراوان شده است.^۳ سیاست و حکومت زمینی باید از سیاست و حکومت الهی نشأت گیرد و هر حکومت و سیاستی غیر از آن، امری ظالمانه و غاصبانه است. حکومت و سیاست حق، تنها از خلافت الهی ناشی می‌شود و نیز راست است که پایه‌های حکومت باید بردوش مردم باشد و برنامه‌ها با مشارکت عمومی تحقق یابد و سیاست‌مداران نیز همگی این امور را با دل و جان پذیرا باشند، اما معیار حق و باطل در همه چیز و در همه جا صرفاً منتج از تمایلات اکثر مردم نیست. حکومت و سیاست رایج در آن باید چارچوبی از قوانین الهی داشته باشد و در پیاده کردن آن قوانین از نیروی جامعه یاری جوید، یعنی اصول از مکتب باشد و اجرا از مردم.

۱. سوره نساء، آیه ۶۴.

۲. سوره نساء، آیه ۶۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۰؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۵۵.

چارچوب‌های حاکم بر سیاست و حکومت در سیره امام جواد علیه السلام

اگر چارچوب حاکم بر سیاست و حکومت در سیره امام جواد علیه السلام را با توجه به اینکه حضرت هرگز حکومتی تشکیل نداده است، مشتمل بر دستورات و قواعد کلی بدانیم که حکم ریشه و بنیان تدابیر و فعالیت‌ها را در راستای هدایت و سعادت جامعه داراست و با هدف هدایت‌گری سیاسی خود، درستی فرآیند این امر را از ابتدا تا انتها تضمین می‌کند. با این نگاه، می‌توان در تداوم بحث‌های مطرح شده این مقوله را - سیاست و حکومت در سیره امام جواد علیه السلام - در ارکان و ویژگی‌ها، مختصات و قواعد، اهداف و آرمان‌های کل‌نگر و جزء‌نگر و نیز راهبردها و راه‌کارها با تأکید بر سیره و اندیشه‌های حضرت جواد علیه السلام مشاهده نمود.

۱. ارکان و ویژگی‌ها؛ ارکان و ویژگی‌های سیاست‌مدار در منظومه فکری امام جواد علیه السلام

بخشی از چارچوب حاکم بر سیاست و حکومت در سیره و اندیشه امام جواد علیه السلام مربوط به شخص سیاست‌مدار است و بخش دیگر به عملکرد وی مربوط می‌شود. مهم‌ترین ارکان و ویژگی‌های سیاست‌مکتبی، سیاستی که برخاسته از مکتب اسلام است در منظومه فکری امام جواد علیه السلام عبارتست از:

۱- معرفت خدا

اولین و مهم‌ترین ویژگی در سیاست‌مدار اسلامی در سیره امام جواد علیه السلام معرفت خداست. بدیهی است اگر سیاست‌مدار دین‌دار باشد و بر اساس اصول سیاست دینی عمل نماید، خودبه‌خود شناخت درست و دقیقی به وی اعطا خواهد شد و وی در انجام رسالت و تکلیف خویش از انحراف‌ها و عوجاج‌ها رهایی می‌شود و به بیانی خدامحوری پایه و اساس رفتار و گفتار وی را تشکیل می‌دهد. سیاست‌مدار در این سیره و اندیشه امام جواد علیه السلام در همه جا خدا را ناظر به کارهای خویش می‌داند.^۱ از این رو، همواره می‌فرمودند:

اعلم أنك لن تخلو من عين الله فانظر كيف تكون؛

۱. سوره انفال، آیه ۲۴؛ سوره ق، آیه ۱۶؛ سوره واقعه، آیات ۸۵-۸۳.

بدان! تودر هیچ شرایطی از دیدگاه پروردگار بیرون نخواهی بود، اکنون ببین چگونه و در چه شرایطی خواهی بود.^۱

باز هم می فرمودند:

من استغنی بالله افتقرالیه و من اتقی الله احبه الناس؛

فردی که تنها تکیه گاهش پروردگار باشد، به غنای واقعی می رسد و دیگران به او نیاز پیدا می کنند و هرآن کس که تقوی و رستگاری را پیشه خود سازد، مردم او را از ته دل دوست می دارند.^۲

و باز هم اظهار داشتند:

سیادت و بزرگواری حقیقی با فردی است که راه تقوی و خداشناسی را پیش گیرد.^۳

۲-۱- صراحت و صداقت

بسیاری از سیاستمداران و اهل سیاست، به هیچ التزام عملی قائل نیستند، وعده هایی می دهند و عمل نمی کنند، سخنانی می گویند و خلاف آن را عمل می کنند، حال آن که در سیره امام جواد علیه السلام در چارچوب حاکم بر سیاست مکتبی ایشان، صراحت و صداقت از جمله برجسته ترین ارکان و ویژگی هایی است که سیاستمداران باید دارا باشند. براساس همین بینش، معتصم عباسی دومین خلیفه معاصر امام جواد علیه السلام هم چون سایر خلفای عباسی جهت تشویش اذهان عمومی، از هر وسیله ای برای پیش برد حکومت خویش در سیاست هایش بهره می جست، او که از همان ابتدا از حضور امام جواد علیه السلام به عنوان پیشوای شیعیان احساس خطر می کرد، از جوسازی، تضعیف، تحریک و ایجاد خصومت و کنترل شدید امام جواد علیه السلام دست برنداشت و تا آن جا پیش رفت که حضرت سرانجام در مجلسی پرده از توطئه های زشت وی برداشت لذا با تکیه بر کلام نافذ علوی فرمودند:

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۲۹.

۲. شبلنجی، نورالابصار، ص ۲۲۰.

۳. شرف الدین، الفصول المهمه، ص ۲۵۷.

ذمتی بما اقول رهینه و انا به زعیم...؛

پیمان من بدان چه می‌گویم در گرو است و به درستی گفتارم متعهد و متکفلم.^۱

و در ادامه با تکیه بر کلام الهی فرمودند:

ای معتصم مگر آگاه نیستی که: «... نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویند و انجام ندهید».^۲

در حقیقت امام جواد علیه السلام با این فرمایش قرآنی قصد داشتند به معتصم و سایر سیاست‌مداران عباسی بفهمانند که سیاست آنان که تنها در لوای اسلام قرار داشت، نه تنها سیاستی اسلامی نبود، بلکه ابزاری جهت نیرنگ و حيله ورزی بود که از آن برای رسیدن به مقاصد و اهداف خویش بهره‌برداری می‌نمودند.

پس در این‌گونه از سیاست (مکتبی - اسلامی) امام جواد علیه السلام می‌آموزد که سیاست‌مداران باید در گرو پیمان خویش با مردم بمانند و به آن چه گفته‌اند پای بند باشند و تا هنگامی که وجود خود را در عرصه سیاست مفید احساس می‌کنند باقی بمانند، اما هر زمان و به هر دلیلی که احساس نمودند که نمی‌توانند به وظایف خود عمل کنند، به جای ادامه راه گذشته و پوشاندن ناتوانی، با شهامت تمام از مسئولیت خود کناره گیرند تا برگ زرینی را بر کارنامه فعالیت‌هایشان و نیز پویایی سیاست الهی اضافه کنند، امام جواد علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

... شما را به خدا سوگند که هرگز (در امر سیاست) به اندازه سرسوزنی

حقیقت را پنهان ندارید و هیچ‌گونه دروغی نگویند.^۳

۳-۱- انتقادپذیری

انتقاد در عرصه سیاست، ساده‌ترین کانال ارتباطی میان شهروندان و

۱. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۵.

۲. سوره صف، آیه ۳.

۳. الامالی، ج ۲، ص ۱۴۷.

دولت مردان است؛ آنان از این طریق، کارآیی و ناکارآمدی سیاست‌های خود و بازتاب‌های آن را درمی‌یابند. رتیب، انتقادهای آینه‌ای است که دولت مردان در آن بازتاب عمل‌کرد خود و قوت و ضعف آن را می‌بینند و این همان امری است که امام جواد علیه السلام در سیاست اسلامی خویش بر آن تأکید می‌ورزند که مسئولان، مدیران و سیاست‌مداران باید سخن حق جامعه را بشنوند؛ زیرا اگر این مسأله برای کسی سنگین باشد، قطعاً عمل به آن دشوارتر خواهد بود.^۱ به نوعی در صورت نپذیرفتن انتقاد، به غفلت دچار خواهند شد، همان‌گونه که امام جواد علیه السلام در استشهادی قرآنی در انتقاد به عمل‌کرد حکومت عباسی فرمودند: «اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون؛ آن‌ها مانند چارپایان بلکه گمراه‌ترند، آنان همان غفلت‌زدگانند».^۲ و در مقابل از مردم می‌خواهد که حرف حق را در هر حال به سیاست‌مداران یادآوری کنند؛ زیرا پرهیز از انتقاد یعنی ادعای کمال و بی‌نقصی و این فقط مختص خداوند است و هر که چنین ادعایی کند، از درگاه الهی قطعاً رانده خواهد شد.

بنابراین، عنصر انتقادپذیری، نه تنها باعث تعالی روح دولت مردان می‌شود، بلکه در عرصه سیاسی نیز آنان را

موفق‌تر می‌سازد؛ زیرا هم ضعف و قوت عمل‌کرد خود را بهتر می‌شناسد و هم بر اساس انتقاداتی که شده است، سیاست خود را اصلاح و جهت‌دهی می‌کنند و به این وسیله، خطوط ارتباطی بین خود و توده‌ها را باز نگه می‌دارند. البته روشن است که در سیره سیاست‌مکتبی امام جواد علیه السلام رسیدن به چنین نقطه‌ای از حق‌پذیری و نقدپذیری، بدون خودسازی و تهذیب نفس غیرممکن است.

۴-۱- ساده‌زیستی

لزوم روحیه ساده‌زیستی، یکی دیگر از ارکان و ویژگی‌های سیاست اسلامی

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

در سیره امام جواد علیه السلام است؛ زیرا هیچ چیز مانند دنیا طلبی، خودخواهی، ریاست طلبی، خودرایی، جاه طلبی و غیره به سیاست اسلامی لطمه نمی زند و آن را تباه نمی کند. از این روست که امام جواد علیه السلام نیز بر این مسأله تأکید فراوان دارند و آن را از ویژگی های پیشوایان حق می دانند. لذا آن هنگام که حضرت فزون خواهی، ثروت اندوزی و فرهنگ تجمل گرایی حاکم بر سیاست عباسی که داعیه اسلامیت را داشتند، مشاهده فرمودند به شکلی تلویحی در جمعی که سران عباسی نیز حضور داشتند، اظهار داشتند:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آن مقام و منزلت چنان دنیا را خوار و کوچک می شمرد که حتی نگریستن به پرده ای رنگارنگ را بر نمی تابید.^۱ لذا همگان آگاه باشند که یقیناً افراد طاغی و ستم کار به خاطر فزون خواهی شان در قدرت و کسب ثروت مشمول این کلام جدم قرار خواهند گرفت که فرمودند: «بد توشه ای برای آخرتتان از پیش فرستادید، زیرا خشم و سخط خداوند را برای خود فراهم کردید و شما در کام عذاب ابدی برای همیشه گرفتار خواهید بود».^۲

۲. مختصات و قواعد؛ مختصات و قواعد حاکم بر پایه های حکومت در سیره امام جواد علیه السلام
سیاست مداری که ارکان و ویژگی هایی چون معرفت خدا، صراحت و صداقت، انتقاد پذیری و ساده زیستی شاکله شخصیتش را تشکیل می دهد، قطعاً پایه های قدرتش نیز دارای قواعد و مختصاتی است که در ذیل به این امور با تکیه بر سیره امام جواد علیه السلام اشاره خواهد شد:

۲-۱- توحیدی بودن

به طور کلی، تمام نظام های سیاسی که در طول تاریخ در جوامع انسانی به وجود آمده اند، از دو حالت خارج نیستند، یا نظام سیاسی توحیدی اند یا ضد توحیدی؛ یعنی نظام سیاسی یا به سوی توحید و وحدت می رود یا به سوی

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۹۵.

۲. همان، ج ۴۵، ص ۱۰۹.

شرک. اگر نظامی سیاسی توحیدی نباشد، هر شکل و فرمی که به خود بگیرد، باز نظام شرک است. برنامه اصلاحی همه انبیاء با نفی شرک و اثبات توحید در طول تاریخ شروع شده است: «... یا قوم اعبدوا الله مالکم من الله غیره...؛ ای مردم خدای یگانه را که جز او خدایی نیست پرستش کنید». ^۱ توحید سرفصل دعوت و شعار اصلی مکتب همه انبیاء بوده است، در راستای اولین و اساسی‌ترین مسأله‌ای که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مطرح فرمودند، «قولوا لا اله الا الله تفلحوا...؛ به وحدانیت خدا اعتراف کنید تا رستگار شوید» بوده است. ^۲

بنابراین، اصلی‌ترین مختصات فرهنگ سیاست اسلامی در سیره امام جواد علیه السلام، توحیدی بودن این مسأله است. توحید به خالص‌ترین شکل و پاک‌ترین صورت در این سیره بیان می‌شود و آفریننده جهان در بردارنده همه صفات و اسماء کمال است: «الله لا اله الا هو الاسماء الحسنی؛ به جز خدای یکتا که همه اسماء و صفات نیکو مخصوص اوست، خدایی نیست»، ^۳ جمله‌ای که توحید در ذات، افعال و عبادات را شامل می‌شود. پس همواره می‌فرمودند: «

یا ذا الذی کان قبل کل شیء، ثم خلق کل شیء، ثم بقی و یفنی کل شیء،
و یا ذا الذی لیس فی السماوات العلی، و لا فی الارضین السفلی و لا فوقهن
و لا بینهن و لا تحتهن اله یعبد غیره؛

ای خدایی که پیش از هر چیزی بوده، سپس هر چیزی را آفرید، او خود می‌داند ولی هر چیزی فانی می‌گردد. ای خدایی که نه در آسمان‌های بالا و نه در زمین‌های پایین، نه در بالاها و نه در بین زمین و آسمان و نه زیر آن‌ها، خدایی جز او مورد عبادت و ستایش نیست. ^۴

سیره امام جواد علیه السلام در سیاست اسلامی توحید، تنها یک امر اعتقادی و ذهنی نیست، بلکه به عنوان برنامه کامل زندگی که همه فعالیت‌ها در جامعه

۱. سوره هود، آیه ۳۱.

۲. سبحانی، *ترویج/بیدیت*، ج ۱، ص ۴۰۰.

۳. سوره طه، آیه ۸.

۴. *التوحید*، ص ۴۸.

اسلامی باید مطابق با آن در جریان باشد، مطرح است،^۱ به عبارت دیگر، توحید ریسمانی است که دانه‌های مروارید احکام و تعالیم اسلام را به هم مربوط می‌سازد و انحراف از آن به هر شکل که باشد به شدت منع شده است لذا هر نوع عقیده و اعتقادی که این اصل را خدشه‌دار نماید، شرک است. همان‌گونه که در فرهنگ اسلامی توحید دو مرحله دارد، در سیاست اسلامی مطرح در سیره امام جواد علیه السلام نیز برای این دو اصل استوار است:

الف) توحید نظری یعنی اعتقاد به یگانگی خدا؛

ب) توحید عملی یعنی این‌که انسان خدا را مطاع، قبله روح، جهت حرکت و ایده‌آل خود قرار دهد و همه کردار و رفتار خود را در راستای تقرب به آن منبع خوبی و سعادت به جریان اندازد. در این سیره، اصولی‌ترین شیوه وصول به این هدف، پیروی راهی است که از سوی پروردگار، توسط انبیاء برای بشر ارائه شده و تسلیم شدن در برابر امر او: «فالهکم اله واحد فله اسلموا...» (پس بدانید) خدای شما خدای یکتاست، همه تسلیم فرمان او باشید^۲ و نیز تفقه در دین است، چنان‌که می‌فرمایند:

الفقه ثمن لكل غال، و سلم الی كل عال؛

دین‌شناسی بهای هر متاع گران‌قدر و نردبان ترقی برای وصول به هر مقام بلندپایه‌ای است که برای بشر متصور می‌باشد.^۳

بنابراین، بهترین شیوه تسلیم هماهنگی اعمال و رفتار نیز بر طبق دستورات و تعلیمات الهی است چون فقط در سایه پیروی از قوانین و برنامه‌های خداوندی است که انسان به فلاح و رستگاری می‌رسد. پس توحید به عنوان اساسی‌ترین قاعده سیاست اسلامی در سیره امام جواد علیه السلام علاوه بر سیاست‌مداران، باید در اعمال و رفتار تک‌تک افراد جامعه اسلامی تجلی نماید و تمام آثار شرک و بت‌پرستی و خودپرستی، از جامعه اسلامی محو شود تا بدین طریق، زمینه

۱. همان.

۲. سوره حج، آیه ۳۲.

۳. بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۷.

تحقق جامعه‌ای با فرهنگ سیاست مکتبی واحد بشری بر مبنای حق و عدالت فراهم آمده و همه انسان‌ها در مسیر واقعی حیات که از خدا آغاز شده و با تقرب به او (از طریق کسب فضایل و کمالات) باز به او منتهی می‌شود، قرار گیرند.^۱

۲-۲- تعادل و انسجام

هر سیاست از عناصر و اجزایی تشکیل شده است که تألیف و ترکیب آن‌ها با یکدیگر مجموعه واحدی را با انسجام ویژه‌ای به وجود می‌آورد. با بررسی بخش‌های مختلف تعلیمات سیاست در سیره امام جواد علیه السلام که سیاستی توحیدی است، بارزترین صفت این مسأله را برخورداری از یک تعادل مجموعه‌ای می‌یابیم. تک‌تک قواعد و مختصات تشکیل دهنده آن در حالی که مقصود معینی را دنبال می‌کنند، در عین حال با هم دیگر ارتباط کاملی دارند و مجموعه آن عناصر هدف مشترکی را محقق می‌کند.

علت اصلی وجود چنین انسجامی در بین اجزاء سیاست مکتبی امام جواد علیه السلام، اتکای مبانی آن به اصل توحید است که پیش‌تر اشاره شد،^۲ زیرا اصل توحید به منزله ریسمانی محکم و استوار، تمام این اجزاء را به هم مربوط می‌سازد. ۲-۲-۱- خدا و انسان؛ در فرهنگ سیاست مکتبی در سیره امام جواد علیه السلام، تفسیری از انسان و مقام والای او،^۳ خدا و مقام بی‌همتا و الوهیت او^۴ و جهان و استحکام آن ارائه می‌شود که به زندگی و حیات معنی خاصی می‌بخشد، بنده خدا بودن از دیدگاه جهان‌بینی ایشان، هیچ‌گونه تعارضی با جایگاه و شأن انسان چه به عنوان سیاست‌مدار یا یک انسان عادی پیدا نمی‌کند و با این تصویر و تفسیر است که زمینه هماهنگی بین قوای درونی انسان فراهم می‌آید، یعنی بیم و امید، احساس و اعتقاد و سایر خصوصیات وجودی انسان متعادل می‌گردند.

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۲. شیخ صدوق، *التوحید*، ص ۴۸.

۳. سوره بقره، آیه ۳۰؛ سوره انعام، آیه ۱۶۵.

۴. سوره شوری، آیه ۱۱.

۲-۲-۲- دنیا و آخرت: در سیاست اسلامی مبتنی بر سیره امام جواد علیه السلام رابطه دین و دنیا، مادیت و معنویت به گونه‌ای معقول تفسیر شده است؛ زیرا سیره ایشان برخاسته از آموزه‌های انسانی است که: «الدنیا مزرعه الاخره؛ دنیا به منزله مزرعه آخرت است»^۱، «بالدنیا تحرز الاخره؛ به وسیله دنیا آخرت تحصیل می‌شود»^۲، «نعم العون الدنیا علی الاخره؛ دنیا کمک خوبی است برای تحصیل آخرت»^۳ است و همواره می‌فرماید: «الدنیا سوق ربح فیها قوم و خسر آخرون؛ دنیا بازاری است که عده‌ای در آن سود می‌برند و عده‌ای دیگر زیان»^۴ و شاید بدین لحاظ بود که در پاسخ به شخصی که از امام جواد علیه السلام تقاضا نمود تا او را با جمله کوتاهی «نصیحتی جامع» فرماید نیز فرمودند: «صن نفسک عن عار العاجله و نار الاجله؛ خود را (از کارهایی که موجب) ننگ در دنیا و عذاب در آخرت است، حفظ کن»^۵. در واقع امام جواد علیه السلام قصد دارند نشان دهند همه انسان‌ها و از جمله سیاست‌مداران در جامعه اسلامی هر عملی را که از خود بروز دهند، نتیجه آن را در جهان ابدی خواهند دید و علاوه بر آن بی‌توجهی به آبادانی دنیا بهره‌وری آخرتی را محدود خواهد کرد.

با این اوصاف، بین تمام بخش‌های سیاست اسلامی امام جواد علیه السلام، یعنی احکام و اعتقادات و اخلاق هماهنگی کامل وجود دارد و هر بخش کامل‌کننده بخش دیگر است که به هیچ وجه نمی‌شود این بخش‌ها را جدای از هم دانست.

۲-۳- پویایی و جاودانگی

برخلاف سیاست‌های نشأت‌گرفته از سایر مکاتب که با عوض شدن شرایط، کارایی خود را از دست می‌دهند، سیاست اسلامی در سیره امام جواد علیه السلام به لحاظ آن‌که برنامه‌های آن به گونه‌ای تنظیم شده است که سعادت بشر را در همه

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۶۷.

۲. همان.

۳. همان، ج ۷۳، ص ۱۲۷؛ به نقل از: محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۸۵.

۴. تحف العقول، ص ۵۷۴.

۵. فصول المهمه، صص ۲۹۱-۲۸۹.

زمان‌ها و مکان‌ها تفسیر می‌نماید و در عین حال مطابق نیازها و ضروریات هر مرحله، طرح و برنامه مناسبی را ارائه می‌دهد، از پویایی و جاودانگی برخوردار است؛ زیرا مقتضیات موجود در سیاست مکتبی حضرت جواد علیه السلام هم چون سایر پدران بزرگوارش تداوم رسالت نبی مکرم اسلام است و این خصوصیت ناشی از وجود دو امر در فرهنگ سیاست اسلامی امام جواد علیه السلام است که رعایت آن در سایر سیاست‌ها به ویژه در سیاست‌های نشأت‌گرفته از اندیشه بشری به خاطر محدودیت علم و توانایی انسان میسر نیست و آن دو امر عبارتند از:

۱-۲-۳- سیره امام جواد علیه السلام ارائه دهنده سیاست مکتبی، در تعلیمات خود هرگز به دنبال هدف‌های گذرا و جزئی برای انسان نیست، چون این‌گونه اهداف، با تغییر اوضاع و شرایط عوض می‌شود.

۲-۲-۳- خداوند به عنوان خالق انسان و نظام هستی از همه واقعیت‌های وجود انسان و جهان آگاهی کامل دارد و در برنامه‌ای که از سوی سیاست اسلامی مطرح در این سیره برای حصول سعادت نوع بشر ارائه می‌شود، همه این حقایق را در نظر داشته است.

قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً؛

ای مردم من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم.^۱

و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین

ای رسول، ما تو را نفرستادیم مگر آن‌که رحمت برای اهل عالم باشی.^۲

۳. اهداف و آرمان‌ها؛ اهداف و آرمان‌های حکومت در سیره امام جواد علیه السلام

بخش دیگری از چارچوب حاکم بر سیاست و حکومت در سیره امام جواد علیه السلام را اهداف و آرمان‌ها در یک حکومت مطلوب تشکیل می‌دهد که در این جا این مسأله از دو زاویه کل‌نگر و جزء‌نگر با تأکید و تکیه بر سیره امام جواد علیه السلام بررسی خواهد شد:

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۱-۳- اهداف عالیّه حکومت از دیدگاه کل نگر

براساس سیره سیاسی امام جواد علیه السلام، جنبه اول آرمان‌های یک حکومت مطلوب، اهداف کل‌نگریا عام است و این بدان معناست که هیچ حکومتی نمی‌تواند شانه از زیر بار این مسئولیت خالی کند و به عبارتی آن اهداف را نادیده انگارد؛ زیرا حذف این اهداف محو فلسفه وجودی حکومت است.

۱-۳-۱- احیاء ارزش‌های اسلامی

اصول و ارزش‌های هردین، مبین و صراط روشن حرکت جامعه به سوی سعادت و کمال انسانی است. همواره درگذر تاریخ و در جریان شکل‌گیری مناسبات سیاسی- اجتماعی خارج از ارزش‌های دینی، به تدریج دین حاکمیت خود را در جوامع از دست داده و چه بسا، احتمال دارد اصول آن «فروع» و فروع آن «اصول» انگاشته شود. همچنان که این امر در مورد احکام و آموزه‌های اجتماعی اسلام اتفاق افتاده است؛ به‌گونه‌ای که ارج و تکریم دین از آزادی، عدالت و مخالفت با هرگونه تبعیض طبقاتی و اجتماعی، در گستره جهان اسلام به دست فراموشی سپرده شده است. حال آن‌که حاکمیت دین و احیاء ارزش‌های اسلامی یکی از مهم‌ترین اهداف حکومت در سیره و اندیشه سیاسی امام جواد علیه السلام است؛ زیرا در آن روزگار، ارزش‌های اسلامی با وجود خلفای اموی و پس از آن عباسی، کم‌رنگ و بی‌رنگ شد و از توصیه‌هایی که حضرت به یارانشان در خصوص رعایت احکام و اجرای اصول اساسی دین و قوانین الهی در برابر سیاست‌های دین‌گریز عباسی داشته‌اند، به خوبی می‌توان دریافت.^۱

بنابراین براساس سیره امام جواد علیه السلام، حاکم اسلامی در اولین گام باید دین را از غیردین تفکیک کند و آموزه‌های ناب و سره آن را- که مطابق فطرت و سازگار با هر عصری است- در بطن مناسبات انسانی اجتماعی به جریان اندازد و از این طریق زمینه‌های دین‌داری را در جامعه توسعه و گسترش دهد.

۱. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۴۶۰.

۱-۳-۲- برچیدن آثار فتنه و فساد و تفویض امور به شایستگان

در اداره یک حکومت، بایسته است افرادی به کار گرفته شوند که مناسب انجام آن کار هستند؛ زیرا استفاده از عناصر نالایق، ناشایست و فاسد که تنها به منافع خویش می‌اندیشند و تمام راه‌های ممکن را تنها به پیشرفت خویش ختم می‌نمایند، برنامه‌های هدفمند حکومتی را با چالش و شکست مواجه می‌کنند. اصل واگذاری اختیار نیز می‌گوید: اختیاری که به افراد واگذار می‌شود، باید به‌گونه‌ای باشد که توانایی آنان را برای دست‌یابی به اهداف مورد انتظار تضمین کند. پس طبق اصل مطلق بودن مسئولیت، انجام هر کار و مسئولیتی نمی‌تواند بزرگ‌تر از اختیاری باشد که برای انجام دادن آن واگذار شده است و مسئولیت نمی‌تواند از اختیار واگذار شده کم‌تر باشد.

در دوران امام جواد علیه السلام، نیز که فضیلت‌ها در جامعه به فراموشی سپرده شده بود و در دستگاه حاکمیت که داعیه به کارگیری سیاستی مبتنی بر دین در همه امور را داشتند جز جاه‌طلبی، مقام‌پرستی، انحصارطلبی، تمامیت‌خواهی دیده نمی‌شد، امام جواد علیه السلام داد سخن برآوردند و فرمودند:

هرگاه جاه‌طلبان و مقام‌پرستان بر جامعه حاکم شوند، فسادی که از کار آنان ناشی می‌شود، بیش از اصلاحی است که از کارشان برمی‌آید.^۱
آن‌گاه فرمودند:

مگر نمی‌دانید که جدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز افرادی را برمسند حکومت بر امور انتخاب می‌کرد که باکفایت، امانت‌دار، با معرفت و قدرتمند باشند. اهمیت این امر- واگذاری مناصب به افراد شایسته و لایق- در نزد جدم به قدری با ارزش بود که وقتی ابوذر از ایشان درخواست کرد امارتی به او بدهد، به وی فرمود: «توضیف هستی و این امانت است و در قیامت موجب خواری و ندامت است».^۲ از این رو، به رغم علاقه زیادی که به ابوذر داشت و سوابق زیادی که او در اسلام داشت، مدت‌ها صلاح ندید به او مسئولیت سیاسی یا پست حکومتی بدهد.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲. حجاج قشیری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۷.

هم چنین حضرت علیه السلام در جای دیگر اظهار داشته اند: «ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها» همان آیه ای است که نزول آن به علت واگذاری امور به رهبران و کسانی که امور مردم را عهده دار شده اند، می باشد، پس باید اهلیت و شایستگی احراز آن مناصب سیاسی را داشته باشند.

بنابراین، بر اساس سیره امام جواد علیه السلام، حکومت و مناصب موجود در آن باید به افراد شایسته و صالح سپرده شود؛ زیرا در غیر این صورت طبقه زورمدار و نالایق، بر امور حاکم می شوند و اسراف و فساد نیز فراوان خواهد شد و طبقات فرودست جامعه، زیر فشار قرار می گیرند و طبقه حاکم برای ممانعت از طغیان و جنبش آنان، انواع سخت گیری و خفقان را اعمال خواهد کرد، پس قطعاً جامعه دچار آسیب می شود و از هرگونه پیشرفتی باز می ماند. با نگاهی دیگر و با توجه به آن چه در سیره سیاسی امام جواد علیه السلام گذشت، می توان فهمید که معیارهایی چون: تعهد، تخصص، امانت داری، اهلیت، ایمان، مقاومت، مقام پرست نبودن و توان اجرایی داشتن مورد توجه حضرت علیه السلام در عهده داری امر حکومت بوده است.

۱-۳-۳- اصلاح روابط اجتماعی

اصلاح روابط طبقات مختلف جامعه، یکی دیگر از اهداف و آرمان های حکومت در سیره سیاسی امام جواد علیه السلام، است. به گونه ای که حکومت با طرف داری از مظلومان، به احقاق حق آنان از ظالمان در هر مقام و منصبی که باشند، پردازد و امنیت جامعه را به نحوی تنظیم نماید که طبقات مختلف جامعه به یک دیگر تعدی نکنند. البته این امنیت دوطرفه است. یعنی از سویی باید سرمایه های مردم از امنیت کامل برخوردار باشد و کسی به آن تعدی نکند و از سوی دیگر، در صورت تعدی شخص متمول به حقوق ضعیف، حکومت موظف به دفاع از اوست. در واقع، استواری سیره امام جواد علیه السلام پیرامون این امر همان فرمایش امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر است که فرمودند:

ای مالک! تو باید به گونه ای حکومت بکنی که مردم تو را به معنای واقعی

تأمین‌کننده امنیتشان و نگهدار هستی و مالشان و دوست عزیز خودشان بدانند.^۱

امام جواد علیه السلام به نقل از پدرشان و ایشان نیز به نقل از پدرشان امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بارها این فرمایش را اظهار می‌داشتند: لن تقدس امه لا یؤخذ للضعیف فیها حقہ من القوی غیر متتعمع؛ امت به مقامی که قابل تقدیس و تمجید باشد نمی‌رسد، مگر آن وقت که وضع به این منوال باشد که ضعیف حقش را از قوی بگیرد، بدون لکننت زبان.^۲

تعبیر سیره حضرت در مورد این مسأله به این معناست که وقتی ضعیف در مقابل قوی می‌ایستد و لکننتی در بیانش وجود ندارد یعنی یا مردم به طور کلی روحیه ضعف و زبونی را از خود دور کرده‌اند و در مقابل قوی هر اندازه هم که قوی باشد، شجاعانه ایستاده‌اند و لکننت به زبانشان نیفتاده و ترسی هم ندارند یا اینکه اصلاً نظامات اجتماعی باید طوری باشد که در مقابل قانون، قوی و ضعیفی وجود نداشته باشد.

بدین سبب بود که امام جواد علیه السلام مکرراً خطاب به حاکمان ظالم و طغیانگر عباسی می‌فرمودند آگاه باشید که:

«یوم العدل علی الظالم اسد من یوم الجور علی المظلوم؛ روز دادخواهی و عدالت برستم‌گر سخت‌تر از روز ستم برستم‌دیده است»^۳ و هم‌چنین ادامه دادند بدانید که: «العامل بالظلم والمعین علیه والراضی شرکاء؛ آن کس که ستم‌گر و ظالم است و آن‌که معاونت و یاری او را به عهده دارد و آن‌که برستم، رضایت و خشنودی دارد، همگی در امر ظلم و ستم، شریک و سهیم هم هستند و در عقوبت یکسان»^۴.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. شیخ صدوق، عبون/ اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۷.

۳. فصول المهمه، ص ۲۸۹-۲۹۱.

۴. همان، ص ۲۵۶.

۱-۳-۴- اقامه حدود الهی

شرایط عصر امام جواد علیه السلام به خوبی نشان می‌دهد که در آن دوره عده‌ای به زعامت و حکومت‌داری رسیده بودند که به راحتی حدود الهی را نادیده گرفته و در حقیقت از حد مجاز، پا را فراتر نهاده بودند؛ به گونه‌ای که واجبات، محرمات، مستحبات و مکروهات هریک جایشان را به دیگری سپرده بود و از این طریق به جامعه نیز به طور مستقیم و غیرمستقیم آموزش داده می‌شد که تجاوز نمودن از حدود الهی امری عادی و جایز است.

امام جواد علیه السلام به صراحت از این اوضاع به شدت اعتراض نمود و فرمودند:

پیامبر هرگز درباره حق کوتاهی نکرد و از دین پا را فراتر نگذاشت.^۱

و باز هم فرمودند:

تلك حدود الله فلا تعتدوها و من يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون

این‌ها حدود خداست، از آن‌ها فراتر نروید و هر که از حدود خدا فراتر رود،

چنین کسان ستمکارند.^۲

سپس ادامه دادند:

آگاه باشید! حفظ حدود الهی به قدری با اهمیت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله

با آن مقام می‌فرمودند: «انا اتقاكم لله و اعلمكم لحدود الله».^۳

امام جواد علیه السلام در ادامه فرمودند:

آهنگ خدا را در دل داشتن و حدود آن را رعایت نمودن، رساتر است از آن‌که

اعضاء بدن را با انجام اعمال به رنج و زحمت اندازیم.^۴

بنابر سیره امام جواد علیه السلام، حاکم اسلامی باید در اهداف حکومتی خویش

شناسایی مرزها و اقامه و نیز حفظ آن حدود را در رأس برنامه‌هایش قرار دهد؛ زیرا

در این سیره، مرزشناسی و حفظ حدود الهی از مبانی اعتقادی است و اسلام

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۳۸۸.

۲. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

۳. متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۱۱، ص ۴۱۹.

۴. شیخ قبی، *منتهی الامال*، ج ۲، ص ۲۲۹.

مجموعه‌ای از مرزهاست و مؤمن راهرو در مرزهاست، پس وی هرگز حدود را حتی در هنگام رویارویی با دشمن نمی‌شکند:

و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعدوا ان الله یحب المعتدین؛
و در راه خدا با کسانی که با شما کارزار کنند، کارزار کنید ولی از حد
مگذرید که خداوند از حد گذرندگان را دوست ندارد.^۱

۲-۳- اهداف عالی‌ه حکومت از دیدگاه جزءنگر

جنبه دوم از اهداف حکومتی در سیره امام جواد علیه السلام اهداف و آرمان‌های
جزءنگریا خاص است. این مسأله حکایت از آن دارد که حکومت به اقتضای
اسلامیت خویش، به دنبال آن‌هاست. در سیره امام جواد علیه السلام حذف این اهداف
یا بی‌اعتنایی به آن‌ها، سبقه اسلامی - حکومتی را از بین می‌برد.

۲-۳-۱- اجرای عدالت اجتماعی و تسری آن در همه جامعه

یکی از اساسی‌ترین اهداف و آرمان‌های حکومت از دیدگاه جزءنگر امام
جواد علیه السلام، تحقق و اقامه عدالت آن‌هم به شکل اجتماعی است؛ زیرا حکومت
جز با عدالت هویت حقیقی نمی‌یابد و در واقع جامعه‌ای که عدالت در آن
برپا نباشد، فاقد حیات انسانی و زندگی معنوی است و دیانتی نیز که در آن
اهتمام به برقراری عدالت نباشد، مایه گمراهی است و حکومتی که عدالت
در سیاست‌هایش هدف نباشد و در راه برقراری عدالتی همه‌جانبه و فراگیر
گام نمی‌زند، در حقیقت در مسیر هلاکت است. همان‌گونه که اصلاح دین و
دنیای مردمان نیز وابسته به عدالت است. امام جواد علیه السلام نیز هدف اساسی و
والا ترین ارزش در جامعه در راستای جهت‌گیری‌های حکومتی را اجرای اصل
بنیادی عدالت می‌دانست و عدالت اجتماعی را بهترین خدمت به جامعه
معرفی می‌کرد و خطاب به حکام ظالم عباسی که اجرای عدالت را به هیچ‌وجه
مراعات نمی‌نمودند، می‌فرمود، بدانید که: «همانا جان‌ها و ثروت‌های ما از

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۰.

بخشش‌های گوارای خداوند و عاریه سپرده اوست...»^۱. مگر آگاه نیستید که: «کسی که رضایت دهد به عافیت، سلامت و عدالت برزیردستان خویش، روزی او خواهد شد سلامت و عدالتی بهتر از کسانی که برترو مافوق او هستند»^۲.
لذا این مقوله در سیره امام جواد علیه السلام به قدری بااهمیت بود که با تبعیت از سیره نبوی، یک ساعت به عدالت رفتار کردن در عمل را از هفتادسال عبادت که در روزها و شب‌های آن احیاء باشند را بهتر می‌دانستند و به کسانی نیز که از دوستان ایشان بودند و در برخی مناصب سیاسی حضور داشتند، این امر را توصیه و تأکید می‌کردند.^۳

ایشان به خوبی درک نموده بود که نادیده گرفتن ظرفیت وجودی افراد و شایستگی آن‌ها در عرصه‌های اجتماعی به علت عدم اجرای اصل بنیادی عدالت، چه فاجعه‌های بزرگی را ایجاد می‌نماید. از این سیره و منش تعجبی نیست، زیرا امام جواد علیه السلام این سیره را و ام‌دار پدر بزرگوارشان امام رضا علیه السلام است آن سان مأمون به حضرت رضا علیه السلام پیشنهاد ولایت عهدی و همراهی حاکمیت سیاسی را می‌دهد، امام رضا علیه السلام در پاسخ، فرمایش امام علی علیه السلام را تکرار می‌نماید که: «به من پیشنهاد می‌کنید که به واسطه جور و ظلم بر ملت، پایه‌های حکومت خودتان را تقویت نمایید و برای خود یار و یاور و پشتیبان انتخاب نمایید...»^۴.

امام جواد علیه السلام به خوبی این امر را درک نموده بود که مأمون و معتصم نیز چون سایر خلفای عباسی برای استوار ساختن پایه‌های حکومت خود و به منظور تسلط بیش‌تر به مردم با شعارهای دینی، دست به هرکار و سیاست مزورانه‌ای می‌زنند و حقوق آنان را به طور کامل پایمال می‌کنند، تا این‌که جامعه را تحت سیطره خویش درآورند. بنابراین از سیره امام جواد علیه السلام در باب اهداف و

۱. تحف العقول، ص ۴۷۹/ اعلام الهدایه، ج ۱۱، ص ۲۳۶.

۲. منتهی الامال، ج ۲، صص ۲۳۱-۲۳۰.

۳. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۵۷.

۴. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۸.

آرمان‌های حکومت در راستای تحقق اصل عدالت، استنباط می‌شود که نفس حکومت برای سیاست مدار و حاکم نباید به عنوان یک هدف باشد، بلکه از باب تحقق عدالت، اقامه حق و اذاله باطل باید به آن بنگرد؛ زیرا بر این اساس استقرار و اجرای عدالت در جامعه، یکی از عوامل کارآمدی حکومت‌ها محسوب می‌شود.

۲-۳-۲- تأمین و افزایش امنیت همگانی

زندگی فردی و اجتماعی انسان در ارتباط با امنیت است. بعضی از دانشمندان آن را در ردیف دومین نیاز بنیادی بشر پس از رفع احتیاجات فیزیکی مانند گرسنگی قرار می‌دهند^۱ و برخی آن را شرط به سعادت رسیدن جامعه بر می‌شمارند.^۲ به هر حال می‌توان گفت، وجود امنیت در یک جامعه به همان اندازه مهم است که احساس امنیت و امنیت روانی در آن جامعه؛ البته بعضی از کارشناسان، احساس امنیت را در یک جامعه مهم‌تر از وجود امنیت در آن می‌دانند که سخنی حق و به جاست. حال نکته اساسی در برقراری امنیت، نقش و جایگاه حکومت و سیاست‌های آن می‌باشد، زیرا برقراری امنیت در جامعه متکی بر حکومت و ابزارهای رسمی آن است و در این میان نیروهای حکومتی مجریان اصلی و برقرارکنندگان امنیت می‌باشند و اگر حکومتی با سیاست‌های درست نتواند امنیت را در جامعه برقرار نماید، آرامش و آسایش از آن محیط رخت برمی‌بندد و نمی‌توان از مردم انتظار داشت که حامی و پشتیبان حکومت باشند؛ زیرا وقتی عدم برنامه‌ریزی‌های یک حکومت موجب اختلال در امنیت باشد، مردم در شرایط سخت و دشوار قرار گرفته و تنها به فکر بقای خود و خانواده‌شان خواهند بود، نه به فکر حمایت و پشتیبانی از حکومت، حاکمان و سیاست‌مداران‌شان. از این رو، فراهم کردن امنیت در همه وجوه آن اعم از امنیت فردی، اجتماعی، سیاسی، فکری، معنوی، فرهنگی، اقتصادی،

۱. مازلو، چکیده روان‌شناسی، ص ۱۸۲.

۲. فارابی، تاریخ فلسفه سیاسی، ج ۲، ص ۵۹۴.

شغلی، قضایی و مرزی از اهداف و آرمان‌های حکومت‌داری در سیره سیاسی امام جواد علیه السلام است.

ایشان بر این اندیشه بودند که حاکم باید در پی امنیتی فراگیر به لحاظ رشد و تعالی مردمان باشند و در این راه هر نوع خودکامگی و خودرایی را زیرپا نهاد تا از این طریق بتواند فضایی آکنده از امنیت را در عرصه مناسبات حکومتی خویش برقرار نماید. حضرت اظهار نگرانی و ناخشنودی خویش را از ناامنی موجود در جامعه به لحاظ وقایعی که حاکمان عباسی برای تثبیت موقعیت خویش از آن بهره می‌جستند، این‌گونه توصیف می‌کند:

شرا الاوطان مال لم یامن فیه القطان؛

بدترین وطن‌ها جایی است که ساکنان آن جا در امان نباشند.^۱

امام جواد علیه السلام در راستای تحقق امنیت برای عموم مردم با ارسال نامه‌هایی خطاب به اسماعیل بن یزید و احمد بن حمزه قمی و نیز نوح بن دراج که در دستگاه حکومتی وقت صاحب پست‌های مهم و حساس بودند، از ایشان درخواست می‌نمودند که با باقی ماندن در پست‌هایشان و خدمت به مردم در حفظ امنیت روحی و روانی و... برای ایشان (مردم) کوشا باشند.^۲

در سیره امام جواد علیه السلام، حیات انسان بدون امنیت معنا نمی‌یابد، لذا امنیت ریشه در فلسفه وجودی حیات جمعی دارد و نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت؛ زیرا فراهم شدن این مسأله در هر حکومتی به معنای سامان‌یابی رشد و تعالی مردمان آن جامعه است.

۳-۲- توجه به رشد و بالندگی و تأمین سعادت مادی و معنوی مردم

برخی معتقدند که حکومت اسلامی و سیاست‌های موجود در آن، همه هم‌وغم خود را معطوف رفع نیازهای معنوی و اخروی مردم نموده و بدین‌سان از توجه به رشد و بالندگی و تأمین سعادت مادی مردم بازمانده است. در حالی

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲. نجاشی، الرجال، ص ۲۵۴؛ خوبی، معجم الرجال، ج ۱۹، ص ۱۸۱-۱۷۹.

که توسعه اقتصادی و به عبارتی تأمین رفاه و آسایش، آن هم به نحو شاخص و چشم‌گیر جزء اهداف و آرمان‌های حکومت اسلامی و از آن جمله در سیره توحیدی امام جواد علیه السلام است.

در سیره حضرت حکومت باید علوم مادی و معنوی مردم را بیش از هر چیز واجد اهمیت بداند و حاکم اسلامی موظف است تا این امر را در جامعه تحقق بخشد. همان‌گونه که حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر فرمودند:

... من تو را برای اداره کشور می‌فرستم که چونان باغبان عاشق نهال‌های باغ خود، مردم آن سرزمین را احیا نمایی و شخصیت آنان را در این گذرگاه معنادار که دنیا نامیده شده است، به ثمر برسانی و از بدبختی‌ها و ذلت‌های اخلاقی و ناگواری‌های جانکاه نجاتشان بدهی، نه چونان درنده‌ای خون‌آشام که قدرت حکومت مستت کند و زندگی و مرگ مردم را به بازی بگیری و برای رسیدن به خواسته‌های جاه‌طلبانه خود حیات مردم را که شعاعی از اشعه الهی در روی این کره خاکی است، طعمه‌ای لذیذ برای خود تلقی نمایی. آن کس که با تکیه بر قدرت، انسان‌ها را طعمه خود بداند، پیش از آنکه انتقام ماورای طبیعی بر سرش تاختن بیاورد، دیر یا زود لقمه‌ای ناچیز در دهان گرگ‌هایی مانند خودش خواهد گشت.^۱

پس بر اساس آموزه‌های ارزشی امام جواد علیه السلام، حاکم اسلامی که مدیریت جامعه را به عهده گرفته است، موظف است اداره همه ابعاد جامعه را از تنظیم حیات طبیعی افراد و گروه‌ها گرفته تا امکان‌پذیر ساختن ورود به حیات معقول و رهسپار نمودن اشخاص به عظمت و کمال ربوبی را عهده‌دار شود.

هم‌چنین اعتقاد امام جواد علیه السلام مبنی بر تأمین شرافت‌مندانه و کرامت‌مدارانه مردم و توجه به رفاه عمومی آنان ناشی از اهمیت این مسأله در سیره امام بود و همواره خود در راه نیل به این مقصود و فقرزدایی و تأمین معیشت مردم، - با وجود عهده‌دار نبودن مقام رسمی - از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند و دلیل این مسأله را این‌گونه می‌دانستند که:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

آبادانی و تأمین رفاه از اوامر الهی و از رسالت‌های انبیاست که در سایه آن،
آسایش و راحتی پدید خواهد آمد.^۱

و نیز می‌فرمودند:

... وان مالک من عملک احسنت فیه، فاحسن الی اخوانک واعلم ان الله
عزوجل سالک من مثاقیل الذر والخردل؛

به راستی آنچه از رفتارت برای تو ماندگار است، احسان تو است، پس با
برادر دینی خود نیکی کن و بدان که خداوند از سنگینی اعمال به اندازه
ذرات و دانه خردل نیز خواهد پرسید.^۲

از سوی دیگر نیز معتقد بودند که رفاه عمومی جز با توزیع عادلانه و به حق
ثروت‌ها و درآمدهای جامعه تحقق پذیر نیست. ایشان این امر را از وظایف و
اهداف این گروه می‌شمردند. بدین ترتیب رشد دادن و بالنده کردن مردم، در
جنبه‌های مختلف مادی و معنوی و روحی و جسمی از وظایف و اهداف هر
حکومت است.

زیباترین شاهد بر این مدعا نامه‌ای است که امام جواد علیه السلام خطاب به حاکم
سیستان نوشته و در آن از وی خواسته است تا نسبت به مسلمانان و مشکلات
آنان توجه نماید و در مسیر رشد و بالندگی و تأمین سعادت مادی و معنوی ایشان
از هیچ کوششی فروگذار ننماید.^۳

۴-۳-۲- تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش

یکی دیگر از مهم‌ترین اهداف و آرمان‌های حکومت در سیره امام جواد علیه السلام
لزوم تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش مردم می‌باشد. زیرا در نظام اندیشه
ایشان، توسعه فرهنگی بر توسعه اقتصادی، تقدم دارد زیرا افزون بر اینکه توسعه
اقتصادی بدون توسعه فرهنگی ممکن نیست، جامعه خفته و در جهل فرورفته،
نه از امکانات و زمینه‌ها و بایسته‌های اقتصادی برخوردار است و نه بر چگونگی

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸۶.

۳. همان، ص ۸۱.

بهره‌وری از آن، چیره و نه بر ضرورت بهره‌وری و استفاده از آن، آگاه. پس توسعه فرهنگی و آموزش و پرورش، نیاز جان و خرد انسانی است و توسعه اقتصادی، خواست تن؛ و روشن است که نیاز جان و خرد بر نیاز جسم و تن مقدم است. چنان‌که آموزه‌های اسلامی نیز، دانش را پایه و اساس همه خوبی‌ها و کام‌یابی‌های مادی و معنوی و معیار ارزش‌یابی انسان می‌داند و بر این اساس است که معتقد است جهل ریشه همه بدی‌ها و ناکامی‌هاست. «قیمه کل امری ما یعلمه؛ ارزش هر انسان به اندازه چیزی است که می‌داند»^۱ و نیز «دانش پایه هر خوبی و نادانی پایه هر بدی است»^۲.

امام جواد علیه السلام در اندیشه‌هایشان اعتقاد داشتند با تربیت می‌توان زمینه رشد و تعالی فرد و جامعه را فراهم کرد تا استعدادها و توانایی‌ها در جهت کمال مطلق شکوفا شود. ایشان این مسأله را از واجبات و وظایف مهم بر عهده حکومت در سیاست‌گذاری‌های آنان در این زمینه می‌دانستند و می‌فرمودند:

بر حاکم و رهبر واجب است که بر اهل ولایت خویش حدود اسلام و ایمان را تعلیم دهد، ایشان را در مسیر تربیت اسلامی قرار دهد.^۳

این مسأله تنها در اندیشه حضرت به صورت تئوری باقی نماند، بلکه اسناد تاریخی نشان می‌دهد که مکتب علمی - فرهنگی امام جواد علیه السلام در راه تعلیم و تربیت و نیز آموزش و پرورش از مهم‌ترین بُعد از ابعاد زندگی آن حضرت را شکل داده است؛ به گونه‌ای که در باب این مسأله - تعلیم و تربیت - صدها حدیث در موضوعات گوناگون از طریق روایان و اصحاب امام جواد علیه السلام هم چون عبدالعظیم حسنی، علی بن مهزیار، احمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی، زکریا بن آدم، محمد بن اسماعیل بن بزیع، حسین بن سعید اهوازی، احمد بن محمد بن خالد برقی و محدثان و دانشمندان نام‌آور اهل سنت مانند ابن حجر هیتمی، جاحظ عثمانی معتزلی و خطیب بغدادی بسیاری از معارف و حقایق دینی را از

۱. علم و حکمت در قرآن و حدیث، ص ۳۰.

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۵؛ اصول کافی، ج ۴، ص ۳۱۸.

آن حضرت علیه السلام نقل کرده‌اند.^۱

مناظره‌ها و برخوردهای امام جواد علیه السلام با فرقه‌ها و مذاهبی چون: اهل حدیث، واقفیه، زیدیه و به ویژه غلات و معتزله بهترین حافظ اندیشه‌ها و مبانی برحق تشیع و نیز راهی برای تعلیم و تربیت ایشان (مسلمانان) بود. مناظره‌های علمی آن حضرت^۲ با افراد بسیاری شگفتی هر دانشمند منصفی را علاوه بر آموزش دهی، به زیباشناختی بُعد فرهنگی نیز برمی‌انگیزد.

هنگامی که افراد از سیره امام جواد علیه السلام در این زمینه تعجب می‌کردند می‌فرمودند مگر نشنیده‌اید که پدرم علی بن موسی الرضا علیه السلام که درود خداوند بر او باد، همواره می‌فرمودند: «دانش‌های ما را فرا گیرید و به مردم یاد دهید؛ زیرا اگر مردم زیبایی سخن ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند».^۳

در سیره عملی امام جواد علیه السلام توجه به تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش تنها به این ابعاد منحصر نمی‌شد، بلکه حضرت با تشویق‌های پیاپی از شاگردان خویش و مورد تجلیل و تحسین قرار دادن مقام شامخ علمی‌شان با آن رتبه و درجه‌ای که خودشان دارا بودند، اعتراف می‌نمودند. از باب نمونه حضرت در نامه‌ای در ستایش «علی بن مهزیار» چنین می‌فرماید:

... از خداوند متعال همواره آرزومندم تو را از خطر هر نیرنگ بازی تحت کفایت و عنایت خود قرار دهد... خداوند تو را به بهشت مسرور گرداند و از تو خشنود باشد، به جهت خشنودی من از تو و من برای تو از پیشگاه الهی بخشش و عنایت آرزومندم... ای علی! خداوند پاداشت را نیکو گرداند و تو را در بهشت خود سکنی دهد و از خواری در دنیا و آخرت نگاه دارد و نیز تو را با ما محشور سازد. ای علی! بارها تو را در خصوص خیرخواهی، اطاعت، خدمت، احترام کردن و انجام دادن وظایف آموخده‌ام، لذا اگر بگویم شخصی همانند تو را- در بین یارانم- ندیده‌ام، هر آینه امید و باور دارم که

۱. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۵۵-۵۴.

۲. التوحید، ص ۱۱۰؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۹۵.

۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰.

به صداقت چنین سخنی گفته‌ام. بنابراین خداوند پاداش تورا سکونت در باغ‌های بهشتی قرار دهد و آگاه باش که جایگاهت و نیز خدماتی که گرما و سرما و شب و روز انجام داده‌ای بر من پوشیده نیست، لذا از خداوند مسئلت دارم به هنگام گردآمدن مردم در رستاخیز، تورا مورد رحمت ویژه قرار دهد تا شادمان شوی، زیرا خداوند شنونده دعاست.^۱

۵-۳-۲- قانون‌گرایی و پرهیز از قانون‌گریزی

از نظر عقلی، زندگی اجتماعی نیازمند قانون است و قانون وابسته به وجود کسی است که آن را وضع و اجرا کند. حال اگر بپذیریم که سیاست‌های موجود در حکومت نیاز ضروری بشر برای حاکم کردن قانون در جامعه است، «هدف حکومت»، بر «هدف قانون» انطباق می‌یابد و این سخن پذیرفتنی است که هدف حقوق، به تعبیری همان هدف دولت است.

امام جواد علیه السلام نیز «اجرای قانون خدا» را هدف حکومت اسلامی می‌داند و با شاهد گرفتن حق تعالی اعلام می‌کند که حاکم و سیاست‌مدار به انگیزه سلطه و ریاست نباید زمام امور را به دست گیرد؛ بلکه باید خود قانون‌گرا بوده و از قانون‌گریزی پرهیز نماید تا از این طریق، موازین الهی را برپا و شرع را پاس بدارد و هر چیزی را در جای خود نهد و حقوق افراد را به آنان برساند. زیرا قانون‌گرایی از ویژگی‌های نظام قانونی و پاسخ‌گواست و نظام اجتماعی مطلوب، نظامی است که دو اصل عدالت و تعاون در آن تجلی یابد. اصل تعاون، زمینه‌ساز هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است و اصل عدالت، تکاثر و افزون‌طلبی‌ها را مهار می‌کند.^۲

بنابراین یکی دیگر از اهداف و آرمان‌های عالی‌ه حکومت از دیدگاه جزءنگر به عنوان بخشی از چارچوب حاکم بر سیاست و حکومت در سیره امام جواد علیه السلام قانون‌گرایی و پرهیز از قانون‌گریزی است. همان عاملی که اجرای صحیح آن در عصر امام جواد علیه السلام به کم‌رنگ‌ترین حالت ممکن دیده می‌شد؛ زیرا در خصوص حاکم شدن این وضعیت از دیرباز بسیاری از مردم به دلیل اختلاف در رنگ،

۱. اعلام‌الهدایه، ج ۱۱، ص ۲۰۴-۲۰۱.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۹۶.

نژاد، زبان، قبیله، منطقه، ثروت، مقام و... دچار تبعیض بودند و قانون هیچ‌گاه به شکل یک سان در مورد آنان اجرا نگردیده بود.

این امر در حالی است که امام جواد علیه السلام با وجود عدم تشکیل حکومت و تمامی اشکالات و خرده‌هایی که بر سن کم ایشان می‌گرفتند، همه مردم را در مقابل قانون یک سان می‌دیدند و معتقد بودند هرکس، هر گروه یا هر صاحب منصبی که از قانون گریززند و جرم و خلافی را انجام دهد، باید بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌کاری سیاسی، اجتماعی وی را محاکمه نمود و جزای خلافش را به وی داد.^۱

هم‌چنین در سیره حضرت جواد علیه السلام اگر حقوق مردم و سیاست‌مداران مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد و هریک بردیگری اجحاف روا دارند، اختلاف پدید می‌آید، جور و ستم آشکار می‌گردد، فساد در دین راه می‌یابد، راه روشن سنت متروک می‌ماند، به هوا و هوس رفتار می‌شود و احکام تعطیل می‌شود، از این رو همواره می‌فرمودند:

من اطاع هوا، اعطی عدوه مناه؛

کسی که از هوای نفس خود، فرمان‌بری کند، به دشمن خود فرصت می‌دهد که به آرزوی دیرینه خود نائل گردد.^۲

پس یکی از غایات حکومت اسلامی در سیره امام جواد علیه السلام، تنظیم حقوق شهروندان و دولت‌مردان، به‌گونه‌ای است که زمینه تحقق احکام الهی را با اجرای صحیح قانون و به عبارتی قانون‌گرایی و پرهیز از قانون‌گریزی بگسترده و براین اساس با رعایت این حقوق، نه حکمی تعطیل گردد و نه فسادی در دین پدید آید و نه سنتی از سنن الهی بر زمین ماند. پس بدون تردید، بر اساس این سیره حکومتی که فقط به «همزیستی و بهزیستی» می‌اندیشند، از چنین دغدغه‌هایی فارغ هستند و در قبال «فساد و تحریف در دین و تعطیل احکام

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲. الفصول المهمه، ص ۲۵۶.

۳. سفینه البحار، ص ۷۲۷.

آن» احساس تکلیف نمی‌کنند و حقوق اجتماعی را بدون لحاظ دین و بقای آن می‌پذیرند.

بنابراین بر اساس سیره و اندیشه‌های امام جواد علیه السلام، قانون‌گذار واقعی دارای شرایط ذیل است:

الف) قانون‌گذار باید قبل از هر چیز یک انسان‌شناس کامل باشد و تمام اسرار وجودی، عواطف و خواسته‌های انسان و اصول حاکم بر روابط اجتماعی بشر را بداند.

ب) قانون‌گذار باید علم کافی داشته باشد، بستریجاد و پرورش قانون و راه‌های رسیدن به کمال نهایی انسان را به خوبی بداند و آثار قانون را در زندگی اجتماعی بشر به نیکی ارزیابی کند؛ زیرا وضع قانون در زمان حال بدون توجه به بنیادهای آن در گذشته و آثار آن در آینده کافی نیست.

ج) قانون‌گذار باید از صلاحیت اخلاقی بهره‌مند باشد، مرتکب خطا و اشتباه نشود، در عین مهربانی و دلسوزی قاطع و باراده باشد تا مصالح جامعه را فدای خواسته‌های خود نکند.

د) قانون‌گذار صالح در وضع قانون، منافع شخصی خود را لحاظ نمی‌کند؛ زیرا منافع شخصی در هر حال در اندیشه و انگیزه او اثر می‌گذارد. اگر همت کند از تأثیر آگاهانه آن اجتناب کند از آثار ناخودآگاه آن امکان ندارد مصون بماند.

ه) قانون باید عملی، شفاف و دارای ضمانت اجرا باشد؛ یعنی قانون‌گذار باید قانون را بر مبنای مصالح واقعی و نفس‌الامری وضع کند؛ زیرا بدون پشتوانه نمی‌تواند به حال جامعه مفید باشد.

۴. راهبردها و راهکارها؛ سیره امام جواد علیه السلام و راهبردها و راهکارهای بایسته

در سلوک سیاست‌مداران و حاکمان در جهت نیل به حکومت مطلوب

با مطالعه سیره امام جواد علیه السلام در باب سیاست و حکومت پیرامون چارچوب حاکم بر سیاست و حکومت، به زیبایی می‌توان در کنار ارکان و ویژگی‌ها، مختصات، قواعد، اهداف و آرمان‌ها به روش‌ها، راهبردها و راهکارهای

حضرت علیه السلام به حاکمان و سیاستمداران جهت احاطه بر عملکرد خویش در راستای دستیابی به حکومت مطلوب پی برد. امام جواد علیه السلام در سیره خویش با ارائه خط‌مشی‌ها و جهت حرکت و تدبیر مدیریت، سیاستمداران را تنها نمی‌گذارند، بلکه ایشان را در احاطه کامل بر اوضاع و احوال جامعه به منظور تصمیم‌گیری صحیح و پیمودن مسیری شفاف، جهت هدایت بدون خطایاری می‌رساند:

۱-۴- نگاه‌های آخرت‌مدارانه به سیاست

در ورای حساب کشی‌ها و رفتارهای مدبرانه سیاسی که امام جواد علیه السلام در جامعه در سیره سیاسی خویش معتقد به سود جستن حاکمان و سیاستمداران از آن در هدایت جامعه بود، در نظر گرفتن افقی متفاوت از عملکرد سیاسی یک حاکم در روش حکومت‌داری است. در سیره سیاسی امام جواد علیه السلام این افق در هیاهوی تحولات روزمره جامعه تصویر نمی‌شود؛ بلکه بازتابی است از این‌که سیاستمدار، افزون بر تدبیر منطقی امور دنیا باید نگاهی غایت‌مدارانه به آخرت و انعکاس عملکرد سیاسی خود در دار باقی اعمال دارد. به عبارت بهتر، درک رفتار سیاسی حاکم فقط در چارچوب مقتضیات سیاسی جامعه، کامل نیست و باید در تحلیل تصمیم‌گیری‌های وی، به انتخاب‌هایی که علایق ماورای طبیعی در آن‌ها نهفته است نیز توجه نماید. در سیره و اندیشه‌های امام جواد علیه السلام، بی‌گمان نیرنگ بازی و زورمداری از راهبردهای حاکم نیست که بتوان آن را خدایی یا انسانی دانست؛ از همین رو، امام از سیاستمداران می‌خواهد تا از پذیرش این شیوه‌ها سرباز زنند. به تعبیر دیگر، آنان در بینشی عمیق‌تر، آخرت را در پیوستگی با دنیا مطرح سازند. آخرتی که در اندیشه ایشان مطرح است، تداوم و بازتاب تحولاتی است که در دنیا شکل می‌گیرد. از این رو، پیوسته به حاکمان و سیاستمداران می‌فرمودند: «الدنيا سوق ربح فيها قوم و خسر آخرون»^۱.

۱. تحف العقول، ص ۵۷۴.

از نگاه این بینش و سیره، نمی‌توان علایق و منافع آخرتی را در عملکرد سیاسی دخالت نداد؛ به همین جهت در سیره امام جواد علیه السلام نیزنگ از آن جهت مردود است که بازتاب آن در آخرت، رسوایی و عذاب است. همان‌گونه که امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «لکل غادر لواء یعرف به یوم القیامه؛ روز قیامت برای هر نیزنگ بازی پرچمی است که با آن شناخته می‌شود»^۱.

۲-۴- پایبندی به پیمان

بسیاری از سیاست‌مداران برای رسیدن به حکومت و قدرت، به مردم وعده‌های دروغ می‌دهند و از این راه مردم را می‌فریبند و به قدرت می‌رسند. همان‌گونه که عباسیان با استفاده ابزاری از دین چنین وانمود می‌کردند که برای رفاه و آسایش مردم همه تلاش خود را می‌کنند و در این راه به مردم وعده‌های بسیاری دادند، اما پس از چندی آشکار شد که خلفای این خاندان درصدد تحقق هیچ‌یک از وعده‌های خود نیستند. در واقع عملکرد عباسیان نه تنها برای عامه مردم منفعتی نداشت، بلکه به تدریج بر میزان خراج و بیگاری آنان نسبت به دوره‌های پیشین افزود.

در سیره امام جواد علیه السلام نیز عهدمداری، راست‌گویی و راست‌کرداری به عنوان یکی از راهبردهای مؤثر و بایسته برای حاکمان و سیاست‌مداران است که ضمانت‌های لازم را برای تداوم میان جامعه پدید می‌آورد. بنابراین، فارغ از ماهیت طرف مخاصمه، باید به عهدها و قراردادهای پایبند ماند.

امام جواد علیه السلام در کلامی نافذ، اما به شکل تلویح و کنایه مبنی بر اجرایی نکردن قول‌ها و وعده‌های سیاست‌مداران عباسی پیش از رسیدن به حکومت اشاره دارد که «حتی مشرکان نیز در مناسبات و روابط اجتماعی خود، بروفای به عهد پایبند بودند»^۲. این تشبیه از آن جهت اهمیت دارد که مشرکان جاهلیت به‌گونه‌ای شگفت‌انگیز، هرآن‌چه را به‌تنهایی برای پاشاندن جامعه کفایت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۰.

می‌کرد، به صورت کامل در محیط خود گرد آورده بودند. فقری فلاکت‌بار، جهلی شعله‌خیز، سرزمینی انسان‌ستیز و جنایت‌هایی وحشت‌آور چون زنده به گور کردن دختران، فقط بخشی از واقعیت‌های دوران جاهلیت است؛ با این حال، آن چه به آنان اجتماع و ارتباط می‌بخشید، عهدمداری بود. وفای به عهد، واپسین خاکیز تداوم حیات اجتماعی مشرکان بوده است.

امام جواد علیه السلام با این تشبیه به بیان فلسفه عهدمداری برای سیاست‌مداران و حاکمان می‌پردازد؛ زیرا نادیده گرفتن این اصل اساسی در جامعه پیامدهای تلخی چون: پراکندگی، بی‌اعتمادی و بی‌هویتی را به دنبال خواهد داشت و در نهایت به سقوط و انحطاط حکومت‌ها، سیاست‌ها و تمدن‌ها منتهی خواهد گشت.

بدیهی است که بنا بر سیره و اندیشه‌های امام جواد علیه السلام، نادیده گرفتن عهد- به ویژه پیمان‌های الهی - سبب خشم پروردگار و محرومیت از برکت‌های الهی برای همگان به ویژه سیاست‌مداران و حاکمان خواهد شد.^۱

همان‌گونه که تاریخ گواه است بنی‌اسرائیل و اهل کتاب در اثر پیمان‌شکنی‌های پیاپی، خود را به زحمت افکندند و دچار نفرین و عذاب پروردگار گشتند. قرآن کریم نتیجه عهدشکنی یهود را این‌گونه بازگویی کند: «فبما نقضهم ميثاقهم لعناهم...؛ پس به سزای پیمان شکستنشان لعنتشان کردیم»^۲.

۳-۴- محوریت اخلاق در سیاست

مطالعه ادبیات سیاسی، گویای آن است که تحلیل و ارزیابی رابطه اخلاق با سیاست، در سه سطح انجام گرفته است:

الف) جدا بودن حوزه اخلاق از سیاست؛ شماری از دانشمندان دوره رنسانس، دیواری میان سیاست و اخلاق کشیده و معتقدند که هیچ‌گونه ترتب

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۳.

۲. سوره مائده، آیه ۱۳.

منطقی میان این دو برقرار نیست و هرکدام را حوزه‌ای جداگانه در کار است، دخالت هریک در حوزه دیگری نارواست. اگر رابطه محکمی را که میان مذهب و اخلاق برقرار است، در نظر بگیریم، جمله معروفی که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، (کار قیصر را به قیصر و کار مسیح را به مسیح باید وا گذاشت)، تفسیر خود را در چارچوب این دیدگاه، باز می‌یابد.

ب) اخلاق در خدمت سیاست؛ به گواهی تاریخ، رفتار سیاسی بسیاری از سیاست‌مداران بر محور استفاده ابزاری از اخلاق در مسیر دست‌یابی به اهداف سیاسی بوده است. برخی از متفکران، مانند ماکیاوول این رفتار را تئوریزه کرده و به ترسیم افقی دست زدند که در آن می‌توان از اخلاق برای دست‌یابی به هدف‌های سیاسی بهره جست؛ بی‌آن‌که التزامی اخلاقی را در اهداف سیاسی روا دانست.

ج) سیاست با محوریت اخلاق؛ این دیدگاه از آن جهت که به اندیشه جدایی حوزه‌های اخلاق و سیاست تن نمی‌دهد، از دیدگاه اول و از آن روی که در تنازع سیاست و اخلاق، اصالت را به اخلاق می‌بخشد، از دیدگاه دوم تمایز می‌یابد. با مطالعه سیره و اندیشه سیاسی امام جواد علیه السلام می‌توان دیدگاه سوم را به صورت شفاف در قالب مبنای فلسفی گفتارها و رفتارهای حضرت در این رابطه و حتی توصیه به سیاست‌مداران و حاکمان آن را مشاهده کرد.

به‌گونه‌ای که مأمون به لحاظ ایمان به دارا بودن محوریت اخلاق در سیاست در سیره امام جواد علیه السلام دیگر به سراغ سپردن مسئولیت و ولایت عهدی و یا پست دولتی به امام هرگز دست نزد، بلکه این بار از طریق اصرار بر ازدواج دخترش با امام جواد علیه السلام اقدام نمود. وی به خوبی می‌دانست که امام جواد علیه السلام هم‌چون پدر بزرگوارشان از نیات او آگاهی دارند.^۱ هرچند امام جواد علیه السلام در دستگاه مأمون مقامی نداشتند، اما به شیعیان خود اجازه می‌دادند تا در دستگاه حکومت عباسی کار کنند و این بدان جهت بود که از ایشان می‌خواهند برخلاف اهداف

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۸۹.

عباسی که رنگی از اخلاق در آن مشاهده نمی‌شود، در تمامی برنامه‌ها محوریت اخلاق در سیاست را داشته باشند.^۱

لذا آن چه اخلاق‌گرایی امام جواد علیه السلام را در سیاست تمایز می‌بخشد، این ویژگی است که رفتار و گفتار سیاسی او از دو سو، دل در گرو اخلاق داشت: از یکسو، اهدافی اخلاقی را پی می‌گرفت و از سوی دیگر، راه دستیابی به این اهداف را برزیرساخت‌های اخلاقی تحکیم می‌بخشید. به سخن دیگر، هم هدف‌ها و هم روش‌های دستیابی به آن‌ها، ماهیتی اخلاقی داشتند. همان‌گونه که از سیره، اندیشه و رفتارهای پیش‌گفته از امام جواد علیه السلام به دست آمد، او کرامت‌های اخلاقی را در عمل به نمایش می‌گذاشت و از وسیله‌های غیراخلاقی، حتی برای هدف‌های اخلاقی بهره نمی‌گرفت.

با گرایش به این آموزه در سیره امام جواد علیه السلام در هدایت جامعه حاکم و سیاست‌مدار نباید تصور نمایند که با سطحی‌نگری برای رسیدن به هدف‌های اخلاقی می‌توانند گاه مسیری غیراخلاقی را بپیمایند؛ زیرا دست یازیدن به وسیله‌های غیراخلاقی، به فضای سیاست جوی ضداخلاقی می‌دهد. در نتیجه، نه تنها به تحکیم اخلاق کمکی نمی‌شود، که این فرآیند حتی به اخلاق گریزی نیز در جامعه شتاب خواهد بخشید. به دیگر سخن، سیاست‌مداران و حاکمانی که در روش‌های سیاستی خویش، مصلحت تحکیم و تثبیت هدف‌های اخلاقی را گاه در دست زدن به عمل‌های ضداخلاقی می‌جویند، خود به مروجان اخلاق‌گریزی تبدیل خواهند شد. از همین جا می‌توان دریافت که چرا در سیره و اندیشه امام جواد علیه السلام، با آن‌که اخلاقی کردن فضای سیاست را به مثابه هدفی متعالی می‌نگریست دست‌یابی به این هدف را با ابزار سوءظن سیاسی صلاح نمی‌دانست.

۴-۴- توسعه زمینه‌های حق‌گرایی و خیرخواهی

امام جواد علیه السلام براساس مبانی توحیدی در اندیشه خود، اعتقاد داشت که

۱. معجم الرجال، ج ۱۹، ص ۱۸۱-۱۷۹.

حاکم اسلامی در راهبردهای سیاستی خویش باید همواره به دنبال اموری باشد که نه تنها خود، بلکه کل جامعه را به سوی هدف اصلی خلقت و آفرینش انسان هدایت نماید؛ زیرا سعادت و انسانیت انسان در گرو پیروی از واقعیات عالم هستی و همسوس شدن با نظام آفرینش است؛ نظامی که سنن و قوانین آن به طور یکسان بر همه جاری است و گذشت زمان در آن تغییری ایجاد نمی‌کند و تاریخ گذشتگان از نشانه‌ها و دلایل بارز آن است.

حضرت در این عرصه هم چون پدران خویش، به خوبی دریافته بود که سعادت انسان در گرو اطاعت از حقایق و دستوراتی است که در قالب شرایع حقیقی آسمانی نازل شده و کامل‌ترین آن‌ها در شریعت و دین اسلام تجسم یافته است. از این جهت، در سیره امام جواد علیه السلام گرایش به حق‌نگری و حفظ دستورات دینی، و از آن جمله خیرخواهی امت اسلامی و حتی اقلیت‌های دینی در روش سیاستی برای حاکمان از اولویت خاصی برخوردار بوده و مقدم بر همه چیز حتی تمایلات شخصی می‌باشد.

در اندیشه و سیره ایشان، سیاست‌مدار باید تمام فعالیت‌های سیاسی خویش را، زمینه‌ساز تحقق عینی این نوع گرایش‌ها بداند و اصولاً میزان معنی‌دار بودن فعالیت‌های وی به میزان گرایش‌های حق‌نگری و باطل‌زدایی برمی‌گردد. آموزه‌های آن بزرگوار در این زمینه برای همگان و به ویژه سیاست‌مداران و حاکمان نیز تأمل‌برانگیز است؛ زیرا در طول تاریخ نیز کم نبودند سیاست‌مدارانی که پیش از رسیدن به منصب سیاست، از حق‌گرایی و حق‌مداری و خیرخواهی انسان‌ها سخن می‌گفتند، اما وقتی که به قدرت می‌رسیدند، منافع شخصی و گروهی و مسلکی آنان با شعارهایشان رویاروی می‌شد، پس تأویل‌ها و توجیه‌ها، حق را به مسلخ می‌برد. همان‌گونه که جامعه عصر تقوی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و مردم از این وضعیت رنج می‌بردند.

تاریخ گواه است ایرانیان با روی کار آمدن خلفای بنی‌عباس چنین می‌پنداشتند که تسلط اعراب بر ایران خاتمه یافته است، اما خیلی زود

دریافتند که پایه اجتماعی حکومت آنان در زمان خلفای بنی امیه پی‌ریزی و مستحکم شده است. دستگاه خلافت عباسیان گسترش روزافزونی داشت و چنان تشریفاتی شد که در هیچ‌یک از ادوار تاریخی اسلام مانندی نداشت. البته بدیهی است که بار سنگین این هزینه‌ها بردوش کشاورزان، کارگران و دیگر طبقات محروم و کم‌درآمد جامعه بود. «میزان دریافت مالیات از شهرهای ایران در دوران خلفای عباسی و فشار بسیاری که از این راه بر طبقات مالیات‌ده- یعنی همان طبقات محروم- وارد می‌شد، بر نارضایتی آنان می‌افزود»^۱.

اما برخلاف در پیش گرفتن چنین سیاستی از سوی خاندان عباسی، امام جواد علیه السلام نیز هم چون پدرگرامی و اجداد مطهرشان در راه خدمت و حق‌گرایی و خیرخواهی نهایت تلاششان را در جامعه حق‌گریزان روز به کار می‌بستند. چنان‌که آمده است: علی بن مهزیار، وکیل و نماینده امام جواد علیه السلام می‌گوید:

در سال ۲۲۰ قمری، از نظر اقتصادی فشار زیادی به شیعیان وارد گردید و حکومت اموال بسیاری از آنان را به عنوان مالیات مصادره کرد. در آن سال نامه‌ای به امام جواد علیه السلام نوشتم و این مشکلات را بیان کردم. امام در جواب فرمودند: «چون سلطان به شما ستم کرده است و شیعیان تحت فشار قرار دارند، امسال من خمس را فقط در طلا و نقره‌ای که سال بر آن گذشته است، واجب کردم. دیگر وسایل زندگی مانند: حیوانات، ظروف، سود سالیانه، باغ‌ها و کالاهای خمس ندارد. این تخفیف از ناحیه من به شیعیان است تا فشار دستگاه حاکم آنان را مستأصل نکند»^۲.

از سویی دیگر، بی‌عدالتی‌ها و اندیشه متعصبانه برتری عرب بر عجم- که از سوی حکام بنی‌عباس بر ایرانیان اعمال می‌شد- بیش از پیش بر ناخشنودی آنان از بنی‌عباس که داعیه سیاست اسلامی را داشتند افزود و همین امر سبب شد که به تدریج قیام‌ها و شورش‌های متعددی در ولایات ایران به ویژه منطقه خراسان روی دهد. آیا در چنین وضعیتی با اعمال سیاست‌های غیراسلامی از

۱. محمّتن، نهضت صاحب‌الزنج، ص ۳۶.

۲. الاستبصار، ج ۴، ص ۶۰.

سوی سیاست مداران و حاکمان عباسی در روش های سیاستی شان، می توان انتظار حق گرایی، حق مداری و خیرخواهی را در میان امت اسلامی داشت؟

۴-۵- مشارکت مردم در شکل گیری و هدایت سیاسی جامعه

بهترین نظام ها و بزرگ ترین شخصیت ها در صورتی که به استبداد رأی روی آورند و از اصل مشاوره روی برگردانند، به طور قطع رو به نابودی خواهند نهاد و این حقیقتی است که آموزه های دینی بارها به آن اشاره و بلکه به آن تصریح کرده است: «هرکس استبداد رأی ورزد، نابود خواهد شد»،^۱ «براین اساس، اسلام به همگان سفارش می کند که اصل مشاوره را در زندگی خویش بکار گیرند و به آن عمل کنند: «من استقبال وجوه الآراء عرف مواقع الخطاء؛ کسی که از افکار و آرای دیگران استقبال کند، موارد اشتباه و خطا را می شناسد».^۲ بنابراین، یکی دیگر از راهبردها و راهکارهای ارائه شده در سیره امام جواد علیه السلام به سیاست مداران و حاکمان، پذیرش مشارکت مردم در شکل گیری و هدایت سیاسی جامعه است؛ زیرا از دیدگاه امام اجرای این اصل مساوی با عدم انحراف حاکم در طول دوران زمامداریش است. به عبارتی همراهی مردم با سیاست مدار و حاکم در فرامین و دستوراتی که صادر می کند، امکان کنترل و نظارت را میسر می سازد. این حوزه نیازمند ارتباط تنگاتنگ فکری و معنوی و محبت آمیز بین مردم و سیاست مداران است و اصولاً موفقیت و عدم موفقیت آنان به مقدار استحکام این نوع روش بستگی دارد. از این جهت اعمال این روش از سوی سیاست مدار و حاکم در سیره امام جواد علیه السلام، مردمی تر از دموکراسی های رایج در دنیا می باشد، زیرا با دل ها، افکار، احساسات، عقاید و نیازهای فکری مردم ارتباط دارد و سیاست مداران کاملاً در خدمت مردم هستند. در جنبه مادی، قدرت برای شخص سیاست مدار به عنوان یک طعمه و فرصت برای زراندوزی محسوب نمی گردد و اگر این ارتباط معنوی و هدایت الهی مورد غفلت و بی توجهی قرار

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱.

۲. همان، حکمت ۱۷۳.

گیرد اصلاً سیاست مدار، ولی شمرده نشده و ولایت نخواهد داشت. ولی خدا، ایجاد کننده زمینه لازم برای عبودیت الهی و نفی مظالم و گره‌های مادی و معنوی از زندگی مردم است و بین والی یا حاکم و مردم حقوقی متقابل است. پس در سیاست مکتبی مطرح در سیره و اندیشه امام جواد علیه السلام شایسته است، سیاست مدار و حاکمان ضمن اولویت دادن به فرمان حق از مشاوره با خبرگان و همچنین مشورت‌های مردمی نیز غافل نباشد. این اندیشه حکم می‌کند که باید از نظریات مردم در برقراری شایسته ترسیاست‌های حق، سود جست.

همان‌گونه که از دیدگاه امام جواد علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از شروع جنگ احد با یاران خود درباره چگونگی رویارویی با دشمن مشورت کرد. اکثر همراهان، رأی خود را بیان داشتند و معتقد بودند که اردوگاه، دامنه احد باشد و سرانجام هم مشاهده شد که این نظریه پایان رضایت بخشی نداشت. سپس بسیاری به این نتیجه رسیدند که در آینده رسول خدا صلی الله علیه و آله با کسی مشورت نخواهد فرمود؛ اما قرآن کریم به عمل به مشورت تأکید دارد، هرچند نتیجه آن در برخی از موارد سودمند نباشد. زیرا در مجموع منافع این عمل از زیان‌هایش بیش تر است و تأثیری که در پرورش فرد و اجتماع و ارتقای شخصیت آن‌ها دارد قابل تصور نیست.

در فرمایشی امام جواد علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرامون این مسأله فرمودند:

ما شقی عبد قط بمشوره ولا سعد باستغنا؛

هیچ کس هرگز بر اثر مشورت بدبخت و با استبداد رأی خوشبخت نشده است.^۱

ایشان نیز در کلامی مشابه و هم‌سو با کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

من عمل علی غیر علم افسد اکثر مما یصلح؛

هرکس ناآگاهانه عمل کند (خودرأی باشد و بی مشورت)، فساد او بیش تر از صلاح و اصلاح خواهد بود»^۱.

هم چنین هنگامی که از ایشان تفسیر آیه «و شاورهم فی الامر» را پرسیدند ایشان اظهار داشتند: «طلب خیر و بهترین تدبیر را کردن در مشورت است»^۲. پس توجه به سیره امام جواد علیه السلام در این خصوص، سیاست مدار و حاکم در جامعه اسلامی را به چهار اصل هدایت می‌کند:

۱. دوری از اعمال فشار و توسل به زور؛

۲. دوری از استبداد رأی توسط حاکم و کارگزار در جامعه؛

۳. محبت و مهرورزی به انسان‌ها؛

۴. حفظ اصل کرامت انسانی.

۶-۴- هدایت‌گری در عین قاطعیت با مخالفین

در چارچوب حاکم بر سیاست و حکومت در سیره امام جواد علیه السلام در بُعد راهبردها و راه‌کارها برای سیاست‌مدار و حاکم، رویارویی با مخالفین از یک ماهیت هدایت‌گرایانه برخوردار است وی (سیاست‌مدار) باید ضمن این‌که از یک روشن‌گری حقیقی برخوردار است و مسیرهای انحرافی را تشخیص می‌دهد، در عین حال اصل هدایت و ارشاد انسان‌ها را در سیاست‌های حکومتی خویش فراموش ننماید و هر حرکتی را برای مقابله با آن‌ها اتخاذ نماید، تنها به جهت رهایی آن‌ها از تاریکی‌ها و بدبختی‌های ناشی از انحرافات موجود باشد. محقق شدن این امر در حکومت مبتنی بر دو اصل گفت‌گو و مباحثه و احتجاج است. این مرحله از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مراحل مواجهه سیاست‌مداران با مخالفین و دشمنان است و تا زمانی که طرف مقابل دست به شمشیر نبرده و راه جنگ و ستیز را بر راه‌های مسالمت‌آمیز ترجیح نمی‌دهد، قائل به گفت‌گو، مذاکره و بعضاً مناظره با اوست.

همان‌گونه که امام جواد علیه السلام با وجود آن‌که هیچ‌گونه سمت و پُست حکومتی

۱. منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۲۸؛ مستنبط القطره، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲. سمرقندی عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۵.

نداشت، اما به عنوان رهبر الهی و در نهایت کم سن و سالی با بهره جستن از اصل هدایت‌گری در عین قاطعیت در تمامی مناظرات و مباحثاتی که از سوی حکومت ترتیب داده می‌شد، شرکت می‌نمود و در هریک از این جلسات مناظره پیروز و سربلند بیرون می‌آمدند.^۱

نکته حائز اهمیت در این زمینه این است که نوع برخوردهای امام جواد علیه السلام با مخالفین و پیروزی ایشان در تمامی مناظرات و مجالس بحث و گفتگو، بدون ورود ایشان در مغالطات جدلی یا بنا نهادن آن‌ها مبتنی بر روشی خشونت‌آمیز و غیراخلاقی بود؛ به گونه‌ای که در پایان هریک از این جلسات به لحاظ برخوردهای رأفت‌آمیز ایشان بسیاری از افراد لب به تصدیق و تحسین ایشان می‌گشودند و چه بسا به دین اسلام گرایش پیدا می‌کردند.^۲ رفتار امام جواد علیه السلام به واقع همان اصلی است که خداوند به موسی و هارون در رابطه با فرعون توصیه نمود: «فقلوا له قولا لینا لعله یتذکر او یخشی».^۳

۴-۷- تلاش برای هم‌دلی و وحدت جامعه

تلاش برای هم‌دلی و وحدت مردم، یکی دیگر از راهبردها و راه‌کارهای مهم در سیره امام جواد علیه السلام پیرامون حاکمان و سیاست‌مداران در سطح جامعه است. زیرا مردم، در جامعه‌ای که از وحدت برخوردار باشد، هم با خود و هم با نظام سیاسی حاکم بر کشور، احساس هم‌بستگی بیش‌تری می‌کنند و به موقع، در دفاع از مصالح و منافع عمومی، واکنش نشان می‌دهند و تهدیدها را دفع می‌کنند و در نتیجه از امنیت که حق طبیعی هر جامعه است، برخوردار می‌گردند.

تاریخ نشان داده است که قدرت دفاعی ملت، در برابر هرگونه تهدیدی، با وحدت آن‌ها رابطه‌ای نزدیک و تنگاتنگ دارد. نمونه عینی و تاریخی این

۱. شیخ طبرسی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، ج ۲، ص ۲۰۰؛ *تاریخ بیهقی*، ج ۲، ص ۴۷۲؛ *اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۷۷؛ *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۷۶-۷۵؛ بخاری، *صحیح بخاری*، ج ۹، ص ۱۵۶؛ *صحیح مسلم*، ج ۸، ص ۲۱۶.

۲. *بحار الانوار*، ج ۵۰، صص ۷۶-۷۵؛ *اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۷۷.

۳. سوره طه، آیه ۴۴.

واقعیت، جامعه اسلامی در صدر اسلام است که چون وحدت از آن جامعه رخت برپست، سایه شوم ناامنی بر آن جامعه گسترده شد و هیچ کس در درون آن جامعه، در امنیت نبود اما آن گاه که با دمیدن روح ایمان، وحدت به جامعه برگشت، نه تنها امنیت داخلی مسلمانان حفظ شد که امنیت مرزهای آنان نیز تأمین گشت. چنان که در سیره و اندیشه های امام جواد علیه السلام نیز با استعانت از کلام نبوی در باب اهمیت تلاش یک سیاست مدار و کارگزار جهت همدلی و وحدت چنین تبیین شده است:

بهترین حاکمان و فرمان روایان کسانی هستند که استعداد و سلیقه های گوناگون را زیر چتر مدیریت گرد آورند و بدترین مدیران کسانی هستند که مجموعه هم سو و هماهنگ را متفرق سازند.^۱

در سیره و دیدگاه امام جواد علیه السلام وجود اندیشه ها، گرایش ها و جریان های مختلف در جامعه امری طبیعی است و تصور وحدت در اندیشه ها و آرمان ها در همه قشرهای جامعه و همه لایه های اجتماع تصویری بس نادرست و غیر واقعی است. از این رو، در سیره حضرت نقطه اتصال جریان های موجود در جامعه، رهبر و پیشوا و سیاست مدار و حاکم اسلامی است و سیاست مدار به عنوان محوریت امور، برای رهانیدن جامعه از تفرقه باید راهبردهای وحدت آفرین را بجوید و در ضمن همراهی جریان ها، گروه ها و دارندگان اندیشه های مختلف در ضمن تأکید بر تأکید بر تکثر اندیشه های آن ها در هم سوئی آرمان های والا بکوشد.

نتیجه

سیاست و حکومت در سیره امام جواد علیه السلام در این نوشتار بررسی شد. یافته های مهم و اصلی این پژوهش، سبک و سیره امام جواد علیه السلام، با وجود عدم تشکیل حکومت و دست رسی نداشتن به مناصب و پست دولتی، سیاست و حکومت به معنای تأمین مصالح و تدبیر امور اجتماعی است. از این رو،

۱. نکات مؤثر در مدیریت کارآمد، ص ۱۸۰.

این مسأله نه قدرت است و نه ابزاری برای نیل به اهداف مادی گرایانه و نه وسیله‌ای جهت به بردگی کشیدن، حبس نمودن، ارباب، تهدید و توهین به شخصیت حقیقی و حقوقی مردم و ایجاد زحمات و صدمات غیرقابل جبران برای آنان، بلکه مدیریت در راستای سعادت و هدایت بشر به منظور ایجاد و استواری ارزش‌های انسانی و الهی است.

به واقع سیاست و حکومت در سیره امام جواد علیه السلام، سیاستی ایمانی در حکومت است که تاروپود آن را باورهای اسلامی تشکیل داده‌اند و در حقیقت سیاستی توحید بنیان در رأس امور حکومت است که از ایمان به خدای یگانه آغاز می‌شود و قطعاً لوازم و نتایج آن نیز با چنین نگاهی، به سایر بخش‌های بود و نمود می‌یابد. به تعبیر دیگر سیاست و حکومت در این سیره، مایه و هویتی بر بنیاد ایمان است و اصالت داشتن دین در اعماق آن نفوذ کرده است؛ چنان‌که اگر با کمی دقت به آن نگاه شود، این تدابیر حکیمانه در بُعد سیاست و حکومت همه انسان‌ها را در هر مکان و زمانی مخاطب خود قرار می‌دهد و افراد را به اقلیم جغرافیایی، نژاد و رنگ خاصی محدود نمی‌نماید و آفاق و گستره موجود در آن در عرصه عمل، به هیچ مرحله تاریخی ختم نمی‌شود، پس قطعاً دست‌آوردهای آن نیز در انحصار فرد یا اجتماع خاصی نبوده و نخواهد بود و همگان می‌توانند از ثمرات ارزشمند چنین آموزه‌های ناب و اصیلی بهره‌مند شوند، ضمن این‌که مبنای مهم چنین سیاستی باور به این نکته کلیدی و مؤثر است که انسان مهم‌ترین آفریده خداست و تمام فعالیت‌ها در عرصه کره خاکی باید برای سعادت و رفاه او صورت گیرد.

به یقین سیاست و حکومت در سیره امام جواد علیه السلام، سیاست متوازی در حکومت است که میان جنبه‌های معنوی و امور مادی تعادلی در خور توجه را برقرار می‌سازد و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط، مبالغه‌های نامعقول و ناحق و اموری از این دست، همه آن مسائلی است که در لایه‌های وجودی این امور مشاهده می‌شود؛ زیرا اتخاذ چنین سیاستی در این حکومت (سیره حکومتی

امام جواد) حیات خود را وامدار دین می‌داند و در نتیجه بقا و دوام خود را نیز به دوام و استمرار دین اسلام می‌داند.

بنابراین، حکومتی با چنین سیاستی توحیدی با چنین مصالح و زیربنایی ناگفته پیداست که نه محکوم به ناپایداری است و نه زوال و موقتی بودن در آن صدق نخواهد کرد، لذا از پویایی و ماندگاری قابل توجهی برخوردار است.

به حق چارچوب حاکم بر سیاست و حکومت در سیره امام جواد علیه السلام - هرچند ایشان حکومتی تشکیل ندادند و صاحب منصب و پستی نیز نبودند - بهترین گواه بر اثبات تمامی مطالب یاد شده است، زیرا حضرت با ارائه ارکان و ویژگی‌هایی در منظومه فکریشان برای سیاست‌مداران چون: معرفت خدا، صراحت و صداقت، انتقادپذیری و ساده زیستی، به واقع تمامی دولت‌مردان دنیا طلب، خودسر، دروغ‌گو و متحجر و از آن جمله سیاست‌مداران و حکام عباسی را به چالش می‌کشد و با سیره و سلوک توحیدی خویش به آنان اثبات می‌نماید که شما به هیچ دین یا مسلکی در حکومت‌داری‌تان پایبند نیستید و همه آنچه را که در حکومت خویش با اتخاذ سیاست‌های مزورانه به نام دین اسلام انجام می‌دهید، تنها بر اساس منافع سیاسی‌تان است و سیاست دینی شما نیز نوعی دیانت سیاسی است؛ به واقع نیز سیره امام جواد علیه السلام در باب سیاست و حکومت کاملاً مؤید غیراسلامی بودن حکومت ظالمانه عباسیان بود، زیرا سیاست‌های به‌کار گرفته شده در پایه‌های حکومت آنان (عباسیان) از مختصات و قواعدی برخوردار بود که به هیچ روی در عملکرد آنان (عباسیان) مشاهده نمی‌شد.

سیره امام جواد علیه السلام پیرامون چارچوب حاکم بر سیاست و حکومت، تنها به ارکان و ویژگی و مختصات و قواعد منحصر نمی‌شود، بلکه الگوی حاکم بر سیره ایشان در باب سیاست و حکومت از آن جا که متمایز با جهان بینی غیر اسلامی در تمامی سیاست‌هاست، لزوم اهداف و آرمان‌هایی که ازدونگاه کل‌نگر و جزءنگر برای مطلوبیت حکومت قوام یافته است را نیز برای انسجام فعل

سیاست و حکومت مطلوب و مدنظر در سیره خویش معرفی می‌نمایند، اهداف و آرمان‌هایی که اگر درست و به جا و اصولی اجرا و پیاده شوند، نویدبخش جامعه آرمانی است که خداوند متعال وعده تحقق آن را بر روی زمین به همگان داده است.^۱ جامعه‌ای که افراد در مسیر سعادت و کمال حقیقی خود گام می‌زنند و تلاش و کوشش می‌کنند و به عبارت دیگر، به هدف اصلی و نهایی که از تکون هر جامعه مطلوب با راهبردهای سیاست توحیدی است، نائل می‌آیند و به زیبایی روشن‌ترین بامداد زندگی آینده بشر را حس و لمس می‌کنند.

سیره و اندیشه‌های امام جواد علیه السلام پیرامون سیاست و حکومت برای تحقق چنین جامعه‌ای دولت‌مردان و سیاست‌مداران و حاکمان را تنها نمی‌گذارد، بلکه بال‌هایی از دانش تجربی را در فضای تفکر فلسفی نشأت گرفته از اسلام با عنوان راهبردها و راه‌کارها فراروی آنان قرار داده و می‌کوشد تا در عینیت بخشیدن جامعه آرمانی اسلامی آنان را یاری رساند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، تصحیح: علی شیری، نشر دارالاحیاء التراث العربی، بی جا، ۱۴۰۸ ق.
- ابن زکریا، ابوالحسین احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغه*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، نشر حلبی، بی جا، ۱۳۸۹ ق.
- ابن مالک اندلسی، جمال الدین محمد بن عبدالله، *الفیه ابن مالک فی النحو و الصرف*، نشر دارالکتب المصریه، بی جا، ۱۳۴۸ ق.
- ابن شعبه حرانی، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین، *تحف العقول عن آل الرسول*، نشر مکتب بصیرتی، قم، ۱۹۴۰ ق.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، *الامالی*، نشر مؤسسه اعلمی مطبوعات، بی جا، ۱۴۰۰ ق.
- _____، *عیون اخبار الرضا*، نشر صدرا، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- _____، *التوحید*، تصحیح: هاشم تهرانی، نشر مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۸ ق.
- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر، *تاریخ الیعقوبی*، نشر دارصادر، بی جا، بی تا.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق: محمد باقر محمودی، نشر اعلمی مطبوعات، بی جا، ۱۳۹۴ ق.
- بشیری، حسین، *جامعه شناسی سیاسی*، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- باریبه، موریس، *دین و سیاست در اندیشه مدرن*، ترجمه: امیر رضایی، نشر قصیده سرا، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- برسفورفاستر، مایکل، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه: جواد شیخ الاسلامی، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ ش.

- جعفری، محمدتقی، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، نشر دفتر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- جهان بزرگی، احمد، *اصول سیاست و حکومت*، نشر پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- جاسم، حسین، *تاریخ سیاسی غیبت دوازدهم*، ترجمه: سید محمدتقی آیت‌اللهی، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- حشمت زاده، محمدباقر، *مسائل اساسی علم سیاست*، نشر کانون اندیشه جوان، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- حسینی، علی‌اکبر، *تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام*، نشر مؤسسه چاپ، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، نشر دارالمعرفه، بی‌جا، بی‌تا.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد (مدینه السلام)*، نشر دارالکتب العلمیه، بی‌جا، بی‌تا.
- دوورژه، موریس، *اصول علم سیاست*، ترجمه: ابوالفضل قاضی، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، نشر سازمان لغت‌نامه دهخدا، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق و ضبط: محمدسیدکیلانی، نشر دارالمعرفه، بی‌جا، بی‌تا.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *اساس البلاغه*، تحقیق: عبدالرحیم محمود، نشر دارالمعرفه، بی‌جا، بی‌تا.
- سابایان، جرج، *تاریخ نظریات سیاسی*، ترجمه: بهاء‌الدین بازارگاد، نشر امیرکبیر با همکاری انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۴۹ ش.
- سبحانی، جعفر، *فروع ابدیت*، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.

- سمرقندی عیاشی، ابوالنضر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی، *تفسیر العیاشی*، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، نشر مکتبه المحلاتی، تهران، بی تا.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الشواهد ربوبیه*، اهتمام: جلال الدین آشتیانی، نشر مرکز دانشگاهی، تهران، بی تا.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، نشر مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- طقوش، محمدسهیل، *دولت عباسیان*، ترجمه: حجت الله جودکی، نشر فرهنگ، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، نشر دارالمعارف، بی جا، ۱۹۷۹ م.
- طبرسی، ابوعلی محمد بن فضل بن الحسین، *اعلام الوری باعلام الهدی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، نشر دارالمعرفه، بی جا، ۱۳۹۹ ق.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ایطالب، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، نشر مرتضوی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، نشر اسماعیلیان، تهران، بی تا.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- عنایت، حمید، *بنیاد فلسفه سیاسی غرب*، نشر زمستان، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم سیاست*، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- علی بابایی، غلامرضا، *فرهنگ علوم سیاسی*، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- فیرحی، داود، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت)، قم، ۱۳۸۳ ش.
- فراهیدی، ابوعبدالرحمن الخلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق: مهدی المخزومی، نشر مؤسسه دارالهجره، قم، ۱۴۰۵ ق.

- قشیری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج، *صحیح مسلم*، شرح: النوی، نشر دارالکتاب العربی، بی‌جا، ۱۴۰۷ ق.
- قمی، عباس بن محمد رضا، *منتهی الامال*، نشر جاویدان، تهران، بی‌تا.
- _____، *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، نشر فراهانی، تهران، بی‌تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- کوئین، آنتونی، *فلسفه اساسی*، ترجمه: مرتضی اسعدی، نشر الهدی، بی‌جا، ۱۳۷۵ ش.
- ممتحن، حسین علی، *نهضت صاحب الزنج*، نشر دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- منتظرالقائم، اصغر، *تاریخ امامت*، نشر معارف، قم، ۱۳۸۴ ش.
- متقی هندی، علاءالدین بن حسام‌الدین، *کنز العمال فی الاحادیث الاقوال و الافعال*، نشر مؤسسه رساله، بی‌جا، ۱۴۰۹ ق.
- محمدی ری شهری، محمد مهدی، *میزان الحکمه*، ترجمه: حمیدرضا سیفی، نشر دارالحدیث، قم، ۱۳۷۷ ش.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، نشر حیاة الرضا، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، نشر داراندلس، بی‌جا، بی‌تا.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- مقزم، سید عبدالرزاق، *نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام*، ترجمه: دکتر پرویز لولور، نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰ ش.
- نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، نشر مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- ناصری داودی، عبدالمجید، *تشیع در خراسان در عهد تیموریان*، نشر آستان

قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۸ ش.
نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن العباس، *الرجال النجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)*، نشر مکتبه الداوری، قم، ۱۳۹۷ ق.
ولوی، علی محمد، *تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی*، نشر بعثت، تهران، ۱۳۶۷ ش.
همیلتون، ملکم، *جامعه شناسی دین*، ترجمه: محسن ثلاثی، نشر مؤسسه فرهنگی تبیان، تهران، ۱۳۸۱ ش.

رفتارشناسی امام جواد علیه السلام با موالی و بردگان

هادی وکیلی^۱

لیلا نیک‌آیین^۲

چکیده

رسم برده‌داری با سابقه‌ای دیرین، در شبه‌جزیره، در عصر جاهلی امری متداول بود. برخورد اسلام با پدیده اجتماعی بردگی، مبارزه با این سنت غلط از طریق دادن راه‌کارهایی برای حذف تدریجی آن بود. با افزایش تعداد اسرا در پی سیاست فتوحات توسط خلفا، برده‌داری رشد کرد و سران مسلمانان، برخوردهای متفاوتی با این موضوع از خود نشان دادند. در این میان، امام جواد علیه السلام در عصر خلفای عباسی، درصدد برآمدند تا با راه‌کارهای نظری و عملی خویش، در جهت ارتقاء جایگاه گروه بردگان و موالی در جامعه تلاش نمایند.

این نوشتار، بر آن است تا نشان دهد که آن حضرت، چه دیدگاهی نسبت به مسأله بردگی و بردگان داشته‌اند و راه‌کارهای عملی و نظری ایشان در این باره چه بوده است. این‌کار به روش تاریخی، با اسلوب توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

واژگان کلیدی: اسلام، امام جواد علیه السلام، بردگان، سیره نظری، سیره عملی.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. کارشناس ارشد تاریخ تشیع، دانشگاه فردوسی مشهد.

مقدمه

دین اسلام هنگامی ظهور کرد که پدیده برده‌داری با سابقه طولانی در میان ملل مختلف جهان رایج بود. در این زمینه، اسلام با اقدامات حکیمانه و عادلانه خود، به مبارزه با سنت غلط برده‌داری برخاست. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، در دوره خلفای سه‌گانه، با افزایش فتوحات، تعداد اسیران و در نتیجه بردگان در جامعه اسلامی زیاد شد؛ سیاستی که در عصر خلفای اموی و عباسی نیز ادامه یافت. در این میان امام جواد علیه السلام، در دوره عباسی و هم‌زمان با حکومت مأمون و معتصم قرار گرفتند که در این دوره شاهد افزایش تعداد بردگان هستیم. در این وضعیت، آن حضرت به عنوان جانشین و احیاگر سنت نبوی، به قشر محروم بردگان و موالی توجه خاص خود داشتند. این نوشتار، رابطه امام جواد علیه السلام و بردگان را بررسی خواهد کرد.

بردگی در اسلام

برده به شخصی اطلاق می‌شد که به عللی آزادی خود را از دست می‌داد و از برخی مزایای فردی و اجتماعی خود محروم می‌گشت و به دنبال، آن تابع اراده فرد دیگری قرار می‌گرفت.^۱ لفظ رایج برده در زبان عربی برای جنس مذکر، «عبد» است و برای برده‌زن لفظ «امه» به‌کار می‌رود.^۲ برده‌داری سابقه طولانی در میان ملل و اقوام کشورهای جهان باستان داشت. بردگی در شبه جزیره نیز قبل از ظهور اسلام امری متداول به شمار می‌آمد و سیستم اقتصادی حاکم بر شبه جزیره، مبتنی بر برده‌داری بود.^۳ با وجود این اسلام از همان ابتدا، به مقابله با بی‌عدالتی و تبعیض‌نژادی موجود در جامعه نسبت به این گروه پرداخت و همه افراد را برابر خواند؛ ولی با توجه به استحکام ریشه‌های بردگی در جامعه، پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌توانستند به مبارزه فوری با بردگی اقدام کنند.^۴ لذا اسلام در کنار

۱. ایرجی، بردگی در اسلام، ص ۱-۲.

۲. همان.

۳. ابوزیدآبادی، بردگان از جاهلیت تا اسلام، ص ۱۱۴-۱۱۰.

۴. قربانی، اسلام و حقوق بشر، ص ۲۰۹-۲۰۷.

سایر فعالیت‌های فکری و فرهنگی، اقدامات عملی وسیعی در جهت ریشه‌کن کردن تدریجی نظام برده‌داری انجام داد و مانع به بردگی گرفتن افراد آزاد به سبب فقر، بدهکاری، ربوده شدن، قمار و عوامل متعدد دیگر شد؛ ولی بردگی را به اسارت در جنگ و تولد کنیززادگان محدود نمود.^۱

پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از آغاز رسالت، با نظام اجتماعی برده‌داری در جامعه عرب مخالفت کردند و با اقداماتی نظیر ازدواج با کنیزان^۲ و آزادی بردگان، دنبال تغییر افکار و دید جامعه اسلامی نسبت به این گروه بودند.^۳ پس از رحلت آن حضرت، با پی‌ریزی سیاست فتوحات توسط خلفا، اسیران فراوانی وارد جامعه اسلامی شدند و زمانی نگذشت که تعصبات جاهلی دوباره در جامعه رواج یافت. در میان سه خلیفه اول، ابوبکر به سنت‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) وفادارتر از دیگران بود،^۴ اما خلیفه دوم^۵ و سوم،^۶ با اقدامات خود بار دیگر تفکر جاهلی قوم‌گرایی و هم‌چنین برتری جویی‌های عرب بر غیرعرب را زنده نمودند.

با روی کار آمدن بنی‌امیه، به واسطه فتوحات، اسرا و موالی (بردگان آزاد شده) زیادی وارد سرزمین‌های اسلامی گردیدند که به واسطه تحقیر و آزار این گروه به وسیله امویان، آنان با نهضت‌های ضد خلافت اموی همراه شدند و سرانجام نیز به عمر این حکومت پایان دادند.

با روی کار آمدن عباسیان، جایگاه گروهی از بردگان در جامعه بهتر شد، ولی تعدادی دیگر از این قشر هم‌چنان در اوضاع نامساعدی به سر می‌بردند که این امر در ادامه، به اعتراض و شرکت آنان در قیام‌هایی مانند قیام زنگیان انجامید.^۷ امامان اول تا هشتم در مدت روی کار آمدن حکومت‌های اموی و عباسی، همواره

۱. بردگان از جاهلیت تا اسلام، ص ۱۳۰-۱۲۹.

۲. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ۱۶۹.

۳. واقدی، المغازی، ج ۴۱۱-۴۱۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۳۸۵.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۷-۱۳۶.

۵. همان، ص ۱۵۳؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۳۹-۱۱۳.

۶. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۲۳.

۷. ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۲۱۱-۲۰۵.

به قشر محروم بردگان توجه می نمودند و از آنان حمایت می کردند. این گروه نیز با پی بردن به جایگاه امامان و به حق بودن آنان در موقعیت های مختلف، از آن بزرگواران حمایت می نمودند.

امام جواد علیه السلام و بردگان

بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امامان معصوم به عنوان جانشینان برحق آن حضرت، در جهت احیای سیره نبوی و اجرا نمودن اسلام ناب در جامعه تلاش نمودند. در دوره خلفای سه گانه و در سلسله ملوکیتی بنی امیه و بنی عباسی، موانع فراوانی برای پیشبرد مقاصد انسانی و الهی امامان وجود داشت، اما آن بزرگواران، با راه کارهای نظری و عملی خود، در جهت حذف تدریجی بردگی و بهبود وضعیت این گروه در جامعه اسلامی گام برداشتند.

امام جواد علیه السلام پس از شهادت امام رضا علیه السلام در هشت سالگی به امامت رسیدند. دوره امامت آن حضرت هم زمان با دو خلیفه عباسی (مأمون و معتصم) بود. آن حضرت در این دوره، به دلیل نظارت شدید حکومت بر امام، نمی توانستند اقدامی اساسی در جهت بهتر شدن وضعیت گروه بردگان انجام دهند. با وجود این، برخی از فعالیت های امام در جهت رسیدن به این هدف ارزشمند صورت می گرفت. این فعالیت ها، از دو جنبه بررسی می شود:

الف) سیره نظری

امام جواد علیه السلام همواره با پندها و موعظه های خویش، سعی در ارشاد مردم داشتند. یکی از زمینه هایی که امام در سخنان خود همواره بر آن تأکید می نمودند، بیان این مسأله بود که انسان ها بر حسب نژادشان، برد دیگری برتری ندارند و تفاوتی از حیث نژاد انسانی، میان افراد جامعه از جمله یک برده و مولایش نیست؛ از جمله:

۱. «الشَّرِيفُ كُلُّ الشَّرِيفِ مَنْ شَرَفَهُ عَمَلُهُ؛ با شرافت تراز همه شریف ها، کسی

است که شرفش به واسطه عمل او باشد.» امام شرافت و برتری افراد را به واسطه اعمال آنان می‌دانند، نه به سبب نژاد و نسبی که به آن فخر بفروشند.^۱

۳. «أَسْأَلُهُ عَنِ الْمَمْلُوكِ يَحْضُرُهُ الْمَوْتُ فَيَعْتَقُهُ الْمَوْلَى فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَيَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حُرًّا فَهَلْ لِمَوْلَاهُ فِي ذَلِكَ أَجْرٌ أَوْ يَتْرُكُهُ فَيَكُونُ لَهُ أَجْرُهُ إِذَا مَاتَ وَهُوَ مَمْلُوكٌ فَكَتَبَ إِلَيْهِ يَتْرُكُ الْعَبْدَ مَمْلُوكًا فِي حَالِ مَوْتِهِ فَهُوَ أَجْرٌ لِمَوْلَاهُ وَهَذَا عَثَقَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ لَيْسَ بِنَافِعٍ لَهُ».

آن حضرت در پاسخ این سؤال که اگر برده‌ای رو به مرگ را آزاد کنند یا وی را در همان حال بردگی رها نمایند تا بمیرد، فرمودند: «آزادی در حال مرگ برای او سودی ندارد».^۲ به نظر می‌رسد امام با این سخن، تذکر داده‌اند که زودتر از این زمان و هنگام حیات بردگان به فکر آزادی این گروه باشید.

۳. «الناس اخوان، مردم برادر یک دیگرند».^۳ می‌توان گفت امام با برادر خواندن افراد، هرگونه برتری نژادی و اجتماعی آنان را رد می‌کنند.

ب) سیره عملی

امام جواد علیه السلام با وجود آن‌که از نظر نسب و جایگاه اجتماعی، داماد خلیفه بودند و در مرتبه والایی قرار داشتند و بر حسب ظاهر، ایشان را از طبقات بالای جامعه می‌دانستند، همواره به فکر طبقات پایین بودند و با آن‌ها نشست و برخاست می‌کردند.^۴ بردگان و موالی، یکی از این طبقات بودند که امام با فعالیت‌های مختلف خود، برای بهبود وضعیت آن‌ها در جامعه تلاش می‌کردند.

برخی از تلاش‌های ایشان عبارت بودند از:

۱. بالا بردن موقعیت بردگان

امام جواد علیه السلام با اقداماتی، موجبات بالا رفتن موقعیت بردگان را در جامعه

۱. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۸۶۳؛ شبلینجی، نورالابصار، ص ۳۳۲.

۲. کلینی، گزیده کافی، ج ۵، ص ۳۳۴.

۳. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۸۶۳.

۴. صلواتی، زندگانی و دوره امام محمد تقی علیه السلام، ص ۴۷۱.

فراهم کردند. و همیشه به این قشر توجه داشتند. فردی به محضر امام آمد و آن حضرت از خدمت کاران خواست که برای وی غذا بیاورند و پس از آوردن غذا، آن حضرت از میهمان خواستند تا در کنار او غذا بخورند.^۱ هم چنین امام، کنیزی را که به شدت دچار درد پا بود و پزشکان از درمان وی عاجز بودند، به حضور پذیرفتند و با قرار دادن دست خویش بر محل درد، مرض وی را درمان کردند.^۲ این گونه اقدامات، به تغییر دید و توجه مردم نسبت به گروه بردگان می انجامید.

۲. ایجاد احساس امنیت برای بردگان

امام جواد (علیه السلام) با کمال تواضع، با بردگان در جامعه برخورد می نمودند و این گروه از حضور در نزد ایشان احساس آرامش و امنیت می کردند؛ آرامشی که موجب می شد آن ها داوطلبانه به حضور آن حضرت برسند و خواهان خدمت به ایشان باشند. شخصی از ارادتمندان امام، غلامی نزد خویش داشت که وی علاقه زیادی به حضور و خدمت گزاری در نزد آن بزرگوار نشان می داد. وی از ارباب خویش درخواست کرد که او را برای خدمت به ایشان معرفی کند. هنگامی که ارباب با وی به حضور امام رسیدند، ایشان بدون بیان مطلبی، خطاب به غلام خود فرمودند تا وی را جزء هم کاران خود قرار دهد.^۳ هم چنین زمانی که خدمت کار امام رضا (علیه السلام) پس از مدتی به حضور آن حضرت رسید، از مشاهده هیبت ایشان ترسی در وجودش پیدا شد، به گونه ای که مسیر رفتن به نزد ایشان را فراموش کرد. امام با مشاهده این وضعیت، مسیر آمدن را به وی نشان دادند. وی به محضر ایشان رسید و با گرفتن دست حضرت، به آرامش رسید.^۴ این مسأله به خوبی نشان می دهد که بردگان، امامان را تکیه گاه محکمی می دانستند که در محضر این بزرگواران به آسایش می رسیدند.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸۸؛ راوندی، الخرائج الجرج، ج ۱، ص ۳۸۹.

۲. همان، ص ۳۷۶؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۴۶-۴۷.

۳. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۹۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۴۲-۴۱.

۴. همان، ص ۱۰۶.

۳. تعلیم و تربیت بردگان

امام در دوران امامت خویش، با وجود محدودیت‌های تحمیلی دستگاه حکومت برایشان، در کنار نشر و تبلیغ مکتب تشیع، با شیوه‌های گوناگون، به مسأله تربیت شاگردان نیز توجه ویژه‌ای داشتند. گروهی از شاگردان، بردگان بودند که امام نقش مهمی در بالندگی علمی و معنوی این گروه داشتند؛ برخی از این شاگردان عبارت بودند از:

- ۱-۳- ایوب بن نوح بن دراج نخعی،^۱ مولی نخع؛^۲
 - ۲-۳- ابراهیم بن شیبیه اصبهانی از وابستگان بنی اسد؛^۳
 - ۳-۳- احمد بن محمد بن بندار قمی، مولای ربیع اقرع؛^۴
 - ۴-۳- صفوان بن یحیی بیاع سابری، مولای بجلیه؛^۵
 - ۵-۳- حسن بن راشد بن علی بغدادی، مولای آل مهلب؛^۶
 - ۶-۳- ابوطالب عبدالله بن صلت قمی از بستگان ربیع؛^۷
 - ۷-۳- بندار، مولای ادريس؛^۸
 - ۸-۳- احمد بن محمد بن عمرو بن ابی نصرزید کوفی، مولای سکون؛^۹
 - ۹-۳- موسی بن عمر بن بزيع کوفی از غلامان منصور؛^{۱۰}
 - ۱۰-۳- محمد بن سنان زاهری، مولای عمرو بن حمق خزاعی.^{۱۱}
- همان‌طور که گذشت، امام جواد علیه السلام به مسأله تعلیم و تربیت غلامان

۱. رجال نجاشی، ص ۱۰۲.

۲. رجال طوسی، ص ۳۷۳.

۳. همان.

۴. همان.

۵. رجال برقی، ص ۵۵.

۶. رجال طوسی، ص ۳۷۵.

۷. همان، ص ۳۷۶.

۸. رجال برقی، ص ۵۷.

۹. رجال طوسی، ص ۳۷۳.

۱۰. همان، ص ۳۷۸.

۱۱. رجال برقی، ص ۵۷.

و موالی خود اهمیت می دادند؛ به گونه ای که زمینه رشد علمی و دینی آنان را فراهم می کردند. به گفته راوندی، یکی از کنیزان امام جواد علیه السلام گوسفندی داشت که آن را گم کرده بود. وی ابتدا به همسایه های خود شک نمود و تعدادی از آنان را گرفت و به خدمت آن حضرت آورد. ایشان با دیدن این صحنه فرمودند: «آنان را رها کنید که کاری انجام نداده اند! گوسفند شما در فلان خانه است». هنگامی که وی به آن خانه رفت، صاحب خانه را گرفت و به حضور امام آورد. امام دزدی وی را رد کردند و از تهمت زدن بدون آگاهی کنیز خود ناراحت شدند و به وی فرمودند: «شما به او ظلم کردید؛ زیرا گوسفند، خود وارد خانه او شده بود». ^۱ هم چنین غلام امام با ایشان در خارج از منزل مشغول خوردن غذا بود. غلام پس از اتمام غذا، خواست نان ها و خوراکی های باقی مانده را جمع کند که آن حضرت به وی فرمودند: «هر زمان در بیابان غذایی خوردید، آن چه را باقی ماند، جمع نکنید اگرچه یک ران گوسفند باشد». ^۲

امام جواد علیه السلام گاه برای هدایت بردگان و غلامان خود به مسیر درست، با نشان دادن کرامتی، آنان را از شک درمی آوردند؛ برای مثال، وقتی متوجه شدند یکی از خدمت کاران در اعتقادات خود به امامت آن حضرت دچار تردید شده، در حالی که وی در حال نگاه کردن به امام بود، ناگهان مشاهده کرد، بدن آن بزرگوار به گونه ای غیرعادی بزرگ شد و تمام فضای اتاق را فراگرفت و رنگ چهره ایشان دگرگون گردید. پس از گذشت اندک زمانی، از پیکر ایشان کاسته شد و چهره ایشان به همان رنگ ابتدای خود بازگشت. غلام با دیدن این کرامت، بی اختیار به سجده افتاد. ^۳

رفتار متقابل بردگان

همان گونه که امام جواد علیه السلام به حمایت از غلامان و موالی می پرداختند،

۱. راوندی، *الخرائج والجرائج*، ج ۱، ص ۳۷۶؛ *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۳۸۹؛ همان، ج ۵۰، ص ۸۸.

۳. ابن شهر آشوب، *مناقب*، ج ۴، ص ۳۸۷؛ *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۵۵.

آن‌ها نیز سعی می‌نمودند به‌گونه‌ای از اقدامات آن حضرت قدردانی نمایند و عشق و ارادت خود را به ایشان ثابت کنند. برای مثال، میمون غلام محمد بن حسن ابی‌خالد، هنگام مرگ وصیت کرد تا همه اموال و آن‌چه را که متعلق به اوست، بفروشند و به حضور آن بزرگوار بفرستند.^۱ به نظر می‌رسد غلامان و موالی امام، با حضور در کنار آن حضرت و حمایت خویش از ایشان، دنبال جبران گوشه‌ای از اقدامات و پشتیبانی‌های امام از این قشر محروم بودند.

نتیجه

پدیده اجتماعی برده‌داری با سابقه‌ای طولانی، در نقاط مختلف جهان متداول بود و مقارن با ظهور اسلام در شبه جزیره نیز وجود داشت. اسلام تحولی اساسی در وضعیت گروه بردگان ایجاد نمود و با راه‌کارهای مؤثر، زمینه حذف تدریجی برده‌داری را در جامعه فراهم ساخت. در این میان با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و در دوره خلفا، بردگان و موالی از حقوق خود تا حدودی محروم گردیدند؛ محرومیت و ظلمی که در دوره بنی‌امیه به اوج خود رسید و موالی بیش‌ترین ضربه را از نظر اجتماعی متحمل گردیدند؛ لذا در جنبش‌های ضد اموی وارد شدند که این امر، تأثیر زیادی در زوال سلسله مذکور و روی کار آمدن عباسیان داشت. در دوره خلافت عباسی و امامت امام جواد علیه السلام، آن حضرت با وجود موقعیت خود به عنوان داماد خلیفه، به دلیل تحت نظر بودن از سوی حکومت، نمی‌توانستند اقدامی اساسی برای گروه بردگان انجام دهند؛ اما در حد امکان، با اقداماتی که در جهت اجرا نمودن اسلام ناب و زنده کردن سیره نبوی صورت می‌گرفت، سعی در اصلاح، تعلیم و تربیت و آزادسازی گروه بردگان نمودند. در مقابل نیز تعدادی از آن گروه، با مشاهده اقدامات ایشان، به برحق بودن راه و هدفشان پی بردند و گرایش شیعی یافتند و در هر موقعیتی در کنار امامان خود می‌ماندند. چنان‌که برخی از بردگان، با صرف دارایی خود در راه ایشان، از تلاش‌های این بزرگوار قدردانی می‌کردند.

۱. بروجردی، *الجامع لأحادیث*، ج ۲۴، ص ۳۸۰.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ج ۴ و ۶، ۱۳۸۵ ش.
- ابن شهر آشوب، *المناقب آل ابی طالب*، قم، علامه، ج ۴، ۱۳۷۹ ش.
- ابن عبدربه، ابی عمراحمد بن محمد، *عقد الفرید*، تصحیح محمد امین، چاپ دوم، ج ۳، قاهره، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۲ ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، مصحح احمد فارس صاحب الجوائب، ج ۱۵، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- ابوزیدآبادی، عبدالرضا، «بردگان از جاهلیت تا اسلام»، *تاریخ درآیینہ پژوهش*، شماره دوازده، ص ۱۰۹-۱۴۹. ۱۳۸۵ ش.
- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح، *کشف الغمہ فی معرفہ الائمه*، قم، رضی، ج ۱ و ۲، ۱۴۲۱ ق.
- البعلبکی، روحی، *فہرنگ عربی و فارسی*، ترجمہ محمد مقدس، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷ ش.
- ایرجی، محمدصادق، *بروگی در اسلام*، با مقدمه علامه طباطبایی، تهران، کتاب فروشی محمدی.
- برقی، احمد بن محمد، *رجال برقی*، مصحح حسن مصطفوی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
- بروجردی، حسین، *جامع احادیث الشیعہ*، ج ۲۴، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۶۸ ش.
- جوہد، جمال، *اوضاع اجتماعی و اقتصادی موالی در صدر اسلام*، مترجم مصطفی جبازی و مسلم زمانی، تهران، نشرنی، ۱۳۸۲ ش.
- حسینی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۵، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ م.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامہ*، زیر نظر دکتر محمد معین و سید جعفر شهیدی،

- تهران، انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۲ ش.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
- راوندی، قطب الدین، *الخرائج والجرائح*، ج ۱ - ۳، چاپ اول، قم، مدرسة الإمام المهدي، ۱۴۰۹ ق.
- زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلامی*، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲ ش.
- شبلنجی، مؤمن بن حسن، *نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار*، قم، رضی.
- شعرانی، ابوالحسن، *تبصرة المتعلمین فی احکام الدین*، چاپ پنجم، ج ۲، تهران: منشورات اسلامیة، ۱۴۱۹ ق.
- صلواتی، فضل الله، *تحلیلی از زندگانی و دوران امام محمد تقی علیه السلام*، چاپ اول، اصفهان، خرد، ۱۳۶۴ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۳ و ۵ و ۸، بیروت، دارالتراث، ۱۳۷۸ ش.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *رجال طوسی*، مصحح جواد قیومی، چاپ سوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- قربانی، زین العابدین، *اسلام و حقوق بشر*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *گزیده کافی*، ترجمه محمد باقر بهبودی، ج ۵، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، چاپ دوم، ج ۵۰، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
- مستوفی، حمد الله، *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر،

١٣٦٤ ش.

مسعودی، ابوالحسن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، چاپ دوم، ج ٢ و ٤، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجرة، ١٤٠٩ ق.

- _____، *اثبات الوصية للإمام علی بن أبی طالب*، چاپ دوم، قم: انصاریان، ١٤٢٦ م.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید، ١٤١٣ ق.

ممتحن، حسین علی، *نهضت شعوبیه*، چاپ دوم، بی جا، باورداران، ١٣٦٨ ش.

نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی* (فهرست أسماء مصنفی الشیعه)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین، ١٣٦٥ ش.

یعقوبی، احمد بن یعقوب ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ج ٢، بیروت: دارصادر.
واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، بیروت، مؤسسه علمی، ج ١ و ٢، ١٤٠٩ م.

تحلیلی بر سیره اقتصادی امام جواد علیه السلام

بهمن زینلی^۱

مهناز امیری^۲

چکیده

سیره اقتصادی امام جواد علیه السلام، تجسم عینی احکام، آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و فعالیت‌های اقتصادی آن حضرت براساس یک برنامه کامل اقتصادی است. امام جواد علیه السلام با دریافت اموال از طریق خمس، درآمد ناشی از موقوفات، هدایا و تجارت، کسب کار و توزیع مناسب اموال دریافتی به وسیله وکلا، نقش مهمی در بهبود وضعیت اقتصادی شیعیان، داشتند مخصوصاً آنانی که از ناحیه دستگاه حکومت زیر فشار اقتصادی قرار گرفته بودند. این نوشتار، با استناد به منابع اصلی و به روش تحلیلی - توصیفی، با تحلیل اوضاع اقتصادی حاکم بر جامعه دوران امام جواد علیه السلام، اقدامات اقتصادی آن حضرت در جهت سلسله دستورها و تکالیف اقتصادی و عبادی اسلام و اداره جامعه تشیع را مطالعه و بررسی می‌کند. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین این اقدامات، در دو فرایند تأمین منابع مالی و توزیع آن قابل بررسی و تحقیق باشد.

واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، منابع مالی، اقتصادی، خمس.

مقدمه

اسلام، ایمان، احسان، تقوا و مفاهیمی دیگر از این دست، از ارزش‌هایی است که در آیات و روایات تبیین گردیده و مردم بدان فراخوانده شده‌اند. اما تنها

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان bahman.zeinali@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد نهج البلاغه دانشگاه اصفهان amirimh1361@gmail.com

بدین مفاهیم بسنده نشده است. در کنار قرآن و معانی با عظمت آن، الگوهایی هم معرفی شده‌اند که ترجمان و تجسم آن معانی هستند؛ زیرا انسان علاوه بر این‌که به این ارزش‌ها عمل می‌کند، نیازمند کسانی است که به این مفاهیم عمل کنند و آن را گسترش دهند و برای جامعه اسلامی تفسیر و تأویل کنند. بشر برای خودسازی و تربیت فردی خویش، به انواع الگوها نیاز دارد؛ لذا باید الگوهای کاملی برای او معرفی شود و اگر الگویی نیابد، سراغ اسطوره می‌رود، اسطوره می‌سازد و آن را غایت خویش می‌پندارد. معرفی سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از ایشان اهل بیت علیهم السلام به عنوان اسوه حسنه، بهترین الگو برای مردم است و امام جواد علیه السلام یکی از آن الگوها به شمار می‌آیند. آن حضرت نه تنها برای شیعیان بلکه برای همه مسلمانان الگو بودند.

در این پژوهش برای تحقق الگوی مناسب در جهت توسعه اقتصادی دینی و تبیین راه‌کارهای اقتصادی، به بررسی سیره اقتصادی امام جواد علیه السلام پرداخته خواهد شد. اهمیت این پژوهش، در آن است که مطالعه در سیره اهل بیت علیهم السلام به ویژه سیره اقتصادی آن بزرگواران، این امکان را فراهم می‌سازد تا با استعانت از سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، اصلاح ساختار اقتصادی جامعه اسلامی فراهم گردد. با توجه به دوران امام جواد علیه السلام و اوضاع سیاسی - اقتصادی حاکم بر جامعه اسلامی، شناخت درست سیره آن حضرت، می‌تواند الگوی مطمئن و مناسبی برای اصلاح ساختار اقتصادی جامعه اسلامی و حل مشکلات مسلمانان در نظر گرفته شود.

هدف اصلی پژوهش، بررسی سیره اقتصادی امام جواد علیه السلام است هم از جهت منابع مالی و هم از جهت توزیع درآمدها. منابع مالی امام شامل خمس، موقوفات، هدایا، سهم از بیت‌المال، تجارت و درآمدهای حاصل از کار و کوشش بود. این درآمدها صرف کمک به سادات و علویان، پرداخت صلّه و هدایا و کمک به نیازمندان می‌شد. آن حضرت را به سبب بخشندگی جواد می‌خواندند. آن امام بسیار بخشنده و مهربان بودند؛ به نیازمندان کمک می‌کردند و با وجودی

که داماد مأمون بودند، چیزی برای خود نیندوختند. خمس و درآمدهایی را هم که سهم خودش بود، به مردم انفاق می‌کردند. در نوشتار حاضر، به منابع مالی امام جواد علیه السلام و درآمدهای آن حضرت و توزیع منابع اقتصادی و شبکه ارتباطی ایشان با شیعیان برای کمک مالی به آن‌ها بررسی می‌شود.

پیشینه تحقیق

مقالات بسیاری درباره سیره امام جواد علیه السلام تدوین شده که عمده‌ای از آن‌ها، به سیره اخلاقی و علمی آن بزرگوار پرداخته‌اند. تاکنون تحقیق مستقلی درباره سیره اقتصادی آن حضرت صورت نگرفته است. جدیدترین پژوهش در این زمینه مجموعه مقالات «سبک زندگی امام جواد علیه السلام» است که دانشگاه آزاد اسلامی کرمان در دو جلد منتشر کرده است. موضوعات مطرح در این مجموعه شامل «حیات طیبه در سیره فردی و اجتماعی امام جواد علیه السلام»، «عاشورا در زندگی جواد الائمه علیهم السلام»، «امام جواد علیه السلام و مهدویت»، «مشخصه‌های سیاسی، اجتماعی و دینی عصر امام جواد علیه السلام»، «مؤلفه‌های مهم سبک زندگی جواد الائمه علیهم السلام»، «امام جواد علیه السلام و دفاع از حریم ولایت»، «سیره رفتاری امام جواد علیه السلام و تربیت اسلامی»، «امام جواد علیه السلام و جهاد در پاسداری از میراث معنوی شیعه»، «مواضع اقتصادی امام جواد علیه السلام»، «امام جواد علیه السلام و علوم انسانی» و «امام جواد علیه السلام و جنگ نرم». علاوه بر این، مقالات دیگری در مجلات متعدد چاپ شده، اما هیچ‌کدام تصویر روشنی از سیاست‌های اقتصادی آن امام ارائه نکرده‌اند.

نگاهی کوتاه بر زندگی امام جواد علیه السلام

امام جواد علیه السلام در سال ۱۹۵ هجری در شهر مدینه متولد شدند. نام شریفشان محمد و کنیه‌شان ابوجعفر (ثانی) و لقب ایشان تقی و جواد بود. آن حضرت

حدود پنج سال در خدمت پدر گرامی شان بودند و پس از آغاز دوران امامت خود حدود هشت سال در مدینه اقامت داشتند. مأمون امام جواد علیه السلام را به بغداد احضار کرد و دختر خود ام الفضل را به عقد آن حضرت درآورد. امام از سکونت در بغداد ناراضی بودند و می فرمودند: «خوردن نان جوین و نمک نیم کوب در آن حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من خوش تر از این رفاهی است که اکنون مرا در آن می بینی!»^۱ بالاخره امام جواد علیه السلام بغداد را به سمت مدینه ترک کردند تا آن که مأمون از دنیا رفت و معتصم، بار دیگر امام را از مدینه به بغداد آورد. اقامت امام از تاریخ ۲۸ محرم سال ۲۲۰ هجری آغاز شد و تا تاریخ ۲۹ ذی القعدة همان سال ادامه یافت و در این تاریخ به واسطه زهری که به آن حضرت خوراندند به شهادت رسیدند.^۲

دولت عباسیان در اداره حکومت و اجرای قوانین حکومتی به ویژه در گرفتن مالیات خیلی منظم عمل می کرد. زندگی پر جلال و باشکوه خلیفگان و خوش گذرانی آنان، از اموالی بود که مردم مناطق دور و نزدیک به سرانه آن ها واریز می کردند. خلفا غرق در فساد بودند و اموال مسلمانان، پشتوانه مالی آن ها بود. عباسیان در خرج کردن گشاده دست بودند و در استفاده از وسایل سرگرمی، نهایت اسراف را به کار می بردند^۳ و مصداق این سخن امام علی علیه السلام بودند: «یخضمون مال الله خضمة الابل نبتة الربیع»؛ به اموال خدا که مخصوص مردم است، حمله ور شده بودند، بسان شتری که گیاه بهاری را می بلعد.^۴ خزاین عباسیان آباد بود و اموال بی حسابی که به بغداد می رسید، بی دریغ خرج می شد. «مخارج شخصی مأمون روزانه شش هزار دینار بود.»^۵ گرفتن مالیات

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۷۳-۷۷.

۲. مدرسی، حاج سید محمد تقی، ۱۳۸۰، مترجم محمد صادق شریعت، زندگانی چهارده معصوم، تهران، محبان الحسین: ۸۰۴.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۲؛ شیخ مفید، ارشاد، ص ۳۱۶؛ اعلام الوری، ص ۳۴۴.

۴. خلیل حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ص ۴۰۵-۴۰۷.

۵. نهج البلاغه، خطبه شششقه.

۶. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۲۶۲.

در زمان مأمون بسیار دقیق انجام می شد. همه سرزمین هایی که زیر نظر این حکومت بود، از پول نقد و اجناس موجود در کشورشان مالیات می پرداختند.^۱

منابع مالی امام جواد علیه السلام

۱. خمس

خمس در زمان ائمه علیهم السلام از اهمیت فوق العاده ای داشت. خمس بودجه ای بود در دست پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان که در مصالح اسلامی مصرف می کردند. واموالی بود برای ترویج مبانی اسلامی و دینی و اداره جامعه اسلامی. دولت بنی عباس به گرفتن مالیات و زکات بسنده می کردند و متعرض خمس نمی شدند. خداوند در آیه خمس حکومتی بودن این مال را بیان فرموده است: (واعلموا انما غنمتم منشی فان الله و لذی القربی والیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم امنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان و الله علی کل شی قدیر)؛ «و بدانید از هر چیزی که سود ببرید، یک پنجم آن برای خدا و از آن خویشاوندان و یتیمان و از راه ماندگان است». خمس به دو قسمت تقسیم می شود: سهم امام و سهم سادات. همان طور که از آیات و روایات استفاده می گردد، خمس یک قسمت عمده درآمد امام محسوب می شود که صاحب واقعی بیت المال است. مسلمانانی که یک پنجم درآمد خود را به امام پرداخت کنند، این مبلغ در حضور امام و با نظر آن حضرت و یا نماینده ای که تعیین می فرماید، مصرف می شود. در زمان غیبت امام، سهم مبارکشان با نظر مرجع تقلید یا وکلای او به مصارف مورد لزوم می رسد. یکی از اهداف وضع خمس، همان پشتوانه مالی امامان و جانشینان آن هاست که فرمایش پیغمبر نیز آن را تأیید می کند. (انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی...)^۲. «من دو چیز گران بها برای شما مردم باقی می گذارم: یکی کتاب خدا و دیگری عترتم را». یکی از بزرگ ترین منابعی

۱. احمد قزلباش، عصر المأمون، ص ۳۲۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۹۴.

که به شیعه، علماء و روحانیان استقلال داده، همین سهم امام است. تنها از راه خمس می‌توان مجاهدان در راه خدا را تقویت کرد. خمس در عصر امامان علیهم السلام ارزش بسیار زیادی داشت، اما از آن جایی که از عصر امام علی علیه السلام تا زمان امام باقر علیه السلام شیعیان در تنگنای اقتصادی قرار داشتند و از آن طرف هم حاکمان بر آنان فشار زیادی وارد می‌کردند، فرصتی پیش نمی‌آمد که فریضه خمس را برای شیعیان تبیین نمایند و پرداخت آن را واجب کنند؛ ضمن این‌که مسلمانان نیز از لحاظ مالی در تنگنا بودند.

در زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام اندک فرصتی پیش آمد که مردم با مسأله خمس تا حدودی آشنا شوند؛ ضمن این‌که مسلمانان نیز از لحاظ مالی پیشرفت کرده بودند. طبق مطالعات صورت گرفته، اولین بار در دوره امام جواد علیه السلام خمس گرفته شد. «توقیعات و احکام صادر شده از طرف ایشان و به وجود آوردن نوعی محوریت متمرکز منطقه‌ای برای جمع‌آوری خمس و زکات و سایر حقوق مالی، باعث شد علمای اسلام با دستی باز و اطمینان خاطر بیش از پیش برای سیاست‌گذاری امور علمی از قبیل تشکیل حوزه‌های گسترده درسی و جمع‌آوری و تدوین کتب گوناگون در رشته‌های متعدد علوم اسلامی و جمع‌آوری حدیث و نیز امور اجتماعی نظیر مساعدت به فقرای شیعه، مشارکت در کارهای نیک و باقیات صالحات، اهتمام ورزند و این حرکت پویا و تشکیلاتی، نه تنها باعث گسترش مذهب انسان‌ساز و حرکت‌آفرین شیعه اثناعشری شد، بلکه با اخلاص بسیار بالا و روحیه ولایی نستوه و خستگی ناپذیر، جمع‌آوری موفق خمس و سایر حقوق واجب مالی شاید بتوان گفت که دوره اوج انسجام جمع‌آوری خمس و نصب وکلای خاصه این امر، عصر امامت بس مطلوب و رهبری شایان حضرت جواد الائمه علیه السلام است»^۱. خمس از این دوره به بعد، جزء منابع درآمدی امامان قرار گرفت. به همین دلیل، عده‌ای از طرف امامان مأمور شدند تا خمس را جمع‌آوری کنند.

امام جواد علیه السلام مانند سایر امامان علیهم السلام شیعیان و نمایندگانی در نقاط مختلف جهان و سرزمین‌های اسلامی داشتند. از این رو، وکالت و نصب نمایندگان در مناطق گوناگون در زمان ایشان نیز محسوس است. بدین ترتیب امام جواد علیه السلام با تمام محدودیت‌هایی که خلفای عباسی برای حضرت ایجاد کرده بودند، ارتباط خود را با شیعیان از طریق نمایندگان و نصب وکلا، حفظ می‌کردند. امام در سراسر قلمرو حکومت عباسی، کارگزارانی را می‌فرستادند و با فعالیت گسترده، آنان از تجزیه نیروهای شیعه جلوگیری می‌شد. این کارگزاران، در بسیاری از استان‌ها مانند سیستان، بست، اهواز، همدان، ری، بصره، بغداد، واسط و مراکز سنتی شیعه مانند قم و کوفه، پخش شده بودند. تعدادی از این وکلا، مأموریت مالی داشتند و خمس اموال شیعیان را جمع‌آوری می‌کردند و به امام می‌رساندند. همین فعالیت گسترده وکلا، موجب گسترش و حفظ بقای شیعیان می‌شد. «امام جواد علیه السلام نیز برای جمع‌آوری خمس، نمایندگانی را گماشته بود که از میان آن‌ها افرادی چون علی بن مهزیار اهوازی، سعد بن اشعری قمی و ابراهیم بن احمد همدانی را می‌توان نام برد».^۱ «بعضی دیگر از شیعیان مانند حسین بن عبدالله نیشابوری، حاکم بست و سیستان شدند و حکم بن علیای اسدی به حکومت بحرین رسید و هر دو نفر به امام جواد علیه السلام خمس می‌دادند که حاکی از تشیع پنهانی آن‌هاست».^۲

محمد بن اشعری می‌گوید:

کتب بعض اصحابنا الی ابی جعفر الثانی علیه السلام اخبرنی عن الخمس اعلی جمیع ما یتفید الرجل من قلیل و کثیر من جمیع الضروب و علی الصناعات و کیف ذلک، فکتب بنخطه: الخمس بعد المؤمنة؛^۳

یکی از اصحاب ما، به امام جواد علیه السلام چنین نوشت: «به ما اطلاع بدهید که آیا خمس بر تمام چیزهایی است که انسان استفاده می‌کند از کم و زیاد از

۱. شیخ طوسی، *التهدیب*، ج ۴، ص ۱۲۳.

۲. محمدباقر مدرس بستان‌آبادی، *خانه‌های مأذون در شرح حال چهارده معصوم*، ص ۳۶۹.

۳. شیخ حرعاملی، *و مسائل الشیعه*، ج ۶، ح ۱ باب ۸.

تمام انواع درآمدها و هم چنین برصنعت گران؟ این خمس را چگونه باید پرداخت؟» امام به خط خویش مرقوم فرمودند: «خمس بعد از هزینه زندگی است.» (یعنی پس از آن که مخارج زندگی برطرف شد باید خمس اموال پرداخت شود).

بازیکی دیگر از وکلای حضرت به نام ابوعلی بن راشد می گوید:

قلت له امرتنی بالقیام بامرک و اخذ حقک فاعلمت موالیک بذلک فقال لی بعضهم و ای شیء حقہ؟ فلم ادر ما أجبیه، فقال یجب علیهم الخمس، فقلت ففی ای شیء؟ فقال فی امتعتهم و صنایعهم، قلت و التاجر علیہ و الصانع بیده. فقال اذا امکنهم بعد مؤنتهم؛^۱

به امام عرض کردم: «به من دستور داده اید به کارهای شما رسیدگی کنم و حق شما را بگیرم؛ این موضوع را به دوستان شما اطلاع دادم، بعضی گفتند: "حق امام چیست؟" ندانستم چه بگویم؟» امام فرمودند: «خمس بر آن ها واجب است.» گفتم: «در چه چیز؟» فرمودند: «در امتعه و صنایع.» گفتم: «برای آن ها که تجارت می کنند و با دست خود چیزی را می سازند؟» (صنعت گران) فرمودند: «آری، در صورتی که بعد از هزینه زندگی برای آن ها امکانی بماند.»

امام در برخی مواقع، به واسطه دگرگونی وضع شیعیان، خمس و یا قسمتی از آن را می بخشیدند؛ از جمله ابراهیم بن محمد همدانی برای امام جواد علیه السلام نوشت:

علی بن مهزیار نامه پدرتان را برای ما خواند که در آن دستور داده شده بود صاحبان زمین و آب بعد از هزینه خود، یک دوازدهم درآمد خویش را به حضرت پردازند (زکات)، اما کسانی که آب و ملک آن ها برای هزینه شان کفاف نمی دهد، چیزی بر آن ها واجب نیست، نه یک دوازدهم و نه غیر آن. افرادی که نزد ما هستند و در این زمینه اختلاف دارند، می گویند بر آب و زمین خمس درآمد لازم است، آن هم بعد از هزینه خود آب و زمین و خراج آن، نه هزینه خود انسان و همسر و فرزند او.

۱. همان، باب هشتم از ابواب خمس.

امام در جواب نوشتند:

علیه الخمس بعد مؤنته و مؤنة عیاله و بعد خراج السلطان؛
بر چنین شخصی خمس لازم است بعد از هزینه زندگی خود و فرزند و بعد
از خراج حکومت.

۲. موقوفات

موقوفات از دیگر منابع مالی ائمه است که از زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام برای استفاده آنان وقف شده بود؛ مثل فدک که به فاطمه زهرا علیها السلام تعلق داشت. موقوفاتی از زمان حضرت علی علیه السلام در مدینه موجود بود که در اختیار امام قرار داشت و حضرت درآمد حاصل از آن را بین خویشاوندان و فقراء تقسیم می نمودند. پس از شهادت امام جواد علیه السلام غیر از خانه موروثی، چیزی از امام باقی نمانده بود.^۱ البته شیعیان نیز در سراسر سرزمین های اسلامی، اموالی را وقف ائمه می کردند که وکلا، درآمد حاصل از آن را به صورت منظم به دست امام می رساندند. «موقوفاتی هم از طرف شیعیان وقف ساحت مقدس ائمه می شد که توسط وکلا مورد رسیدگی و نظارت قرار می گرفت.»^۲ «مناطق شیعه نشین قم دارای موقوفات زیادی بوده است؛ چنان که برخی از محققان، «بابا مسافر» را وکیل وقف از سوی امام جواد علیه السلام در قم دانسته اند. هم چنین طبق روایت کلینی، «صالح بن محمد بن سهل» نیز از سوی امام جواد علیه السلام وکیل وقف در قم بوده است.^۳ «علی بن مهزیار اهوازی در نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشت: «همانا فلانی، ملکی خریده و وقف کرده و خمس آن راهم به شما اختصاص داده است؛ اکنون نظر مبارک شما را در مورد فروش سهمتان از زمین یا پرداخت بهای آن به مبلغ خریداری شده به شما و یا موقوفه رها کردن آن، خواستار است.» حضرت در

۱. همان، حدیث چهاردهم.

۲. فضل الله صلواتی، تحلیلی از زندگانی و دوران امام محمدتقی علیه السلام.

۳. محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۱۹۷.

۴. همان.

جواب نوشتند: «به فلانی اعلام کن که من دستور می‌دهم سهم مرا از آن ملک بفروشد و وجه آن را برایم بفرستد و نظر من، انشاءالله همین است؛ البته اگر برایش بهتر است، سهم مرا به همان مبلغ، برای خود بردارد.»^۱

۳. هدایا

اهل بیت علیهم السلام به علت دارا بودن مقام امامت و نیز به سبب خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله همواره جایگاه رفیع و محترمی نزد مسلمانان - چه اهل سنت و چه شیعیان - داشتند. تقدیم هدایا، یکی از شیوه‌های ابراز دوستی و مودت و نزدیکی مردم به ایشان بود. اموالی که مردم از نقاط مختلف جهان برای آنان ارسال می‌کردند، گاه مبالغ بسیار زیادی را شامل می‌شد که به آن هدایای مردمی می‌گفتند و شامل هدایای منقول و غیرمنقول می‌شد. امامان هدایا را می‌پذیرفتند. هم چنین صلّه‌هایی که برای ائمه علیهم السلام می‌فرستادند، عموماً شامل هدایا، وصیت‌ها و نذرها می‌شد. ائمه علیهم السلام عموماً این اموال را می‌پذیرفتند و از آن‌جا که پذیرفتن آن‌ها از نظر حکومت‌ها نیز بلامانع بود، در پذیرش آن‌ها با مشکلی روبه‌رو نمی‌شدند. این اموال، به ویژه در دوران امامان پیش از امام جواد علیه السلام که گرفتن خمس هنوز عمومیت نداشت، دارای اهمیت فراوانی بود. هدایای مردمی در زمان همه ائمه وجود داشته و تنها نوع و میزان آن متفاوت بوده است. البته این خود نیز می‌تواند نشان‌دهنده میزان این هدایا در دوره هر امامی باشد. گاهی خود مردم به خدمت آنان می‌آمدند و هدایای خود را تقدیم می‌کردند؛ گاهی از طریق کارگزاران و وکلا و دیگر افراد می‌فرستادند؛ گاهی اموالی بود که پس از درگذشت شیعیان طبق وصیت‌نامه آن‌ها به امام می‌رسید. امامان بخش عمده‌ای از هدایا را برای کمک به مستمندان استفاده می‌کردند. خلفا و دستگاه حکومت، علاوه بر مقرری‌هایی که به ائمه می‌پرداختند، صلّه‌ها و هدایایی هم به ایشان می‌دادند. ائمه نیز این هدایا را می‌پذیرفتند و با

۱. گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، فرهنگ جامع سخنان امام جواد علیه السلام، ج ۷، ص ۲۱۷.

آن‌ها مشکلات مالی خود و شیعیان را حل می‌کردند. «مأمون در ازدواج دخترش با امام، دو میلیون درهم به ایشان بخشید». ^۱ با این حال، به سبب سکونت امام جواد علیه السلام در مقرر حکومت، باید این احتمال را قوی دانست که مقرری‌هایی از سوی حکومت به ایشان تعلق می‌گرفت، به ویژه این‌که ایشان در این دوران فعالیت اقتصادی نداشتند. ابراهیم بن مهزیار می‌گوید:

خیران در نامه‌ای به حضرت جواد علیه السلام نوشت: «هشت درهم را که از شهر «طرسوس» به عنوان هدیه برایم آورده بودند، خدمت شما فرستادم؛ چون دوست نداشتم آن را به صاحبش برگردانم یا بدون اجازه شما، در آن تصرف نمایم؛ آیا دستور این است که این قبیل هدایا را قبول کنم یا خیر؟ می‌خواهم به خواست خدا تکلیفم را بدانم و دوست دارم امرتان به من برسد.» حضرت در جواب نوشتند: «هرگاه پول یا چیز دیگری به عنوان هدیه به تو دادند، قبول کن؛ چه این‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، هرگز هدیه یهودی و نصرانی را هم رد نفرمودند». ^۲

از خیران خادم روایت شده که گفت: مبلغ هشت درهم، برای آقا و مولایم فرستادم و عین روایت سابق را نقل نمود و نیز گفت: خدمت حضرت عرض کردم: «فدایت شوم! چه بسا مردی که حقی از شما به گردن دارد یا حق و حقوق شما را می‌شناسد، به من مراجعه می‌کند و از من، راهنمایی می‌خواهد و عقیده من بر این است که تبرعات را نهانی دریافت کنم؟» فرمود: «به صلاحدید خود عمل کن که صلاحدید من، همان است و هر کس از تو اطاعت کند، از من اطاعت کرده است». ^۳

۴. سهم بیت‌المال

از دیگر منابع مالی ائمه، مبالغی بود که خلفای زمان به عنوان مقرری برای

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۴۵۴.

۲. فرهنگ جامع سخنان امام جواد علیه السلام، ص ۲۱۳.

۳. همان، ص ۲۱۴.

ایشان ارسال می‌کردند. این سهم بیت‌المال بود که مخصوصاً در زمان امام نهم تا زمان زنده بودن مأمون پرداخت می‌شد. مأمون سالیانه یک میلیون درهم برای امام جواد علیه السلام مقرر کرده بود.^۱ که در زمان معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق) نیز به همان ترتیب ادامه یافت.^۲ حضرت این پول را مانند سایر درآمدها، صرف نیازهای جامعه اسلامی و ترویج و تبلیغ دین اسلام می‌کردند و امام را براساس همین حساب‌ها، جواد نامیدند؛ چون بسیار سخاوتمند و مهربان بودند.

۵. کسب کار و تلاش ائمه علیهم السلام

تلاش و پرداختن به فعالیت اقتصادی، از جمله کشاورزی و باغداری، از برجسته‌ترین ویژگی امامان معصوم است. آنان با این روش، درس بزرگی به انسان‌ها داده‌اند. قرآن کریم می‌فرماید: (وان لیس للانسان الا ما سعی)؛ «انسان بدون کار و کوشش از چیزی بهره‌ای نمی‌برد».^۳ سیره عملی پیامبران و امامان معصوم این بود که برای تأمین ضروریات زندگی، خود را به دیگران وابسته نمی‌دانستند. ائمه علیهم السلام با وجود داشتن مشکلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به کشاورزی و باغداری و حفرقنات نیز می‌پرداختند و درآمد حاصل از آن را برای ارتقاء معیشتی مردم صرف می‌کردند. آنان کشاورزی و باغداری را از همه فعالیت‌ها برتر می‌دانستند. امام جواد علیه السلام چون در مقرر بنی عباس در بغداد ساکن بودند، فعالیت کشاورزی نداشتند. اما امام جواد علیه السلام مانند پدران گرامیش به کار و کوشش و زراعت نیز می‌پرداخت و در مدت پانزده سالی که در مدینه تشریف داشتند، به کشاورزی در باغستان‌ها و نخلستان‌ها و صدقات جاریه جدش امام موسی کاظم علیه السلام مشغول فلاحت بودند.^۴

۱. ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، ج ۱۱، ص ۶۲.

۲. حنبلی دمشق، ج ۳، ص ۹۷.

۳. سوره نجم، آیه ۳۹.

۴. *تحلیلی از زندگانی و دوران امام محمد تقی علیه السلام*، ص ۴۸۲.

۶. تجارت

ائمہ علیہم السلام گاهی از طریق تجارت، کسب درآمد می‌کردند. در گزارشی از راوی نامعلوم نقل شده که بار پارچه گران قیمتی برای امام جواد علیه السلام می‌بردند که در راه غارت شد. امام در این واقعه فرمودند که باید صبر و بردباری کرد. این نشان دهنده ارزش بالای اقتصادی کالا است.^۱ از این روایت، اشتغال امام به تجارت را می‌توان نتیجه گرفت و احتمال داد که این پارچه از اموال امام بوده که برای فروش حمل می‌شده است.

توزیع منابع اقتصادی

امام جواد علیه السلام در طول زندگی پربار اما کوتاه خویش، بر آن بودند تا ارتباط با مردم را حتی در سخت‌ترین مواقع حفظ کنند و با بذل و بخشش به فقرا و مساکین، کرامت اهل بیت را به اثبات رسانند. ایشان این سیره را به امر پدر بزرگوارش آغاز کردند و به انجام رساندند. امام جواد علیه السلام از همان کودکی، به بخشندگی معروف بودند. در روایتی آمده که در همان دوران کودکی امام، عده زیادی از مردم در مقابل منزل ایشان تجمع می‌کردند تا از ایشان حاجت بطلبند و امام جواد علیه السلام از آنان دست‌گیری نمایند. این باعث شد تا خدمت‌کاران امام، تصمیم بگیرند که ایشان را از درب دیگری داخل و خارج کنند تا مردم برای امام جواد علیه السلام مزاحمت ایجاد نکنند. وقتی این خبر به امام رضا علیه السلام رسید طی نامه به حضرت جواد علیه السلام فرمودند:

به حقی که به عنوان پدر برگردن تو دارم، از تومی خواهم تا از همان درب اصلی رفت و آمد کنی و همراه خود زر و سیم داشته باش تا به نیازمندان عطا کنی و تا می‌توانی به فقیران کمک کن و از آنان دست‌گیری نما و سعی کن آشنایی را که می‌شناسی و در درجه اول خویشاوندان را از حاجتی که دارند، بی‌نیاز سازی و آن‌ها بیش‌تر از بخشش تو بهره‌مند شوند.^۲

۱. ابن شعبه، تحف العقول، ص ۴۵۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۲.

«مبارزه مخفیانه با حاکمیت ظلم، رفع نیازهای مالی بیت امامت، رفع نیازهای اقتصادی شیعیان و سادات نیازمند، رفع مشاجرات مالی شیعیان، تقویت تبلیغاتی شیعه و حمایت از شاعران متعهد و تأمین معیشت وکلا و کارگزاران شبکه وکالت، دست‌گیری از فقیران و درماندگان جامعه در دوره‌های مختلف، از مواردی بود که ائمه به آن عنایت داشتند»^۱.

الف) کمک به سادات و علویان

سادات جزء گروه انقلاب علوی بودند که حکومت‌ها را نمی‌پذیرفتند و حاکمان را ظالم می‌دانستند و با آن‌ها مبارزه می‌کردند و از حمایت مردم برخوردار بودند. امام جواد علیه السلام از اموالی که در دست داشتند، به سادات و علویان انقلابی کمک می‌کردند. کسانی که مسلمان نشده و حکومت را نپذیرفته بودند، به وسیله این علویان مسلمان می‌شدند. آنان چون علویان را ضد خلیفه می‌دانستند، به آن‌ها کمک مالی می‌کردند. این علویان با امام ارتباط داشتند و دست‌های سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی بودند که از مرکز تشکیلات پول برای امام می‌فرستادند و از ایشان دستور مبارزه می‌گرفتند.^۲

«دشمنی بنی‌عباس با بنی‌هاشم، موجب تحمیل ظلم مضاعفی بر سادات و علویان شده بود و محرومیت و فقر شدیدی را بر آنان حاکم کرده بود؛ از این رو، امامان علیهم السلام نهایت مراقبت را نسبت به سادات به خرج می‌دادند. این امر شامل کسانی از بنی‌هاشم که میانه خوبی با حضرات معصومین علیهم السلام نداشتند نیز می‌شد. به نقل کلینی، امام جواد علیه السلام مبلغ سیصد دینار به ابوهاشم می‌دهد تا به بعضی از نواده‌های امام موسی کاظم علیه السلام تحویل دهد»^۳.

۱. سازمان وکالت، ص ۱۹۸.

۲. تحلیلی از زندگانی و دوران امام محمد تقی علیه السلام، ۱۶۰ - ۱۶۲.

۳. سازمان وکالت، ص ۲۰۲.

ب) کمک به نیازمندان

احمد بن حدید می‌گوید:

با گروهی برای شرکت در مراسم حج می‌رفتیم که راهزنان اموال ما را ربودند. وقتی به مدینه رسیدم، حضرت جواد علیه السلام را در کوچه‌ای ملاقات کردم و به منزل حضرت رفتم و داستان را به عرض امام رساندم. حضرت دستور داد لباسی و پولی برایم آوردند و فرمود: «پول را میان هم سفران خویش به همان مقدار که دزدها از آنان به غارت برده‌اند، تقسیم کن!» پس از تقسیم، دریافتم پولی را که امام عطا کرده بود، درست به همان اندازه بود که از ما دزدیده شده بود؛ نه کم‌تر و نه بیش‌تر.^۱

علی بن مهزیار، وکیل امام، می‌گوید:

در سال ۲۲۰ قمری، از نظر اقتصادی فشار زیادی به شیعیان وارد گردید و حکومت اموال بسیاری از آنان را به عنوان مالیات مصادره کرد. در آن سال، نامه‌ای به امام نوشتم و این مشکلات را بیان کردم. امام در جواب فرمود: «چون سلطان به شما ستم کرده است و شیعیان تحت فشار قرار دارند، امسال خمس را فقط در طلا و نقره‌ای که سال بر آن گذشته است، واجب کردم. دیگر وسایل زندگی مانند حیوانات، ظروف، سود سالیانه، باغ‌ها و کالاها، خمس ندارد. این تخفیف از ناحیه من به شیعیان است تا فشار دستگاه حاکم آنان را مستأصل نکنند».^۲

ایشان هم چنین می‌فرمایند:

نعمت خدای متعال بر احدی، گران و سنگین نمی‌شود، مگر این‌که به همان نسبت، مسئول نیازمندی‌های مردم است؛ بنابراین، هر کس از عهده این هزینه برنیاید، نعمت خود را در معرض زوال و نابودی قرار داده است.^۳

مردی خدمت امام جواد علیه السلام عرض کرد: «به اندازه مروت و مردانگی‌ات،

۱. سید محمد تقی مدرس، زندگانی چهارده معصوم، ص ۸۲۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۴۶.

۳. فرهنگ جامع سخنان امام جواد علیه السلام، ص ۲۶۸.

چیزی به من عطا کن!» حضرت فرمود: «به آن اندازه در توانم نیست.» سائل عرض کرد: «به اندازه خودم عطا فرما!» حضرت فرمودند: «به این مقدار آری؛ ای غلام یک صد دینار به او پرداز!»^۱ اسماعیل بن عباس هاشمی گفت: «روز عید خدمت حضرت امام جواد علیه السلام رسیدم و از دست تنگی شکایت کردم. حضرت جانماز را کنار زدند و از روی زمین، مقداری طلا برداشته، به من دادند. آن را به بازار بردم شانزده مثقال طلا بود.»^۲

ج) پرداخت صله و هدایا

علی بن مهزیار می‌گوید:

حضرت امام جواد علیه السلام نماز واجب و غیر واجب خود را در یک قبای خز طارونی به جای آوردند و به من هم قبای خزد دیگری بخشیدند و فرمودند: «این لباس را هنگام نماز پوشیده‌ام!» سپس به من فرمود: «ای علی! این لباس اهدایی را هنگام نماز خواندن بپوش!»^۳

«محمد بن سهل بن الیسع قمی» از افرادی بود که به افتخار دریافت لباس متبرک از امام نهم نائل شد. او در این باره می‌گوید:

در شهر مکه، مجاور بودم. از آن جا به مدینه آمدم و به حضور حضرت جواد علیه السلام رسیدم. در نظر داشتم که از آن امام عالی قدر درخواست کنم که به من لباسی به عنوان تبرک عنایت کند؛ اما فرصت نشد و از محضرش خداحافظی کردم و از شهر مدینه منوره بیرون آمدم. همان موقع که به راه افتادم، پیکی از راه رسید. او لباسی به همراه داشت که در بقچه‌ای پیچیده بود و از اهل کاروان درباره «محمد بن سهل قمی» می‌پرسید تا این‌که به من رسید و مرا شناخت. به من گفت: «مولای تو (امام جواد علیه السلام) این لباس را برایت هدیه فرستاده است». لباس‌های اعطایی امام دو لباس نرم و نازک بود.

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۳، ص ۲۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۴۹؛ اربلی، همان، ص ۲۲۲.

۳. سیوه معصومان، ص ۲۲.

احمد بن محمد گوید: «محمد بن سهل قمی از دنیا رفت. من او را غسل دادم و در آن دو لباس اهدایی امام علیه السلام کفن کردم»^۱.

نتیجه

دوران امامت امام جواد علیه السلام هم‌زمان با خلافت مأمون و معتصم عباسی بود. در عصر این خلفا، حکومت از نظر مالی در وضعیت خوبی قرار داشت. مالیات‌ها، زکات و خرایج به سرانه آن‌ها واریز می‌شد. آنان از مردم به ویژه کشاورزان، مالیات زیادی دریافت می‌کردند و خرج عیش و نوش و تفریحات خود و درباریان می‌نمودند. امام جواد علیه السلام با دریافت اموال از طریق خمس، درآمد ناشی از موقوفات، هدایا و تجارت، کسب و کار و توزیع مناسب اموال دریافتی، نقش مهمی در بهبود وضعیت اقتصادی شیعیان داشتند، مخصوصاً آنانی که از ناحیه دستگاه حکومت زیر فشار اقتصادی قرار گرفته بودند. مهم‌ترین مصرف اموال امام، کمک به سادات مبارز و غیرمبارز و نیازمندان فقرا بود. آن حضرت با گسترش شبکه وکالت و گسترش آن در سراسر جامعه اسلامی، برای رفع مشکلات مالی شیعیان در نقاط دوردست اقدام کردند. وکلای درآمدی مالی را که شامل خمس و موقوفات بود، نزد امام می‌آوردند و با اجازه امام به مصرف می‌رساندند.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

ابراهیم حسن، حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، مترجم ابوالقاسم پاینده، بی جا، انتشارات جاویدان.

ابن جوزی، أبوالفرج عبدالرحمان بن علی، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمی، بی تا.

ابن شعبه، حسن بن علی، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الاثمه*، مترجم علی بن حسین زورائی، تهران، چاپ اسلامی، ۱۳۸۱ ش.

امین، سیدمحسن، *سیره معصومان علیهم السلام*، مترجم علی حجتی کرمانی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶.

جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه علیه السلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.

حرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل بیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

الحنبلی الدمشقی، ابن العماد شهاب الدین ابوالفلاح عبدالحی بن احمد، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت، دار ابن کثیر. بی تا.

خلیل حتی، فیلیپ، *تاریخ عرب*، مترجم ابوالقاسم پاینده، بی جا، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.

دهخدا، لغت نامه.

راوندی، قطب الدین، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۹ ق.

رفاعی احمد فرید، *عصر المأمون*، قاهره، بی تا.

- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، *التهدیب*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
- صلواتی، فضل الله، *تحلیلی از زندگانی و دوران امام محمد تقی علیه السلام*، اصفهان، انتشارات خرد، ۱۳۶۴.
- قطب راوندی، *الخرائج والجرائح*، ج ۱، ص ۳۸۳، چاپ اول، قم، انتشارات امام مهدی، ۱۴۰۹ ق.
- کمپانی، فضل الله، *حضرت جواد الائمه علیه السلام*، بی جا، انتشارات مفید، ۱۳۶۱.
- گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، مترجم مسلم صاحبی، *فرونگ جامع سخنان امام جواد علیه السلام*، بی جا، نشر بین الملل، ۱۳۸۷.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار النور*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- مدرس بستان آبادی، محمد باقر، *خانه های مأذون در شرح حال چهارده معصوم*، ۱۳۸۵.
- مدرسی، سید محمد تقی، *زندگانی چهارده معصوم*، مترجم محمد صادق شریعت، تهران، محبان الحسین، ۱۳۸۰.
- یعقوبی قمشه ای، سیف الله، *زندگانی امام جواد علیه السلام*، تهران، مسجد الغدیر، ۱۳۶۴.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.

مطالعه سیره امام جواد علیه السلام در زمینه کسب و کار

گلی حجت‌فر

چکیده

از آن‌جا که جامعه کنونی ما، جامعه‌ای جوان است و لزوم پیش‌رفت همه جانبه مستلزم و مرتبط با میزان کسب و کار و تلاش می‌باشد، طرح اندیشه‌ها و نظریاتی تکامل بخش که راه‌گشا و راهنما باشد، لازم و ضروری است و تنها مکتبی که برنامه جامع سعادت فردی و جمعی انسان‌ها را در بر گرفته است، همان اسلام است؛ زیرا در برگیرنده مجموعه‌ای از دستورات عمل‌های اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و خانوادگی و... برای دستیابی بشر به سعادت در دنیا و آخرت می‌باشد. لذا با چنین نگرشی (هدف) تحقیق حاضر در این راستا با عنوان «سیره امام جواد علیه السلام در زمینه کسب و کار» سامان یافت. مقاله حاضر بنا به رسالت خاصی که دارد از روش کتابخانه‌ای و از نوع توصیفی و تحلیل اسنادی است. به این شکل که از منابع دست اول (قرآن کریم و آثار منتسب به سیره و سبک زندگی امام جواد علیه السلام) و نیز سایر منابع مرتبط (روان‌شناسی، جامعه‌شناسی) بهره گرفته شده است.

در نهایت نتایج به دست آمده از نظریات حیات بخش و زندگی‌ساز امام جواد علیه السلام، حکایت‌گر دلایل آشکار و نهان این بزرگوار- هم‌چون سایر پدران گرامیش- در اصرار به این مسأله- کسب و کار- است که البته اگر آدمی با معرفت به این آموزه‌ها مراجعه کند، به خوبی می‌تواند برنامه‌ای منسجم و هدفمند برای الگوبرداری در زندگی خویش اتخاذ نماید.

واژگان کلیدی: سیره، گفتار، رفتار، امام جواد علیه السلام، کسب و کار.

مقدمه

رهبر معظم انقلاب براساس یک سنت نهادینه شده، سال‌ها را به مناسبتی اختصاص می‌دهند و شعاری را مطرح می‌فرمایند که لازم است در آن‌ها دقت و تأمل نموده و از محدود و منحصر کردن این مضامین به شعارهایی مختص سال‌های خاص پرهیز نمود. این مضامین از قضا در زندگی ما بسیار موثرند و نمود آشکاری دارند؛ برخی از آن‌ها حاکی از اعتقادات قلبی ما هستند (مانند سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم) و برخی حاوی روش و جهت زندگی ما. اکنون در چهارمین دهه انقلاب اسلامی هستیم که به فرموده رهبر معظم انقلاب، دهه پیشرفت و عدالت است. این دهه با شعار «اصلاح الگوی مصرف» آغاز شد و سپس با شعار «همت مضاعف، کار مضاعف» مورد تأکید قرار گرفت. هر دو موضوع در زیست فردی و اجتماعی انسان و به تعبیری در سبک و سلوک زندگی وی بسیار مهم و اثرگذار و تعیین کننده‌اند. بی‌تردید، هیچ انسان سلیم النفس و عاقلی از زیاده روی و افراط (و همچنین تفریط) احساس خوشایندی ندارد و به همین ترتیب با خمودگی و اتلاف وقت و ضایع کردن عمر هم موافق نیست. رسیدن از وضعیتی به وضعیت بهتر و بالاتر و به عبارتی دستیابی به موفقیت و پیروزی، خواسته و آرزوی چنین انسانی است و بدیهی است که موفقیت (وضعیت بهتر) صرفاً به مفهوم برخورداری مادی هر چه بیش‌تر نیست، بلکه همان است که در کلام معصوم علیه السلام چنین تعبیر شده که مؤمن اگر دو روزش یک‌سان باشد، زیان کرده است. چنین تعبیری در واقع بیان ضرورت پویایی در زندگی و پرهیز از خمودگی و یاس و سستی است.

سه دهه گذشته برای ایران و ایرانیان بسیار مهم و سرنوشت ساز بوده و چندان اغراق آمیز نیست اگر بگوییم این سه دهه، چکیده تاریخ چند هزار ساله آن است. یک انقلاب بنیادی و بی‌بدیل که امواج آن جهان را تحت تأثیر قرار داده، برپایی یک نظام کاملاً مردمی و عمیقاً دینی استوار، که جهان مشابه آن را تجربه نکرده بود، مقاومتی مثال زدنی در یک جنگ تحمیلی تمام عیار نظامی

که شرق و غرب را به تسلیم واداشت، یک درگیری فرهنگی گسترده، جهش‌های شگفت‌انگیز به سوی قله‌های دانش و دستیابی به فناوری‌های خاص و نادر، و ده‌ها مورد دیگر که مشابه آن‌ها در طول تاریخ چند هزار ساله تجربه شده بودند و برخی نیز بدیل تاریخی نداشتند، همگی این موفقیت‌ها با تلاش، کار و کوشش فراوان در این سه دهه در ایران رخ نمودند. این در حالی بوده است که بعد از انقلاب اسلامی، مردم و جمهوری اسلامی، دست به گریبان مشکلات و مسائل و کاستی‌ها و ناکامی‌هایی بودند که در اثر بی‌لیاقتی و خیانت حکومت‌های پیشین عارض شده بود. ضمن آن‌که دشمنان خارجی این مرز و بوم و این نظام بی‌بدیل، حتی یک لحظه و یک امکان جزیی را هم برای ضربه زدن به آن از دست ندادند و نخواهند داد.

در این چشم‌انداز است که باید مفهوم سه مقوله «اصلاح الگوی مصرف»، «همت برتر» و «کار مضاعف» را درک کرده و به عرصه عمل بیاوریم و آن را به سال‌های «جهاد اقتصادی» و «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی» و «حماسه سیاسی، حماسه اقتصادی» و «اقتصاد و فرهنگ باعزم ملی و مدیریت جهادی» پیوند زنیم، تا دستاوردهای سه دهه مقاومت افزوده گردد و خواست تغییر و تحویل به وضعیتی بهتر تحقق پیدا کند و به عبارتی در جهت توسعه و پیشرفت گامی برداشته شود.

در جهان امروز، مخصوصاً با تحولات اخیر کشورهای اسلامی، دشمنان تلاش خود را برای ضربه زدن به انقلاب اسلامی افزون خواهند کرد و البته در سال‌های گذشته هم در این زمینه کم کار نکرده‌اند. مهم‌ترین هدف آن‌ها هم این است که نشان دهند یک حکومت دینی در اداره جامعه و پیشرفت دادن آن موفق نیست و رسیدن به قله‌های ترقی و موفقیت تنها در توان مدیریت غیردینی است. این در واقع رقابت سنگین دوگفتمان متضاد است: یک گفتمان دنیامدار و در مقابل، یک گفتمان معنویت‌گرا.

اهمیت پیام‌های رهبر معظم انقلاب در شش سال پیاپی در دهه چهارم

انقلاب اسلامی دقیقاً با توجه به وجود چنین رقابتی است. امروز ایران پرچمدار معنویت و زیست معنوی در جهان است و همان‌گونه که در مقاطعی از تاریخ، جوامع و امت‌ها تحت هدایت پیامبران و اولیاء الهی علیهم السلام مراتبی از زندگی متعادل و هدفمند و توأم با سعادت را تجربه کرده‌اند، تجربه ایران اسلامی می‌تواند الگویی مناسب و نوین و در عین حال موفق از آن تجربه باشد. به خصوص در جهانی که اغلب نحله‌ها و مکاتب غیرالهی مضمحل شده و شکست خورده و یا در حال سقوطند. به همین دلیل و از آن‌جا که پیشرفت، موفقیت، توسعه و تعالی کشور در حوزه‌های مختلف از اهداف انقلاب اسلامی است، اگر نتوانیم با سرعت این اهداف را تحقق ببخشیم، با مشکلات بسیاری مواجه شده و آن رسالت تاریخی را که بر عهده گرفته‌ایم، ناموفق رها خواهیم کرد و خود نیز به وضعیتی به مراتب بدتر از سی و چند سال پیش دچار می‌شویم.

بر اساس چنین دیدگاه و نظریاتی است که طرح اندیشه‌های وحیانی معصومان علیهم السلام و به ویژه محوریت نوشتار حاضر که بر اساس سیره امام جواد علیه السلام سامان یافته است، جهت تکمیل همه مباحث مطرح شده امری ضروری و اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد که در طی نوشتار حاضر با موضوع «مطالعه سیره امام جواد علیه السلام در زمینه کسب و کار» تحقق خواهد یافت.

تعریف کار

در فرهنگ لغت برای این واژه معانی متفاوتی در نظر گرفته شده است:

۱. رفتاری که از کسی یا حیوانی سر میزند یا فعالیتی که کسی، عضوی از بدن یا وسیله‌ای انجام می‌دهد؛ عمل: کار غذا دادن به بچه‌ها، کار قلب، کار دستگاه تراش؛

۲. فعالیتی که شخص به طور روزانه به آن مشغول است و معمولاً بابت آن حقوق دریافت می‌کند؛

۳. آنچه کسی را مشغول می‌کند؛

۴. مسئولیت، وظیفه؛

۵. صنعت، هنر و حرفه؛

۶. گرفتاری، دشواری، مشکل؛

۷. وضعیت، حال، اوضاع و احوال؛

۸. فعالیت ثمربخش و مؤثر به ویژه برای حل مشکلی و...^۱

در جای دیگر نیز آمده است: «عمل، شغل، فعل، آنچه که از شی یا شخص صادر شود، حرفه، کشت و زرع، آن چه که کرده شود یا آن چه باید انجام شود که مسئولیت انجام دادنش با شخص باشد، آن فعالیتی که برای به دست آوردن فرد یا پاداش انجام شود که نام دیگرش شغل است، آن فعلی که همراه با مشقت باشد، آن چه که به خدا نسبت داده نشود، حرکت تمام بدن یا قسمتی از بدن و گاهی حرکت های قلبی و باطنی و فکری»^۲. هم چنین در فرهنگی دیگر به معنای «هنر، شغل، وضع، حالت و پیشه» نیز آمده است.^۳

در اصطلاح نیز می توان کار را چنین معنا نمود: کار مشغله ای است که انسان با صرف نیروی بدنی یا فکری خود برای تولید کالایی یا انجام خدمتی تصدی می کند یا تصرف، دخالت، ایجاد تغییر و تکمیل (یا تخریب) در روند طبیعی اشیا و مواد توسط انسان برای تأمین نیازهای مادی خود را کار می نامند. به تعبیر دیگر، کار عبارت است از بروز فعالیت از انسان، بنابراین لازمه آن این است که کوششی از انسان سرزند، اما هر کوششی هم کار نیست و دو شرط در فعل لازم است تا بتوان آن را کار نامید:

اولاً: باید کوششی که از انسان صادر می شود از روی اراده باشد، پس اعمال و حرکات بلا اراده طبیعی را کار نمی توان خواند و به این واسطه است که گفته اند کار فقط از انسان ناشی می شود و مورچه ها و زنبورها وقتی که لانه و کندوی خود را پراز دانه و آذوقه می کنند، کار نمی کنند زیرا که این حرکات را بلا اراده

۱. حسن انوری، فرهنگ روز سخن، ص ۹۲۳

۲. محمد معین، فرهنگ فارسی، ص ۱۰۲۱

۳. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ص ۱۳۷۹

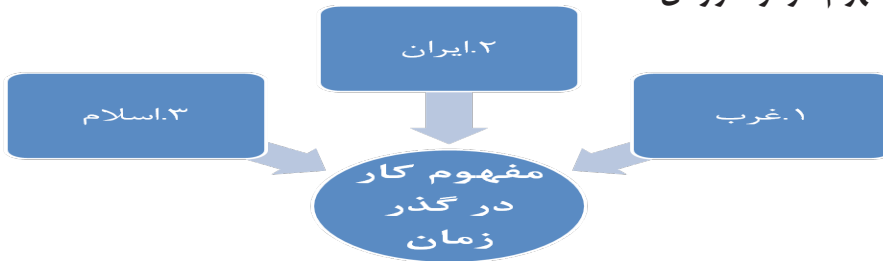
می نمایند و فطرت آن‌ها براین است که خواهی نخواهی این اعمال از آن‌ها سر بزند.

ثانیاً: کوششی که انسان می‌کند غرضش تمتع از همان عمل در حین فعل نباشد و نتیجه دیگری در نظر داشته باشد. راست است که انسان هر عملی بکند برای رسیدن به مقصودی باشد اما اگر مقصود از فعلی التذاذ فوری از همان فعل باشد، در این صورت نمی‌گویند شخص کار می‌کند، بلکه می‌گویند تفنن یا تفرج می‌نماید. بنابراین ممکن است دو نفر یک فعل را انجام دهند و آن را در حق یکی کار بخوانیم و در حق دیگری نخوانیم. مثلاً شخصی که تفرج می‌کند و پستیچی که وسایل را جابه‌جا می‌کند، ممکن است هر دو در یک مدت این کار را انجام دهند و یک‌دیگر را پیمایند و هر دو هم این کار را از روی اراده کرده‌اند، اما شخص تفرج‌کننده کار نکرده است زیرا که قصدش از تفرج همان تمتعی بوده است که در حین تفرج حاصل می‌گردد، ولی پستیچی کار کرده است زیرا که غیر از تفنن، مقصودی داشته است. پس می‌توانیم کار را این‌طور تعریف کنیم و بگوییم عبارت است از: کوشش ارادی انسان برای مقصودی غیر از تمتع فوری که از آن کار حاصل می‌شود.

از طرف دیگر، بعضی گفته‌اند کار آن کوششی است که برای انسان شاق باشد و مطبوع طبع او نباشد. ولی این شرط لازم نیست. مرد دانش‌دوست و صنعت‌گر از انجام عمل خود که تحصیل علم یا تکمیل صنعت باشد بسیار لذت می‌برد و برای او آن اعمال شاق نیست. بنابراین نمی‌توان گفت کار نمی‌کند، زیرا که غیر از آن لذت و تمتع فوری غرضی دارد. یعنی عالم می‌خواهد درک قوانین طبیعت نماید و صنعت‌گر می‌خواهد به کمال برسد و همین شرط کافی است خواه زحمتی که می‌کشد، مطبوع طبع او باشد، خواه از آن کراحت داشته باشد. الا اینکه اکثر اوقات مشقت با کار همراه است به طوری که غالباً کار و مشقت را مرادف فرض می‌کنند، چه، میل به بیکاری و فراغت انسان است و کار نمی‌کند مگر به ضرورت، یعنی بنا به احتیاج فوری یا از روی مال‌اندیشی.

حال ممکن است که کسی خیال کند در این جا قواعد طبیعت تناقض نموده و بگوید چون حوایج ما ناچار باید به واسطه کار کردن رفع می شود، چرا خداوند کار را برای انسان دشوار کرده است. ولی این تناقض ظاهری است و این ترتیب عین صلاح انسان و باعث ترقی اوست، زیرا چون مجبور است کار کند و از طرف دیگر از کار گریزان است، همواره مترصد می باشد تدبیری بیندیشد که با کوشش و زحمت کم مقصود خود را حاصل نماید و این امر منشأ اختراعاتی است که متصل انسان می کند و قوه کار او را می افزایشد. چنان که به قول آدام اسمیت انگلیسی که یکی از بزرگان علمای علم ثروت و از صاحب نظران بوده، بسیاری از ماشین ها و آلاتی که حالا در کارخانجات متداول است، اختراع کارگران و عمله جاتی است که خواسته اند تکلیفی که برای ایشان معین شده سهل تر و زودتر انجام دهند و اوقات فراغتی برای خود دست و پا کنند.

مفهوم کار در گذر زمان



نمودار ۱- ترسیم مفهوم کار در گذر زمان

مفهوم کار در گذر زمان را می توان در سه عنوان غرب، ایران و اسلام مطرح نمود:

۱. غرب

تا سال های متمادی، توان بدنی و نیروی جسمی انسان ها تنها ابزار کار آنان بود. رفته رفته و با تکامل عقل بشری، انسان ها به ساخت ابزار کار روی آورده

و برای انجام کارها، از ابزارهای ساخته خود استفاده می‌کردند. از قرن پانزدهم میلادی به بعد، در اروپا تحولات چشم‌گیری در ساخت ابزارها و صنایع بوجود آمد. با پیشرفت در ساخت ابزارکار، کارگاه‌های کوچک صنعتی شکل گرفت و در قرن هجدهم که اختراعات صنعتی به اوج خود رسید، ماشین بخار اختراع شد و این سرآغاز انقلاب صنعتی بود. در پی این تحول بود که نیروی ماشین، جانشین نیروی انسان شد. اوژن بوره در کتاب *فقر طبقات کارگرداران انگلستان و فرانسه*، هنگام بیان شرایط و روابط کار در اوائل عصر صنعتی، نوشته است: «کارفرما با کارگرانش، ارتباط معنوی ندارد. کارفرما، کارگران را جز توده‌ای که با دیگر چیزها، مخارج تولید را تشکیل می‌دهند، در نظر نمی‌گیرد».

شرایط سخت کارگران در ابتدای دوران صنعتی، از ساعات کار بیش از حد (بیش‌تر از ۱۳ ساعت)، نبود شرایط بهداشتی و ایمنی در محیط کار، کار سخت و طاقت فرسای زنان و کار کودکان (از ۵ سالگی) صدمات جبران‌ناپذیری را در اوائل عصر صنعتی به کارگران وارد کرد و جان آنان را ستاند. تمامی این‌ها انگیزه‌ای بود که برای تعدیل این روابط و شرایط کار، اندیشه شود. انقلاب صنعتی در ۱۷۴۰ میلادی، در انگلستان رخ داد، یعنی حدود نیم قرن زودتر از سایر کشورهای اروپایی. بنابراین، روابط جدید میان کارگران و کارفرمایان نیز به مراتب سریع‌تر شکل گرفت و این در حالی بود که نظام حقوقی و اقتصادی انگلستان تغییرات مناسب با زمان نداشت و همین امر موجب شد تا جامعه انگلستان به دو طبقه ثروتمند و فقیر تقسیم شود.

نظریه اقتصاد آزاد حاکم بر دولت انگلستان، مانع از دخالت دولت در امور اقتصادی می‌شد، اما شرایط نامساعد کار به ویژه برای زنان و کودکان، موجب وضع قوانین حمایتی از ناحیه دولت انگلستان برای کارگران شد. این مقررات در ابتدا برای حمایت از کارگران (به ویژه کودکان) و با انگیزه رفع بی‌عدالتی‌ها به وجود آمدند.

در سال ۱۸۰۲ میلادی، دو قانون مهم درباره کار کودکان در انگلستان تصویب

شد: یکی در مورد کودکان کم سن که در مشاغل زیان آور (پاک کردن دودکش کارخانه‌ها) مشغول بودند و دیگری در مورد فرزندان اشخاص فقیر و کودکان بی سرپرستی که «پارواس‌ها» از سن ۷ سالگی، آن‌ها را به صاحبان صنایع اجاره می‌دادند. از اواسط قرن نوزدهم به بعد، تصویب قوانین کار در کشورهای فرانسه و دیگر کشورهای صنعتی اروپا، سرعت بیش‌تری گرفت و در خصوص ساعات کار زنان و کودکان، تعطیلات، مرخصی، مزد، انعقاد و فسخ قرارداد کار، قوانینی وضع شد. مهم‌ترین ثمره این تحولات، اجازه تشکیل سندیکاها برای کارگری بود. شاید نزدیک به یک قرن طول کشید تا به موجب قوانین پراکنده ای که تصویب شد، رفته رفته حقوق کار در کشورهای صنعتی شکل گرفت.

۲. ایران

در دوران مشروطه، شغل اکثر مردم ایران، کشاورزی و دام‌داری بود. کارگران نیز در فعالیت‌های سنتی نظیر کارگاه‌های قالی بافی، مشغول به کار بودند. نهضت مشروطه که شالوده‌توری آن را دموکراسی سیاسی و پارلمانی شکل می‌داد، ناگزیر بود تا هر تغییر و بهبودی را با رعایت شرایط اقشار مردم، اعمال کند. در نخستین سال‌های نهضت مشروطه، اندیشه تشکیل اتحادیه‌های کارگری شکل گرفت و اولین اتحادیه‌های کارگری هم‌چون اتحادیه کارگران چاپ‌خانه‌های تهران شکل گرفت. این تفکر تا سال‌ها پس از انقلاب مشروطه نیز ادامه داشت. بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ شمسی، قانونی در مورد کارفرمایان و کارگران تابع قانون مدنی و عقد اجاره بود. بالاخره با برخورداری از نظرات مشورتی دفتر بین‌المللی کار، اولین قانون کار در ۱۳۲۸ شمسی تصویب شد. این قانون، قانونی آزمایشی با دوره یک ساله بود که در آن، دولت موظف شده بود تا با انقضای مدت قانون، لایحه جدید قانون کار را ارائه دهد. این امر تا سال ۱۳۳۷ شمسی به طول انجامید و در نهایت در سال ۱۳۳۷، قانون کار جدید تهیه و به تصویب رسید. قانون کار ۳۷، به مدت ۳۲ سال قانون حاکم بر روابط کارگران و کارفرمایان در ایران بود.

تاریخچه تصویب قانون کار در ایران پس از انقلاب اسلامی مفصل و البته پُرفراز و نشیب است، تا جایی که اختلافات موجود بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در مورد مواد این قانون، منجر به تأسیس نهادی برای حل اختلاف شد که بعدها به مجمع تشخیص مصلحت نظام معروف شد. در نهایت، قانون کار جمهوری اسلامی ایران مشتمل بر ۲۰۳ ماده در ۲۸ بهمن ۱۳۶۹ در روزنامه رسمی منتشر و از تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۶۹ لازم الاجرا شد. کار شایسته به خواسته‌های افراد در زندگی کاری آن‌ها اطلاق می‌شود. خواسته‌هایی هم چون فرصت شغلی، درآمد، پیشرفت فردی، عدالت و برابری جنسی (در امکان دستیابی به کار). کار شایسته، بازتاب نگرانی دولت‌ها و کارگرانی است که در تعامل با هم، خصوصیت منحصر به فرد این مقوله را برای سازمان جهانی کار فراهم می‌سازند. کار شایسته چهار هدف استراتژیک ذیل را پیگیری می‌کند:

اصول و حقوق بنیادین کار؛

برخورداری از فرصت‌های شغلی و درآمد؛

حمایت و امنیت اجتماعی؛

گفت‌وگوهای اجتماعی و سه جانبه (تشکل‌های کارگری و کارفرمایی).

این اهداف، تمامی کارگران زن و مرد، افراد حقوق‌بگیر و افرادی را در بر می‌گیرد که برای خود کار می‌کنند.

سازمان بین‌المللی کار تلاش می‌کند تا روش‌های مبتنی بر کار شایسته را به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی

(دولت‌ها) تعمیم دهد. کار شایسته، محور مرکزی تلاش‌ها برای از بین بردن فقر و وسیله‌ای برای پیشرفت برابر و پایدار است.

بر اساس تعریف سازمان بین‌المللی کار، کار شایسته شامل فرصت‌هایی برای دستیابی به مشاغل با درآمد کافی، محیط کار ایمن، حمایت اجتماعی از کارگران و خانواده‌های آنان، ایجاد چشم‌انداز روشن در افق پیشرفت شخصی

(شغلی) و امکان ایجاد ائتلاف‌های اجتماعی (اتحادیه‌ها و سندیکاها) است و دولت‌ها از طریق سیاست‌های صنعتی و اقتصادی، در ایجاد کار شایسته خلق و توسعه این فرصت‌ها کمک می‌کنند.

هفتم اکتبر سال ۲۰۰۸ به نام روز جهانی «کار شایسته» نام گذاری شده است. در این روز، اتحادیه‌های اصناف، کنفدراسیون‌های کاری و سایر انجمن‌های کارگری بر انجام فعالیت به منظور توسعه مفهوم کار شایسته تعهد کردند. تمامی این‌ها در پی تلاش‌ها و مبارزاتی بود که سازمان‌های بین‌المللی در زمینه کار برای بسط نظریه کار شایسته از سال ۲۰۰۵ آغاز کردند. تلاشی که در سال ۲۰۰۷ منجر به پذیرش و به رسمیت شناخته شدن اصول و اهداف استراتژیک کار شایسته توسط دولت‌های اروپایی شد تا در جهت ایجاد کار شایسته، حمایت از حقوق کارگران، تجارت منصفانه و برابری جنسیتی در ایجاد و کسب فرصت‌های شغلی و درآمد برابر، تلاش کنند. در حال حاضر، ۸۱ مرکز ملی در ۵۶ کشور جهان در تعمیق و گسترش این مفهوم تلاش می‌کنند.

ایران یکی از اولین کشورهایی است که به سازمان بین‌المللی کار پیوسته است. با طرح موضوع کار شایسته در سازمان بین‌المللی کار، ایران نیز تلاش برای عینیت بخشیدن به کار شایسته را در قالب برنامه ای ملی، دنبال کرده است. مطابق ماده ۱۰۱ قانون برنامه چهارم توسعه، دولت مکلف شده است به منظور تأمین عزت نفس، برابری فرصت‌ها، آزادی و امنیت کار همراه با صیانت لازم، برنامه ملی توسعه کار شایسته را بر محور تعاریف، مقابله نامه‌ها و توصیه نامه‌های سازمان بین‌المللی کار، تدوین کرده و وزارت کار و امور اجتماعی نیز سند کار شایسته را تا پایان سال اول برنامه، به تصویب مجلس برساند. گرچه مراحل قانونی تدوین این لایحه تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده است، اما این امید وجود دارد که این امر مهم محقق و سیاست‌های مالی و اشتغال‌زایی، بر این اساس پایه ریزی شود.

۳. اسلام

وقتی مفهوم کار به درستی در اسلام تبیین شود، از بررسی این واژه در ادیان و مکاتب دیگری نیاز خواهیم بود؛ زیرا مکتب اسلام با تکیه بر منبع وحی، بهترین تعریف و راهکار را در این زمینه ارائه نموده است. انسان در زمینه مسائل مادی، موجودی محتاج و نیازمند آفریده شده است که به تنهایی و بدون کار و تلاش و تعامل با دیگران زندگی برایش ممکن نیست. او در اجتماع باید کار و تلاش نموده و با در اختیار دیگران قرار دادن نتایج آن کار، خود نیز از تلاش دیگران استفاده نموده و نیازمندی‌های خویش را تأمین نماید.

خداوند انسان را با نیروی عقل و استعداد نامحدود آفریده است و از او خواسته است تا با کار و کوشش، ذخایر نهفته در دل زمین را بیرون کشد تا بدین وسیله، غذا، لباس و دیگر مایحتاج خود را تهیه کند و با خاطری آسوده، زندگی کند و شکرگزار او باشد. انسان به عنوان خلیفه الهی بر روی زمین، مأمور و موظف است تا بعنوان یکی از اهداف ابتدایی و یا میانی اقدام به استعمار و آبادانی زمین کند. آبادی و آبادانی زمین به عنوان مأموریت انسان در زمین بدون تلاش و کوشش و کار امکان پذیر نیست. انسان‌ها با کسب و کار و تلاش است که زمین را به شکل کنونی آباد کرده و از امکانات و فرصت‌های پیش روی بشر، بهره مند می‌شوند.

در روایتی امام علی علیه السلام علت تفاوت آفرینش انسان‌ها را بهره‌مند شدن آنان از خدمات یک‌دیگر دانسته و فرموده است:

هیچ انسانی توانایی این امر را ندارد که بنا، نجار و یا صنعت‌گر خویش باشد. تمام کارهایش را به تنهایی و بدون استخدام و به کارگیری دیگری انجام دهد.^۱

از آنجایی که انسان به جهت ذاتِ استخدام‌گر خویش گرایش به اجتماع و جامعه دارد، در شکل اجتماع زندگی خود را سامان می‌دهد تا از فرصت‌ها و

۱. حرعاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۴، ص ۱۰۳.

امکانات دیگری بهره‌مند گردد و از آن برای رفع نیازهای خود و دفع مشکلاتش استفاده کند.

خداوندی که انسان را نیازمند آفریده، زمین و آسمان را نیز در اختیار او قرار داده که با استفاده از آن‌ها بتواند با برطرف نمودن نیازهای خویش، به سوی کمالی که خدا برایش در نظر گرفته نائل آید: «الذی جعل لکم الارض فراشا و سماء بناء و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم؛ خدایی که زمین را برای شما بستری هموار و آسمان را سرپناهی قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد و به وسیله آن میوه‌ها را پرورش داد تا روزی شما باشد»^۱. و باز هم می‌خوانیم: «و لقد مکناکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش قلیلا ما تشکرون؛ ای فرزندان بشر ما به شما در زمین سلطه و اقتدار بخشیدیم و برای تأمین روزی و معیشتتان هر قسم نعمتی را در آن قرار دادیم ولی اندکی از شما شکرگزار نعمت‌های خدا هستید»^۲. یا می‌فرماید: «للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن؛ مردان را از کار و کوشش خویش بهره‌ای است و زنان را از کار و کوشش خویش بهره‌ای...»^۳.

امام جواد علیه السلام نیز با تمثیلی قرآنی معتقد است که استفاده انسان از دست‌رنج خویش به عنوان یک اصل مهم بیان شده است. چنان‌که آمده است: «برای آدمی جز حاصل کوشش او پاداشی نیست و نتیجه سعی و کوشش هرکس به زودی مشاهده می‌شود».

چون حرکت چرخ زندگی بشر در گرو تعاون، خدمت و استفاده متقابل از خدمات یک‌دیگر است، یکی از راه‌های این تحرک، اجاره و کارگری است. قرآن کریم کار برای تأمین معاش را جزوظایف انسان‌ها دانسته و می‌فرماید:

و من آیاته منامکم باللیل والنهار و ابتغواکم من فضله ان فی ذلک لآیات لقوم یسمعون؛

۱. سوره بقره، آیه ۲۲.

۲. سوره اعراف، آیه ۲۰.

۳. سوره نساء، آیه ۳۲.

واز نشانه‌های او خواب شما در شب و روز است و تلاش و کوششتان برای بهره‌گیری از فضل پروردگار (و تأمین معاش) در این امور نشانه‌هایی است برای آنان که گوش شنوا دارند.^۱

و این نظام کار و کارگری را جزء ملزومات آفرینش می‌داند:

نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاه الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعض سخریا؛

ما (وسایل) معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم، و برخی از آنان را از (نظر) درجات، بالاتراز بعضی (دیگر) قرار داده‌ایم تا بعضی از آن‌ها بعضی (دیگر) در خدمت گیرند.^۲

شیخ طبرسی، معتقد است علت تفاوت روزی بندگان، این است که انسان‌ها از کار یک‌دیگر بهره‌مند گردند و اگر انسان‌ها در تمام درجات از قوت و ضعف، علم و جهل، زیرکی و بلاهت و دیگر مراتب، مساوی بودند، هیچ انسانی حاضر به کار کردن برای دیگری نبود و این امر موجب اختلال نظام عالم و فساد زندگی بشر می‌شد.^۳

امام جعفر صادق علیه السلام نیز در این خصوص می‌فرماید:

پشم برای پوشش آدمی آفریده شد، لیکن زدن و رشتن و بافتن آن به عهده خود او گذاشته شد. درخت برای انسان، آفریده شد لیکن نشانندن و آبیاری کردن و رسیدن به آن وظیفه خود او قرار داده شد... در هر چیزی که بنگری جایی برای کار و تلاش و آدمی باقی ماند، که صلاح انسان در همین (کسب و کار) بود (نه بیکاری و مفت خواری)... دست یافتن به نان نیز دشوار شد، که جز با چاره‌گری (کشت و درو و با ابزار و وسایل) و تلاش به دست نمی‌آید و حکمت این‌ها همه آن است که انسان شغلی و سرگرمی داشته باشد، تا او را از سبک سری و بیهودگی حاصل از بیکاری بیرون آورد.^۴

۱. سوره روم، آیه ۲۳.

۲. سوره زخرف، آیه ۳۲.

۳. شیخ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۷۱.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۸۶.

در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

...دینارها و درهم‌ها، خاتم‌ها (مُهرها، سکه‌های) خدا بر روی زمین هستند که آن‌ها را وسیله سامان دادن امور بندگان خود قرارداد است، و به وسیله آن‌ها گذران امور آنها میسر می‌گردد.^۱

امام علی علیه السلام نیز فرمودند:

به تجارت پردازید، که آن شما را از آنچه در دست مردم است، بی‌نیاز می‌گرداند و خداوند متعال بنده پیشه‌ور درست‌کار را دوست دارد.^۲

نکته بسیار مهم آن است که کار کردن، علاوه بر تأمین نیازهای اولیه وسیله تربیت جسم و روح، پُر کردن ایام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد و نبوغ و ابتکار، توسعه اقتصادی، عزت و خودکفایی و کمک به دیگران می‌باشد.

دنیای معاصر و وضعیت کسب و کار و تلاش

انسان در بین موجودات زنده از روند معیشتی ویژه برخوردار است و زندگی اجتماعی و فردی او بدون رعایت جریان‌های معیشتی خاص امکان ندارد. در حقیقت، همه موجودات از شیوه خاص زندگی در حفظ حیات و پایداری، تبعیت می‌کنند؛ ولی انسان علاوه بر حفظ حیات، باید ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی را بسنجد و شیوه به خصوصی را انتخاب کند.

مسلماً کار، یک فعالیت هدفدار طرفینی و یک دادوستد فرد با طبیعت است که در حوزه قراردادهای بشری و تمدن‌های متفاوت، دارای جایگاه مشخص و تعریف شده‌ای است؛ ولی در تمام تمدن‌ها از اهداف ضمنی و یا آثار جانبی سودمندی برخوردار است. در حقیقت، کار فعالیتی چندمنظوره است که عامل محرک آن در نزد انسان‌ها فقط به دست آوردن مقدمات زندگی مادی با حفظ ارزش‌ها و قراردادهای اجتماعی است که البته در جای خود،

۱. شیخ مفید، *الامالی*، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲. شیخ کلینی، *اصول کافی*، ج ۵، ص ۱۴۹.

هدف مهم و ارزشمندی است.

حال آن‌که در این میان، گروهی از انسان‌ها به این مسأله - کسب و کار - با چنین دیدی نمی‌نگرند، بلکه معتقدند که هر وقت، هر چه را خواستند، آماده باشد و برای تهیه آن، به صرف وقت و تحمل رنج و زحمت، نیازی نباشد. در این دیدگاه نباید میان خواسته و تحقق آن «فاصله زمانی» وجود داشته باشد. هم چنین نباید میان این دو، حلقه گم شده‌ای به نام «کار و تلاش» وجود داشته باشد. این گروه، نه حوصله تحمل گذشت زمان را دارند و نه توان به زحمت انداختن تن را؛ همه چیز باید «فوراً» و «بدون زحمت» به دست آید.

این تفکر، مخصوص کسانی است که می‌خواهند یک شبه، ره صد ساله را پیمایند. این مسأله، بیش‌تر در میان جوانان دیده می‌شود. جوان امروز، کسب و کار را زحمت زندگی می‌داند و حال آن‌که کار، یکی از ارزش‌های زندگی است. همگان امروز شاهد آنند که بهره‌گیری از روحیه تلاش، در دوران جوانی با وجود قدرت و توان این مسأله چندان نمودی ندارد. قوای پرحرارت وی بر اثر غفلت و کم‌دانی او به هدر می‌رود. اغلب آنان، قدرت و توان شتاب‌دار و توان‌دار خود را به صورت هدایت نشده‌ای از دست می‌دهند و یا در امور غیرصحيح که شاید به ضرر ایشان و جامعه باشد، متمرکز می‌کنند. از سوی دیگر، طغیان قوای جسمی، نیروی شهوت را نیز در خود پرورش داده، به صورت طغیانی به ظهور می‌رساند و توان او را به خود مصروف می‌دارد.

جوانان به طور قطع، پرتلاش و قدرتمند هستند؛ اما روحیه تلاش و کار، چیزی غیر از قدرت تلاش و کار است. آن‌ها دارای توان و قدرت تلاش می‌باشند، ولی روح کار و تلاش باید بر اثر تربیت و آگاهی و هدایت آن‌ها، در ایشان زنده شود. خود باید بدانند که روح تلاش خود اوست که روح زندگی آینده‌اش را می‌سازد. این خود اوست که باید بدانند آینده‌اش فقط به دستان پر قدرت خودش بر صحنه وجود، نقش زیبا پیدا می‌کند و نقاط بلند تقدیر روزگارش، با احتساب تلاش خود او نوشته می‌شود و نیز باید دریابد و با تمام وجود از ابتدای راه درک

کند که رسیدن به درجات و مراحل رشد برتر، فقط حاصل نقش فعال خودش می باشد.

علت حصر شدن روحیه کسب و کار و تلاش در افراد

آدمی از آغاز به اقتضای فطرت کمال جویش به کمال گرایش نشان می دهد، به گونه ای که کمال را دوست می دارد و به آن علاقه مند می شود. علاقه و گرایش نوزاد به مادر، با این احساس که مادر نیازش را برآورده می سازد، از آغازین نمودهای این حقیقت است. البته از آن جا که انسان، پیش از یافتن هرکس، ابتدا خود را می یابد، پس طبیعی است که خود را دوست بدارد و به خود علاقه مند باشد که از آن به «حب ذات» تعبیر می کنند. علاقه به خود از آغاز حیات با انسان همراه است، ولی این علاقه مانع از توجه او به کمالات دیگران نمی شود. با تربیت های ناصواب که شرح آن از عهده مقاله خارج است، توجه آدمی به خود معطوف و محصور شده و در حصر خویش گرفتار می شود، به گونه ای که خود را می بیند، به خود می اندیشد، خود را دوست دارد، برای خود می طلبد و از آن چه به زیانش است می گریزد. اگر به دنیا رو می آورد، برای خود رو می آورد و اگر حاضر به اطاعت از فرامین الهی بشود نیز برای مصلحت دنیا و آخرت خویش چنین می کند؛ اگر چه در اندازه نگاه به خود، بین او و دنیادوستان فرق بسیار است. این توجه به خود، همان چیزی است که از آن به انانیت تعبیر می کنند. البته این نگاه گاه به اندازه ای قوت می یابد که هیچ چیز و هیچ کس را جز خود نمی بیند، به خود می بالد و از دیدن کمالات خویش به عجب گرفتار می شود و متوقع است که دیگران پیوسته باید در خدمت وی باشند. پس طبیعی است که این فرد به روحیه تنبلی و تن پروری گرایش پیدا می کند و با دارا بودن چنین روحیه ای به خدمات و زحمات دیگران بی اعتنا می شود و تا آن جا پیش می رود که یا آن ها را نمی بیند یا با عناوینی از قبیل وظیفه و تکلیف در بی ارزش جلوه دادن زحمات افراد می کوشد، و به عبارتی به قدری روحیه خودخواهی و تکبر

در وی رشد و پرورش پیدا می‌کند که به هیچ‌روی حاضر به کوشش و تلاش نیست. به عنوان مثال اگر از کسی خدمتی مشاهده کند، به جای تمجید و تکریم، می‌گوید خدمت کردن وظیفه اوست و باید چنین می‌کرد، او نمی‌خواهد و بلکه نمی‌تواند این روحیه را از خود دور کند؛ پس به شخصیتی با عنوان «سربار دیگران بودن» یا «زندگی وابسته داشتن» به دیگران، تبدیل می‌شود.

انسان، فرهنگ کسب و کار و سیره امام جواد علیه السلام

هر مکتب فلسفی و اندیشه‌گری، از انسان تعریفی به دست می‌دهد که چه بسا با تعریف دیگر همگون یا ناهمگون است. با نگاه به تعریف انسان و واشکافی آن می‌توان به جان مایه فکری و فلسفی هر کس پی برد. در این تعریف‌های رنگارنگ و گوناگون به کوشش‌هایی برای ارج نهادن به بشر و ارزش او بر می‌خوریم که در پوششی از اندیشه‌گری و رمزآفرینی گنجانده شده است. آن‌چه انسان را به اسلام پیوند می‌دهد، همان دین یا راه پیوند آفریده با آفریدگار است. واژه دین در قرآن بیش‌تر به «خدا» و «حق» اضافه شده است. انسان دارای دو بُعد پهناور و شگفت‌آفرین مادی و معنوی است که در قرآن بدان پرداخته شده است. انسان‌شناسی قرآن با واشکافی زیر و بم‌های آن، از آفرینش تا کمال، نشان دهنده اهمیتی است که انسان در دستگاه اندیشه‌گری اسلام دارد. هنگامی که آدم جانشین خداوند در زمین می‌شود، آمادگی دارد تا همگی نام‌های او را بیاموزد. این شایستگی و آمادگی هنگامی به اوج شکوه خود می‌رسد که می‌بینیم آموزگار آدم، خود خدا است. فرشتگان این نیک‌بختی را نیافتند تا جانشین خدا شوند و از جام آگاهی و دانایی او بنوشند، و در این جا بود که رشک ورزیدند. انسان در نگاه آموزه‌های اسلامی، مسئولیت و رسالتی سنگین بردوش دارد. چنان‌که امام سجاد علیه السلام می‌فرمودند:

سپاس خدای را که ابزار باز و بست به ما داد و ما را از نیروهای فعال حیات و زندگی بهره‌مند ساخت و در بدن ما اندام‌هایی که برای کار کردن لازم

است بیافرید و برای تغذیه خوراکی‌های پاکیزه به ما ارزانی داشت و به فضل و نعمت خود بی‌نیازمان ساخت و برخوردارمان کرد.^۱

امام جواد علیه السلام نیز پیرامون پذیرش مسئولیت و رسالت سنگین که بر انسان نهاده شده است، اظهار می‌داشتند رحمت خدا بر پدرم علی بن موسی الرضا علیه السلام باد که چه نیک و پرمعنا فرمودند:

از آن پرهیز که در انجام کاری که شایسته نیست، عجله به خرج دهی یا با وجود توانایی در انجام دادن کار، مسامحه کنی یا در کارهایی که راه راست در آن‌ها آشکار نیست، لجاجت به خرج دهی...^۲

از دیدگاه ایشان به همان اندازه که ارزش انسان، به خودی خود و در جایگاه شاهکار آفرینش و نمود صفت‌های خداوندی، بس گرانبار است، مسئولیتی سنگین و سهمگین دارد. پذیرش بار سنگین امانت خداوندی و جانشینی وی در زمین به وسیله انسان ناآگاه و تاریک، پس از آموختن نام‌های خدا، موجب شد تا او به درجه‌ای از آگاهی و روشنایی برسد که هم شاهکار آفرینش به شمار آید و هم داننده عشق و شور و آفرینش‌گری شود. علاوه بر این، همین انسان به عنوان موجودی کمال‌جو و آرمان‌گرا به منظور پاسخ‌گویی به حقیقت ذاتی «اجتماعی بودن» و تأمین نیازهای متنوع خود نیازمند کسب و کار و کوشش و تلاش است؛ زیرا لزوم این مسأله - کسب و کار - و سعی و کوشش در رسیدن به اهداف مهم از بدیهیات زندگی آدمی است و این نیز مسلم است که هر چه هدف، برتر و پیچیده‌تر باشد به کار و کوشش و سعی و تلاش بیش‌تری نیاز است و در واقع این یک سنت جاری در حیات بشری است که هم در زندگی دنیوی و هم در مسیر زندگی اخروی جاری است: «وان لیس للانسان الا ما سعی وان سعیه سوف یری ثم یجزاه الجزاء الاوفی؛ و همانا برای انسان جز حاصل تلاش و کوشش او نیست و (نتیجه) کوشش او به زودی (در این حیات) دیده می‌شود.

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۵.

پس پاداشی تمام تر (در آن جهان) به او خواهند داد»^۱. شاید این همه اصرار و تأکیدات امام جواد علیه السلام بر کسب و کار و تلاش آدمی علاوه بر ایجاد آرامش روحی و روانی و نیز زندگی راحت، اعطاء درجات و مقامات عالی است: «ومن یاته مومنا قد عمل الصالحات فاولئک لهم الدرجات العلاء؛ درجات و مقامات عالی ویژه مومنانی است که تلاش‌های عملی مثبت و سازنده دارند»^۲.

امام جواد علیه السلام و ارزش و جایگاه کسب و کار

کسانی که اندک آشنایی با معارف اسلامی، آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام داشته باشند این حقیقت را متوجه شده و باور خواهند کرد که رشد و تکامل انسان در هریک از دو بُعد مادی و معنوی، تنها در سایه کسب و کار، سعی و تلاش، محقق شده و امکان پذیر می‌باشد، چنان‌که امام جواد علیه السلام در جمله کوتاه و معروفی با تکیه بر کلام حق بهره‌مندی انسان را منحصرأ در گرو کار، کوشش، همت و تلاش می‌داند و می‌فرماید: «برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست»^۳. و در ادامه به افرادی که از انجام کسب و کار و تلاش و کوشش برای رزق و روزی سر باز می‌زدند، فرمودند: «خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آن‌ها خود را تغییر دهند»^۴. به واقع نیز چنین است زیرا این امر الهی است که: «هرکس در گرو اعمال خود است»^۵. گرچه فرمایشات قرآن محور حضرت در ارتباط با امور معنوی و اخروی است ولی معیار و ملاک کلی این است که بهره‌مندی انسان از نعمت‌های مادی و معنوی «دنیا و آخرت» در گرو سعی، کسب و کار و تلاش است. به قول شاعر:

۱. سوره نجم، آیات ۴۱-۳۹.

۲. سوره طه، آیه ۷۵.

۳. نجم/۳۹.

۴. رعد/۱۱.

۵. مدثر/۳۸.

نابرده رنج، گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت، جان برادر که کار کرد
اگر کسب و کار و تلاش با آموزه‌های دینی و مذهبی، مخالفت داشته و یا مفهوم تضمین رزق و روزی از طرف خداوند، سستی، تنبلی و نشستن در منزل می بود و یا فعالیت‌هایی نظیر کشاورزی، چوپانی و دامداری و... با مقام منزلت انسان، سازگاری نداشته و عیب به حساب می آمد، انبیا و اولیای الهی که خود صاحبان شریعت هستند و به جزئیات آموزه‌های دینی، آشنایی کامل دارند، حتماً بیان داشته و یادآوری می کردند، در حالی که قضیه کاملاً برعکس است. انبیا و اولیای الهی، پیروان خود را به کسب و کار، دعوت کرده اند و از سستی و تن پروری مذمت نموده اند و خود نیز به کارهای سخت و طاقت فرسا، نظیر چوپانی، خیاطی، کشاورزی و زره بافی و... پرداخته اند.

چنان که در تاریخ نیز نقل شده است: یکی از یاران امام صادق علیه السلام مدتی خدمت امام نیامده بود، امام صادق علیه السلام احوال او را جویا شدند عرض کردند: او کار و فعالیت را ترک کرده و به عبادت روی آورده است، امام فرمودند: «وای بر او، آیا نمی داند کسی که کسب و کار تلاش و طلب روزی را ترک کند، دعایش مستجاب نمی شود». سپس افزودند: «هنگامی که آیه «و من یتق الله يجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب» نازل گردید، جمعی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله درها را به روی خود بستند و روی به عبادت آوردند و گفتند: خداوند روزی ما را عهده دار شده است، این جریان به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. کسی را نزد آن‌ها فرستاد که چرا این گونه رفتار می کنید؟ جواب دادند یا رسول الله چون خداوند روزی ما را متکفل شده است ما مشغول عبادت شده ایم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکسی چنین کند، دعایش مستجاب نمی شود بر شما باد کسب و کار و کوشش نموده و طلب روزی نمایید»^۱ و امام جواد علیه السلام نیز پیوسته به یاران خویش نیز توصیه می فرمودند: «از تنبلی و بی حوصلگی دوری کنید، زیرا هرگاه تنبلی کنید، کسب و کار (و تلاش و کوشش) نمی کنید و هرگاه بی حوصله باشید، حق

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۳۸.

را ادا نمی‌سازید». ^۱ بنابراین معنی و مفهوم تسخیر طبیعت و نعمت‌های فراوان آن، این است که انسان در سایه تدبیر و تعقل، در حوزه‌های مختلف زندگی مثل زراعت، دامپروری، تجارت، استخراج معادن، به کارگیری گیاهان دارویی و ساخت وساز ابزار و وسایل و... کار و تلاش و فعالیت نماید و زمینه رشد و بالندگی را در تمام عرصه‌های زندگی فراهم سازد. آیات فراوانی وجود دارد که انسان را به کار و تلاش، واداشته و او را تشویق و ترغیب می‌نماید تا با جدّ و جهد مداوم، زمینه استفاده مطلوب‌تر از نعمت‌های طبیعت را برای خود و هم‌نوعان خویش فراهم سازد.

سوره نحل می‌خوانیم: «او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از آن «صید کرده» و گوشت تازه بخورید و وسایل زینتی را برای پوشش از آن، استخراج نمایید و کشتی‌ها را می‌بینید که سینه دریا را می‌شکافند تا شما «به تجارت پردازید» و از فضل خداوند بهره‌گیرید». ^۲ بهره‌گیری معنای وسیعی دارد که هرگونه فعالیت‌های اقتصادی از طریق راه‌های دریایی را شامل می‌شود. و نیز: «فاذا قضیت الصلاه فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله و اذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون؛ هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید)، در زمین پراکنده شوید (جهت کار) و از فضل خدا بطلبید و خدا را بسیار یاد کنید، شاید رستگار شوید». ^۳ در جای دیگر هم از امام جواد علیه السلام در استشهادی قرآنی آمده است: «او کسی است که زمین را رام شما ساخت، پس به گوشه و کنار آن رهسپار شوید و از روزی او، استفاده کنید» ^۴ در جای دیگر نیز این‌گونه می‌فرماید: «خداوند شب و روز را روشنی بخش ساخت تا فضل پروردگار را در پرتو آن بطلبید و به تلاش و فعالیت پردازید». ^۵ چنان‌که در سوره قصص هم می‌خوانیم: «از جمله

۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۸۵.

۲. سوره نحل، آیه ۱۴.

۳. سوره جمعه، آیه ۱۰.

۴. سوره ملک، آیه ۱۶.

۵. سوره اسراء، آیه ۱۲.

رحمت خداوندی این است که شب و روز را برای شما قرار داده است تا در شب آرامش یابید و دوباره انرژی لازم را به دست آورید و در روز دنبال رزق حلال رفته و فعالیت نمایید^۱ و در آیه‌ای دیگر نیز صراحتاً آمده است که آبادی زمین بر عهده بشر نهاده شده است و انسان باید این کار را به نحو احسن انجام دهد: «هوانشاکم من الارض و استعمرکم فیها؛ اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را (با کار و تلاش) به شما وا گذاشت»^۲.

امام جواد علیه السلام و جهت مسیر کسب و کار برای پیشرفت امور جامعه

جامعه و تاریخ به پیروی از نظم کلی عالم، از قوانینی پیروی می‌کند و انسان با قدرت و شناختی که از قوانین طبیعی دارد، می‌تواند آگاهانه با استفاده از قوانین بر جهت حرکت جامعه و تاریخ تأثیر بگذارد. او با علم و شناختی که نسبت به محیط خویش دارد می‌تواند برای دگرگون کردن آن در جهت مطلوب گام بردارد و نظام دادن به حرکت جامعه به سوی وضع مطلوب تنها از طریق تشکل بخشیدن به نیروهای جامعه و استفاده از برنامه‌ریزی کسب و کار، تلاش و کوشش و روش منطقی میسر است. آن چه مهم است آن است که مسیر کسب و کار و تلاش برای پیشرفت امور جامعه از منظر قرآنی امام جواد علیه السلام، از اهمیت بسیار والایی برخوردار است؛ زیرا از دیدگاه امام: «فرصت هم چون لحظه زودگذر است و به سرعت ربوده می‌شود...»^۳. و به فرموده امام علی علیه السلام نیز: «فرصت‌ها مانند ابر می‌گذرند»^۴.

پس هرکس با نگاهی که به هستی دارد، بنایی می‌سازد و حیاتی را شکل می‌دهد، عده‌ای سراسر عمرشان به ساختن خانه عنکبوت مشغول شده‌اند، که اندک بادی آن را از جای می‌کند و عده‌ای بنایی مستحکم و استوار می‌سازند،

۱. سوره قصص، آیه ۷۳.

۲. سوره هود، آیه ۶۱.

۳. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۵۰.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

که در برابر طوفان‌ها مقاومت می‌کند. زندگی همان بنایی است که هرکس در پی ساختن آن است، یکی حیات حیوانی دارد و دیگری حیات طیبه و تنها فرق این دو در شکل و جهت مسیر کسب و کار و تلاش آن‌ها برای پیشرفت امور جامعه است. آنکه حیات طیبه دارد، جهت مسیر کسب و کاری شایسته و نیکو را برگزیده است و دیگری...!

در روایت آمده است روزی امام جواد علیه السلام گروهی را که سخت مشغول کار بودند را ملاحظه فرمودند، حضرت علیه السلام مسرور از عمل آنان خطاب به ایشان فرمودند: به حق شما مشمول این آیه مبارکه هستید که: «من عمل صالحا من ذکرا و انثی و هو مؤمن فلنحینه حیاه طیبه و لنجرینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعلمون؛ هرکس از مرد و زن، که مؤمن باشد و کار نیکو انجام دهد، حیات طیبه به او خواهیم داد و پاداشی بهتر از کارشان به آنان می‌دهیم».^۱ امام علی علیه السلام نیز پیرامون برگزیدن جهت مسیر کسب و کار شایسته می‌فرمودند: «بسا اندکی که (با انتخاب درست جهت) بالنده تر از بسیار است»^۲ و در کلامی مشابه فرمایش جد بزرگوارشان امام صادق علیه السلام نیز ایشان - امام جواد علیه السلام - فرمودند: «بدانید که عمل پیوسته اندک که همراه با شایستگی و یقین باشد، نزد خدای بزرگ برتر است از عمل فراوان بدون یقین»^۳ و چه زیبا قرآن کریم فصل الخطاب این امر (جهت مسیر کسب و کار) را مشخص نموده است: «آیا کسی که شالوده ساختمان (کار و تلاش و...) خود را بر (بنیان استوار) تقوی و خشنودی خدا نهاد بهتر است یا آنکه شالوده را بر لبه آگاهی زیر تهی نهاد، که خود و بنا کننده خود را به آتش دوزخ فرو برد».^۴

بنابراین در این سیره امام جواد علیه السلام، رسالت انسانی نیز در آن است که افراد با انتخاب کسب و کار و همت شایسته و مطلوب و تلاش هدفمند، جامعه و

۱. سوره نحل، آیه ۹۷.

۲. الامدی، *عمر الحکم*، ص ۱۲۵.

۳. نوری طبرسی، *مستدرک الوسائل*، ج ۱، ص ۳۶۰.

۴. سوره توبه، آیه ۱۰۹.

نظام اجتماعی خود را به سوی کمال سوق دهند و طبق این دیدگاه حرکت در عین حال باید هماهنگ و همگام با حرکت طبیعت نیز باشد «والی الله المصیر»^۱. حرکت به سوی کمال، در واقع حرکت به سوی تکامل و انسان و کمال صفات عالی و اخلاقی و انسانی اوست و چون انسان نماینده، خلیفه و جانشین خدا در زمین است^۲ در جامعه انسانی نیز باید پیشرفت امور با کسب و کار و کوشش و تلاش در راستای پاکی، عدالت، علم و آگاهی، قدرت، زندگی، پویایی و خدمت رسانی باشد. چنان که امام جواد علیه السلام به زیبایی در جمعی که تنها کار را از جنبه مادی آن می نگریستند فرمایش علی بن الحسین علیه السلام را نقل می کنند: «من کار و کشاورزی نمی کنم تا به مالم بیفزایم، بلکه تنها هدف من آن است که آن چه من تولید کردم به دست انسان نیازمند و نادر برسد»^۳، پس بر طبق نگرش توحیدی و با توجه به نیازهای انسان، باید با شناخت همه ابعاد نیازمندی او اعم از نیازهای مادی یعنی تمنیات دنیوی و نیازهای معنوی (گرایش های روحی) در یک حرکت هماهنگ به تأمین آن ها همت گماشت و این مطلب اساس و جوهره شکل گیری پیشرفت امور با کسب و کار و تلاش در اندیشه اسلامی می باشد.

رابطه کسب و کار با پیشرفت امور در رفتار و اندیشه امام جواد علیه السلام

اگر پرسش محوری در این بخش، رابطه کسب و کار و تلاش با پیشرفت امور باشد، پاسخ شفاف به آن مستلزم آن است که بدانیم دقیقاً چه رویکردی می خواهیم به پیشرفت داشته باشیم. البته نباید فراموش کرد که برای این رابطه به دیدگاه های حکیمانه امام جواد علیه السلام، بایسته است مراجعه نماییم. هرچند در سخنان ایشان به طور اخص و صریح اگر چه کم ترین مسأله مورد اشاره قرار گرفته است، اما مضمون آن به خوبی در این زمینه بر شکل تأثیر، آثار و اهداف

۱. سوره شوری، آیه ۱۵.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۷.

کار و انگیزه‌های آن قابل مشاهده است.

این مسأله در حالی است که در جوامع دیگر به تناسب تعریف و شاخص‌هایی که برای پیشرفت و توسعه یافتگی ارائه می‌شود، رابطه آن با کسب و کار و تلاش متفاوت خواهد بود. نگرش اینان به رابطه این مفاهیم با یکدیگر، از اهداف زودگذر و کوتاه مدت که در عین حال همراه با نگاه مادی گرایانه است، حکایت دارد.

شواهد به خوبی حکایت‌گر آن است که در کشورهای به اصطلاح پیشرفته و غربی، جامعه شاهد تخریب جدی این مسأله - رابطه کسب و کار و تلاش با پیشرفت - است؛ زیرا از میان رفتن هنجارهای اعتماد‌آمیز در خلال روند پیشرفت و جای‌گزین نشدن نهادی قوی و ریشه‌دار و نیز فسخ ارزش‌های موجود و... واقعیت‌هایی هستند که مبنای کاری و اقتصادی این جوامع را تشکیل می‌دهد. به گونه‌ای که به جای محور قرار گرفتن اهداف عالی و ارزشمند انسانی، سودمحوری و طبیعت‌آنی‌نگری مبنای سعی، کوشش و تلاش آنان در راستای پیش‌برد اموراتشان شده است. مقایسه شاخص‌های کشورهای اروپایی در مورد ناهنجاری‌ها و انزوای اجتماعی و نیز اعتراف سیاست‌گذاران ایالات متحده و صاحب‌نظران مشهوری چون پاتنم، دلیل کافی بر این مدعاست.

تمامی این امور در حالی است که در سیره امام جواد علیه السلام همان‌گونه که در قسمت جهت مسیر کسب و کار گذشت، پایه ملاحظات و روابط بین پیشرفت و کسب و کار و تلاش تنها جنبه مادی نیست، بلکه ابعاد معنوی شرافت انسانی، وجدان کاری و ارتقای کرامت بشری و خدمت‌رسانی را نیز در رفتار کاری همراه با پیشرفت و ترقی مدنظر دارد.^۱

بنابراین، در فرهنگ امام جواد علیه السلام رابطه کسب و کار و تلاش با پیشرفت، رابطه‌ای دوسویه و هماهنگ البته با دوری از اهداف زودگذر، کوتاه مدت و مادی‌گرایانه بشری است؛ زیرا بر مبنای اندیشه ایشان، زمانی که فکر و اندیشه

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۶۰، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۷.

و باور انسان نسبت به هرامری تغییر پیدا کند، رفتار و کردارش نیز تغییر پیدا خواهد کرد. این امر در مورد کسب و کار نیز می‌تواند تا حد بسیار زیادی قابل پیش‌بینی باشد.^۱

امام جواد علیه السلام و استراتژی و گستره کسب و کار

امام جواد علیه السلام بر اساس مکتب انسان‌ساز خویش، خالق عالم هستی را خدایی می‌دانند که همه چیز را به اندازه آفریده و انسان را خلیفه خویش در زمین قرار داده است.^۲ در این دیدگاه، خداوند تبارک و تعالی استعداد رشد و باروری را در زمین به ودیعت گزارده و این انسان است که باید از این استعدادها با کسب و کار و کوشش و تلاش خویش بهره مطلوب برده و آن‌ها را در مسیر درست جهت پیشرفت امور به استخدام گیرد و زمینه رشد و تکامل هم‌نوعانش را فراهم سازد. انسان با این اقدام در مسیری قدم می‌گذارد که بر اساس عنصر واقع‌نگری و کمال‌جویی، هرگامش به تحقق استعدادهای نهفته او ختم می‌گردد و او را به ایفای تعهدی که به گردن گرفته نزدیک می‌سازد؛ تعهد و امانتی که کوه‌ها و آسمان‌ها از قبول و پذیرش آن سرباز زدند و شانه خالی کردند.^۳ بر اساس استراتژی قرآن‌محور، امام جواد علیه السلام پیرامون کسب و کار به لحاظ پیشرفت امور، مسئولیت آباد نمودن سرزمین‌ها بر عهده انسان گذاشته شده است؛ زیرا خداوند متعالی آن‌چه که به عنوان مقدمات برای این مهم مورد نیاز بشر بوده است، را به طور کامل در اختیار او قرار داده است: «هوانشاکم من الارض واستعمرکم فیها؛ اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما وا گذاشت»^۴ و حتی پیش از مسئولیت، تسلط و مالکیت را نیز به وی بخشیده است: «ولقد مکناکم فی الارض وجعلنا لکم فیها معایش قلیلا ما تشکرون؛ ما تسلط و مالکیت و

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۵؛ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۱۶۰.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

۳. سوره احزاب، آیه ۷۲.

۴. سوره هود، آیه ۶۱.

حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم، و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم...»^۱. براساس این دیدگاه توحیدی است که در آموزه‌های اسلامی نیز با تأیید استراتژی قرآنی که مسئولیت آبادانی «بلاد» (سرزمین‌ها) و «عباد» (بندگان) بر عهده انسان می‌باشد، آمده است: «اتقوا الله فی عباده و بلادہ فانکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم، اطیعوا الله و لا تعصوه و اذا رایتم الخیر فخذوا به و اذا رایتم الشر فاعرضوا عنه؛ خدا را در نظر بگیرید در حق بندگان و بلادش، زیرا که شما حتی در حق سرزمین‌ها و چارپایان نیز مسئولید، اگر خیری دیدید، آن را بگیرید و اگر شری دیدید آن را واگذارید»^۲. لذا نعمت‌های الهی با کسب و کار و تلاش انسان پیوند می‌خورد تا ثمره‌اش روزی مقرری باشد که خداوند برای هر آفریده‌ای در دل زمین جای داده است. به خاک قدرت باروری و حاصل‌خیزی بخشیده و در قبال آن، مسئولیت کشت و زرع را به انسان واگذار کرده است. معادن را در درون زمین تعبیه کرده و مسئولیت استخراج آن را بر عهده انسان گذاشته است. آب و هوا و دیگر نعمت‌ها و عوامل طبیعی را، به اندازه فراهم آورده است و این انسان است که باید با کسب و کار و تلاش آن‌ها را به رزقی پاک مبدل سازد. در آموزه‌های امام جواد علیه السلام برای پیشرفت امور، مسئولیت انسان حد و مرز و گستره‌ای نمی‌شناسد، هر جا زمینی است، او مسئول احیا و سازندگی است و مسئولیتش در صورتی پایان می‌پذیرد که زمین آباد گردد و بشریت سعادت‌مند شده و نیازمندان و مستضعفان از زیر یوغ ستم آزاد گردند و به همین منظور است که خداوند متعال به مؤمنین توصیه می‌کند که سستی و تنبلی را کنار بگذارند و با انگیزه و امید به کار پردازند تا از ثمرات آن بهره‌مند گردند: «ولا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین؛ سستی نکنید و اندوه‌گین مباشید که اگر مؤمن باشید، برتری با شماست»^۳.

در راستای گستره نامحدود کسب و کار باید ترس از خدا و توکل بر او را هم

۱. سوره اعراف، آیه ۱۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

سرلوحه کار و تلاش بی وقفه اش قرار دهد. امام جواد علیه السلام با استشهادی قرآنی مبنی بر این مسأله فرمودند:

و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدرا؛
هرکس از خداوند بترسد، خداوند راه بیرون آمدن (از گناهان و بلاها و حوادث سخت عالم را) بر او می‌گشاید و از جایی که گمان نبرد به او روزی عطا کند و هرکه (در هر امر) بر خدا توکل کند، خدا او را کفایت خواهد کرد که خدا امرش (بر همه عالم) نافذ و روان است و بر هر چیز قدر و اندازه ای مقرر داشته است.^۱

امام جواد علیه السلام عقیده‌شان بر این اساس سامان یافته که: «هرکس به خدا توکل کند، خدا در کارهای او کافی خواهد بود»^۲ و باز هم اظهار می‌داشتند که: «من وثق بالله اراه السرور و من توکل علی الله کفاه الامور و الثقه بالله حصن لا یتحصن فیه الا المومن و التوکل علی الله نجاه من کل سوء و حرز من کل عده...؛ سرور واقعی تنها با تکیه و اعتماد بر لطف خداست. توکل و اعتماد بر خداوند موجب کفایت امور است. تکیه و اعتماد بر خداوند، قلعه محکم هر فرد مؤمنی است که می‌تواند او را از ناروا و بدی نجات دهد و از شر هر دشمن مصون و محفوظ نگه دارد».^۳ بنابراین از منظر امام جواد علیه السلام این مسئولیت، همه جانبه است و شامل ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی می‌گردد.

۱. سوره طلاق، آیه ۳-۲

۲. تحف العقول، ص ۴۵۶

۳. الفصول المهمه، ص ۲۵۶

مبانی کسب و کار در سیره امام جواد علیه السلام



نمودار ۲- مبانی کسب و کار در سیره امام جواد علیه السلام

بطور کلی در تعالیم و نیز سیره امام جواد علیه السلام، مبانی کار و تلاش در دو محور مورد توجه قرار گرفته است:

۱. بینشی

مقصود از مبانی بینشی کسب و کار در فرهنگ امام جواد علیه السلام همان بارِ مفهومی و معنایی گفتار و اندیشه‌های ناب برای تبیین کسب و کار و مسئولیت افراد است. از اعتقادات مسلم دینی این است که تمام افعالی که در عالم رخ می‌دهد، از خداوند سرچشمه می‌گیرد. همه آفریده اویند و امر او را اطاعت می‌کنند. گردش زمین، نورافشانی خورشید و ستارگان، جریان باد و رودها، رویش گیاه، حرکت زنبور و تولید عسل و... همگی افعال خدا و حاصل کار اوست. خداوند روزی می‌رساند و به آفریده شکل زیبا می‌دهد؛ او صانع و خالق است همان‌گونه که انسان را به نیکوترین صورت و سیرت آفرینش نمود و او را جانشین خود در زمین قرار داد: «هو الذی جعلکم خلائف الارض»^۱.

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۵.

چنانکه در آموزه‌های اسلامی وارد شده است: «الحمد لله الذی لا یموت ولا تنقضی عجائبه لانه کل یوم فی شان من احداث بدیع لم یکن... کانت السماوات و الارض فطرته و ما فیهن و ما بینهن و هو الصانع لهن فلا مدفع لقدرته... سپاس خدایی را که هرگز مرگ او را فراموش نمی‌گیرد و شگفتی‌های وجودش پایان نمی‌پذیرد؛ زیرا او در هر لحظه ای خلقت جدیدی دارد که پیش از آن وجود نداشت... آسمان‌ها و زمین و هر چیزی که در آن‌ها و بین آسمان و زمین قرار دارد، همه آفریده او هستند و هیچ مانعی برای قدرتش وجود ندارد...»^۱.

امام جواد علیه السلام نیز می‌فرمایند:

یا من لا شبیه له و لا مثال! انت الله لا اله الا انت و لا خالق الا انت، تفتنی المخلوقین و تبقی انت، حملت عین عصاک و فی المغفره رضاک؛
ای خدایی که شبیه و نظیرنداری، تویی آن معبودی که جز تو معبود دیگری نیست، آفریدگاری جز تو نیست، آفریده‌ها را فانی می‌سازی و تو خود باقی می‌مانی و تواز معصیت کاران چشم‌پوشی کرده‌ای در صورتی که خشنودی و رضای تو در آمرزش و بخشش می‌باشد.^۲

و باز هم می‌فرمودند:

یا ذا الذی کان قبل کلشی ثم خلق کلشی ثم یبقی و یفنی کلشی و یا ذا الذی لیس فی السماوات العلی و لا فی الارضین السفلی و لا فوقهن و لا بینهن و لا تحتهن اله یعبده غیره؛

ای خدایی که پیش از هر چیزی بوده، سپس هر چیزی را آفرید، او خود می‌داند ولی هر چیزی فانی می‌گردد. ای خدایی که نه در آسمان‌های بالا و نه در زمین‌های پایین، نه در بالاها و نه در بین زمین و آسمان و نه زیر آن‌ها، خدایی جز او مورد عبادت و ستایش نیست.^۳

لذا براین مبنا، انسان با هدف در این آفرینش به هم‌سوئی و هماهنگی با

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۴۹.

۳. التوحید، ص ۴۸.

مجموعه عالم به کسب و کار و تلاش و کوشش می پردازد و لحظه ای از فرمان و حمد حضرت حق سر نمی پیچد؛ زیرا خالق وی، او را به این هم سویی و هماهنگی هدایت می نماید.^۱ آن سان که امام جواد علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش می فرماید: «... او را می ستایم در برابر مهربانی ها و نعمت های فراگیرش. به او ایمان می آورم چون مبدأ هستی و آغازکننده خلقت آشکار است».^۲

در این آفرینش احسن و بی همتا، خداوند نعمت های بی شماری را برای انسان قرار داده تا با کسب و کار و فعالیت خویش از همه آن ها بهره جسته و شاکر خداوند باشد.^۳ همان گونه که آمده است: «ستایش خدایی که بدون نیاز به فکر و اندیشه ای یا استفاده از تجربه ای، موجودات گوناگون را هماهنگ کرد و در هر کدام غریزه خاص خودش را قرار داد و همه را به خدمت انسان واداشت».^۴ امام جواد علیه السلام نیز اظهار می داشتند که: «جوئز تو پشت سرهم، نعمت های تو پیوسته، احسان های تو سرازیر، شکر ما کوتاه، حمد و سپاس ما ساده ولی تو به عطوفت و مهربانی به فردی که اعتراف نماید شایسته ای، خدایا! مردم هر وقت در تنگنا و در مضیقه هستند در صورتی که تو، به بندگان و صاحبان رغبت مهربان هستی».^۵

و چه زیبا در این آفرینش او را تنها رها نکرد و پیامبرانی را برای برپایی عدالت و استفاده و بهره برداری درست از نعمت های الهی برای او فرستاد^۶ و در این هدایت به آدمی آموخت که آخرت هر کس با عمل او شکل می گیرد^۷ و کسب و کار را به عنوان یکی از عملکردهای او برای تعیین جایگاهش در آخرت معرفی

۱. سوره ملک، آیه ۲.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳. سوره کهف، آیه ۷، سوره ذاریات، آیه ۵۶، سوره ابراهیم، آیه ۳۳-۳۲، سوره نحل، آیه ۱۴-۱۲.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲۰.

۵. مهج الدعوات، ص ۵۹.

۶. سوره نحل، آیه ۱۴-۱۲، سوره حدید، آیه ۲۵.

۷. سوره نجم، آیه ۴۱-۳۹.

نمود؛ زیرا به واقع نیز ارزش آدمی به عملی است که انجام می‌دهد. همان‌گونه که آمده است: «ارزش هر انسان به حُسن عملکرد او است»^۱. و قرآن کریم نیز می‌فرماید: «هر انسان در گرو عملی است که انجام داده است»^۲.
اسامی متعدد خداوند نیز همگی از انجام کار نشان دارد.^۳ پس در این جهان بینی، حق تعالی مبدا کسب و کار است و همه عالم را نیز به کار و فعالیت وا داشته است.

۰۲. ارزشی

منظور از مبانی ارزشی کسب و کار در اندیشه و سیره امام جواد علیه السلام، مفاهیم مبنایی دارای ماهیت ارزشی، فرهنگ‌ساز، جهت دهنده و تاثیرگذار بر رفتارهای کاری انسان‌هاست. دیدگاه ارزشی هر مکتب اجتماعی درباره مفاهیمی مانند توسعه، پیشرفت، ترقی پیکره اصلی فرهنگ کسب و کار آن مکتب است که به دنبال آن، رفتارهای خاصی در عرصه‌های گوناگون به مردم رهنمون شده که در فرهنگ اسلامی این امر همراه با ارزش‌های توحیدی - اعتقادی نیز می‌باشد. در مکتب و حیانی امام جواد علیه السلام همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، سخنان ارزش‌مندی وارد شده که می‌توان به جایگاه ارزشی کسب و کار در این مکتب پی برد.

حال آن‌که برخی با سوءتفاهم و برداشت‌هایی که از برخی مفاهیم اسلامی نظیر زهد، قناعت، توکل به خدا دارند، سعی می‌کنند مسلمانان و جامعه اسلامی را به ناحق متهم نمایند که کسب و کار و تلاش و کوشش به آن صورت که در سایر جوامع مطرح است، در این فرهنگ وجود ندارد.

۱. سوره غافر، آیه ۴۰، سوره انعام، آیه ۱۳۲.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۰.

۳. سوره مدثر، آیه ۳۸.

۴. سوره واقعه، آیه ۶۴، سوره یاسین، آیه ۳۴، سوره نحل، آیه ۱۲-۱۱، سوره طه، آیه ۵۰.

واژه‌ها و مفاهیمی چون زهد^۱ قناعت^۲ توکل به خدا^۳ هرچند ممکن است فراوان و گسترده باشد و در جای خود شایسته نقد و بررسی باشد تا آن چه را که در اذهان برخی از افراد شکل گرفته و مسلمانان جامعه اسلامی را متهم می‌کنند، رفع شود اما واقعیت حکایت از چیز دیگری دارد و آن این که تمدن اسلامی، تجربه موفق پیشرو بودن در کار، تلاش، پیشرفت و فنون گوناگون و اوضاع اقتصادی را هنگامی که شرق و غرب عالم در عقب ماندگی و بربریت به سر می‌برده است را دارا بوده است. چنان که جواهر لعل نهرو می‌گوید: «سرگذشت عرب‌ها و داستان این که چگونه به سرعت در آسیا و اروپا و آفریقا توسعه یافتند و فرهنگ و تمدن عالی و بزرگی به وجود آوردند، یکی از شگفتی‌های تاریخ بشری است. نیرو و فکر تازه‌ای که عرب‌ها را بیدار ساخت و ایشان را از اعتماد به نفس و قدرت، سرشار ساخت، اسلام بود»^۴.

خوارزمی از دانشمندان اسلامی بود و کتاب‌های فراوانی در علوم و جغرافیا و نجوم تدوین کرد که به طور گسترده در اروپا ترجمه شد و طرفداران فراوانی در حوزه ریاضی یافت و تحول بزرگی در ریاضیات در اروپا به وجود آورد.^۵ ابوریحان بیرونی و شیخ بهایی در هندسه و مثلثات، و خیام نیشابوری در حل معادلات درجه سه و چهار، شگفتی آفریدند.

در علم پزشکی زکریای رازی، ابن سینا بسیار ماهر و کتاب‌های فراوانی نوشتند و کتاب *الحوای فی طب* نوشته رازی در سال‌های ۱۸۶۶-۱۴۹۸ میلادی بیش از چهل بار در اروپا به چاپ رسید.^۶ این پیشگامی‌ها کنار پیشرفت‌های دیگر دانشمندان اسلامی همانند جابر بن

۱. سوره حدید، آیه ۲۳.

۲. سوره حشر، آیه ۹.

۳. سوره مائده، آیه ۲۳، سوره توبه، آیه ۵۱، سوره آل عمران، آیه ۱۲۲، سوره انفال، آیه ۲، سوره طلاق، آیه

۳، سوره آل عمران، آیه ۱۵۹، سوره نمل، آیه ۷۹، سوره احزاب، آیه ۴۸، سوره یونس، آیه ۷۱.

۴. شکیب ارسلان، *تاریخ فتوحات اسلامی*، ص ۱۲۸.

۵. *فرهنگ اسلام در اروپا*، ص ۳۸-۳۹.

۶. زین العابدین قربانی، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ص ۱۹۴.

حیان (شاگرد امام صادق علیه السلام) و فارابی در شیمی، برخی نویسندگان برجسته اروپایی مانند گوستاولوبون فرانسوی را به اعتراف مطلب ذیل واداشته است: «نفوذ اخلاقی همین اعراب زاییده اسلام، آن اقوام وحشی اروپا را که سلطنت روم را زیر و رو نمودند، داخل در طریق آدمیت نمود؛ نیز نفوذ عقلایی آنان دروازه علوم و فنون و فلسفه را که از آن به کلی بی خبر بودند، به روی آن‌ها باز کرد و تا ششصد سال استاد ما اروپاییان بود»^۱. با توجه به این مطلب است که می‌توان به مبانی ارزشی کسب و کار و آن‌چه در توصیه‌ها و تأکیدات پیرامون محبوب بودن و قداست کسب و کار و تلاش و نیز منفور بودن کسالت و تنبلی و بیکاری در سیره امام جواد علیه السلام که منطبق بر قرآن کریم است، پی برد.

۲-۱- محبوبیت کسب و کار و تلاش

به طور کلی در تعالیم امام جواد علیه السلام به مصادیق محبوب بودن کسب و کار به لحاظ برجای نهادن آثار مثبت و سازنده، در دو محور کلامی و عملی پرداخته شده است که در ذیل، نخست به مهم‌ترین مصادیق کلامی اشاره خواهد شد:

۲-۱-۱- مصادیق کلامی

جلب رضایت خداوند، انگیزه نیرومندی است که هر فرد را در شرایط نامناسب و طاقت فرسا، به کار و تلاش وا می‌دارد و محبوبیت آن را- کسب و کار- اثبات می‌نماید. در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: «پس از نماز، به کسب روزی پردازید»^۲ «تا از میوه آن- کار و تلاش- و از حاصل آن‌چه با دست خود انجام داده‌اید، بخورید»^۳ و «کسانی را که چنین می‌کنند، می‌ستاید»^۴ محبوبیت پرداختن به کسب و کار و تلاش در مکتب اولیای دین با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی نیز تا به آن جاست که تلاش‌گر به مثابه مجاهد در راه خدا شمرده شده است.

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۴۸.

۲. سوره جمعه، آیه ۱۰.

۳. سوره یونس، آیه ۳۵.

۴. سوره مزمل، آیه ۲۰.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله؛ کسی که برای تأمین زندگی عیال خود زحمت (و رنج) می کشد، هم چون مجاهد در راه خداست».^۱ امام کاظم علیه السلام نیز در کلامی مشابه فرمودند: «من طلب هذا الرزق من حله، ليعود به علی نفسه و عیاله، کان کالمجاهد فی سبیل الله؛ آن کس که (کار و تلاش) روزی حلال طلب کند تا به مصرف خود و نان خوران خود برساند، هم چون کسی است که در راه خدا جهاد می کند».^۲

امام جواد علیه السلام نیز با تأیید و توصیه به این مسأله می فرمایند: «ان الذی یطلب من فضل یکف به عیاله، اعظم اجرا من المجاهد فی سبیل الله؛ آن کس که کار بیش تری می کند تا درآمدش برای خود و کسانش بسنده باشد، در نزد خدا پاداشی بزرگ تر از پاداش مجاهد فی سبیل الله دارد».^۳ باز هم اظهار می داشتند که: «... از بیکاری دوری کنید، زیرا آن (بیکاری و تن پروری) سرسپردن به هوی و هوس است و هر کس سربه فرمان هوی و هوسش سپارد، دشمن خویش را کامیاب ساخته است».^۴

هم چنین ارزش و اجر کسب و کار و به عبارتی محبوبیت آن در مکتب امام - هم چون سایر پدران گرامیش - تا بدان جا پیش می رود که ایشان با تکیه بر اصول و آیات ربانی در یک کلام حکیمانه فرمایش جدشان مولا علی علیه السلام را یادآور گشته و می فرمایند: «ما غدوه احدکم فی سبیل الله باعظم من غدوته یطلب لولده و عیاله ما یصلحهم؛ درآمدن شما - اول صبح - برای جهاد در راه خدا، از درآمدن آن کس که برای تأمین زندگی خانواده خود تلاش می کند بالاتر نیست (و ارزش و اجرش بیش تر نیست)».^۵

شاید ذکر این مصادیق در مکتب اسلامی امام جواد علیه السلام هم در باب ارزش و

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۲۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۲۸.

۴. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۷.

۵. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۵۹.

اهمیت کسب و کار و تلاش، به این علت باشد که این مسأله در زندگی آدمی نقش مهمی را ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که وی را از سکون و ایستایی قاطع خروج داده و حتی برای سلامتی جسم و روح او نیز بسیار مفید و ارزشمند است. امام جواد علیه السلام نیز در تبیین این امر فرمودند: «هرگاه انسان، روزی خویش را تأمین نماید، نفسش سبک بار گشته و راحت می‌گردد»^۱. تعجیبی از این سیره و طرز تفکر نیست زیرا ایشان سیره‌شان را و مدار پدران بزرگوارشان هستند که در منابع روایی از ایشان می‌خوانیم: امام علی علیه السلام: «من یعمل یزدد قوه؛ کسی که کار کند، قوت و نیرویش افزون می‌گردد»^۲. در پرتو این سلامتی، نفس نیز به آرامش دست می‌یابد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «ان النفس اذا احرزت قوتها استقرت؛ بدرستی که هرگاه روزی انسان تأمین شود، نفس آرام می‌گیرد»^۳. امام باقر علیه السلام: «ان النفس قد تلتاث علی صاحبها اذا لم یکن لها من العیش ما تعتمد علیه، فاذا هی احرزت معیشتها اطمانت؛ بدرستی که نفس، وقتی چیزی در زندگی نداشته باشد که بر آن تکیه کند، با بی‌قراری اصرار می‌کند و آن‌گاه که زندگی اش تأمین شود، آرام می‌گردد»^۴.

محبوب بودن کسب و کار در نگاه قرآن محور و سیره ولایت مدار امام جواد علیه السلام، تنها به امور فوق خلاصه نمی‌شود، بلکه کسب و کار یکی از نیازهای روحی و روانی انسان نیز هست. اگر کار نباشد، نشاط و شادابی از میان خواهد رفت و زندگی، خسته کننده و ملال آور می‌گردد. به تعبیر دیگر، اگر کار یک نیاز باشد، که هست، برآورده نساختن آن، موجب ناراحتی‌های روحی و روانی خواهد شد.

این امر (کار و تلاش) به قدری در نزد امام جواد علیه السلام مهم و باارزش بود که ایشان حتی شخصاً به کارآفرینی نیز اقدام می‌نمودند. از باب نمونه «حمایت

۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۸۹.

۲. غرر الحکم، ص ۲۶۹.

۳. اصول کافی، ج ۵، ص ۸۹.

۴. تحف العقول، ص ۱۵۱.

امام جواد علیه السلام از شترچرانی که با یکی از اصحاب امام جواد علیه السلام - ابوهاشم جعفری - درد و دل کرده بود و در آن تقاضای کار از امام جواد علیه السلام نموده بود و حضرت علیه السلام وی را تحت حمایت خویش گرفته بود و برایش شغلی را ایجاد نموده بود، مویذ این مسأله است»^۱

پس کار، روان آدمی را می‌سازد و هستی معنوی وی را استحکام می‌بخشد. بنابراین پیش از هر چیز کسب و کار یک ضرورت حیاتی است و این حقیقتی است قطعی، که هرکس آن را لمس می‌کند و حکمت آفرینش جهان این چنین مقرر داشته است و به آدمی الهام شده است که به کسب و کار برخیزد و این محبوبیت را تحقق بخشد تا هم زنده بماند و زندگی او دوام پیدا کند و هم وظیفه جدی که در باب نوامیس حکیمانه جهان بر عهده او بوده است را تحقق بخشد. شاید ذکر این همه ارزشمندی برای کسب و کار و تلاش در سیره و اندیشه امام جواد علیه السلام، به این علت نیز باشد که اگر انسان خود، تأمین کننده نیازهای زندگی اش باشد و روی پای خود بایستد، احساس لیاقت، توانمندی، ارزشمندی، عزت و شخصیت خواهد داشت و به احساس خوبی از زندگی دست خواهد یافت. چنانکه امام جواد علیه السلام همواره با تاسی به کلام امام کاظم علیه السلام خطاب به اصحاب و یاران‌شان می‌فرمودند: «صبح زود به سوی عزت خود - کار و تلاش - حرکت کنید»^۲.

علاوه بر این، با همین کسب و کار و تلاش و کوشش است که انسان در تعامل با جامعه قرار می‌گیرد و قوانین آن را درک می‌نماید و رمزهای آن را کشف می‌کند و همین تعامل دوسویه سبب رشد عقلانی وی می‌گردد؛ زیرا هنگامی که انسان از جامعه به دور است، طبیعتاً تجربه‌ای نیز کسب نمی‌نماید و درک او از واقعیات ضعیف خواهد ماند. پس توصیه شده است: «التجاره تزید العقل؛ تجارت عقل را رشد می‌دهد»^۳.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۲/ اعلام الهدایه، ج ۱، ص ۴۲.

۲. اصول کافی، ج ۵، ص ۴۹.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۴۸.

افزون بر محبوبیت‌های مطرح شده پیرامون کسب و کار در سیره امام جواد علیه السلام دلایل و فلسفه دنیوی که در ضمن این مسأله عنوان شد، می‌توان به ثمرات و علل ارزشمندی اخروی این امرنیزپی برد. چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرکس از دست رنج خود بخورد، مثل برق از پیل صراط خواهد گذشت»^۱ و نیز می‌فرمایند: «هرکس از دست رنج حلال خود بخورد، درهای بهشت به روی وی گشوده می‌شود تا از هر کدام بخوهد، به بهشت در آید»^۲ و باز هم تأکید می‌فرمایند که: «هرکس از دست رنج خویش بخورد، خداوند به او نظر رحمت کند و دیگر او را عذاب نکند»^۳.

هم‌چنین با مراجعه به مصادیق کلامی محبوبیت کسب و کار در این زمینه‌ها، در می‌یابیم که جامعه دینی علاوه بر امور یاد شده، ضامن و عهده‌دار تربیت است. و در این جامعه روابط اجتماعی انسان‌ها بر اساس دین مشخص می‌شود یعنی ارزش‌هایی مطرح می‌شود که روابط اجتماعی بر اساس آن‌ها شکل می‌گیرد و در این جامعه افراد سعی در برآوردن نیازهای هم‌دیگردارند^۴ و با کار و کوشش و تلاش این مهم را می‌توانند سامان ببخشند زیرا همین مسأله (کسب و کار و کوشش) خود می‌تواند تا حدود بسیار زیادی در رفع فقر و تأمین اجتماعی نیازمندان جامعه نیز مؤثر واقع شود. امام جواد علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «و ارحموا ضعفاکم؛ به قشر ضعیف و ناتوان خود، مهربانی کنید»^۵ و نیز حضرت جواد علیه السلام می‌فرمودند: «اهل المعروف الی اصطناعه احوج من اهل الحاجه، لان لهم اجره و فخره و ذکره...؛ نیکوکاران به انجام کار نیک، محتاج تر هستند از ارباب رجوع و گروه نیازمند. زیرا پاداش، مباحات و خوش نامی آن‌ها به سبب

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۱۷.

۴. بحار الانوار، ج ۳، ص ۸۷.

۵. موسوعه الکلمات الامام الجواد علیه السلام، ص ۲۴۸.

انجام احسان و نیکی است»^۱ اصرار امام جواد علیه السلام بر این مسأله - کار و کوشش - و بهره‌گیری از آن در کمک و یاری‌رسانی به نیازمندان قطعاً رفع فقر و محرومیت است؛ زیرا به واقع نیز چنین است که براساس تحقیقات انجام شده فقر خود یکی از عوامل جرم‌زاست. بنابراین، یکی دیگر از علل ارزشمندی کسب و کار در این آموزه‌ها تحول اجتماعی است که این مسأله را با خود به همراه دارد. البته این ارزشمندی به لحاظ فلسفه، آثار و نتایجی که به همراه دارد، تا آن جاست که این امر - کار و تلاش - از حد اعتدال نگذرد و زندگی فرد را از حالت اعتدال و عادی بودن خارج ننماید.

لذا آن سان که از امام جواد علیه السلام پیرامون حد و اندازه کسب و کار سؤال می‌شود، پاسخ دادند: «باید کسب تو برای تأمین زندگی (کار و تلاش) از حد آدم‌های کم کار بگذرد و به اندازه اشخاص حریص دنیا دوست و دل به دنیا داده نرسد، پس خود را در کار و کسب در حد انسانی باانصاف و آبرودار قرار ده و از اشخاص سست و ناتوان بالاتر آر و به کسب آنچه مورد نیاز است، پرداز»^۲. این آیات و احادیث شریف ما را به رعایت کردن حد و اندازه و اجتناب از افراط و زیان‌بخش بودن و نیز ضرورت استراحت به همراه کار و حفظ تندرستی که همواره اسلام بدان تأکید می‌نماید، هدایت می‌کند؛ زیرا امروزه نیز بر اثر هجوم فرهنگی و به عبارتی تعامل غرب با جهان اسلام، شاهد کارکرد پنهان افراط در کسب و کار به بهانه توسعه و پیشرفت هستیم، حال این‌که علت عقب ماندگی برخی از کشورها به علت عدم کار و تلاش نیست، بلکه به این دلیل است که آن‌گونه که باید به دستورات مفید و ثمربخش اسلام عمل نکرده‌اند. از این روست که در پاسخ به بحران‌های موجود در جهان، مسلمانان باید به اصل دین مراجعه کنند. چنان‌که امام جواد علیه السلام نیز همواره مراجعه به اصل دین و شناخت و تفقه در آن را به عنوان یک ضرورت مطرح ساخته و می‌فرمودند: «الفقه

۱. همان، ص ۲۵۱.

۲. اصول کافی، ج ۵، ص ۸۱.

ثمن لکل غال و سلم الی کل عال؛ دین شناسی، بهای هر متاع گرانقدر و نردبان ترقی برای وصول به هر مقام بلند پایه‌ای است که برای بشر متصور می‌باشد.^۱

۲-۱-۲- مصادیق عملی

همان‌گونه که امام جواد علیه السلام پیرامون محبوب بودن کسب و کار، شاهد آثاری در مصادیق کلامی فراوانی هستیم، به مصادق‌های عملی نیز در این وادی بر می‌خوریم که برای هر انسان ساعی و کوشا، الگویی ارزشی محسوب می‌شود. هر چند ممکن است برخی به طرح ایرادهایی هم چون آرمانی و ایده‌آل بودن و در نتیجه غیرقابل تعمیم بودن شیوه رفتاری انسان‌های کامل استناد نمایند، اما در پاسخ باید گفت اولاً دست‌یابی به این الگوهای آرمانی برای تحلیل رفتارها، ضرورتی علمی است و غرض از طرح این کار، به هیچ وجه، عمومیت داشتن این الگوها نیست، بلکه منظور فقط برگرفتن چارچوبی منطقی برای تجزیه و تحلیل رفتارها و پیامدهای آن است. چنان‌که دانشمندان غربی نیز از انسان آرمانی در چارچوب مکتب خویش یاد می‌کنند. به عنوان مثال ماکس وبر و فریتز مک لاپ صراحتاً از این مسأله به عنوان «نوع آرمانی» یاد می‌کنند.^۲

آلفرد شولتز نیز درباره اهمیت این نوع آرمانی گفته است: «نوع آرمانی نه تنها برای جامعه شناس و مورخ مفهومی بنیادین به حساب می‌آید، بلکه هم‌چنین به عنوان مفهومی اساسی در تجربیات روزمره انسان و نیز در ارتباط او با دیگران مطرح است. بنابراین همین تجربه‌های معمول شکل می‌گیرد... نه تنها دانشمندان بلکه همه مردم با انواع آرمانی می‌اندیشند و زندگی روزمره خود را با یاری آن‌ها می‌گذرانند».^۳

نمونه عینی الگوهای آرمانی در تحلیل رفتارهای کاری «الگوی رقابت کامل» است که فروض آن هیچ‌گاه تحقق نداشته‌اند؛ بنابراین چنین ایرادی، به فرض وجود، منحصر به الگوی آرمانی انسان‌های کامل نیست. ثانیاً نمونه ایده‌آل در

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۷.

۲. سید مهدی زریباف، تحلیلی بر سیر شناخت و روش شناسی اقتصاد، ص ۳۸۰.

۳. تحلیلی بر سیر شناخت و روش شناسی اقتصاد، ص ۳۸۰.

هر مکتب، طبق عقاید و ارزش‌های مورد قبول همان مکتب ساخته می‌شود. در مکتب اسلام که رسالت اصلی آن تکامل همه جانبه تمام انسان‌هاست، رفتار انسان‌های کامل مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه و از آن جمله امام جواد علیه السلام برای دستیابی به چنین نمونه‌ای کاملاً مناسب است؛ به ویژه آن‌که آنان به عنوان اسوه و سرمشق‌های ماندگار معرفی شده‌اند. ثالثاً موارد غیرقابل تعمیم مصداق‌های عینی و عملی در رفتار حضرت جواد علیه السلام - هم چون سایر پدران - یا صراحتاً توسط خود ایشان بیان شده و یا با دقت در اندیشه و گفتارشان قابل شناسایی است.

در تاریخ و سیره زندگی ایشان - امام جواد علیه السلام - صحنه‌هایی مشاهده می‌کنیم که حاکی از انجام کار و تلاش‌های ایشان برای پیشرفت زندگی است. از باب نمونه هنگامی که امام جواد علیه السلام با ام الفضل دختر مأمون ازدواج نمود، از طرف دستگاه وقت امکانات و لوازم بسیاری در اختیار ایشان قرار دادند. اطرافیان امام جواد علیه السلام مرتباً به امام اظهار می‌نمودند که ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله خوشا به حال شما برای برکتی که در اختیارتان قرار گرفته است - امکانات و لوازم حکومتی - آیا بهتر نیست که به کار و کوشش نپردازید و از این موقعیت استفاده ننمایید. امام جواد علیه السلام در پاسخ به ایشان فرمودند: «...هرگز چنین مپندارید به خدا سوگند کار و تلاش سنت پدران من است و برای من هزار بار نیکوتر است که به مدینه بازگردم و...»^۱

در حقیقت امام جواد علیه السلام با این بیانات اثبات می‌نماید که کسب و کار و تلاش تا چه اندازه مورد ارزشمندی و ارجمندی نزد اسلام است. شاید فرمایشات امام جواد علیه السلام همین استنادات قرآنی باشد که: «من يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرایره؛ هرکس به اندازه ذره‌ای کار نیک کرده باشد، آن را می‌بیند و هرکس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده باشد آن را می‌بیند»^۲. به واقع

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۸.

۲. زلزال / ۸-۷

هرکس به کسب و کار، کوشش و تلاش اهمیت دهد، مشمول این آیه شریف در قرآن کریم واقع می‌شود که: «هرکس از مرد و زن که مؤمن باشد و کار نیکوانجام دهد، حیات طیبه به او خواهیم داد و پاداشی بهتر از کارشان به آنان می‌دهیم»^۱.

۲-۲- منفور بودن کسالت و تنبلی

همان‌گونه که در سیره امام جواد علیه السلام، کسب و کار و تلاش محبوب است و مورد توصیه و تأکید قرار گرفته است، به همان میزان نیز از کسالت و تنبلی آدمی به لحاظ آثاری که از خود بر جای می‌گذارد، نهی شده است و در حقیقت این مسأله - کسالت و تنبلی - منفور و مغبوض این دیدگاه‌های ربانی می‌باشد.

۱-۲-۲- مصادیق کلامی

اگر در بخش نخست گفته شد که کسب و کار و تلاش امری محبوب و پسندیده در نزد امام جواد علیه السلام است و به آن در سیره و عمل خویش توجه فراوان نشان داده‌اند، در مقابل نیز باید گفت ایشان با مبنا قرار دادن قرآن کریم، از مسأله بیکاری، تن‌پروری و کسالت و سربرار بودن به آسانی عبور نکرده‌اند؛ به گونه‌ای که واژه «کسالی» دو بار در قرآن کریم آمده است.^۲ بازتاب عمل به قرآن در نهی از تنبلی توسط امام جواد علیه السلام را می‌توان در حدیث ذیل دانست: «ان یکن الشغل مجهده، فاتصال الفراغ مفسده؛ اگر شغل خستگی و رنج دارد، بیکاری مدام، مایه فساد و تباهی است»^۳. و بدین لحاظ است که امام جواد علیه السلام به لحاظ اهمیت کسب و کار و تلاش حتی به نیایش‌های فراوانی نیز در زمینه طلب رزق و روزی اشاره نموده‌اند:

خدایا! باران پیاپی روزی فراخت را بر من فرو فرست و ابرهای انبوه فضل و کرمت را، بر من زیاد بباران و باران پرآب عطا و بخششت را، بر من پیوسته دار و باران نعمت بی پایانت را، بر آستان نیازم بباران و احساس نیاز به جود و کرمت را، همواره در من برانگیز و از کسی که جویای دارایی توست،

۱. نخل / ۹۷

۲. نساء / ۱۴۲، توبه / ۵۴

۳. شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۵۸

بی نیازم ساز و درد نداریم را به داروی فضل و کرم، درمان کن و فقر و تنگدستی زمین خورده‌ام را با فضل و توانگری ات بلند کن - شکستگی فقرم را با عطا و بخششت اصلاح کن - و تنگدستی‌ام را با عطا بسیار، تصدق ده و بی‌نویی‌ام را با هدایای ارجمندت، جبران فرما و راه به دست آوردن روزی را - ای پروردگار من! - با کار و تلاش بر من آسان کن و بنیادش را، برایم استوار ساز و چشمه‌های فراخش را، با رحمت روان کن و با رأفت و کرمت و جویباران زندگی فراخ و در و فور نعمت را، در مسیر زندگانی‌ام به جریان انداز و بساط فقر و فاقه‌ام را در نورد و قحطی سخت حالیم را به فراوانی نعمت خویش، آباد و پر بار گردان و موانع روزی را از پیش پام بردار و آویزه‌های تنگنا را از زندگانی‌ام برچین. خدایا! مرا آماج تیرهای روزی و کارهای فراوان و فراخ گردان؛ آماج پربارترین تیرهایش و از فراخی و خوشی زندگی، پایدارترینش را نصیب و روزی‌ام کن. خدایا! پیراهن گشایش و فراخی و روپوش و بالاپوش آسایش و فراخی بر اندامم پوشان و من، پروردگارا! چشم انتظار انعام تو، با زدودن تنگی و فشار فقر هستم و بخشش را با قطع تأخیر روزی و فضل و کرمت را با زدودن تنگ‌دستی انتظار می‌برم و سررشته نیازم را برای دست‌یابی به مال و مکن، به جود و کرمت پیوسته دارم...^۱

واضح است که بنابر فرمایشات فوق تأثیر کسب و کار و تلاش در وجود انسان، تنها منحصر به جنبه مادی نیست، بلکه از آن عبور نموده و بُعد معنوی و جسمانی و بدنی را نیز در بر می‌گیرد؛ زیرا کسب و کار و تلاش، بدن را قوی و ورزیده می‌کند و از سویی نیز سبب تقویت روحیه و ایجاد نشاط و شادابی می‌گردد و در مقابل بیکاری و بطالت دین و معنویات انسان را از میان می‌برد و او را نابود می‌سازند. امام جواد علیه السلام نیز در این زمینه فرمایش پدر بزرگوارشان امام رضا علیه السلام را تکرار فرمودند: «از تنبلی و بیکاری پرهیزید، زیرا آدم تنبل حق خدا را ادا نمی‌کند».^۲

۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۳۴۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸۹.

۲. تحف العقول، ص ۷۸.

سخنان یاد شده از سوی امام جواد علیه السلام آشکارا بیان می‌کنند که بیکاری، تنبلی و سستی امری زشت و مغبوض خداوند است. پس از این روست که کسب و کار و تلاش وظیفه‌ای جدی است که نوامیس حکیمانه جهان آن را بر عهده آدمی نهاده است و به هیچ طریق وی نمی‌تواند از این مسئولیت شانه خالی کند و خود را سربار دیگران و وابسته به آنان نماید. شاید این مسأله مصداق همان فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «ارایت لوان رجلا دخل بيته واغلق بابہ اکان يسقط عليه شئ و من السماء؛ آیا گمان می‌کنی که اگر کسی داخل خانه خود شود و در آن را ببندد، از آسمان چیزی بر او می‌افتد؟»^۱ پیش‌تر از آن نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه زیبا فرمودند: «گروه‌هایی از امت من دعایشان مستجاب نمی‌شود... یکی مردی که در خانه می‌نشیند و می‌گوید: پروردگارا روزی مرا برسان! و به طلب روزی بیرون نمی‌رود. خدای بزرگ به او می‌گوید: ای بنده من! مگر بدن سالم به توندادم، تا به دنبال کار روی و روزی خود را به دست آوری؟...»^۲ شاید برداشت این افراد که به دنبال روزی حلال و به عبارتی به دنبال کار و تلاش نمی‌روند، از این مسأله نشأت می‌گیرد که تنها توکل به خدا کافی است و باید قانع بود و کار نکرد؛ زیرا خداوند روزی رسان است اما این امر- توکل- به معنای کنار گذاشتن کسب و کار نیست و اسلام در موارد فراوان افراد را از توکل منهای کار و تلاش بر حذر داشته است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «به تمام معنا پرهیز از این که شیطان تورا بفریبد و سستی را در چهره توکل، برایت نمایان سازد و تنبلی را به وسیله احاله به تقدیر، برایت به ارمغان آورد؛ همانا خداوند متعال، هنگام فقدان چاره، به توکل فرمان داده و هنگام معذور بودن به تسلیم بر قضا».^۳

بنابراین قطعاً این همه اصرار امام جواد علیه السلام بر منفور بودن بیکاری و تنبلی به این دلیل است که فرد را در جامعه خوار و ذلیل می‌کند و آبروی وی را از میان

۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۷۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۰۶.

می برد. از این رو امام جواد علیه السلام می فرمایند: «عزالمومن غناه عن الناس؛ عزت مؤمن در بی نیازی او از مردم است»^۱.

واقعیت نیز این است که در جامعه ای که کسب و کار و تلاش جای خود را به تنبلی، سستی و بطالت بدهد و هرکس برای رفع نیازمندی های خود متکی به سایرین شود، دیگر شاهد پیشرفت و توسعه نخواهیم بود، بلکه در این جامعه به انواع جرم، جنایت، فساد و سایر معضلات و مشکلات و آسیب های اجتماعی مواجه خواهیم شد؛ زیرا بیکاری خود تا حدود بسیار زیادی سرمنشأ آسیب ها و مشکلات اخلاقی فراوانی هم چون: سرقت، قمار، تجاوز و... است. چنان که امام جواد علیه السلام به نقل از مولا علی علیه السلام خود فرمودند: «سستی و تنبلی، کلید غم و بدبختی است و نیازمندی و فقر با ناتوانی و تنبلی همراه و ثمره آن نابودی و بدبختی است. آن که طلب و تلاش نکند، چیزی نمی یابد و به فساد کشانده می شود»^۲.

در مباحث مهم و مطرح شده در نظریه های جامعه شناختی و نیز روان شناختی اجتماعی هم بر رفع بیکاری و فقر و هم چنین جلوگیری از آسیب ها و بزهکاری های ناشی از آن تأکیدات فراوانی شده است، تا آن جا برخی چون لاکاسانی این گونه وضعیت های محیطی را به مثابه محیط کشت می دانند که بزهکاری (به مثابه میکروب) در آن رشد می کند.

بنابراین باید پذیرفت، هر چه جامعه از تنبلی، سستی و بطالت دور باشد و به عبارتی از نظر اقتصادی شکوفا باشد (شکوفایی اقتصادی) و کسب و کار و کوشش و تلاش در آن از جایگاه و اهمیت خاصی برای متولیان امور و هم چنین سایر مردم برخوردار باشد، دیگر خبری از فقر و بیکاری و آسیب و سایر مشکلات وجود نخواهد داشت؛ همان گونه که امروزه نیز این مسأله در جامعه اسلامی ما از جایگاه ارزشمندی برخوردار است، چراکه برنامه های مطرح در آن الگو گرفته

۱. منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. عیسی ولانی، کار در منابع اسلامی، ص ۱۱۱.

از اندیشه اسلامی است که با شعار «توسعه و پیشرفت» البته با «رعایت حقوق همگانی» در جهت آسایش اجتماع مورد تاکید قرار گرفته است.

۲-۲-۲- مصادیق عملی

بیکاری، تنبلی و کسالت به هر دلیل که باشد، چه به دلیل موجه و مقبول و چه به دلیل غیرمقبول برای آدمی خطرناک است. بر همین اساس امام جواد علیه السلام نیز از بیکاری آدمی را در احادیث و روایاتشان نهی فرموده‌اند، چنان‌که این مسأله در سیره و سنت عملی ایشان به عنوان امری ناخشنود و مایه تباهی معرفی شده است.

چنان‌که در سیره امام جواد علیه السلام نیز آمده است که ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری می‌گوید امام جواد علیه السلام با دادن هزینه به افراد مختلف و معرفی آنان به تاجران و پیشه‌وران در راستای خرید کالا و ایجاد نمودن شغل برای افراد اقدام می‌نمودند.^۱ به حق رفتار و سیره عملی امام جواد علیه السلام را در این آیه شریف نیز می‌توان دریافت که: «اللّٰهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ التَّجْرَةَ الْفَلَكَ فِيهِ بَامْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ...؛ خدایی که دریا را مسخر شما کرد تا کشتی در آن به فرمان وی حرکت کند و تا فضل (و روزی) او را (با کوشش و سفر حتی سفر دریایی) بطلبید (و به دست آورید)...»^۲.

هرچند کار و تلاش در آموزه‌های قرآنی و روایی بسیار مورد توجه قرار گرفته است و بر محبوبیت آن نیز توصیه‌ها و تاکیدات فراوانی شده است و از کسالت و تنبلی نیز اعلام انزجار شده است، اما پیرامون انجام دادن کسب و کار، استثنایی نیز وجود دارد و آن این‌که کار کردن برای حاکم و ولی ستمگر حرام شمرده شده است.^۳

۱. اعلام الهدایه، ج ۱۱، ص ۴۲؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۹۱.

۲. سوره جاثیه، آیه ۱۲.

۳. اصول کافی، ج ۵، ص ۳۲۴؛ تحف العقول، ص ۱۴۸.

نتیجه

نوشته حاضر به مباحثی درباره سیره امام جواد علیه السلام در زمینه کسب و کار پرداخت. با سیری در سایه سار کلام و حیانی این بزرگوار میزان ارزشمندی و جایگاه آن و در مقابل منفوریت آن مورد واکاوی قرار گرفت. اما نتایج حاصل شده از پژوهش حاضر را می‌توان به قرار ذیل دانست:

۱. کسب و کار و تلاش در زندگی آدمی از اهمیت اساسی برخوردار است و این امری معلوم و شناخته شده است. این مهم در تعالیم و مصادیق ربانی - اسلامی به خوبی تجسم و تبیین گشته است و هم‌چون انگیزه‌ای مثبت و نیرومند، روح کوشش و تلاش را در افراد و گروه‌ها دمیده است.

۲. تعالیم ناب اسلامی حضرت جواد علیه السلام به وضوح با روش‌ها و صورت‌های گوناگون مصادیق محبوبیت کسب و کار را به علل مختلفی هم‌چون: جسمی، روحی، تعلیمی، اخلاقی، اقتصادی، تکاملی، رفاهی، تربیتی، خانوادگی، فرهنگی، بهداشتی، پیشرفتی و... اثبات نموده که کسب و کار و تلاش نقشی اساسی و مؤثر در تقویت سلامت فرد و جامعه را ضامن و عهده‌دار است، پس از مرکزیت ویژه‌ای برخوردار است که تأثیری مثبت و بدل‌ناپذیر را در جوانب گوناگون زندگی آدمی روشن می‌سازد؛ لذا نسبت به کسب و کار و تشویق پیرامون آن، در موارد متعددی، امام جواد علیه السلام در سیره و عمل خویش با جهت دهی قرآنی، ایستاری قاطع و محرک را اختیار نموده‌اند؛ ایستاری که به بهترین وجه از اصالت و جهت دهی برخوردار است.

۳. اگر با نگاهی مسئولیت‌پذیر و وحی‌محور، بر اساس سیره امام جواد علیه السلام هرکس پذیرای این امر باشد که نقش کسب و کار در تقویت و حتی تهذیب خُلق و خوی‌ها نیز آشکار است، آن‌گاه به جهت ادای وظیفه، از بیکاری، تنبلی و بی‌مبالاتی که منفور شریعت اسلام می‌باشد و نیز سبب ایجاد مفاسد و زیان‌های فراوان خواهد شد، قطعاً پرهیز خواهد نمود و درک خواهد کرد که

علت این همه توصیه و تأکید به کسب و کار و تلاش و محبوب شمردن آن از سوی ایشان در این واقعیت نهفته است که تلاش و کسب و کار و کوشش وی را در تماس با واقعیت زندگی قرار می دهد که عبارتست از: حرکتی هماهنگ، منسجم و هدفدار، نه قطع ارتباط فیزیکی از لحاظ فکری و بدنی با جهان و آن چه در آن است و احساس بیگانگی با کُل عالم هستی و نیز امکانات و مواهب خویش.

بنابراین با عنایت به این آموزه های ناب می توان استنباط نمود که به یقین ارزش های حاکم بر این فرهنگ با سایر مکاتب به لحاظ مشخص بودن جهت مسیر کسب و کار و ارتباط کسب و کار با پیشرفت و نیز استراتژی و گستره و مبانی بینشی و ارزشی کار تفاوت های اساسی دارد؛ زیرا نگاه و سیره این بزرگوار به کار و تلاش هم به لحاظ معنوی و اخلاقی و هم از جهت ارتقای سطح جامعه فوق العاده است. بررسی این مصادیق به ویژه در سیره ایشان به خوبی نشان می دهند که وقتی انسان هایی (هم چون پیامبر و ائمه و از آن جمله امام جواد علیه السلام) که خود در اوج قله معنویت قرار داشته اند، هنگامی که از کسب و کار ارزشمندی آن و نیز منفوریت از کسالت و تنبلی سخن می گویند، و یا در سیره ایشان بازتاب های قرآنی و عینی این امور و مصادیق مشاهده می شود بسیار متفاوت از دیدگاه ها و اندیشه های آنی نگرانه و یا افراط گرایانه می باشد که از معنویت، اخلاق و فضیلت های انسانی به دورند.

به عبارتی در مکتب امام جواد علیه السلام، اگر از مصادیق کسب و کار و تلاش و جایگاه و ارزش آن سخن گفته می شود، هیچ گاه انسان توصیه به کسب و کاری نمی شود که در خدمت شهوات نفسانی و قائل به اصالت فردی و همه چیز در خدمت فردی بودن باشد. بلکه این آموزه های ناب در سیره جواد الائمه علیهم السلام در این باره حتی، جهت مسیر، استراتژی و گستره آن را نیز برای آدمی ترسیم نموده تا به بی راهه نرود. بنابراین تصویری که آموزه های غنی و

حکیمانه امام جواد علیه السلام در کسب و کار و تلاش برای آدمی ترسیم می نماید، جهت دار، هدفمند و منسجم است؛ زیرا نگاه و سیره ایشان برخاسته از مکتب قرآنی است که در آن خداوند گام به گام از هدف خلقت انسان، نگاه به وی، کمال و رستگاری معنوی سخن می گوید و همه چیز را فنای زندگی دنیوی به تنهایی نمی کند، بلکه این کسب و کار و تلاش و کوشش را ادامه زندگی اخروی نیز می داند و با چنین بینشی است که آدمی را به سازندگی ترغیب و تشویق می کند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- انوری، حسن، *فرهنگ روز سخن*، تهران، نشر سخن، ۱۳۸۳ ش.
- ابن ابی الحدید المعتزلی، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، نشر دارالاحیاء، بی جا، ۱۳۷۸ ق.
- ابن شعبه حرانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین، *تحف العقول*، قم، نشر مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ق.
- ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، نشر دارالاضواء، بی جا، ۱۴۰۵ ق.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، نشر دارالفکر، بی جا، ۱۴۰۹ ق.
- الامدی التمیمی، عبدالواحد، *غره الحکم و درر الکلم*، نشر مؤسسه اعلمی مطبوعات، بی جا، ۱۴۰۷ ق.
- حائری، محسن، *اندیشه های اقتصادی در نهج البلاغه*، ترجمه: عبدالعلی آل بویه لنگرودی، قم، نشر بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۸ ش.
- حرعاملی، محمد بن حسین، *وسائل الشیعه* نشر دارالاحیاء التراث العربی، بی جا، ۱۴۰۳ ق.
- حکیمی، علی، *الحیاه*، نشر ثقافه الاسلامیه، تهران، ۱۴۱۰ ق.
- دهخدا، علی اکبر *لغت نامه*، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ ش.
- ری شهری، محمد محمدی، *میزان الحکمه*، ترجمه: حمیدرضا سیفی، قم، نشر دارالحدیث، ۱۳۷۷ ش.
- زربیاف، سید مهدی، *تحلیلی بر سیر شناخت و روش شناسی اقتصاد*، تهران، بی نا، ۱۳۸۵ ش.
- زیگرید هونکه، *فرهنگ اسلام در اروپا*، ترجمه: مرتضی رهبانی، تهران، نشر

- فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
- شکیب ارسلان، *تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا*، ترجمه: علی دوانی، تهران، نشر مترجم، ۱۳۴۸ ش.
- شیبانی، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل، *المسند*، نشر دارالاحیاء، بی جا، بی تا.
- شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، *من لا یحضره الفقیه*، نشر دارالاحیاء، بی جا، ۱۴۰۸ ق.
- شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین، *علل الشرائع*، نشر مکتبه الحیدریه، بی جا، ۱۳۸۶ ق.
- شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن النعمان البغدادی، *الامالی*، قم، نشر جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
- شیخ مفید، *الارشاد*، نشر مؤسسه اعلمی مطبوعات، بی جا، ۱۳۹۹ ق.
- طبرسی ابوعلی الفضل بن الحسن، *مجمع البیان*، قم، نشر مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق.
- عاملی، *مسند الامام الرضا علیه السلام*، ترجمه: عزیزالله عطاردی، بی نا، بی جا، ۱۴۰۶ ق.
- غنی نژاد احدی، موسی، *مقدمه ای بر معرفت شناسی علم اقتصاد*، تهران، نشر مؤسسه عالی پژوهش، ۱۳۷۶ ش.
- قربانی، زین العابدین، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- قمی، شیخ عباس، *سفینه البحار*، نشر فراهانی، بی جا، ۱۳۵۹ ق.
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، قم، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
- مجلسی، محمد باقر، *مراه العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تصحیح: سید هاشم رسولی، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.

- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، نشر صدرا، ۱۳۷۵ ش.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۵۳ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
- نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل*، نشر مؤسسه آل بیت، بی جا، ۱۴۰۸ ق.
- ولائی، عیسی، *کار در منابع اسلامی*، تهران، نشر مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۷۸ ش.
- هندی، علاءالدین بن حسام الدین متقی، *کنز العمال*، نشر مؤسسه رساله، بی جا، ۱۴۰۹ ق.

امام جواد علیه السلام و بهره‌گیری از فنون ارتباطات در مدیریت بحران فرقه‌های انحرافی

محمد رضا بارانی^۱

هادی شعبان‌پور^۲

چکیده

در دوره امامت امام جواد علیه السلام، به رغم اقتدار شیعیان، جامعه در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی، گرفتار بحران‌های عمیق عقیدتی و درگیری‌های مختلف فرقه‌ای بود که شاخص‌ترین آن‌ها: مجسمه، واقفیه، زیدیه و غلات بودند. پاک‌سازی این فرقه‌ها از جامعه، نیازمند مدیریتی کاملاً سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی منطقی بود که این مهم توسط امام جواد علیه السلام به انجام رسید. ایشان با اتخاذ روش غیرمستقیم (روش اقناع) و برقراری ارتباط مؤثر با مخاطبان، به مدیریت بحران پرداختند. ارتباطات مؤثر و دادن اطلاعات درست، نقش مهمی در کنترل خطرهای احتمالی بحران‌ها، عوارض ناشی از بحران و گرفتن تصمیم مناسب دارد. به همین دلیل، امام جواد علیه السلام نیز با شناخت دقیق ماهیت بحران، اهداف و خواسته‌های بحران‌سازان و ویژگی‌های مخاطبان خود، به‌طور مستمر با مقامات، مردم، رهبران و حامیان بحران و نیروهای خودی، ارتباط برقرار کردند و الگویی جامع برای به حداقل رساندن آسیب بحران نشان دادند. به این ترتیب، نه تنها شیعه بلکه کل جامعه مسلمین را از خطر این غالیان حفظ کردند؛ به طوری که منابع براین اتفاق نظر دارند که شیعیان بعد از شهادت ایشان، به راحتی امام هادی علیه السلام را

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء علیها السلام m.barani@Alzahra.ac.ir

۲. کارشناس ارشد، تاریخ اسلام، دانشگاه الزهراء علیها السلام hodashaabanpour@yahoo.com

با وجود کمی سن، به امامت پذیرفتند و دیگر از آن دوران حیرت و فرقه‌های متعدد انحرافی پیش از امامت امام جواد علیه السلام خبری نبود. **واژگان کلیدی:** امام جواد علیه السلام، فرقه‌های انحرافی، مدیریت بحران، فنون ارتباطات.

مقدمه

بحران خطرآنی و رخدادی است که ناگهان در جهت رفتن به سوی خرابی پیش می‌آید و یا وضعیتی است که خارج شدن از آن مشکل است. یک فشار زاینده روانی رفتاری در بحران شکل می‌گیرد که باعث در هم شکسته شدن امور متعارف زندگی و نظم اجتماعی می‌شود و غالباً با آسیب‌های جانی و مالی، تهدیدها و خطرهای گوناگون همراه است.^۱ اما بحران را با مدیریت آسیب می‌توان به حداقل رساند.

بحران غلور در دوره امام جواد علیه السلام جامعه مسلمانان را فرا گرفته بود. در این دوره، به علت گسترش مرزهای سرزمین‌های اسلامی و ارتباط نزدیک و برخورد مسلمانان با فرقه‌های گوناگون و طبعاً بحث‌های مربوط به عقاید مذهبی و کلامی، دامنه بحث‌های عقلی و فلسفی وسعت یافت و کتاب‌های فلسفی یونانی ترجمه شدند. مقارن همین زمان، گروهی به فکرافتادند حقایق دینی را فقط از راه قیاس و تفکر تحصیل کنند که به سبب حمایت مأمون و گرایش او به اعتزال، در این امر به شدت دچار افراط شدند؛ برخی به سبب جهل و دوری از تعالیم اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ذات باری تعالی به بی‌راهه افتادند و به تشبیه و حلول قائل گردیدند؛ گروهی مقام الوهیت را با امامت خلط نموده، درباره ائمه علیهم السلام تا حد خدایی غلو کردند؛ برخی به سبب تمایلات مادی و هواپرستی در امامت امام قبل توقف نمودند؛ جمعی تنها راه وصول به حقایق دین را عزلت از خلق و گرایش به خالق تصور کردند و بالاخره، برخی نیز مرز افعال الهی و افعال

1. Michael Goold and; John J. Quinn, The paradox of strategic controls. Management Journal. Vol-ume 11, Issue 1, pages 43-57, January 1990.

انسان را درک نکرده، دچار جبر و یا تفویض گردیدند.^۱ در این میان، افرادی نیز به قصد تخریب چهره شیعه که مخالفان جدی حاکمیت بودند، از دل این جریان برخاستند تا از ره‌گذر پیوند زدن شیعه و غلات این مجال فراهم شود که شیعیان را به محاکمه بکشند و افکارشان را غیراسلامی و یا حتی مخالف با تعالیم اسلام معرفی کنند. این جهات چندگانه، موجب ایجاد بحران اختلافات مذهبی در میان مسلمانان شد.

به همین دلیل، این بحران یکی از تأثیرگذارترین پدیده‌ها در تاریخ تشیع است که در زمان حضور ائمه علیهم السلام و مشخصاً در دوره صادقین علیهم السلام رشد خود را آغاز کرد و بعد از شهادت امام رضا علیه السلام و آغاز امامت امام جواد علیه السلام ضربه‌های محکمی بر جریان اصیل تشیع وارد ساخت. آسیب‌های اجتماعی این بحران، در دوره امام رضا علیه السلام با اقدامات پیش‌گیرانه ایشان به حداقل رسید، اما این بحران، با به امامت رسیدن امام جواد علیه السلام به دلیل سن کم ایشان، به اوج خود رسید و یکی از حیرت‌های بزرگ میان شیعه روی داد، لذا چاره‌اندیشی‌های مختلفی در حل این معضل مطرح شد.^۲ امام جواد علیه السلام در این وضعیت، با اقدامات مقابله‌ای و برقراری ارتباطات درست، به مدیریت بحران غلو پرداختند و از گسترش آن جلوگیری کردند؛ به طوری که بعد از شهادت ایشان، شیعیان به راحتی امام هادی علیه السلام را با وجود کمی سن به امامت پذیرفتند و دیگر از آن دوران حیرت و فرقه‌های متعدد انحرافی پیش از امامت امام جواد علیه السلام خبری نبود.

در پژوهش کنونی، تلاش شده به منظور علمی‌تر کردن نوشتار حاضر، با بهره‌گیری از نظریات جامعه‌شناسان درباره فنون ارتباطات، شیوه مدیریت امام جواد علیه السلام در کنترل بحران غلو بررسی و تحلیل گردد. پرسش اصلی این است که

۱. نهله، غروی نائینی، میراحمد سلوکروئی، عبدالله، «گونه‌های مقابله با فرقه‌های کج‌اندیش در سیره امام رضا علیه السلام»، ادیان و عرفان شیعه شناسی، پاییز ۱۳۸۷، شماره ۲۳، ص ۶۵-۱۰۴.

۲. حسن بن موسی، نوبختی، فرق الشیعة، چ دوم. ص ۸۸-۹۹؛ سعد بن عبدالله، اشعری فقی، المقالات و الفرق، چ دوم، ص ۹۵.

امام جواد علیه السلام از چه شیوه‌ای در مدیریت بحران غلو استفاده کردند که به کاهش فرقه‌های انحرافی در دوران امامت خود و امام هادی علیه السلام انجامید؟
فرضیه‌ای که در مقابل این سؤال مطرح می‌شود این است که امام جواد علیه السلام در مدیریت بحران غلو، از فنون ارتباطاتی راهبرد غیرمستقیم یا کاربرد روش اقناع استفاده کردند که به کاهش فرقه‌های انحرافی در دوران امامت خود و امام هادی علیه السلام منجر شد.

تاکنون پژوهش‌های زیادی درباره امام جواد علیه السلام انجام گرفته است اما هیچ‌کدام دربرگیرنده عنوان مقاله حاضر نیست. به‌طورکلی پژوهش‌های انجام گرفته که درباره عنوان فوق ارزش واکاوی دارند، به چند مقاله و کتاب زیر محدود می‌شوند: *سیره سیاسی - اجتماعی امام محمد تقی علیه السلام در هدایت شیعیان*^۱، *الغلو و الموقف الاسلامی نوشته سعد المنصوری، الغلو و الفرق الغالیه فی الحضاره الاسلامیه* نوشته عبدالله سلوم السامرائی و کتاب *غلو در آمدی بر افکار و عقاید غالیان در بین از نعمت الله صالحی نجف‌آبادی، غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها* از نعمت‌الله صفری فروشانی و *مدیریت بحران: ارتباطات در بحران*^۲.

مفهوم‌شناسی

«بحران»، معادل لاتین واژه «krisis» و معادل انگلیسی واژه «crisis» است. در زبان ساده، به «زمان خطر» یا «نگرانی» اطلاق می‌گردد^۳. به باور روزنتال، بحران عمدتاً از جنس فقدان و نیستی است؛ برنامه‌ریزی نشده، غیرمترقبه و تقریباً کنترل‌ناپذیر است. مازور بحران را تغییر بسیار سریع در محدوده اندکی در حقیقت، وضعیت یا دوره‌ای می‌داند که در آن، اشیاء نامطمئن، سخت و دردآور هستند؛ به ویژه زمانی که باید از خطری عمده و اصلی جلوگیری شود. در

۱. ابوالقاسم، شاکر، حصون، ۱۳۹۰، شماره ۳۲.

۲. محمود، تشکری، «مطالعات مدیریت انتظامی»، ۱۳۹۰-شماره ۱۸، ص ۲۶۹-۳۲۳.

۳. مصباح الهدی، باقری «جنبه‌هایی از مدیریت بحران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»، مجله/اندیشه صادق، ش ۳ و ۴، تابستان ۱۳۸۰.

فرهنگ مدیریت سازمان آکسفورد، به جای استفاده از واژه بحران، مفهوم‌های متفاوتی از قبیل «نگرانی»، «فشار عصبی»، «فلاکت» و «هراس» متداول است.^۱ همان‌طور که گفته شد، در واقع بحران خطرآنی و رخدادی است که ناگهان در جهت رفتن به سوی خرابی پیش می‌آید و یا وضعیتی است که خارج شدن از آن مشکل است^۲ و غالباً با آسیب‌های جانی و مالی، تهدیدها و خطرهای گوناگون همراه است و آسیب بحران را می‌توان با مدیریت، به حداقل رساند و در برخی موارد، به کلی موجب از بین رفتن یک بحران احتمالی (بالقوه) شد.

«ارتباط»، مصدر عربی باب افتعال است و در فارسی به صورت مصدری، به معنای پیوند و ربط دادن و به صورت اسم مصدر، به معنای بستگی پیوند، پیوستگی و رابطه به کار می‌رود.^۳ واژه ارتباط در علوم ارتباطات، مفاهیم گوناگونی نظیر انتقال و انتشار آگاهی‌ها و اندیشه‌ها، ایجاد پیوستگی اجتماعی و اشتراک فکری و هم‌کاری عمومی را در بر می‌گیرد. معتمد نژاد به نقل از «ادوین امری»^۴ ارتباط را فن انتقال اطلاعات و افکار و رفتارهای انسانی از یک شخص به شخص دیگر تعریف می‌کند.^۵

در زبان لاتین نیز «ارتباط» از کلمه «communication» مشتق شده و به معنای گزارش دادن، بیان نمودن، منتقل کردن، پیوند دادن، تماس گرفتن، منتشر کردن، شرکت دادن و عمومی ساختن آمده است. «کلود شانون»^۶ و «وارن ویور»^۷ معتقدند که کلمه ارتباط، معرف تمام جریان‌هایی است که به وسیله آن‌ها یک اندیشه می‌تواند بر اندیشه دیگری اثر گذارد.^۸ تعریف چارلز کولی^۹ که می‌تواند کامل‌ترین

۱. علیرضا، کبیری، «مدیریت بحران»، *مجله تدبیر*، ش ۷۸، آذر ۱۳۷۶، ص ۳۱۰.

۲. همان.

۳. محمد، معین فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۱۹۰.

4. Edwin Emery.

۵. کاظم، معتمد نژاد، *وسایل ارتباط جمعی*، ج ۱، ص ۲۶.

6. Claude Shannon.

7. Warren Weaver.

۸. همان، ص ۲۷.

9. Charles Cooley.

و جامع‌ترین تعریف باشد، بدین شرح است:

ارتباط مکانیسمی است که روابط انسانی، براساس آن و به وسیله آن به وجود می‌آید و تمام مظاهر فکری و وسایل انتقال و حفظ آن‌ها در مکان و زمان، برپایه آن توسعه پیدا می‌کند.

در جریان ارتباط، چهار عنصر مهم منبع پیام‌دهنده، پیام، مخاطب، و وسیله یا مجرای انتقال پیام، نقش مهمی دارند و هر کدام از آن‌ها می‌توانند در روابط اجتماعی، وسیله و عامل انتقال مقاصد فکری انسانی به شخص یا اشخاص دیگر باشند.^۱ از این تعاریف، می‌توان چنین نتیجه گرفت که یکی یا مهم‌ترین هدف برقراری ارتباط با مخاطب یا مخاطبان، انتقال اطلاعات، افکار و رفتار به منظور تحت تأثیر قرار دادن اندیشه و رفتار مخاطب است. به تعبیری ارتباط اثربخش، ارتباطی است که مخاطب با دریافت پیام‌دهنده، تغییراتی در جهت خواسته پیام‌دهنده در افکار و رفتارش ایجاد شود. به باور پژوهش‌گر ارتباط اثربخش را می‌توان با تعاریف عملیات روانی نزدیک دانست. آن‌جا که کلاریسون^۲ در تعریفی از عملیات روانی معتقد است: «عملیات روانی عبارتند از: استفاده برنامه‌ریزی شده از ارتباطات برای ایجاد، یا تغییر نگرش‌ها، هیجانات و انگیزه‌های معین در مخاطبان، به منظور تقویت امنیت ملی»، منظور از ارتباطات مجموعه وسیعی از روش‌ها و ابزارهای ارتباطی است.

۲. راه‌کارهای جامعه‌شناختی مدیریت بحران

هدف اصلی مدیریت بحران، دستیابی به راه‌حلی معقول برای برطرف کردن اوضاع غیرعادی، به‌گونه‌ای است که منافع و ارزش‌های اساسی، حفظ و تأمین شوند. اغلب هر بحران دانه‌هایی از موفقیت را در خود دارد: «فان مع العسر یسر»، ان مع العسر یسر^۳. همان‌طور که ریشه‌های شکست را نیز می‌تواند در خود داشته

۱. همان، ص ۳۰.

2. Klarysyn.

۳. سوره انشراح، آیه ۵ و ۶.

باشد. این هدف، در برگزیده سیاست جاری است و از طریق فرآیندهای اجبار و انطباق پی‌گیری می‌شود تا در نهایت به گرفتن بیش‌ترین امتیازات ممکن از دشمن بینجامد و موقعیت و جایگاه خودی، تا حد امکان، بدون هرگونه تزلزلی حفظ شود. مدیریت بحران، هم شامل هدف مثبت یا سنتی حفظ اهداف ملی است و هم شامل هدف منفی؛ یعنی اطمینان از این‌که اوضاع از کنترل خارج نگردد و به جنگ تبدیل نشود.^۱ بحران نه تنها ایجادکننده خطر عمده است، بلکه خالق چیزی است که شاید بهترین توصیف آن عنصر خودمختار خطر و عدم قطعیت است.^۲ در مدیریت بحران، رویکردها و راهبردهای مختلفی پیش روی مدیران و مسئولان کنترل بحران قرار دارد که راهبرد مستقیم یا کاربرد قوه قهر و راهبرد غیرمستقیم یا کاربرد روش اقناع، مهم‌ترین آن‌هاست.

۱-۲- راهبرد مستقیم یا کاربرد قوه قهر

در اختیار داشتن قوای قهر توسط دولت، معمولاً این تصویر را به وجود می‌آورد که نیروی قهر توسط دولت، در کنترل ناآرامی‌ها فوری‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین ابزار مورد استفاده است و ناآشنایی مسئولان و فرماندهان نظامی و امنیتی با مسائل و پدیده‌های اجتماعی نیز می‌تواند بر این تصور بیفزاید؛ اما استفاده از این ابزار، در عین حال که اقدامی پرهزینه بوده، به کارگیری آن، دقت، سرعت و سواس زیادی را می‌طلبد.^۳

از طرف دیگر، ورود قوه قهر به بحران، خصوصاً کاربرد نیروهای نظامی، پیام‌آور سطح گسترش یافته بحران و ناتوانی سیستم مدیریت در کنترل آن با کاربرد روش‌های نرم‌افزاری است که خود نوعی ضعف در سیستم حکومتی و یا توانایی مخالفان در گسترش دامنه بحران را نشان می‌دهد. در نتیجه، باید گفت: کاربرد موفقیت‌آمیز نیروی قهر، به میزان زیادی به فضاسازی‌های قبلی

۱. محمد رضا، تاجیک، *مدیریت بحران*، تهران: فرهنگ گفتمان.

۲. همان.

۳. جمعی از نویسندگان (با نظارت حسینی، حسین و جدی، مجید) *مدیریت بحران با رویکرد امنیت عمومی*، ج ۱، ص ۵۶.

در محیط و این که دستگاه‌های امنیتی، شرایط به کارگیری آن را فراهم نموده باشند، بستگی دارد.^۱

۲-۲- راهبرد غیرمستقیم یا کاربرد روش اقناع

تأکید این راهبرد بر عدم استفاده مستقیم از قوه قهر در کنترل بحران‌ها بوده، هدف اصلی آن اقناع معترضان به حفظ آرامش و پی‌گیری خواسته‌های خود از طریق قانون است. استفاده از روش‌های اقناعی، ایجاب می‌کند تا مدیریت بحران، برآورد دقیق و درستی از محیط بحران، خواسته معترضان، ویژگی‌های مخاطبان (شخصیت، سواد، سن، فرهنگ و غیره). داشته باشد و هم چنین از دانش و توان استفاده از فنون ارتباط و روش اقناع‌سازی به نحو مطلوب بهره‌مند باشد.^۲

اصول و قواعد مخاطب‌شناسی، فنون ارتباطی و محتوای پیام متناسب با مخاطب در تولید پیام باید به دقت مراعات شود. بینگرمعتقد است، تولیدکننده پیام و رسانه خبری، زمانی می‌تواند پیام خود را به مخاطبان القا کند که اولاً: هدف خود را به گروهی خاص و در زمانی معین محدود سازد. ثانیاً: روابط میان گروه‌های مخاطب و واکنش آنان در برابر پیام را بداند و ثالثاً: اطلاعات کافی درباره روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مخاطبان خویش داشته باشد.^۳ در نتیجه، عملیات روانی، محور اصلی تحقق این راهبرد را تشکیل می‌دهد.^۴

عملیات روانی نیز عبارت است از: عملیات طراحی شده برای انتقال اطلاعات گزینشی به مخاطبان، به منظور تأثیرگذاری بر احساسات، انگیزه‌ها، سازوکار استدلال و در نهایت رفتار سازمان‌ها، گروه‌ها و افراد.^۵ حوزه راهبردی غیرمستقیم، حوزه اندیشه است و عملیات روانی، با تکیه بر صوت و تصویر و

۱. همان.

۲. محمود رضا، مرتضوی، روابط عمومی و مدیریت خبر در بحران، وبلاگ ارتباطات.

۳. جک، کاتزچاک مدیریت بحران در بخش‌های خصوصی و دولتی (علی پارسائیان، مترجم)، تهران: ترمه.

۴. محمد، رضایی بایندر، ثریا احمدی «نقش رسانه‌های گروهی در کاهش عوارض روان‌شناختی ناشی از بحران و ایجاد آرامش در جامعه»، پژوهش‌های ارتباطی/پژوهش و سنجش، ۱۵ (پیاپی ۵۶)، ۹۵-۱۱۸.

۵. اتولر، بینگر، ارتباطات/اقناعی، ترجمه علی رستمی، ص ۱۲.

بهره‌گیری از ارتباطات چهره به چهره، دیداری- شنیداری (تلویزیون)، شنیداری (رادیو و بلندگو)، یا مکتوب (روزنامه، کتب، مجلات، پوسترها و اوراق تبلیغاتی) محور اصلی اقدامات آن را تشکیل می‌دهد.^۱ براین پایه، می‌توان مدیریت بحران غلو توسط امام جواد علیه السلام را یک راهبرد غیرمستقیم (کاربرد روش اقناع) دانست؛ زیرا ایشان با استفاده از روش‌های اقناعی، فنون ارتباط به نحو مطلوب و برآورد درست از محیط بحران، به مقابله با این بحران پرداختند.

با توجه به شیوه‌های مختلف در مدیریت بحران، ارتباطات در حین بحران (مرحله مقابله)، اهمیت بالایی دارد. اقدامات مقابله‌ای در بحران‌های سیاسی، امنیتی و اجتماعی را می‌توان بخشی از فرایند مدیریت و کنترل ناآرامی‌ها دانست که به مقطع زمانی خاصی معطوف است و اقدامات پیش‌گیرانه در آن، بی‌نتیجه می‌ماند و بی‌تأثیر واقع می‌شود. اقدامات مقابله‌ای در این نوع بحران‌ها می‌تواند دارای این اهداف باشد:

- بازگرداندن نظم و امنیت اجتماعی؛
- اعاده حقوق اجتماعی شهروندان و وضعیت مطلوب زندگی شهری؛
- دفع تهدیدات علیه امنیت، ارزش‌ها و باورهای مردم؛
- اعاده مجدد امنیت روانی به جامعه.^۲

همان‌طور که گفته شد، اقدامات پیشگیرانه امامان به ویژه امام رضا علیه السلام، در ابتدای دوران امام جواد علیه السلام به علت کمی سن ایشان آثار خود را از دست دادند. به همین دلیل امام جواد علیه السلام با به‌کارگیری اقدامات مقابله‌ای، توانستند بحران غلورا کنترل کنند. بنابراین با توجه به واکاوی شیوه ارتباطات در حین بحران، می‌توان پنج شاخص را به منظور مدیریت بحران در مورد بحران غلو، استخراج کرد:

۱. سید داوود، آقایی، «نقد و بررسی نظریه‌های مطرح نقش نظریه‌های مطرح در مدیریت بحران»، *پژوهش‌های ارتباطی (پژوهش و سنجش)*، ۱۵، شماره پیاپی ۵۶، ۷-۲۷.

۲. جمعی از نویسندگان (با نظارت حسینی، حسین و جدی، مجید) *مدیریت بحران با رویکرد امنیت عمومی*، ج ۱، ص ۱۳۸.

۱. اعتمادسازی؛
۲. آموزش در حین بحران؛
۳. اطلاع‌رسانی به مخاطبان؛
۴. استفاده از ابزار مناسب ارتباطی و افراد خلاق؛
۵. صراحت در پاسخ‌گویی.

۳. بررسی مراحل مدیریت بحران غلو توسط امام جواد علیه السلام

با توجه به این‌که مدیریت بحران غلو توسط امام جواد علیه السلام در دسته‌بندی مدیریت‌ها، در روش غیرمستقیم جای می‌گیرد و مراحل مقابله با این نوع بحران، بر پایه شاخص‌های واکاوی شده از نظریات داده شده مورد توجه است، در ادامه تلاش شده تا این مراحل، بر اساس گزارش‌های تاریخی مربوط به روش امام جواد علیه السلام برای مقابله با این بحران توضیح داده شود و با شاخصه‌های اقدامات مقابله‌ای در مدیریت بحران تطبیق گردد و در پایان، شیوه امام جواد علیه السلام برای مدیریت آن تحلیل و بررسی شود.

۱-۳- اعتمادسازی

اعتمادسازی بین مدیریت کنترل بحران و مخاطبان به ویژه عموم مردم، از وظایف مهم حوزه ارتباطات است که با چهار عامل کلیدی یک‌دلی و هم‌دردی؛ صلاحیت و کارشناسی؛ صداقت و فداکاری، تعهد حاصل می‌شود. نقش مهم ارتباطات در بحران، برقراری ارتباط مؤثر مدیران ستادهای بحران با مردم برای مدیریت بحران است و این‌که چگونه بدون آن‌که مردم را وحشت‌زده کنند یا آن‌ها را تحریک نمایند، اطلاعات لازم را به ایشان بدهند.^۱

امام جواد علیه السلام در اولین اقدام به منظور خودداری از نشر اکاذیب قابل‌شناسایی، با تکیه و تأکید بر عقاید و نگرش‌های مساعد و موافق مخاطبان خود، به قرآن کریم استدلال کردند تا اولاً کمی سن خود را برطرف کند که موجب شک و شبهه

۱. محمدحسین، الیاسی، «مبانی نظری و عملی رسانه اثربخش»، فصلنامه عملیات روانی، ش ۱۷. ص ۴۶.

در میان پیروان حضرت شده بود.

ثانیاً با آموزش به مردم از طریق قرآن به ویژه شیعیان، اطلاعات لازم را در خصوص بحران غلو ابلاغ کنند تا در درک ماهیت و شدت خطری که مردم را تهدید می‌کرد، کمک کنند. مرحوم کلینی می‌نویسد:

شخصی محضر امام جواد علیه السلام شرف‌یاب شد و گفت: «ای پسر رسول خدا! عده‌ای از مردم درباره امامت شما شبهه ایجاد می‌کنند.» حضرت در پاسخ ماجرای جانشینی حضرت سلیمان علیه السلام توسط حضرت داوود علیه السلام را با استفاده از آیات قرآن بیان کردند. پس از آن، همه شیعیان پذیرفتند که او حجت و پیامبر خداست.^۱

علی بن اسباط، از یاران امام جواد علیه السلام می‌گوید:

روزی به محضر آن حضرت رسیدم، در حالی که در مورد امامت ایشان در خردسالی تردید داشتم. در همان لحظه امام در برابر من نشستند و فرمودند: «خداوند درباره امامت حجت آورده، همان طوری که درباره نبوت حجت آورده است. قرآن کریم درباره حضرت یحیی علیه السلام می‌فرماید: (... و آئیناه الحکم صبیّاً؛ ما به یحیی در کودکی فرمان نبوت دادیم) و درباره حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید: (و لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا...؛ هنگامی که به حدّ رشد رسید، به او حکم نبوت و دانش دادیم)؛ بنابراین، همان‌گونه که ممکن است خداوند، علم و حکمت را در چهل سالگی به شخصی عنایت کند، ممکن است همان حکمت را در دوران کودکی نیز عطا فرماید.»^۲

ایشان از این مثال‌های ملموس و در دست‌رس، برای اعتمادسازی استفاده می‌کردند که یکی از روش‌های برقراری ارتباط مؤثر است.

امام جواد علیه السلام به منظور جلب اعتماد مخاطبان، علاوه بر استناد به قرآن کریم، با استفاده از علم خود که در دید مردم عادی یک نوع کرامت، به شمار

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۸۲.

۲. ابوالحسن، مسعودی، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، ج سوم، ص ۲۱۷؛ علامه مجلسی، مآثره العقول، ج دوم، ص ۴، ص ۲۵۰.

می‌رفت، به جلب اعتماد مردم و تصحیح عقاید آن‌ها می‌پرداختند. بررسی‌ها (برای مثال وود و ایگلی، ۱۹۸۱)^۱ نشان داده‌اند که وقتی قصد منبع، آشکار می‌شود، اعتبار آن کاهش می‌یابد. چون «مردم دوست ندارند احساس کنند که دیگران می‌خواهند عقاید و نظرهای آنان را تغییر دهند؛ زیرا در چنین شرایطی، این احساس به آن‌ها دست می‌دهد که آزادیشان به خطر افتاده است».^۲ آن‌ها برای این کار، اول باید پیامی دهند که به خودی خود و صرف نظر از منبع آن، قدرت مجاب‌سازی بالایی داشته باشد. دوم، پس از دادن پیام خویش، اطلاعات خدشه‌ناپذیری در مورد نامقبول بودن منبع پیام مقابل، عرضه کنند و سوم اطلاعات خویش را پیش از آن‌که پیام رقیب در ذهن مخاطبان پردازش شود و آنان را برای انجام دادن کنش‌های خاصی برانگیزد، عرضه کنند. به همین دلیل نشان دادن کرامات، شیوه مؤثری برای اقناع مردم عادی بود؛ چنان‌که بازخوانی اندیشه‌ها، از جلوه‌های علم و فضل امام نهم محسوب می‌شد. قاسم بن عبدالرحمان می‌گوید:

به مذهب زیدیه گرایش داشتم؛ روزی در شهر بغداد، مردم زیادی را دیدم که به استقبال ابن‌الرضا می‌روند. همان‌طور که به او نگاه می‌کردم، با خودم گفتم: «خداوند گروه امامیه را از رحمت خود دور کند! آنان معتقدند که پروردگار سبحان، اطاعت از این جوان را بر مردم واجب گردانیده است». همین که این به ذهنم خطور کرد، حضرت این آیه را خطاب به من تلاوت کردند: (فَقَالُوا ابْشِرْنَا وَحَدَا نَتَّبِعُهُ اَنَا اِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَ سَعْرٍ؛ قومِ ثَمُودِ كُفْتُمْ: آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟ اگر چنین کنیم، در گمراهی و جنون خواهیم بود). در این هنگام با خود گفتم: «مثل این‌که او ساحراست و از دل من خبر می‌دهد». بار دیگر حضرت این آیه شریفه را خطاب به من تلاوت کردند: (أَلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنَابِلِ هُوَ كَذَّابٌ اسْرُءٌ؛ آیا تنها به او وحی نازل شده است؟ نه او آدم بسیار دروغ‌گو

1 Wood, W.L. and Eagly, A.AT. (1981). Stages in the analysis of Persuasive message, Journal of Personality and social Psychology, 40, 246-259.

۲. همزه گنجی، روان‌شناسی اجتماعی، ص ۹۷.

و خودپسند است). وقتی دیدم آن حضرت از اندیشه‌های قلبی من خبر می‌دهد، اعتقادم به آن بزرگوار کامل شد و از مذهب زیدیه دست برداشتم و به امامت ایشان اقرار کردم و اعتراف نمودم که ایشان حجت خدا بر مردم هستند.^۱

امام جواد علیه السلام در این مثال، با یکی از فنون اقناع‌سازی به صورتی که با پیام خود آشکارا مخاطب را مجاب نسازد، قابلیت و قدرت متقاعدکنندگی خود را افزایش دادند و شخص را به صورت غیرمستقیم مجاب نمودند.^۲ از طرفی امام جواد علیه السلام، از پیام‌های یک‌جانبه برای مخاطبان دارای تحصیلات پایین استفاده می‌کردند؛ چنان‌که در مثال گذشته، تنها به تصحیح عقاید غلط با روشی یک‌جانبه و ساده پرداختند تا خود مخاطب به نتیجه برسد.

۲-۳- آموزش در حین بحران

امام جواد علیه السلام با استفاده از علوم روز چون: حدیث، فقه، تفسیر و اخلاق سعی در پاک‌سازی اندیشه‌های منحرف و نشان دادن علم درست به آموزش فوری مردم و انتشار اطلاعات علمی خود پرداختند. بحران‌ها موقعیت‌هایی به شمار می‌آیند که مستلزم پاسخ‌دهی ساعت به ساعت در برابر مردم و مقامات هستند. چون بحران‌ها اغلب ناگهانی‌اند و اطلاعات کافی درباره موضوع یافت نمی‌شود؛^۳ کمبود اطلاعات مناسب به اضطراب موجود دامن می‌زند و در نتیجه، تنش‌های پنهانی و یا جدید در تیم مدیریت بحرانی پیدا می‌شود. به همین دلیل، امام جواد علیه السلام در ابتدا، با دعا و مناجات‌ها و احادیث خود، سعی در کم کردن اضطراب‌ها و تشنج‌های موجود در جامعه کردند تا از این طریق، دل‌ها را آماده پذیرش اطلاعات درست نمایند؛ از جمله می‌فرمایند:

ثلاث خصال تجتلب بهنّ المحبّة؛ الانصاف فی المعاشرة و المواساة فی

۱. عاملی، شیخ حر، *اثبات الهداة*، ج ۴، ص ۴۰۳؛ علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۶۴؛ اربلی، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، ج ۳، ص ۲۱۶.

۲. الیاسی، ص ۳۶.

۳. *مدیریت بحران*، ج ۱، ص ۶۰.

الشدة والانطواع والرجوع على قلب سليم؛

با سه چیز می‌توان محبت دیگران را جلب نمود: انصاف داشتن در برخوردها، هم‌دردی با دیگران در سختی‌ها و راحتی‌ها و داشتن قلب سلیم.^۱

در منابع تشیع و تسنن، از امام جواد علیه السلام بیش از ۲۲۰ حدیث در زمینه‌های مختلف فقهی، اخلاقی و اجتماعی به ما رسیده که تعداد ۱۲۰ نفر، احادیث صادره از آن حضرت را روایت کرده‌اند. ابن صباغ مالکی در کتاب *الفصول المهمه*، بخشی از کلمات قصار امام را آورده است. همین‌طور در کتاب *تحف العقول* و مصادر دیگر نیز این نوع کلمات فراوان است. بخش عمده روایات فقهی امام را باید در نامه‌هایی جست‌وجو کرد که در پاسخ به سرزمین‌های مختلف اسلامی فرستاده‌اند.^۲

۳-۳- اطلاع‌رسانی به مخاطبان

در بحران‌های سیاسی، امنیتی و اجتماعی، ارتباط با مخاطبان و اطلاع‌رسانی به مردم، با استفاده از تکنیک‌های عملیات روانی، می‌تواند به جداسازی بین رهبران بحران‌ساز و شورش‌گران، تخریب انسجام درونی بحران‌آفرینان، مخالفت مردم با بحران‌سازان و همراهی با مدیریت ضد بحران در جهت تعدیل خواسته‌ها و روش‌ها یا تسلیم آن‌ها بینجامد.^۳ در مواقع بحرانی، تشدید احساسات به همراه محدودیت دست‌رسی به حقایق، بروز شایعات، خبرچینی و هم‌چنین کاهش تفکر و تعمق، فرض و استنتاج، محیط اطلاعاتی ناپایداری را به وجود می‌آورد. به همین دلیل، امام جواد علیه السلام برنامه‌ها و اقدامات لازم برای برقراری ارتباط با مخاطبان را در دستور کار خود قرار دادند. ایشان با دادن اطلاعات علمی و دینی متناسب با نیاز جامعه، به تخریب وجهه بحران‌آفرینان پرداختند و با این روش، مردم را به منظور مبارزه با عقاید انحرافی با خود همراه کردند.

۱. اربلی، ج، ۲، ص ۳۴۹. قاضی نورالله، مرعشی، *احقاق الحق و ایزهاق الباطل*، ج ۱۲، ص ۴۳۹.

۲. رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، ص ۴۸۹-۴۹۰.

۳. کاترچاک، ۱۳۸۳.

روزی در مجلس معتصم برخی از دانشمندان، به آیه‌ای استناد کرده، حکمی شرعی صادر نمودند. امام که در آن جلسه حضور داشتند، خطای آنان را گوشزد نمودند و تفسیر درست را برای حاضران بیان کردند. «محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی» در تفسیر خود ماجرای آن مجلس را چنین آورده است: در زمان معتصم عباسی عوامل خلیفه، عده‌ای دزد را دستگیر کردند و از مرکز خلافت، در مورد چگونگی مجازات آنان دستور خواستند. خلیفه در مورد این حادثه حساس، مجلس مشورتی تشکیل داد و از دانشمندان عصر، کیفیت اجرای حد شرعی را در مورد آنان خواستار شد. آنان گفتند: «قرآن در این مورد بهترین راه‌کار است، آن جا که می‌فرماید: (ائما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض...؛ کیفر کسانی که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و در روی زمین در اشاعه فساد تلاش می‌کنند، این است که اعدام گردند یا به دار آویخته شوند یا دست و پای آنان برعکس یک‌دیگر قطع شود و یا این‌که از سرزمین خود تبعید گردند). آنان به خلیفه پیشنهاد کردند طبق این آیه، یکی از کیفرهای فوق را در مورد تبه‌کاران انتخاب کند. معتصم از امام نیز نظر خواست. آن حضرت ابتدا از اظهار نظر خودداری کردند، اما وقتی با اصرار خلیفه مواجه شدند، نظر خود را چنین اعلام کردند: «ایشان در استدلال به آیه خطا کردند. استنباط حکم شرعی از این آیه دقت بیش‌تری می‌طلبد و باید تمام جوانب مسأله در نظر گرفته شود و نسبت به جرم‌های مختلف کیفرها فرق می‌کند؛ زیرا این مسأله صورت‌های مختلف و احکام جداگانه دارد:

۱. اگر این راهزنان فقط راه را ناامن کرده‌اند، و نه کسی را کشته و نه مالی را به غارت برده‌اند، مجازات آنان فقط حبس است و این همان معنای «نفی الارض» است.

۲. اگر راه را ناامن کرده و افراد بی‌گناهی را کشته‌اند، اما به مال دیگران تجاوز

نکرده‌اند، مجازات آنان اعدام است.

۳. اگرانیت را از راه‌های عمومی سلب کرده، انسان‌های بی‌گناه را کشته و مال مردم را نیز به غارت برده‌اند، کیفر آنان باید سخت‌تر باشد، یعنی اول دست و پایشان را به عکس هم دیگر قطع می‌کنند، سپس به دار مجازات آویخته می‌شوند». معتصم این نظریه را پسندید و به عامل خود دستور داد که به نظر امام عمل کند.^۱

امام جواد علیه السلام به این دلیل از روش استدلالی استفاده کردند که نخبگان و دانش‌اندوختگان جامعه و افرادی که درگیر موضوع مورد بحث شده‌اند، اغلب تحت تأثیر پیام‌هایی قرار می‌گیرند که سرشار از استدلال است.^۲ ایشان در این روش، از پیام‌های دوجانبه استفاده می‌کردند. پیام یک‌جانبه، پیامی است که در آن فقط استدلال‌های موافق مطرح می‌شوند، در حالی که در پیام دوجانبه، هم استدلال‌های موافق مطرح می‌گردد و هم استدلال‌های مخالف.

پیام‌های دوجانبه نه تنها در مورد کسانی که در آغاز نظری مخالف دارند مؤثر است، بلکه حتی روی کسانی که ممکن است بعدها نیز نظر مخالف را بشنوند، اثر دارد؛ به تعبیر فرانزوی:

پیام‌های دوجانبه، علاوه بر افزایش قابل اعتماد بودن ارتباطگر، یک اثر مهم دیگری نیز دارند: افرادی که دیدگاه‌های مخالف را می‌شنوند و سپس رد شدن آن‌ها را می‌شنوند، در برابر دیدگاه‌های مخالف مقاوم می‌شوند و اقناع کردن آن‌ها دشوارتر است.^۳

از آن جا که گزارش مناظره‌های ایشان با نخبگان و شخصیت‌های موجه و مورد اعتماد مردم، در مقرر حکومت و با نظارت خلیفه انجام می‌شد سریع‌تر از هر اطلاعی به گوش مردم می‌رسید. به همین دلیل، امام جواد علیه السلام از رابطه خود با حاکمیت استفاده کردند و به رغم فشارهای دستگاه حاکم، با هوشیاری تمام از

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۶؛ سید محسن، امین، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۱۰۲. علامه طباطبائی، ج ۵۰، ص ۵۴۸.
2 Aronson, E. (1999). The Social Animal. California: Worth Publishers.

۳. استفن، آل، فرانزوی، روان‌شناسی اجتماعی ص ۱۶۳.

این ارتباط برای انتقال سریع اطلاعات و کسب اطلاع از دامنه بحران بهره بردند. به طوری که ابن ابی داوود که زمان مأمون، معتصم، واثق و متوکل عباسی قاضی بغداد و مخالف شیعیان بود، اعتراف می‌کند. پس از این که معتصم رأی امام جواد علیه السلام را در مقابل فقهای اهل سنت، در مورد قطع دست سارق می‌پذیرد، ابن داوود در خلوت به او تذکر می‌دهد که چرا خلیفه در حضور درباریان، فرماندهان، وزراء و کاتبان نظر کسی را که نصف امت به امامت او قائل اند بر نظر تمام علمای مجلس ترجیح می‌دهد.^۱

امام جواد علیه السلام با تنظیم اطلاعات بر اساس واقعیات محیط، سایر فرآیندهای سیاسی - اقتصادی جامعه و دانش و درک عمومی مخاطبان، با سریع‌ترین ابزارها مانند نامه و مناظره به اطلاع مردم می‌رسانند؛ به طوری که بخش عمده روایات فقهی امام را باید در نامه‌هایی جست‌جو کرد که در پاسخ به سرزمین‌های مختلف اسلامی فرستاده‌اند. مناظره آن بزرگوار با «یحیی بن اکثم»^۲ و «ابن ابی داوود»^۳، دادن اطلاعات لازم و غلبه بر آن دو، از این نمونه مناظرات است.

۳-۴- استفاده از ابزار مناسب ارتباطی و افراد خلاق

وجود ابزار مناسب ارتباطی که تعامل کارشناسان را با تیم مدیریت بحران برقرار کند، به نحوی که تحلیل‌های درست و دقیق در اختیار این تیم قرار گیرد، می‌تواند به بهره‌گیری از فرصت‌های درون یک بحران کمک کند. اولین اقدام در زمان وقوع بحران، فعال شدن تمام وقت ستاد ارتباطات با حضور نمایندگان دستگاه‌های مرتبط با نوع بحران است. بهره‌گیری از افراد خلاق و کارشناسان حوزه ارتباطات و رسانه و جامعه‌شناس و روان‌شناس در این ستاد ضروری است. با تشکیل جلسات فشرده و کارشناسی به صورت بحث و گفت‌وگو، گروهی، و با استفاده از اطلاعات جمع‌آوری شده در مرحله پیش‌گیری و اطلاعات جدید، می‌توان شناخت دقیقی از ماهیت بحران، خواسته‌های بحران‌آفرینان، رهبران

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۷.

۲. طبرسی الاحتجاج، ج ۴، ص ۱۹۷؛ شیخ مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳. علامه طباطبائی، ج ۵، ص ۳۳۶.

بحران و ویژگی های منش شناختی مخاطبان کسب نمود و طرح یا طرح های ارتباطی مناسب را (با مرور طرح های از قبل آماده و تمرین شده و در صورت ضرورت اصلاح و تکمیل آن متناسب با وضعیت بحران پیش رو) انتخاب و اجرا کرد. تعیین خطوط قرمز اطلاع رسانی و مسائلی که در صورت انتشار به وخامت بحران کمک می کند و توجیه رسانه ها، مسئولان و کارکنان مرتبط با بحران ضروری است. مدیریت بحران برای اطلاع از وضعیت بحرانی، به صورت مداوم باید همیشه در جریان اطلاعات قرار گیرند. در وضعیت بحرانی اگر اطلاعات را محفوظ نگه داریم و وجود آن ها را انکار کنیم، صرفاً یک خلأ می شود که درون آن را حدس، شایعه و حرف های بی اساس انباشته می سازد و کاملاً از کنترل مدیریت بحران خارج می شود. مجموعه و سازمان متولی مدیریت بحران در زمان وقوع، باید یک پارچه سخن بگویند و رفتار کنند و برنامه ای مدون داشته باشد.^۱

امام جواد علیه السلام برای حل مشکل شایعه سازی و مبارزه با اطلاعات غلط، سازمانی از اصحاب خود (وکلا) در مناطقی چون اهواز، همدان، ری، سیستان، بغداد، واسط، سبط، بصره و نیز مناطق شیعه نشینی چون کوفه و قم تشکیل دادند؛ این وکیلان عبارت بودند از: علی بن سابط در مصر، حضرت عبدالعظیم حسنی در ری، فضل بن شاذان در نیشابور و زکریا ابن آدم^۲ در قم و غیره بیش از ۲۲۰ حدیث درباره مسائل مختلف اسلامی از آن حضرت در دست رس ما قرار دارد. طبیعی است که در وضعیت سیاسی آن روز، نامه های زیادی از دست رفته باشد. نیز گفتنی است که تعداد ۱۲۰ نفر، احادیث صادره از آن حضرت را روایت کرده اند. شیخ طوسی ۱۱۳ تن از راویان حدیث امام جواد علیه السلام را برشمرده است. از این تعداد حدیث که از آن امام نقل شده، به عظمت علمی و احاطه ایشان بر مسائل فقهی، تفسیری، عقیدتی و نیز دعا و مناجات ایشان می توان پی برد.^۳

۱. سید شهاب الدین، حجازی، «مدیریت ارتباطات، گذرگاه عبور از بحران»، تدبیر، ش ۲۰۶، ص ۴۴۵-۴۹.

۲. کثی، محمد بن عمر *رجال الکثی*، ص ۵۰۲-۵۹۵.

۳. رسول جعفریان، ص ۴۸۹.

ایشان اطلاعات درست را درباره بحران، با تألیف‌ها و مجالس درس خود به گوش مردم می‌رساندند. میسر بن محمد می‌گوید:

من به امامت امام جواد علیه السلام ایمان نداشتم. یک روز تصمیم گرفتم به خانه ایشان بروم، چون شنیده بودم مردم به خانه حضرت رفت و آمد دارند. رفتم دیدم خیلی شلوغ است و جمع زیادی از علما و بزرگان نشسته‌اند.^۱

روایت حرّ بن عثمان همدانی نیز حاکی از آن است که گروهی از شیعیان ری به محضر آن حضرت شرفیاب شدند.^۲ امام جواد علیه السلام از طرفی با ارزیابی مستمر اطلاع‌رسانی‌ها، به خصوص شایعات پخش شده، با قرار دادن یاران نزدیک خود در مرکز حکومت و نقاط مختلف کشور، اقدامات مقابله‌ای مناسبی را طراحی می‌کردند؛ مانند احمد بن حمزه قمی،^۳ نوح بن دراج که فد اخیر، چندی قاضی بغداد و سپس قاضی کوفه بود.^۴ محمد بن اسماعیل بن بزیع (نیشابوری) نیز از وزرای خلفای عباسی به شمار می‌رفت.^۵

ایشان با تربیت شاگردان زبده و در عرصه دانش، به انتقال هرچه سریع‌تر اطلاعات و عقاید به مردم می‌پرداختند تا از بروز هرگونه شایعه بی اساس جلوگیری شود. دانشمندان علم رجال و تراجم، تعداد اصحاب و شاگردان حضرت را ۱۱۰ نفر شمرده‌اند. ۲۶ نفر از آنان مجموعاً ۷۸ اثر نوشته‌اند که یکی از آنان «علی بن مهزیار» است با تألیف ۳۵ اثر،^۶ دیگری «محمد بن عبدالله بن مهران» دارای هفت اثر^۷ و سومی «معاویه بن حکیم» با هفت اثر است.^۸

حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، یکی از اصحاب امام جواد علیه السلام به شمار

۱. سید هاشم بحرانی، *مدینه المعاجز*، ج ۷، ص ۴۱۲.

۲. محمد بن علی، ابن حمزه، *الثاقب فی المناقب*، ص ۲۰۸.

۳. سید محسن امین، *أعیان الشیعة*، ج ۲، ص ۵۸۳؛ شیخ جعفر سبحانی، *موسوعة طبقات الفقهاء*، ج ۳، ص ۶۷.

۴. همان، ج ۳، ص ۵۲۶؛ همان، ج ۲، ص ۵۹۰.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۲؛ *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۳۷.

۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، *معالم العلماء*، ص ۶۳؛ *موسوعة طبقات الفقهاء*، ج ۳، ص ۲۱۰.

۷. همان، ص ۱۱۰؛ شیخ آقابزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۱۰، ص ۱۴۵.

۸. *موسوعة طبقات الفقهاء*، ج ۳، ص ۵۸۴.

می‌آید که احادیث زیادی از امام نقل کرده است. از دیگر شخصیت‌های برجسته و درخشان از بین شاگردان و راویان آن حضرت، می‌توان به «احمد بن محمد بن نصر بزنطی»، «زکریا ابن آدم»، «حسین بن سعید اهوازی» و «احمد بن محمد بن خالد برقی» اشاره کرد که هر کدام در صحنه‌های علمی و فقهی، و زنه‌ای خاص به شمار می‌رفتند.^۱ گفتنی است که روایت کنندگان از امام جواد علیه السلام، به راویان و محدثان شیعه منحصر نبودند، بلکه محدثان و دانشمندان اهل تسنن نیز معارف و حقایقی را از آن حضرت نقل کرده‌اند، از جمله: «خطیب بغدادی»، احادیثی با سند خود از آن بزرگوار نقل کرده است. هم‌چنین «ابوبکر احمد بن ثابت» و «ابواسحاق ثعلبی» روایاتی از آن امام در کتب تاریخ و تفسیر خویش نقل کرده‌اند.^۲

۵-۳- صراحت در پاسخ‌گویی

مدیریت بحران، همیشه باید سؤالات مردم را در مورد بحران به درستی و شفاف پاسخ دهند. بودن مطبوعات و خبرنگاران در کنار مدیریت بحران و تصمیم‌گیری آن‌ها، به فرایند اطلاع‌رسانی کمک می‌کند. اگر سازمان اطلاع‌رسانی پاسخ مناسب نشنوند و اطلاعات موردنیاز خود را از مسئولان نگیرند، نیازهای خبری خود را از سایر منابع تأمین می‌کنند که ممکن است دقت و درستی لازم را نداشته باشد. صراحت در پاسخ‌گویی و پرهیز از حدس و گمان در هنگام وقوع بحران، موجب اعتبار و ارتقای احترام مسئولان مدیریت بحران نزد مردم، مطبوعات و خبرنگاران می‌شود که می‌تواند کمک مؤثری برای مدیریت بحران باشد. فعالیت‌های انجام شده و در دست اقدام در مصاحبه‌ها برای عموم اطلاع‌رسانی شود، ولی باید مطمئن بود که کارها به درستی انجام شده و وعده‌ها عملی خواهند شد.^۳

امام جواد علیه السلام با دوری از مخالفت مستقیم با عقاید و نگرش‌های پایدار و

۱. *عیان الشیعه*، ج ۲، ص ۳۲.

۲. همان.

۳. کاترچاک (۱۳۸۳).

ریشه‌ای مخاطبان - مانند مسأله امامت - آشکارا در برابر فرقه‌های انحرافی موضع‌گیری می‌کردند و عملیات روانی برای تعدیل یا انصراف بحران‌سازان از خواسته‌ها و اقدامات خود انجام می‌دادند. شباهت منبع پیام با مخاطبان نیز از دیگر ویژگی‌هایی است که قدرت متقاعدکنندگی منبع پیام را افزایش می‌دهد؛ زیرا به تعبیر ارونسون، مخاطبان وقتی احساس کنند منبع پیام از حیث نژاد، زبان، فرهنگ، حساسیت‌ها و منافع، شبیه خود آنان است، تمایل بیش‌تری برای تأثیرپذیری از او دارند؛ زیرا گویی می‌پندارند که «او متعلق به خود آنان است، بنابراین ضرورتی برای فریب آنان ندارد»^۱.

امام جواد علیه السلام موضع‌گیری خود را در برخورد با تفکرات غلوآمیز و حرکت‌های انحرافی - با دوری از مخالفت مستقیم با عقاید ریشه‌ای مخاطبان - در حضور خلیفه، بی‌هیچ واژه‌ای اعلام می‌داشتند و یک خط‌مشی کلی - یعنی مطابقت هر اندیشه‌ای با کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله - را در مقابل بحران غلو ترسیم می‌کردند که راه هرگونه انحرافی را همواره مسدود می‌کرد. شاهد این مطلب گزارش زیر است:

در مجلسی که مأمون و بسیاری دیگر از جمله فقهای درباری مانند یحیی بن اکثم فقیه معتزلی حضور داشتند، یحیی به امام جواد علیه السلام گفت: «روایت شده که جبرئیل به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: ای محمد، خدا به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: من از ابوبکر راضی هستم؛ از او پرس که آیا او از من راضی است؟» امام فرمودند: «کسی که این خبر را نقل می‌کند، باید خبر دیگری را که پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع بیان فرمودند، نادیده نگیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسانی که بر من دروغ می‌بندند، بسیار هستند و بعد از این نیز بسیار خواهند شد. هر کس عمداً بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود. پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید؛ آن چه با این دو موافق بود، بپذیرید و آن چه مخالف بود، رها کنید. روایت مذکور با کتاب

خدا سازگاری ندارد؛ زیرا خداوند فرموده: (ولقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الوريد؛ ما انسان را آفریدیم و می دانیم در دلش چه چیزی می گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم)، آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بود تا از پیامبر صلی الله علیه و آله بپرسد؟^۱ با توجه به این مثال، امام جواد علیه السلام در برخورد با مخاطبان عالم، از روش دوجانبه و دشوار استفاده می کردند و نتیجه پیام را به علت دشوار و نا آشنا بودن پیام، خود ابلاغ می کردند. در روش دو جانبه، هدف امام جواد علیه السلام هم تصحیح عقاید بود و هم به صورت غیر مستقیم، مشروعیت دینی و سیاسی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را مطرح می کردند.

یکی از روش های اقناع سازی در برقراری ارتباط مؤثر، زمانی است که پیام دهنده می خواهد بلافاصله مخاطبان را برای انجام دادن کنش های شدید و هیجانی برانگیزد.^۲ یکی از هیجانانی که در فرایند متقاعد سازی استفاده می شود، هیجان ترس است. «راجرز و هم کارانش» معتقدند که توسل به ترس (به ویژه ترس شدید)، در صورتی توان اقناع کنندگی پیام را افزایش می دهد که مخاطب متقاعد شود که خطرهای اشاره شده جدی است. هم چنین مخاطب باور کند که خطرها محتملند، و دیگر این که مخاطب بپذیرد که توصیه های مورد نظر مؤثرند و در نهایت متقاعد شود که می تواند به توصیه ها و کنش های درخواستی عمل کند. امام جواد علیه السلام نیز از این روش استفاده کردند.

ایشان در موضع گیری در برابر فرقه زیدیه که امامت را پس از علی بن حسین زین العابدین علیه السلام از آن زید می پنداشتند، در تفسیر آیه «وجوه یومئذ خاشعة عاملة ناصبة» آن ها را در ردیف ناصبی ها خواندند.^۳ حضرت در برابر فرقه واقفیه که به غیبت امام کاظم علیه السلام اعتقاد داشتند و بدین بهانه وجوهات بسیاری را

۱. طبرسی، ج ۲، ص ۸۰.

۲. محمد حسین الیاسی، «متقاعد سازی در تئوری و عمل»، فصلنامه عملیات روانی، ش ۵، ص ۳۶.

۳. همان، ص ۱۰.

۴. رجال کشی، ص ۴۶۰.

مصادره کرده بودند، آنان را نیز مصداق این آیه به شمار آورده، فرمودند: «شیعیان نباید پشت سر آن‌ها نماز بخوانند». ^۱ ایشان در مورد «ابوعمر جعفر بن وافد» و «هاشم بن ابی هاشم» که در زمره این افراد جای داشتند، فرمود: «خداوند آنان را لعنت کند! زیرا به اسم ما از مردم اخاذی می‌کنند و ما را وسیله دنیای خود قرار داده‌اند». ^۲ علت این عملکرد تند و قاطع از سوی امام، آن بود که دادن پیام سریع و نیز استدلال‌های قاطع و محکم، میزان متقاعدکنندگی آن را افزایش می‌دهد. به تعبیر میلر، ^۳ کسانی که سریع‌تر صحبت می‌کنند، به طور کلی در اقناع مخاطبان موفق‌ترند؛ چون برداشتی را ایجاد می‌کنند که مقبول‌تر و معتبرتر است. هم‌چنین وقتی متقاعد کنندگان محکم و قاطع صحبت می‌کنند، با کفایت‌تر و معتبرتر به نظر می‌رسند.

حضرت در برابر غلات زمان خویش به رهبری ابوالخطاب که حضرت علی علیه السلام را تا مرز الوهیت و ربوبیت بالا برده بودند، فرمودند: «لعنت خدا بر ابوالخطاب و اصحاب او و کسانی که درباره لعن او توقف یا تردید کنند». ^۴ موضع‌گیری تند حضرت درباره این فرقه، تا جایی بود که به اسحاق انباری می‌فرمایند «ابوالمهری و ابن ابی الرزقاء به هر طریقی باید کشته شوند». ^۵ حضرت در برابر فرقه مجسمه که برداشت‌های غلط آنان از آیاتی چون «یدالله فوق ایدیهم» و «ان الله علی العرش استوی» خداوند سبحان را جسم می‌پنداشتند، فرمودند: «شیعیان نباید پشت سر کسی که خدا را جسم می‌پندارد، نماز گذارند و به او زکات پردازند». ^۶

۱. همان، ص ۲۲۹.

۲. همان، ص ۵۲۹.

3. Miller, N (1986) Speed of Speech and Persuasion. Journal of Personality and social psychology. 34, 615-624.

۴. رجال کشی، ص ۴۴۴.

۵. همان.

۶. شیخ طوسی *التهدیب*، ج ۳، ص ۲۸۳.

احمد بن محمد بن سیاری^۱ حدود ۱۸۸ روایت در مورد تحریف قرآن نقل کرده است. وی فردی نامطمئن و در نقل احادیث ضعیف و کذاب بود و امام جواد علیه السلام او را سرزنش کردند. او را که در مورد امامت دچار غلوشده بود و احادیثی را در مورد تحریف قرآن جعل می‌کرد، در نامه‌های خود تکذیب نموده، ادعاهای او را باطل و بی‌اساس خواندند. نجاشی در مورد وی می‌نویسد: «وی در زمان امام عسکری علیه السلام از نویسندگان آل طاهر بود. او دارای اعتقادات فاسد و در نقل حدیث ضعیف بود.^۲ شیخ طوسی نیز احمد سیاری را در کتاب *رجال* خود، بدون این‌که تأیید یا توثیق نماید، در ردیف راویان امام هادی و امام عسکری علیه السلام به شمار آورده است.^۳ اما در کتاب *فهرست خویش*، او را شدیداً تخطئه و تضعیف کرده و به اعتقادات نادرست وی اشاره نموده است.^۴ بنابراین امام جواد علیه السلام در یک فرایند تعاملی تبادل اطلاعات و عقاید در بین افراد که غالباً شامل پیام‌های چندگانه درباره ماهیت خطر، دغدغه‌ها، نظرها یا واکنش‌هایی بود، خطر بحران غلورا به راحتی مدیریت کردند.

نتیجه

پس از شهادت امام رضا علیه السلام چون جانشین آن حضرت (امام محمد بن علی علیه السلام) خردسال بودند، یکی از حیرت‌های بزرگ میان شیعه روی داد که این امر، موجب اوج‌گیری بحران غلور و انحرافات عقیدتی در جامعه به‌ویژه در میان شیعیان شد. به همین دلیل، چاره‌اندیشی‌های مختلفی از سوی امام جواد علیه السلام در مدیریت بحران صورت گرفت و ایشان در چهار مرحله، موفق به کنترل بحران غلوشدند: در مرحله اول با شناخت مخاطبان خود، به اعتمادسازی دست زدند. امام جواد علیه السلام به منظور جلب اعتماد مخاطبان عام، علاوه بر استناد به قرآن کریم،

۱. *رجال نجاشی*، ص ۸۱؛ *فهرست*، ص ۵۷.

۲. همان، ص ۸۰.

۳. شیخ طوسی، *رجال*، ص ۳۸۴ و ۳۹۷.

۴. شیخ طوسی، ص ۲۳.

با استفاده از علم خود که در دید مردم عادی نوعی کرامت بود. به جلب اعتماد و تصحیح عقاید آن‌ها می‌پرداختند؛ چون اولاً می‌بایست پیامی داده شود که به خودی خود و صرف نظر از منبع آن، قدرت مجاب‌سازی بالایی داشته باشد. ثانیاً پس از دادن پیام خویش، اطلاعات خدشه‌ناپذیری در مورد مردود بودن منبع پیام مقابل، داده می‌شد و ثالثاً اطلاعات خویش را پیش از آن‌که پیام رقیب در ذهن مخاطبان پردازش شود و آنان را برای انجام دادن کنش‌های خاصی برانگیزد، ابراز می‌کردند. به همین دلیل، نشان دادن کرامات، شیوه مؤثری برای اقناع مردم عادی بود.

در مرحله دوم، با استفاده از آیات قرآن، به تصحیح عقاید و آموزش مردم پرداختند و در مقابل بزرگان فرقه‌ها و عالمان، از شیوه بحث و مناظره با استفاده از علم کلام، فقه، تفسیر و حدیث استفاده کردند که متناسب با اعتقاد مخاطب می‌دیدند.

امام جواد علیه السلام در جلسات متعدد با پیروان خود و اطلاع از فعالیت غلات، به برنامه‌ریزی ریشه‌ای برای جلوگیری از نشر آنان دست زدند و در مرحله دوم، با اطلاع‌رسانی به مخاطبان بر اساس واقعیات محیط، دیگر فرایندهای سیاسی-اقتصادی جامعه و دانش و درک عمومی مخاطبان، با سریع‌ترین ابزارها مانند نامه و مناظره اطلاعات لازم را به مردم می‌رساندند.

در مرحله سوم، با استفاده از ابزار مناسب ارتباطی و افراد خلاق، به حل مشکل شایعه‌سازی و مبارزه با اطلاعات غلط به وسیله سازمانی از اصحاب در برخی مناطق پرداختند. سرانجام در مرحله چهارم، در پاسخ‌گویی و دوری از مخالفت مستقیم با عقاید و نگرش‌های پایدار و ریشه‌ای مخاطبان - مانند مسأله امامت - آشکارا در برابر فرقه‌های انحرافی موضع‌گیری کردند و عملیات روانی برای تعدیل یا انصراف بحران‌سازان از خواسته‌ها و اقدامات خود انجام دادند. به این ترتیب، ایشان در عملیاتی فشرده، با مدیریت درست بحران غلو، جامعه مسلمانان را از مرحله‌ای حساس عبور دادند؛ به‌گونه‌ای که بعد از شهادت ایشان، شیعیان به راحتی امام هادی علیه السلام را با وجود کمی سن به امامت پذیرفتند و دیگر از آن دوران حیرت و فرقه‌های متعدد انحرافی پیش از امامت امام جواد علیه السلام خبری نبود.

منابع

- آقایی، سید داوود، «نقد و بررسی نظریه‌های مطرح نقش نظریه‌های مطرح در مدیریت بحران»، *پژوهش‌های ارتباطی (پژوهش و سنجش)*، شماره ۵۶، ۷-۲۷، ۱۳۸۷.
- ابن حمزه، محمد بن علی، *الثاقب فی المناقب*، چاپ سوم، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۳۷۰ ش.
- ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، *معالم العلماء*، نجف اشرف، منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ ق.
- اربلی، محدث، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، تبریز، بی‌جا، ۱۳۸۱ ق.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، چاپ دوم، بی‌جا، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ ش.
- الیاسی، محمدحسین، «متقاعدسازی در تئوری و عمل»، *فصلنامه عملیات روانی*، شماره ۵، ۱۳۸۳.
- الیاسی، محمدحسین، «مبانی نظری و عملی رسانه اثربخش»، *فصلنامه عملیات روانی*، شماره ۱۷، ۱۳۸۶.
- امین، سیدمحسن، *أعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
- باقری، مصباح‌الهدی، «جنبه‌هایی از مدیریت بحران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»، *مجله اندیشه صادق*، شماره ۳ و ۴، تابستان ۱۳۸۰.
- بحرانی سیدهاشم، *مدینه المعاجز*، ۸ جلد، چاپ اول، مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ق.
- بینگر، اتولر، *ارتباطات اقناعی*، ترجمه علی رستمی، تهران: مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صداوسیما، ۱۳۷۶.
- پراتکانیس، آنتونی، آرنسون، الیوت، *عصر تبلیغات*، ترجمه کاووس سیدامامی و محمدصادق عباسی، تهران: سروش، ۱۳۸۰.
- تاجیک، محمدرضا، *مدیریت بحران*، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۴.
- تهرانی، شیخ آقابرگ، *الدریعة الی تصانیف الشیعة*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸.

- جمعی از نویسندگان (با نظارت حسینی، حسین و جدی، مجید)، *مدیریت بحران با رویکرد امنیت عمومی*، ج ۱، تهران، معاونت آموزش ناجا.
- جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، تهران، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البيت علیهم السلام ۱۳۴۳.
- حجازی، سیدشهاب‌الدین، «مدیریت ارتباطات، گذرگاه عبور از بحران»، *تدبیر*، شماره ۲۰۶، ص ۴۴۵-۴۹، ۱۳۸۸.
- رضایی بایندر، محمد، ثریا احمدی، «نقش رسانه‌های گروهی در کاهش عوارض روان‌شناختی ناشی از بحران و ایجاد آرامش در جامعه»، *پژوهش‌های ارتباطی (پژوهش و سنجش)*، ۱۵ (پیاپی ۵۶)، ۱۱۸-۹۵، ۱۳۸۷.
- سبحانی، شیخ جعفر، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
- شیخ طبرسی، *الإحتجاج*، مشهد، نشر المرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- شیخ طوسی، *النهرست*، نجف، المكتبة المرتضویه.
- شیخ طوسی، *رجال*، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ ق.
- شیخ طوسی، *التنهدیب*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- شیخ مفید، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- کاتزچاک، جک، *مدیریت بحران در بخش‌های خصوصی و دولتی*، تهران، ترمه، ۱۳۸۳.
- کبیری، علیرضا، «مدیریت بحران»، *مجله تدبیر*، شماره ۷۸، آذر ۱۳۷۶.
- کلینی، کافی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۲.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی*، تهران، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- عاملی، شیخ حر، *اثبات الهداة*، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ ق.
- عطاردی، شیخ عزیزالله، *مسند الامام جواد علیه السلام*، بی‌جا، ناشر الموتر العالمی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۰ ق.

- علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- علامه طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، مکتبه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- علامه مجلسی، *مرآة العقول*، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ ق.
- فرانزوی، استفن، آل، *روان شناسی اجتماعی تهران*، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱.
- مرتضوی، محمودرضا، *روابط عمومی و مدیریت خبر در بجران*، وبلاگ ارتباطات، ۱۳۸۵ ش.
- مرعشی، قاضی نورالله، *إحقیاق الحق و ایزهاق الباطل*، نجف، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- مسعودی، ابوالحسن، *اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام*، چاپ سوم، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۲۳ ق.
- معتمدنژاد، کاظم، *وسایل ارتباط جمعی*، ج ۱، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۵.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعة*، بیروت، دارالأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

Aronson, E. (1999). *The Social Animal*. California: Worth Publishers.

Michael Goold and; John J. Quinn, The paradox of strategic controls. *Management Journal*. Volume 11, Issue 1, pages 43–57, January 1990.

Miller, N (1986) Speed of Speech and Persuasion. *Journal of Personality and social psychology*. 34, 615–624.

Wood, W.L. and Eagly, A.A.T. (1981). Stages in the analysis of Persuasive message, *Journal of Personality and social Psychology*, 40, 246–259.

غالیان دوره امام جواد علیه السلام و نوع برخورد آن حضرت با آن‌ها

یدالله حاجی زاده^۱

چکیده

جریان فکری غلو، یکی از جریان‌های خطرناک و آسیب‌رسان در دوره امامان است. بررسی این جریان فکری در دوره امام جواد علیه السلام و نوع برخورد و مقابله آن حضرت با آن، موضوع اصلی پژوهش حاضر است. بررسی منابع مختلف رجالی، فرقه‌شناختی و تاریخی، نشان می‌دهد این جریان فکری که از دوره‌های قبل آغاز شده بود، در دوره امام جواد علیه السلام تداوم یافت و آن حضرت همانند دیگر امامان، به مقابله با آن پرداختند و تلاش کردند به معرفی و رسواسازی غالیان این دوره بپردازند که عمدتاً در خط فکری غالیان متقدم بودند. علاوه بر این، آن حضرت با استدلال به آیاتی از قرآن و احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سعی می‌کردند باورهای غالیانه مطرح در مورد خلفا (ابوبکر، عمر) را نادرست معرفی کنند.

واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، غلو، تفویض، غالیان، ابوالخطاب، رسواسازی.

مقدمه

پدیده غلوبه عنوان انحرافی جدی در شرایع آسمانی، همواره ادیان الهی را به چالش کشیده است.^۲ این پدیده خطرناک، در دوره ائمه علیهم السلام با شدت و

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - hajizadeh30@yahoo.com.

۲. درباره ریشه‌های این پدیده خطرناک. نک: یدالله حاجی زاده و دیگران، *ریشه‌ها و علل پیدایش غلو در عصر ائمه علیهم السلام*، فصلنامه علمی - پژوهشی *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، سال چهارم، پاییز ۱۳۹۲، شماره

ضعف تداوم یافته و خصوصاً در دوره امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، شیعیان را به شدت درگیر خویش کرده و عکس العمل جدی ائمه علیهم السلام را در پی داشته است. آنان از همان آغاز، با این پدیده پیچیده و خطرناک، با جدیت برخورد کردند و کوشیدند تا جدایی راه شیعیان واقعی را از راه انحرافی غالیان به خوبی نشان دهند.

این مقاله در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال است: جریان فکری غلو در عصر امام جواد علیه السلام چه وضعیتی داشت و ایشان با این عقیده انحرافی چگونه مقابله کردند؟

فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال مطرح می‌شود چنین است «جریان فکری غلو در دوره امام جواد علیه السلام همانند دوره‌های قبل تداوم یافته و عکس العمل جدی آن حضرت را در پی داشته است.

موضوع مطرح شده در این مقاله، پیشینه‌ای ندارد. به نظر می‌رسد عدم انعکاس زندگی آخرین امامان در منابع متقدم که طبیعتاً متأثر از اوضاع خاص سیاسی آن دوران بوده، سبب شده تا مطالب اندکی از زندگی آنان در اختیار ما باشد. به همین جهت، منابعی که درباره غلو نوشته شده همانند *غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، نوشته دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی؛ *نخستین مناسبات فکری تشیع*، نوشته سید محمدهادی گرامی؛ *سه گفتار در غلو و پژوهی*، نوشته جویا جهانبخش و سایر آثار در این زمینه، مطلب خاصی درباره نوع برخورد امام جواد علیه السلام با غالیان وجود ندارد. حتی در کتابی چون *الجدور الثاریخیه و النفسیه للعلمو و الغلاة* نوشته سامی الغیری که به نوع برخورد هر یک از امامان با غالیان اشاره می‌کند، مطلبی در مورد نوع برخورد امام جواد علیه السلام با غالیان به چشم نمی‌خورد. لذا در تحقیق پیش رو، تلاش شده با مراجعه به منابع متقدم همانند *رجال کشی*، نوع برخورد آن حضرت با غالیان - هر چند به صورت ناقص - به تصویر کشیده شود.

مفهوم‌شناسی غلو

غلو از ماده «غ ل و» بر وزن فُعُول، مصدر غلی یغلو، در لغت به معنای ارتفاع، افراط، بالا رفتن و تجاوز از حد و مقدار، و زیاده‌گویی و زیاده‌انگاری است.^۱ با توجه به کاربردهای مختلف این واژه، به نظر می‌رسد هر چیزی که از حد و اندازه خویش فراتر رود، کلمه غلو و مشتقاتش ممکن است در مورد آن به کار رود. با توجه به اختلافی که در مصادیق و معنای غلو وجود دارد و هر یک از عالمان از دیدگاه مذهبی و کلامی خاص خویش به بیان مصادیق غلو و تعریف آن پرداخته‌اند، شاید نتوان تعریف دقیق و مورد اتفاقی را در این زمینه آورد. علاوه بر این، در هر یک از علوم اسلامی مثل کلام، ملل و نحل، رجال و غیره، تعاریف متفاوتی در این باره وجود دارد. تفاوت غلو و مصادیق آن، به گونه‌ای است که گفته شده حتی قدما در معنای آن اتفاق نظر نداشته‌اند.^۲ شیخ مفید از محمد بن حسن بن احمد بن ولید نقل می‌کند: «اولین درجه غلونی سہواز پیامبر و امام است». سپس می‌گوید: «اگر این حکایت درست باشد، پس محمد بن حسن بن احمد بن ولید، جزء مقصره است»؛^۳ یعنی در حق ائمه علیهم السلام کوتاهی کرده است. شیخ مفید سپس در بحث جایگاه، منزلت و علم ائمه علیهم السلام، به اختلاف عقیدتی میان خویش و برخی از علمای قم اشاره می‌کند که به نزدش رفته بودند.^۴ در تعریف اصطلاحی غلو اتفاق نظر وجود ندارد اما عمدتاً این واژه در مورد کسانی به کار می‌رود که پیامبران، امامان و رهبران خویش را از حدود بندگان و آفریدگانی الهی فراتر برده، آنان را متصف به صفات الهی دانسته‌اند. شیخ مفید (م ۴۱۳) می‌نویسد:

غلات از متظاهران به اسلام هستند که به حضرت علی علیه السلام و امامان دیگر

۱. زبیدی، *تاج العروس*، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ فراهیدی، *العین*، ج ۴، ص ۴۴۶؛ طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۱، ص ۳۱۹؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۵، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۲. «ان الظاهر من کلمات القدماء انهم لم يتفقوا في معنى الغلو بشكل خاص». (سبحانی، *کلیات فی علم الرجال*، ص ۹۷).

۳. «فان صحت هذه الحکایه فهو عنه مقصر». (مفید، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، ص ۱۳۵).

۴. همان، ص ۱۳۵-۱۳۶.

از نسل آن حضرت، نسبت خدایی و پیامبری می دهند و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند که در آن از اندازه بیرون رفتند.^۱

وی در این تعریف، نسبت خدایی و نبوت به امامان هم چنین بیان فضایی غالیانه در حق ایشان را غلو دانسته است. شهرستانی (م ۵۴۸) می نویسد:

غالیان کسانی هستند که درباره امامان خود، از اندازه فراتر رفتند و آنان را از حدود آفریدگانی الهی فراتر بردند و درباره آنان به احکامی که ویژه خداوند است، گراییدند.^۲

از مصادیق بارز و مورد اتفاق غلو، به الوهیت‌انگاری پیامبران و امامان و دیگر اشخاص، اعتقاد به نبوت امامان و دیگران، حلول و تجسم، تشبیه و تجسیم، تناسخ و اباحی‌گری می توان اشاره کرد.

معنای واژه غلو در روایات، افراط و زیاده‌گویی و خروج از حد وسط است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

واحبا اهل بیت نبیکم حبا مقتصدا ولا تغلوا؛^۳

اهل بیت پیامبران را با حبی میانه دوست داشته باشید و غلو نکنید.

حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید:

نحن الثمره الوسطی بنا يلحق التالی والینا يرجع الغالی؛^۴

ما اهل بیت علیهم السلام چون پشته‌ی در میانه هستیم (که از دو طرف به آن تکیه دهند) آن که جا مانده، خود را به آن رساند و آن که زیاده‌روی کرده به آن برگردد.

امام باقر علیه السلام نیز در حدیثی، مشابه همین فرمایش را دارند:

یا معشر شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله کونوا النمرقه الوسطی، يرجع الیکم الغالی و

۱. «و الغلاة من المتظاهرين بالإسلام هم الذين...». (مفید، تصحیح/اعتقادات/الامامیه، ص ۱۳۱).

۲. «الغالیة هؤلاء هم الذين غلوا فی حق أمتهم حتی أخرجوهم من حدود الخلیقیة، و حکموا فیهم بأحكام الإلهیة». (شهرستانی، الملک والنحل، ج ۱، ص ۲۰۳).

۳. حمیری، قرب الاسناد، ص ۱۲۹.

۴. سید رضی، نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۱۰۹، ص ۶۴۸؛ همو، خصائص الائمة، ص ۹۸؛ مفید، الامالی،

یلحق بکم التالی؛^۱

ای شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله! چون پستی در میانه باشید؛ آن‌که از حد گذشته، به سوی شما برگردد و آن‌که وامانده، به شما برسد.

اقسام غلو

غلوبه طور کلی، یا غلو الحادی (غلو در ذات) و یا غلو تفویضی (غلو در صفات و فضایل) است.^۲

الف) غلو الحادی

این نوع از غلو که همان غلو در ذات است، به این معناست که در مورد اشخاصی چون پیامبر صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام و یا افراد دیگر، زیاده‌گویی کرده، آنان را خدا و یا در عرض خداوند بدانیم و یا برای غیر پیامبران مقام نبوت قایل شویم یا به حلول خداوند در اشخاص (اعم از پیامبران، ائمه و غیر ایشان) یا اتحاد خداوند با ایشان معتقد شویم. هم‌چنین اگر به حلول روح پیامبران در ائمه علیهم السلام، یا به تناسخ ارواح معتقد باشیم، در ذات ایشان غلو کرده‌ایم.^۳

ب) غلو تفویضی یا غلو در صفات و فضائل

غلو تفویضی به این معناست که شخص پیامبران، ائمه علیهم السلام و غیر ایشان را در همان حد ذات و مقام خود که بشر هستند، نگاه داریم و ذاتاً آن‌ها را خدا ندانیم اما به صفات و فضایی در باره پیامبران، ائمه علیهم السلام و دیگران معتقد شویم که این صفات و فضایل، مخصوص خداوند هستند و در ایشان نبوده است؛

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۷۵.

۲. تقسیم‌بندی فوق، در حقیقت، ترکیب و اصلاح تقسیم‌بندی سیدحسین مدرسی طباطبایی در کتاب *مکتب در فرآیند تکامل و تقسیم‌بندی دکتر نعمت‌الله صفری در دانشنامه امام علی علیه السلام می‌باشد*. نک: مدرسی طباطبایی، *مکتب در فرآیند تکامل*، ص ۶۲-۶۴ و صفری فروشانی، مقاله «غلو»، *دانشنامه امام علی علیه السلام*، ج ۳، ص ۳۸۰-۳۸۲.

۳. این نوع از غلو با توحید منافات دارد و عقلاً و شرعاً باطل است. نبوت ائمه و یا هر فرد دیگری با خاتمت منافات دارد و به تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله می‌انجامد که فرمودند: «... لا نبی بعدی». این حدیث در بسیاری از جوامع روایی و ... آمده است. (نک: کلینی، *کافی*، ج ۸، ص ۲۶).

مثلاً صفاتی چون خلقت، رزق و میراندن انسان‌ها و سایر موجودات را که از صفات مختصه الهی هستند، به ایشان نسبت دهیم، یا به علم غیب نامحدود یا به آگاهی آن‌ها از غیب، بدون وحی و الهام الهی، قایل شویم و یا تشریح را به ایشان نسبت دهیم و آن‌ها را برتصرف در کائنات قادر بدانیم.^۱ باید توجه داشت که مصادیق غلو، به موارد پیش گفته منحصر نیست؛ زیرا عقایدی چون تشبیه و تجسیم، تأویل و تحریف قرآن، اباحی‌گری و فراتردانستن اشخاص از مقام واقعی خویش نیز از مصادیق بارز غلو و زیاده‌گویی محسوب می‌شوند.^۲

مهم‌ترین افراد و گروه‌های غالی در دوره امام جواد علیه السلام

در دوره امام جواد علیه السلام، بر خلاف دوره امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام که جریان فکری غلو بیش‌تر در قالب فرقه‌های غالبانه نمود یافت، عمدتاً با افراد غالی روبه‌رو هستیم که بیش‌تر آنان در خط سرشناس‌ترین غالیان دوران امامان بوده‌اند؛ مانند ابوالخطاب. با توجه به این امر، لازم است ابتدا نگاهی گذرا به این شخصیت و جریان ایجاد شده توسط وی داشته باشیم. ابوالخطاب، محمد بن مقلاص بن ابی زینب اسدی کوفی از موالی بنی‌اسد، سرشناس‌ترین و مهم‌ترین غالی دوره ائمه علیهم السلام و مشخصاً دوره امام صادق علیه السلام بود. وی در ابتدا از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار می‌رفت و خود را به آن حضرت و یاران ایشان پیوند داد.^۳ این شخصیت غالی در مراحل ابتدایی، مدعی علم غیب^۴ و آگاهی از اسم اعظم^۵ بود. سپس نبوت و بعد الوهیت

۱. تفویض باعث شرک افعالی می‌شود.

۲. درباره عقاید غالبانه و مصادیق آن، نک: صفری فروشانی، *غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، فصل سوم با عنوان «غلات در آینه عقیده و عمل»، ص ۱۷۳ به بعد.

۳. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، (رجال کشی)، ص ۲۹۵؛ طوسی، *التهدیب*، ج ۱، ص ۴؛ شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۲۱۰.

۴. همان، ص ۲۹۱.

۵. نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۴۲؛ اشعری قی، *المقالات والفرق*، ص ۵۱.

ائممه علیهم السلام را مطرح کرد.^۱ بر اساس نقلی، او مدعی تصرف امام در کائنات نیز بود.^۲ این شخصیت غالی، پس از طرح الوهیت امام صادق علیه السلام و عقاید غالیانه دیگری که به طرد وی از سوی حضرت منجر شد، عقیده امامت^۳ و سپس الوهیت خویش را مطرح کرد.^۴ برخی از منابع، به اباحی‌گری او نیز اشاره دارند.^۵ ابوالخطاب در سال ۱۳۸ هجری با هفتاد نفر از یاراناش در مسجد کوفه، توسط نیروهای حکومتی دست‌گیر و در کُناسه کوفه به دار آویخته شد.^۶ جریان فکری‌ای که ابوالخطاب پی‌ریزی کرد، در قالب فرقه‌های غالی تأثیرگذاری همانند: خطابییه، معمریه،^۷ عمیرییه،^۸ مفضلیه،^۹ و اصحاب سری^{۱۰} تداوم یافت. در دوره امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام نیز افراد متعددی در همین خط فکری بودند.^{۱۱}

در منابع، اطلاعات چندانی درباره افراد غالی دوره امام جواد علیه السلام نمی‌توان یافت. غالیان این دوره که منابع متقدم عمدتاً به صورت اجمالی آنان را معرفی کرده‌اند، عبارتند از: هاشم بن ابی هاشم، جعفر بن واقد، ابوالغمر، احمد بن محمد

۱. شهرستانی، الملک والنحل، ج ۱، ص ۲۱۰؛ سبحانی، بحوث فی الملک والنحل، ج ۷، ص ۱۶.
۲. اشعری قی، المقالات والفرق، ص ۵۵.
۳. وادعی الامامه لنفسه. شهرستانی، الملک والنحل، ج ۱، ص ۲۱۰.
۴. «و کان ابوالخطاب یدعی بعد ذلک الاهیة». اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۰۶ «و کان یقول یالهیة جعفر الصادق، ثم ادعی الاهیة لنفسه»، سمعانی، الانساب، ج ۵، ص ۱۶۱.
۵. صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۸۸ و قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۰.
۶. «فصلب فی کناسه الکوفه» اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۷۶؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۰.
۷. منسوب به معمر بن احمر. اشعری قی، المقالات والفرق، ص ۵۳.
۸. پیروان عمیر بن بیان عجلی. همیری، الحورالعین، ص ۱۶۷؛ اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۱۲؛ شهرستانی، الملک والنحل، ج ۱، ص ۲۱۲.
۹. «پیروان مفضل بن عمر جعفی» جندی، الامام جعفر الصادق علیه السلام، ص ۳۷۳ پاورقی؛ اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۱۰۴ برخی آنان را پیروان مفضل بن عمر جعفی دانسته‌اند. (الغیری، الجنود التاریخیه و التفسیه للخلو و العیلة، ص ۱۷۷؛ النشار، نشاه الفکر الفلسفی، ج ۲، ص ۲۴۴).
۱۰. پیروان «سری اقصم». نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۳؛ اشعری قی، المقالات والفرق، ص ۵۲.
۱۱. برای دریافت مطالب بیش‌تر درباره ابوالخطاب، نک: یدالله حاجی زاده، «شخصیت غالیانه ابوالخطاب و واکاوی مواضع ائمه اطهار علیهم السلام در برابر او و پیروانش»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال دهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، شماره ۳۵، ص ۴۹-۷۱.

سیاری، حسن بن علی بن ابی عثمان مشهور به السجاده و محمد بن عبدالله بن مهران. علاوه بر این، برخی از شیعیان معتقد به تفویض بوده‌اند. اهل سنت نیز برخی از عقاید غالیانه را مطرح کردند که بعداً به معرفی آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱. هاشم بن ابی هاشم

وی براساس نقلی، از جمله پیروان و داعیان محمد بن بشیر^۱ (از غلات زمان امام هفتم و امام هشتم) بود. به گفته کشی، وی بعضی از مخاریق (شعبده و کارهای خارق‌العاده) را از محمد بن بشیر آموخته بود و به عنوان داعی او عمل می‌کرد.^۲ احتمالاً وی همانند محمد بن بشیر الوهیت ائمه علیهم السلام را تبلیغ می‌کرده و یا همانند او عقاید واقفیه داشته است. براساس نقلی دیگر، وی در خط فکری ابوالخطاب و از داعیان او بود. امام جواد علیه السلام در روایتی به بهره‌گیری هاشم بن ابی هاشم، ابوالغمر و جعفر بن واقد از اهل بیت علیهم السلام به منظور «فریب مردم با نام اهل بیت علیهم السلام»، اشاره کرده‌اند و آن‌ها را در زمره کسانی دانسته‌اند که مردم را به سوی ابوالخطاب و افکار او دعوت می‌کرده‌اند.^۳

احتمالاً این افراد مدعی وکالت از سوی امامان بوده‌اند و از این طریق، تلاش می‌کردند به منافع مادی خویش برسند. کسانی که در خط فکری ابوالخطاب بوده‌اند، به الوهیت یا نبوت وی اعتقاد داشته‌اند و وی را شخصیتی با مقامی بسیار عالی می‌دیدند. که در برخی از موارد حتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز برتر بود. شاید به همین جهت، آیت‌الله خویی، هاشم بن ابی هاشم را از اصحاب و داعیان ابوالخطاب شمرده است.^۴

۱. درباره این شخصت غالی، نک: یدالله حاجی زاده، جریان غلودر عصر امام کاظم علیه السلام با تکیه بر عقاید غالیانه محمد بن بشیر، فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ/سلام، سال چهاردهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۳، ص ۱۰۵-۱۲۵.

۲. «وکان هاشم بن ابی هاشم قد تعلم منه بعض تلک المخاریق فصار داعیه الیه من بعده» طوسی، اختیار معرفت الرجال، (رجال کشی)، ص ۴۸۲.

۳. «هَذَا أَبُو الْغَمْرِ وَ جَعْفَرُ بْنُ وَاقِدٍ وَ هَاشِمُ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ اسْتَأْكَلُوا بِنَا النَّاسِ وَ صَاوَرُوا دُعَاةَ يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَا دُعِيَ إِلَيْهِ أَبُو الْخَطَّابِ» طوسی، اختیار معرفت الرجال، (رجال کشی)، ص ۵۲۹.

۴. «هاشم بن ابی هاشم من اصحاب ابی الخطّاب و الدعاه الیه»، خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۲۰،

۳ و ۲. جعفر بن واقد و ابوالغمر

در معرفی هاشم بن ابی هاشم، اشاره شد که جعفر بن واقد نیز همانند هاشم، یکی از سران غالی آن زمان در خط ابوالخطاب و از داعیان او بوده است.^۱ در روایتی، به غلووی در زمان امام صادق علیه السلام اشاره شده است. در این روایت آمده:

نزد امام صادق علیه السلام، از جعفر بن واقد و عده‌ای از اصحاب ابوالخطاب سخن به میان آمد. یکی از حاضران گفت: «او برای گمراه کردن من، با من رفت و آمد داشت و می‌گفت: آیه و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله^۲ درباره امام نازل شده است».

در ادامه این روایت، امام صادق علیه السلام ضمن اشاره به غلویهود و نصارا درباره «عزیر» و «مسیح»، غالیانی چون جعفر بن واقد و یاران ابوالخطاب را بدتر از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان می‌شمردند و بر عبودیت خویش تأکید می‌کردند.^۳ با توجه به شصت سال فاصله زمانی میان امام صادق علیه السلام تا زمان امام جواد علیه السلام، شاید به صورت دقیق نتوان مشخص کرد که وی از غالیان کدام دوره بوده است. احتمال این که وی از زمان امام صادق علیه السلام تا دوره امام جواد علیه السلام در قید حیات بوده نیز وجود دارد. به هر حال این روایت - در صورت درستی - نشان‌دهنده اعتقاد جعفر به الوهیت امام صادق علیه السلام است. البته شکی در این نیست که این شخصیت غالی، در خط فکری ابوالخطاب بوده و عقاید غالیانه او را تبلیغ می‌کرده است.

ابوالغمر نیز به همراه هاشم بن ابی هاشم و جعفر بن واقد، در زمره خطابیان بود که با سوءاستفاده از جایگاه اهل بیت علیهم السلام، مردم را فریب می‌داد و آن‌ها را به سوی آموزه‌های ابوالخطاب دعوت می‌کرد.^۴ از این شخصیت غالی، اطلاع بیش‌تری در منابع وجود ندارد.

ص ۲۶۳.

۱. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، (رجال کشی)، ص ۵۲۹.

۲. سوره زخرف، آیه ۸۴.

۳. «هم شرمن الیهود...». طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، (رجال کشی)، ص ۳۰۰-۳۰۱.

۴. همان، ص ۵۲۹.

۴. احمد بن محمد سیاری

احمد بن محمد سیاری اصفهانی بصری^۱ که ابن غضائری او را قمی دانسته^۲، نیز از غالیان دوره امام جواد علیه السلام بود.^۳ شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام،^۴ و نجاشی او را از نویسندگان طاهریان در زمان امام حسن عسکری علیه السلام شمرده است.^۵ کشی نیز او را از بزرگان طاهری در همین زمان می‌داند.^۶ به نظر می‌رسد آغاز غلو او از دوره امام جواد علیه السلام بوده است. احتمالاً او در این زمان به دروغ، مدعی وکالت از سوی ایشان شد و اموال و وجوه شرعی را نیز با همین عنوان از شیعیان دریافت می‌کرد.^۷ برخی معتقدند وی قایل به تناسخ بوده است.^۸

این شخصیت غالی که در سلسله سند برخی از روایات هم قرار دارد،^۹ مدعی تحریف قرآن بود و در این باره کتاب *التنزیل والتحریف* را نگاشت که به آن *کتاب التفرئات* نیز گفته‌اند.^{۱۰} این کتاب از مصادر اصلی روایاتی است که در تحریف قرآن به آن استدلال شده است.^{۱۱} بسیاری از علما به جهت ضعف وی،

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۰۶؛ زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۴۰.

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۶۰۶.

۴. طوسی، رجال طوسی، ص ۳۸۴؛ حلی، السرائر، ج ۱، ص ۱۳.

۵. «کان من کتاب آل طاهرفی زمن ابی محمد الحسن العسکری». نجاشی، رجال نجاشی، ص ۸۰؛ ابن داوود حلی، رجال ابن داوود، ص ۲۳۰.

۶. «و کان من کبار الطاهریه فی وقت ابی محمد الحسن العسکری». طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۶۰۶.

۷. طوسی، اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی)، ص ۶۰۶.

۸. «انه قال بالتناسخ». ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۴۰؛ ابن داوود حلی، رجال ابن داوود، ص ۲۳۰.

و زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۲۰۹.

۹. در کتاب کافی وی در سلسله سند ۷ روایت قرار دارد.

۱۰. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۶۵.

۱۱. میرزا حسین نوری، در مستدرک الوسائل حداقل هفت مورد به کتاب او ارجاع داده و روایات او را ذکر کرده. و در فصل الخطاب که مجموعاً ۱۰۵۴ حدیث از منابع شیعی درباره تحریف قرآن نقل کرده ۳۵۰ مورد از این احادیث را از سیاری نقل کرده است.

به روایاتش اعتماد نکرده‌اند.^۱ این کتاب را اتان کلبرگ و محمدعلی امیرمعزی تصحیح و چاپ کرده‌اند. در مقدمه این کتاب که به زبان فارسی ترجمه شده، آمده است: «سیاری در این کتاب، قطعات بسیاری را از قرآن نقل می‌کند و ادعا می‌کند که متن آن تغییر کرده است».^۲

سیاری کتاب‌های دیگری نیز داشته؛ از جمله: *ثواب القرآن، الطب، النوادر والغارات*.^۳ همان‌گونه که بیان شد، وی در سلسله اسناد روایات زیادی قرار دارد. روایاتی که وی نقل کرده و یا در سلسله سند آن روایات قرار دارد، به سه بخش تقسیم می‌شود: نخست، روایات غالیانه‌ای که عمدتاً بزرگان ما آن‌ها را نپذیرفته‌اند؛ مثل روایات مربوط به تحریف قرآن؛

دوم روایاتی که دیدگاه‌های غالیانه در آن‌ها مطرح نشده و بزرگان شیعه هم آن‌ها را نقل کرده و پذیرفته‌اند. مانند روایت صلوات شعبانیه از امام سجاد علیه السلام.^۴ سوم، روایاتی که کم‌تر اظهار نظری در مورد آنان شده است. برخی از این روایات چون دیدگاه‌های غالیانه دارند، با توجه به تصریح منابع رجالی به ضعف بسیاری، (اگر دیگران روایت نکرده باشند) احتمالاً نادرست باشند. در هر حال این موضوع، به بررسی‌های فراوان و دقیقی نیاز دارد.

۵. حسن بن علی بن ابی عثمان

ابومحمد حسن بن علی بن ابی عثمان، مشهور به «السجاده»، از دیگر غالیان

۱. *رجال نجاشی*، ص ۸۰؛ *طوسی، استبصار*، ج ۱، ۲۳۷ ابن غضائری می‌نویسد: «احمد بن محمد بن سیار غالی، محرف، استسنی شیوخ القمیین روایتی من کتاب نوادر الحکمه». ابن غضائری، *رجال ابن غضائری*، ص ۴۰.

۲. مقدمه این کتاب را خدیجه تبریزی ذیل عنوان «تنزیل و تحریف قرآن کتاب القرائات نوشته احمد بن محمد السیاری». اتان کلبرگ و محمدعلی امیرمعزی، ص ۵ آورده. پیش‌گفتار و سپاس‌گزاری به قلم نویسنده. این مقدمه به صورت رسمی چاپ نشده است.

۳. *رجال نجاشی*، ص ۸۰؛ *طوسی، الفهرست*، ص ۵۷.

۴. محمد بن المشهدی، *المزار*، ص ۴۰۰ - ۴۰۳؛ سید بن طاووس، *اقبال الاعمال*، ج ۲، ص ۶۷۸.

این دوره است. برخی از منابع، وی را اهل کوفه دانسته‌اند.^۱ کشی به عقاید غالیانه وی درباره ابوالخطاب اشاره کرده که نشان‌دهنده هم‌رأیی و حرکت وی در خط ابوالخطاب است. ایشان به نقل از نصر بن صباح می‌نویسد:

حسن بن علی بن عثمان (السجاده) روزی از من در مورد محمد بن ابی زینب (ابوالخطاب) و محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب صلی الله علیه و آله سؤال کرد، که کدام یک برترند. از وی خواستم خودش جواب دهد. او گفت: «محمد بن ابی زینب اسدی برتر است! زیرا قرآن کریم در آیاتی چون (وَلَوْ لَأَنَّ تَبَتُّنَاكَ لَقَدْ كُنْتُ تَزْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا)^۲ و (لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ)^۳ به محمد بن عبدالله عتاب کرده اما ابوالخطاب این چنین سرزنش نشده است.^۴»

کشی سپس ضمن لعن سجاده، وی را از فرقه علیاییه^۵ خوانده و اشاره کرده که آن‌ها بهره‌ای از اسلام ندارند.^۶ اعتقاد به برتری ابوالخطاب بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن‌ها با استدلالی این‌گونه، جهالت و یا ساده‌دلی این شخصیت غالی را نمایان می‌سازد. رجالیان شیعه، عمدتاً به غلو وی اشاره کرده‌اند. شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در یک مورد او را از اصحاب امام جواد علیه السلام و در جای دیگر او را از اصحاب امام هادی علیه السلام و در هر دو جا به عنوان غالی معرفی کرده است.^۷ نجاشی (م ۴۵۰ ق) ضمن ذکر لقب «کوفی» برای وی، به تضعیف امامیه در مورد وی اشاره می‌کند.^۸ آیت‌الله خویی علی‌رغم اشاره به وثاقت وی توسط علی بن ابراهیم (به جهت

۱. «ابو محمد کوفی». نجاشی، رجال نجاشی، ص ۶۱.

۲. «و اگر ما تورا ثابت قدم نمی‌ساختیم، نزدیک بود به آنان تمایل کنی». (سوره اسراء، آیه ۷۴).

۳. «اگر مشرک شوی، تمام اعمال تباہ می‌شود و از زیانکاران خواهی بود». (سوره زمر، آیه ۶۵).

۴. «... مَا تَقُولُ فِي مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي زَيْنَبٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ صلی الله علیه و آله أَيُّهُمَا أَفْضَلُ قُلْتُ لَهُ قُلْ أَنْتَ! فَقَالَ بَلْ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي زَيْنَبٍ الْأُسْدِيُّ...». طوسی، اختیار معرفت الرجال، (رجال کشی)، ص ۵۷۱.

۵. اشعری قبی این فرقه را از پیروان بشار شعیری دانسته که به الوهیت حضرت علی علیه السلام و اشخاصی دیگر معتقد هستند و شخص حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار می‌کنند. «انکروا شخص محمد». اشعری قبی، المقالات والفرق، ص ۱۹۱.

۶. «عَلَى السَّجَادَةِ لَعْنَةُ اللَّهِ ... وَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ». طوسی، اختیار معرفت الرجال، ۵۷۱-۵۷۲.

۷. «الحسن بن علی بن عثمان السجاده غالی». طوسی، رجال طوسی، ص ۳۷۵ و ص ۳۸۱.

۸. «ابو محمد کوفی ضعهه اصحابنا». نجاشی، رجال نجاشی، ص ۶۱.

ذکروی در اسناد تفسیرش)، با اشاره به تضعیفی که نجاشی و ابن غضائری از وی دارند، اعتماد به روایات او را درست نمی‌دانند.^۱

۶. محمد بن عبدالله بن مهران

ابوجعفر محمد بن عبدالله بن مهران معروف به «ابوجعفر کرخی»، از اصحاب امام جواد علیه السلام^۲ و امام هادی علیه السلام^۳ بود. بسیاری از منابع، وی را غالی دانسته‌اند.^۴ گفته شده او از عجم‌ها و فردی دروغ‌گو و فاسدالمذهب به شمار می‌آمد.^۵ با توجه به این عبارت، احتمالاً وی اهل ایران بوده است.

نجاشی کتاب‌هایش را این‌گونه نام می‌برد: *الممدوحین والمذمومین، مقتل ابی الخطاب، مناقب ابی الخطاب، الملاحم، التبصره، التبیان و النوادر*. نجاشی تنها مطالب کتاب *النوادر* را به حق نزدیک می‌داند و می‌گوید: «باقی کتاب‌های او مطالب نادرستی دارند».^۶ وجود کتابی چون *مقتل ابی الخطاب و مناقب ابی الخطاب*، در آثار وی بردل بستگی وی به این شخصیت غالی و احتمالاً خطابی بودن وی دلالت دارد.

۷. مفوضه (اهل تفویض) و مشبهه

مقصود از تفویض در این جا، واگذاری امر خلق و رزق و تدبیر جهان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام است. مفوضه به عنوان بخشی از غالیان،^۷ معتقد بودند که

۱. «الرجل و ان وثقه علی بن ابراهیم لوقوعه فی اسناد تفسیره الا انه مع ذلك لا یکن الاعتماد علی روایاته لشهادة النجاشی...». خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۳.

۲. طوسی، رجال طوسی، ص ۳۷۸؛ حلی، خلاصه الاقوال، ص ۳۹۵.

۳. طوسی، رجال طوسی، ص ۳۹۱.

۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۴۳ و ۵۷۱؛ طوسی، رجال طوسی، ص ۳۹۱؛ ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۹۵.

۵. «من انباء الاعاجم، غال، کذاب، فاسد المذهب، و الحدیث». نجاشی، رجال نجاشی، ص ۳۵۰؛ حلی، خلاصه الاقوال، ص ۳۹۵.

۶. کتاب النوادر و هو اقرب الی الحق و الباقی تخلیط. رجال نجاشی، ص ۳۵۰.

۷. «المفوضه صنف من الغلاة». مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۳.

خداوند امر خلقت و رزق و دیگر اموری را که از شئون الهی است به پیامبر صلی الله علیه و آله و یا به ائمه علیهم السلام واگذار کرده است.^۱

از زمان امام صادق علیه السلام به بعد، اعتقاد به تفویض و انکار آن توسط ائمه علیهم السلام به چشم می خورد. در زمان امام صادق علیه السلام زراره از عقاید تفویضی مردی از نسل عبدالله بن سبا به حضرت گزارش می دهد.^۲ برخی معتقدند: اصطلاح تفویض پیش از دوره حضرت رضا علیه السلام غالباً به بحث تفویض در امر دین یا جبر و اختیار انصراف داشت و هنوز معنای دیگر آن یعنی مفهوم تفویض امر خلق و رزق و یا حیثاً دیگر شئون ربوبی، شناخته شده نبود. چنین مفهومی از اواخر سده دوم هجری، در جامعه به صورت یک اصطلاح شناخته شده درآمد.^۳ در نقد این سخن باید گفت: در برخی از گزارش های نقل شده از امام صادق علیه السلام، تفویض به معنای تفویض در امر خلق و رزق هم به کار رفته است.^۴

غالبان در برخی از موارد، در این باره (تفویض امور عالم به امامان) به سخنی از امام علی علیه السلام استناد می کردند. آن حضرت در نامه ای به معاویه فرموده بودند: «فَأَنَا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»^۵ واژه «صنائع» در این حدیث - همان گونه که مفسران اشاره دارند - به معنای تربیت شده، پرورش یافته و برگزیده است.^۶ به نظر می رسد عده ای با برداشتی انحرافی از این سخن امام علی علیه السلام،

۱. اسفراینی، *التبصیر فی الدین*، ص ۱۰۷؛ مفید، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، ص ۱۳۳؛ سید مرتضی، *رسائل*

المرتضی، ج ۴، ص ۲۱؛ اشعری قلی، *المقالات الفرق*، ص ۶۰-۶۱؛ اشعری، *مقالات الاسلامیین*، ص ۱۶.

۲. صدوق، *الاعتقادات فی دین الامامیه*، ص ۳۰.

۳. گرامی، *نخستین مناسبات فکری تشیع*، ص ۱۸۲.

۴. زراره می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «إِنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبَا يَقُولُ بِالتَّفْوِضِ فَقَالَ وَ مَا التَّفْوِضُ قُلْتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَفَوَّضَ إِلَيْهِمَا فَخَلَقَا وَ رَزَقَا وَ أَمَاتَا وَ أَحْيَا». صدوق، *الاعتقادات فی دین الامامیه*، ص ۱۰۰؛ عاملی، *اثبات الهداة بالانصوص والمعجزات*، ج ۵، ص ۳۸۵؛ مجلسی، *بحار الانوار* ج ۲۵، ص ۳۴۳. روایت دیگری نیز در این باره وجود دارد. نک: طوسی،

اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۳.

۵. *نهج البلاغه* (صبحی الصالح)، ص ۳۸۵.

۶. نک: هاشمی خوئی، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، ج ۱۹، ص ۱۱۵؛ مکارم شیرازی، *ترجمه گویا و*

شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۹.

تصور کرده‌اند امامان خالق سایر انسان‌ها بوده‌اند و خداوند خلقت دیگران را به ایشان واگذار کرده است.

بر اساس روایت کلینی، در زمان امام جواد علیه السلام اختلافاتی در میان شیعیان در بحث تفویض وجود داشت به گونه‌ای که محمد بن سنان این اختلافات را برای آن حضرت گزارش می‌کرد. احتمالاً برخی از شیعیان، به تفویض خلق و رزق (تدبیر امور عالم) به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امامان اعتقاد داشته و از آن سخن گفته‌اند و برخی دیگر، منکر این امر بوده‌اند.

به نظر می‌رسد یکی دیگر از عقاید غالیانه این دوره، عقیده تشبیه و تجسیم بوده است. تشبیه و تجسیم به عنوان یکی از باورهای اختصاصی غالیان، مانند کردن خداوند به صفات مخلوقات و موجودات محسوسی همانند انسان است.^۱ قایلان به تشبیه، عمدتاً خدا را به انسان تشبیه نموده و برای او اعضا و جوارح و مکان تصور کرده‌اند. سؤال ابوداود بن قاسم جعفری که از تفسیر آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ»^۲ از امام جواد علیه السلام پرسیده،^۳ از وجود این عقیده انحرافی در این دوره حکایت می‌کند.

غالیانی از اهل سنت

جریان فکری غلو علاوه بر شیعیان، در میان اهل سنت نیز وجود داشته است. عقاید غالیانه بسیاری در میان آن‌ها، راجع به خلفا و برخی از صحابه

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي فَأَجْرَيْتُ اخْتِلَافَ الشَّيْعَةِ...». کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۴۴۱.

۲. «يشبهون الخالق جلّ و علا بصفات مخلوقاته». مکارم شیرازی، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، ج ۱۵، ص ۴۷۶.

۳. چشم‌ها او را نمی‌بینند؛ ولی او همه چشم‌ها را می‌بیند. (سوره الانعام، آیه ۱۰۳).

۴. «رَوَى أَبُو دَاوُدَ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي ... قَوْلُهُ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ قَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ أَتَى مِنْ أَبْصَارِ الْعُمُومِ...». طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۴۴۲.

مشاهده می‌شود. احادیث بسیار زیادی که در فضیلت ابوبکر،^۱ عمر،^۲ عثمان،^۳ معاویه^۴ و برخی دیگر از بزرگان صحابه و خلفای اموی و عباسی^۵ ساخته شده، نشان از وجود غالیان زیاد در میان اهل سنت است.

در دوران امام جواد علیه السلام، باورهای غالیانه‌ای خصوصاً در مورد خلفا مطرح شده است. برای نمونه، همانندی ابوبکر و عمر با جبرئیل و میکائیل^۶ و انتشار احادیثی چون «ابوبکر و عمر دو آقای پیران بهشت هستند»^۷ عقاید غالیانه‌ای بود که سبب شد در این زمینه برخی از افراد، سؤالاتی از امام جواد علیه السلام بپرسند.

به طور کلی جریان غلو در دوره امام جواد علیه السلام را این‌گونه می‌توان ترسیم کرد:
 ۱. این دوره برخلاف برخی از دوره‌های قبل، از فرقه‌های غالی خبری نیست و بیش‌تر، از افراد غالی سخن به میان است.

۱. همانند روایتی که ابوبکر را به عنوان اسمی بر چهره خورشید معرفی می‌کند: «روى أَن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَوْمًا لِعَائِشَةَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الشَّمْسَ... وَنَقَشَ عَلَيَّ وَجْهَ الشَّمْسِ اسْمَ وَزِيرِهِ أَعْنَى أَبَا بَكْرٍ صَدِيقِ الْمُصْطَفَى...» (امینی، *التغدير*، ج ۷، ص ۲۳۸ به نقل از عمدة التحقيق).

۲. در حدیثی جبرئیل خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که از وی درخواست دارد فضایل عمر را برای ایشان بیان کند، فضایل وی را به قدری زیاد می‌داند که اگر عمر آن حضرت به اندازه عمر نوح هم باشد، نمی‌تواند این فضایل را بیان کند: «یا جبریل أخبرنی عن فضائل عمر بن الخطاب...» (واعظ خرگوشی، *شرف النبی*، ص ۲۹۵ و با عباراتی مشابه: ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۳۰، ص ۱۲۴).

۳. مانند روایتی که از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کنند: «الا تستحی من رجل تستحی منه الملائكة والذی نفس محمد بیده ان الملائكة لتستحی من عثمان کما تستحی من الله ورسوله...» (متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۱۱، ص ۵۹۲). در این روایت مقام عثمان حتی از مقام ابوبکر و عمر هم بالاتر دانسته شده است.

۴. از انس بن مالک روایت کرده که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: من شهر علمم؛ علی علیه السلام در آن است و معاویه حلقه آن در: «أنا مدینة العلم، و علی بابها، و معاویة حلقتها». (امینی، *التغدير*، ج ۱۱، ص ۱۲۳ به نقل از *المقاصد الحسنة*؛ ص ۱۲۴ ح ۱۸۹، *الفتاوی الحدیثیة*؛ ص ۲۶۹). یا حدیثی که ابوهریره نقل شده که پیامبر فرمود: «امین‌ها در نزد خداوند سه نفرند: من و جبرئیل و معاویه»: «الأمناء عند الله ثلاثة: جبریل، وأنا، و معاویة» (ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۲۰، ص ۲۶۸).

۵. خالد بن عبدالله قسری، مقام عبدالملک را به عنوان «خليفة الله» بالاتر از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌دانست: «ایها الناس، ایها اعظم؟ اخیلیفه الرجل علی اهله، أم رسوله الیهم؟» (طبری، *تاریخ طبری*، ج ۶، ص ۴۴۰).

۶. «... قَالَ یَحْیٰی بُنْیَ اَکْثَمَ وَ قَدْ رَؤٰی اَنَّ مَثَلِ اَبٰی بَکْرٍ وَ عَمْرٍو فِی الْاَرْضِ کَمَثَلِ جَبْرٰئِیلَ وَ مِکَائِیلَ فِی السَّمٰوٰتِ» (طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۴۴۷).

۷. «قَالَ یَحْیٰی وَ قَدْ رَؤٰی اَیْضًا اَنَّهُمَا سَیِّدَا کُهُولِ اَهْلِ الْجَنَّةِ فَمَا تَقُولُ فِیْهِ؟» (طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۴۴۷).

۲. غالیان این دوره، عمدتاً در خط فکری ابوالخطاب (سرشناس‌ترین غالی دوران امامان) بوده‌اند.
۳. ادعای وکالت ائمه علیهم السلام در این زمان و برای چندمین بار (در طول دوره ائمه) مطرح شده است. احمد بن محمد سیاری، به دروغ مدعی وکالت امام نهم بود.
۴. عقیده تحریف قرآن، در این زمان تکامل یافته و سیاری به عنوان سرشناس‌ترین فرد در این زمینه مطرح است.
۵. در این زمان اختلافاتی بین شیعیان در بحث تفویض امور عالم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام وجود داشت.
۶. به نظر می‌رسد عقیده تشبیه و تجسیم، یکی دیگر از عقاید غالیانه این دوره بوده است.
۷. در این زمان، اهل سنت نیز عقاید غالیانه‌ای در مورد خلفای سه‌گانه مطرح کرده و موجب سؤالات برخی از افراد در این باره از امام جواد علیه السلام شده‌اند.

برخورد امام جواد علیه السلام با جریان فکری غالیان

امام جواد علیه السلام با احساس خطر از ناحیه غالیان، به مقابله با ایشان و باورهای انحرافی آن‌ها پرداختند. آن حضرت علاوه بر مقابله با افراد غالی این دوره و مقابله با خط فکری ابوالخطاب، با افکار غالیانه اهل سنت نیز مقابله کردند. شیوه‌های مختلف برخورد امام جواد علیه السلام با غالیان عبارتند از:

۱. رسواسازی غالیان

بر اساس روایتی که کشی از علی بن مهزیار نقل کرده، در یک مورد امام جواد علیه السلام فرمود:

خدا ابوالخطاب و یاران و کسانی که شک در لعنت او دارند و کسانی که توقف در لعنت او دارند و شک در ادعایش دارند لعنت کند!

سپس آن حضرت، به غالیانی چون ابوالغمرو، جعفر بن واقد و هاشم بن

ابی هاشم اشاره کردند و آنان را مبلغان اندیشه‌های ابوالخطاب معرفی کرده، فرمودند:

این ابوالعمرو و جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم، به نام ما از مردم استفاده می‌کنند. این‌ها مردم را به اعتقادات ابوالخطاب دعوت می‌نمایند. خدا او را لعنت کند و هر کس از آن‌ها این مطلب را بپذیرد.

سپس آن حضرت به علی بن مهزیار فرمودند:

علی! بر کسی که آن‌ها را لعنت می‌کند مبادا سخت‌گیری کنی. خدا آن‌ها را لعنت کند! خدا هم آن‌ها را لعنت کرده. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس خوشش نیاید از لعنت کردن کسی که خدا او را لعنت کرده، لعنت خدا بر چنین کسی باد!»^۱

بی‌شک این برخورد شدید امام جواد علیه السلام با غالیان این دوره، به منظور معرفی و رسواسازی آن‌ها بوده است. معرفی این افراد به عنوان «کسانی که در خط فکری ابوالخطاب هستند»، می‌توانسته رسوایی بزرگی برای آنان باشد؛ زیرا ابوالخطاب را از زمان امام صادق علیه السلام به بعد، هریک از امامان لعن کرده و او را فریب‌کار و دروغ‌گو معرفی نموده‌اند و از شیعیان خواسته‌اند از هم‌نشینی با وی خودداری کنند.^۲

نکته دیگر این‌که این‌گونه لعن‌های شدید، علاوه بر این‌که رسوایی بزرگی برای آنان بوده، نشان دهنده میزان ناراحتی امام جواد علیه السلام از اندیشه‌های غالیانه آنان است که در مسیر انحرافی ابوالخطاب گام برمی‌داشتند.

آن حضرت هم‌چنین به ادعای دروغ احمد بن محمد سیاری نیز اشاره فرموده، از شیعیان خواستند وجوهات را به وی تحویل ندهند. حضرت فرمودند: «أَنَّهُ لَيْسَ فِي الْمَكَانِ الَّذِي ادَّعَاهُ لِنَفْسِهِ وَ أَلَّا تَدْفَعُوا إِلَيْهِ شَيْئاً».^۳ معرفی سیاری

۱. هَذَا أَبُو الْعَمْرُو وَ جَعْفَرُ بْنُ وَقْدٍ وَ هَاشِمُ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ اسْتَأْكَلُوا بَنَاتِ النَّاسِ وَ صَارُوا دُعَاةً يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَا دَعَا إِلَيْهِ أَبُو الْخَطَّابِ» (طوسی، اختیار معرفه الرجال، (رجال کشی)، ص ۵۲۹.

۲. در این باره نک: طوسی، اختیار معرفه الرجال، (رجال کشی)، ص ۲۹۰، ۲۲۶، ۲۹۶، ۳۶۴، ۴۸۳؛ صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۸۸ و ۲۹۵؛ قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۰.

۳. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۶۰۶.

به عنوان شخصیتی دروغ‌گو و فریب‌کار به منظور رسواسازی وی و آگاهی بخشی به شیعیان بود تا اموال و وجوهات شرعی را در اختیار انسان‌های غالی و فریب‌کاری چون او قرار ندهند.

نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که از زمان امام جواد علیه السلام به بعد، تفاوتی زیاد در سازمان وکالت به وجود آمد. به نظر می‌رسد سن کم ایشان و انتقال امامان بعدی به مرکز حکومت و طبیعتاً زندگی زیر نظر حاکمیت، با سخت‌گیری‌های خاصی که توسط آنان اعمال می‌شد، سبب گسترده‌تر شدن و اهمیت یافتن بیش‌تر این سازمان گردید.^۱ شاید به همین جهت، در این زمان به وکلا اختیارات بیش‌تری واگذار شد تا فعالیت‌های امامیه را در نهایت پنهان‌کاری سرپرستی کنند. جاسم حسین اشاره می‌کند: «در این زمان ائمه فعالیت‌های پیروان خود را از طریق سفیر خویش هدایت می‌کردند».^۲

به نظر می‌رسد در این زمان، ارتباط دائم با امام، می‌توانست سبب شناسایی و دست‌گیری شیعیان توسط حکومت شود. بنابراین طبیعی است که اهمیت سازمان مخفی وکالت بیش‌تر شده باشد.

بی‌شک به جهت نبود حضور فعال امام در میان مردم، ادعای دروغین وکالت و باییت، سبب گمراهی و حیرت هر چه بیش‌تر شیعیان می‌شده است. به همین جهت، از دوره امام جواد علیه السلام به بعد و با گسترش سازمان وکالت، امامان تلاش می‌کردند به منظور ناکام گذاشتن مدعیان دروغین وکالت و باییت، نام آنان را برای پیروان خویش بازگو کنند، تا شیعیان فریب چنین افرادی را نخورند و اموال و وجوهات شرعی به دست آن‌ها نیفتد. حتی در برخی از موارد، دستور قتل غالیان سرشناسی چون فارس بن حاتم^۳ نیز صادر شده است. امام جواد علیه السلام نیز

۱. در این باره نک: جباری، *سازمان وکالت*، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی نجفیت*، ص ۲۴۰.

۳. فارس بن حاتم از غلات دروه امام هادی علیه السلام است که آشکارا دستور قتل در مورد او صادر شده و امام برای قاتل وی بهشت را ضمانت فرموده است. خیانت در اموال شرعی و جعل دست خط امام هادی علیه السلام و عواملی دیگر از جمله دروغ‌گویی، فتنه‌گری، فسق و فریب‌کاری‌های وی، سبب شده دستور قطعی مبنی

به همین جهت به معرفی و در حقیقت رسواسازی سیاری پرداخته، به ادعای دروغ وی مبنی بر در اختیار داشتن امر و کالت اشاره کردند.

آن حضرت در این زمان و در مورد سیاری، تنها به آگاهی بخشی به شیعیان و رسواسازی وی اکتفا فرموده و برخلاف امام هادی علیه السلام که بعضاً به قتل برخی از غلات حکم کردند، به قتل وی دستور ندادند. به نظر می‌رسد سیاری جایگاه افرادی چون فارس بن حاتم را نداشت. علاوه بر این، اقدامات خلاف و انحرافات او به اندازه فارس بن حاتم نبوده است.

۲. مقابله با عقاید غالیانه

امام جواد علیه السلام علاوه بر مقابله با افراد غالی، به مقابله با باورهای غالیانه این دوره نیز پرداخته و کوشیدند تا با روشنگری‌های خویش، شیعیان را از گرفتاری در دام عقاید غالیانه نجات دهند.

۱-۲- مقابله با عقیده تشبیه و تجسیم

امام جواد علیه السلام به منظور مقابله با این عقیده غالیانه و در پاسخ به سؤال ابوداؤد بن قاسم جعفری که از تفسیر آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ»^۱ پرسیده بود، فرمودند:

اوهام قلوب، دقیق‌تر از دیدگان چشمان است. تو، در وهم خویش می‌توانی هند و سند و شهرهایی را که ندیده و داخل نشده‌ای، تصور کنی؛ اما با چشم نمی‌توانی آن‌ها را ببینی. اوهام قلوب نمی‌توانند خدا را درک کنند، پس چگونه دیدگان می‌توانند او را درک کنند و ببینند؟^۲

در این روایت، امام جواد علیه السلام در حقیقت با الهام از قرآن و استدلالی عقلی، قول به امکان رویت الهی با چشم (تجسیم) را نفی کردند. زیرا طبق بیان حضرت، آن‌چه را تصورات قلبی درک نکنند (در حالی که تصوراتی قلبی و وهمی

بر قتل وی صادر شود. (نک: طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۲۵ و ۵۲۳؛ ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۸۶.

۱. چشم‌ها او را نمی‌بینند؛ ولی او همه چشم‌ها را می‌بیند. (سوره انعام، آیه ۱۰۳).

۲. «رَوَى أَبُو دَاؤُدَ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِإِبْنِ جَعْفَرِ الثَّانِي ... قَوْلُهُ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ قَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ أَذْقُ مِنْ أَبْصَارِ الْعُيُونِ ...» (طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۴۲).

بسیاری از امور را می‌توانند تصور کنند)، چشمان چگونه می‌توانند ببینند؟ در حدیث دیگری که هم به امام جواد علیه السلام و هم به امام هادی علیه السلام نسبت داده‌اند، دستور داده شده که از دادن زکات به معتقدان به تجسیم خودداری شود و پشت سر آنان نماز نخوانند.^۱ به نظر می‌رسد این دستور، علاوه بر این که به نادرستی عقیده تجسیم اشاره دارد، به منظور طرد غالیان از جامعه و ارتباط نداشتن با ایشان بوده است.

۲-۲- مقابله با عقیده تفویض

امام جواد علیه السلام که از اختلافات شیعیان درباره تفویض آگاهی داشتند، به واگذاری امر دین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرده فرمودند:

آن‌ها هر آن چه را بخواهند می‌توانند حلال یا حرام اعلام کنند و البته آن‌ها چیزی را نمی‌خواهند مگر آن که خدا آن را بخواهد.^۲

سپس آن حضرت به محمد بن سنان فرمودند:

این عقیده‌ای است که هر کس از آن جلوتر برود (غلو کند)، از اسلام خارج شده^۳ و هر کس آن را نپذیرد، (دینش) نابود می‌شود و هر کس آن را بپذیرد، به حق ملحق شده است.^۴

ایشان در این روایت، عقیده غالیانه مفوضه را مبنی بر خلق و تدبیر عالم توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان انکار فرموده‌اند. آن حضرت تفویض تدبیر امور دینی و به تعبیری «تفویض احکام»^۵ را به عنوان عقیده‌ای درست معرفی کردند، هر چند همین امر را نیز به مشیت الهی منتسب ساختند. به این معنا که آنان از پیش خودشان چیزی را حلال یا حرام اعلام نمی‌کنند بلکه هر آن چه را خدا

۱. مَنْ قَالَ بِالْجَنَسِمْ فَلَا تُعْطَوْهُ مِنَ الزَّكَاةِ وَلَا تُصَلُّوا وَرَاءَهُ. (صدوق، التوحید، ص ۱۰۱).

۲. «فَهُمْ يَجْلُونَ مَا يَشَاءُونَ وَ يَجْرُمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَ لَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۴۱).

۳. «من تقدمها أي تجاوزها بالغلومرق أي خرج من الإسلام.» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۲).

۴. «يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي مِنْ تَقْدِمِهَا مَرَقٌ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا حَقٌّ وَ مَنْ لَزِمَهَا لِحَقٌّ خُذْهَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۴۱).

۵. مجلسی نیز می‌نویسد: «ظاهر تفویض الأحكام.» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۲).

بخواهد، از سوی آنان به عنوان حلال یا حرام اعلام می‌شود.

۳-۲- مقابله با باورهای غالیانه اهل سنت

امام جواد علیه السلام به منظور برخورد با عقاید غالیانه اهل سنت، در یک مورد با برهانی عقلی، روایتی جعلی را انکار کردند که درباره همانندی ابوبکر و عمر با جبرئیل و میکائیل نقل می‌شد.^۱ آن حضرت در این روایت به عدم صدور گناه از جبرئیل و میکائیل و عبادت دائم این دو فرشته الهی اشاره کرده، فرمودند: اما بیشتر عمر آن دو (ابوبکر و عمر) در حالت شرک به خداوند سپری شده، پس محال است که این دو نفر را به آن دو فرشته الهی تشبیه کنیم!

آن حضرت در این روایت که در واقع گفت‌وگویی بین ایشان و یحیی بن اکثم^۲ بود، حدیث «ابوبکر و عمر دو آقای پیران بهشت هستند» را نیز رد کردند و با استدلال به این حدیث که اهل بهشت همه جوانند،^۳ به جعلی بودن این روایت توسط بنی امیه حکم کردند.^۴ ایشان در این روایت، بیان نمودند که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام حسین علیه السلام و امام حسین علیه السلام را سرور جوانان بهشت معرفی فرمودند، بنی امیه نیز در برابر این سخن، حدیث مذکور را جعل کردند.

بی‌شک یکی از مهم‌ترین اقدامات غالیان به منظور تقویت پایه‌های فکری خویش و فریب دادن دیگران، جعل احادیث غلوآمیز بوده است. یحیی بن اکثم درباره حدیثی سؤال کرد که می‌گویند: «جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و از آن حضرت خواست که از ابوبکر سؤال کند: همان‌گونه که من از وی راضی هستم، آیا او نیز از من راضی است؟!»، امام جواد علیه السلام ضمن اشاره به فضل ابوبکر، به

۱. «قَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ وَقَدْ رَوَى أَنَّ مَثَلْ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ فِي السَّمَاءِ؟ فَقَالَ وَهَذَا أَيْضًا يَجِبُ أَنْ يَنْظَرَ فِيهِ لِأَنَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ مَلَكَانِ لِلَّهِ مُقَرَّبَانِ ...» (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۷).

۲. یحیی بن اکثم، بزرگ‌ترین دانشمند و فقیه سنی آن عصر بوده است. (جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۷۹).

۳. «عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ قَالَ أَهْلُ الْجَنَّةِ شَبَابٌ كُلُّهُمْ». (کراچکی، التعجب، ص ۱۳۸؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۱۶۴).

۴. «قَالَ يَحْيَى وَقَدْ رَوَى أَيْضًا أَنَّهُمَا سَيِّدَا كَهُولِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمَا تَقُولُ فِيهِ؟ فَقَالَ وَهَذَا الْخَبْرُ مُحَالٌ ...» (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۷).

فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع اشاره کردند که فرموده بود: «دروغ‌گویان بر من بسیارند و در آینده نیز بیش تر خواهند شد». سپس به سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کردند که «چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید؛ آن چه موافق این دو بود، بگیرید و آن چه را که مخالف آن‌ها بود، رها کنید». سپس به مخالفت این روایت با آیات قرآن اشاره کردند و با استناد به آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَّمْهُ مَا تُؤْتِسُونَ بِهِ نَفْسَهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۱ پرسیدند: «آیا رضایت یا نارضایتی ابوبکر، بر خداوند مخفی بوده که چنین سؤالی را مطرح کرده؟! این سخن عقلاً محال است!»^۲

امام جواد علیه السلام در این حدیث، ابتدا به روایتی مقبول از رسول خدا صلی الله علیه و آله استناد کرده و به صورت تلویحی به دروغ بودن چنین سخن غالیانه‌ای در مورد ابوبکر اشاره فرموده‌اند. سپس با استدلالی قوی‌تر، به یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت احادیث یعنی «عرضه آنان بر قرآن» اشاره داشته‌اند. به این نکته باید توجه کرد که «روایات عرضه احادیث بر قرآن» به طور گسترده در جوامع حدیثی راه یافته و شماری از صاحب‌نظران شیعه از آن‌ها به عنوان روایات متواتر معنوی یاد کرده‌اند.^۳ برخی معتقدند: «مهم‌ترین و کارآمدترین معیار برای نقد روایات، عرضه بر قرآن است که در روایت نبوی و ولوی مورد تأکید قرار گرفته است».^۴ به همین جهت، امام جواد علیه السلام روایت یحیی درباره فضیلت ابوبکر را با توجه به مخالفت آن با آیه‌ای که خبر از آگاهی خداوند از اندیشه‌های انسانی می‌دهد، مردود خواندند.

۱. ما انسان را آفریدیم و سوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم. (سوره ق، آیه ۱۶).

۲. فَقَالَ لَهُ يَحْيَىٰ بُنَىٰ نَبِيٍّ أَلَيْسَ مَا تَقُولُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْحَبْرِ الَّذِي رُوي أَنَّهُ نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقْرئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ سَلِّ أَبَا بَكْرٍ هَلْ هُوَ عَنِّي رَاضٍ فَإِنِّي عَنْهُ رَاضٍ؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَسْتُ بِمَنْكِرٍ فَضَّلَ أَبِي بَكْرٍ وَ لَكِنْ... هَذَا مُسْتَجِيلٌ فِي الْعُقُولِ (طبرسی، محتاج، ج ۲، ص: ۴۴۷-۴۴۶).

۳. «... ما ورد في الاخبار المتواتره معنى من الامر بالرجوع الى الكتاب و عرض الاخبار عليه». (شيخ مرتضى انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۶۶ - ۱۶۷).

۴. نصیری، روش شناسی نقد احادیث، ص ۱۸۵.

نتیجه

جریان فکری غلو که در طول دوران حیات امامان تداوم یافته بود، در دوران امام جواد علیه السلام نیز پیروانی داشت. این جریان خطرناک در آن زمان، در قالب غالیانی نمود یافت که عمدتاً در خط فکری ابوالخطاب بودند. از مهم ترین عقاید غالیانه این دوره، به عقیده تشبیه و تجسیم، تفویض، اعتقاد به برتری ابوالخطاب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله، تحریف قرآن، تناسخ و عقاید غالیانه برخی از اهل سنت درباره ابوبکر و عمر می توان اشاره کرد. امام جواد علیه السلام علی رغم اوضاع سیاسی حاکم بر جامعه، به مقابله با این جریان های فکری پرداختند و با رسواسازی غالیان و لعن ایشان و با اشاره به هم فکری آنان با ابوالخطاب، کوشیدند تا از آثار مخرب اندیشه های غالیانه بکاهند. آن حضرت در این راه، علاوه بر رسواسازی غالیان و لعن آنها، به منظور نادرست نشان دادن اندیشه های غالیانه، دست به روشن گری زدند و عقیده تشبیه و تجسیم و عقیده تفویض را انکار کرده، در برخی موارد، با استناد به قرآن و حدیث و عقل، به مقابله با این جریان فکری پرداختند.

منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه (صبحی الصالح)، قم: مؤسسه دارالهجره، بی تا.
ابن شهر آشوب، (۱۳۷۹)، المناقب، قم: علامه.
ابن عساکر، (۱۴۱۵)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر.
ابن غضائری، احمد بن حسین، (۱۴۲۲)، رجال، قم: دارالحدیث.
ابن منظور، (۱۴۰۵)، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
اسد حیدر، (۱۴۲۲)، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، بیروت: دارالتعارف.
اسفراینی، ابوالمظفر، التبصیر فی الدین، قاهره: المکتب الازهر للتراث، بی تا.
اشعری قمی، سعد بن عبدالله، (۱۳۶۰)، المقالات والفرق، بی جا، علمی و فرهنگی.
اشعری، ابوالحسن، (۱۴۰۰)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، چاپ سوم، آلمان: فراینس شتاینر.
امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۶)، الغدیر، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۹)، فرائد الاصول، چاپ اول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
جاسم حسین، (۱۳۸۵)، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه محمدتقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر.
جباری، محمدرضا، (۱۳۸۲)، سازمان وکالت، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
جعفریان، رسول، (۱۳۸۱)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انصاریان.
جندی، عبدالحلیم، (۱۴۲۴)، الامام جعفر الصادق علیه السلام، تهران: مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی.
حاجی زاده، یدالله و دیگران، «ریشه‌ها و علل پیدایش غلور در عصرنامه علیه السلام»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، پاییز ۱۳۹۲، شماره ۱۲، ص ۱۰۹-۱۳۶.

—، «جریان غلودر عصر امام کاظم علیه السلام با تکیه بر عقاید غالیانه محمد بن بشیر» فصلنامه علمی - پژوهشی *تاریخ اسلام*، سال چهاردهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۳، ص ۱۰۵ - ۱۲۵.

—، «شخصیت غالیانه ابوالخطاب و واکاوی مواضع ائمه اطهار علیهم السلام در برابر او و پیروانش»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، سال دهم شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، شماره ۳۵، ص ۴۹ - ۷۱.

حلی، ابن ادریس، (۱۴۱۰)، *السرائر*، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.

حلی، ابن داوود، (۱۳۸۳)، *رجال*، تهران، دانشگاه تهران.

حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۷)، *خلاصة الاقوال*، چاپ اول، بی جا، مؤسسه نشر الفقاهه.

حمیری، ابوالعباس عبدالله، (۱۴۱۳)، *تقرب الاسناد*، قم: آل البيت علیهم السلام.

حمیری، نشوان بن سعید، (۱۳۷۲)، *الحوار العین*، تهران، بی نا.

خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳)، *معجم رجال الحدیث*، چاپ پنجم، بی جا،

بی نا.

ذهبی، شمس الدین، (۱۴۱۳)، *تاریخ الإسلام*، چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب

العربی.

زییدی، محمد مرتضی، *تاج العروس*، بیروت: المكتبة الحیة، بی تا.

زرکلی، خیرالدین، (۱۴۱۰)، *الاعلام*، چاپ پنجم، بیروت: دارالعلم للملایین.

سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل والنحل*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.

—، (۱۴۱۴)، *کلیات فی علم الرجال*، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر

الاسلامی.

سمعانی، عبدالکریم، (۱۳۸۲)، *الانساب*، حیدرآباد: مجلس دایرة المعارف

العثمانیه.

سیدبن طاووس، (۱۴۰۹)، *اقبال الاعمال*، چاپ دوم، تهران: دارالکتب العلمیه.

سیدرضی، (۱۴۰۶)، *خصائص الائمة*، مشهد: آستان قدس رضوی.

- سید مرتضی، (۱۴۱۰)، *رسائل المرتضی*، قم: دارالقرآن.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۶۴)، *الملل والنحل*، چاپ سوم، قم: الشریف الرضی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الاعتقادات فی دین الامامیه*، تحقیق عصام عبد السید، بی تا، بی جا.
- _____، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین، بی تا،
- _____، (۱۳۷۹)، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین.
- صفری فروشانی، نعمت الله، (۱۳۸۸)، *غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- _____، (۱۳۸۲)، مقاله «غلو» *دانشنامه امام علی علیه السلام*، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۸۶)، *الاحتجاج*، نجف: دارالنعمان.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷)، *تاریخ طبری*، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، چاپ سوم، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- _____، (۱۳۶۳)، *الاستبصار*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____، *التهدیب*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- _____، (۱۴۲۰)، *الفهرست*، قم: کتابخانه محقق طباطبایی.
- _____، (۱۴۱۵)، *رجال الشیخ الطوسی*، قم: جامعه مدرسین.
- عاملی، شیخ حر، (۱۴۲۵)، *اثبات الهدایة بالنصوص والمعجزات*، بیروت: اعلمی.
- الغریبی، سامی، (۱۴۲۴)، *الجدور التاريخیه والنفسیه للغلو والغلاة*، قم: دلیل ما.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، *العین*، چاپ دوم، قم: دارالهجره.
- قاضی نعمان، (۱۳۸۳)، *دعائم الاسلام*، قاهره: دارالمعارف.

کراچکی، ابوالفتح، *التمعجب*، بی جا، بی تا، بی نا.
کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، *الکافی*، چاپ چهارم، بی جا، دارالکتب
الاسلامیه.

گرامی، سید محمد هادی، (۱۳۹۱)، *نخستین مناسبات فکری تشیع*، تهران:
دانشگاه امام صادق علیه السلام.

متقی هندی، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.
مجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۳)، *بحار الانوار*، تهران، اسلامیه.
مدرسی طباطبایی، سید حسین، (۱۳۸۸)، *مکتب در فرآیند تکامل*، چاپ
هفتم، ترجمه هاشم ایزدخواه، تهران: کویر.

مشهدی، محمد، (۱۴۱۹ ق)، *مزار الکبیر*، قم: جامعه مدرسین.
مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الامالی*، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
_____، (۱۴۱۴)، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید.
مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۹)، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه
امام علی علیه السلام.

_____، *ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه*، قم: مطبوعاتی هدف، بی تا،
اول.

نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷)، *رجال*، قم، جامعه مدرسین.
النشار، سامی، (۱۴۰۰)، *نشاه الفكر الفلسفی*، بیروت: دارالفکر.
نصیری، علی، (۱۳۹۰)، *روش شناسی نقد احادیث*، قم: وحی و خرد.
نوبختی، حسن بن موسی، (۱۴۰۴)، *فرق الشیعه*، چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء.
هاشمی خویی، میزا حبیب الله، (۱۳۸۵)، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*،
چاپ چهارم، تهران: مکتبه الاسلامیه.
واعظ خرگوشی، (۱۳۶۱)، *شرف النبی*، تهران، بابک.